

دوفصل نامه علمی

معرفت اقتصاد اسلام

سال شانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۴

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

این دو فصلنامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی ب» گردید

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سرمدیر

سیدمحمدکاظم رجایی

مدیر اجرایی

علی آقامحمدی

صفحه آرا

یوسف آیت اللهی

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

www.nashriyat.ir

شاپا الکترونیکی: ۸۵۹۶ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

استاد اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

مسعود درخشانی

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

سیدمحمدکاظم رجایی

استاد اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام - طبقه چهارم، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۳ مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۱ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۴۳۳۳-۳۷۱۸۵

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی

<http://eshop.iki.ac.ir>

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی؛
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

ضمن استقبال از دستاورد تفکرات و تأملات اقتصادی، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه: <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال فرمایید.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل‌نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. **چکیده:** چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
۲. **کلیدواژه‌ها:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. **مقدمه:** در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
۴. **بدنه اصلی:** در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛ (ب) ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ (ج) ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛ (د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. **فهرست منابع:** اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

امکان‌سنجی مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی در عقود مشارکتی در شرایط اطلاعات نامتقارن

با بهره‌گیری از فناوری وب ۳ / ۷

کجه محمد عندلیب / احمد شعبانی

تأمین مالی پروژه‌های کلان مدل پویا؛ مبتنی بر مشارکت، اهرم‌سازی بانکی و عدالت توزیعی / ۳۳

امید ایزانلو / محمدجواد محقق‌نیا / مهدی خطیب / کجه محمد جمال شاکری شمسی

الگوی ثبات پولی در اقتصاد اسلامی با محوریت کنترل‌های کیفی اعتبار: رهیافت مدل‌سازی نسل‌های

همپوشان (OLG) / ۵۷

کجه علی قاسمی / حسین صمصامی / محمود مختاروند

تحلیلی از وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی و امتداد آن در آینده / ۷۹

محمدجواد توکلی

روش‌شناسی مسئله حکمرانی بازار از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی / ۱۰۱

محمدحسین کرمی / سیدرضا حسینی / کجه عباس یعقوب‌زاده مجرد

مبانی تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی / ۱۲۳

سعید محملیگی

الگوی مطلوب تأمین مالی مطلوب ازدواج با تأکید بر تأمین مسکن / ۱۵۱

کجه سید روح‌الله نوربخش / سید محمدکاظم رجائی رامشه / غلامعلی معصومی‌نیا / امید ایزانلو

وجود اعتباری نهاد دولت و تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی آن از منظر اسلام و لیبرالیسم / ۱۷۷

محمد بیدار برچین‌علیا

شرایط لازم برای اجرای اصل صحت در معاملات مستعده / ۲۰۵

عباس یعقوب‌زاده مجرد / کجه حسین ابوالی مهریزی

خوانشی انتقادی از کتاب «اصلاحات ساختاری بودجه» / ۲۲۹

حسین بحرینی یزدی

ارائه مدل عملیاتی و اسلامی تأمین مالی خرد در جزیره قشم: تحلیل SWOT و پایش کسب‌وکارها و

نهادهای تأمین مالی خرد / ۲۵۵

کجه مصطفی شهیدی‌نسب / حسین حسین‌زاده سروسناری / محمدحسین قوام

تأثیر مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی در شکل‌گیری نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان / ۲۹۳

کجه علمداد حیدری / محمدسعید پناهی بروجردی / علی جابری



Feasibility study of default risk management due to malpractice in partnership contracts under conditions of asymmetric information using Web 3 technology

✉ **Mohammad Andalib**  / PhD in Economics, Imam Sadeq University andalib3000@gmail.com
Ahmad Shabani / Associate Professor of the Financial Economics Department, Imam Sadeq University
Received: 2025/08/24 - Accepted: 2025/12/29 shabani@isu.ac.ir

Abstract

Despite the emphasis of Islamic banking on partnership contracts, the actual share of these contracts in the banking system is small. One of the obstacles to development of these contracts is the risk of default due to malpractice in conditions of asymmetric information; where the bank, as the owner of capital, faces execution risks due to the lack of transparency of the agent's behavior. This research aimed to assess the feasibility of managing the risk of default due to malpractice in partnership contracts and with an emphasis on the moderating role of Web 3 technology. The study was conducted with a mixed approach and sequential exploratory design. In the qualitative section, the Delphi method was used to identify the components of malpractice and three main factors were extracted. In the quantitative section, the model Partial least squares structural equations (PLS-SEM) were used to test conceptual relationships. Data were collected through a questionnaire with the participation of 289 banking and fintech experts. According to the findings of the article, Web 3 technology, with tools such as smart contracts, distributed ledger, and data-driven monitoring, is effective in reducing malpractice risks; this technology has a significant moderating effect on the relationship between malpractice and default risk; also, information asymmetry has a significant effect on the occurrence of malpractice and the diversion of resources from contractual goals. Overall, the research provides a practical framework for managing default risk and utilizing new technologies in Islamic banking in Iran.

Keywords: Islamic banking, malpractice, default risk, collaborative contracts, Web 3 technology

JEL Classification: D81, G21, L86

نوع مقاله: پژوهشی

امکان سنجی مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی در عقود مشارکتی در شرایط اطلاعات نامتقارن با بهره‌گیری از فناوری وب ۳

m.andalib3000@gmail.com

a.shabani@isu.ac.ir

محمد عندلیب  / دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق احمد شعبانی / دانشیار گروه اقتصاد مالی دانشگاه امام صادق 

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

چکیده

علی‌رغم تأکید بانکداری اسلامی بر عقود مشارکتی، سهم واقعی این عقود در نظام بانکی اندک است. یکی از موانع توسعه، ریسک نکول ناشی از کژمنشی در شرایط اطلاعات نامتقارن است؛ جایی که بانک به‌عنوان مالک سرمایه به دلیل عدم شفافیت رفتار عامل با ریسک‌های اجرایی مواجه می‌شود. این پژوهش با هدف امکان‌سنجی مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی در عقود مشارکتی و با تأکید بر نقش تعدیل‌گر فناوری وب ۳ انجام شد. مطالعه با رویکرد ترکیبی و طراحی اکتشافی متوالی صورت گرفت. در بخش کیفی، روش دلفی برای شناسایی مؤلفه‌های کژمنشی به‌کار رفت و سه عامل اصلی استخراج گردید. در بخش کمی، مدل معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) جهت آزمون روابط مفهومی استفاده شد. داده‌ها از طریق پرسش‌نامه و با مشارکت ۲۸۹ خبره بانکی و فین‌تک گردآوری شد. مطابق یافته‌های مقاله، فناوری وب ۳ با ابزارهایی چون قراردادهای هوشمند، دفتر کل توزیع‌شده و نظارت داده‌محور، در کاهش مخاطرات کژمنشی مؤثر است. این فناوری اثر تعدیل‌گر معناداری بر رابطه کژمنشی و ریسک نکول دارد؛ همچنین عدم تقارن اطلاعات اثر قابل توجهی بر بروز کژمنشی و انحراف منابع از اهداف قراردادی دارد. در مجموع، پژوهش چارچوبی کاربردی برای مدیریت ریسک نکول و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در بانکداری اسلامی ایران ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی، کژمنشی، ریسک نکول، عقود مشارکتی، فناوری وب ۳.

مقدمه

بانکداری اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های تأمین مالی مبتنی بر اصول شریعت، بر استفاده از ابزارهایی چون عقود مشارکتی (نظیر مضاربه و مشارکت مدنی) تأکید دارد؛ ابزارهایی که بر اساس مشارکت در سود و زیان و اصل عدالت در توزیع منافع طراحی شده‌اند. با این حال، تجربه عملکرد بانک‌های اسلامی، به‌ویژه در ایران، نشان می‌دهد که سهم واقعی عقود مشارکتی در سبد تسهیلات بانک‌ها بسیار کمتر از سطح مطلوب است. یکی از مهم‌ترین موانع تحقق کامل این نوع از قراردادها، کژمنشی (Moral Hazard) طرف قرارداد به‌ویژه در شرایط اطلاعات نامتقارن است؛ شرایطی که در آن، بانک به‌عنوان تأمین‌کننده سرمایه، به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات دقیق از عملکرد شریک، توان نظارت مؤثر بر جریان فعالیت‌های اقتصادی را ندارد (Stiglitz & Weiss, 1981).

در چنین بستری، عدم شفافیت رفتاری سرمایه‌پذیر می‌تواند به بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه، کاهش تلاش اجرایی و در نهایت، افزایش ریسک نکول منجر شود. این مسئله نه تنها سودآوری بانک‌ها را تهدید می‌کند، بلکه اعتماد به کارایی ابزارهای مبتنی بر مشارکت را نیز کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، فناوری‌های نوین نظیر وب ۳ که مبتنی بر بلاک‌چین، قراردادهای هوشمند و معماری غیرمتمرکز هستند، قابلیت‌های کم‌نظیری در ارتقای شفافیت، اعتماد و کنترل سیستمی رفتار شرکا فراهم می‌سازند (Tapscott & Tapscott, 2016). وب ۳ این امکان را فراهم می‌کند که اطلاعات مالی و عملکردی به‌صورت زنجیره‌ای، غیر قابل تغییر و قابل ردگیری ثبت شود و به این ترتیب، شکاف اطلاعاتی میان بانک و سرمایه‌پذیر کاهش یابد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا استفاده از فناوری وب ۳ می‌تواند امکان مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی در عقود مشارکتی را در شرایط اطلاعات نامتقارن فراهم سازد یا خیر؟ در این راستا، پژوهش با رویکردی ترکیبی و بهره‌گیری از روش دلفی برای شناسایی مؤلفه‌های کلیدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS) برای ارزیابی روابط میان متغیرها انجام شده است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز طراحی الگویی فناورانه برای افزایش اثربخشی عقود مشارکتی در بانکداری بدون ربای ایران باشد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۱. مخاطره اخلاقی در عقود مشارکتی

مخاطره اخلاقی (کژمنشی) به وضعیتی گفته می‌شود که یکی از طرفین قرارداد پس از انعقاد آن، به دلیل عدم تقارن اطلاعات، رفتاری مغایر با منافع طرف دیگر انجام می‌دهد که قابل مشاهده یا قابل تأیید کامل توسط طرف مقابل نیست. در عقود مشارکتی (مانند مضاربه و مشارکت در بانکداری اسلامی)، بانک به‌عنوان مالک سرمایه و کارآفرین به‌عنوان عامل فعالیت وارد شراکت می‌شوند. در این شرایط عدم تقارن اطلاعات میان بانک و عامل می‌تواند به

انتخاب نامساعد پیش از قرارداد و مخاطره اخلاقی پس از قرارداد منجر شود (Salman, 2023)). به عبارت دیگر، کارآفرین ممکن است پس از دریافت سرمایه، سطح تلاش خود را کاهش داده یا سود واقعی را کمتر از واقع گزارش کند؛ زیرا بانک توان مشاهده مستقیم تمامی اقدامات یا وضعیت پروژه را ندارد. این مشکل نمایندگی (اصل - عامل) ریشه در نظریه اقتصاد اطلاعات داشته و از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به طور جدی در حوزه مالی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است (بهاروندی و احمدی حاجی آبادی، ۱۳۹۱). طبق نظریه نمایندگی، کژمنشی هنگامی رخ می دهد که قرارداد به گونه ای تنظیم نشده باشد که منافع عامل و صاحب سرمایه را همسو کند؛ در نتیجه عامل انگیزه می یابد رفتاری پرریسک تر یا کم تلاش تر از حد بهینه انجام دهد که احتمال نکول یا عدم تحقق سود مورد انتظار را افزایش می دهد (Aggarwal & Yousef, 2000).

در زمینه بانکداری و مالی اسلامی، پژوهشگران از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ دریافتند که عقود مشارکتی علی رغم انطباق بالا با موازین شرعی، در عمل با چالش های اطلاعاتی مواجه اند. برخی مطالعات کلاسیک مانند (Khan & Mirakhor, 1990) اشاره می کنند که در نظام بانکی مدرن، ریسک نکول ناشی از مخاطره اخلاقی یکی از موانع جدی گسترش ابزارهای مشارکتی بوده است. بانک های اسلامی به طور ایدئال قصد داشته اند از قراردادهای مشارکت در سود و زیان (PLS) استفاده کنند، اما تجربه نشان داده که در بسیاری از کشورها این عقود سهم محدودی در پرتفوی بانک ها داشته اند. برای مثال، پژوهشی توسط آگاروال و یوسف (۲۰۰۰) نشان داد که در عمل کمتر از ۵٪ تسهیلات بانک های اسلامی به مشارکت و مضاربه اختصاص یافته و عمده تأمین مالی آنها به روش های مبتنی بر بدهی (مانند مرابحه) صورت می گیرد. دلیل اصلی این گرایش به ابزارهای با بازدهی ثابت را می توان اجتناب از ریسک های اطلاعاتی دانست. به بیان دیگر، بانک ها ترجیح می دهند به جای مواجهه با عدم شفافیت سود واقعی مشارکت ها، سراغ قراردادهایی بروند که بازدهی از پیش تعیین شده و معین دارند (Dar & Presley, 2000).

این پدیده که گاهی از آن به عنوان «سندروم مرابحه» یاد می شود، نشان دهنده فاصله بین ایدئال های مشارکت محور در مالی اسلامی و واقعیت های عملیاتی بانک ها است (Maouchi, 2024).

مطالعات ایرانی نیز این معضل را تأیید کرده اند. برای نمونه، بهاروندی و احمدی حاجی آبادی (۱۳۹۱) بیان می کنند که با گذشت نزدیک به سه دهه از اجرای قانون بانکداری بدون ربا در ایران، هنوز تمایل چندانی به استفاده گسترده از عقود مشارکتی در بانک ها دیده نمی شود و مخاطره اخلاقی یکی از اصلی ترین علل این بی رغبتی محسوب می شود. وجود مسئله کژمنشی باعث شده است تأمین مالی های غیرمشارکتی با بازدهی ثابت (نظیر فروش اقساطی و مرابحه) نزد بانک ها ترجیح داده شوند. به بیان لشکری و همکاران (۱۴۰۲) رابطه بانک

و گیرنده تسهیلات در عقد مشارکت مستعد مشکلات اطلاعاتی است و همین عامل مانع از کاربرد گسترده این عقود در بانکداری اسلامی شده است. همچنین طالبی و کیایی (۱۳۹۱) در تحقیقات مالی اسلامی با ریشه‌یابی چالش‌های به‌کارگیری مشارکت در نظام بانکی ایران، نتیجه می‌گیرند که عدم انطباق ساختار و رویه‌های بانکداری فعلی با الزامات مشارکت واقعی و نیز کمبود تخصص بانک در مشارکت و نظارت، اجرای صحیح این عقود را دشوار کرده است. بسیاری از بانک‌ها به علت فقدان سازوکارهای مؤثر کنترلی و هزینه‌های نظارتی بالا، در عمل قادر به تأمین اطمینان از صحت عملکرد عامل نیستند و در نتیجه از منافع مشارکت بهره کامل نمی‌برند (بهاروندی و احمدی حاجی‌آبادی، ۱۳۹۱). این یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهد که مخاطره اخلاقی و به‌طور کلی عدم تقارن اطلاعاتی، از دیدگاه نظری و عملی یکی از موانع کلیدی مشارکت‌های مالی اسلامی بوده و توجه محققان را به خود جلب کرده است.

۱-۲. رویکردهای نظری به مدل‌سازی کژمنشی در عقود مشارکتی

برای مقابله با مخاطره اخلاقی، پژوهشگران به مدل‌سازی‌های مختلفی متوسل شده‌اند تا امکان‌سنجی مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی را بررسی کنند. در سطح نظری، مدل‌های اصل - عامل (Principal-Agent) ابزار اصلی تحلیل بوده‌اند. این مدل‌ها تلاش می‌کنند با در نظر گرفتن تابع مطلوبیت صاحب سرمایه (بانک) و عامل (کارآفرین) و اطلاعات نامتقارن، قرارداد بهینه یا مکانیزم‌های انگیزشی مناسب را طراحی کنند که رفتار عامل را منطبق با منافع اصل کند. زاهدی‌وفا و قوامی (۱۳۹۰) یکی از نخستین مدل‌های بومی در این حوزه را ارائه دادند. آنها با بهره‌گیری از الگوی مدیر - عامل در نظریه نمایندگی، الگوی مضاربۀ بهینه در شرایط کژمنشی را استخراج کردند. نتیجه کار ایشان نشان داد که می‌توان با تنظیم نسبت‌های مناسب سهم سود برای بانک و عامل و قرار دادن شروط تشویقی و تنبیهی در قرارداد، انگیزه‌های عامل را در جهت مطلوب هدایت کرد. به‌طور مشابه، در پژوهشی دیگر، طغیانی و همکاران (۱۳۹۴) جنبه‌های اطلاعات نامتقارن در عقود مشارکتی بانکداری بدون ربا را تحلیل کرده و راهکارهایی همچون بهبود شفافیت اطلاعات مالی پروژه‌ها، اعتبارسنجی دقیق متقاضیان مشارکت و اخذ وثایق یا تضامین را برای کاهش مخاطرات اخلاقی پیشنهاد کرده‌اند. هرچند اخذ وثیقه در مشارکت مطابق مبانی تئوری مشارکت اجباری نیست، اما در عمل برخی بانک‌های اسلامی برای کاهش ریسک نکول ناشی از تقلب یا قصور عامل، نوعی وثیقه یا ضمانت شخص ثالث مطالبه می‌کنند. این تمهیدات تا حدی نقش بیمه‌ای ایفا می‌کند و احتمال رفتارهای پرخطر یا سوءاستفاده عامل را کاهش می‌دهد.

علاوه بر مدل‌های تحلیلی، پژوهشگران از رویکردهای عددی و شبیه‌سازی نیز برای بررسی کژمنشی سود جسته‌اند. الفقیر و همکاران (۲۰۲۰) با رویکردی ابتکاری، مدلی مبتنی بر گزینه واقعی (Real Option) در

قرارداد مشارکتی پیشنهاد کرده‌اند که به عامل (مدیر شرکت) اختیار می‌دهد به تدریج سهم شریک مالی (بانک) را در پروژه بخرد. این اختیار خرید تدریجی سهام باعث می‌شود منافعی که در آینده نصیب عامل می‌شود با عملکرد بهتر پروژه گره بخورد و انگیزه گزارش‌دهی صادقانه سود و تلاش مضاعف افزایش یابد. آنها با شبیه‌سازی عامل‌بنیان (Agent-Based Simulation) نشان دادند که افزودن این گزینه واقعی در متن قرارداد مضاربه، میزان تقلب در گزارش سود را به‌طور محسوس کاهش می‌دهد و در نتیجه ریسک نکول یا عدم‌النفع بانک کمتر می‌شود. به بیان دیگر، همسوسازی منافع بلندمدت عامل با موفقیت پروژه از طریق ابزارهایی مثل اختیار خرید، راهکاری کمی برای تعدیل مشکل کژمنشی است که می‌تواند عملاً توسط بانک‌های مایل به مشارکت به کار گرفته شود.

رویکردهای نظریه بازی‌ها نیز در ادبیات موضوع اطلاعات نامتقارن دیده می‌شود. عبدلی و همکاران (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از بازی‌های بیزین نشان دادند که چگونه رعایت موازین اخلاقی در بانکداری اسلامی (مانند صداقت در گزارش‌دهی) را می‌توان در چارچوب نظریه بازی‌ها مدل کرد. مدل آنها تأکید دارد که در صورت وجود اعتبار عرفی یا معنوی برای عامل درستکار (مثلاً ایجاد شهرت برای کارآفرینان خوش‌سابقه)، تعادل بازی به سمت کاهش رفتارهای کژمنشانه سوق پیدا می‌کند. این یافته با مفهوم علامت‌دهی نیز مرتبط است؛ به این معنا که عاملان خوش‌نیت می‌توانند از طریق اقداماتی سیگنال صداقت و تلاشی بودن خود را به بانک ارسال کنند. رنجبر (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای تجربی - نظری نشان داد نسبت‌های تسهیم سود در عقد مضاربه می‌تواند نقش سیگنال را بازی کند. بدین صورت که کارآفرینان باکیفیت‌تر حاضر به پذیرش نسبت سهم سود بالاتری برای بانک هستند (زیرا اطمینان دارند پروژه‌شان سودآور است)؛ در نتیجه بانک می‌تواند از روی پیشنهاد تقسیم سود، تا حدی کیفیت پروژه‌ها را تشخیص داده و مسئله انتخاب نامساعد را تعدیل کند. هرچند این رویکرد به‌طور مستقیم مخاطره اخلاقی پس از عقد را حل نمی‌کند، اما با بهبود ترکیب پروژه‌های انتخاب‌شده، احتمال وقوع رفتار کژمنشانه (که معمولاً در پروژه‌های ضعیف یا کارآفرینان کم‌انگیزه بیشتر است) را کاهش می‌دهد.

۳-۱. شواهد تجربی و مطالعات موردی

در کنار مدل‌سازی‌های نظری، برخی مطالعات به شواهد تجربی در مورد مخاطره اخلاقی در عقود مشارکتی پرداخته‌اند. هرچند گردآوری داده‌های میدانی درباره میزان تقلب یا قصور عامل در پروژه‌های مشارکتی دشوار است (زیرا این رفتار پنهان است)، اما به شکل غیرمستقیم می‌توان اثرات کژمنشی را در عملکرد و ترجیحات مؤسسات مالی مشاهده کرد. برای مثال لیو و چانگ (۲۰۰۹) با بررسی بانک‌های اسلامی مالزی دریافتند که سهم عقود مشارکتی در این بانک‌ها بسیار اندک بوده و حتی در موارد مشارکت، بانک‌ها مکانیسم‌هایی برای محدودسازی ریسک خود به کار بسته‌اند. این شواهد آماری مؤید آن است که بانک‌ها به دلیل ریسک اخلاقی بالا

تمایل دارند از مشارکت اجتناب یا آن را مشروط کنند. همچنین در کشورهای سودان و پاکستان، اگرچه قانون و بستر شرعی برای مشارکت مهیاست، اما نرخ نکول در پروژه‌های مشارکتی بالاتر گزارش شده که بخشی از آن به دشواری نظارت بر این پروژه‌ها نسبت داده می‌شود. سلمان (۲۰۲۳) در یک مطالعه تطبیقی بین نظام‌های بانکداری اسلامی بنگلادش، اندونزی و سودان، نشان می‌دهد چالش‌های کژمنشی و انتخاب معکوس در این کشورها چگونه به الگوهای متفاوتی از قراردادهای مشارکتی منجر شده است. به‌طور مثال، بانک‌های اسلامی اندونزی جهت کاهش مخاطره اخلاقی بیشتر به مشارکت‌های محدود و مقید (مضاربه مقیده) روی آورده‌اند که طی آن بانک محدودیت‌هایی بر نوع کسب‌وکار و نحوه مصرف سرمایه اعمال می‌کند تا نظارت آسان‌تر باشد. در سودان، تجربه مشارکت کشاورزی از طریق عقود مشابه مزارعه نشان داد که حضور ناظر مقیم بانک در پروژه می‌تواند جلوی بسیاری از رفتارهای فرصت‌طلبانه را بگیرد، ولی این کار مستلزم هزینه عملیاتی بالاست (Salman, 2023). مجموع شواهد تجربی تأیید می‌کند که بدون سازوکارهای کنترلی کافی، عقود مشارکتی با ریسک نکول بیشتری همراه‌اند و این واقعیت در عملکرد بانک‌ها منعکس شده است. با این حال، هر جا که تدابیری برای افزایش شفافیت و نظارت اندیشیده شده (چه از طریق قرارداد یا فناوری)، نتایج بهتری به‌دست آمده است.

۱-۴. راهکارهای سنتی برای مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی

ادبیات پژوهش هم در ایران و هم در جهان مجموعه‌ای از راهکارهای مدیریتی و قراردادی را برای مهار کژمنشی پیشنهاد کرده است. بسیاری از این راهکارها پیش از ظهور فناوری‌های نوین مطرح شده‌اند و می‌توان آنها را رویکردهای سنتی یا مبتنی بر مکانیزم‌های داخلی قرارداد دانست. یکی از مهم‌ترین راهبردها افزایش نظارت است. بانک به‌عنوان صاحب سرمایه می‌تواند با تشکیل کمیته‌های نظارت و بازرسی و انجام بازرسی‌های مستمر از وضعیت مالی و عملیاتی پروژه، رفتار عامل را زیر نظر بگیرد (بهاروندی و احمدی حاجی‌آبادی، ۱۳۹۱). این راهکار که در بانکداری متعارف نیز برای وام‌های پریسک به کار می‌رود، در کاهش احتمال تقلب یا کم‌کاری مؤثر است، اما همان‌طور که بهاروندی و احمدی حاجی‌آبادی اشاره کرده‌اند، هزینه نظارت مستقیم بسیار بالاست و بانک‌ها در عمل نسبت به مقرون‌به‌صرفه بودن آن تردید داشته‌اند. افزون بر آن، قراردادهای تشویقی می‌تواند به‌عنوان راهکاری مکمل مطرح شود. برای مثال، در یک قرارداد مضاربه می‌توان شرط کرد اگر سود پروژه از مقدار معینی بیشتر شد، درصدی اضافه‌تر از سهم سود به عامل تعلق گیرد. این پاداش‌دهی بر مبنای عملکرد انگیزه عامل را برای تلاش حداکثری افزایش می‌دهد و از سوی دیگر گزارش‌دهی دقیق‌تر سود را تشویق می‌کند (زاهدی‌وفا و قوامی، ۱۳۹۰). البته طراحی این مشوق‌ها باید با دقت انجام شود تا خود باعث سوءاستفاده یا انگیزه‌های منحرف‌شده نشود.

راهکار دیگر، انتخاب بهینه شریک یا همان کاهش مسئله انتخاب معکوس در مرحله اعطای تسهیلات است. اگر بانک بتواند پروژه‌ها و کارآفرینان را به‌درستی غربال کند، احتمال اینکه فردی با نیت سوء یا انگیزه پابین وارد قرارداد شود، کمتر خواهد بود. در همین راستا، ایجاد رتبه‌بندی اعتباری ویژه مشارکت‌ها یا استفاده از علائم بازار (مانند میزان سرمایه‌گذاری هم‌زمان کارآفرین در پروژه یا نسبت پیشنهادی تسهیم سود) توصیه شده است (رنجبر، ۱۳۹۷). سرمایه‌گذاری هم‌زمان کارآفرین (سهم‌آوری وی در سرمایه پروژه) خود نوعی وثیقه ضمنی محسوب می‌شود که نشان می‌دهد او نیز در زیان سهیم خواهد بود و بنابراین کمتر احتمال دارد دست به رفتار پرخطر بزند. مطالعاتی نظیر نصرآبادی و شعبانی (۱۳۸۷) نیز، تأکید کرده‌اند که طراحی صندوق‌های پروژه‌محور می‌تواند راهگشا باشد. در این صندوق‌ها، منابع بانک و سایر سرمایه‌گذاران در قالب یک نهاد واسط صرف پروژه مشخصی می‌شود و از این طریق مدیریت حرفه‌ای پروژه و نظارت مالی شفاف‌تر اعمال خواهد شد. به بیان ساده، به‌جای آنکه بانک مستقیماً با تک‌تک کارفرمایان وارد مضاربه شود، می‌تواند از طریق یک صندوق تخصصی (مثلاً صندوق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی یا کشاورزی) مشارکت کند. مدیران صندوق بر پروژه‌ها نظارت کرده و گزارش‌های دقیق ارائه می‌دهند و بدین ترتیب احتمال مخاطره اخلاقی کاهش می‌یابد.

از منظر فقهی و حقوقی نیز ابزارهایی مطرح بوده است. شروط ضمن عقد یکی از آنهاست. بانک می‌تواند در قرارداد مشارکت شروطی بگنجاند که اختیار فسخ یا جریمه را در صورت تخلف یا قصور عامل به وی بدهد. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برخی شروط مانند خیار تخلف از شرط می‌تواند نقش بازدارنده در برابر کژمنشی داشته باشد و به کاهش عدم‌تقارن اطلاعات کمک کند. هرچند اجرای این شروط در عمل نیازمند اثبات تخلف است، اما صرف وجود آن در قرارداد ممکن است اثر بازدارندگی داشته باشد. همچنین بیمه کردن پروژه‌های مشارکتی ایده دیگری است که مطرح شده؛ بدین صورت که یک شرکت بیمه، در قبال کارمزد، ریسک عدم‌النفع بانک را در صورت تقلب یا قصور عامل پوشش دهد. البته این راه‌حل به دلیل ماهیت غرری و ابهام در تعیین تقلب، کمتر در عمل مشاهده شده و از جهت شرعی نیز پیچیدگی‌های خود را دارد، اما به‌هرحال نشان‌دهنده تلاش برای برون‌سپاری ریسک به یک نهاد ثالث است (زاهدی‌وفا و قوامی، ۱۳۹۰).

۵-۱. نقش فناوری‌های نوین وب ۳ در کاهش مخاطره اخلاقی

در سال‌های اخیر، ظهور فناوری بلاک‌چین و وب ۳ افق‌های تازه‌ای برای حل مشکلات اطلاعاتی و مخاطره اخلاقی در قراردادهای مالی گشوده است. فناوری دفتر کل توزیع‌شده (DLT) این امکان را فراهم می‌کند که تمامی تراکنش‌ها و فعالیت‌های مربوط به یک قرارداد، به‌صورت شفاف، غیر قابل تغییر و آنی ثبت شود. این ویژگی‌ها می‌تواند به‌طور چشمگیری عدم تقارن اطلاعات را کاهش داده و جلوی بسیاری از رفتارهای کژمنشانه

را بگیرد. قراردادهای هوشمند که برنامه‌های خودکار را روی بستر بلاک‌چین هستند، امکان اتوماسیون اجرای قرارداد را فراهم می‌کنند (Li, 2025)؛ بدین معنا که مفاد قرارداد مشارکتی می‌تواند در قالب کد رایانه‌ای تعریف شود تا بدون نیاز به مداخله انسانی و به‌صورت خودکار اجرا گردد. به‌عنوان نمونه، یک قرارداد هوشمند مضاربه می‌تواند به نحوی برنامه‌ریزی شود که در بازه‌های زمانی معین، داده‌های مالی پروژه (مانند فروش یا سود ثبت‌شده) را از منابع معتبری (اوراکل‌های اطلاعاتی) دریافت کرده و بر اساس آن سهم سود بانک و عامل را محاسبه و توزیع کند. در چنین فضایی، امکان گزارش سود نادرست یا تأخیر عمدی در تسویه‌حساب از بین می‌رود؛ زیرا سیستم به محض ثبت تحقق شرط‌ها، اقدامات مربوطه (مثلاً واریز سود به حساب‌ها) را انجام می‌دهد (Hassain, 2024). به تعبیر لی (۲۰۲۵)، کاربرد بلاک‌چین در ثبت حقوق مالکیت و به‌کارگیری قراردادهای هوشمند برای اجرای اعمال حقوقی، سه پیامد عمده دارد: ۱. صاحبان حق می‌توانند حقوق خود را به‌صورت مستقیم اعمال کنند؛ ۲. متعهدله هیچ فرصتی برای نقض تعهد نخواهد یافت؛ ۳. تمامی اقدامات و تعهدات به‌صورت آنی و شفاف افشا می‌شود. این شرایط در مجموع باعث حذف واسطه‌های انسانی و جایگزینی اعتماد به اشخاص با اعتماد به کد غیر قابل دست‌کاری می‌شود که نهایتاً پدیده مخاطره اخلاقی را به حداقل می‌رساند (Li, 2025).

یکی از مصادیق روشن فناوری وب ۳ در کاهش کژمنشی، افزایش شفافیت پس از عقد است. در یک قرارداد مشارکتی سنتی، بانک ناچار بود به گزارش‌های ارسالی از سوی عامل یا حسابرس اعتماد کند، اما با بهره‌گیری از بلاک‌چین، کلیه تراکنش‌های مالی پروژه می‌تواند روی یک زنجیره بلوکی ثبت شود که هم بانک و هم عامل به آن دسترسی خواندن دارند. این شفافیت لحظه‌ای سبب می‌شود که هر هزینه یا درآمد فوراً قابل مشاهده و ردیابی باشد و عملاً فضای کمی برای پنهان‌کاری باقی بماند (Hassain, 2024). در مطالعه‌ای پیرامون تأثیر فناوری بلاک‌چین بر نظام مالی اسلامی اشاره می‌کند که ماهیت تغییرناپذیر و شفاف بلاک‌چین خطر مخاطره اخلاقی میان طرفین را از بین می‌برد؛ زیرا هر تراکنش، غیر قابل برگشت و قابل پیگیری ثبت می‌شود و هیچ‌یک از شرکا نمی‌تواند تاریخچه فعالیت مالی را دست‌کاری یا کتمان کند. به بیان این پژوهش، عدم امکان تغییر سوابق و رهگیری کامل جریان وجوه منجر به از میان رفتن فرصت تقلب و سوءاستفاده می‌شود و حتی فرآیندهای راستی‌آزمایی خودکار بدون نیاز به ممیز انسانی انجام می‌گیرد (Hassain, 2024).

سازوکارهای نظارتی خودکار از دیگر قابلیت‌های وب ۳ هستند که در کاهش ریسک کژمنشی نقش دارند. به‌عنوان مثال، می‌توان در قرارداد هوشمند مشارکت شروطی گنجانده که به محض انحراف یک شاخص کلیدی از محدوده مجاز، اقدامات نظارتی یا کنترلی به‌صورت خودکار فعال شود. فرض کنید نسبت بدهی به دارایی پروژه از حد معینی فراتر رود یا موجودی کالای انبار بسیار کمتر از سطح برنامه‌ریزی شود، در یک سیستم سنتی

بانک ممکن است دیر از این موارد مطلع گردد، اما قرارداد هوشمند قادر است بلافاصله هشدار به ذی‌نفعان بفرستد یا مثلاً پرداخت‌های بعدی را به حالت تعلیق درآورد تا بررسی انسانی صورت گیرد. چنین کنترل‌های خودکاری عملاً نقش ناظران انسانی را شبیه‌سازی کرده، اما با سرعت و دقت بیشتر اجرا می‌کنند. علاوه بر این، اینترنت اشیا (IoT) در کنار بلاک‌چین می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. سنسورها و دستگاه‌های هوشمند می‌توانند داده‌های واقعی عملیات (مثل میزان تولید، حمل و نقل کالا، فروش لحظه‌ای، دوربین‌ها و...) را جمع‌آوری و روی زنجیره ثبت کنند؛ در نتیجه، بانک به‌جای اتکا صرف به گزارش عامل، داده‌های عینی و برخط از وضعیت پروژه دریافت می‌کند که امکان تطابق آن با گزارش‌های اعلام‌شده وجود دارد. این سطح از شفافیت و نظارت دیجیتال، احتمال رفتارهای مضر را شدیداً کاهش می‌دهد.

در عرصه بین‌المللی، مفاهیم وام‌دهی غیرمتمرکز اسلامی (Islamic DeFi) و صکوک هوشمند نیز در حال ظهور هستند که ترکیبی از اصول مالی اسلامی و فناوری بلاک‌چین را به کار می‌گیرند. ماوچی (۲۰۲۴) استدلال می‌کند که بلاک‌چین می‌تواند به‌عنوان یک راه‌حل نهادی برای غلبه بر سندروم مباحه عمل کند و کاربرد عقود مشارکتی را آسان‌تر سازد. به عقیده وی، بسیاری از مشکلات اطلاعاتی مشارکت (مخاطره اخلاقی و انتخاب معکوس) در واقع ناشی از فاصله گرفتن نظام مالی مدرن از بسترهای نهادی گذشته (مانند روابط مبتنی بر اعتماد و نظارت نزدیک در مشارکت‌های سنتی) است. بلاک‌چین با ایجاد یک چارچوب اعتماد جدید مبتنی بر شفافیت و نظم خودکار، می‌تواند بخشی از آن خلأ نهادی را پر کند و زمینه را برای احیای مشارکت واقعی فراهم آورد (Maouchi, 2024). نمونه‌هایی همچون اجرای صکوک مبتنی بر بلاک‌چین توسط پلتفرم‌های اسلامی (مانند صکوک خرد Blossom در اندونزی) نشان داده‌اند که امکان کدنویسی مقررات شریعت و شروط قراردادی در یک ساختار دیجیتال وجود دارد و ضمن رعایت اصول فقهی، ریسک‌های اجرایی را کاهش می‌دهد. در صکوک هوشمند بلاک‌چینی، وجوه سرمایه‌گذاران نزد یک قرارداد هوشمند امانی نگهداری شده و تنها مطابق شروط از پیش تعیین‌شده به پروژه تخصیص می‌یابد و سپس عواید نیز به همان نسبت بین سرمایه‌گذاران تقسیم می‌شود. این فرآیند به‌صورت خودکار نیز حسابرسی می‌شود؛ چراکه تمام جریان‌ها در دفتر کل شفاف ثبت گردیده و هرگونه تخطی از شرایط قرارداد عملاً ناممکن است. بدین ترتیب، نقش فناوری وب ۳ در افزایش اعتماد و شفافیت پس از عقد و کاهش نیاز به اعتماد نهادی، نویدبخش کاهش چشمگیر مخاطرات اخلاقی در انواع عقود مشارکتی است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در طی سالیان متمادی، تمرکز عمده بر شناسایی مشکل و ارائه راه‌حل‌های نظری و قراردادی بود. مطالعات کلاسیک در حوزه بانکداری اسلامی تأکید داشتند که مخاطره اخلاقی و عدم تقارن اطلاعاتی مهم‌ترین موانع بر سر راه مشارکت‌های واقعی‌اند و همین عوامل موجب رجحان عقود با

بازدهی معین (نظیر مباحثه) در عمل شده است. پژوهشگران ایرانی نیز همسو با همتایان بین‌المللی، ضعف زیرساخت‌های نظارتی و هزینه‌های بالای کنترل را از عوامل عدم موفقیت مشارکت‌ها برشمرده و راهکارهایی برای بهبود شرایط ارائه دادند. رفته‌رفته با گسترش دانش اقتصاد اطلاعات و ابزارهای کمی، رویکردهای نوینی چون مدل‌های بازی، شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای و تحلیل‌های تجربی وارد عرصه شدند تا ابعاد پنهان مخاطره اخلاقی را بیشتر روشن کرده و روش‌های مهار آن را بیابند. جمع‌بندی این مطالعات سنتی حاکی از آن بود که همسوسازی منافع، تقویت نظارت و شفافیت، و طراحی قراردادهای منعطف ارکان اصلی مدیریت ریسک کژمنشی هستند.

ورود فناوری‌های نوین بلاک‌چین و وب ۳ در دهه ۲۰۱۰ به بعد، فصل تازه‌ای در پیشینه این موضوع گشود. آنچه قبلاً به‌صورت دستی و پرهزینه از طریق کمیته‌های نظارتی یا شروط قراردادی انجام می‌شد، اکنون به کمک کدهای خوداجرا و دفاتر کل شفاف قابل تحقق است. پیشینه پژوهش اخیر نشان می‌دهد ترکیب اصول مالی اسلامی با ظرفیت‌های فناوری غیرمتمرکز، می‌تواند بسیاری از چالش‌های دیرین مشارکت را حل کند. قراردادهای هوشمند با حذف عامل انسانی از اجرای تعهدات و شفافیت لحظه‌ای اطلاعات، فرصت‌های سوءاستفاده را به حداقل رسانده و به قول محققان، اعتماد را از افراد به سیستم تبدیل می‌کنند (Li, 2025). البته هنوز این رویکردها در ابتدای راه هستند و ادبیات موضوع ضمن امیدواری، به موانع اجرایی و فنی (مانند مسائل قانونی، پذیرش کاربران و یکپارچه‌سازی با سیستم‌های مالی موجود) نیز اشاره کرده است (Hassain, 2024; Maouchi, 2024). بالاین حال، روند کلی تحقیقات نشان می‌دهد که کاربست فناوری وب ۳ در طراحی مکانیسم‌های نظارتی خودکار و افزایش شفافیت قراردادها به‌عنوان رویکردی ترکیبی از اقتصاد اطلاعات و نوآوری دیجیتال، در حال شکل‌دهی آینده مدیریت ریسک در عقود مشارکتی است. به بیان دیگر، پیشینه نظری و تجربی سه دهه اخیر، ما را به این نقطه رسانده که برای سنجش و کاهش اثر کژمنشی باید هم‌زمان از مبانی اقتصادی (تئوری نمایندگی، سازوکارهای انگیزشی) و ابزارهای فناورانه (بلاک‌چین، قرارداد هوشمند) بهره گرفت. تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت که عقود مشارکتی به شکل گسترده‌تر و مطمئن‌تری در بانکداری اسلامی و سایر حوزه‌های مالی به‌کار گرفته شوند و فاصله بین ایدئال و عمل در این زمینه کاهش یابد.

۲. روش پژوهش

مطالعه حاضر از نظر هدف، کاربردی است؛ چراکه درصدد ارائه راهکارهای عملی و بومی برای بهبود مدیریت ریسک در نظام بانکداری بدون ربا در ایران می‌باشد. از نظر ماهیت، پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع ترکیبی است؛ بدین معنا که بخش کیفی، نقشی اکتشافی و نظری برای شناسایی متغیرها و سازه‌های کلیدی ایفا می‌کند و سپس بخش کمی با مدل‌سازی روابط علی میان آنها، یافته‌های مرحله اول را آزمون تجربی می‌نماید.

۲-۱. ضرورت استفاده از رویکرد ترکیبی

موضوع پژوهش حاضر، تلفیقی از مسائل رفتاری، قراردادی، اطلاعاتی و فناورانه است. از آنجاکه مفاهیمی همچون کژگزینی ذاتاً انتزاعی بوده و در بافت اسلامی - ایرانی بانکداری بدون ربا ویژگی‌های خاصی می‌یابند، استفاده از روش کیفی جهت اکتشاف ابعاد آنها الزامی بود. درعین حال، برای اعتباربخشی به چارچوب نظری و سنجش تجربی تأثیر فناوری وب ۳، استفاده از رویکرد کمی نیز ضروری به نظر می‌رسید.

رویکرد ترکیبی در این پژوهش از نوع طراحی متوالی اکتشافی بوده است؛ بدین معنا که ابتدا از روش کیفی (دلفی) برای شناسایی عوامل و متغیرهای مهم استفاده شده و سپس با استفاده از داده‌های کمی، مدل مفهومی مورد آزمون قرار گرفته است. این نوع طراحی، به دلیل نو بودن موضوع و کمبود چارچوب‌های آماده در حوزه بانکداری اسلامی مبتنی بر فناوری وب ۳، از بیشترین انطباق با اهداف تحقیق برخوردار بوده است.

۲-۲. فرآیند اجرایی پژوهش

پژوهش حاضر در سه گام اصلی اجرا شده است.

۲-۲-۱. تحلیل کیفی اکتشافی

اجرای روش دلفی برای استخراج عوامل شکل‌دهنده کژگزینی در عقود مشارکتی.

۲-۲-۲. طراحی مدل‌های مفهومی PLS

- استخراج سازه‌ها و متغیرهای پنهان از یافته‌های کیفی.

- طراحی مدل برای تحلیل رابطه بین عوامل اطلاعاتی، رفتاری و نقش فناوری وب ۳ در کاهش ریسک نکول

۲-۲-۳. تحلیل کمی و آزمون مدل‌ها

- طراحی پرسش‌نامه ساخت‌یافته برای سنجش متغیرها.

- جمع‌آوری داده‌ها از خبرگان، مدیران بانکی و متخصصان حوزه فین‌تک اسلامی.

- تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS و آزمون برازش مدل‌ها.

۲-۳. بخش کیفی پژوهش

با توجه به ماهیت اکتشافی بخشی از مسئله پژوهش، به‌ویژه در شناسایی عوامل مؤثر بر بروز کژگزینی در عقود اسلامی، ابتدا از رویکرد کیفی استفاده شده است. این بخش از طریق اجرای روش دلفی برای شناسایی و اجماع بر عوامل شکل‌دهنده کژگزینی انجام شده است.

۲-۳-۱. روش دلفی

۲-۳-۱-۱. هدف از اجرای دلفی

هدف اصلی از اجرای تکنیک دلفی، دستیابی به اتفاق نظر میان خبرگان بانکی و دانشگاهی درباره مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر بروز کژگزینی در عقود مبادله‌ای بوده است. با توجه به پیچیدگی و ناهمگونی تجربیات

بانک‌های ایرانی در زمینه مدیریت اطلاعات اعتباری، دلفی امکان استخراج متغیرهای پنهان و معنادار برای مدل‌سازی در بخش کمی را فراهم ساخت.

۲-۳-۱-۲. مراحل اجرای دلفی

روش دلفی در سه مرحله پی‌درپی اجرا گردید.

الف) مرحله اول (اکتشافی)

پرسش‌نامه‌ای باز شامل ۴ سؤال اصلی برای عقود مبادله‌ای طراحی و برای ۱۸ نفر از خبرگان (اساتید اقتصاد اسلامی، مدیران اعتبارات و مشاوران ریسک بانکی) ارسال شد. تحلیل پاسخ‌ها منجر به تولید اولیه ۹ عامل پیشنهادی گردید.

ب) مرحله دوم (نظرسنجی بسته)

این عوامل در قالب پرسش‌نامه‌ای با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای برای خبرگان ارسال شد. شاخص‌های اجماع (میانگین بالاتر از $\frac{5}{3}$ و انحراف معیار کمتر از ۱)، ملاک تأیید عوامل بود.

ج) مرحله سوم (بازخورد و اجماع نهایی)

عواملی که در دور دوم در آستانه حذف یا ابهام بودند، مجدداً با ارائه نتایج کلی برای خبرگان ارسال شد و در نهایت، ۳ عامل نهایی به‌عنوان ورودی مدل مفهومی تأیید شدند.

۲-۳-۱-۳. جامعه خبرگان و روش نمونه‌گیری

جامعه هدف شامل اساتید دانشگاهی متخصص در حوزه بانکداری اسلامی، مدیران ریسک، مشاوران نظام بانکی و مدیران اعتبارات بانک‌ها بود. روش نمونه‌گیری، هدفمند و گلوله‌برفی (snowball) بود.

۲-۳-۱-۴. ابزار گردآوری و تحلیل دلفی

- ابزار گردآوری داده‌ها: پرسش‌نامه باز و بسته.

- تحلیل داده‌ها: آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، درصد توافق)، نمودارهای هم‌گرایی و واگرایی پاسخ‌ها.

- شاخص اجماع: تأیید عامل در صورت میانگین ≤ 3.5 و انحراف معیار ≥ 1 .

- ابزار نرم‌افزاری Excel.

۲-۳-۱-۵. نتایج نهایی دلفی

عوامل نهایی تأییدشده که پایه‌گذار مدل PLS شدند عبارت‌اند از:

کژمنشی در عقود مشارکتی

۱. نبود پایش عملکرد مشتری

- عدم کنترل تحقق طرح‌های مشارکتی.

- عدم بررسی پیشرفت فیزیکی یا مالی پروژه.

۲. نبود گزارش‌دهی مالی منظم

- خوداظهاری غیرشفاف توسط شریک.

- عدم الزام به ارائه صورت‌های مالی مستند.

۳. انحراف منابع از هدف قرارداد

- مصرف سرمایه بانک در پروژه‌های خارج از قرارداد.

- ورود شریک به فعالیت‌های غیرتوافق‌شده.

این عوامل به‌عنوان متغیرهای پنهان در مدل ساختاری PLS مورد استفاده قرار گرفتند.

۲-۴. تحلیل کمی (PLS-SEM)

در این بخش داده‌های گردآوری شده توسط پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و در خصوص فرضیات مطرح‌شده نتیجه‌گیری آماری شده است. در این بخش ابتدا به توصیف آماری داده‌های حاصل از اجرای پرسش‌نامه پرداخته شده و سپس مفروضات مطرح‌شده مورد آزمون قرار گرفته است. به‌منظور توصیف داده‌های مذکور شاخص‌های فراوانی، درصد فراوانی به‌دست آمده و در سطح استنباطی پس از بررسی پایایی و روایی پرسش‌نامه، برای بررسی روابط از مدلیابی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شده است (Wu, 2018).

۲-۴-۱. ضریب اطمینان در این پژوهش

ضریب اطمینان تحقیق حاضر ۹۵ درصد در نظر گرفته شده است. به‌عبارت دیگر، احتمال پنج درصد خطا در نتایج پیش‌بینی و تحمل می‌شود. بدین ترتیب ضریب خطا برابر ۰,۰۵ است.

۲-۴-۲. بررسی مدل مفهومی پژوهش

مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی، یک رویکرد آماری برای مدل‌سازی روابط چند متغیره پیچیده در بین متغیرهای مشاهده‌شده و پنهان است. به بیان دیگر، یک رویکرد مدل‌سازی علی است که با هدف به حداکثر رساندن واریانس تشریحی سازه‌های پنهان وابسته عمل می‌کند، و این برخلاف هدف مدل‌سازی مبتنی بر کوواریانس (CB-SEM) است که به بازتولید ماتریس کوواریانس نظری بدون تمرکز بر واریانس تشریحی می‌پردازد. این رویکرد علاوه بر مناسب بودن برای استفاده پژوهش‌های با اندازه نمونه کوچک، برای استفاده مدل‌هایی با نمونه‌های بزرگ‌تر به تحلیل با این رویکرد قدرت می‌بخشند. این موارد، بخشی از برداشت‌های سطحی به رویکرد PLS-SEM است؛ چراکه روش PLS-SEM هنگامی که به‌درستی اعمال شود دارای مزایای قابل توجهی است که توسط رویکرد CB-SEM ارائه نشده است.

مدل مفهومی این پژوهش از سازه‌های مراتب بالاتر تشکیل شده است. محققین چندین روش برآوردی برای چنین مدل‌هایی ارائه نموده‌اند که برجسته‌ترین آنها رویکرد شاخص‌های تکرارشونده و روش دو مرحله‌ای است.

رویکرد دو مرحله‌ای خود به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱. رویکرد دو مرحله‌ای جایگزین‌شده؛ ۲. رویکرد دو مرحله‌ای مجزا. این دو رویکرد از لحاظ مشخصات مدل در دو مرحله تفاوت اندکی با هم دارند. به‌عنوان مثال، در رویکرد جایگزین‌شده کل ساختار مرتبه بالاتر در مرحله اول اجرا می‌گردد، اما در رویکرد مجزا در ابتدا فقط از اجزای مرتبه پایین استفاده می‌شود. از آنجایی که هر دو نسخه از رویکرد دو مرحله‌ای به نتایج مشابهی منجر می‌شود، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای ترجیح دادن یکی بر دیگری وجود ندارد (sarsted at el, 2109) اما با توجه به اینکه نیاز است بخش اندازه‌گیری سازه‌ها هم در مرتبه پایین‌تر و هم در مرحله بالاتر بررسی شود، در این پژوهش از رویکرد دو مرحله‌ای مجزا جهت بررسی اعتبار مدل مفهومی پژوهش بهره گرفته شد.

۲-۵. جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری در روش PLS

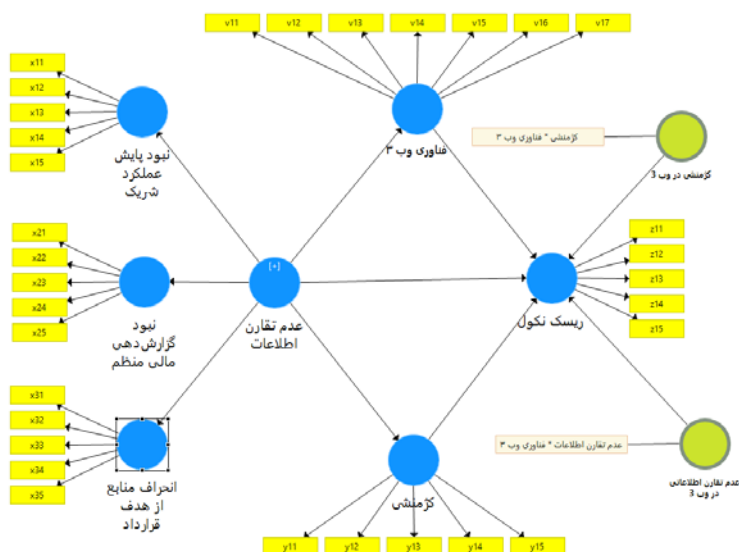
جامعه آماری پژوهش شامل سه گروه اصلی است:

۱. مدیران و کارشناسان اعتباری و ریسک در بانک‌های دولتی و خصوصی؛

۲. اساتید دانشگاه و پژوهشگران فعال در حوزه بانکداری اسلامی؛

۳. مشاوران فنی و حقوقی در عقود اسلامی و فین‌تک‌های مالی.

با توجه به پیچیدگی موضوع و هدف تحلیلی پژوهش، از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند (Purposive Sampling) استفاده شد. ملاک‌های انتخاب شامل تجربه بالای حرفه‌ای، تسلط بر مفاهیم ریسک و شناخت ساختارهای بانکی بود. حجم نمونه در هر مدل ۲۸۹ نفر بوده که برای مدل‌سازی PLS با در نظر گرفتن «قاعده ۱۰» کاملاً کفایت دارد (Hair & et al. , 2017).



تصویر ۱: مدل مفهومی پژوهش کژمنشی در عقود مشارکتی

۲-۶. بررسی برازش مدل اندازه‌گیری

۲-۶-۱. معیارهای روایی و پایایی مدل

روایی و پایایی سنجش‌ها، معیارهای ضروری در تعیین دقت و صحت سنجش می‌باشند. پایایی شرط لازم برای روایی است؛ چنانچه سنجه‌ای دارای پایایی نباشد، نمی‌تواند مقدار درست و واقعی یک پدیده را نشان دهد. پایایی با خطای تصادفی و روایی با خطای منظم اندازه‌گیری مرتبط است؛ بنابراین افزایش دقت با کاهش خطای تصادفی، پایایی را بالا می‌برد و افزایش صحت ناشی از کاهش خطای منظم بوده که روایی را بالا می‌برد. روایی نشان‌دهنده صحت اندازه‌گیری است. در اعتبارسنجی ابزارها، سنجش روایی باید پس از تأیید پایایی صورت گیرد. شرط لازم برای روایی یک آزمون پایایی آن است، ولی شرط کافی نیست و برای اینکه یک آزمون معتبر باشد باید پایا باشد، اما به‌طور کلی اعتبار و پایایی از هم جدا نبوده و با افزایش پایایی، روایی آن هم افزوده می‌شود و البته پایین بودن پایایی نیز سبب کاهش روایی می‌گردد و نشان‌دهنده مجموعه‌ای از خطاهایی است که در اندازه‌گیری رخ می‌دهد. معیارهای تعیین پایایی برای برازش مدل اندازه‌گیری انعکاسی در اسمارت پی. ال. اس. شامل سه معیار قابلیت اطمینان شاخص، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ است و معیارهای تعیین روایی برای برازش مدل در اسمارت پی. ال. اس. معیار روایی هم‌گرا می‌باشد.

پایایی

پایایی مشخص می‌کند ابزار اندازه‌گیری اگر در شرایط یکسان مجدداً اجرا شود، چه اندازه نتایج یکسانی خواهد داشت. در مدل‌بانی معادلات ساختاری بر اساس رویکرد حداقل مربعات جزئی یکی از معیارهای برازش مدل اندازه‌گیری انعکاسی، پایایی شاخصی است که از طریق سه معیار قابلیت اطمینان شاخص، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ معین می‌گردد.

روایی هم‌گرا، میزان هم‌گرایی سازه برای تبیین واریانس شاخص‌های خودش است. از معیارهای پایایی شاخص‌ها و متوسط واریانس استخراج‌شده، برای ارزیابی روایی هم‌گرا استفاده می‌گردد. چنانچه مقدار بار عاملی گویه‌ها بزرگ‌تر از مقدار ۷/۰ باشد که نشان می‌دهد سازه بیش از ۵۰ درصد واریانس گویه را تبیین می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که شاخص از پایایی لازم برخوردار است. از طرفی جهت تأیید روایی هم‌گرایی یک سازه مقدار به‌دست‌آمده برای شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده نیز، باید بزرگ‌تر از مقدار ۵۰/۰ باشد (Hair & et al., 2019, p. 8).

۲-۶-۱-۱. بررسی ثبات درونی و روایی هم‌گرا

جدول ذیل نتایج مربوط به روایی هم‌گرای متغیرهای مدل را ارائه می‌دهد.

جدول ۱: نتایج بررسی ثبات درونی مدل کژمنشی در عقود مشارکتی

مؤلفه	شاخص	بار عاملی	مؤلفه	شاخص	بار عاملی
عدم تقارن اطلاعات	سؤال ۱	۰/۷۱۷	فناوری وب ۳	سؤال ۱۶	۰/۸۳۹
	سؤال ۲	۰/۷۱۷		سؤال ۱۷	۰/۸۵۷
	سؤال ۳	۰/۷		سؤال ۱۸	۰/۸۳۱
	سؤال ۴	۰/۷۹۱		سؤال ۱۹	۰/۸۲۳
	سؤال ۵	۰/۷۱		سؤال ۲۰	۰/۸۱۸
	سؤال ۶	۰/۷۱۹		سؤال ۲۱	۰/۸۳۴
	سؤال ۷	۰/۸۱۱		سؤال ۲۲	۰/۸۲۴
	سؤال ۸	۰/۷۸۷	کژمنشی	سؤال ۲۳	۰/۸۹۶
	سؤال ۹	۰/۷۸۴		سؤال ۲۴	۰/۸۵۳
	سؤال ۱۰	۰/۸۱۳		سؤال ۲۵	۰/۸۷۱
	سؤال ۱۱	۰/۷۹۱		سؤال ۲۶	۰/۸۶۸
	سؤال ۱۲	۰/۷۰۶		سؤال ۲۷	۰/۸۶۵
	سؤال ۱۳	۰/۷۴۸	ریسک نکول	سؤال ۲۸	۰/۸۶۵
	سؤال ۱۴	۰/۷۳۹		سؤال ۲۹	۰/۸۷۵
	سؤال ۱۵	۰/۷۰۹		سؤال ۳۰	۰/۸۴۵
				سؤال ۳۱	۰/۸۲۴
				سؤال ۳۲	۰/۸۸۱

منبع: یافته‌های پژوهش

برای تأیید پایایی مدل اندازه‌گیری، اولین گام بررسی قابلیت اطمینان شاخص بارهای عاملی است. مطابق با گفتهٔ جوزف هیر و همکاران (۲۰۱۷)، باید بیشتر از ۰/۷ و حداقل در سطح ۰/۴ باشند. همان‌گونه که در جدول بالا نیز نمایان است، بار عاملی تمام شاخص‌های مدل کژمنشی در عقود مشارکتی بزرگ‌تر از مقدار ۰/۷۱۷ است؛ دومین گام برای تأیید پایایی مدل اندازه‌گیری آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی، هر کدام از سازه‌های پژوهش است. مطابق با جوزف هیر و همکاران (۲۰۱۷)، آلفای کرونباخ باید برای هر سازه بالاتر از مقدار

۰/۷ باشد. البته اشاره می‌کنند اگر آلفای کرونباخ در بازه مورد نظر قرار نداشت، قبل از اقدام به حذف شاخص با بار عاملی کمتر، ابتدا پایایی ترکیبی بررسی شود. اگر پایایی ترکیبی از مقدار حداقلی ۰/۷ بیشتر باشد، نیازی به حذف شاخص نیست (در تحقیقات اکتشافی مقدار پایایی ترکیبی از ۰/۶ به بالا مورد تأیید است)؛ به دلیل آنکه آلفای کرونباخ معیار سنتی سخت‌گیرانه برای سنجش پایایی محسوب می‌شود، اما در نرم‌افزار pls این امکان با استفاده از روش مدرن پایایی ترکیبی پوشش داده می‌شود؛ چون در روش پایایی ترکیبی، پایایی سازه‌ها تنها به صورت مطلق سنجیده نمی‌شود، بلکه با توجه به همبستگی سازه‌ها با هم محاسبه می‌گردد که موجب برتری پایایی ترکیبی نسبت به آلفای کرونباخ گشته است، و معیار پایایی ترکیبی معیاری واقعی‌تر از معیار آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی محسوب می‌شود.

سومین گام بررسی روایی هم‌گرایی هریک از سازه‌های مدل اندازه‌گیری، انعکاسی می‌باشد. مطابق مطالعات جوزف هیر و همکاران (۲۰۱۷)، روایی هم‌گرا باید از مقدار ۴/۰ بالاتر باشد.

در جدول ذیل نتایج مربوط به روایی هم‌گرا مدل کُژمنشی در عقود مشارکتی آورده شده است.

جدول ۲: نتایج بررسی روایی هم‌گرا مدل کُژمنشی در عقود مشارکتی

مؤلفه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	متوسط واریانس استخراج‌شده
انحراف منابع از هدف قرارداد	۰/۸۸۷	۰/۹۱۸	۰/۶۹۱
ریسک نکول	۹۱۱/۰	۰/۹۳۳	۰/۷۳۷
عدم تقارن اطلاعات	۹۴۱/۰	۰/۹۴۸	۰/۵۵۱
فناوری وب ۳	۰/۹۲۶	۰/۹۴	۰/۶۹۳
نبود پایش عملکرد شریک	۰/۸۵۵	۰/۸۹۹	۰/۶۴۳
نبود گزارش‌دهی مالی منظم	۰/۸۹۴	۰/۹۲۳	۰/۷۰۸
کُژمنشی	۰/۹۲	۰/۴	۰/۷۵۸

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی بزرگ‌تر از مقدار ۰/۷ و مقادیر متوسط واریانس استخراج‌شده بزرگ‌تر از مقدار ۰/۴ می‌باشند؛ لذا ثبات درونی و روایی هم‌گرایی مؤلفه‌های مدل کُژمنشی در عقود مشارکتی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۲-۶-۲. بررسی معیارهای مدل ساختاری

۲-۶-۲-۱. هم‌خطی

هم‌خطی چندگانه زمانی اتفاق می‌افتد که دو یا بیش از دو متغیر توضیح‌دهنده (مستقل) در یک رگرسیون چند متغیره نسبت به یکدیگر از همبستگی بالایی برخوردار باشند. منظور از همبستگی در اینجا وجود یک ارتباط خطی بین متغیرهای مستقل است. بسته به شدت همبستگی بین متغیرهای مستقل میزان و نوع هم‌خطی متفاوت خواهد بود. هم‌خطی در همه مدل‌های رگرسیون موجود است. آنچه مهم است شدت هم‌خطی بین متغیرهای مستقل است؛ وجود هم‌خطی کامل موجب نقض فرض‌های کلاسیک مدل رگرسیون می‌شود. بررسی هم‌خطی بر اساس معیار vif صورت می‌گیرد که مقدار آن باید از ۵ کمتر باشد. ضرایب مدل ساختاری برای روابط بین سازه‌ها از برآورد یک‌سری معادلات رگرسیونی مشتق شده است. قبل از ارزیابی روابط ساختاری، هم‌خطی باید مورد بررسی قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که نتایج رگرسیون نارایب است. این فرایند شبیه به ارزیابی مدل‌های اندازه‌گیری تکوینی می‌باشد، اما نمرات متغیرهای نهفته سازه‌های پیش‌بینی‌کننده در رگرسیون جزئی برای محاسبه مقادیر vif استفاده می‌شود.

نتایج مربوط به آزمون هم‌خطی مدل ساختاری کژمنشی در عقود مشارکتی در جدول ذیل به‌دست آمده که در سطحی پایین‌تر از مقدار ۵ قرار دارند.

جدول ۳: نتایج بررسی هم‌خطی مدل ساختاری مدل کژمنشی در عقود مشارکتی

عامل	شاخص Vif
کژمنشی	۱/۳۴۱
فناوری وب ۳	۱/۷۵۳
عدم تقارن اطلاعات	۱/۵۷۴

منبع: یافته‌های پژوهش

مقادیر بالای ۵ برای vif بیانگر وجود مشکل هم‌خطی بین سازه‌های پیش‌بین است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مشکلی از بابت هم‌خطی در مدل وجود ندارد.

۲-۷. آزمون فرضیه‌ها

با توجه به توضیحات قبل، مدل برآوردشده کژمنشی در عقود مشارکتی و ضرایب آن به این قرار است: نتایج لازم برای تأیید و رد فرضیات مستقیم مدل کژمنشی در عقود مشارکتی، در جدول ذیل نشان داده شده‌اند. اگر آماره t از ۶۴/۱، ۹۶/۱ و ۵۷/۲ بیشتر باشند، فرض مورد نظر در سطح اطمینان ۹۰، ۹۵ و ۹۹ درصد مورد تأیید خواهد بود.

جدول ۴: نتایج بررسی فرضیات مدل ساختاری کژمنشی در عقود مشارکتی

مسیر	ضریب مسیر	آماره t	مقدار احتمال
عدم تقارن اطلاعات -> انحراف منابع از هدف قرارداد	۰/۸۹۴	۸۸/۱۷۵	۰/۰۰۰
عدم تقارن اطلاعات -> ریسک نکول	۰/۲۱	۲/۸۸۷	۰/۰۰۵
عدم تقارن اطلاعات -> فناوری وب ۳	-۰/۵۹۵	۱۴/۴۳۱	۰/۰۰۰
عدم تقارن اطلاعات -> نبود پایش عملکرد شریک	۰/۸۸۶	۵۷/۱۶۲	۰/۰۰۰
عدم تقارن اطلاعات -> نبود گزارش دهی مالی منظم	۰/۹۲۹	۱۳۰/۶۵۸	۰/۰۰۰
عدم تقارن اطلاعات -> کژمنشی	۰/۳۳۸	۶/۸۰۳	۰/۰۰۰
عدم تقارن اطلاعاتی در وب ۳ -> ریسک نکول	-۰/۱۹۷	۳۳۴	۰/۰۰۳
فناوری وب ۳ -> ریسک نکول	-۰/۲۱۵	۲/۸۵۶	۰/۰۰۵
کژمنشی -> ریسک نکول	۰/۲۹۹	۴/۸۳۱	۰/۰۰۰
کژمنشی در وب ۳ -> ریسک نکول	-۰/۱۴۵	۲/۵۹۲	۰/۰۱۱

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد، اعداد معنی‌داری تمام روابط مفروض در مدل مفهومی پژوهش در سطحی بالاتر از مقدار ۹۶/۱ قرار داشته و روابط تعریف‌شده بین متغیرهای مدل همگی معنی‌دار می‌باشند. معنی‌داری متغیر تعدیل‌گر وب ۳ رابطه کژمنشی و ریسک نکول را در سطح ۹۵ درصد، و رابطه عدم تقارن اطلاعاتی و ریسک نکول را در سطح ۹۵ درصد تعدیل می‌کند؛ لذا با توجه به اینکه تمام شاخص‌های مورد بررسی مدل ساختاری در سطح مطلوبی قرار دارند، مدل ساختاری کژمنشی در عقود مشارکتی اعتبار لازم را دارا می‌باشد.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی امکان‌سنجی مدیریت ریسک نکول ناشی از کژمنشی در عقود مشارکتی تحت شرایط اطلاعات نامتقارن، به تحلیل نقش فناوری وب ۳ به‌عنوان راهکاری نوین برای بهبود شفافیت، نظارت و کاهش مخاطرات نمایندگی پرداخت. یافته‌ها بر پایه تحلیل کیفی (روش دلفی) و تحلیل کمی (مدل‌سازی معادلات ساختاری) نشان داد که فناوری وب ۳ می‌تواند به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر مؤثر، شدت اثر کژمنشی بر ریسک نکول را کاهش دهد.

در بخش کیفی، خبرگان بانکی و دانشگاهی سه بُعد اصلی از کژمنشی در عقود مشارکتی را شناسایی کردند: ۱. نبود پایش عملکرد شریک؛ ۲. نبود گزارش‌دهی مالی منظم؛ ۳. انحراف منابع از هدف قرارداد. این عوامل با عدم تقارن اطلاعاتی رابطه مستقیم دارند و موجب افزایش احتمال نکول می‌شوند.

در بخش کمی، نتایج مدل PLS نشان داد که:

– عدم تقارن اطلاعاتی نقش کلیدی در بروز کژمنشی دارد.

– کژمنشی اثر مثبت و معناداری بر ریسک نکول دارد.

– فناوری وب ۳ به‌صورت معنادار، رابطه بین کژمنشی و ریسک نکول را تعدیل می‌کند و اثر کاهنده دارد.

– ابزارهای وب ۳ مانند قراردادهای هوشمند، ثبت غیر قابل تغییر تراکنش‌ها و نظارت لحظه‌ای، امکان کنترل

سیستماتیک را بدون نیاز به افزایش هزینه‌های انسانی فراهم می‌سازند.

این نتایج به‌طور ضمنی بیان می‌کنند که در شرایطی که نظارت سنتی پرهزینه و ناکارآمد است، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین می‌تواند به‌طور مؤثر مسئله کژمنشی را در عقود مشارکتی مدیریت کند.

پیشنهادهای راهبردی پژوهش

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای ذیل برای بانک‌ها، نهادهای قانون‌گذار و توسعه‌دهندگان فناوری در حوزه بانکداری اسلامی ارائه می‌شود:

۱. طراحی و پیاده‌سازی قراردادهای هوشمند مشارکتی

بانک‌ها باید در همکاری با فین‌تک‌های اسلامی، الگوهای استاندارد از قراردادهای هوشمند مضاربه و مشارکت مدنی طراحی کرده و برای کنترل خودکار شرایط عقد، اعمال شروط مالی و گزارش‌دهی از آنها استفاده کنند.

۲. ایجاد بستر بلاک‌چین داخلی در بانک‌های اسلامی

پیشنهاد می‌شود زیرساخت بلاک‌چین اختصاصی برای ثبت لحظه‌ای تراکنش‌های مشارکتی و شفاف‌سازی جریان وجوه توسعه یابد. این اقدام باعث کاهش وابستگی به اعتماد انسانی و افزایش اعتماد سیستمی می‌شود.

۳. توسعه شاخص‌های سنجش رفتار عامل در طول اجرای قرارداد

بانک‌ها باید شاخص‌های کمی و داده‌محور برای رصد عملکرد شرکای تجاری در طول دوره مشارکت تعریف کنند و از آنها در قراردادهای هوشمند استفاده نمایند (مانند نسبت سودآوری ماهانه، تطابق مصرف سرمایه با بودجه، نسبت تحقق اهداف عملیاتی و ...).

۴. استفاده از اینترنت اشیا (IoT) در پروژه‌های بزرگ

در پروژه‌هایی مانند کشاورزی، تولید صنعتی یا حمل‌ونقل، داده‌های محیطی و عملیاتی می‌تواند از طریق حسگرها

جمع‌آوری شده و به بلاک‌چین ارسال گردد. این داده‌ها می‌توانند مبنای تحلیل رفتار و تشخیص انحراف در عملکرد عامل قرار گیرند.

۵. بازنگری در ساختار حقوقی و فقهی قراردادهای مشارکتی

قانون‌گذاران و نهادهای نظارتی باید چارچوب‌های فقهی - حقوقی لازم برای به‌کارگیری فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین، قراردادهای هوشمند و توکن‌سازی دارایی‌ها را بازبینی کرده و راهکارهای شرعی قابل اجرا برای آن تدوین کنند.

۶. آموزش و فرهنگ‌سازی در بانک‌ها

پیشنهاد می‌شود دوره‌های آموزشی در حوزه اقتصاد اطلاعات، قراردادهای هوشمند و فناوری وب ۳ برای مدیران ریسک و اعتبارات بانک‌ها طراحی گردد تا درک درستی از ظرفیت این فناوری‌ها در کاهش کژمنشی ایجاد شود.

پیشنهادهای پژوهشی آتی

با توجه به یافته‌های پژوهش، زمینه‌های ذیل برای مطالعات آینده پیشنهاد می‌شود:

- مطالعه تجربی موردی بر روی اجرای قراردادهای هوشمند در یکی از بانک‌های اسلامی منتخب.

- بررسی موانع حقوقی و فقهی پیاده‌سازی قراردادهای مبتنی بر بلاک‌چین در نظام بانکداری اسلامی ایران

منابع

- بهاروندی، احمد و احمدی حاجی آبادی، سیدروح‌الله (۱۳۹۱). خطر اخلاقی و ارائه الگوی کاربردی کاهش آن در عقود مشارکتی. *جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی*، ۱۷(۹)، ۸۵-۵۹.
- بهاروندی، احمد و احمدی حاجی آبادی، سیدروح‌الله (۱۴۰۱). طراحی قرارداد انگیزه‌سازگار کاهش مخاطره اخلاقی قراردادهای مشارکتی. *پژوهش‌نامه اقتصاد اسلامی*، ۱۹(۷۴)، ۱۲۵-۱۵۰.
- زاهدی‌وفا، محمدهادی و قوامی، سیدحسن (۱۳۹۰). الگوی مضاربه بر مبنای الگوی مدیرعامل در شرایط کژمنشی. *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ۴۳(۴)، ۲۵۵-۲۳۹.
- طالبی، محمد و کیایی، حسین (۱۳۹۱). ریشه‌یابی چالش‌های استفاده از عقود مشارکتی در نظام بانکداری جمهوری اسلامی ایران. *تحقیقات مالی اسلامی*، ۲(۱)، ۵۵-۳۷.
- طغیانی، مهدی، صمدی، سعید و صادقی، زیبا (۱۳۹۴). تحلیل موضوع اطلاعات نامتقارن در قراردادهای مشارکتی بانکداری بدون ربا و راهکارهای آن. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۷(۱)، ۳۴-۵.
- عبدلی، قهرمان، مهرآرا، محسن و محمدپور، رضا (۱۳۹۶). اخلاق در بانکداری اسلامی با تأکید بر نظریه اطلاعات نامتقارن: کاربست بازی‌های بیزین. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۹(۲)، ۱۳۹-۱۶۴.
- لشکری، علیرضا، یعقوب‌زاده مجرد، عباس و خلیلی، محمد (۱۴۰۲). مدیریت مخاطرات اخلاقی (کژمنشی) در عقود مشارکتی نظام بانکی بر اساس آموزه‌های اسلامی. *جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی*، ۲۰(۴۰)، ۳۰-۷.
- نصرآبادی، داود و شعبانی، احمد (۱۳۸۷). چالش‌های بانک در اجرای قرارداد مشارکت در سود و زیان و راهکارهای آن. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱، ۷۷-۱۰۲.
- رنجبر، مصطفی (۱۳۹۷). مقایسه کارایی عقد مضاربه با روش‌های تأمین مالی متعارف - رویکرد اثر علامت‌دهی مؤلفه نسبت تسهیم سود. *مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، ۱(۴)، ۸۰-۶۱.
- Aggarwal, R. K. & Yousef, T. (2000). Islamic banks and investment financing. *Journal of Money, Credit and Banking*, 32(1), 93-120.
- Antova, I. & Tayachi, T. (2019). Blockchain and smart contracts: A risk management tool for Islamic finance. *Journal of Islamic Financial Studies*, 5(1), 29-42.
- Baele, L., Farooq, M. & Ongena, S. (2014). Of religion and redemption: Evidence from default on Islamic loans. *Journal of Banking & Finance*, 44, 141-159.
- Chong, B. S. & Liu, M. H. (2009). Islamic banking: Interest-free or interest-based? *Pacific-Basin Finance Journal*, 17(1), 125-144.
- Dar, H. A. & Presley, J. R. (2000). Lack of profit sharing in Islamic banking: Management and control imbalances. *International Journal of Islamic Financial Services*, 2(2),

67-77.

- Elfakir, A., Tkouat, M., Fairchild, R. & Pakgozar, A. (2020). Can real options reduce moral hazards in profit and loss sharing contracts? *Journal of Islamic Business and Management*, 10(2), 284-302.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M. & Sarstedt, M. (2017). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (2nd ed.). Sage Publications.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., Sarstedt, M. & Thiele, K. O. (2019). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (3rd ed.). Sage Publications.
- Hassain, M. T. (2024). A study on the impact of blockchain technology on Islamic financial system: Challenges and opportunities. *International Journal of Research in Finance and Management*, 7(1), 24-32.
- Khan, M. S. & Mirakhor, A. (1990). Islamic banking: Experiences in the Islamic Republic of Iran and in Pakistan. *Economic Development and Cultural Change*, 38(2), 353-375
- Li, L. (2025). How to build a new Web3. 0 financial market. SSRN Electronic Journal. <https://doi.org/10.2139/ssrn.5112854>
- Maouchi, Y. (2024). Decentralized Islamic finance: Blockchain as a cure for the Murabaha syndrome. In S. N. Ali & Z. H. Jumat (Eds.), *Islamic finance in the digital age* (pp. 282-300). Cheltenham, UK: Edward Elgar.
- Mohd Thas Thaker, H., et al. (2019). A blockchain technology innovation in Islamic finance: The potential of smart contracts for Sukuk. *IEM Journal of Islamic Finance*, 4(2), 1-11.
- Muhammad, F., Islam, M. A. & Ahmad, I. (2016). Agency problem and the role of Shariah supervisory board in Islamic banking. *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 12(1), 28-50.
- Presley, J. R. & Sessions, J. G. (1994). Islamic economics: The emergence of a new paradigm. *The Economic Journal*, 104(424), 584-596
- Salman, K. R. (2023). Exploring moral hazard and adverse selection in profit sharing contracts. *International Journal of Professional Business Review*, 8(3), e0955. <https://doi.org/10.26668/businessreview/2023.v8i3.955>.

- Sarstedt, M., Ringle, C. M. & Hair, J. F. (2019). *Partial least squares structural equation modeling*. C., Klarmann, M. & Vomberg, A. (Eds.), Handbook of Market Research (p. 1–40). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-05542-8_15-2.
- Stiglitz, J. E. & Weiss, A. (1981). Credit rationing in markets with imperfect information. *American Economic Review*, 71(3), 393-410.
- Tapscott, D. & Tapscott, A. (2016). Blockchain revolution: How the technology behind bitcoin is changing money, business, and the world. Penguin.
- Wu, W. (2018). PLS-SEM: Emerging technique in marketing research. *Journal of Marketing Analytics*, 6(1), 1–14. <https://doi.org/10.1057/s41270-018-0038-1>.
- Yousfi, O. & Hassan, M. K. (2014). Moral hazard in Islamic profit–loss sharing contracts and private equity. In M. K. Hassan & M. K. Lewis (Eds.), *Handbook on Islam and Economic Life* (Chapter 18). Cheltenham, UK: Edward Elgar.

Financing of dynamic mega projects; Based on participation, bank leverage and distributive justice

Omid Izanloo / PhD in Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute omidezanlo@gmail.com

Mohammad Javad Mohagheghniya / Associate Professor, Finance and Banking Department, Allameh Tabatabaee University omidezanlo@gmail.com

Mehdi Khatibi/Associate Professor, Economics Department, Imam Khomeini Education and Research Institute khatibi@iki.ac.ir

 **Mohammad Jamal Shakeri Shamsi**  / PhD student in Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute mohammad67shakeri@gmail.com

Received: 2025/07/19 - **Accepted:** 2025/11/30

Abstract

One of the challenges of the Iranian economy is the incompatibility between the increasing accumulation of liquidity and the lack of financial resources for the implementation of development projects. This research, using a descriptive-analytical method and a conceptual approach, using theoretical foundations, international experiences and local considerations, seeks to design a “Proposed Model for Financing Large Projects (FLP)”. In the following, to evaluate the effectiveness of the model, the following methods are used: System dynamics and agent-based simulation are used. Public participation and bank leverage are the two main components of the model; as well as distributive justice is one of its consequences. This research, using data from the country's household income-expenditure plan - including two and a half million heterogeneous agents - arrived at an agent-based model. The findings show that the proposed model is not only able to fully finance a large project within eight months, but also leads to a significant improvement in distributive justice indicators; such that the Gini coefficient decreases by 0.041 units. The results indicate that the FLP model, beyond a mere financial tool, can be used as an integrated and justice-based model to achieve economic growth and targeted use of liquidity in the economy.

Keywords: Islamic economics, project financing model, public participation, bank leverage, justice Distribution

JEL Classification: O16, Z23, D63

تأمین مالی پروژه‌های کلان مدل پویا؛ مبتنی بر مشارکت، اهرم‌سازی بانکی و عدالت توزیعی

omidezanlo@gmail.com

mgmohagh@yahoo.com

m.khatibi@iki.ac.ir

mohammad67shakeri@gmail.com

امید ایزانلو / دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

محمدجواد محقق‌نیا / دانشیار گروه مالی و بانکداری دانشگاه علامه طباطبائی

مهدی خطیبی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

محمدجمال شاکری شمسی  / دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

چکیده

یکی از چالش‌های اقتصاد ایران، ناسازگاری میان انباشت فزاینده نقدینگی و کمبود منابع مالی برای اجرای پروژه‌های عمرانی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ای مفهومی، با بهره‌گیری از مبانی نظری، تجارب بین‌المللی و ملاحظات بومی، در پی طراحی «الگوی پیشنهادی تأمین مالی پروژه‌های کلان (FLP)» است. در ادامه، برای ارزیابی کارآمدی الگو، از روش‌های پویایی سیستمی و شبیه‌سازی مبتنی بر عامل استفاده شده است. مشارکت مردمی و اهرم‌سازی بانکی دو مؤلفه اصلی الگو هستند؛ همچنان‌که عدالت توزیعی از پیامدهای آن است. این پژوهش، با استفاده از داده‌های طرح درآمد - هزینه خانوارهای کشور - شامل دو و نیم میلیون عامل ناهمگون - به یک الگوی عامل‌مبنا رسید. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی پیشنهادی نه‌تنها قادر به تأمین مالی کامل یک پروژه کلان ظرف مدت هشت ماه بوده، بلکه به بهبود معنادار شاخص‌های عدالت توزیعی نیز منجر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ضریب جینی به میزان ۰/۰۴۱ واحد کاهش می‌یابد. نتایج حاکی از آن است که مدل FLP، فراتر از یک ابزار مالی صرف به‌مثابه الگویی یکپارچه و مبتنی بر عدالت، می‌تواند در جهت تحقق رشد اقتصادی و بهره‌گیری هدفمند از نقدینگی موجود در اقتصاد به‌کار گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، الگوی تأمین مالی پروژه، مشارکت مردمی، اهرم‌سازی بانکی، شبیه‌سازی عامل‌مبنا، عدالت توزیعی.

مقدمه

اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر با یک تناقض ساختاری و تاریخی روبه‌رو بوده است که می‌توان آن را «پارادوکس نقدینگی» نامید. این پدیده از شکاف عمیق میان انباشت فزاینده نقدینگی که در سال ۱۴۰۲ نزدیک به ۸ هزار هزار میلیارد تومان رسیده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳، ص ۲۲) و محدودیت‌های جدی در تخصیص منابع به پروژه‌های عمرانی و زیربنایی کشور نشأت می‌گیرد. این شکاف مزمن که به رکود سرمایه‌گذاری و اختلال در تأمین زیرساخت‌های حیاتی کشور انجامیده، پیامدهایی چون رکود تولید، افزایش بیکاری و تورم‌های مزمن (با نرخ ۴۰/۷ درصد در سال ۱۴۰۲) به همراه داشته است.

ریشه‌های این وضعیت را می‌توان در سه عامل اصلی جست‌وجو کرد: ۱. وابستگی شدید بودجه دولت به‌خصوص بودجه عمرانی به درآمدهای ناپایدار نفتی که بیش از ۷۰ درصد آن را تشکیل می‌دهد؛ ۲. محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های بین‌المللی که دسترسی به بازارهای مالی جهانی را به شدت محدود کرده؛ ۳. ناکارآمدی سازوکارهای سنتی تأمین مالی که توان بسیج منابع گسترده داخلی، به‌ویژه سرمایه‌های خرد مردمی را ندارند. در این چارچوب، سه پرسش اساسی پژوهش عبارت‌اند از: الف) مکانیزم اهرم‌سازی الگوی پیشنهادی تأمین مالی پروژه‌های کلان (Proposed Model for Financing Large-Scale Projects) که در این مقاله به اختصار FLP نام‌گذاری شده، چگونه بر پویایی تأمین مالی و ریسک سیستمیک تأثیر می‌گذارد؟ ب) ساختار حاکمیتی و مشارکتی مدل چه سهمی در تحقق عدالت توزیعی دارد؟ ج) الزامات نهادی و زیرساختی لازم برای اجرای موفق و تاب‌آور این مدل کدام‌اند؟ این پرسش‌ها مبنای طراحی مفهومی، تحلیل سیستمی و ارزیابی کاربردی مدل در ادامه پژوهش قرار گرفته‌اند.

پیشینه

در ادبیات علمی تأمین مالی دنیا تحقیقاتی درباره تأمین مالی پروژه‌ای مانند کتاب تأمین مالی پروژه: مهندسی مالی مبتنی بر دارایی اثر جان دی. فینرتی (۲۰۱۶)، تأمین مالی مدرن پروژه اثر بنجامین سی. استی (۲۰۰۶) و... انجام شده است. همچنین تحقیقات متعددی در ایران به‌صورت کلی تأمین مالی پروژه‌ای یا تسهیلات‌دهی بانک‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما تحقیقی در عنوان تأمین مالی کلان پروژه‌ها در مطالعات نظام مالی ایران مشاهده نشد.

اغلب مطالعات پیشین یا بر سودآوری درون‌سازمانی بانک‌ها متمرکز بوده‌اند، یا به تحلیل‌های کلی از آثار تسهیلات بسنده کرده‌اند و در موارد اندک نیز که به تأمین مالی پروژه‌محور پرداخته شده، جنبه‌های نظری و حقوقی، بیش از طراحی عملیاتی مدل‌ها مورد توجه بوده است.

مرور ادبیات موضوع نشان می‌دهد که اغلب مطالعات پیشین در چهار دسته قابل طبقه‌بندی‌اند: نخست، رویکردهای بانک‌محور مانند پژوهش موحد و همکاران (۱۳۹۶) که هرچند بر ظرفیت‌های نظام بانکی در تأمین مالی تأکید دارند، اما از ابعاد عدالت توزیعی غفلت کرده‌اند؛ دوم، مطالعات مرتبط با پرتفوی تسهیلات نظیر عسکرزاده (۱۳۸۵)؛ سوم، مطالعات کلان‌نگر نظیر تحقیق عزیزی و همکاران (۱۳۹۹) و مهرآرا و همکاران (۱۳۹۸) که چارچوب‌های نظری نسبتاً دقیقی ارائه داده‌اند، ولی فاقد مدل اجرایی هستند؛ چهارم، رویکردهایی نظیر کسنوی و همکاران (۱۴۰۰) که بر روش‌های سنتی تأمین مالی تکیه کرده و از طراحی ساختارهای مردمی‌محور و مشارکت‌پذیر غافل مانده‌اند.

این خلأهای مفهومی و اجرایی، زمینه‌ساز لزوم توسعه مدل‌های نوآورانه، چندلایه و مبتنی بر مشارکت گسترده در چارچوب اقتصاد مقاومتی شده‌اند. تحقیق حاضر، به دنبال رفع این نقیصه و ارائه یک الگوی تأمین مالی کلان پروژه‌ها و آزمون آن با استفاده از داده‌های اقتصاد جمهوری اسلامی ایران است.

۱. چارچوب نظری و تجارب بین‌المللی

چارچوب نظری تأمین مالی ترکیبی بر تحول نقش دولت از «تأمین‌کننده مستقیم» به «تسهیل‌گر راهبردی» استوار است. این رویکرد، با تکیه بر مبانی مدیریت دولتی نوین و اقتصاد نهادگرا، به‌جای اتکا بر منابع عمومی، بر بسیج سرمایه بخش خصوصی از طریق کاهش ریسک و ایجاد انگیزه تمرکز دارد. طیف متنوعی از مدل‌های اجرایی، از مشارکت‌های عمومی - خصوصی و صندوق‌های اهرمی تا اوراق موضوعی و الگوهای مشارکت مردمی، ذیل این چارچوب قرار می‌گیرند. نقطه مشترک همه این مدل‌ها، بهره‌گیری هوشمندانه از منابع عمومی برای جذب سرمایه‌های چندبرابری و توزیع بهینه ریسک میان ذی‌نفعان است.

تجارب جهانی نشان می‌دهد که تأمین مالی ترکیبی به‌عنوان راهکاری مؤثر، به بسیج منابع برای پروژه‌های زیرساختی و پایدار در شرایط محدودیت منابع عمومی کمک شایانی کرده است (Torfin & et al, 2024). این رویکرد با ترکیب منابع دولتی، سرمایه‌گذاری خصوصی و ابزارهای مالی تخصصی، زمینه‌ساز کاهش ریسک، ارتقای اعتماد و توزیع بهینه مسئولیت‌ها میان ذی‌نفعان شده است.

نخستین مورد از انواع تأمین مالی ترکیبی، مشارکت‌های عمومی - خصوصی (PPP)، به‌ویژه در کشورهای مانند استرالیا، با استفاده از قراردادهای استانداردسازی‌شده و مکانیزم‌های شفاف ریسک، باعث جذب سرمایه خصوصی و تسریع اجرای پروژه‌ها شده‌اند (Gonzalez-Ruiz & et al, 2018)؛ دوم، تجربه صندوق سرمایه‌گذاری استراتژیک اروپا (EFSI) نشان می‌دهد که منابع عمومی با ایفای نقش اهرمی و پذیرش ریسک اولیه، می‌توانند چندین برابر سرمایه خصوصی را تحریک کنند (Sulistiyo & Fitriati, 2023)؛ سوم، کشورهایی چون تایوان

با ایجاد نهادهای تخصصی PPP، موفق به تقویت اعتماد نهادی و هماهنگی میان دولت و بخش خصوصی شده‌اند (Tserng & et al, 2012).

همچنین در حوزه‌هایی چون اقتصاد سبز، انرژی‌های تجدیدپذیر و مناطق در حال توسعه، مدل‌های ترکیبی با موفقیت به کار گرفته شده‌اند؛ از جمله ابتکار اوراق قرضه سبز چین و تجارب کشورهای جنوب افریقا نشان می‌دهد که این ابزارها حتی در شرایط پرریسک نیز اثربخش‌اند (Sternik, 2024; Taera & et al, 2025). مهم‌ترین درس‌آموخته‌های این تجارب که مبنای طراحی برخی از ابعاد مدل FLP قرار گرفته‌اند، در جدول (۱) خلاصه شده است.

جدول ۱: تجارب بین‌المللی

درس آموخته شده	شرح / تجربه بین‌المللی	کاربست در مدل FLP
مشارکت عمومی - خصوصی (PPP) به‌عنوان ستون فقرات تأمین مالی ترکیبی	تجربه استرالیا با ساختارهای BOT و DBFO و مکانیسم‌های شفاف تخصیص ریسک	استفاده از ساختارهای قراردادی انعطاف‌پذیر و جذب سرمایه‌گذاری غیردولتی در قالب عقود اسلامی
نقش دولت در کاهش ریسک (De-risking)	صندوق سرمایه‌گذاری استراتژیک اروپا (EFSI) با ضمانت‌نامه و پذیرش ریسک اولیه	استفاده از منابع عمومی برای اهرم‌سازی و کاهش ریسک‌های اولیه پروژه‌ها
ضرورت چارچوب نهادی و اعتمادسازی	تشکیل واحدهای PPP تخصصی در تایوان و تعریف شفاف نقش‌ها و منافع برای کاهش بی‌اعتمادی میان بازیگران	طراحی نهاد پشتیبان در مدل FLP برای سامان‌دهی مشارکت‌ها، تسهیل تعاملات و نظارت شفاف
قابلیت تطبیق با حوزه‌های پرریسک (اقتصاد سبز، مناطق محروم)	اوراق قرضه سبز چین و تجربه کشورهای افریقایی در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، پسماند و زیرساخت	تمرکز مدل FLP بر پروژه‌های زیرساختی حیاتی با رویکرد عدالت‌محور و محیط‌زیستی

منبع: یافته‌های محقق

این تجربه‌ها نشان می‌دهند که ترکیب هوشمندانه ابزارهای مالی دولتی، بانکی و بازار سرمایه، به همراه ساختارهای حقوقی شفاف و نظارت مؤثر، می‌تواند زیرساخت لازم برای اجرای موفق پروژه‌های کلان را فراهم آورد. با تلفیق این دو منظر، خلأ پژوهشی این مقاله به شکل دقیقی مشخص می‌شود. درحالی‌که تجارب موفق بین‌المللی، امکان‌پذیری الگوهای تأمین مالی ترکیبی را اثبات می‌کند، ادبیات نظری داخلی بر ضرورت طراحی یک مدل یکپارچه، بومی و مشارکت‌محور تأکید می‌ورزد. بااین‌حال، هیچ‌یک از الگوهای بین‌المللی، سه ویژگی اصلی مورد نظر این پژوهش را به‌صورت هم‌زمان در

خود ندارند: ۱. مشارکت مستقیم و گسترده سرمایه‌های خرد مردمی؛ ۲. اهرم‌سازی بانکی به ازای آورده مردم؛ ۳. انطباق کامل با چارچوب‌های فقهی اقتصاد اسلامی. از سوی دیگر، پژوهش‌های داخلی نیز در ارائه یک مدل عملیاتی که این سه وجه را یکپارچه کند، موفق نبوده‌اند.

بنابراین پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ مفهومی و عملی، به طراحی و ارزیابی «الگوی پیشنهادی تأمین مالی پروژه‌های کلان (FLP)» می‌پردازد؛ مدلی ترکیبی که با بومی‌سازی تجارب موفق جهانی و تلفیق آن با ظرفیت‌های اقتصاد اسلامی و مشارکت مردمی، راهکاری نو برای چالش تاریخی «پارادوکس نقدینگی» در ایران ارائه می‌دهد.

۲. چارچوب مفهومی مدل FLP

مدل پیشنهادی این پژوهش، به‌عنوان یک راهکار ساختاری برای حل پارادوکس مزمن نقدینگی در اقتصاد ایران طراحی شده است. معماری این مدل بر سه رکن مکمل و درهم‌تنیده استوار است که هریک، از مبانی نظری مشخصی الهام می‌گیرند. ساختار کلی این سه رکن در شکل (۱) نمایش داده شده است. رکن نخست، مکانیزم تأمین مالی دووجهی؛ مردمی - بانکی است که با اتکا بر جذب سرمایه‌های خرد مردمی و اهرم‌سازی منابع بانکی عمل می‌کند. این رویکرد از یک‌سو ریشه در اصل ممنوعیت کتز و راکد نگه داشتن ثروت دارد (توبه: ۳۴) و از سوی دیگر، بر نظریه هدایت اعتبار به سمت فعالیت‌های مولد (Wang & et al, 2024) و اصل مشارکت مردمی (Ostrom, 1990) استوار است.

رکن دوم مدل پیشنهادی، طراحی ساختار حاکمیتی شفاف با سازوکار نظارت چندلایه است که شالوده مفهومی آن نه بر مبنای نظریه قرارداد اجتماعی متعارف، بلکه بر پایه اصول اقتصاد اسلامی و در راستای تحقق عدالت اجتماعی بنا نهاده شده است. در چارچوب اسلامی، عدالت صرفاً به معنای بازتوزیع ثروت پس از وقوع نابرابری نیست، بلکه به معنای طراحی و نهادینه‌سازی ساختارهایی است که از همان ابتدا از تمرکز قدرت اقتصادی، انباشت نامتوازن منابع و انحصار فرصت‌ها جلوگیری کنند. این نگرش در آموزه‌های علوی، به‌ویژه در عهدنامه امیر المؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر، به‌صراحت بیان شده است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

در تبیین نظری این رویکرد، شهید سیدمحمدباقر صدر (۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۳۳۱) دو اصل «تکافل عمومی» و «توازن اجتماعی» را به‌عنوان بنیان‌های اقتصاد اسلامی معرفی می‌نماید. اصل تکافل عمومی، ناظر بر تعهد متقابل آحاد جامعه نسبت به تأمین حداقلی از رفاه و معیشت برای همه افراد است؛ درحالی که اصل توازن اجتماعی بر ضرورت ممانعت از تعمیق شکاف طبقاتی و ایجاد سازوکارهایی جهت تعادل در بهره‌مندی اقتصادی تأکید دارد. این اصول، بر خلاف مبانی عدالت در نظریات لیبرال چون نظریه عدالت جان رالز (Rawls, 1971) که

بیشتر ناظر بر عدالت در توزیع نهایی است، بر عدالت در فرآیند شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی و نهادهای تخصیص‌دهنده تأکید می‌ورزند.

مدل حکمرانی مبتنی بر ساختار FLP در راستای تحقق همین اصول شکل گرفته است. این مدل از طریق طراحی سازوکارهایی همچون تعیین سقف برای سرمایه‌گذاری فردی، مشارکت جمعی در پروژه‌ها و توزیع سود در میان طیف وسیعی از ذی‌نفعان، مانع تمرکز ثروت و قدرت می‌گردد و تحقق عملی اصل «توازن اجتماعی» را هدف قرار می‌دهد. افزون بر این، با فراهم‌سازی بستر حضور آحاد جامعه در پروژه‌های زیربنایی و ملی، زمینه مشارکت گسترده مردم در فرآیند توسعه اقتصادی را مهیا می‌سازد که خود تجلی مفهوم «تکافل عمومی» در ساخت سرمایه‌گذاری کلان است.

از این منظر، ساختار حکمرانی مدل پیشنهادی، نه تنها ناظر بر کارآمدی اقتصادی در تخصیص منابع است، بلکه واجد یک بنیان فلسفی و ارزشی مبتنی بر عدالت اجتماعی و همبستگی نهادی است. این ساختار را می‌توان نوعی «میثاق اقتصادی» در درون چارچوب جهان‌بینی اسلامی تلقی کرد که در آن، نهادهای مالی و حکمرانی اقتصادی موظف به نهادینه‌سازی عدالت از طریق طراحی‌های پیشینی در سطح ساختار و فرآیند هستند، نه صرفاً اصلاحات پسینی در سطح پیامدهای توزیعی.

رکن سوم که در واقع شالوده و منبع مشروعیت دو رکن دیگر است، استواری بر پایه‌های مستحکم فقهی و حقوقی می‌باشد. این رکن تضمین می‌کند که الگوی مشارکت، در چارچوب ضوابط و عقود شرعی (همچون مراتبه) عمل کرده و مشروعیت لازم را برای اجرا در یک نظام اقتصادی اسلامی کسب نماید.

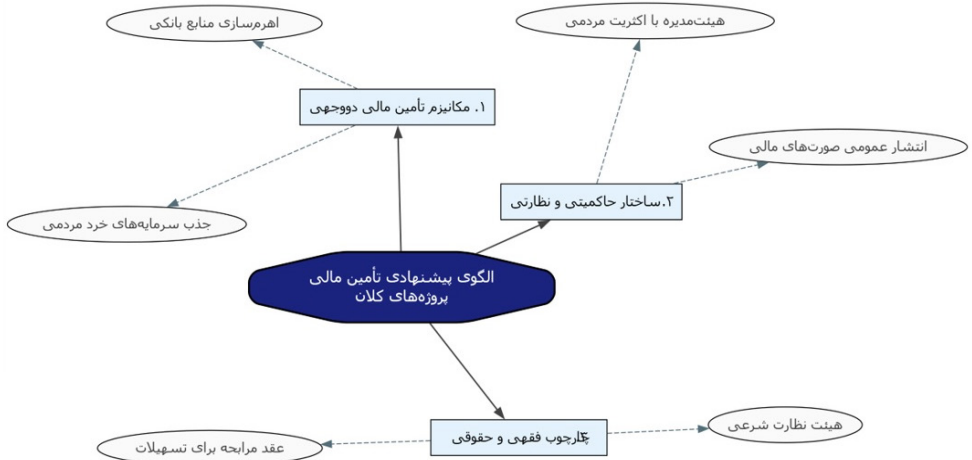
۲-۱. طراحی مدل تأمین مالی و سرمایه‌گذاری مردمی (FLP)

در این بخش یافته‌های پژوهش که منجر به طراحی یک مدل نوین با عنوان «مدل تأمین مالی و سرمایه‌گذاری مردمی» گردیده، تشریح می‌شود. این مدل به منظور تجهیز منابع مالی خرد مردمی و هدایت آن به سمت پروژه‌های مولد اقتصادی، ضمن رعایت کامل موازین شرعی و تضمین منافع عمومی طراحی شده است. جزئیات مربوط به مکانیزم اجرایی، پارامترهای حاکم و مبانی فقهی آن در ادامه ارائه می‌گردد.

مکانیزم اجرایی و فرآیند عملیاتی مدل

الگوی پیشنهادی تأمین مالی پروژه‌های کلان، بر مبنای یک فرایند ساخت‌یافته و چندمرحله‌ای طراحی شده است که از جذب سرمایه‌های خرد مردمی آغاز می‌شود و از طریق اهرم‌سازی بانکی، به تأمین مالی گسترده برای پروژه‌های عمرانی منتهی می‌گردد. این فرایند در یک فلوچارت اجرایی قابل ترسیم است که طی آن، سرمایه‌گذاران خرد از طریق بسترهای الکترونیکی معتبر در طرح‌ها مشارکت می‌کنند، منابع جمع‌آوری شده در

صندوق‌های واسطه‌تجميع شده و سپس با اتکا به ضريب اهرمی بانکی، تأمین مالی نهایی پروژه انجام می‌گیرد. در مرحله اجرا، نظارت مستمر هیئت‌مدیره منتخب و انتشار عمومی صورتهای مالی، شفافیت و پاسخ‌گویی را تضمین می‌نماید.



شکل ۱: ساختار مفهومی مدل پیشنهادی FLP و ارکان اصلی آن

مؤلفه‌های اصلی مدل

اثربخشی مدل FLP به مجموعه‌ای از پارامترهای کلیدی وابسته است که با هدف ایجاد توازن میان کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی طراحی شده‌اند. اولین پارامتر، تعیین «سقف فردی سرمایه‌گذاری» به میزان ۰/۰۰۱ درصد از کل سرمایه هدف‌گذاری شده (در مثال این پژوهش پنجاه هزار میلیارد تومان) است. توجه اصلی این محدودیت، جلوگیری از تمرکز ثروت و انباشت قدرت در دست افراد معدود و فراهم آوردن فرصت مشارکت برای طیف وسیع‌تری از جامعه است. مؤلفه دوم، «دوره بازدهی» است که بین ۵ تا ۸ سال متغیر در نظر گرفته شده تا با چرخه عمر و دوره بلوغ پروژه‌های زیرساختی و تولیدی بزرگ مقیاس تناسب داشته باشد. در نهایت، مؤلفه سوم به «ترکیب هیئت مدیره» می‌پردازد که به صورت یک هیئت ۷ نفره با اکثریت ۴ عضو منتخب از سوی سرمایه‌گذاران مردمی تعیین شده است. دو عضو دیگر از هیئت مدیره توسط دولت تعیین می‌شود تا نقش نظارتی حاکمیت بر پروژه حفظ شده، و نفر هفتم این هیئت توسط بانک تسهیلات‌دهنده تعیین می‌شود، تا منافع بانک و سپرده‌گذاران آن نیز مد نظر قرار گیرد. صندلی هفتم از هیئت مدیره تا تسویه کامل تسهیلات پرداختی بانک متعلق به بانک بوده، و پس از تسویه تسهیلات، به سرمایه‌گذاران مردمی تعلق می‌گیرد (۵ عضو توسط

سرمایه‌گذاران مردمی و دو عضو توسط دولت تعیین می‌شوند). این ساختار، تضمین‌کننده نظارت مستقیم مردمی بر حسن اجرای فرآیندها و حفاظت از منافع آنان به‌عنوان صاحبان اصلی سرمایه است. این مؤلفه‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که هم‌زمان کارایی عملیاتی، پایداری مالی و الزامات عدالت‌محور را تأمین نمایند (جدول ۳). لازم به ذکر است که تحقق این سطح از شفافیت و نظارت، هزینه‌های اجرایی و مدیریتی را به همراه دارد. بر اساس برآوردها، فرآیندهایی نظیر حسابرسی‌های ماهانه، مدیریت بسترهای الکترونیکی و هزینه‌های هیئت‌مدیره و نظارت، حدود ۱/۵ درصد از کل ارزش پروژه را به خود اختصاص می‌دهد. این هزینه، در واقع سرمایه‌گذاری ضروری برای جلب و حفظ اعتماد عمومی و تضمین کارایی بلندمدت مدل است.

جدول ۲: مؤلفه‌های اصلی مدل

مؤلفه	مقدار	دلیل
سقف فردی	۰/۰۰۱ درصد سرمایه‌س کل	جلوگیری از تمرکز ثروت (مستند به اصل عدالت توزیعی)
دوره بازدهی	۸۵ سال	تناسب با چرخه زمانی پروژه‌های زیرساختی و مولد
ترکیب هیئت مدیره	۷ نفر (۴ عضو منتخب مردم)	تضمین نظارت مردمی و پاسخگویی به ذی‌نفعان

منبع ۲: یافته‌های پژوهش

۳. چارچوب انطباق شرعی و سازوکارهای نظارتی

یکی از ویژگی‌های متمایز مدل FLP، انطباق کامل آن با اصول فقه اسلامی است. از منظر ساختار حقوقی - شرعی، این مدل بر دو پایه اساسی استوار است: نخست، استفاده از عقود اسلامی معتبر برای تأمین مالی؛ و دوم، تعبیه سازوکارهای نظارتی چندلایه به‌منظور تضمین اجرای صحیح و شفاف فرآیندها. در ادامه، هریک از این ارکان به تفصیل تشریح خواهد شد.

۳-۱. تحلیل فقهی - اجرایی عقد بیع مرابحه در مدل FLP

برای تحقق اهرم‌سازی بانکی به شیوه‌ای منطبق بر موازین شرع، مدل FLP از سازوکار بیع مرابحه به‌عنوان ابزار اصلی استفاده می‌کند. عقد بیع مرابحه، مبتنی بر افشای قیمت تمام‌شده و سود مورد توافق، این امکان را فراهم می‌سازد که تأمین مالی از قالب یک «وام پولی ربوی» به «معامله‌ای مبتنی بر بیع» تبدیل شود و بدین ترتیب، مشروعیت فقهی فرآیند را تضمین کند.

فرآیند اجرایی این عقد که جریان آن در شکل (۲) به تصویر کشیده شده است، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. ثبت درخواست از سوی نهاد مجری پروژه: «نهاد مجری پروژه» که شخصیت حقوقی مستقل و نماینده سرمایه‌گذاران مردمی است، نیازهای واقعی پروژه (مانند ماشین‌آلات، مواد اولیه یا خدمات پیمانکاری) را شناسایی

کرده و درخواست تأمین مالی آن را به بانک عامل ارائه می‌دهد؛

۲. خرید توسط بانک: بانک، کالاها یا خدمات مورد نیاز را از تولیدکننده یا فروشنده به صورت نقدی خریداری کرده و به تملک واقعی و قطعی خود درمی‌آورد. این مرحله که حساس‌ترین و چالش‌برانگیزترین بخش در اجرای صحیح مراحله است، رکن اساسی صحت عقد محسوب می‌شود. تحقق این تملک، ولو برای مدتی کوتاه، ریسک معامله را به بانک منتقل کرده و آن را از یک وام صوری متمایز می‌سازد. تحقق این مرحله و اصالت این فرآیند، همان طور که در ادامه خواهد آمد، توسط سازوکارهای نظارتی مدل تضمین می‌گردد؛

۳. فروش نسبه به سرمایه‌گذاران خرد (عقد مراحله): در این مرحله، بانک کالای تملک‌شده را با سازوکار مراحله و به صورت نسبه اقساطی به سرمایه‌گذاران خرد واگذار می‌کند. نقش «نهاد مجری پروژه» در این فرآیند، نمایندگی و کارگزاری قانونی سرمایه‌گذاران در انعقاد قراردادهاست. در نتیجه، بدهی نهایی و تعهد بازپرداخت به صورت مستقیم در ذمه هر سرمایه‌گذار قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، توزیع ریسک اعتباری بانک میان تعداد زیادی از افراد، احتمال بروز نکول گسترده و سیستماتیک را به نحو قابل توجهی کاهش می‌دهد؛

۴. ثبات دین و اجتناب از ربح مرکب: نکته اصلی در این فرآیند، اجتناب از ربح مرکب (Compound Interest) است. از آنجا که سود بانک حاصل از یک معامله بیع مشخص و در ابتدای قرارداد به صورت یک مبلغ ثابت تعیین شده است، این سود با گذشت زمان یا تأخیر در پرداخت اقساط، افزایش نمی‌یابد. کل دین از ابتدا تا انتهای دوره بازپرداخت، ثابت باقی می‌ماند، و این مهم‌ترین تفاوت آن با سازوکار بهره در وام‌های متعارف است که در آن، بدهی به صورت روزشمار و بر اساس مانده بدهی افزایش می‌یابد.

نکته قابل تأمل در این میان این است که مشکل انباشت معوقات به چه صورت حل خواهد شد؟ پاسخ این است که اولاً با توجه به خرد بودن تسهیلات پرداختی و حسن سابقه تسهیلات خرد در نظام بانکی، معوقات کم خواهد بود؛ و ثانیاً می‌توان قبل از پرداخت تسهیلات از یک نظام اعتبارسنجی منسجم و معتبر استفاده نمود.

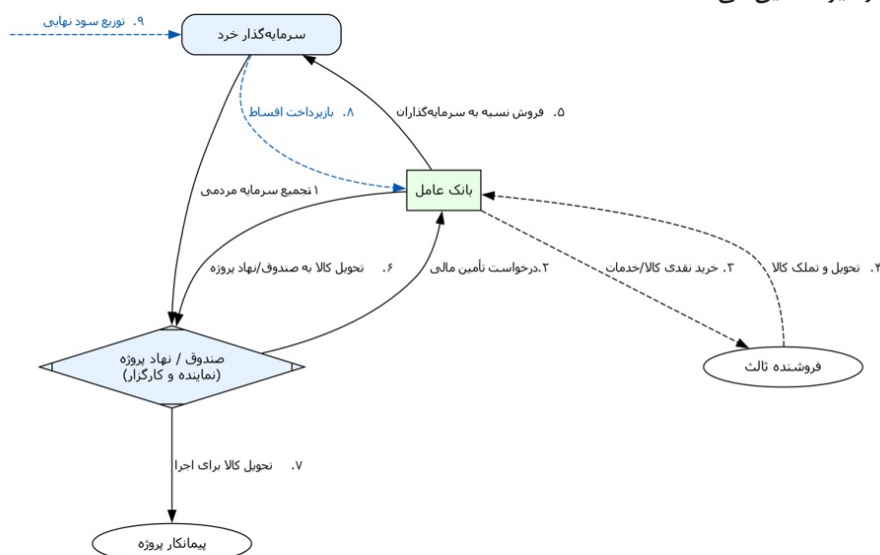
بدین ترتیب، مدل FLP با استفاده از عقد مراحله، سازوکار تأمین مالی اهرمی را در یک چارچوب حقوقی - فقهی شفاف، قابل دفاع و به دور از نوسانات بهره بانکی به کار می‌گیرد و از این طریق به تقویت اعتماد عمومی و مشروعیت شرعی کل فرآیند کمک شایانی می‌کند.

۳-۲. سازوکارهای نظارتی و تضمین شفافیت در مدل FLP

برای تضمین اجرای صحیح فرآیندهای مالی و حفاظت از منافع عمومی، دو سازوکار نظارتی کلیدی در مدل FLP تعبیه شده است: نخست، یک هیئت شرعی مستقل متشکل از متخصصان فقه معاملات، بر تمامی قراردادها و عملیات مالی نظارت مستمر دارند. هدف این هیئت، اطمینان حاصل کردن از انطباق کامل این عملیات با

موازن شرعی است. این هیئت به‌طور دائم به ارزیابی و بررسی قراردادها می‌پردازد تا از هرگونه تخلف شرعی جلوگیری شود و فرآیند تأمین مالی کاملاً مطابق با قواعد فقهی اسلامی پیش رود. یکی از وظایف اصلی و مشخص این هیئت، راستی‌آزمایی فرآیند تملک کالا توسط بانک عامل پیش از اجرای عقد مرابحه است. این هیئت با بررسی اسناد خرید و کنترل فیزیکی یا سیستمی، از تحقق مالکیت واقعی بانک اطمینان حاصل کرده و از تبدیل شدن مرابحه به یک معامله صوری جلوگیری می‌نماید. این سازوکار نظارتی، پاشنه آشیل اجرای مرابحه (صوری بودن) که عموماً در نظام بانکی رخ می‌دهد را هدف قرار داده و مشروعیت عملیاتی مدل را تضمین می‌کند؛ دوم، در راستای اصل شفافیت و پاسخگویی که در قاعده فقهی «لاضرر» نیز ریشه دارد، نهاد مجری پروژه موظف به انتشار دوره‌ای صورت‌های مالی حسابرسی‌شده به‌صورت ماهانه است. این اقدام باعث تقویت اعتماد عمومی و مشتاق نگه داشتن مردم به شفافیت مالی می‌شود و مشروعیت عملکرد مدل را در نزد مردم و نهادهای ناظر تضمین می‌کند. علاوه بر این، این سازوکار به نهادهای ناظر اجازه می‌دهد که از کارایی و درستی فرآیندهای مالی اطمینان حاصل کرده و به نظارت و ارزیابی دقیق‌تر بپردازند.

در مجموع، طراحی مدل FLP نشان می‌دهد که ترکیب طراحی اقتصادی کارآمد با ملاحظات شرعی و سازوکارهای نظارتی چندلایه، می‌تواند الگوی نوآورانه‌ای برای تأمین مالی عدالت‌محور در بستر اقتصاد مقاومتی ارائه دهد. این مدل نه تنها به برآورده کردن نیازهای مالی کشور کمک می‌کند، بلکه اعتماد عمومی و پاسخگویی شفاف را نیز تضمین می‌کند.



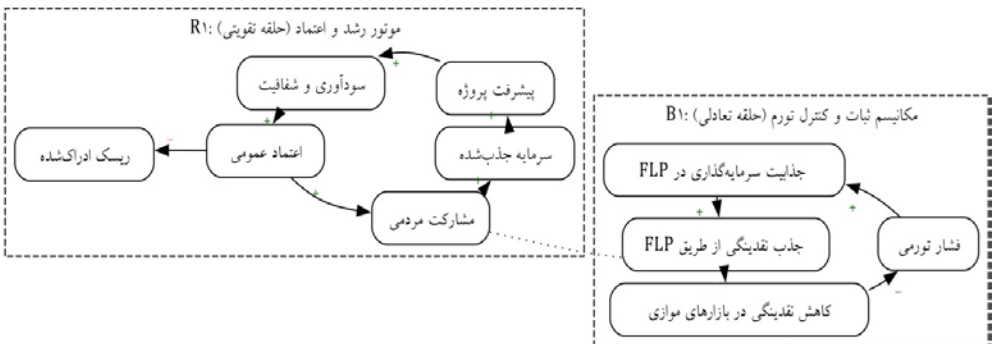
شکل ۲: جریان عملیاتی تأمین مالی در مدل FLP مبتنی بر بیع مرابحه

۴. تحلیل دینامیک‌های سیستمی: ارزیابی کیفی سیستم

برای درک روابط علی و بازخوردهای کلیدی سیستم، از نمودار حلقه علیت (Causal Loop Diagram - CLD) استفاده شد. این نمودار کیفی، فرضیه‌های اصلی رفتار سیستم را شکل می‌دهد. تحلیل دینامیکی نشان می‌دهد که معماری مدل، دو حلقه بازخورد قدرتمند را فعال می‌کند:

۱. نخست، یک حلقه بازخورد مثبت (R1) با عنوان «موتور رشد و اعتماد»: این حلقه نشان می‌دهد که موفقیت اولیه مدل در جذب مشارکت مردمی، به افزایش سرمایه و تسریع پیشرفت پروژه منجر می‌شود. این پیشرفت محسوس، سودآوری و شفافیت را افزایش داده و به‌نوبه خود، اعتماد عمومی را تقویت و ریسک ادراک‌شده را کاهش می‌دهد که در نهایت منجر به جذب بیشتر سرمایه‌های مردمی می‌شود. این یک چرخه خودتقویت‌کننده است؛

۲. حلقه بازخورد منفی (B1) تحت عنوان «مکانیسم ثبات و کنترل تورم»: این حلقه نشان می‌دهد که جذب نقدینگی سرگردان به سمت مدل FLP، باعث کاهش منابع در بازارهای موازی و سوداگرانه (ارز، طلا) شده و فشار تورمی را کاهش می‌دهد. این ثبات اقتصادی، جذابیت سرمایه‌گذاری مولد در قالب FLP را نسبت به سفته‌بازی افزایش داده و به‌طور خودکار به مهار تورم و هدایت پایدار نقدینگی کمک می‌کند. این دو حلقه در کنار یکدیگر، ظرفیت مدل برای ایجاد رشد پایدار و هم‌زمان، ثبات‌بخشی به اقتصاد کلان را تبیین می‌کنند (شکل ۳).



شکل ۳: پویایی‌های سیستمی مدل FLP شامل حلقه‌های بازخورد تقویتی و تعادلی

۵. مدل‌سازی شبیه‌سازی مبتنی بر عامل: رویکرد کمی

به‌منظور سنجش عملیاتی کارایی، تاب‌آوری و آثار توزیعی الگوی پیشنهادی FLP در بستری نزدیک به شرایط واقعی اقتصاد ایران، از روش شبیه‌سازی مبتنی بر عامل استفاده شد. این روش، برخلاف مدل‌سازی‌های کل‌نگر

و ایستا، امکان بازنمایی تعاملات ناهمگن و خردنگر میان کنش‌گران اقتصادی و مشاهده پویایی‌های غیرخطی و پدیده‌های نوظهور را فراهم می‌سازد، به‌ویژه در شرایط بی‌ثباتی و نابرابری اطلاعاتی، این نوع شبیه‌سازی ظرفیت ممتازی برای تحلیل سامانه‌های نهادی پیچیده دارد.

به‌منظور اعتبارسنجی تجربی و ارزیابی کمی مدل، از روش شبیه‌سازی مبتنی بر عامل (Agent-Based Model - ABM) استفاده شد. فضای شبیه‌سازی برای یک پروژه سرمایه‌گذاری کلان با حجم پنجاه هزار میلیارد تومان و با حضور دو و نیم میلیون عامل اقتصادی ناهمگون طراحی گردید. این تعداد عامل، با هدف بازنمایی یک مشارکت گسترده و واقعی انتخاب شد که در آن متوسط سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای هر فرد در سطح سرمایه‌های خرد (حدود ۱۰ میلیون تومان) باقی بماند. حاصل مبلغ فوق با اضافه شدن اهرم تسهیلات بانکی مجموع دارایی جمع‌آوری شده برابر با پنجاه هزار میلیارد تومان است.

ویژگی‌های هر عامل، از جمله ثروت، تمایل به ریسک و دانش مالی، به‌منظور بازنمایی دقیق‌تری از ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور، بر اساس داده‌های طرح درآمد - هزینه خانوار مرکز آمار ایران تنظیم گردید. در این مدل، هر عامل به‌صورت پویا و بر اساس متغیرهایی چون سطح اعتماد فردی و ارزیابی از عملکرد پروژه، تصمیم به سرمایه‌گذاری می‌گیرد. علاوه بر این، متغیرهای کلان محیطی نیز در مدل لحاظ شدند. برای مثال، نرخ تورم (۴۵٪) و نرخ سود بانکی (۲۳٪) که از آخرین داده‌های رسمی استخراج گردیده‌اند، تأثیرات مهمی در فرآیند تصمیم‌گیری دارند. نرخ تورم بر اساس داده‌های رسمی (۴۰/۷٪) و با در نظر گرفتن حاشیه‌ای برای وضعیت‌های بدبینانه، حدود ۴۵٪ تعیین گردید.

لازم به ذکر است که در این شبیه‌سازی، تسهیلات، معادل آورده نقدی سرمایه‌گذار خرد به‌عنوان اهرم بانکی است. به‌منظور تمرکز بر دینامیک‌های کلان رفتاری، از پیچیدگی‌های محاسباتی دقیق عقود اسلامی صرف‌نظر گردید.

۵-۱. وضعیت پایه: پویایی تأمین مالی و آثار توزیعی

در وضعیت پایه که شرایط نسبتاً ایده‌آل (ضریب اهرمی برابر با یک و سطح شفافیت اطلاعاتی ۹۰ درصد) را بازتاب می‌داد، روند تجمع سرمایه از الگوی غیرخطی و منحنی‌شکل تبعیت کرد. در مراحل نخست، نرخ مشارکت پایین بود که علت آن، نبود اعتماد کافی در آغاز پروژه بود. با انتشار منظم اطلاعات شفاف و دقیق، اعتماد به‌تدریج به‌عنوان یک پدیده نوظهور در سیستم شکل گرفت و نرخ مشارکت افزایش یافت؛ به‌طوری‌که در نهایت طی هشت ماه کل سرمایه مورد نیاز پروژه تأمین گردید. این روند، گواهی بر تحقق حلقه بازخورد مثبت «رشد مبتنی بر اعتماد» است که پیش‌تر در چارچوب نظری الگو تبیین شده بود.

از منظر توزیعی، الگو به بهبود معنادار شاخص عدالت اقتصادی منجر شد. ضریب جینی ثروت که در نقطه شروع بر اساس آمار رسمی سال ۱۴۰۲ برابر با ۰/۳۹۷۹ در نظر گرفته شد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳، ص ۵)، پس از اجرای مدل به ۰/۳۵۶۹ کاهش یافت. بررسی دقیق‌تر نشان داد که بیشترین بهبود در دهک‌های چهارم تا هفتم حاصل شده و این امر بیانگر توان بالای الگو در تقویت طبقه متوسط و ارتقای انسجام اجتماعی است.

۵-۲. تحلیل وضعیت‌های تنش‌زا: تاب‌آوری و آسیب‌پذیری در شرایط بحرانی

برای ارزیابی پایداری ساختاری الگو، مجموعه‌ای از وضعیت‌های تنش‌زا مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول (۴) به صورت خلاصه ارائه شده است:

۱. در شرایط کاهش شفافیت به ۶۰ درصد، مدت زمان تأمین مالی به ۱۸ ماه افزایش یافت و سیستم در برابر شایعات و اخبار نادرست دچار آسیب‌پذیری شدید شد. این یافته، جایگاه شفافیت را به عنوان متغیر محوری و ستون فقرات شکل‌گیری اعتماد و حفظ انسجام سیستم به روشنی تأیید می‌کند.

۲. افزایش ضریب اهرمی به ۱/۵، گرچه زمان تأمین مالی را به پنج ماه کاهش داد، اما ریسک سیستماتیک را به شدت افزایش داد. در این حالت، وقوع شوک‌های کوچک منفی در پروژه منجر به زنجیره‌ای از کاهش اعتماد و خروج سرمایه‌گذاران گردید. این تجربه نشان می‌دهد که تنظیم دقیق نسبت‌های اهرمی برای ایجاد تعادل میان سرعت جذب سرمایه و پایداری ساختاری، ضروری است.

۳. در مواجهه با شوک تورمی ناگهانی (افزایش ۲۰ درصدی نرخ تورم)، کاهش موقت مشارکت و اعتماد مشاهده شد. با این حال، به دلیل ساختار شفاف و بازدهی واقعی پروژه، سامانه توانست در مدت کوتاهی به وضعیت تعادل بازگردد. این ویژگی «خودترمیمی سیستم» از جمله مزایای راهبردی الگو در بستر اقتصاد ناپایدار به‌شمار می‌رود.

۴. وضعیت شوک خارجی: کاهش ۵۰ درصدی قیمت نفت، با وجود کاهش سرمایه‌گذاری دولتی، تأثیر محدودی بر مدل داشت؛ چراکه FLP به بودجه دولت وابسته نیست. این نتیجه، تاب‌آوری مدل در برابر شوک‌های خارجی را تأیید می‌کند.

یافته‌های حاصل از شبیه‌سازی نشان می‌دهد که الگوی FLP واجد ویژگی‌های یک سامانه تطبیقی پیچیده است که موفقیت آن در گرو تحقق توازن میان سه مؤلفه بنیادی - مشارکت مردمی، تأمین مالی بانکی مبتنی بر اهرم و حکمرانی شفاف - است. این الگو نه صرفاً ابزاری برای تأمین مالی، بلکه سازوکاری نهادی برای تولید و بازتولید اعتماد عمومی، ارتقای سرمایه اجتماعی و توزیع منصفانه فرصت‌ها در جامعه محسوب می‌شود. کارایی و تاب‌آوری این سامانه نه امری تضمین‌شده، بلکه حاصل اجرای دقیق، منسجم و شفاف سازوکارهای نظارتی

و حکمرانی است؛ از این رو یافته‌های این مطالعه می‌تواند مبنای طراحی سیاست‌ها، تنظیم مقررات و تدوین چارچوب‌های حقوقی متناسب با اقتضائات اقتصادی و نهادی کشور قرار گیرد.

جدول ۳: تحلیل عملکرد و تاب‌آوری الگوی تأمین مالی مشارکتی (PLP) در وضعیت‌های پایه و تنش‌زا

وضعیت	فرآیندها	نتایج
وضعیت پایه (ضریب اهرمی - ۱، شفافیت - ۹۰٪)	نرخ مشارکت اولیه پایین، شکل‌گیری تدریجی اعتماد، تأمین مالی کامل در ۸ ماه	کاهش ضریب جینی از ۰/۳۹۷۹ به ۰/۳۵۶۹؛ تقویت دهک‌های ۴ تا ۷؛ تقویت طبقه متوسط و انسجام اجتماعی
کاهش شفافیت به ۶۰٪	افت اعتماد عمومی، انتشار شایعات، تأخیر در گردش اطلاعات	افزایش زمان تأمین مالی به ۱۸ ماه، آسیب‌پذیری شدید سیستم
افزایش ضریب اهرمی به ۱/۵	افزایش سریع تأمین مالی، آسیب‌پذیری به شوک‌های کوچک، تشدید رفتارهای توده‌ای	زمان تأمین مالی به ۵ ماه کاهش یافت، افزایش ریسک سیستماتیک، فرار سرمایه در صورت شوک منفی
شوک تورمی ۲۰٪	افت موقت مشارکت و اعتماد، خود ترمیمی با توجه به ساختار شفاف و سوددهی واقعی	بازگشت سیستم به تعادل در مدت کوتاه، بروز ویژگی «خودترمیمی»
شوک خارجی؛ کاهش ۵۰٪ قیمت نفت	کاهش سرمایه‌گذاری دولتی، عدم وابستگی FLP به بودجه دولت	تأثیر اندک بر الگو، حفظ ثبات تأمین مالی، اثبات تاب‌آوری در برابر شوک‌های برون‌زا

منبع: ۳: یافته‌های پژوهش

۶. تحلیل نتایج

نتایج حاصل از طراحی و شبیه‌سازی «مدل تأمین مالی و سرمایه‌گذاری مردمی» (FLP) با روش SWOT مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد و سرانجام با الگوهای متداول تأمین مالی مقایسه می‌شود. یافته‌های شبیه‌سازی نشان می‌دهد که:

الف) در وضعیت پایه با ضریب اهرمی ۱، ریسک به شکل مؤثری میان دو و نیم میلیون مشارکت‌کننده و نظام بانکی توزیع می‌شود، اما وضعیت ۲ (اهرم ۱/۵) آشکار ساخت که اهرم‌سازی بیش از حد، ضمن تسریع تأمین مالی، ریسک سیستماتیک را به شدت افزایش داده و مدل را در برابر شوک‌های کوچک آسیب‌پذیر می‌کند؛ بنابراین مکانیزم اهرمی تنها در صورت تنظیم دقیق و محافظه‌کارانه به کاهش ریسک منجر می‌شود؛

ب) مدل با جذب سرمایه‌های خرد و توزیع سود میان عموم، توانست ضریب جینی را به میزان ۰/۰۴۱ واحد کاهش دهد. این بهبود که عمدتاً در دهک‌های میانی جامعه رخ داد، مستقیماً به رکن «حاکمیت مشارکتی»

(اکثریت مردمی هیئت مدیره) و «محدودیت سقف سرمایه‌گذاری فردی» برمی‌گردد که از تمرکز منافع جلوگیری کرده و به تحقق عدالت توزیعی کمک می‌کند؛

ج) آسیب‌پذیری شدید سیستم در وضعیت ۱ (کاهش شفافیت به ۶۰٪) و افزایش ۱۸ ماهه زمان تأمین مالی، به روشنی نشان می‌دهد که شفافیت یک انتخاب نیست، بلکه یک الزام زیرساختی برای تاب‌آوری مدل است. این یافته، ضرورت تصویب «قانون حامی تأمین مالی مشارکتی» و ایجاد یک «سامانه نظارتی یکپارچه و شفاف» را به‌عنوان پیش‌نیازهای قطعی موفقیت مدل تأیید می‌کند.

۱-۶. تحلیل SWOT

برای بررسی جامع‌تر مدل FLP، تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها (SWOT) صورت گرفته است (جدول ۵). از جمله نقاط قوت مدل، می‌توان به کاهش ریسک سیستمی از طریق توزیع گسترده سرمایه‌گذاری (توزیع ریسک) و بهبود شاخص عدالت توزیعی از طریق افزایش دسترسی عمومی اشاره کرد. در مقابل، نیاز به زیرساخت‌های پیشرفته برای مدیریت حجم بالای مشارکت‌کنندگان و حساسیت عملکرد مدل به نوسانات نرخ سود در اقتصاد کلان، از مهم‌ترین نقاط ضعف آن محسوب می‌شود.

در بخش فرصت‌ها، مدل ظرفیت جذب نقدینگی سرگردان موجود در اقتصاد و توسعه بازار سرمایه اسلامی را داراست، اما در مقابل، تغییرات ناگهانی در سیاست‌گذاری‌های دولتی و مقاومت احتمالی شبکه بانکی سنتی در برابر نوآوری‌های مالی، می‌توانند تهدیدهایی جدی برای اجرای مدل باشند. در مقابل، نیاز به زیرساخت‌های پیشرفته IT و همچنین بالا بودن نسبی هزینه‌های اجرایی ناشی از سازوکارهای شفاف‌ساز (مانند حسابرسی‌های ماهانه) که حدود ۱/۵٪ برآورد می‌شود، از جمله نقاط ضعف مدل به‌شمار می‌روند. این تحلیل نشان می‌دهد که موفقیت مدل، مشروط به چاره‌اندیشی دقیق در مواجهه با ریسک‌های اجرایی و نهادی است.

جدول ۴: تحلیل SWOT

تهدیدها	فرصت‌ها	ضعف‌ها	قوت‌ها
تغییرات سیاست‌گذاری دولتی	جذب نقدینگی سرگردان	نیاز به زیرساخت IT پیشرفته	کاهش ریسک سیستمیک
مقاومت شبکه بانکی سنتی	توسعه بازار سرمایه اسلامی	حساسیت به نوسانات نرخ سود	بهبود شاخص عدالت
بالا بودن هزینه‌های اجرایی و نظارتی (حدود ۱/۵٪)			

منبع ۴: یافته‌های پژوهش

۲-۶. مقایسه با الگوهای موجود

برای سنجش مزیت نسبی مدل پیشنهادی FLP در مقایسه با سازوکارهای رایج تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی، یک مقایسه تطبیقی میان این مدل و سه الگوی جایگزین، تأمین مالی دولتی سنتی، اوراق مشارکت متعارف و مشارکت عمومی - خصوصی (PPP) انجام شده است.

مدل FLP در معیارهای «بسیج نقدینگی خرد»، «عدالت در توزیع منافع»، «فشار حداقلی بر بودجه دولت» و «سطح بالای شفافیت و نظارت عمومی»، نسبت به سایر مدل‌ها از برتری مطلق برخوردار است. برخلاف مدل‌های سنتی که عمدتاً بر منابع محدود بودجه‌ای دولت متکی‌اند، FLP با طراحی ساختار مشارکت مردمی و اهرم‌سازی بانکی، امکان جذب سریع منابع پراکنده نقدی در جامعه را فراهم می‌سازد. این مزیت، علاوه بر تسریع فرآیند تأمین مالی، به کاهش فشار بر تراز مالی دولت نیز می‌انجامد.

از منظر توزیع ریسک، درحالی‌که الگوی PPP رایج، توانسته است میان دولت و بخش خصوصی تعادل ایجاد کند، اما FLP با درگیر ساختن سه ضلع دولت، شبکه بانکی و مردم، الگویی متکثرتر و مقاوم‌تر ارائه می‌دهد که از تمرکز ریسک بر یک نهاد جلوگیری می‌کند. همچنین در بُعد عدالت اقتصادی، این مدل با تخصیص بخشی از سود پروژه‌ها به مشارکت‌کنندگان خرد، از تمرکز منافع نزد نهادهای بزرگ اقتصادی پیشگیری می‌کند؛ برخلاف مدل‌های متداول مشارکت عمومی - خصوصی که منافع عمدتاً در اختیار شریک خصوصی باقی می‌ماند. نکته مهم دیگر، ساختار نظارتی و حکمرانی مدل FLP است. با طراحی هیئت مدیره متشکل از نمایندگان منتخب مردم و نظارت هیئت شرعی مستقل، این مدل سطح بی‌سابقه‌ای از شفافیت و پاسخ‌گویی را به نمایش می‌گذارد که در سایر الگوهای تأمین مالی به ندرت مشاهده می‌شود. این ویژگی، به‌ویژه در اقتصادهایی با سطح بالای بی‌اعتمادی عمومی نسبت به پروژه‌های دولتی، از اهمیت راهبردی برخوردار است.

در نهایت، تحلیل زمان تأمین مالی نیز نشان می‌دهد که FLP با استفاده از ظرفیت هم‌زمان نظام بانکی و مشارکت مردمی، فرآیند تأمین مالی را به‌طور چشمگیری تسریع می‌بخشد. همان‌طور که نتایج شبیه‌سازی نشان داد، دستیابی به تأمین مالی کامل در حدود هشت ماه، در قیاس با بازه‌های زمانی طولانی در مدل‌های سنتی، گواهی بر این مزیت است.

نرخ بازده پیشنهادی برای مشارکت‌کنندگان، پس از کسر هزینه‌ها و پوشش ریسک‌ها، به‌طور متوسط بین ۲۲٪ تا ۲۵٪ برآورد می‌شود که از بازده مورد انتظار اولیه ۳۰ درصدی پروژه نشأت می‌گیرد. این نرخ نه تنها از مدل‌های اوراق مشارکت رایج جذاب‌تر است، بلکه مشوقی مؤثر برای مشارکت گسترده‌تر اقشار متوسط و پایین محسوب می‌شود.

در مجموع، می‌توان گفت که مدل FLP با ارائه الگویی چندبعدی و تلفیقی، هم‌زمان به سه هدف اصلی سیاست‌گذاری مالی - تأمین منابع پایدار، توزیع عادلانه منافع و تقویت شفافیت نهادی - پاسخ داده و زمینه را برای شکل‌گیری یک بازار مالی مشارکتی، مردم‌پایه و عدالت‌محور فراهم می‌سازد.

جدول ۵: تحلیل تطبیقی عملکرد مدل پیشنهادی (FLP) در برابر الگوهای تأمین مالی رایج

معیار ارزیابی	مدل FLP (پیشنهادی)	تأمین مالی دولتی (سنتی)	اوراق مشارکت متعارف	مشارکت عمومی - خصوصی (PPP)
تجمع منابع مالی خرد	بسیار بالا (با مشارکت میلیون‌ها عامل)	بسیار پایین (منحصر به بودجه دولت)	متوسط (از طریق بازار سرمایه)	پایین (سرمایه‌گذاران عمده‌بخش خصوصی)
توزیع ریسک	بالا (میان مردم، بانک، دولت)	پایین (تمرکز بر دولت)	متوسط	بالا (میان دولت و بخش خصوصی)
عدالت در توزیع منافع	بالا (سهم بردن عموم مردم)	پایین (متمرکز بر دولت)	متوسط	پایین (تمرکز بر بخش خصوصی)
شفافیت و نظارت عمومی	بسیار بالا (هیئت مردمی + حسابرسی ماهانه)	پایین (محدود به دیوان محاسبات)	پایین	متوسط (نظارت‌های قراردادی محدود)
فشار بر بودجه دولت	بسیار پایین (اهرم‌سازی مالی)	بسیار بالا (مبتنی بر تخصیص بودجه)	متوسط	پایین
سرعت تأمین مالی	سریع (حدود ۸ ماه طبق شبیه‌سازی پایه)	پایین (وابسته به فرآیند بودجه‌ریزی)	متوسط	پایین (فرآیند طولانی مذاکرات قراردادی)
نرخ بازدهی واقعی مشارکت مردمی	بالا* (۲۲٪ تا ۵۰٪)	صفر (مردم مشارکت ندارند)	متوسط** (۱۸٪ تا ۲۲٪)	پایین یا نامشخص
پوشش جمعیتی	عدالت دسترسی	محدود به دولت	محدود به دارندگان اوراق	محدود به نهادهای بزرگ

منبع ۵: یافته‌های پژوهش

* این بازدهی بر اساس نرخ بازده مورد انتظار کل پروژه (۳۰٪) که در مدل‌سازی فرض شده، برآورد گردیده است. پس از کسر هزینه‌های اجرایی و مدیریتی پروژه (حدود ۲٪) و سهم سود نهاد بانکی به‌عنوان شریک تأمین‌کننده اهرم مالی (مثلاً معادل ۴٪ از کل سود)، بازدهی خالص برای مشارکت‌کنندگان مردمی در محدوده

تقریبی ۲۴٪ قرار می‌گیرد.

*** این نرخ، بازدهی اسمی مؤثر اوراق مشارکت دولتی و گواهی‌های سپرده بانکی در سال ۱۴۰۲ را نمایندگی می‌کند. در این سال، نرخ‌های سود اسمی به‌تدریج افزایش یافت و در این محدوده قرار گرفت (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳، ص ۲۱).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی FLP واجد ظرفیت‌های بالایی برای حل هم‌زمان معضلات نقدینگی سرگردان، کسری بودجه عمرانی و نابرابری اقتصادی است. این مدل، از طریق اهرم‌سازی منابع بانکی در کنار مشارکت خرد مردمی، می‌تواند منابع عظیمی را بدون ایجاد فشار بر شبکه بانکی تجهیز کند. شبیه‌سازی‌ها نشان داد که این الگو قادر است ضریب جینی را به میزان معناداری بهبود بخشد (۰/۴۱ واحد) و در عین حال، ساختار حاکمیتی آن، سطح بالایی از شفافیت و پاسخ‌گویی را تضمین می‌کند. با وجود این، باید توجه داشت که تحقق این ظرفیت‌ها در عمل، امری تضمین‌شده نبوده و موفقیت نهایی مدل، مستلزم اجرای پروژه‌های آزمایشی برای اعتمادسازی و همچنین توسعه بسترهای فناورانه کارآمد است.

یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مدل FLP صرفاً یک ابزار مالی نیست، بلکه یک نظام نهادی مبتنی بر مشارکت، اعتمادسازی و بازتولید سرمایه اجتماعی است. تحلیل دینامیک سیستمی نشان می‌دهد که اجرای موفق پروژه‌ها، سطح اعتماد عمومی را ارتقا داده و همین اعتماد به جذب سرمایه‌های بیشتر منجر می‌شود؛ از این رو یک چرخه تقویتی درون‌زا شکل می‌گیرد که پایداری و رشد مدل را تضمین می‌کند. در مقایسه با الگوهای متداول همچون تأمین مالی دولتی، اوراق مشارکت و مدل‌های PPP، مدل FLP در معیارهایی چون تجمع سرمایه‌های خرد، توزیع منافع، شفافیت و کاهش فشار بودجه‌ای، عملکرد بهتری داشته و نوآوری آن در «مردمی‌سازی تأمین مالی کلان» کاملاً برجسته است.

نوآوری این پژوهش در سه سطح قابل شناسایی است:

۱. ارائه یک مدل ترکیبی که سرمایه‌های خرد مردمی را با نظام بانکی اهرم‌سازی می‌کند؛
۲. طراحی یک ساختار مشارکتی و پاسخ‌گو که نظارت مردمی را در کانون تصمیم‌گیری مالی قرار می‌دهد؛
۳. بهره‌گیری از چارچوب‌های تحلیلی چندوجهی (سیستمی، شبیه‌سازی، تطبیقی) برای ارزیابی مدل که فراتر از توصیف صرف، به تحلیل روابط علی، دینامیک رفتاری و مقایسه عملکردی پرداخته است.

محدودیت‌ها و پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

اگرچه مدل FLP در سطح مفهومی و کیفی توسعه یافته، اما فاقد ارزیابی تجربی و داده‌محور است. برای تعمیق

و توسعه این مدل، پژوهش‌های آینده می‌توانند در مسیرهای ذیل گام بردارند:

۱. یکپارچه‌سازی مدل عامل‌مبنا با مدل‌های کلان (ABM-DSGE): برای تحلیل دقیق‌تر اثرات متقابل مدل FLP بر متغیرهای کلان مانند تورم و رشد اقتصادی، می‌توان مدل عامل‌مبنای فعلی را به یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) متصل کرد؛

۲. مدل‌سازی درون‌زای رفتار نظام بانکی: در مدل فعلی، بانک‌ها به‌صورت عامل‌های با رفتار ثابت فرض شده‌اند. در پژوهش‌های آتی می‌توان یک بخش بانکی با عامل‌های ناهمگون (بانک‌های دولتی و خصوصی) با استراتژی‌های رقیب برای مدیریت ریسک و سودآوری طراحی کرد؛

۳. انجام تحلیل حساسیت بر روی پارامترهای رفتاری: وزن‌های به‌کار رفته در تابع تصمیم‌گیری عاملان (w_1, w_2, w_3) بر اساس فرضیات مشخصی تنظیم شده‌اند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، یک «تحلیل حساسیت (Sensitivity Analysis)» جامع بر روی این پارامترها انجام شود. این تحلیل می‌تواند با اجرای وضعیت‌های متعدد با وزن‌های متفاوت (مثلاً وضعیتی که در آن وزن جذابیت مالی w_1 بالاتر از وزن اعتماد w_2 باشد)، نشان دهد که نتایج کلان مدل (مانند سرعت تأمین مالی و آثار توزیعی) تا چه حد نسبت به تغییر مفروضات رفتاری عاملان، مقاوم و پایدار است؛

۴. آزمون وضعیت جایگزین برای سقف مشارکت: در مدل فعلی، سقف سرمایه‌گذاری فردی برای تحقق عدالت توزیعی در نظر گرفته شده است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، وضعیت جایگزینی آزموده شود که در آن سقف سرمایه‌گذاری فردی برداشته شده، اما اهرم بانکی تنها تا سقف معینی از آورده هر فرد (مثلاً تا ۵۰ میلیون تومان) اعمال می‌شود. این سازوکار می‌تواند ضمن حفظ انگیزه مشارکت‌کنندگان خرد (که از اهرم کامل بهره‌مند می‌شوند)، راه را برای جذب سریع‌تر منابع کلان از سرمایه‌گذاران بزرگ‌تر نیز هموار کرده و سرعت تأمین مالی را افزایش دهد؛

۵. بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای شفافیت: مدل فعلی بر انتشار دوره‌ای صورت‌های مالی حسابرسی شده برای تضمین شفافیت تکیه دارد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، استفاده از فناوری زنجیره بلوکی (بلاک‌چین) برای ثبت آتی و تغییرناپذیر تمام تراکنش‌های مالی پروژه بررسی شود. این فناوری می‌تواند با ایجاد یک دفتر کل توزیع شده و غیرمتمرکز، سطح بی‌سابقه‌ای از شفافیت و اعتماد را برای تمام ذی‌نفعان فراهم آورد؛

۶. آزمون مدل در حوزه‌های پرریسک و راهبردی: شبیه‌سازی فعلی بر یک پروژه عمرانی عمومی متمرکز است. پیشنهاد می‌شود کارایی و تاب‌آوری مدل FLP در تأمین مالی حوزه‌هایی با ریسک بالاتر یا بازدهی بلندمدت‌تر، نظیر پروژه‌های مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر، دانش‌بنیان یا توسعه مناطق محروم، مورد مطالعه

و شبیه‌سازی قرار گیرد تا قابلیت انطباق مدل در بسترهای اقتصادی گوناگون سنجیده شود؛

۷. تحلیل حقوقی تطبیقی در خصوص موانع قانونی اجرای این مدل و پیشنهاد اصلاحات مقرراتی؛

۸. اجرای آزمایشی میدانی در یک پروژه ملی متوسط مقیاس برای آزمون عملیاتی و سنجش ریسک‌های

واقعی مدل.

پیشنهادهای سیاستی

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای ذیل به نهادهای سیاست‌گذار ارائه می‌شود:

۱. به مجلس شورای اسلامی: تدوین و تصویب «قانون توسعه مشارکت‌های مالی مردمی در پروژه‌های

ملی» به‌منظور ایجاد چارچوب حقوقی برای مدل FLP؛

۲. به بانک مرکزی: ایجاد صندوق ضمانت تسهیلات اهرمی با سرمایه اولیه مشخص (۲۰ هزار میلیارد

تومان) برای پوشش ریسک بانک‌ها و اعتمادسازی؛

۳. به قوه قضائیه: تشکیل هیئت داورى تخصصی اختلافات مشارکتی برای تسریع در حل و فصل دعاوی

میان مردم و نهادهای مجری.

در گام نخست، تشکیل کارگروهی ملی متشکل از نهادهای کلیدی همچون بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و

دیوان محاسبات برای طراحی آیین‌نامه اجرایی و انتخاب یک پروژه پایلوت پیشنهاد می‌شود. این اقدامات می‌تواند

گام نخست برای خلق یک نظام مالی مشارکتی عدالت‌محور در ایران باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۸). ترجمه سیدجعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی (۱۴۰۳). شاخص‌های عمده اقتصادی. شماره

۱۱۵. سه‌ماهه چهارم سال ۱۴۰۲. تهران: انتشارات بانک مرکزی.

ذاکرنیا، احسان، صالح‌آبادی، علی و حسن‌زاده، حسین (۱۳۹۹). اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر تحقق الگوی تأمین مالی پروژه‌ای

در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران. *اقتصاد اسلامی*، ۲۰ (۸۰)، ۱۸۷-۱۶۱.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۴ق). *موسوعة الشهيد السيد محمدباقر الصدر*. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (دار الصدر).

عزیزی، خسرو، فتحی آقابابا، محسن و محمودزاده، محمود (۱۳۹۹). بررسی آثار تسهیلات بانکی بر رشد اقتصادی (رهیافت

حالت پایدار). *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۸ (۹۴)، ۴۲۷-۴۵۵.

عسکرزاده، غلامرضا (۱۳۸۵). مدل‌سازی ریاضی تعیین ترکیب بهینه پرتفوی تسهیلات اعطایی در مؤسسات مالی و اعتباری.

اندیشه صادق، ۲۳، ۱۰۷-۱۳۰.

کسنوی، شادی، ابراهیمی، سیدنصرالله و باقری، محمود (۱۴۰۰). تحلیل ماهیت حقوقی - اقتصادی تأمین مالی پروژه‌محور؛

تعیین سلسله‌مراتب بین زنجیره قراردادهای و چالش تعارض و هماهنگی بین آنها. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*،

۱۳ (۵۰)، ۱۷۸-۱۵۱.

مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار (۱۴۰۳). گزارش توزیع درآمد سال ۱۴۰۲. تهران: مرکز آمار ایران.

مهرآرا، محسن، آیین، سهیل و حکم‌الهی، یاسمن (۱۳۹۸). اثر تسهیلات اعطایی و نرخ سود حقیقی بر رشد اقتصادی (مطالعه

تطبیقی ایران و مالزی). *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۲۸، ۵۱-۶۷.

موحد، علی‌اصغر، ابوالحسنی، اصغر، پورکاظمی، محمدحسین و موسوی چهرمی، یگانه (۱۳۹۶). طراحی مدل تخصیص بهینه

منابع در سیستم بانکداری ایران. *مدل‌سازی اقتصادی*، ۱۱ (۴۰)، ۱۱۵-۱۳۶.

Torfin, J., Ansell, C. & Sørensen, E. (2024). Metagoverning the co-creation of green

transitions: A socio-political contingency framework. *Sustainability*, 16(16), 6776.

<https://doi.org/10.3390/su16166776>.

Fanton, M. (2020). Rawls's point of view: A systematic reading of justice as fairness.

Brazilian Political Science Review, 14(2). [https://doi.org/10.1590/1981-](https://doi.org/10.1590/1981-3821202000020003)

[3821202000020003](https://doi.org/10.1590/1981-3821202000020003).

Gonzalez-Ruiz, J. D., Botero-Botero, S. & Duque-Grisales, E. (2018). Financial eco-

innovation as a mechanism for fostering the development of sustainable infrastructure

systems. *Sustainability*, 10(12), 4463. <https://doi.org/10.3390/su10124463>.

- John D. Finnerty (2016). *Project Financing: Asset-Based Financial Engineering* (3rd Edition), New Delhi; Wiley India.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Sternik, S. (2024). Global practices in financing environmental investment-construction projects. *E3S Web of Conferences*, 535, 01018. <https://doi.org/10.1051/e3sconf/202453501018>
- Sulistiyo, A. B. & Fitriati, R. (2023). Governance strategies in underwater inspection state-owned enterprises: A study on the implementation of public-private partnerships (PPP). *Daengku: Journal of Humanities and Social Sciences Innovation*, 3(6), 834–843. <https://doi.org/10.35877/454ri.daengku2111>.
- Taera, E. G. & Lakner, Z. (2025). Sustainable finance: Bridging circular economy goals and financial inclusion in developing economies. *World*, 6(2), 779–796. <https://doi.org/10.3390/world6020044>.
- Tserng, H. P., Russell, J. S. & Lin, C. -Y. (2012). Analyzing the role of national PPP units in promoting PPPs: Using new institutional economics and a case study. *Journal of Construction Engineering and Management*, 138(2), 236–246. [https://doi.org/10.1061/\(asce\)co.1943-7862.0000398](https://doi.org/10.1061/(asce)co.1943-7862.0000398).
- Wang, H. & Shao, R. (2024). Does the green finance policy affect the efficiency of corporate investment? Evidence from China's green finance reform and innovation pilot zones. *PLoS ONE*, 19(11), e0313861. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0313861>.

Monetary Stability Model in Islamic Economy Focusing on Credit Quality Controls: Overlapping Generations (OLG) Modeling Approach

✉ **Ali Ghasemi**  / PhD Research Fellow in Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute al313gh@gmail.com

Hossein Samsami Mazra-e-Akhund / Assistant Professor, Department of Economics, Shahid Beheshti University h-Samsami@sbu.ac.ir

Mahmoud Mokhtarband / Assistant Professor, Department of Economics, Shahid Beheshti University

Received: 2025/08/18 - **Accepted:** 2026/01/13 m_mokhtarband@sbu.ac.ir

Abstract

In conventional economic literature, monetary policymaking is based on the “money market” approach and the use of the “interest rate” as a nominal anchor. This approach is rejected in the Islamic economic system due to its usurious nature and the inherent disconnect between the monetary and real sectors. The present study aims to design an alternative model, theoretically explain and mathematically prove “credit quality controls”. The research method is descriptive-analytical using Overlapping Generations (OLG) modeling in an interest-free environment. The research findings show that not only does the elimination of interest rates not lead to instability, but also provides a necessary and sufficient condition for a stable equilibrium if “monetary governance” based on directing credit to productive sectors is applied. The model results indicate that qualitative intervention by the Islamic state (through tools such as targeted credit lines and increasing the assets of low-income groups) without the need for price instruments ensures the proportionality between money flow and production and restores distributive justice as an endogenous variable of monetary stability.

Keywords: Islamic monetary governance, qualitative control of credit, overlapping generations model, real sector of the economy, credit direction

JEL Classification: C62, E51, H81

نوع مقاله: پژوهشی

الگوی ثبات پولی در اقتصاد اسلامی با محوریت کنترل‌های کیفی اعتبار: رهیافت مدل‌سازی نسل‌های هم‌پوشان (OLG)

al313gh@gmail.com

h-Samsami@sbu.ac.ir

m_mokhtarband[at]sbu.ac.ir

علی قاسمی  / دانش‌پژوه دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

حسین صمصامی مزرعه آخوند / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

محمود مختاربند / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

چکیده

در ادبیات اقتصاد متعارف، سیاست‌گذاری پولی بر رویکرد «بازار پول» و استفاده از «نرخ بهره» به‌عنوان لنگر اسمی استوار است. این رویکرد به دلیل ماهیت ربوی و گسست ذاتی میان بخش پولی و بخش واقعی، در نظام اقتصادی اسلام مردود است. پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی جایگزین، به تبیین نظری و اثبات ریاضیاتی «کنترل‌های کیفی اعتبار» می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از مدل‌سازی نسل‌های هم‌پوشان (OLG) در محیطی بدون بهره است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حذف نرخ بهره نه‌تنها منجر به بی‌ثباتی نمی‌شود، بلکه در صورت اعمال «حکمرانی پولی» مبتنی بر هدایت اعتبار به سمت بخش‌های مولد، شرط لازم و کافی برای تعادل پایدار فراهم می‌گردد. نتایج مدل حاکی از آن است که مداخله کیفی دولت اسلامی (از طریق ابزارهایی مانند خطوط اعتباری هدفمند و افزایش دارایی طبقات پایین درآمدی) بدون نیاز به ابزارهای قیمتی، تناسب میان جریان پول و تولید را تضمین کرده و عدالت توزیعی را به‌عنوان متغیر درون‌زای ثبات پولی احیا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی پولی اسلامی، کنترل کیفی اعتبار، مدل نسل‌های هم‌پوشان، بخش واقعی اقتصاد، هدایت اعتبار.

طبقه‌بندی JEL: E51، E81، C62.

مقدمه

سیاست‌گذاری پولی، به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی مدیریت اقتصاد کلان، همواره در کانون تلاش‌ها برای برقراری ارتباط مؤثر میان بخش واقعی و بخش پولی قرار داشته است. سیاست‌گذاری پولی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که بانک مرکزی یک کشور برای تنظیم و کنترل عرضه پول و نرخ سود در اقتصاد انجام می‌دهد (Mishkin, 2019). هدف غایی این سیاست‌ها، دستیابی به ثبات اقتصادی، کنترل تورم، حمایت از رشد اقتصادی پایدار و کاهش بیکاری است (Friedman, 1968).

در نظام پولی مدرن، اتخاذ نوع سیاست‌گذاری پولی وابستگی مستقیمی به درک ما از ماهیت پول دارد. پول، در کارکرد سنتی خود، واسطه‌ای برای مبادله کالاها و خدمات است (Smith, 1776). با این حال، در اقتصادهای امروزی، پول ماهیتی کاملاً اعتباری یافته و عمدتاً به‌صورت درون‌زا توسط نظام بانکی و با پشتوانه پول پر قدرت دولت خلق می‌شود (Tobin, 1963). از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک و کینزی، پشتوانه اصلی این اعتبار، تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور است و لذا حجم پول در گردش باید متناسب با سطح عمومی قیمت‌ها و تولیدات کشور باشد تا از بی‌ثباتی اقتصادی و تورم فزاینده جلوگیری شود (Keynes, 1936).

ابزارهای سیاست‌گذاری پولی به‌طور کلی در دو رویکرد اصلی قابل تقسیم‌بندی هستند: ۱. کنترل بازاری؛ ۲. مدیریت مستقیم اعتبار (Goodhart, 1989). در هر دو رویکرد، مدیریت حجم پول از طریق یکی از دو مکانیزم قیمت (نرخ بهره) یا مقدار (حجم اعتبار) انجام می‌گیرد.

تفاوت‌های بنیادین این دو نوع ابزار در دو محور خلاصه می‌شود:

مکانیسم اثرگذاری: ابزارهای مستقیم از طریق تنظیم‌گری، تعیین مقررات و اعمال محدودیت‌ها، قیمت یا مقدار اعتبار را تعیین یا محدود می‌کنند؛ درحالی‌که ابزارهای غیرمستقیم (بازاری) از طریق تأثیرگذاری بر شرایط عرضه و تقاضا در بازار عمل می‌کنند (Bernanke & Blinder, 1992). سه نوع اصلی ابزار غیرمستقیم پولی شامل عملیات بازار باز، ذخایر قانونی و عملیات تنزیل هستند (Blanchard, 2021).

هدف‌گذاری ترازنامه: ابزارهای مستقیم عمدتاً ترازنامه بانک‌های تجاری را هدف قرار می‌دهند؛ درحالی‌که ابزارهای غیرمستقیم غالباً بر ترازنامه بانک مرکزی متمرکز هستند (Cecchetti & Schoenholtz, 2021). بحث بر سر لزوم سیاست‌گذاری فعال اقتصادی، محل مناقشه مکاتب اقتصادی است. مکتب کینزی و طرفداران آن، مسیر پیشرفت اقتصادی را منوط به مداخله فعال و مدیریت مؤثر بخش پولی برای تقویت بخش واقعی می‌دانند (Keynes, 1936).

در مقابل، اقتصاددانان پول‌گرا همچون میلتون فریدمن، هرچند منشأ تحولات اقتصادی را در حوزه پول

می‌دانند، اما با اتکا بر مکتب کلاسیک، به عدم دخالت فعال در حکمرانی پولی توصیه می‌کنند (Lucas, 1972). با پذیرش این فرض که حکمرانی پولی فعال می‌تواند نقشی محوری در رشد اقتصادی ایفا کند (همان‌گونه که در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم در اقتصادهای توسعه‌یافته مشاهده شده است)، این مقاله نیز رویکرد سیاست‌گذاری پولی فعال را مبنا قرار می‌دهد. در همین راستا، اقتصاد اسلامی با یک مسئله بنیادین روبه‌رو است در غیاب نرخ بهره و عدم پذیرش بازار پول با رویکرد متعارف، چه مکانیسم جایگزینی می‌تواند وظیفه تنظیم‌گری و مدیریت پولی را بر عهده گیرد تا ثبات اقتصادی تأمین شود؟

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چستی الگوی بهینه کنترل اعتبار در اقتصاد اسلامی است. با هدف پاسخگویی به این سؤال بنیادین، پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو سؤال فرعی ذیل است:

– اصول کلی حاکم بر سیاست‌گذاری پولی صحیح در اسلام کدام است؟

– الگوی مطلوب و بهینه کنترل اعتباری مبتنی بر اصول پیش‌گفته در اقتصاد اسلامی چیست؟

فرضیه اصلی ما این است که «کنترل کیفی اعتبار» با هدف «هدایت جریان پول به بخش واقعی» (و نه معامله پول در بازار پول)، بالاترین سطح تعادل و کارایی را میان تسهیلات‌دهندگان و تقاضای اعتبار بخش حقیقی به ارمغان می‌آورد. در این چارچوب، پول دیگر کالایی برای معامله نیست، بلکه حکم «جریان خون» را در رگ‌های بخش واقعی اقتصاد دارد که مدیریت آن مستلزم «حکمرانی» است نه «بازاریابی».

این مقاله پس از مقدمه، در دو بخش کلی به سؤالات فرعی پاسخ می‌دهد: ابتدا اصول کلی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد اسلامی و نقش کنترل‌های کیفی و کمی در آن مشخص می‌شود؛ سپس مبتنی بر این اصول و پس از تحلیلی عمیق از کنترل‌های موجود، کنترل کیفی اعتبار به‌عنوان الگوی مطلوب و بهینه در اقتصاد اسلامی ارائه و تبیین می‌گردد.

پیشینه

ادبیات موضوع در حوزه سیاست‌گذاری پولی، سیر تحولی گسترده‌ای از ابزارهای کمی مبتنی بر نرخ بهره تا ابزارهای کیفی مبتنی بر هدایت اعتبار را پیموده است. در ادامه، سیر این مطالعات ابتدا در آثار لاتین و سپس در پژوهش‌های داخلی بررسی می‌شود.

الف) مطالعات لاتین

میلتون فریدمن (۱۹۶۸) در تبیین دیدگاه پول‌گرایانه، مدیریت رشد حجم پول را پیش‌شرط اصلی برای دستیابی به ثبات اقتصادی دانسته و بر کنترل مقداری متمرکز است. با این حال، رویکرد فریدمن صرفاً بر «کمیت» پول تأکید دارد و از نقش حیاتی «کیفیت» و محل اصابت پول در بخش‌های مختلف اقتصادی غافل است.

برنامه و بلایندر (۱۹۹۲) به بررسی مکانیسم انتقال سیاست پولی پرداخته و کانال‌های نرخ بهره، نرخ ارز و قیمت دارایی‌ها را به‌عنوان مسیرهای اثرگذاری بانک مرکزی بر متغیرهای کلان معرفی کرده‌اند. در این تحلیل «نرخ بهره» به‌عنوان لنگر اسمی سیستم معرفی شده که در نظام پولی بدون ربا کارایی خود را از دست می‌دهد. میشکین (۲۰۱۹) در آثار جامع خود، ابزارهای کمی نظیر عملیات بازار باز و ذخیره قانونی را به‌عنوان ارکان کنترل حجم و هزینه اعتبار در اقتصاد متعارف تشریح کرده است. در این رویکرد، سیاست‌گذاری عمدتاً به مدیریت متغیرهای قیمتی (نرخ بهره) تقلیل می‌یابد و از ظرفیت‌های «کنترل کیفی» و هدایت اعتبار که می‌تواند بدون دست‌کاری نرخ بهره به ثبات منجر شود، چشم‌پوشی می‌شود.

عمر چاپرا (۱۹۹۶) از پیش‌گامان اقتصاد اسلامی، نشان داده است که ابزارهای کیفی نه‌تنها جایگزینی برای ابزارهای ربوی هستند، بلکه در جلوگیری از انحراف منابع به سمت فعالیت‌های سوداگرانه مؤثرند. اگرچه چاپرا مبانی نظری قدرتمندی ارائه می‌دهد، اما اثر وی فاقد یک مدل‌سازی صوری و ریاضی (مانند مدل‌های تعادل عمومی یا نسل‌های هم‌پوشان) است که بتواند پایداری تعادل پولی ناشی از این ابزارها را به زبان ریاضی اثبات کند. اقبال و میرآخور (۲۰۱۳) بر لزوم تغییر رویکرد از کنترل حجم به کنترل نحوه تخصیص اعتبار و انطباق با شریعت تأکید ورزیده و هدایت اعتبار به بخش‌های مولد را تجویز می‌کنند. باین‌وجود، پژوهش ایشان بیشتر جنبه تجویزی و نهادی دارد و کمتر به تحلیل دینامیک‌های بلندمدت و نحوه اثرگذاری دقیق این کنترل‌ها بر عدالت توزیعی در قالب یک مدل بسته اقتصادی پرداخته است.

ب) مطالعات فارسی

ندری و کیائی (۱۳۸۷) در پژوهش خود استدلال می‌کنند که حرمت ربا، مبنای نظری لازم برای چرخش به‌سوی ابزارهای کیفی را فراهم کرده است. باین‌حال، این پژوهش بیشتر بر «چرایی» و ضرورت فقهی این جایگزینی تمرکز دارد و به «چگونگی» کارکرد فنی و اثبات ریاضیاتی ثبات‌بخشی این ابزارها در غیاب ابزارهای کمی ورود نکرده است. نونژاد و همکاران (۱۳۹۱) رابطه مستقیم میان افزایش نقدینگی و تورم دارایی‌ها (مانند سهام) را در اقتصاد ایران تأیید کرده‌اند. این مطالعه اگرچه آسیب‌های رشد کمی نقدینگی را نشان می‌دهد، اما راهکار اجابای مشخصی در قالب مدل‌های هدایت اعتبار برای قطع این رابطه و کانالیزه کردن نقدینگی به بخش حقیقی ارائه نمی‌دهد. شهبازی غیائی، نظری‌پور و فراهانی‌فرد (۱۳۹۵)، اهداف سیاست پولی اسلامی را در سه محور کنترل تورم، تخصیص عادلانه و ثبات حقیقی دسته‌بندی کرده‌اند. با وجود دسته‌بندی دقیق اهداف، این پژوهش فاقد ارائه یک مکانیسم عملیاتی مشخص یا الگوی ریاضی است که نشان دهد چگونه می‌توان هم‌زمان و بدون ابزارهای قیمتی متعارف، به هر سه هدف دست یافت.

شاهچرا و مشعل (۱۳۹۷) در مطالعه خود رابطه مثبت میان سودآوری بانک و کیفیت اعتباردهی را تأیید می‌کند. این پژوهش اگرچه بر اهمیت مدیریت ریسک تأکید دارد، اما تمرکز آن بر سطح خرد (ترازنامه بانک) است و اثرات کلان سیاست‌های هدایت اعتبار دولتی بر تعادل عمومی اقتصاد را پوشش نمی‌دهد. رجائی، فراهانی‌فرد و مختاربنند (۱۳۹۹) طی یک تحلیل نظری نشان دادند که جهت‌گیری کیفی تخصیص اعتبار می‌تواند اثرات پایداری بر توازن اقتصادی و توزیع درآمد داشته باشد. باین‌حال، این مطالعه نیز در سطح تحلیل‌های نظری باقی مانده و از آزمون این فرضیات در قالب مدل‌های پویا نظیر نسل‌های هم‌پوشان (OLG) برای سنجش پایداری بین‌نسلی غفلت ورزیده است.

پاشازاده و همکاران (۱۴۰۲) بر تعامل سیاست‌های پولی و احتیاطی کلان تمرکز کرده و ترکیب بهینه این دو را برای ثبات بانکی پیشنهاد می‌دهند. کاستی این پژوهش در آن است که مسئله را بیشتر از زاویه سلامت بانکی می‌بیند تا حکمرانی پولی، و نقش متغیرهای توزیعی (عدالت) را به‌عنوان عامل درون‌زای ثبات پولی در نظر نگرفته است. میثمی، موسویان (۱۳۹۷) و میرمعزی (۱۴۰۳) نیز بر اصول مکتبی نظیر تناسب بخش پولی و واقعی و حکمرانی دولتی بر خلق پول تأکید داشته‌اند. آثار این بزرگواران عمدتاً به تبیین مبانی فقهی و فلسفی پرداخته و جای خالی یک مدل اقتصادی که بتواند این مبانی را به زبان متغیرهای ریاضی ترجمه و اثبات کند، همچنان احساس می‌شود.

ج) جمع‌بندی کاستی‌ها و خلأهای تحقیقاتی

با مرور دقیق آثار فوق، می‌توان سه خلأ اساسی را در ادبیات موجود شناسایی کرد که پژوهش حاضر درصدد رفع آنهاست:

فقر مدل‌سازی صوری: غالب مطالعات اقتصاد اسلامی به تحلیل‌های توصیفی و مفهومی بسنده کرده‌اند و فقدان یک مدل ریاضی صریح نظیر (OLG) که پایداری تعادل پولی را در غیاب نرخ بهره اثبات کند، مشهود است. غفلت از افق بلندمدت و عدالت توزیعی: عمده پژوهش‌ها اثرات کوتاه‌مدت را سنجیده‌اند؛ درحالی‌که پژوهش حاضر به دنبال تبیین اثرات تراکمی هدایت اعتبار بر عدالت توزیعی و پایداری بلندمدت است. فقدان رویکرد جایگزینی کامل: اکثر پژوهش‌ها به اصلاح حاشیه‌ای ابزارهای موجود پرداخته‌اند، اما این پژوهش به دنبال اثبات این گزاره است که «کنترل کیفی» نه یک مکمل، بلکه شرط لازم و کافی برای تعادل پایدار در اقتصاد اسلامی است.

روش‌شناسی

این پژوهش از منظر هدف، در زمره مطالعات توسعه‌ای و نظری طبقه‌بندی می‌شود؛ چراکه تمرکز اصلی بر

تدوین و بسط چارچوب‌های مفهومی و روابط تئوریک است و به دنبال ارائه یک مدل تحلیلی پیشنهادی برای درک عمیق‌تر سازوکارهای سیاست پولی اسلامی است (نه آزمون تجربی آنها). از منظر ماهیت روش، تحقیق حاضر تحلیلی - استنباطی است؛ به این معنا که پس از تحلیل مفاهیم موجود، از طریق منطق قیاسی، چارچوب نظری جدید و مدل ریاضی مربوطه استنتاج می‌گردد.

فاز اول؛ تحلیل مفهومی و تدوین چارچوب نظری

در گام نخست، به‌منظور تبیین مبانی و استخراج چارچوب مفهومی سیاست‌گذاری پولی در نظام اقتصادی اسلام، روش مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی نظام‌مند ادبیات موضوع اتخاذ شده است. این بررسی شامل منابع معتبر داخلی و بین‌المللی در دو حوزه ذیل است:

اقتصاد متعارف: مروری بر ابزارهای کمی رایج (نظیر نرخ بهره، عملیات بازار باز و نسبت ذخیره قانونی) و مکانیسم‌های انتقال سیاست پولی.

اقتصاد اسلامی: تبیین اصول بنیادین حاکم بر سیاست‌گذاری پولی (مانند حرمت ربا، عدالت توزیعی و لزوم پیوند بخش پولی و حقیقی) و شناسایی نقاط تمایز سیاست‌های کمی و کیفی.

حاصل این فاز، تبیین اصول حاکم بر سیاست‌گذاری پولی اسلامی است که بر مبنای آن، کنترل‌های کیفی اعتبار به‌عنوان ابزار تصمیم‌گیر اصلی پذیرفته می‌شوند.

فاز دوم؛ مدل‌سازی صوری و تحلیل پایداری تعادل

در گام دوم، جهت مدل‌سازی ریاضی و آزمون نظری استنتاج فاز اول، از روش مدل‌سازی صوری بهره گرفته شده است. این مدل‌سازی بر پایه الگوی نسل‌های هم‌پوشان در یک محیط اعتباری باز طراحی شده است.

مدل با فروض مشخص در خصوص ساختار دارایی و الگوی مصرف سه گروه اصلی اقتصادی (پس‌اندازکنندگان با دارایی اندک، پس‌اندازکنندگان با دارایی زیاد و وام‌گیرندگان) طراحی شده است. هدف، استخراج معادلات تعادل در محیطی است که کنترل‌های مقداری اعتبار (نظیر نرخ بهره) حذف شده‌اند.

پس از استخراج معادلات، از روش تحلیل قیاسی برای بررسی شرایط لازم و کافی استفاده شده و پایداری تعادل پولی در فضای تحت مداخله ابزارهای کیفی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، تحقیق حاضر با تلفیق عمیق مطالعه نظری و مدل‌سازی ریاضی، نشان می‌دهد که پایداری تعادل اقتصادی، حتی در غیاب ابزارهای قیمتی بر پایه ربا، تحت تأکید کنترل‌های صرفاً کیفی میسر است. از آنجا که این پژوهش بر تحلیل و بهینه‌یابی ریاضی مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده نظری تمرکز دارد، از داده‌های میدانی و آزمون‌های تجربی بخش حقیقی اقتصاد استفاده نشده است.

۱. مبانی نظری سیاست‌گذاری پولی

سیاست‌گذاری پولی به‌عنوان یکی از ارکان مدیریت کلان اقتصادی، ناظر بر مجموعه تدابیر اتخاذشده توسط بانک مرکزی است که هدف اصلی آن کنترل حجم پول، نقدینگی و شرایط اعتباری در اقتصاد، با نتیجه نهایی حفظ ثبات قیمت‌ها، مهار تورم، دستیابی به اشتغال کامل و تضمین رشد اقتصادی پایدار است. (Mishkin, 2019)

در ادبیات اقتصاد متعارف، نقش بانک مرکزی حول تنظیم‌گری متغیرهای کلیدی اقتصاد حقیقی می‌چرخد. ابزارهای مورد استفاده در این سیاست‌گذاری معمولاً در دو دسته اصلی ذیل طبقه‌بندی می‌شوند:

ابزارهای قیمتی: تدابیری که با هدف‌گذاری یا تنظیم قیمت اعتبار (نرخ بهره)، به‌صورت غیرمستقیم بر مقدار نقدینگی و تقاضای اعتبار در بازار تأثیر می‌گذارند.

ابزارهای مقداری: تدابیری که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر حجم کلی ذخایر پولی و عرضه پول در سیستم بانکی متمرکز هستند تا قیمت اعتبار (نرخ بهره) را مدیریت کنند.

انتخاب میان رویکرد قیمتی (هدف‌گذاری نرخ بهره) و رویکرد مقداری (مانند کنترل ذخیره قانونی)، تابعی از کارایی نسبی انتقال اثر سیاست در شرایط ساختاری و مالی هر اقتصاد است. تغییر رویکرد از اواخر دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته به سمت هدف‌گذاری نرخ بهره، عمدتاً به دلیل افزایش پیچیدگی بازارها و نیاز به شفافیت سیاستی و انتقال مؤثرتر سیگنال‌های پولی به بازارهای مالی بوده است (Taylor, 1993).

در تقسیم‌بندی ثانویه، سیاست پولی بر اساس نحوه تأثیرگذاری بر حجم یا جهت اعتبار به دو زیرشاخه تخصصی تقسیم می‌شود:

سیاست پولی کمی: این رویکرد به ابزارها و تدابیری اطلاق می‌شود که برای کنترل حجم کلی نقدینگی و عرضه پول در سیستم اقتصادی به‌کار گرفته می‌شوند و تأثیر آنها به‌صورت یکسان بر تمام بخش‌ها اعمال می‌گردد. مهم‌ترین ابزارهای کمی عبارت‌اند از:

عملیات بازار باز: خریدوفروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی برای تغییر در حجم ذخایر بانک‌های تجاری و در نتیجه، تأثیر بر نرخ بهره بین‌بانکی.

نرخ ذخیره قانون: تعیین حداقل نسبتی از سپرده‌های بانکی که باید به‌صورت ذخیره نزد بانک مرکزی نگهداری شود.

نرخ تنزیل تسهیلات بانک مرکزی: نرخ بهره‌ای که بانک مرکزی برای وام‌دهی به بانک‌های تجاری تعیین می‌کند. سیاست پولی کیفی (کنترل انتخابی اعتبار): سیاست پولی کیفی، برخلاف ابزارهای کمی که بر حجم کلی پول تمرکز دارند، بر جهت‌دهی و نحوه تخصیص اعتبار به بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی خاص متمرکز است.

این ابزارها برای رفع عدم تعادل‌های ساختاری و مهار سوداگری در بخش‌های مشخص (مانند بخش مسکن یا سهام) طراحی شده‌اند. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از:

کنترل‌های انتخابی اعتبارات: تعیین سقف وام‌دهی به بخش‌های خاص یا تعیین حداقل حاشیه برای وام‌های مرتبط با دارایی‌های سوداگرانه (مانند سهام و املاک).

سقف‌های اعتباری: تعیین حد مجاز رشد وام‌دهی برای هر بانک یا برای کل سیستم بانکی. اگرچه این ابزار کمیّت اعتبار را محدود می‌کند، اما ماهیت آن در دخالت مستقیم در تخصیص و مدیریت ریسک نهفته است. ترغیب اخلاقی: استفاده از نفوذ و ارتباطات مستقیم بانک مرکزی برای متقاعدسازی بانک‌ها به هدایت منابع به سمت اهداف کلان اقتصادی.

دستورالعمل‌های احتیاطی: وضع مقررات برای حفظ سلامت و ثبات مالی سیستم بانکی نظیر نسبت کفایت سرمایه که به‌طور غیرمستقیم بر کیفیت و جریان اعتبارات تأثیر می‌گذارد (Mishkin, 2004).

تفاوت در نرخ تنزیل: تعیین نرخ بهره متفاوت برای وام‌دهی بانک مرکزی به بانک‌های تجاری بر اساس نوع اسناد یا بخشی که وام در آن استفاده شده است (مثلاً نرخ پایین‌تر برای بخش کشاورزی).

در نگرش حداکثری به دین، سیاست‌گذاری پولی نه صرفاً یک فن اقتصادی، بلکه جزئی از شئون حاکمیت تلقی می‌شود که مستقیماً در قلمرو دین و تضمین سعادت ابدی و عدالت اقتصادی جامعه قرار می‌گیرد. بر این اساس، حکمرانی پولی و تنظیم‌گری آن در حوزه اختیارات دولت / حاکم اسلامی قرار دارد (موسویان، ۱۳۹۷).

مسئولیت اساسی حاکم اسلامی در این زمینه، نه فقط کنترل تورم، بلکه تضمین ثبات پولی و ایجاد تناسب ضروری میان بخش پولی و بخش واقعی اقتصاد است (میرمعزی، ۱۴۰۳؛ Iqbal & Mirakhor, 2013). سیاست‌های پولی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که همسو با منافع و اهداف شریعت باشند تا ضمن تأمین رشد، از بروز شکاف‌های اقتصادی و مالی جلوگیری شود (Khan, 1986).

نقطه تباین اصلی میان سیاست‌گذاری پولی متعارف و اسلامی، حذف نرخ بهره (ربا) از فضای مالی است. در اقتصاد اسلامی، سیاست‌گذاری پولی نمی‌تواند بر مبنای هدف‌گذاری نرخ سود یا استفاده از آن برای کنترل مقداری پول امکان‌پذیر باشد. پیش‌فرض مکانیسم انتقال سیاست در اقتصاد متعارف که رابطه مستقیم و منفی میان نرخ بهره و حجم ذخایر پولی را مفروض می‌گیرد، در اینجا نقض می‌شود. در یک محیط پولی اسلامی، نرخ سود (که ناشی از عقود مشارکتی و مبادلات حقیقی است) صرفاً به شرایط واقعی اقتصاد (ریسک و بازدهی تولید) وابسته است؛ از این‌رو تغییر در میزان ذخایر پولی، به تنهایی و بدون لحاظ تحرکات بخش واقعی، بر نرخ سود تأثیر نمی‌گذارد.

۲. سیاست‌گذاری پولی در نظام اقتصادی اسلامی

چهارچوب الگوی صحیح سیاست‌گذاری پولی در اسلام بر اصولی استوار است که ماهیت پول و خلق اعتبار را تنظیم می‌کند.

۲-۱. لزوم تناسب میان بخش پولی و واقعی

اقتصاد اسلامی بر این اصل تأکید دارد که ارزش اقتصادی باید منحصرراً از فعالیت‌های مولد و مبادلات واقعی نشئت گیرد و پول نباید به‌عنوان یک دارایی سرمایه‌ای دارای ارزش ذاتی و مولد بهره تلقی شود (Siddiqi, 1981). در این مکتب، پول تنها به‌عنوان واسطهٔ مبادله در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین استفاده از پول به‌عنوان یک دارایی مستقل که از طریق بهره (ربا) ارزش افزوده ایجاد کند، با اصول عدالت اقتصادی مغایرت داشته و منجر به نابرابری و نوسانات اقتصادی می‌شود (Chapra, 1985). حضور عقود مشارکتی و مضاربه در تأمین مالی اسلامی گواهی بر ضرورت پیوند میان بخش پولی و بخش حقیقی اقتصاد و تقویت وابستگی پول به تولید است (صدر، ۱۹۸۲).

۲-۲. ممنوعیت انحصار در موجودی و خلق اعتبار

یکی از اصول سیاست‌گذاری اقتصادی در اسلام، جلوگیری از تمرکز و انحصار ثروت و خلق اعتبار در دستان اقلیتی از جامعه است. عدالت اقتصادی به‌عنوان یک اصل شرعی انکارناپذیر، دولت اسلامی را مکلف می‌کند تا از طریق ابزارهای مالی و سیاست‌های توزیعی (مانند زکات و خمس) از انحصار اقتصادی جلوگیری کرده و گردش صحیح ثروت را تضمین کند (صدر، ۱۹۸۸، ص ۳۲۸ و ۳۸۱). از آنجاکه پول و خلق اعتبار، تسهیل‌گر مبادلات بخش واقعی است، انحصار در مدیریت آن توسط گروه‌های خاص می‌تواند اقتصاد را مطابق با منافع صاحبان پول و نه مصالح عمومی جامعه هدایت کند؛ از این‌رو مدیریت و حکمرانی بخش پولی و خلق اعتبار باید در دست حاکمیت دولتی اسلامی باشد تا آن را مطابق با مصالح مشروع عموم مردم و نیازهای بخش حقیقی تنظیم و کنترل کند.

۲-۳. پول به‌عنوان یک کالای عمومی

پول و خلق پول بانکی به دلیل آثار عمومی که بر کل جامعه و ثبات اقتصادی دارد، در ابعاد مهمی واجد ویژگی کالای عمومی است (Samuelson 1954؛ صدر، ۱۹۸۸، ص ۲۱۵)؛ از این‌رو حکمرانی پولی دولتی به‌عنوان حافظ منافع عمومی، نقش کلیدی در نظارت بر فرآیند خلق پول و کنترل عرضهٔ آن ایفا می‌کند. نظارت دولت اسلامی بر این امر از این جهت ضروری است که از هدایت خلق پول درون‌زای بانکی به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه، غیرمولد و فساد اقتصادی جلوگیری شود.

با توجه به اصول سه‌گانهٔ پیش‌گفته، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های پولی کیفی از اصالت و تقدم

نسبت به سیاست‌های مقداری محض در فضای اسلامی برخوردارند:

۱. در نظام اسلامی، کیفیت و نحوه تخصیص اعتبارات بر میزان کلی کمی اعتبارات اولویت دارد.
۲. کنترل‌های کیفی نقشی اساسی در هدایت اعتبارات به سمت بخش‌های مولد مورد نظر سیاست‌گذار ایفا می‌کند. این هدایت می‌تواند به معنای تسهیل یا توسعه اعتبار در بخش‌های ضروری یا ممانعت و تضییق اعتبار در فعالیت‌های سوداگرانه باشد.
۳. حکمران پولی در اسلام ابتدا باید اهداف پیشرفت اقتصاد حقیقی را در نظر بگیرد و سپس مبتنی بر میزان رشد کمی و سهم بخش‌های اقتصادی از این رشد، میزان اعتبار را متناسب با تقاضای حقیقی اعتبار تنظیم‌گری و مدیریت نماید. این رویکرد، تناسب بخش پولی و واقعی را عملاً تضمین می‌کند.

۳. الگوی پیشنهادی؛ تقدم کنترل کیفی اعتبار در قالب یک سیاست ترکیبی

ضرورت اعمال کنترل پولی فعال در نظام اقتصاد اسلامی، مستقیماً از اصل پاسخگویی کامل حکمران پولی دولتی نسبت به نیازهای حقیقی و پولی بخش واقعی اقتصاد نشأت می‌گیرد. برخلاف رویکرد انفعالی که در برخی مکاتب پولی مطرح است، حاکمیت اسلامی به دلیل مسئولیت خود در قبال عدالت اقتصادی و ثبات بخش حقیقی، مکلف به تنظیم‌گری فعالانه جریان پول و اعتبار است.

نحوه اعمال این کنترل پولی در فضای اقتصاد اسلامی مسئله مورد توجهی است. از آنجاکه نرخ بهره (ربا) به‌عنوان مکانیسم اصلی تنظیم‌گری و انتقال سیاست پولی در اقتصاد متعارف حذف شده است، سیاست‌گذار پولی در اسلام باید بر ابزارهایی متکی باشد که بدون اتکا به متغیر قیمتی ربا، تناسب میان بخش پولی و واقعی را حفظ نماید.

سؤال کلیدی که مطرح می‌شود این است: آیا صرفاً سیاست‌های پولی کیفی می‌توانند تعادل بهینه را برقرار سازند یا ترکیبی از سیاست‌های کیفی و کمی اعتبار لازم است؟

الگوی سیاست‌گذاری پولی در اسلام باید اصول هنجاری شریعت را محقق سازد؛ اصولی نظیر ممنوعیت انحصار پول، حفظ پول به‌عنوان واسطه مبادله، و ضرورت پیوند بخش پولی با تولید حقیقی. کنترل‌های کیفی به بهترین شکل ممکن می‌توانند خواسته‌های این ساختار هنجاری را تأمین کنند:

۱. حاکمیت ابزاری پول: با توجه به تعریف پول اعتباری به‌عنوان ابزاری حاکمیتی جهت تسهیل مبادلات و نه یک دارایی سرمایه‌ای مولد ربا، و نیز با تأکید بر اصل بنیادین پیروی بخش پولی از بخش واقعی، لزوم کنترل‌های کیفی و نقش اصیل آن در سیاست‌گذاری پولی آشکار می‌شود.
۲. هدایت‌گری و نظارت: حکمران پولی در اعمال کنترل کیفی اعتبار، به دنبال هدایت‌گری و مواظبت از جریان عرضه پول به‌نحوه‌ای است که کاملاً متناسب با مسیر الگوی پیشرفت و اولویت‌های توسعه‌ای کشور تخصیص یابد.

هدف اساسی سیاست‌گذار پولی در اقتصاد اسلامی، نظارت و هماهنگی جهت استحکام هرچه بیشتر ارتباط میان بخش پولی و بخش واقعی است. از این منظر، کنترل‌های کیفی اعتبار می‌توانند مهم‌ترین و مؤثرترین رویکرد در اتخاذ ابزار سیاست‌گذاری پولی تلقی شوند. آنچه برای حکمران پولی در درجه اول اهمیت است، کنترل میزان اعتبار متناسب با تقاضای حقیقی بخش‌های متقاضی اعتبار است. مدیریت کیفی اعتبار این تضمین را به سیاست‌گذار می‌دهد که تخصیص اعتبارات (اعتبارات موجود و خصوصاً خلق‌شده درون‌زای بانکی) در راستای اولویت‌های اقتصاد ملی و با تأکید بر عدالت اجتماعی صورت پذیرد؛ چیزی که از آن در ادبیات به هدایت اعتبار بخشی نام برده می‌شود.

با وجود اولویت و اصالت سیاست‌های کیفی، نظام پولی اسلامی نمی‌تواند از کنترل‌های کمی چشم‌پوشی کند. اگرچه نظریه‌پردازان مقداری پول معتقدند کنترل‌های کمی (مانند کنترل حجم نقدینگی) از بی‌ثباتی‌های ناشی از رشد بیش از اندازه بخش پولی نسبت به بخش واقعی ممانعت می‌کنند (Sargent & Wallace, 1982)، اما تعادل حاصل از این کنترل‌ها لزوماً حالت بهینه و مورد نظر شریعت (یعنی توأم با عدالت تخصیصی و عدم انحراف به سمت سفته‌بازی) را ارائه نمی‌دهد (Thomas & Sargent and Neil Wallace, 1982). رویکرد بهینه در یک فضای باز اعتباری اسلامی، یک رویکرد ترکیبی است:

تقدم اصولی: کنترل‌های کیفی (مانند سقف‌های اعتباری بخشی، تفاوت در نرخ تنزیل بر اساس بخش و دستورالعمل‌های احتیاطی تخصصی) به‌عنوان محور اصلی سیاست‌گذاری عمل می‌کنند تا کیفیت و جهت تخصیص اعتبار تضمین شود.

نقش پشتیبان کمی: کنترل‌های کمی (مانند نسبت ذخیره قانونی) به‌عنوان عامل ثبات‌ساز کلان عمل می‌کنند تا از رشد غیرمتناسب و مازاد عرضه پولی جلوگیری کرده و انضباط پولی را حفظ نمایند.

در این الگوی ترکیبی، کمیت اعتبارات (حجم پول) تابعی از کیفیت و تقاضای حقیقی اعتبارات در بخش واقعی اقتصاد است. حکمران پولی ابتدا باید اهداف و نرخ رشد بخش‌های اقتصادی را در نظر بگیرد و سپس بر اساس میزان پیش‌بینی رشد و سهم حقیقی بخش‌ها، حجم کلی اعتبار را متناسب با تقاضای حقیقی اعتبار تنظیم‌گری و هدایت کند.

۴. مدل‌سازی ریاضی؛ اثبات پایداری تعادل بدون بهره

آنچه در مقام اثبات در این بخش به دنبال آن هستیم، امکان‌سنجی اجرای کنترل‌های کیفی صرف بدون هیچ‌گونه محدودیت کمی برای اعتبار می‌باشد. فرضیه آن است که بدون محدودیت‌گذاری مقداری بر اعتبار توسط حکمران پولی و صرفاً با مواظبت از قرارگیری اعتبار در مسیرهای پیش‌فرض در الگوی پیشرفت، سیاست‌گذار پولی

می‌تواند در نهایت با برخی کنش‌گری‌های فعال در به‌کارگیری ابزارهای کیفی اعتبار، شرایطی بهینه را در فضای پولی برقرار سازد.

پیش‌فرض این مدل آن است که بخش واقعی اقتصاد به صورتی واقعی و به دور از سفته‌بازی‌های مخرب عمل می‌کند. تقاضا در این بخش واقعی بوده و ناشی از نیاز به مصرف است. واضح است که در صورت پیچیده شدن مدل و افزوده شدن کالاهای تولیدی نیز این فرض برقرار خواهد بود. تقاضای غیرواقعی پول هنگامی شکل می‌گیرد که ساختارهای بخش واقعی اقتصاد مانند کشاورزی و صنعت به‌خوبی و مطابق با برنامه پیشرفت عمل نکنند. دولت اسلامی در این زمان می‌بایست با کنترل اصلاح ساختارهای بخش واقعی به مدیریت تقاضای پول بپردازد؛ آنچه برای حکمران پولی مهم است مدیریت عرضه پول می‌باشد.

۱-۴. تصریح مدل

ما تحلیل خود را در یک محیط نسل‌های هم‌پوشان بین دو نسل پیر و جوان در رسیدن به تعادل بهینه پیاده می‌کنیم. تحلیل ما در نظامی پولی بدون پشتوانه یا پول فیات ارائه می‌گردد که با پول درون‌زایی که توسط بخش غیردولتی خلق می‌گردد جانشینی کامل دارد. در یک محیط کاملاً آزاد پولی، به‌گونه‌ای که وام‌گیرندگان بدون محدودیت مقداری به هر میزان که می‌خواهند می‌توانند اوراق (جایگزین پول دولتی) ارائه کنند، مشاهده می‌شود که تعادل پولی تحت یک شرط لازم و کافی می‌تواند برقرار باشد. در این فضا، آنچه برای حکمران پولی مهم است برقراری پایدار تعادل میان تقاضای حقیقی و میزان عرضه اعتبار است که هدف اساسی در سیاست‌گذاری پولی اسلامی است.

نرخ بهره در این مدل صفر در نظر گرفته می‌شود و تنها چیزی که یک مصرف‌کننده با آن مواجه است، شرایط واقعی تجاری است.

دولت برای برقراری شرط لازم و کافی برقراری این بهینه‌گی پولی و تحقق عدالت توزیعی می‌تواند از طریق اعطای خطوط اعتباری ویژه در برخی بخش‌های اقتصادی مانند مسکن یا اقناع اخلاقی، میزان پس‌انداز فقرا و حتی در شرایطی ثروتمندان را افزایش داده و موجب برقراری یک تعادل پولی پایدار گردد. ابزارهای کنترل کیفی اعتبار که توسط حکمران پولی اعمال می‌گردد در این مقاله با متغیر Ins نشان داده می‌شود. این متغیر مستقیماً میزان پس‌انداز افراد جامعه را تحت تأثیر قرار داده و با توجه به شرط تعادل که می‌آید، برقراری یک تعادل پولی پایدار در محیطی بدون محدودیت‌های اعتباری مقداری را ضمانت می‌کند.

$$QP \text{ (Qualitative Monetary Instrument)} = ins$$

در این تحلیل، الگوی نسل‌های دو دوره‌ای هم‌پوشان با اندازه N مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در هر زمان t

که $t \geq 1$ است، یک کالای مصرفی غیرتولیدی و غیر قابل ذخیره وجود دارد. هر عضو h از نسل s (جوان در t و پیر در $t+1$) دارای یک تابع مطلوبیت متقارن کاب - داگلاس است که ترجیحات آن بین مصرف در زمان t و در زمان $t+1$ از یک کالا بی تفاوت است.

افراد در هر نسل، هرچند ترجیحات یکسانی دارند، اما از نظر میزان و ترکیب بین نسلی دارایی متفاوتی دارند که مطابق با آن، آنها را به سه گروه تقسیم می کنیم:

با فرض اینکه $w_s^h(t)$ آورده عضو h در زمان t از نسل s باشد، داریم:

$$[w_s^h(t), w_s^h(t+1)] =$$

$$(\alpha, 0) \text{ for } h=1, 2, \dots, N_1 \text{ and } t \geq 1,$$

$$(\beta, 0) \text{ for } h=N_1+1, N_1+2, \dots, N_1+N_2 \text{ and } t \geq 1,$$

$$(0, y_t) \text{ for } h=N_1+N_2+1, N_1+N_2+2, \dots \text{ and } t \geq 1 \quad 1$$

$$N - N_1 - N_2 = N_2$$

N_1 پس انداز فقیر با دارایی $(\alpha, 0)$ و N_2 پس انداز ثروتمند با دارایی $(\beta, 0)$ تعریف می شود.

اوراق بهادار خصوصی توسط «قرض گیرنده» با دارایی $(0, Y_t)$ صادر می شود.

تعداد پس انداز کنندگان ثروتمند و تعداد وام گیرندگان را یکسان N_2 در نظر می گیریم.

اقتصاد در این مدل از $t=1$ به بعد در یک تعادل رقابتی تحت یک رژیم باز اعتباری تکامل می یابد. در زمان $t=1$ ، علاوه بر N عضو از نسل ۱، N عضو از نسل صفر «قدیمی» نیز وجود دارد. جهت بهینه یابی پولی، ما فرض می کنیم تمامی افراد در مجموع دارای واحد پول دولتی بیرونی بدون پشتوانه یا فیات بوده و هر شخص تلاش می کند مصرف کالای مصرفی پیش گفته را در زمان ۱ به حداکثر برساند.

هر عضو در زمان t چگونه یک بسته مصرف مادام العمر بین دو نسل را انتخاب می کند؟ تابع مطلوبیت هر شخص به صورت تابع کاب - داگلاس می باشد که با توجه به قید شرایط تجاری معین بین نسلی بین زمان t و زمان $t+1$ حداکثر می گردد:

$$U: c_s^h(t), c_s^h(t+1)$$

با قید:

$$c_s^h(t) + \left[\frac{c_s^h(t+1)}{R^h(t)} \right] \leq w_t^h(t) + \left[\frac{w_t^h(t+1)}{R^h(t)} \right] \quad 2$$

$c_s^h(t)$ مصرف کالا در زمان t توسط عضو h از نسل $R^h(t)$ و s شرایط تجاری واقعی است که عامل h در زمان t با آن مواجه است

با حل این معادله با استفاده از شرایط کان تا کر به این تابع پس‌انداز می‌رسیم:

$$w_t^h(t) - C_s^h(t) = \frac{w_t^h(t+1) - \frac{w_t^h(t+1)}{R^h(t)}}{2} \quad 3$$

حال این تعادل را در شرایط باز اعتباری می‌سنجیم و بهینه‌یابی را آزمون می‌کنیم:

فرض می‌کنیم $p(t)$ قیمت یک واحد پول دولتی بر حسب کالای زمان t باشد. شرایط تجاری واقعی در نگهداری پول دولتی از t تا زمان $(t+1)$ در صورتی که $p(t) > 0$ باشد $p(t+1)/p(t)$ می‌باشد.

در شرایط عدم کنترل‌های مقداری، مفروض است که هیچ محدودیتی مانع وام‌گیرندگان در انتشار اوراق نمی‌شود و این اوراق جایگزین‌هایی کامل برای پول دولتی در پرتفوی پس‌انداز افراد می‌باشد؛ از این رو اوراق منتشرشده خصوصی در حالت تعادل می‌بایست همان بازده واقعی را به‌عنوان واحد پول داشته باشند. موارد ذیل را داریم:

با توجه به فروض سابق، یک تعادل پولی در شرایط فقدان کنترل‌های مقداری اعتبار، یک دنباله مثبت $p(t), t \geq 1$ است؛ به‌طوری‌که برای همه $t \geq 1$ داریم:

$$h(t) = \frac{p(t+1)}{p(t)} \quad 4$$

9

$$\sum_{h=1}^N \frac{w_t^h(t) - \frac{w_t^h(t+1)}{R^h(t)}}{2} = p(t)H \quad 5$$

رابطه ۵ تابع پس‌انداز همه جوانان (نسل جوان) در زمان t را با استفاده از رابطه ۳ و با تنزیل دارایی‌های نسل‌های پیر به زمان t ارائه می‌کند. این رابطه در واقع میزان عرضه پول اسمی را مشخص می‌کند.

رابطه ۵ را بر اساس رابطه ۱ بازنویسی می‌کنیم:

تعادل پولی در یک محیط باز، یک دنباله مثبت $p(t)$ است که در تمامی نسل‌ها $t \geq 1$ وجود دارد.

$$\left(\frac{N_1\alpha}{2}\right) + \left(\frac{N_2\beta}{2}\right) - \left[\frac{N_2\left(\frac{Y_t}{2}\right)p(t)}{p(t+1)}\right] = p(t)H \quad 6$$

برای حل تعادل پولی و به دست آوردن دنباله مثبت $\{p(t)\}$ ، معادله ۶ را می توان به این صورت بیان کرد:

$$t \geq 1$$

$$\left[\frac{(N_1 \alpha + N_2 \beta)}{p(t)} \right] - \left[\frac{N_2 y_t}{p(t+1)} \right] = 2H$$

این یک معادله تفاضلی خطی در سطح قیمت $(p(t))$ با ضرایب متغیر زمانی است که جواب کلی آن به این صورت است:

$$\frac{1}{p(t)} = \left[\frac{2H(N_1 \alpha + N_2 \beta + N_2 y)}{A} \right] + k \theta^{(t-1)}, \quad t = 1, 2, 3, 4, \dots$$

$$A = (N_1 \alpha + N_2 \beta)^2 - N_2^2 y^2$$

$$\theta = \frac{(N_1 \alpha + N_2 \beta)^2}{N_2^2 y^2}$$

$$k = \frac{1}{p(1)} - \frac{2H(N_1 \alpha + N_2 \beta + N_2 y)}{A}$$

$A > 0$ در صورتی برقرار است که $\theta > 1$ باشد؛ بنابراین $A > 0$ شرط لازم و کافی برای وجود یک تعادل پولی یا یک دنباله قیمتی مثبت در شرایط عدم کنترل های مقداری اعتبار است. با فرض $A > 0$ ، هر $k \geq 0$ منجر به یک توالی تعادل مثبت از قیمت ها می شود. از آنجایی که $A > 1$ ، $\theta > 0$ را نشان می دهد، همه راه حل های $k > 0$ ، دلالت بر ارزش حدی صفر برای پول دولتی را دارند؛ از این رو ما $k = 0$ را جهت به دست آوردن یک تعادل پولی در نظر می گیریم:

گزاره ۱: نقطه تعادل بهینه پولی

$$A \equiv (N_1 \alpha + N_2 \beta)^2 - N_2^2 y > 0 \text{ اگر}$$

دنباله مثبت $\{\hat{p}_1, \hat{p}_2, \hat{p}_3, \dots\}$

$$\hat{p}_i = \frac{A}{2H(N_1 \alpha + N_2 \beta + N_2 y)} \quad 7$$

$\hat{p}_i$ یک تعادل پولی در یک محیط باز اعتباری بدون کنترل های مقداری اعتبار است.

در این تعادل، با توجه به شرایط واقعی تجاری (معادله ۴) نرخ بهره اسمی همیشه صفر است و در نقطه تعادل سطح قیمت در نوسان است. در این تحلیل تمایز بین نوع دارایی ها وجود ندارد؛ بنابراین هیچ پس انداز کننده ای به ترکیب پرتفوی خود بین ذخیره پول صادر شده توسط دولت و دارایی اوراق بهادار صادر شده توسط وام گیرندگان تفاوتی قائل نمی شود.

بنابراین عرضه پول اسمی در زمان t برابر با ارزش اسمی همه دارایی‌هاست: $p(t) \frac{(N_1\alpha + N_2\beta)}{2}$. این میزان با توجه به تقاضا برای اعتبار خصوصی نوسان پیدا می‌کند؛ زمانی که تقاضا برای اعتبار خصوصی زیاد باشد، عرضه اسمی پول زیاد است و بالعکس. در این مدل، ثبات «تبادل واقعی» را داریم که به معنای تناسب کامل بین پول و سطح قیمت می‌باشد. با توجه به شرط

گزاره ۲: شرط لازم و کافی تبادل بهینه پولی و نقش دولت در پایداری مدل تنها در صورتی که $A > 0$ باشد، برای گزاره ۱ تبادل بهینه پولی داریم.

حکمران پولی دولتی جهت پایداری این تبادل پولی موظف است، فعالانه کنشگری داشته باشد.

$$A \equiv (N_1\alpha + N_2\beta)^2 - N_2^2 y > 0$$

بخش دوم رابطه A ، یعنی $N_2^2 y_1 y_2$ نشانگر بخش تقاضای پول است که متناسب با دارایی آینده بخشی از افراد جامعه، در زمان حال از پس‌اندازکنندگان اعتبار تقاضا می‌شود. این بخش خارج از حیطه تسلط حکمران پولی است و فرض آن است که این تقاضا مطابق با نیازهای واقعی اقتصاد انجام می‌شود. بخش ابتدایی این رابطه، یعنی $(N_1\alpha + N_2\beta)^2$ میزان عرضه پول توسط پس‌اندازکنندگان را نمایش می‌دهد. با توجه به فرض مدل مبنی بر عدم وجود کنترل‌های مقداری اعتبار، حکمران پولی صرفاً می‌تواند از طریق ابزارهای کیفی در این رابطه پایداری تبادل پولی را تضمین کند. با تغییر متغیر α و β به $(\alpha + ins_1)$ و $(\beta + ins_2)$ ، متغیر ابزارهای کیفی معرفی می‌شود که با افزایش آورده پس‌اندازکنندگان فقیر یا حتی ثروتمند میزان عرضه پول را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

$$A \equiv (N_1(\alpha + ins_1) + N_2(\beta + ins_2))^2 - N_2^2 y > 0$$

برخی از ابزارهای سیاست پولی کیفی در اینجا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این ابزارها تا آنجا مفید است که بخش ابتدایی رابطه را بیش از بخش دوم نگه دارد.

حکمران پولی می‌تواند از طریق اقناع اخلاقی پس‌انداز ثروتمندان را از طریق ins_2 افزایش داده و موجب تضمین پایداری مدل شود. با توجه به اینکه میل نهایی مصرف در فقرا پایین است، حکمران پولی می‌تواند جهت برقراری عدالت توزیعی خطوط اعتباری مسکن یا کالاهای ضروری در اختیار فقرا قرار دهد؛ در نتیجه، با افزایش ins_1 که بخشی از دارایی فقر است، پس‌انداز این گروه بیشتر شده و پایداری تبادل در مدل تضمین خواهد شد. اعطای خطوط اعتباری به بخش‌هایی مانند مسکن بخش مهمی از دغدغه مصرفی فقرا را برطرف کرده و باعث پس‌انداز بیشتر در میان آنها خواهد شد. مشاهده می‌شود که کنترل‌های کیفی در راستای عدالت اجتماعی می‌تواند تبادل پولی را پایدار سازد.

۴-۲. تست پایداری مدل (تحلیل حساسیت)

مدل ریاضی پیش گفته پایداری تعادل پولی را تنها با وجود شرط:

$$A \equiv (N_1\alpha + N_2\beta)^2 - N_2^2y > 0$$

محقق می‌داند. بخش اول، یعنی $(N_1\alpha + N_2\beta)^2$ نماینده عرضه پس‌انداز معادل در اقتصاد بوده و بخش دوم، یعنی N_2^2y نماینده تقاضای واقعی اعتبار است. تا زمانی که عرضه واقعی از تقاضای واقعی بیشتر باشد، تعادل پایدار برقرار می‌ماند. تست کیفیت بررسی می‌کند که با تغییرات کوچک در پارامترهای حساس مدل (مثل α و β) آیا این شرط همچنان برقرار است یا نه؟

جهت انجام این تحلیل، ابتدا عددی فرضی برای پارامترهای مدل در نظر می‌گیریم؛ سپس به‌طور مجزا α و β را در بازه $\pm 10\%$ تغییر داده و مقدار A را دوباره محاسبه می‌کنیم. تا زمانی که تغییرات معقول در α و β منجر به منفی شدن A نشود، می‌توان گفت مدل از نظر پایداری مقاوم است.

مرحله اول: تعریف سناریوی پایه

فرض اعداد واقعی برای همه پارامترهای مدل:

$$N_1=50, \quad N_2=50, \quad \alpha=3, \quad \beta=5, \quad y=2, \quad H=100$$

محاسبه A در حالت پایه:

$$A_{\text{base}} = (50 \times 3 + 50 \times 5)^2 - 50^2 \times 2 = (150 + 250)^2 - 5000 = 400^2 - 5000 = 160000 - 5000 = 155000$$

مشاهده می‌شود از آنجا که $A_{\text{base}} > 0$ ، مدل تعادل پایدار دارد.

مرحله دوم: ایجاد تغییرات کوچک در پارامترهای α و β

افزایش α به اندازه ۱۰٪: $\alpha_{\text{new}} = 3.3$

کاهش α به اندازه ۱۰٪: $\alpha_{\text{new}} = 2.7$

افزایش β به اندازه ۱۰٪: $\beta_{\text{new}} = 5.5$

کاهش β به اندازه ۱۰٪: $\beta_{\text{new}} = 4.5$

مرحله سوم: محاسبه دوباره A و بررسی برقراری شرط

جدول ۱: پارامترهای پایداری مدل

حالت پارامتر	مقدار A	نتیجه پایداری ($A > 0$)
سناریو پایه	۱۵۵۰۰۰	پایدار
$\alpha + 10\%$	۷۲۲۵۱۶	پایدار
$\alpha - 10\%$	۱۴۳۲۲۵	پایدار
$\beta + 10\%$	۱۷۵۶۲۵	پایدار
$\beta - 10\%$	۱۳۵۶۲۵	پایدار

نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی ما نسبت به نوسانات کوچک در پارامترهای کلیدی، یعنی α و β مقاوم بوده و شرط پایداری همچنان برقرار است. این امر نشان می‌دهد که مدل دارای پایداری ساختاری بوده و در قالب سناریوهای واقع‌بینانه اقتصادی نیز می‌تواند پایداری خود را حفظ کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تحلیل ساختار هنجاری و فقهی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد اسلامی، بر این امر تأکید دارد که هدف اصلی سیاست‌های پولی، باید تضمین پیوند مستحکم و تناسب ذاتی میان بخش واقعی (تولید و صادرات) و بخش پولی باشد. این چارچوب مکتبی، مستلزم رعایت اصولی چون عدم انحصار پول و حکمرانی دولتی است. نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد که به دلیل ممنوعیت شرعی نرخ بهره (ربا) و احتمال بالای انحراف منابع در استفاده از ابزارهای صرفاً کمی (بازاری)، نقطه ثقل سیاست‌گذاری پولی اسلامی باید بر روی کنترل‌های کیفی اعتبار متمرکز شود. این کنترل‌ها به‌طور ذاتی، توانایی تضمین هدایت هدفمند و تخصیصی اعتبارات را دارند که پیش‌نیاز تحقق اصول مکتبی است.

یافته کلیدی و مهم مقاله حاکی از آن است که در سیستم پولی اسلامی، امکان دستیابی به یک تعادل بهینه اقتصادی و تخصیصی وجود دارد که محوریت آن، ابزارهای کیفی است. در این سناریو، حتی در شرایطی که کنترل‌های مقداری اعتبار در سطح کلان حذف شوند، کنترل‌های کیفی می‌توانند نقش حیاتی خود را ایفا کنند. کیفیت تخصیص مقدم بر کمیت عرضه است؛ به این معنا که عرضه پول باید تابعی از تقاضای حقیقی و کیفیت تخصیص مورد نیاز بخش واقعی اقتصاد باشد. این مدل اثبات می‌کند با اتکای صرف بر ابزارهای کیفی، حکمران پولی می‌تواند شرط لازم و کافی را جهت جلوگیری از تورم ناشی از تقاضای غیرحقیقی و نیز تضمین عدالت تخصیصی برقرار سازد؛ در نتیجه، تمرکز بر هدایت هدفمند و تخصیصی اعتبارات، راهکار اصلی برای حفظ ثبات پولی و رشد پایدار در غیاب مکانیسم نرخ بهره است.

منابع

- پاشازاده، لیلا، اصغرپور، حسین، سجودی، سکینه و کریمی تکانلو، زهرا (۱۴۰۲). اثرات تعاملی سیاست‌های پولی و احتیاطی کلان بر ثبات سیستم بانکی (شواهدی از اقتصاد ایران). *مجله سازی اقتصادی*، ۱۷ (۶۱)، ۲۶-۱.
- رجائی، سیدمحمدکاظم، فراهانی‌فرد، سعید و مختاربنده، محمود (۱۳۹۹). بررسی نظری اثر ابزارهای سیاست پولی بر توزیع درآمد از دیدگاه اقتصاد اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۲۰ (۸۰)، ۸۰-۵۱.
- شاهچرا، مهشید و مشعل، احمدرضا (۱۳۹۷). کیفیت اعتباردهی در شبکه بانکی کشور. *سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۶ (۲۲)، ۱۲۲-۹۳.
- شهبازی غیائی، موسی، نظرپور، محمدنقی و فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی کانال‌های اثرگذاری سیاست پولی بر بخش واقعی در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک و اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۱۶ (۶۱)، ۱۰۸-۷۹.
- صدر، محمدباقر. (۱۹۸۲). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- میثمی، حسین، موسویان، سیدعباس (۱۳۹۸). *بانکداری مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی*. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۴۰۳). *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ندری، کامران و کیائی، حسن (۱۳۸۷). سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی بر اساس نرخ بهره و حرمت ربا در اسلام. *کنفرانس ملی اقتصاد اسلامی*. دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوزاد، مسعود، زمانی کردشولی، بهزاد و حسین‌زاده یوسف‌آباد، سیدمجتبی (۱۳۹۱). تأثیر سیاست‌های پولی بر شاخص قیمت سهام در ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۷ (۳)، ۵۲-۳۵.
- Albaity, M. (2011). The Impact of Interest Rate on Stock Market: Evidence from Islamic and Conventional Markets. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 1(4), 189-197.
- Algar, H. & Nasr, S. H. (2009). Islamic Science and the Making of the European Renaissance. Harvard University Press.
- Andrés, J. & Polanía, P. Central Bank of Colombia (2016). Chapter 6. Forward Guidance and Prudence in Conducting Monetary Policy. In Challenges for Central Banking. USA: International Monetary Fund. Retrieved May, 28, 2025, from <https://www.elibrary.imf.org/view/book/9781513591766/ch006.xml>
- Bernanke, B. S. & Blinder, A. S. (1992). The federal funds rate and the channels of monetary transmission. *American Economic Review*, 82(4), 901-921.
- Blanchard, O. (2021). *Macroeconomics* (8th ed.). Pearson.
- Cecchetti, S. G. & Schoenholtz, K. L. (2021). *Money, Banking, and Financial Markets*

(6th ed.). McGraw-Hill.

Chapra, M. U. (1985). *Towards a Just Monetary System*. Leicester: The Islamic Foundation.

Fisher, I. (1911). *The Purchasing Power of Money: Its Determination and Relation to Credit, Interest, and Crises*. Macmillan.

Mishkin, F. S. (2004). *The economics of money, banking, and financial markets*, 7th ed.

Friedman, M. (1968). The Role of Monetary Policy. *American Economic Review*, 58(1), 1-17.

Ge, C. (2019). Monetary Policy and Financial Stability. *Journal of Economic Perspectives*, 33(3), 45-68.

Goodhart, C. A. E. (1989). *Money, Information and Uncertainty*. MIT Press.

Gul, F., Mughal, K. & Rahim, S. (2012). Interest Rate Targeting vs. Money Supply Targeting: An Analysis of Monetary Policy Framework. *Journal of Monetary Economics*, 59(2), 125-138.

He, D. & Wang, H. (2012). The Effects of Monetary Policy Shocks on Stock Markets: A Global Perspective. *Journal of International Money and Finance*, 31(5), 1251-1274.

Iqbal, Z. & Mirakhor, A. (2013a). *Economic Development and Islamic Finance*. World Bank Publications.

Iqbal, Z. & Mirakhor, A. (2013b). *Islamic Financial System: Principles and Practice*. Wiley.

Jagdish, Handa (2009). *Monetary Economics*, Second edition published 2009 by Routledge.

Jaramillo, R. (1966). Central Bank Discount Rates. IMF Staff Papers, 1966(001), A005. Retrieved May, 28, 2025, from <https://doi.org/10.5089/9781451956160.024.A005>

Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. Macmillan.

Keynes, J. M. (2016). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. Palgrave Macmillan.

Khan, M. S. (1986). Islamic Interest-Free Banking: A Theoretical Analysis. *IMF Staff Papers*, 33(1), 1-27.

- Lucas, R. E. (1972). Expectations and the neutrality of money. *Journal of Economic Theory*, 4(2), 103-124.
- Mishkin, F. S. (2019). *The Economics of Money, Banking, and Financial Markets* (12th ed.). Pearson.
- Samuelson, P. A. (1954). The Pure Theory of Public Expenditure. *Review of Economics and Statistics*, 36(4), 387-389.
- Siddiqi, M. N. (1981). *Muslim Economic Thinking: A Survey of Contemporary Literature*. Leicester, UK: The Islamic Foundation.
- Smith, A. (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Strahan and Cadell.
- Taylor, J. B. (1993). Discretion versus policy rules in practice. *Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, 39, 195-214.
- Thomas, J. & Sargent and Neil Wallace (1982). The Real-Bills Doctrine versus the Quantity Theory: A Reconsideration. *Journal of Political Economy*, 90, 6, 1212-1236, Published By: The University of Chicago Press
- Tobin, J. (1963). Commercial Banks as Creators of Money. *Yale Economic Essays*, 1(2), 1-22.
- Walsh, C. E. (2017). *Monetary Theory and Policy* (4th ed.). MIT Press.

An analysis of the current state of Islamic economic knowledge and its future extension

Mohammad Javad Tavakkoli  / Professor of Economics Department, Imam Khomeini Education and Research Institute
tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2025/10/22 - **Accepted:** 2025/12/17

Abstract

Although theorizing in Islamic economic knowledge does not have a long history, this knowledge has taken a growing path. In this article, using an analytical method, I evaluate the history of Islamic economic knowledge and take a forward-looking look at its future status. Based on the research findings, Islamic economic theorists have theorized in various theoretical and applied fields. After developing the theoretical foundations of Islamic economics, they have gradually entered the field of systematization and economic policymaking from the perspective of Islamic economics in areas such as the financial system, the currency system, the social security system, and the budgeting system. Of course, in this path, there are problems such as the lack of development of some fields of study, the lack of second-rate studies in philosophy and methodology of economics, and insufficient entry into the field of operational models and patterns of Islamic economics, which can slow down the development process of knowledge. Slow down Islamic economics. In order to move faster in the path of producing theoretical and applied ideas, Islamic economics should follow directions such as expanding studies of Islamic economic philosophy and methodology, modeling and operationalizing Islamic economic ideas, seriously entering the field of planning and budgeting for progress, redesigning economic subsystems such as the financial system, social security system, budgeting system, and expanding and expanding the production of Islamic economic indicators including input, process, and outcome indicators.

Keywords: Islamic economics, future of Islamic economics, Islamic economic school, Islamic economics

JEL Classification: B41, B49, P4

تحلیلی از وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی و امتداد آن در آینده

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی  / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

چکیده

هرچند نظریه‌پردازی در دانش اقتصاد اسلامی سابقه طولانی ندارد، اما این دانش مسیر روبه رشدی را طی کرده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی ضمن ارزیابی سابقه دانش اقتصاد اسلامی، نگاهی آینده‌پژوهانه به وضعیت آتی آن داریم. بر اساس یافته‌های پژوهش، نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در حوزه‌های مختلف نظری و کاربردی اقدام به نظریه‌پردازی کردند. آنها پس از بسط مبانی نظری اقتصاد اسلامی، به تدریج وارد حوزه نظام‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی در محورهای همچون نظام مالی، نظام ارزی، نظام تأمین اجتماعی و نظام بودجه‌ریزی شده‌اند. البته در این مسیر مشکلاتی همچون عدم بسط برخی حوزه‌های مطالعاتی، کمبود مطالعات درجه دوم فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد و ورود ناکافی در حوزه مدل‌ها و الگوهای عملیاتی اقتصاد اسلامی به چشم می‌خورد که می‌تواند روند توسعه دانش اقتصاد اسلامی را کند کند. اقتصاد اسلامی برای حرکت سریع‌تر در مسیر تولید اندیشه‌های نظری و کاربردی باید جهت‌گیری‌هایی همچون گسترش مطالعات فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، مدل‌سازی و الگوسازی عملیاتی اندیشه‌های اقتصاد اسلامی، ورود جدی به حوزه برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی پیشرفت، بازطراحی زیرنظام‌های اقتصادی مانند نظام مالی، نظام تأمین اجتماعی، نظام بودجه‌ریزی، و بسط و گسترش تولید شاخص‌های اقتصاد اسلامی مشتمل بر شاخص‌های ورودی، فرآیندی و نتیجه را دنبال کند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، آینده اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41، B49، P4.

مقدمه

آینده‌پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی می‌تواند کمک زیادی به پیشبرد این دانش داشته باشد. در این زمینه باید برداشتی از وضعیت آتی این دانش داشت. پیش‌بینی وضعیت آتی اقتصاد اسلامی منوط به ارزیابی وضعیت کنونی این دانش و چشم‌اندازهای آتی آن با توجه به ظرفیت‌های نهادی موجود است.

آینده‌پژوهی دانش اقتصاد اسلامی صرفاً تحلیلی توصیفی از آینده نیست، بلکه می‌تواند حاوی پیشنهادهایی برای بهبود روند تحولی باشد. این مهم با استفاده از یافته‌های تحلیلی فلسفه اقتصاد اسلامی قابل تحقق است. بخشی از یافته‌های تحلیلی فلسفه اقتصاد اسلامی به حوزه آسیب‌شناسی روند شکل‌گیری دانش اقتصاد اسلامی اختصاص دارد. این آسیب‌شناسی با اتخاذ نگاهی درجه دوم به بررسی نقاط قوت و ضعف در روند شکل‌گیری نظریات اقتصاد اسلامی و کاربرد آنها می‌پردازد.

در این مقاله جهت بررسی آینده دانش اقتصاد اسلامی، ابتدا به بررسی وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازیم؛ در ادامه مروری بر مرزهای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی می‌کنیم. در این بررسی، مهم‌ترین نظریه‌های ارائه‌شده در حوزه اقتصاد اسلامی به اختصار معرفی می‌شود؛ بخش بعدی مقاله به آسیب‌شناسی وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی اختصاص دارد. این بررسی آسیب‌شناسانه زمینه را برای ارائه راهبردهای بهبود روند رشد مطالعات اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند.

پیشینه تحقیق

در زمینه تحلیل وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی و امتداد آن در آینده، پژوهش‌های پرحاشیه‌ای انجام نشده است. در ادامه به برخی آثار در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. یوسفی (۱۳۹۵) در کتاب *سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان*، به بررسی اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان بدون ارائه دسته‌بندی از اندیشه‌ها و تحلیل روند آنها پرداخته است.
۲. غفاری و ابوالحسنی (۱۴۰۱) در کتاب *تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان*، به بررسی اندیشه‌های اقتصادی ارائه‌شده توسط متفکران مسلمان به ترتیب تاریخی و هر نویسنده پرداخته‌اند، ولی تحلیلی از وضعیت نظریات و روند آن ارائه نداده‌اند.
۳. اکرم خان (۱۹۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «آینده اقتصاد اسلامی»، به بررسی ظرفیت‌های اقتصاد اسلامی برای حل مشکلات کنونی همچون تورم و بیکاری پرداخته و استدلال کرده است که اقتصاد رایج نمی‌تواند این مشکلات را حل کند.
۴. چودری و حفیظ عبدالرحیم (۲۰۱۶) در نقد روند مطالعات اقتصاد اسلامی و تأمین مالی اسلامی عنوان کرده‌اند

که این مطالعات مبتنی بر همان هدف اقتصاد رایج، یعنی هدف بیشینه‌سازی ثروت و متکی بر دانش قدیمی اقتصاد هستند، لذا فاقد نوآوری‌اند.

۵. مارینی اسکوایر (۲۰۱۳) به تأثیرپذیری دانش مدرن اقتصاد اسلامی از نظریه اقتصادی سکولار و تنش هویتی ناشی از آن اشاره می‌کند و پیشنهاداتی برای رفع این نقیصه ارائه می‌دهد.

۶. اقبال (۲۰۲۴) بین چند مکتب اقتصاد اسلامی شامل مکتب اقتصادی شهید صدر، مکتب متعارف اقتصاد اسلامی و مکاتب انتقادی تفکیک می‌کند و مختصات هریک را برمی‌شمارد.

در این مقاله برای تکمیل روند مطالعات صورت‌گرفته، از یک‌سو به بررسی مرزهای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی می‌پردازیم و سپس با آسیب‌شناسی آن بر اساس مطالعات فلسفه اقتصاد اسلامی، راهبردهایی برای بهبود روند رشد مطالعات اقتصاد اسلامی ارائه می‌شود. در هر سه سطح تحلیل وضعیت کنونی، آسیب‌شناسی و ارائه راهبرد، مقاله دارای نوآوری است.

۱. وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی

اندیشه اقتصاد اسلامی هم‌زمان با ظهور اسلام در سال ۶۲۲ میلادی معرفی و محور ایجاد و اداره تمدن بزرگ اسلامی در آن زمان قرار گرفت. با این وجود، سابقه اندیشه مدون اقتصاد اسلامی را باید در قرن اخیر دنبال کرد؛ زمانی که شهید سید محمدباقر صدر با انتشار کتاب *اقتصادنا* در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی (۱۹۶۰م) به معرفی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی پرداخت. ایشان علاوه بر ارائه نظریه تطبیقی نظام اقتصادی اسلام، اقدام به ارائه و بسط مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی کرد. دستاوردهای شهید صدر در زمینه اقتصاد اسلامی در این سطح باقی نماند، بلکه به حوزه سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی و الگوهای عملیاتی اقتصاد اسلامی، از جمله ارائه الگوی بانکداری بدون ربا گسترش یافت.

دستاوردهای شهید صدر در زمینه مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بی‌بدیل است. ایشان با گسترش ظرفیت‌های اصول فقه زمینه را برای تقویت فقه اقتصادی و در ادامه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی فراهم کرد. روش کشفی شهید صدر در واقع رویکردی است که بین فقه و اقتصاد اسلامی پل مستحکمی بنا می‌کند. ایشان این ایده را مطرح کرد که قوانین فقه اقتصادی رونباهایی می‌باشند که مبتنی بر اصول مکتبی اقتصاد اسلامی می‌باشند. شهید صدر هم روش کشف این اصول مکتبی را تبیین کرد و هم خود به صورت عملی به استخراج آنها همت گماشت. ایشان با تفکیک بین مکتب و علم اقتصاد به مقابله با شبهه عدم امکان داشتن اقتصاد اسلامی رفت. از نگاه ایشان همان‌طور که در اقتصاد متعارف می‌توان بین مکتب و علم اقتصاد تفکیک کرد، تفکیک مشابهی در اقتصاد اسلامی ممکن است. وی استدلال کرد که اسلام مکتبی اقتصادی ارائه می‌کند

که متمایز از سایر مکاتب اقتصادی است.

کتاب *اقتصادنا* شهید صدر را می‌توان به‌مثابه یک کتاب نظام اقتصادی تطبیقی قلمداد کرد. ایشان آموزه‌های مکتبی نظام اقتصادی اسلام را در مقایسه با اقتصادی سوسیالیستی و سرمایه‌داری معرفی می‌کند. در این بررسی ابتدا شهید صدر به نقد و بررسی مبانی نظام اقتصادی سوسیالیستی و مارکسیستی می‌پردازد؛ در ادامه ایشان به نقد مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌پردازد؛ سپس ایشان ضمن تبیین مبانی نظام اقتصادی اسلام، ابعاد نظری آن شامل نظریه تولید، مصرف و توزیع را بیان می‌کند.

شهید صدر در کتاب *الاسلام یقود الحیاة*، اصول حاکم بر سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی را در حوزه‌های تولید، مبادله، مصرف و توزیع تبیین می‌کند. وی ۱۳ اصل محوری اقتصاد اسلامی را بیان می‌کند. شاید بتوان گفت شهید صدر از معدود علمای حوزه است که کتابی در طراحی بانکداری بدون ربا می‌نویسد. ایشان با تغییر رویکرد استفتائی متداول بین فقها، رویکرد تأسیسی اتخاذ کرده و ضمن ارائه مباحث فقهی، اقدام به طراحی و پیشنهاد سازوکارهای بانکداری بدون ربا می‌کند.

آنچه شهید صدر در زمینه اقتصاد اسلامی ارائه داد زیرساختی برای اکثر نظریه‌پردازی‌های اقتصاد اسلامی پس از وی شد. این روند به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقویت شد. در دهه‌های اخیر محققان اقتصاد اسلامی به بسط نظریات متعددی در زمینه‌هایی همچون الگوی بانکداری اسلامی، فقه اقتصادی، تاریخ اندیشه اقتصاد اسلامی، نظریه اقتصاد جمعیت، نظام اقتصادی اسلام، مبانی و فلسفه اقتصاد اسلامی، اقتصاد خرد و کلان با نگرش اسلامی، اقتصاد ایران، الگوی اسلامی توسعه و پیشرفت و اقتصاد مقاومتی پرداختند.

شهید صدر محور تحلیل خود در اقتصاد اسلامی را بر تفکیک میان مکتب و علم اقتصاد اسلامی گذاشت. وی تلاش عمده خود را بر کشف نظریات مکتب اقتصادی اسلام گذاشت. در تحلیل شهید صدر، علم اقتصاد اسلامی از جهت رتبی پس از مکتب اقتصاد اسلامی قرار دارد. ایشان در بخشی از کتاب *اقتصادنا* عنوان می‌دارد که اقتصاد اسلامی علم نیست. باین‌وجود، وی تحقق علم اقتصاد اسلامی را امکان‌پذیر می‌داند و حتی مباحثی در زمینه روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند. در مباحث شهید صدر، مباحث مربوط به سیاست‌گذاری اقتصادی و الگوهای اقتصادی برجسته نشده است، ولی بنا به تعریف ایشان باید آن را بخشی از مکتب اقتصادی اسلام دانست؛ بخشی که از جهت طراحی در حوزه منطقه الفراغ نیازمند مباحث علم اقتصاد اسلامی است.

شهید صدر در مقدمه بر چاپ دوم کتاب *اقتصادنا*، از نظام اقتصادی اسلام در مقابل نظام اقتصادی بازار آزاد مبتنی بر سرمایه‌داری و نظام اقتصادی برنامه‌ریزی مبتنی بر سوسیالیسم سخن می‌گوید و در واقع منظور خود از اصطلاح مکتب اقتصادی را واضح می‌کند. بر اساس این مقدمه منظور شهید صدر از مکتب و نظام اقتصادی

یکی است. در این مقدمه، ورود شهید صدر به بحث از مکتب یا نظام اقتصادی اسلام از طریق مباحث توسعه اقتصادی است. ایشان ابتدا دو رویکرد نظام اقتصادی بازار آزاد سرمایه‌داری و نظام برنامه‌ریزی سوسیالیستی در دستیابی به توسعه اقتصادی را نقد می‌کند و معتقد است که اقتصاد اسلامی حاوی الگوی توسعه متمایزی است. ایشان تصریح می‌کند که نظام اسلامی بر پایه احکام شرع اسلام استوار است. از نظر شهید صدر اقتصاد اسلامی روشی اقتصادی است که می‌تواند دستیابی به توسعه اقتصادی و موفقیت برنامه‌ریزی صحیح برای زندگی اقتصادی را تضمین کند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۸).

۲. مروری بر مرزهای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی

لازمه ارزیابی وضعیت کنونی و آتی مطالعات اقتصاد اسلامی بررسی روند نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی و مرزهای آن است. هرچند آموزه‌های اقتصاد اسلامی تاریخ کهنی دارد و به زمان ظهور اسلام برمی‌گردد، ولی اندیشه‌های مدون اقتصاد اسلامی دیرزمانی نیست که عرضه شده است. اگر سال انتشار کتاب *اقتصادنا* در سال ۱۳۴۰ را نقطه عطفی برای عرضه اندیشه مدون اقتصاد اسلامی بدانیم، اندیشه‌های اقتصاد اسلامی به تدریج از این زمان بسط و گسترش یافت؛ هرچند که قبل از آن نیز آثار پراکنده‌ای در زمینه اقتصاد اسلامی منتشر شده است.

در نگاهی کلی نظریه‌های اساسی دانش اقتصاد اسلامی را می‌توان مشتمل بر نظریاتی در زمینه بررسی تطبیقی مکتب اقتصادی اسلام، بانکداری اسلامی، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، توسعه و پیشرفت اسلامی، اقتصاد خرد و کلان اسلامی، شاخص‌های اقتصادی اسلامی، اقتصاد بخش عمومی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی اقتصاد مقاومتی دانست.

۲-۱. نظریه تطبیقی مکتب اقتصادی اسلام

پیش از تجزیه و تحلیل تفصیلی مکتب اقتصادی اسلام در کتاب *اقتصادنا*، آثاری در معرفی و تبیین مکتب اقتصادی اسلام در مقایسه با مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم بین سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۴۰ منتشر شده است. در این آثار اندیشه‌های سوسیالیستی مارکس که در آن زمان رواج زیادی پیدا کرده بود، نقد شده است (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۴۹۰). در این راستا تأکید شده است که اسلام بدون اینکه مالکیت خصوصی را نفی کند، با وضع برخی احکام آن را ضابطه‌مند کرده و از ظرفیت آن برای رفع فقر و توزیع متعادل درآمد استفاده می‌کند (سعیدی، ۱۳۲۶). در برخی آثار نیز ضمن نقد نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری بر ویژگی‌های اخلاقی اقتصاد اسلامی تأکید شده است. در تبیین تمایز نظام اقتصادی اسلام از سایر نظام‌های اقتصادی نیز، بیان شده است که هدف از آزادی در نظام سرمایه‌داری، افزایش ثروت فردی و اجتماعی است، بدون اینکه به مسئولیت اخلاقی افراد توجه شود.

این نوع آزادی اقتصادی به استثمار، ستمگری، تمرکز ثروت و پیدایش طبقه ممتاز و محرومیت کارگران می‌انجامد. محدود شدن آزادی در نظام‌های سوسیالیستی نیز، موجب بی‌انگیزی افراد و کاهش تولید می‌شود. علاوه بر اینکه وجود دولت بزرگ در این نظام نیز، باعث تحمیل هزینه‌های زیاد از طریق وضع مالیات‌های سنگین و افزایش قیمت محصولات دولتی می‌شود. نظام سوسیالیستی هم به واسطه وجود بشر فزون خواه که قدرتش مهار نشده، با همان مشکلات نظام سرمایه‌داری به شکلی دیگر روبه‌رو خواهد بود. انتقال قدرت از افراد به دولت، موجب از بین رفتن حس فزون‌طلبی و امتیازجویی انسان‌ها نمی‌شود، ولی در اسلام، حد آزادی از نظر اسلام، حقوق دیگران است. در اسلام مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی بر اساس کار مفید و تحت ضوابطی که مانع از تمرکز ثروت شود، پذیرفته شده است. هنگامی که پول از مسیر اصلی خود خارج و در ربا، کنز و سفته‌بازی استفاده شود، تمرکز ثروت شکل می‌گیرد. در این راستا آزادی و مالکیت خصوصی محدود، ممنوعیت تمرکز ثروت و لزوم هدایت درست پول در اقتصاد از جمله خصائص اقتصاد اسلامی است (طالقانی، ۱۳۳۰).

در آثار منتشرشده در زمینه نظام اقتصادی اسلام در دهه ۱۳۳۰، علاوه بر نقد نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و سرمایه‌داری، نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر اخلاق و عدالت دانسته شده که تبلور عملی آن را نیز اجرای احکام شرعی دانسته‌اند (غضبان، ۱۳۳۲، ص ۱۶-۱۷). وی مشکلات نظام اقتصاد سرمایه‌داری را ناشی از فقدان عنصر اخلاقی در مبادلات می‌داند (غضبان، ۱۳۳۲، ص ۱۸). غضبان معتقد است که نفع فردی، رقابت و آزادی فردی به‌عنوان ارکان اقتصاد سرمایه‌داری باعث ایجاد فاصله شدید طبقاتی و افزایش فقر طبقه کارگر می‌شود (غضبان، ۱۳۳۲، ص ۳۲). او مشکل اساسی نظام سرمایه‌داری را در حاکمیت سرمایه و مشکل اساسی اقتصاد کمونیستی را نادیده گرفتن امیال و غرایز بشری (نفی مالکیت فردی) ذکر می‌کند. به نظر او، اسلام سه رکن اساسی نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرد، ولی آن را با رکن چهارم اخلاق تعدیل می‌نماید. وی نتیجه این تفکر در اقتصاد اسلامی را نفی تمرکز ثروت در دست اقلیتی از جامعه دانسته و هدف اقتصاد اسلامی را سرمایه‌داران متوسط و کوچک ذکر کرده و معتقد است که اسلام با سرمایه‌داران بزرگ مخالف است. وی برای اثبات سخنان خویش به مستندات از متون دینی تمسک می‌کند. به اعتقاد وی سرمایه‌های بزرگ اگر در دست افراد یا دولت باشد، برای جامعه خطرناک است. در واقع غضبان اقتصاد اسلامی را سرمایه‌داری تعدیل‌شده یا سرمایه‌داری اخلاقی و عادلانه می‌داند (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۴۹۴).

در برخی دیگر از آثار دهه ۱۳۳۰، ادعاهای مطرح‌شده در مورد همسویی اقتصاد اسلامی با تفکر کمونیستی نقد شده است. در این چارچوب استدلال شده که مالکیت خصوصی مطابق با فطرت انسان است و در مقابل، مالکیت اشتراکی باعث پایین آوردن انسان در حد یک حیوان می‌شود. پذیرش مالکیت خصوصی در اسلام زمینه

بروز فضایل و رذایل اخلاقی را فراهم می‌کند و اختیار برای انسان در اینجا معنی‌دار می‌شود. به اعتقاد وی مشکلات نه از مالکیت خصوصی، بلکه از سوء اخلاق، فرهنگ غلط و فساد حکومتی است. هرچند اسلام تفاوت درآمدی را می‌پذیرد، اما دلیل فقر و شکاف طبقاتی زیاد در جامعه را عدم پرداخت واجبات مالی دینی توسط ثروتمندان می‌داند (نبوی قمی، ۱۳۳۴، ص ۳۷-۳۸).

شهید محمدباقر صدر در کتاب *اقتصادنا* ضمن نقد مکاتب و نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و سرمایه‌داری، مکتب اقتصادی اسلام را معرفی کرد. از نگاه ایشان مختصات مکتب اقتصادی اسلام شامل مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود و تکافل اجتماعی است. ایشان علاوه بر این، نظریه‌های تولید، مصرف، توزیع قبل از تولید و توزیع بعد از تولید را ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۰۰ ق).

محققان اقتصاد اسلامی با بسط نظریه‌های شهید صدر ابعاد دیگری از نظام اقتصادی اسلام را بسط دادند. معرفی نظام اقتصادی اسلام در مقایسه با نظام‌های رقیب، تبیین ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، تحلیل نظام اقتصاد علوی و معرفی ابعاد مختلف نظام اقتصادی اسلام در این آثار مورد توجه قرار گرفته است. در این آثار تلاش شده ضمن تبیین اصول و قواعد حاکم بر نظام اقتصادی اسلام، مبانی فلسفی آن نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (نمازی، ۱۳۷۴؛ میرمعزی، ۱۳۹۱).

۲-۲. بانکداری اسلامی

بسیاری از مباحث بانکداری اسلامی به ابعاد فقهی و موضوع‌شناسی فقهی آن اختصاص دارد. باین وجود، آثار زیادی نیز در تبیین الگوهای متنوع بانکداری اسلامی نوشته شده است. در میان طراحی الگوی بانکداری بدون ربا در قالب الگوی مشارکت در سود و زیان، PLS از اهمیت زیادی برخوردار است. در دهه ۱۳۴۰ شهید صدر با نگارش کتاب *البنک الاسلامی فی الاسلام*، الگویی برای بانکداری بدون ربا ارائه دادند (صدر، ۱۴۱۱ ق). در ادامه محققان بانکداری اسلامی استدلال کردند که الگوی بانکداری اسلامی در چارچوب الگوی مشارکت در سود و زیان می‌گنجد؛ الگویی که در آن سرمایه‌های پولی در صورتی در سود شریک می‌شوند که وارد فضای تولید شوند و علاوه بر مشارکت در سود، ریسک زیان را نیز بپذیرند. در این چارچوب استدلال می‌شود که در نظام مالی اسلامی به واسطه استفاده از الگوی مشارکت در سود و زیان، تثبیت‌کننده‌های ذاتی و خودکار مانع از بی‌ثباتی می‌شوند. این در حالی است که نظام ربوی ریسک‌های تولید را کاملاً به تولیدکننده منتقل کرده و او را آسیب‌پذیر می‌نماید و یا ریسک را به طرف دیگری همچون شرکت بیمه منتقل نموده و در نهایت هزینه به مصرف‌کننده نهایی محصولات بانکی بازمی‌گردد؛ درحالی‌که بانک‌ها با مشارکت با بنگاه و نظارت بر فعالیت او، هم اطلاعات کافی برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی بنگاه‌ها به‌دست می‌آورند و هم هزینه نظارت را با منافی که از آن

تحصیل می‌کند، جبران می‌نماید (Askari, Iqbal, Krichene, & Mirakhor, 2010). در الگوی مشارکت در سود و زیان نرخ سود نمی‌تواند به‌عنوان یک مفهوم از پیش تثبیت‌شده باشد، بلکه بایستی برای ایجاد ارتباط بین بازده و ریسک یک مفهوم پسین باشد. الگوی مشارکت در سود و زیان بانکداری اسلامی باعث می‌شود که بازده پول در تعامل بین بخش واقعی و بخش مالی تعیین شود؛ از این رو اجرای این الگو باعث شکل‌گیری نظام مبتنی بر دارایی واقعی می‌شود که پایدارتر و باثبات‌تر از نظام مبتنی بر بدهی است (خان و میرآخور، ۱۳۷۰).

الگوی متداول ارائه‌شده از بانکداری اسلامی نوعی الگوی بانکداری جامع است که در آن بانک اسلامی همه خدمات بانکی را ارائه می‌دهد. این الگو در قالب قانون عملیات بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳ مطرح و عملیاتی شده است. برخی از مدافعان الگوی بانکداری جامع ضمن وارد کردن انتقاداتی به آن، پیشنهاد تفکیک بین بانک‌های تخصصی و جامع را ارائه دادند. بر اساس این الگو، بانک‌های تخصصی جهت ورود به سرمایه‌گذاری شکل می‌گیرند، ولی هم‌زمان بانک جامع نیز در سیستم باقی می‌ماند. در این الگو بانک‌های تجاری از عقود غیرانتفاعی و مبادله‌ای و بانک‌های تخصصی از عقود مبادله‌ای و مشارکتی استفاده می‌کنند (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۳۱-۵۴).

برخی از نظریه‌پردازان بانکداری اسلامی ضمن نقد الگوی بانکداری جامع، ایده جدیدی با عنوان الگوی تفکیک در بانکداری اسلامی ارائه کرده‌اند. از نگاه ایشان تنها راه حذف ربا از نظام بانکی ایجاد اصلاحات ساختاری در الگوی عملیاتی بانکداری اسلامی و تفکیک میان قرض، فروش اقساطی و سرمایه‌گذاری است. در الگوی پیشنهادی بین بانک قرض‌الحسنه، شرکت‌های لیزینگ و مؤسسه‌های سرمایه‌گذاری تخصصی تفکیک می‌شود (صمصامی و داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴-۱۳۰؛ محقق‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴-۲۹۴).

در برخی آثار نیز الگوی بانکداری اسلامی با ذخیره قانونی صددرصدی پیشنهاد شده است. این الگو مبتنی بر دکرترین جدایی نظام پرداخت‌ها از نظام تأمین مالی در بانک‌ها، ذخیره قانونی صددرصدی و ممانعت از خلق پول توسط بانک‌هاست. بر این اساس، فعالیت تأمین مالی بانک‌ها باید به‌صورت نهادی مستقل از نظام پرداخت‌ها همانند یک شرکت سرمایه‌گذاری صورت گیرد.

۲-۳. مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی

نظریه‌پردازی در زمینه مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی عمدتاً به کتاب *اقتصادنا* شهید صدر برمی‌گردد که در سال ۱۳۴۰ منتشر شد. در این اثر شهید صدر ضمن تفکیک بین مکتب و علم اقتصاد اسلامی، مؤلفه‌های اساسی مکتب اقتصادی اسلام را مشتمل بر مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود و تأمین اجتماعی خلاصه کردند. روش کشفی پیشنهادی شهید صدر برای استخراج نظریات اقتصاد اسلامی از کتاب و سنت نیز روش

بدیعی بود که مبتنی بر رابطه زیربنا - روبنا بین اقتصاد اسلامی و فقه اقتصادی اسلام است. پس از شهید صدر با وقفه‌ای حدوداً ۲۰ ساله تحقیق در مورد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی از سر گرفته شد. در نتیجه این تلاش‌های علمی ابعاد مختلفی از مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی مشتمل بر مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی اقتصاد اسلامی و همچنین روش‌شناسی اقتصاد اسلامی تجزیه و تحلیل شده است (انصاری، دیرباز، کرمی و کرمی، ۱۳۷۸؛ توکلی، ۱۳۸۹؛ نظری، ۱۳۹۰).

ایجاد رشته تحصیلی فلسفه اقتصاد اسلامی در مقطع دکتری در نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۹ روند پرورش نیرو و تولید نظریه‌های فلسفه اقتصاد اسلامی را تسریع بخشیده است. این امر نه تنها باعث نگارش رساله‌های متعدد دکتری در زمینه فلسفه اقتصاد اسلامی شده، بلکه منشأ انتشار کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه شده است. نتیجه این تلاش‌ها تدوین آثار تخصصی در زمینه فلسفه اقتصاد اسلامی است که برخی از آنها به کتاب درسی در نظام آموزش عالی اقتصاد تبدیل شده است (توکلی، ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۲).

۲-۴. توسعه و پیشرفت اسلامی

نظریه‌پردازی در زمینه توسعه و پیشرفت اسلامی در ابعاد مختلفی از جمله تجزیه و تحلیل مبانی فلسفی پیشرفت اسلامی، تبیین مفهوم پیشرفت، تدوین شاخص‌های پیشرفت و طراحی الگوی پیشرفت صورت گرفته است. یکی از نقاط عطف در این زمینه معرفی مفهوم جایگزین پیشرفت به جای مفهوم توسعه و توجه به رابطه میان رشد، عدالت و معنویت در مسیر پیشرفت جامعه اسلامی است (جهانیان، ۱۳۸۸؛ ثابت و همکاران، ۱۳۹۳). نظریه‌پردازان پیشرفت اسلامی، در آثار خود به مشکلات الگوهای توسعه رایج و مخاطرات ناشی از اتخاذ رویکرد مادی نسبت به آن و کنار گذاشتن اخلاق توجه کردند و بر لزوم توجه جدی به اخلاق توسعه تأکید کردند (نقوی، ۱۳۷۸).

ورود محققان اقتصاد اسلامی به حوزه شاخص‌های توسعه و پیشرفت اسلامی نیز، زمینه نقد شاخص‌های متعارف توسعه و ارائه شاخص‌های پیشرفت اسلامی همانند شاخص پیشرفت انسانی اسلامی، شاخص تولید ناخالص داخلی طیب و شاخص‌های مرتبط با ابعاد اخلاقی و معنوی پیشرفت را فراهم کرده است (خلیلیان، ۱۳۸۴؛ توکلی، ۱۳۹۰؛ رجائی، ۱۳۹۶). ورود به حوزه نظریه‌پردازی در زمینه الگوی پیشرفت و امتداد آن در برنامه‌های پیشرفت و بودجه‌ریزی برای آن نیز، از نظریه‌پردازی‌های اخیر در حوزه اقتصاد پیشرفت است (رجائی و همکاران، ۱۴۰۱؛ رجائی و همکاران، ۱۴۰۲). تدوین سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت طی دهه ۱۳۹۰ و معرفی آن برای بحث و گفت‌وگوی علمی حاکی از تقویت ادبیات پیشرفت اسلامی است.

۲-۵. اقتصاد خرد و کلان اسلامی

محققان اقتصاد اسلامی تلاش‌هایی برای تدوین اقتصاد خرد و کلان با نگرش اسلامی صورت داده‌اند. در آثار

تدوین شده در قالب اقتصاد خرد اسلامی تلاش شده است که تحلیل رفتارهای اقتصادی با توجه به فروض بدیل اقتصاد اسلامی برای فروزی همچون فردگرایی روش‌شناختی، عقلانیت اقتصادی و نظم خودجوش بازار ارائه شود. در برخی آثار اقتصاد اسلامی نشانه‌هایی از عدول از فردگرایی روش‌شناختی و تغییر واحد تحلیل از فرد به خانواده مشاهده می‌شود (قاسمی اصل اصطهباناتی، ۱۳۹۸). در زمینه عقلانیت اقتصادی نیز، برخی آثار خرد اسلامی تلاش کردند از نوعی عقلانیت اقتصادی اسلامی، در قالب فرض انسان اقتصادی موحّد، به‌عنوان تحلیل پایه استفاده کنند (رجائی، ۱۳۹۱، ص ۲۸؛ حسینی، ۱۳۸۸). در این چارچوب، منحنی تقاضای سازگار با مبانی اقتصاد اسلامی معرفی شده است که در آن مصرف در دایره بین حد کفاف و حد اسراف ترسیم شده است (رجائی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹-۱۶۵). البته در برخی آثار الگوی بیشینه‌سازی مطلوبیت مصرف‌کننده مسلمان مورد تشکیک قرار گرفته و به‌جای آن فرض مصرف در سطح کفاف مطرح شده است (خلیلیان اشکذری، و همکاران، ۱۳۹۹). در زمینه رفتار تولیدکننده مسلمان نیز تأثیرپذیری از ارزش‌ها، صداقت در رفتار و همچنین توجه به واجبات نظامیه مدنظر قرار گرفته است (رجائی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹-۱۸۵؛ ۱۳۹۶، ص ۱۰۶-۱۴۶). در برخی آثار نظریه رفتار تولیدکننده مسلمان در قالب بیشینه‌سازی سود مقید به شروط اسلامی تحلیل شده است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵-۱۳۵). مباحث اقتصاد رفاه در پایان آثار تدوین شده با عنوان اقتصاد خرد با نگرش اسلامی، نگاهی به کارکرد نظام اقتصادی اسلام با توجه به الگوی سه ضلعی توازن (محوریت خانواده، کفالت همگانی یا مواسات و مسئولیت دولت) دارد. در نهایت مباحث تابع رفاه اجتماعی ارائه می‌شود که در آن بر اهمیت مبانی اقتصاد اسلامی در تدوین آن تابع تأکید می‌شود (رجائی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱-۲۴۲). در برخی آثار اقتصاد خرد اسلامی، چگونگی انتخاب افراد بین مصرف شخصی و صرف‌نظر از مصرف و انفاق در راه خداوند فرمول‌بندی شده است (Zarqa, 1992).

حوزه مطالعاتی اقتصاد کلان با نگرش اسلامی نیز شاهد عرضه آثاری است. در این آثار تحلیل‌های کلان اقتصادی با رویکرد کلان اسلامی ارائه شده است (الزامل و بن‌جیلانی، ۱۳۷۸). یکی از این رویکردها جایگزینی نرخ سود به‌جای نرخ بهره در تحلیل‌های اقتصاد کلان اسلامی است. توجه به نهادهای جدید همچون بخش خیرخواهانه، بخشی دیگر از تحلیل‌های اقتصاد کلان اسلامی است (میرمعزی، ۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل کارکرد کلان نظام اقتصادی اسلام نیز، در قالب اقتصاد کلان پیشرفته با رویکرد اسلامی ارائه شده است (اسلاملوئیان، ۱۳۹۸).

۲-۶. شاخص‌های اقتصادی اسلامی

در برخی از آثار اقتصاد اسلامی به حوزه تدوین شاخص‌های اقتصادی ورود شده است. این شاخص‌ها تنها منحصر به شاخص‌های توسعه و پیشرفت نیست، بلکه حتی شاخص‌های حسابداری ملی، عدالت اقتصادی و بانکداری اسلامی نیز، مورد توجه قرار گرفته است. شاخص تولید طیب، یکی از شاخص‌های کلان اقتصادی است که رویکردی

جدید به حسابداری ملی با نگاه اسلامی ارائه می‌دهد (توکل و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۸). شاخص اسراف نیز، شاخصی برای اندازه‌گیری میزان هدر رفت منابع است (رجائی و خطیبی، ۱۳۹۲). ارائه شاخص عدالت در اقتصاد اسلامی نیز، بخشی از ادبیات شاخص‌های اقتصادی اسلامی را به خود اختصاص داده است. با توجه به اهمیت بانکداری اسلامی، شاخص‌هایی در زمینه بانکداری اسلامی نیز ارائه شده است (موسویان، ۱۳۹۲؛ محقق‌نیا، ۱۳۹۵).

۲-۷. اقتصاد بخش عمومی اسلامی

در زمینه اقتصاد بخش عمومی اسلامی، نظریه‌پردازی‌هایی صورت گرفته است. شهید صدر در کتاب *الاسلام یقود الحیاة* به بحث وظایف دولت اسلامی ورود می‌کند. از نگاه ایشان، دولت اسلامی عهده‌دار وظایفی همچون تأمین اجتماعی، ایجاد توازن اجتماعی، مدیریت بخش عمومی، تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی برای رشد تولید ناخالص داخلی، نظارت بر روند تولید، و حفظ سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد (صدر، ۱۴۲۱ ق). در آثار بعدی محققان اقتصاد اسلامی نیز، به موضوع وظایف دولت اسلامی ورود شده است. آنها برای دولت اسلامی وظایفی همچون آموزش، تأمین بهداشت و سلامت، ثبیت ارزش پول ملی، و تحقق توازن اجتماعی در نظر گرفتند (لشکری، ۱۳۹۹، ص ۱۸۷-۲۵۴). در زمینه حکمرانی بخش عمومی در اقتصاد سیاسی اسلامی، توجه محققان اقتصاد اسلامی به مشکل انتخاب عمومی و راه‌حل‌های آن در رویکرد اسلامی جلب شده است (توکل، ۱۴۰۰).

۲-۸. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سندی است که جهت راهبری برنامه‌های پنج‌ساله پیشرفت و بودجه‌های سنواتی پس از گذشت بیش از یک دهه مطالعه از اوائل دهه ۱۳۹۰ تدوین و عرضه شد. این الگو مشتمل بر چند بخش مبانی نظری، چارچوب مفهومی نظری پیشرفت، مبانی عملی (اصول)، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدبیرهاست. در نظریه پیشرفت نهفته در این الگو، پیشرفت پدیده‌ای چندبعدی و متشکل از پیشرفت معنوی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی و پیشرفت سیاسی در نظر گرفته شده است. تدابیر ۵۱ گانه ارائه‌شده در این الگو، راهبردهای کلانی را برای دستیابی به افق پیشرفت در ایران ۱۴۵۰ ارائه می‌دهد.

۲-۹. الگوی اقتصاد مقاومتی

ایده اقتصاد مقاومتی در شهریور ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای معرفی و در سال ۱۳۹۲ سیاست‌های کلی آن ابلاغ شد. اقتصاد مقاومتی الگویی برگرفته از نظام اقتصادی اسلام است که با مؤلفه‌های محوری همچون درون‌زایی، برون‌گرایی، عدالت بنیانی و مردم‌بنیانی شناخته می‌شود. هرچند الگوی اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های آن در فضای تحریم اقتصادی معرفی شد، اما اختصاصی به آن ندارد. عملیاتی شدن اقتصاد مقاومتی نتهنها باعث افزایش مصنویت در برابر تحریم‌های اقتصادی می‌شود، بلکه مسیر رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه اسلامی را نیز هموار می‌کند.

طی بیش از یک دهه پس از معرفی اقتصاد مقاومتی، تلاش‌هایی برای بسط این اندیشه و تکمیل الگوی آن صورت گرفته است. در آثار منتشرشده در این زمینه چند محور گسترش داده شده است. در برخی از آثار اندیشه اقتصاد مقاومتی در مقایسه با ایده تاب‌آوری اقتصادی معرفی شده است. بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، اقتصاد مقاومتی نظریه‌ای متفاوت از اقتصاد تاب‌آوری را ارائه می‌دهد که در آن، هم آسیب‌پذیری اقتصادی و هم مقاوم‌سازی اقتصادی در چارچوب تحلیلی اقتصاد اسلامی ارائه می‌شود. این نظریه از قابلیت‌های کاربردی فراوانی هم در حوزه تحلیل وضعیت اقتصادی و هم ارائه راه‌حل‌های برای تقویت قدرت مقاومت اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی را دارد (پیغامی، ۱۳۹۴؛ توکلی، ۱۳۹۶). چارچوب تحلیلی اقتصاد مقاومتی را می‌توان در ارزیابی برخی سیاست‌های توسعه و پیشرفت مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه، تحلیل سیاست‌های کنترل جمعیت در چارچوب نظریه اقتصاد مقاومتی حاکی از آن است که اجرای این سیاست‌ها در ایران باعث افزایش شکنندگی اقتصاد ایران و قرار گرفتن در معرض مخاطرات پیری جمعیت شده است (توکلی، ۱۳۹۵). بررسی تجربه‌های عملی حاکی از وجود تجارب موفق‌تری از به کارگیری الگوهای عملیاتی اقتصاد مقاومتی در دوره‌های متفاوت تاریخی است (یوسفی، ۱۳۹۵؛ نجفی، ۱۳۹۱).

۳. آسیب‌شناسی وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی

وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی را از جنبه‌های مختلف می‌توان ارزیابی کرد. این بررسی می‌تواند ناظر به ارزیابی میزان موفقیت نظریه‌پردازان مسلمان در پیشبرد اهداف نظری دانش اقتصاد اسلامی باشد و یا به حوزه کاربرد و اثربخشی این مطالعات نیز بپردازد. این آسیب‌شناسی می‌تواند با ارزیابی گسترده نظریات اقتصاد اسلامی باشد و یا در حد نقد روند این مطالعات با رویکرد مبنایی و روشی صورت گیرد. به نظر می‌رسد که آسیب‌شناسی درجه دوم مطالعات اقتصاد اسلامی می‌تواند به شکل بهتری ما را در آینده‌پژوهی این مطالعات کمک کند و مسیر ارتقای این مطالعات را هموار کند.

شاید بتوان گفت که کارآمدترین شیوه در آسیب‌شناسی وضعیت کنونی دانش اقتصاد اسلامی مراجعه به دیدگاه‌ها و نظرات خود محققان اقتصاد اسلامی و برآورد آنها از روند آن باشد. در این زمینه محققان اقتصاد اسلامی از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته و تحلیل خود را از وضعیت کنونی مطالعات دانش اقتصاد اسلامی ارائه داده‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین مباحث ارائه‌شده در آسیب‌شناسی روند مطالعات دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

اکرم خان (۱۹۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «آینده اقتصاد اسلامی»، استدلال می‌کند که تنها اقتصاد اسلامی می‌تواند مشکلات اقتصادی کنونی همچون تورم و بیکاری را حل کند؛ هدفی که با اجرای تعالیم رایج اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک قابل دستیابی نیست. در این راستا، وی تحریم ربا را یکی از تعالیم اقتصاد اسلامی

می‌داند که باعث کاهش هم‌زمان تورم و بیکاری می‌شود. البته وی معتقد است که کارکرد مطلوب اقتصاد اسلامی در این زمینه، علاوه بر وابستگی به حذف ربا از تعاملات مالی، منوط به اقدامات نهادی دیگری همچون گسترش فرهنگ مصرف اسلامی، سهم‌بری کارگران در عواید تولید، توسعه نهاد زکات و نهاد حسبه است. از نگاه اکرم خان، بانک‌های اسلامی در عمل نتوانستند ربا را حذف و نرخ بهره را صفر کنند (Akram Khan, 1991).

چودری و حفیظ عبدالرحیم (۲۰۱۶) معتقدند که اقتصاد اسلامی و تأمین مالی اسلامی مبتنی بر همان هدف اقتصاد رایج، یعنی هدف بیشینه‌سازی ثروت سهام‌داران شکل گرفته است. به همین خاطر حوزه مطالعاتی اقتصاد اسلامی و تأمین مالی اسلامی، متکی بر دانش قدیمی اقتصاد است و به همین خاطر نمی‌تواند نوآوری فکری داشته باشد (Choudhury & Rahim, 2016, p. 106).

از نگاه ادوارد مارینی اسکویر (۲۰۱۳)، دانش مدرن اقتصاد اسلامی از نگاه برخی منتقدان به شدت تحت تأثیر نظریه اقتصادی سکولار قرار گرفته است؛ امری که باعث تنش هویتی در دانش اقتصاد اسلامی شده است. علاوه بر این، عنوان شده که رویکرد الهیاتی نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی باعث شده که نظریه‌های آن غیرواقع‌گرایانه شود. وی معتقد است که این تنش به‌خصوص در حوزه بانکداری اسلامی را می‌توان با اتخاذ رویکردی پلورالیستی نسبت به اقتصاد اسلامی مدرن برطرف کرد و زمینه رشد و بالندگی آن را فراهم کرد (Mariyani-Squire, 2013, p. 1).

محمد اقبال (۲۰۲۴) بین چند مکتب اقتصاد اسلامی شامل مکتب اقتصادی شهید صدر، مکتب متعارف اقتصاد اسلامی و مکاتب انتقادی تفکیک می‌کند (Iqbal, 2024). از نگاه ایشان، مکتب اقتصادی شهید صدر ریشه مشکلات اقتصادی را نه در کمیابی، بلکه در توزیع ناعادلانه می‌داند. در این رویکرد فکری، وقتی نظام اقتصادی اجازه استعمار افراد ضعیف توسط افراد قوی را می‌دهد، مشکلات اقتصادی بروز می‌کند. در چنین شرایطی افراد قوی به‌واسطه ثروتمند بودن دسترسی بیشتری به منابع دارند. در مقابل، افراد فقیر دسترسی به منابع ندارند و به همین خاطر خیلی فقیرند. بر اساس مکتب اقتصادی شهید صدر، مسائل اقتصادی ناشی از کمیابی منابع نیست، بلکه ناشی از حرص نامحدود بشر است. از نظر شهید صدر نظریه توسعه اقتصاد متعارف مردود است و باید نظریه جدیدی بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت در مورد آن ارائه داد.

مکتب متعارف اقتصاد اسلامی به محققانی همچون محمد چپرا و نجات‌الله صدقی نسبت داده شده است. بر اساس این مکتب فکری، مشکلات اقتصادی از کمیابی منابع و تمایلات نامحدود بشر حاصل می‌شود. این مکتب از نظر ترسیم مشکل اقتصادی تفاوتی با اقتصاد متعارف ندارد. تنها تفاوت این است که آنها معتقدند اقتصاد متعارف سعی می‌کند مشکل انتخاب در شرایط کمیابی را بر اساس سلیق فردی سامان دهد، ولی

مکتب اقتصادی اسلام شیوه متفاوتی برای حل مشکل کمبود منابع و بی‌شماری نیازها دارد. در اقتصاد متعارف انتخاب و چگونگی اولویت‌بندی تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار مبتنی بر ترجیحات فردی صورت می‌گیرد، بدون اینکه ملاحظه شود که آیا این امر با هنجارها و ارزش‌های اسلامی هماهنگ است یا خیر؟ در این مکتب تصمیم‌گیری بر اساس تقاضای مبنی بر شهوات صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که در اقتصاد اسلامی انتخاب باید بر اساس ارزش‌های مطرح‌شده در قرآن و سنت صورت گیرد.

مکاتب انتقادی اقتصاد اسلامی ضمن نقد مکاتب سوسیالیستی و سرمایه‌داری مدعی‌اند مکتب اقتصاد اسلامی رویکرد متمایزی دارد و یا باید داشته باشد. در چارچوب این رویکرد، محمد عبدالمنان معتقد است که اقتصاد اسلامی، دانشی اجتماعی است که به بررسی مشکلات اقتصادی جامعه متأثر از ارزش‌های اسلامی می‌پردازد. منان معتقد است که آزادی در اقتصاد اسلامی به معنای قدرت بر انجام وظایف شرعی است. در تحلیل او، مالکیت همه ثروت‌ها متعلق به خداوند است و افراد جامعه تنها خلیفه الله و جانشین خداوند می‌باشند و باید منابع در دسترس را برای منفعت و خیر عمومی به کار گیرند. از نظر منان، مکانیزم بازار برای تعیین مقدار و قیمت کالاهای تولیدی کافی نیست. به همین خاطر دولت نیز باید در این زمینه نقش ایفا کند. وی برخی از میزهای اقتصادی را مشتمل بر شرایط مالکیت خصوصی همچون لزوم پرداخت زکات، عدم استفاده اموال در فعالیت‌های مضر، رقابت کنترل‌شده، توسعه تجارت بین کشورهای اسلامی، حذف ربا، استفاده از الگوی مشارکت در سود و زیان و مانند آن می‌داند.

برخی از طرفداران مکتب انتقادی اقتصاد اسلامی همچون تیمور کوران، جومو، محمد عریف، در کنار نقد دو مکتب اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، اقدام به نقد مکاتب اقتصاد اسلامی از جمله مکتب اقتصاد اسلامی شهید صدر نیز کرده‌اند. از نظر آنها، شهید صدر به دنبال کشف چیزی بود که دیگران آن را کشف کرده بودند. از نظر آنها، رویکرد متعارف اقتصاد اسلامی نیز نادرست است؛ چون اقدام به تطهیر اقتصاد نئوکلاسیک (با حذف ربا و افزودن زکات به عنوان دو متغیر) کرده است. این مکتب رویکردی انتقادی دارد و معتقد است که تنها نباید سوسیالیسم و سرمایه‌داری را نقد کرد، بلکه باید خود اقتصاد اسلامی را نیز نقد کرد. به نظر آنها تعلیم اسلامی درست است، ولی اقتصاد اسلامی الزماً درست نیست؛ چراکه اقتصاد اسلامی نتیجه تفسیر قرآن و سنت است. به همین خاطر باید یافته‌های اقتصاد اسلامی را همانند یافته‌های اقتصاد رایج همواره در معرض آزمون قرار داد. با توجه به مطالعات صورت‌گرفته، هرچند اقتصاد اسلامی ظرفیت زیادی برای پیشرفت و کمک به حل مشکلات اقتصادی جوامع اسلامی دارد، اما این دانش با مشکلاتی همچون ابهامات مفهومی در تعریف اقتصاد اسلامی، ناپوستگی مطالعات هنجاری و اثباتی، گرفتار شدن در چارچوب پارادایم اقتصاد رایج، عدم ورود کامل به حوزه ساختارسازی و نهادسازی و پیشرفت کند در برخی حوزه‌های مطالعاتی رنج می‌برد.

۱-۳. ابهامات مفهومی در تعریف اقتصاد اسلامی

یکی از مشکلات ادبیات کنونی اقتصاد اسلامی، وجود ابهامات مفهومی در تعریف اقتصاد اسلامی و تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده از آن در قالب مکتب و علم است. یکی از رویکردها در این زمینه ارائه تصویری مبهم از مکتب اقتصادی اسلام به‌عنوان رویکردهای ارزشی و هنجاری و نفی علم اقتصاد اسلامی است. این در حالی است که مکتب اقتصادی بنا به تعریف شهید صدر نوعی شیوه ساماندهی معیشت است که توسط جامعه پذیرفته شود. شیوه ساماندهی معیشت با رویکرد اسلامی به دو بخش شیوه ثابت و شیوه متغیر (مرتبط با منطقه الفراغ) تقسیم می‌شود. شیوه ثابت شامل رویکردی است که اسلام برای همه زمان‌ها و مکان‌ها پیشنهاد می‌کند. ممنوع ساختن ربا از جمله این موارد است. در مقابل، شیوه متغیر به اقتضات زمان و مکان مرتبط است و از شئون حاکم اسلامی است. برای طراحی شیوه ساماندهی متغیر و همچنین تأیید شیوه ساماندهی ثابت به علم تحلیلی اقتصاد اسلامی و همچنین اقتصاد هنجاری اسلامی نیاز داریم.

۲-۳. ناپیوستگی مطالعات اثباتی و هنجاری

یکی از ابهامات موجود در اقتصاد اسلامی ناپیوستگی مطالعات اثباتی و هنجاری است؛ درحالی‌که در اقتصاد رایج، مطالعات اثباتی در قالب اقتصاد خرد و اقتصاد کلان عمدتاً برای تحلیل و اثبات کارآمدی نظام اقتصادی بازار آزاد به کار رفته و مطالعات رفتاری خرد و مطالعات کارکردی کلان در خدمت ارزیابی و اثبات ادعاهای سیستمی اقتصاد سرمایه‌داری قرار دارد. عدم وضوح برخی ادعاهای سیستمی در اقتصاد اسلامی و طرح ناکامل آن باعث شده که معلوم نباشد اقتصاد خرد و کلان اسلامی در پی بررسی و تأیید کدام ادعای مشخص سیستمی است. به همین دلیل برخی از آثار اقتصاد خرد و کلان اسلامی از همان چارچوب تحلیلی تبعیت می‌کنند که متناسب با ارزیابی ادعاهای سیستمی نظام بازار آزاد بسط یافته است.

به بیان دیگر، ابهام در کارکرد اقتصاد خرد و کلان اسلامی ریشه در وجود ابهام در ارتباط این دو حوزه مطالعاتی با سایر حوزه‌های مطالعاتی اقتصاد اسلامی، به‌ویژه مطالعات مرتبط با نظام اقتصادی اسلام دارد. اقتصاد خرد رایج عمدتاً به دنبال بررسی مسئله عدم هماهنگی منافع فرد و جامعه در بازار آزاد است و اقتصاد کلان رایج هم به دنبال حل مسائلی همچون ادوار تجاری در نظام بازار آزاد است. هر دو اقتصاد خرد و کلان رایج حاوی تحلیل توصیه‌های سیاستی برای بهبود عملکرد نظام بازار آزاد می‌باشند. این دو نظام تحلیلی اقتصاد خرد و کلان عملاً در خدمت مباحث اقتصاد رفاه قرار می‌گیرند و اثبات می‌کنند که چگونه نظام بازار آزاد و سیاست‌هایش باعث افزایش رفاه کل می‌شود و هرگونه عدول از سیاست‌های بازار آزاد مانند وضع مالیات باعث کاهش اضافه رفاه کل جامعه می‌شود. قابل تذکر است که اقتصاد خرد و کلان رایج در سطح اقتصاد اثباتی باقی نمی‌ماند، بلکه اقدام به توصیه‌های سیاستی

همسو با نظام بازار آزاد می‌کند؛ هرچند که اقتصاد خرد و کلان رایج هم در تحلیل (تبیین و پیش‌بینی) مشکلاتی همچون بحران‌های اقتصادی دچار مشکل شدند و هم در ارائه توصیه سیاستی مناسب ناکام ماندند.

۳-۳. گرفتار شدن در چارچوب پارادایم اقتصاد رایج

برخی مطالعات اقتصاد اسلامی در چارچوب پارادایم اقتصاد رایج گرفتار شده‌اند. برای نمونه، پذیرش چارچوب مطلوبیت‌گرایانه اقتصاد رایج و پذیرش عقلانیت اقتصادی، برخی نظریه‌پردازان اقتصادی را وادار کرده که هم‌راستا با اقتصاد رایج فرض انسان اقتصادی را بپذیرند و تنها تعدیلاتی جزئی در آن اعمال کنند. این امر باعث عدم توجه به محدودیت‌های عقلانی بشر و ارائه رویکردی کمال‌گرایانه از انتخاب عقلایی در ادبیات اقتصاد اسلامی است؛ رویکردی که قادر به تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی عینی نیست (توکلی، ۱۴۰۰ الف). این رویکرد می‌تواند باعث گرفتار شدن مطالعات اقتصاد اسلامی در دام مدل‌زدگی و ریاضی‌زدگی شود.

۳-۴. عدم ورود کامل به حوزه ساختارسازی و نهادسازی

در مطالعات اقتصاد اسلامی چندان به مباحث ساختارسازی و نهادسازی پرداخته نشده است. در این راستا نهادهای اقتصاد رایج یا پذیرفته شده‌اند و یا جایگزینی برای آن ارائه نشده است. برای نمونه، در مطالعات نظام مالی اسلامی، ساختار نهادی بانک‌ها و بازار سرمایه پیش‌فرض گرفته شده است و بررسی‌ها عمدتاً در سطح تغییر قراردادهای بانکی و معرفی برخی ابزارهای مالی در بازار سرمایه باقی مانده است، بدون اینکه پیشنهاد اصلاح ساختاری اساسی ارائه شود. معرفی انواع صکوک در بازار سرمایه بدون ایجاد تحول در ساختار نهادی آن و معرفی انواع عقود در بانکداری بدون ربا بدون تغییر ساختاری در نظام بانکی موجود باعث می‌شود که تحول جدی در راستای آرمان‌های بانکداری اسلامی و تحقق الگوی مشارکت در سود و زیان صورت نگیرد. البته همان‌گونه که بیان شد، در پاره‌ای از مطالعات بانکداری اسلامی پیشنهاداتی همچون الگوی تفکیک برای تغییر در ساختار نهادی نظام بانکی ارائه شده است، ولی حجم نظریه‌پردازی در این حوزه زیاد نیست.

همین مشکل را می‌توان در برخی دیگر از حوزه‌های مطالعاتی مانند نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی، نظام تأمین اجتماعی و نظام مالیاتی مشاهده کرد. نپرداختن به مباحث نهادی اقتصاد سیاسی که محل تقاطع نهادسازی سیاسی و اقتصادی است نیز، باعث می‌شود که همان مشکلاتی که در نظام‌های اقتصادی دموکراتیک رایج در قالب مشکل انتخاب عمومی در کشورها بروز می‌کند، در کشورهای اسلامی نیز وجود داشته باشد؛ مشکلاتی که ریشه در وجود مشکل لابی‌گری و تعارض منافع در نظام دموکراتیک دارد (توکلی، ۱۴۰۰ ب).

۳-۵. پیشرفت کند در برخی حوزه‌های مطالعاتی

توسعه نامتقارن ادبیات اقتصاد اسلامی نیز، مشکلاتی را ایجاد کرده است. هرچند در دهه‌های گذشته مطالعات

پردامنه‌ای در زمینه بانکداری اسلامی صورت گرفته است، اما برخی حوزه‌های مطالعاتی با اقبال چندانی روبه‌رو نشده‌اند. برای نمونه، در زمینه تدوین شاخص‌های اقتصاد اسلامی مطالعات پردامنه‌ای صورت نگرفته است؛ همچنین در زمینه ساختارسازی، نهادسازی اقتصادی و تدوین سیاست‌های اقتصادی در چارچوب دکترین اقتصاد اسلامی نیز، مطالعات گسترده‌ای انجام نشده است.

۴. راهبردهای بهبود روند رشد مطالعات اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی در روند روبه رشد خود به تدریج نه تنها در حال تعمیق اندیشه‌های مبنایی خود است، بلکه ورودی جدی به حوزه عمل و کاربردی داشته است (رفیعی آثانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ نظری و همکاران، ۱۴۰۰؛ توکلی و همکاران، ۱۴۰۲؛ بخشی دستجردی و همکاران، ۱۴۰۱). تقویت مباحث مبنایی اقتصاد اسلامی پایه‌های طراحی و تدوین الگوهای عملیاتی اقتصاد اسلامی را فراهم می‌کند. گذشته از آنکه رفت و برگشت بین مبانی نظری و مطالعات کاربردی فایده‌ای دو سویه دارد؛ مطالعات نظری زمینه‌ساز بهبود الگوهای عملیاتی اقتصاد اسلامی است؛ همان گونه که پرداختن به الگوهای عملیاتی اقتصاد اسلامی می‌تواند سؤالات جدیدی را برای بررسی در مباحث مبنایی طرح کند.

برای اینکه اقتصاد اسلامی روند روبه رشد خود را با شتابی بیشتر طی کند، نیاز به ورود بیشتر محققان اقتصاد اسلامی در محورهای اساسی همچون فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، مدل‌سازی و الگوسازی عملیاتی اندیشه‌های اقتصاد اسلامی، برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی پیشرفت، بازطراحی زیرنظام‌های اقتصادی مانند نظام مالی و شاخص‌های اقتصاد اسلامی وجود دارد. در میان این موارد، بسط و گسترش مطالعات فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی از اهمیت پایه‌ای بیشتری برخوردار است. بدون شکل‌گیری و گسترش مطالعات درجه دوم انتقادی فلسفه اقتصاد اسلامی نمی‌توان مسیر تولید دانش اقتصاد اسلامی را بهبود بخشید.

در مرحله دوم اهمیت ورود به حوزه ساختارسازی و نهادسازی و تدوین سیاست‌های اقتصادی به شکلی سازگار با آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. در همین راستا، تدوین شاخص‌های اقتصاد اسلامی مشتمل بر شاخص‌های نتیجه و شاخص‌های ورودی و فرآیندی از اهمیت زیادی برخوردار است. برای نمونه، معرفی شاخص تولید طیب نه تنها حسابداری ملی به عنوان بخش مهمی از اقتصاد کلان اسلامی را تغییر می‌دهد، بلکه راهبردهای پیشرفت اقتصادی را نیز دستخوش تغییری اساسی می‌کند. در این حالت ادبیات پیشرفت اقتصادی با گذر از مفهوم عاریتی توسعه پایدار به سمت مفهوم پیشرفت طیب سیر می‌کند و شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری سیر حرکت به سمت اقتصاد طیب طراحی می‌کند.

گسترش ادبیات اقتصاد اسلامی در حوزه ساختارها و نهادهای اقتصادی و ایجاد فرصت برای آزمون عملیاتی

نهادسازی‌های جدید نیز، یکی از اولویت‌های نظری و عملی است. رفت و برگشت بین مباحث نظری و کاربردی می‌تواند موجب بهبود نظریه‌ها و الگوهای عملیاتی شود. در این راستا، تدوین گزارش‌های سیاستی با رویکرد حل مشکل اهمیتی اساسی دارد.

نتیجه‌گیری

دانش اقتصاد اسلامی در مسیر روبه رشد خود دستاوردهای قابل توجهی داشته است. مسیر تولید نظریه‌های اساسی اقتصاد اسلامی و همچنین نظریه‌های کاربردی آن مسیر روشنی است. نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در حوزه‌های مختلفی همچون بررسی تطبیقی مکتب اقتصادی اسلام، بانکداری اسلامی، مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، توسعه و پیشرفت اسلامی، اقتصاد خرد و کلان اسلامی، شاخص‌های اقتصادی اسلامی، اقتصاد بخش عمومی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی اقتصاد مقاومتی اقدام به نظریه‌پردازی کردند. بسیاری از این نظریه‌پردازی‌ها در مرزهای دانش اقتصاد قرار دارند و مسیر تکاملی خود را طی می‌کنند.

نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی پس از بسط مبانی نظری اقتصاد اسلامی به تدریج وارد حوزه نهادسازی و سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی شده‌اند. هرچند ورود به حوزه‌های کاربردی اقتصاد اسلامی مراحل اولیه خود را طی می‌کند، اما رابطه‌ای تعاملی میان مباحث نظری و کاربردی وجود دارد. طرح مسائل و مشکلات عینی جامعه در مطالعات اقتصاد اسلامی نه تنها باعث افزایش عمق مطالعات نظری شده، بلکه زمینه را برای طراحی مدل‌ها و الگوهای عملیاتی در حوزه‌های مختلف از جمله نظام مالی، نظام ارزی، نظام تأمین اجتماعی و نظام بودجه‌ریزی فراهم کرده است.

هرچند اقتصاد اسلامی ظرفیت زیادی برای پیشرفت و کمک به حل مشکلات اقتصادی جوامع اسلامی دارد، اما این دانش با آسیب‌هایی همچون ابهامات مفهومی در تعریف اقتصاد اسلامی، ناپیوستگی مطالعات هنجاری و اثباتی، گرفتار شدن در چارچوب پارادایم اقتصاد رایج، عدم ورود کامل به حوزه ساختارسازی و نهادسازی و پیشرفت کند در برخی حوزه‌های مطالعاتی رنج می‌برد.

اقتصاد اسلامی برای حرکت سریع‌تر در مسیر تولید اندیشه‌های نظری و کاربردی باید جهت‌گیری‌هایی همچون گسترش مطالعات فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، مدل‌سازی و الگوسازی عملیاتی اندیشه‌های اقتصاد اسلامی، ورود جدی به حوزه برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی پیشرفت، بازطراحی زیرنظام‌های اقتصادی مانند نظام مالی، نظام تأمین اجتماعی، نظام بودجه‌ریزی، و بسط و گسترش تولید شاخص‌های اقتصاد اسلامی مشتمل بر شاخص‌های ورودی، فرآیندی و نتیجه را دنبال کند.

منابع

- خلیلیان اشکذری، محمدجمال، ابوطالب دخت‌شورکی، مصطفی و توکلی، محمد جواد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی هدف مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۱(۲)، ۳۹-۶۵.
- اسلاموفیانی، کریم (۱۳۹۸). اقتصاد کلان پیشرفته با رویکرد اسلامی. تهران: سمت.
- انصاری، محمدجعفر، دیرباز، عسکر، کرمی، محمدحسین و کرمی، محمدمهدی (۱۳۷۸). درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی. تهران: سمت.
- بخشی دستجردی، رسول و همکاران (۱۴۰۱). سیاست‌های اقتصادی محققان اقتصاد اسلامی به دولت سیزدهم. تهران: آفتاب توسعه.
- پیغمی، عادل (۱۳۹۴). جستارهایی در اقتصاد مقاومتی: مقاومت‌سازی اقتصادی در ادبیات متعارف؛ مبادی علمی و نظری. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۵). اقتصاد جمعیت: از اقتصاد متعارف تا اقتصاد مقاومتی. قم: وثوق.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۰ الف). چشم‌اندازهای نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۳(۲)، ۱۸۱-۲۱۰.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۰ ب). ساختار حکمرانی بخش عمومی در اقتصاد سیاسی اسلامی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۷(۲۲)، ۴۱-۶۸.
- توکلی، محمدجواد (۱۴۰۲). فلسفه اقتصاد تطبیقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکلی، محمدجواد و شفیعی‌نژاد، عباس (۱۳۹۸). شاخص تولید طیب. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- توکلی، محمدجواد و همکاران (۱۴۰۲). سیاست‌های ارزی پیشنهادی محققان اقتصاد اسلامی به دولت سیزدهم. تهران: آفتاب توسعه.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۸). اسلام و رشد عدالت‌محور. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۸). تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خان، محسن و میرآخور، عباس (۱۳۷۰). مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی. ترجمه محمد ضیائی بیگدلی. تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
- خلیلیان، محمدجمال (۱۳۸۴). شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- رجائی، سیدمحمد کاظم و همکاران (۱۴۰۱). درآمدی بر الگوی پیشرفت فرهنگ‌محور. قم: قدرپژوه.
- رجائی، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۱). اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- رجائی، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۶). اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- رجائی، سیدمحمد کاظم و خطیبی، مهدی (۱۳۹۲). شاخص اسراف و معیارهای آن. قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
- رفیعی آتانی، عطاءالله و همکاران (۱۴۰۰). سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی به دولت سیزدهم از نگاه اقتصاد اسلامی. تهران:

آفتاب توسعه.

الزامل، یوسف بن عبدالله و بن جیلانی، بوعلام (۱۳۷۸). *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*. ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

زرقا، محمد انس (۱۴۱۹ق). تحقیق اسلامی علم الاقتصاد، المفهوم والمنهج. *دراسات اقتصاد*، ۱۰(۱)، ۳۰-۶۱.

سعیدی، سیدمهدی (۱۳۲۶). *اسلام و سوسیالیسم*. بی جا: چاپخانه مهر.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۱ق). *البنک اللاریوی فی الاسلام*. کویت: مکتبه الجامع النقی العامه.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۰ق). *اقتصادنا*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق). *الاسلام یقود الحیاة، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

صمصامی، حسین و داودی، پرویز (۱۳۸۹). به سوی حذف ربا از نظام بانکی از نظریه تا عمل. تهران: دانایی توانایی.

طالقانی، سید محمود (۱۳۳۰). *اسلام و مالکیت*. بی جا: طلوع.

غضبان، جعفر (۱۳۳۲). *اقتصاد در اسلام*. یزد: گلبهار.

غفاری، هادی و ابوالحسنی، اصغر (۱۴۰۱). *تاریخ اندیشه های اقتصادی متفکران مسلمان*. تهران: دانشگاه پیام نور.

قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۳۹۸). پیشنهاد خانواده به عنوان واحد تحلیل های خرد در اقتصاد اسلامی بر اساس کتاب و سنت. *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۱۰(۱)، ۱۷-۳۴.

کریمی، محمدحسین، انصاری، محمدجعفر، دیرباز، عسگر، کریمی، محمد مهدی (۱۳۹۶). *اقتصاد خرد با رویکردی انتقادی بر اساس نگرش اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

لشکری، علیرضا (۱۳۹۹). *اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی*. قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

موسویان، سیدعباس (۱۳۸۳). ارزیابی سپرده های بانکی و پیشنهاد سپرده های جدید. *اقتصاد اسلامی*، ۱۵، ۳۱-۵۴.

موسویان، سیدعباس (۱۳۹۲). *شاخص های ارزیابی بانکداری اسلامی*. تهران: زمزم هدایت.

میرمعزی، سیدعباس (۱۳۹۱). *نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۴). *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نبوی قمی، سیدابوالفضل (۱۳۳۴). *کمونیسم از نظر عقل و اسلام*. قم: بی نا.

نظری، حسن آقا و همکاران (۱۴۰۰). *پول، بانک و سیاست های پولی پیشنهادی به دولت سیزدهم از نگاه اقتصاد اسلامی*. تهران: آفتاب توسعه.

نقوی، سیدنواب حیدر (۱۳۷۸). *اقتصاد توسعه یک الگوی جدید*. ترجمه حسن توانایان فرد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نمازی، حسین (۱۳۷۴). *نظام های اقتصادی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۵). مبانی و ملل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی. تهران: مقاومت.
یوسفی، محمدرضا (۱۳۹۵). سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان. تهران: سمت.

Akram Khan, Muhammad (1991). The Future of Islamic Economics. *Futures*, 23(3), 248-261.

Askari, H., Iqbal, Z., Krichene, N. & Mirakhor, A. (2010). The Stability of Islamic Finance: Creating a Resilient Financial Environment for a Secure Future. *John Wiley & Sons (Asia) Pte. Ltd.*

Choudhury, Masudul Alam & Rahim, Hafizah Abdul (2016). An Epistemic Definition of Islamic Economics. *ACRN Oxford Journal of Finance and Risk Perspectives*, 5(2), 106-120.

Iqbal, Muhammad (2024). Critical Review of Islamic Economic Thoughts Based on the Perspective of Three Schools(Mazhab): Iqtishaduna, Mainstream, and Alternative-critical. *First International Conference on Islamic Economics, Business Development and Studies, KnE Social Sciences*, 106-118.

Mariyani-Squire, Edward (2013). Tensions in Islamic Economics. *Trikonomika*, 12(1), 1-19.

Zarqa, Anas (1992). Consumer Behaviour in Islamic Perspective. in: *Readings in Microeconomics: An Islamic Perspective*, Edited by Tahir, Sayyid, Aidit Ghazali, Longman, Malaysia.

Methodology of the Market Governance Issue from the Perspective of Conventional Economics and Islamic Economics

Seyed Reza Hosseini / Associate Professor of Economics, Research Institute of Hawzah and University
srhoseini@rihu.ac.ir

Mohammad Hossein Karami / Assistant Professor of Economics, Research Institute of Hawzah and University
mhkarami@rihu.ac.ir

 Abbas Yaghoobzadeh Mojarad  / PhD Student in Economics, Research Institute of Hawzah and University
yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

Received: 2025/12/17 - Accepted: 2026/01/29

Abstract

Market governance, as a new framework in policy-making, regulation, and public facilitation, emphasizes the distribution of power between the government, the private sector, and civil society organizations in order to secure public interests through the synergy of social capacities. In this article, we examine the methodology of the market governance issue from the perspective of conventional economics and Islamic economics using an analytical method. Based on the research findings, the dominance of the positive-normative duality in economic methodology has caused economic issues to be typically discussed under these two types of propositions; while it is necessary to use the methodology of prescriptive propositions in the research methodology of the issue of market governance. Although conventional economics relies mainly on neoclassical positivism and reduces governance to the framework of market failures or spontaneous market order, it can be shown that even the regulatory capture perspective (the main opponents of market intervention) places the issue of market governance under normative economics. Theories on market governance do not simply describe how the market “works”, but prescribe how the market “should be governed” to maximize social welfare. Therefore, it is appropriate to define the methodology of market governance, especially from the perspective of Islamic economics, under prescriptive economics. This methodology moves research from mere description of reality or valuation to the design of institutional mechanisms and practical arrangements.

Keywords: market governance, methodology, positive economics, normative economics, prescriptive economics

JEL Classification: NO, P4, Z12

روش‌شناسی مسئله حکمرانی بازار از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی^۱

srhoseini@rihu.ac.ir

mhkarami@rihu.ac.ir

yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدحسین کرمی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

عباس یعقوب‌زاده مجرد  / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۹

چکیده

حکمرانی بازار به‌عنوان چارچوبی نوین در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری عمومی، بر توزیع قدرت میان دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی در راستای تأمین منافع عمومی از طریق هم‌افزایی ظرفیت‌های اجتماعی تأکید دارد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی روش‌شناسی مسئله حکمرانی بازار از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بر اساس یافته‌های پژوهش، غلبهٔ دوگان اثباتی - هنجاری در روش‌شناسی اقتصاد سبب شده که مسائل اقتصادی نوعاً ذیل این دو نوع گزاره مورد بحث قرار گیرد؛ درحالی‌که لازم است در روش‌شناسی پژوهش مسئله حکمرانی بازار، از روش‌شناسی گزاره‌های تجویزی استفاده شود. هرچند اقتصاد متعارف، عمدتاً بر اثبات‌گرایی نئوکلاسیک تکیه دارد و حکمرانی را در چارچوب شکست‌های بازار یا نظم خودجوش بازار تقلیل می‌دهد، اما درعین‌حال می‌توان نشان داد حتی دیدگاه تسخیر تنظیم‌گری (مخالفین اصلی مداخله در بازار)، مسئله حکمرانی بازار را ذیل اقتصاد هنجاری قرار می‌دهد. نظریات پیرامون حکمرانی بازار صرفاً توصیف نمی‌کنند که بازار «چگونه کار می‌کند»، بلکه تجویز می‌کنند که برای بیشینه‌سازی رفاه اجتماعی، بازار «باید چگونه اداره شود»؛ ازاین‌رو مناسب است روش‌شناسی حکمرانی بازار خصوصاً از منظر اقتصاد اسلامی، ذیل اقتصاد تجویزی تعریف شود. این روش‌شناسی پژوهش را از توصیف واقعیت یا ارزش‌گذاری صرف به طراحی سازوکارهای نهادی و ترتیبات عملی سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی بازار، روش‌شناسی، اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد تجویزی.

طبقه‌بندی JEL: NO، P4، Z12.

۱. این اثر تحت حمایت مادی بنیاد ملی علم ایران (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۴۵۶۴۸» انجام شده است و مستخرج از رسالهٔ دکتری با عنوان

«تحلیل مؤلفه‌های اساسی حکمرانی بازار با رویکرد اسلامی» می‌باشد.

مقدمه

تحولات نظری مفهوم دولت و تجارب متعدد بین‌المللی از دولت‌های رفاه تا دولت‌های نئولیبرالی و همچنین توسعه‌ای، به ظهور مفهوم نوینی با عنوان «حکمرانی» منتج شده است که در آن، ضمن تأکید بر جایگاه دولت به‌عنوان محور مرکزی نظام حکمرانی، حضور سایر ذی‌نفعان نظیر بازیگران بخش خصوصی و نهادهای مدنی در سطوح ملی و محلی نیز در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی و کشورداری به رسمیت شناخته شده است (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷).

هم‌زمان با افزایش توجه به تنظیم‌گری در محافل آکادمیک و در بین سیاست‌گذاران، در دو دهه اخیر ادبیات سیاست‌گذاری شاهد یک انتقال مفهومی از تمرکز بر «دولت» به‌مثابه تنها منشأ اقتدار ملی و اعمال سیاست‌های عمومی به مفهوم «حکمرانی» به معنای نظام توزیع قدرت اعمال حاکمیت و استفاده از تمام ظرفیت‌های اجتماعی جهت پیشبرد امور عمومی بوده است. این انتقال مفهومی ابتدا از رشد انتقادات به تفکیک مصنوعی و دوگانه دولت - بازار در علوم سیاسی و اجتماعی شکل گرفت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از منتقدین به خلأ تحلیل علوم اجتماعی در پرداختن به سطوح میانی و نقاط مشترک، از جمله نهادهای اجتماعی و مؤسسات غیردولتی اشاره کرده‌اند (Ostrom, 1990). شایان ذکر است که حکمرانی لزوماً توسط دولت یا حکومت اعمال نمی‌شود و ممکن است در یک ساختار قدرت توزیع‌شده و متکثر، کارکردهای حکمرانی توسط سایر بازیگران مانند اصناف، سازمان‌های مردم‌نهاد و یا حتی آحاد مردم انجام شود.

به بیان دیگر، حکمرانی مجموعه گسترده‌ای از ظرفیت‌ها و منابع برای اعمال قدرت بر دامنه گسترده‌ای از فعالین دولتی، غیردولتی و فراملی است؛ از این‌رو مفهوم حکمرانی همان معنای اعم تنظیم‌گری است که به تمام مکانیزم‌های کنترل اجتماعی نظیر فرایندهای آگاهانه و غیرآگاهانه از سوی نهادهای دولتی و غیردولتی اشاره دارد. هدف از این مداخلات، ایجاد «کنترل عمومی» بر ارائه‌کنندگان خدمات برای تضمین «منفعت عمومی» است (Baldwin & et al, 2012). مقوله حکمرانی در مورد بازار نیز معنادار است. شکست بازار و حتی فقدان بازار، تعبیر جهان شمول نظریه قیمت را به چالش کشیده و ظرفیت جدیدی را برای طراحی و حکمرانی بازار ولو در غیر موارد شکست بازار فراهم نموده است. حکمرانی بازار به مجموعه فرایندها، نهادها، قوانین و سیاست‌هایی اشاره دارد که برای تنظیم، نظارت و هدایت فعالیت‌های بازار به کار می‌روند تا اطمینان حاصل شود که بازار به‌صورت عادلانه و کارآمد عمل می‌کند. این مفهوم فراتر از مدیریت ساده بازار است و شامل ایجاد چارچوب‌های نهادی، قانونی و اخلاقی برای هدایت رفتار فعالان بازار (تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و واسطه‌ها) می‌شود. درعین حال ظرفیت زیادی که در آموزه‌های اسلامی مرتبط با بازار وجود دارد، نیازمند توجه گسترده به مفهوم حکمرانی بازار با رویکرد اقتصاد اسلامی است.

مقوله حکمرانی دارای سه عرصه مهم سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری است. کارکرد سیاست‌گذاری به‌طور مشخص بخش هنجاری و یا ایدئولوژیک حکمرانی به‌شمار می‌رود که در آن حاکمیت باید‌ها و نبایدهای پیش روی بازار را تعیین می‌کند. بر این اساس تعیین منافع عمومی یا اهداف بلندمدتی که بازار باید به آنها دست یابد، در کارکرد سیاست‌گذاری محقق می‌شود. کارکرد تنظیم‌گری شامل مجموعه مداخلات حاکمیتی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای مختلف حقوقی، اقتصادی و اجتماعی با هدف تحقق سیاست‌ها و یا منافع عمومی است. این تعریف بسیار گسترده‌تر از تعریف تنظیم‌گری مبتنی بر مداخلات دولت تنها با هدف ممانعت از شکست بازار است. اما کارکرد تسهیل‌گری شامل مجموعه اقداماتی است که با هدف توانمندسازی بازیگران مختلف برای فعالیت اثربخش و ایجاد هم‌افزایی میان آنها صورت می‌گیرد. یکی از ابعاد مهم تسهیل‌گری فراهم نمودن زیرساخت لازم برای فعالیت بازیگران است. تسهیل‌گری توسط دولت و یا نهادهایی مانند اصناف، سازمان‌های ترویجی، آموزشی و توسعه‌ای صورت می‌پذیرد و عموماً در ارتباط مستقیم با فراهم‌آوردن‌گان کالا و خدمات قرار دارد. البته جایگاه راهبردهای مکملی همچون توزیع قبل از تولید و بازتوزیع نیز، در رسیدن به این هدف نهایی غیر قابل‌خدشه است. اساساً حکمرانی بازار بدون توجه به مکمل‌های توزیعی و بازتوزیعی، طرحی ناقص و ناتمام خواهد بود (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷).

پیشینه

علی‌رغم اهمیت موضوع حکمرانی به‌ویژه در قلمروی بازار، تحقیقات قابل‌توجهی با رویکرد اسلامی انجام نشده است، البته مقصودی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی نقش و اثرات نظریه طراحی بازار در حکمرانی اقتصادی با رویکرد اسلامی»، تلاش نموده‌اند دلالت‌های نظریه طراحی بازار در حکمرانی اقتصادی با رویکرد اسلامی را تحلیل نمایند. از منظر آنان حکمرانی اقتصادی با رویکرد اسلامی عبارت است از: مجموعه قواعد و ساختارها و ارائه سازوکارها یا ترتیبات نهادی بر اساس مبانی اسلامی و برگرفته از هنجارهای اسلامی که بهره‌مندی جامعه یا اقتصادهای ملی را از این مواهب به‌صورت منصفانه و عادلانه در جامعه بهینه می‌سازد. اما آنچه بیش از این اهمیت دارد، گزینش روش‌شناسی مناسب برای انجام تحقیقات در این زمینه است.

از این‌رو یکی از نکاتی که می‌تواند نقشه راه حرکت در مسئله حکمرانی بازار را برای پژوهشگران روشن نماید، تبیین روش‌شناسی این مسئله است تا روش تحقیق و پژوهش، متناسب با این نوع روش‌شناسی انتخاب شود. مادامی که روش‌شناسی این مسئله مورد کنکاش قرار نگیرد، پژوهش در این مسئله خودآگاه نبوده و چه بسا مسیر رسیدن به نقطه مطلوب را منحرف گرداند و منتج به برداشت‌های نادرست شود. اختلاف در روش‌شناسی گزاره‌های اقتصادی بین دوگان اثباتی - هنجاری و حجم زیاد تحقیقات ناظر به آن، سبب شده است همه مسائل

اقتصادی ذیل این دو نوع گزاره مورد بحث قرار گیرد. البته جریان متعارف اقتصاد (main stream) به نوعی مدعی اثباتی بودن اکثر مسائل اقتصادی است.

در خصوص مسئله مورد بحث، تحقیق مستقلی یافت نشد، ولی تحقیقاتی پیرامون روش‌شناسی اقتصادی و تفکیک بین گزاره‌های اثباتی و هنجاری انجام شده است. مک‌لاپ (۱۳۸۱) گزاره‌های اقتصادی را به سه قسمت اثباتی، هنجاری و ابزاری تقسیم کرده و تفاوت‌های آنها را ضمن توصیف ویژگی هریک از آنها تبیین می‌کند. گزاره‌های اقتصاد تجویزی از منظر ایشان، درحقیقت تجویزکننده امور لازم برای دستیابی به مطلوب‌هاست.

توکلی (۱۳۹۷) نیز در مقاله «بررسی امکان‌پذیری تمایز اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری»، علاوه بر امکان طرح دوگان اثباتی - هنجاری در اقتصاد اسلامی، در تلاش است با امکان تفکیک میان اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی و وجود نوعی تعامل بین آن دو نشان دهد اقتصاد هنجاری اسلامی به ارزیابی موقعیت‌ها و نتایج اقتصادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و توصیه ساختارها و سیاست‌های اقتصادی می‌پردازد. کارکرد اقتصاد اسلامی اثباتی نیز عمدتاً تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی در چارچوب ساختارهای نهادی موجود یا مفروض است. نظری (۱۳۸۹) در مقاله «روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی»، درصدد است علاوه بر تبیین تفاوت اقتصاد اثباتی و هنجاری، چگونگی ارتباط منطقی بین این دو را توضیح دهد. از منظر ایشان هماهنگی منطقی بین اهداف آموزهای اسلامی در حوزه اقتصاد و بایدهای ابزاری و سیاست‌های اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش نظریات علمی اقتصاد اسلامی گردد.

علی‌رغم اهمیت این مسئله و چالش‌های فراوانی که در زمینه حکمرانی بازار در اقتصاد ایران مطرح است، توجه به روش‌شناسی این مسئله جهت پژوهش‌های لازم مغفول واقع شده یا به‌طور اجمالی و بدون التفات کامل صورت پذیرفته است؛ ازاین‌رو در این تحقیق تلاش می‌شود ضمن نقد ادعای جریان متعارف اقتصاد نسبت به روش‌شناسی مسئله حکمرانی بازار، روش‌شناسی مورد نیاز در خصوص این مسئله مورد تدقیق قرار گیرد. استفاده از روش‌شناسی اقتصاد تجویزی و احیای آن با تطبیق در مطالعات حکمرانی بازار می‌تواند مسیر مناسب برای تحقیقات آینده را در حیطه حکمرانی بازار با رویکرد اسلامی هموار نماید.

تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری

مهم‌ترین نکته درباره وجود اقتصاد هنجاری آن است که اقتصاد به‌عنوان موضوع خود، تعاملات میان انسان‌ها و پیامدهای این تعاملات را دربر می‌گیرد؛ زیرا موضوع مورد بحث به رفتارهای انسانی مربوط می‌شود و می‌توان درباره آن قضاوت عملی کرد؛ ازاین‌رو اقتصاد قطعاً با علوم طبیعی متفاوت است؛ چراکه آنچه مردم انجام می‌دهند، می‌تواند خوب یا بد باشد (Hausman, 2018). گرچه اقتصاددانان قرن نوزدهم به‌خوبی از تفاوت میان ادعاهای

اثباتی و هنجاری آگاه بودند (Mill, 1843 Keynes, 1890)، اما رشته اقتصاد سیاسی به بخش‌های اثباتی و هنجاری تقسیم نمی‌شد. به نظر می‌رسد دلیل آن این باشد که در آن دوران، اقتصاددانان اقتصاد را عمدتاً به‌عنوان تحقیقی هنجاری می‌دیدند تا بررسی کنند دولت چگونه می‌تواند رفاه اقتصادی و رشد را ترویج دهد (یا حداقل مانع آن نشود). با شکل‌گیری دولت - ملت پس از قرون وسطی و گسترش بازارها، سیاست اقتصادی به دغدغه‌ای جدی برای دولت‌ها تبدیل شد. تحقیقات اثباتی درباره موضوعاتی مانند تأثیر تجارت بین‌المللی بر رشد اقتصادی، عمدتاً در خدمت نتایج هنجاری برای سیاست‌گذاری بود. نتیجه‌گیری‌های اقتصاددانان کلاسیک سیاسی درباره حکمت تعرفه‌ها و مقررات بازار، تأثیرگذارترین سهم علمی و اجتماعی‌شان در سیاست‌گذاری آن دوره به‌شمار می‌رفت. با گذار اقتصاد کلاسیک به نئوکلاسیک، با طرح پرسش‌های سیاسی دقیق‌تر توسط اقتصاددانان مدرن و با حرفه‌ای شدن رشته در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، اقتصاد اثباتی به حوزه‌ای مستقل تبدیل شد. درحالی‌که اقتصاددانان سیاسی مانند مالتوس، میل و سی خود را بخشی از فلسفه اجتماعی و سیاسی و در نهایت سیاست‌گذاری می‌دانستند، اما اقتصاددانان قرن بیستم خود را دانشمندان علوم اجتماعی می‌دیدند و هنگامی که به فلسفه اجتماعی و سیاسی می‌پرداختند - که بسیاری چنین کردند - مراقب بودند نظریه‌های فلسفی‌شان را از کارهای علمی‌شان در اقتصاد جدا نگه دارند. امروزه اقتصاددانان، اقتصاد هنجاری را نوعی «پیوست» به کارهای «جدی» خود در اقتصاد اثباتی می‌دانند (Hausman, 2018). فریدمن (۱۹۵۳) استدلال می‌کند که پیشرفت توافق در اقتصاد اثباتی، بسیاری از اختلافات سیاستی در حوزه هنجاری را حل خواهد کرد.

در اقتصاد اثباتی، تعریف صریحی از ترجیحات ارائه نمی‌شود. ترجیحات به‌طور ضمنی از طریق مجموعه‌ای از اصول ساده تعریف می‌شوند که عمدتاً شامل بازتاب‌پذیری، کامل بودن و انتقال‌پذیری هستند. ترجیحاتی که این اصول و شرایط فنی را برآورده کنند، می‌توانند با یک تابع مطلوبیت ترتیبی نمایش داده شوند. این مطلوبیت هیچ محتوای دیگری جز ترتیب ترجیحات ندارد و بهتر است از واژه‌ای جایگزین به‌جای «مطلوبیت» استفاده شود تا روشن‌تر شود که پیوند ترجیحات با رفاه بر پایه فرض‌هایی نسبی است. نفع شخصی مصرف‌کنندگان به معنای ترجیح بسته‌های بزرگ‌تر کالا نسبت به بسته‌های کوچک‌تر است؛ یعنی هر مصرف‌کننده ترجیح می‌دهد برای کالاهای خریداری‌شده کمترین هزینه را بپردازد. نفع شخصی شرکت‌ها نیز به این معناست که به دنبال سود خالص بیشتر هستند؛ یعنی هر شرکت می‌کوشد بالاترین قیمت ممکن را برای کالاها و خدماتش تعیین کند. اما در بازار رقابتی با تعداد زیاد خریدار و فروشنده، امکان چانه‌زنی وجود ندارد. مصرف‌کنندگان نمی‌توانند کمتر از قیمت بازار بپردازند و شرکت‌ها نمی‌توانند بیشتر از آن دریافت کنند. این قیمت نتیجه فرآیندی عمدتاً هدایت نشده است که در آن تقاضا یا عرضه اضافی، قیمت را بالا یا پایین می‌برد تا بازار به تعادل برسد. با این فرضیات درباره ترجیحات و

دیگر فرضیات فنی، اقتصاددانان نشان داده‌اند که تعادلی وجود خواهد داشت؛ یعنی هیچ تقاضای اضافی در بازار نخواهد بود و عرضه اضافی نیز رخ نمی‌دهد مگر در مورد کالاها یا خدمات رایگان (Hausman, 2018).

آنچه که این نتایج ایدئال اقتصاد اثباتی را از نظر هنجاری مهم می‌سازد، دو قضیه مرکزی اقتصاد رفاه است. اولین قضیه نشان می‌دهد که تعادل‌های رقابتی بهینه پارتو هستند. یک تخصیص B نسبت به تخصیص C ، یک «بهبود پارتو» محسوب می‌شود، در صورتی که حداقل برای یک فرد، B بر C ترجیح داده شود (یا بی تفاوت باشد، اما نه بدتر) و برای هیچ فرد دیگری، C بر B ترجیح داده نشود (یعنی هیچ‌کس در B وضعیت بدتری نسبت به C نداشته باشد). به عبارت دیگر، در یک وضعیت اقتصادی بهینه پارتو، غیرممکن است که ترجیحات کسی را بیشتر برآورده کرد بدون اینکه ترجیحات کسی دیگر کمتر برآورده شود. اگرچه تعادل‌های رقابتی این ویژگی را دارند، اما یک تعادل رقابتی می‌تواند یک کابوس اخلاقی باشد. قضیه دوم اقتصاد رفاه عبارت است از اینکه تحت شرایط ایدئال محدود، امکان پذیر است که هر توزیع از محصول اجتماعی که سیاست‌گذار ترجیح می‌دهد، با توجه به توزیع اولیه منابع یا دارایی‌ها، به عنوان یک تعادل بازار رقابتی ایجاد شود (لیارد و والترز، ۱۳۹۳، ص ۳۴). اقتصاددانان از این قضیه برای توجیه جداسازی مسائل کارایی از مسائل توزیع استفاده کرده‌اند و معتقدند نگرانی‌های توزیعی را می‌توان بدون دخالت در بازار برطرف کرد.

با تکیه بر این دو قضیه، اقتصاددانان هنجاری جریان اصلی پیش می‌روند. تنها کافی است رفاه را با برآورده کردن ترجیحات یکی بدانیم و فرض کنیم رفتار بازار راهنمای معتبری برای ترجیحات است. از آنجاکه تعادل رقابتی کارآمد پارتو است، نمی‌توان ترجیحات کسی را بهتر برآورده کرد بدون کاهش ترجیحات دیگری، اما روشن است که منابع اقتصادی می‌توانند به شیوه‌های گوناگون تخصیص یابند. اقتصاد اثباتی تنها اثرات یک تخصیص را نسبت به دیگری بررسی می‌کند و قضاوت درباره خوب یا بد بودن آن را بر عهده نمی‌گیرد. این وظیفه اقتصاد هنجاری یا اقتصاد رفاه است. خوب یا بد بودن یک تخصیص به معیارهایی بستگی دارد که برای ارزیابی برمی‌گزینیم. برای مثال، ممکن است تخصیصی خوب تلقی شود؛ زیرا گروه خاصی را خوشحال می‌کند، بدون توجه به تأثیرش بر دیگران. یا تنها زمانی خوب دانسته شود که رفاه برخی افزایش یابد بدون کاهش رفاه دیگران. این معیارها معمولاً در چارچوب یک «تابع رفاه اجتماعی» تعریف می‌شوند (Ryan, & Pearce, 1977, p. 354).

از آنجاکه دیدگاه افراد درباره خوب یا بد بودن معیارها متفاوت است، تابع رفاه اجتماعی اغلب سازشی میان این دیدگاه‌هاست. در بدترین حالت، به تعداد افراد جامعه ممکن است توابع رفاه اجتماعی متفاوت وجود داشته باشد که هر کدام بهترین تخصیص را از منظر خود نشان می‌دهد؛ مثلاً تخصیصی خوب است که افراد یک طبقه یا گروه درآمدی خاص را شادتر کند، بدون توجه به رضایت دیگران، یا تخصیصی که خوشحالی برخی را بهبود بخشد بدون کاهش خوشحالی هیچ‌کس. قوانین گوناگونی برای این منظور پیشنهاد می‌شود که در چارچوب تابع

هدف اجتماعی یا به‌طور رایج، تابع رفاه اجتماعی جای می‌گیرند. باید صراحتاً گفت که هیچ تابع رفاه اجتماعی ذاتاً برتر از دیگری نیست، مگر اینکه همه افراد جامعه بر معیارهای انتخاب آن توافق کنند؛ چون افراد در خوب و بد معیارها اختلاف‌نظر دارند. تابع رفاه اجتماعی عملی معمولاً سازشی میان گروه‌های مختلف است که ویژگی‌های زیادی از «قرارداد اجتماعی» را در خود دارد (Ryan, 1977, P. 355 & Pearce).

این ویژگی‌ها و روش‌شناسی‌های اقتصاد رفاه، بازتاب انتخاب‌های اخلاقی و روشی است. هرچند رفاه آشکارا مهم است، اما آزادی، حفاظت از حقوق و حفظ همبستگی اجتماعی نیز اهمیت دارند و اقتصاد هنجاری می‌تواند بر آنها تمرکز کند، نه فقط رفاه. مسائل کارایی و توزیع را نمی‌توان از هم جدا کرد. توزیع بر بهروزی و رفاه اثر می‌گذارد و از طریق تأثیر بر انسجام اجتماعی، جرم، تحرک اجتماعی، سلامت و حتی رشک و حسادت، بر «کارایی» نیز تأثیر دارد. توزیع نابرابر می‌تواند انگیزه‌های ائتلاف‌کننده برای رقابت در جامعه‌ای باشد که برندگان همه چیز را می‌برند. اندازهٔ کیک اجتماعی ممکن است به نحوهٔ تقسیم آن نیز وابسته باشد (هاسن و مک‌فرسون، ۱۳۹۸، ص ۲۴۴).

روش پژوهش مسئله حکمرانی بازار از منظر اقتصاد متعارف

در مسئله حکمرانی و تنظیم‌گری، دو دسته نظریات متعارض مطرح می‌باشد: دستهٔ اول نظریاتی است که تنظیم‌گری را برای ایجاد یک نظام حکمرانی مناسب و کارا ضروری می‌دانند و بر ضرورت ایجاد نظام حکمرانی مبتنی بر تنظیم‌گری تأکید دارند؛ و دستهٔ دوم نظریاتی است که شکل‌گیری تنظیم‌گری را دارای آفات و آسیب‌های قابل توجهی می‌دانند و از این‌رو با شکل‌گیری نظام تنظیم‌گری مخالفت می‌کنند.

نظریات دستهٔ اول که به «نظریهٔ منفعت اجتماعی» معروف است، بیشتر بر منافع حاصل از وجود نهادهای تنظیم‌گر تأکید دارند و ضمن برشمردن آنها از جنبه‌های مختلف وجود نهادهای تنظیم‌گر را موجب صیانت از منفعت عمومی معرفی می‌کنند. این دسته از نظریات تحت عنوان «نظریات منفعت عمومی» قرار می‌گیرند و مبنای اصلی اغلب نظریات شکل‌گیری نهادهای تنظیم‌گر است. ضرورت حکمرانی از جنبه‌هایی همچون اقتصادی، سیاسی، نظام حکمرانی، فنی تخصصی، اقتصاد سیاسی و نیز مکمل نظام قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷). به‌طور خاص از منظر اقتصادی در مواردی که به دلیل شکست بازار، تخصیص بهینه و دستیابی به بهینهٔ پارتو به‌صورت عادی محقق نمی‌شود، نیاز به دخالت دولت برای بهبود تخصیص منابع وجود خواهد داشت. برخی از اصلی‌ترین دلایل شکست بازار را می‌توان وجود انحصار (قدرت بازاری)، سود بادآورده، آثار جانبی، اطلاعات ناکافی، کالاهای عمومی، قیمت‌گذاری غارتگرانه، و نابرابری قدرت چانه‌زنی دانست. در این شرایط دولت با دخالت خود زمینه را برای تحقق منفعت عمومی فراهم می‌کند (Baldwin & et al, 2012).

دستهٔ دوم نظریات بیشتر حول محور موضوع «تسخیر تنظیم‌گری» قرار می‌گیرند. این دسته از نظریات بیان

می‌دارند که صاحبان رانت و قدرت، انگیزه بالایی برای استفاده از ظرفیت نهادهای تنظیم‌گر دارند؛ زیرا این نهادها از اختیارات زیاد و متنوعی برخوردارند و کمک زیادی به تحقق منافع صاحبان رانت و قدرت خواهند نمود و به همین دلیل آنها تمام تلاش خود را برای تسخیر و اثرگذاری بر عملکرد تنظیم‌گران خواهند کرد. بدین جهت اکثر تنظیم‌گران تحت نفوذ صاحبان رانت و قدرت قرار می‌گیرند و اصطلاحاً توسط آنها تسخیر می‌شوند و در چنین شرایطی عملکردی متناقض با هدفی که برای آن تأسیس شده‌اند خواهند داشت (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷). الگوی شیکاگو که یکی از سردمداران این دیدگاه است، از سه جهت حضور و دخالت دولت در اقتصاد را به‌منظور رفع مشکل شکست بازار مناسب نمی‌داند: الف) موارد محدود شکست‌های بازار و توانایی‌بخش خصوصی در رفع این شکست‌ها؛ ب) توانایی دادگاه‌های غیردولتی در رفع معدود شکست‌های حل نشده؛ ج) عدم توان حاکمیت در رفع شکست‌ها به دلایلی از جمله فساد و تسخیر تنظیم‌گری (Glaeser & Shleifer, 2003).

پشتوانه تفاوت و اختلافات دو دیدگاه موافقین و مخالفین تنظیم‌گری در حکمرانی بازار را می‌توان در مبانی فکری آنان جست‌وجو نمود. نظام بازار آزاد در اندیشه‌های کلاسیک، اساساً بر پایه فلسفه «نظم خودجوش» استوار است که ریشه در تفکرات فلسفی عمیق و گسترده‌ای دارد که هایک آن را مطرح نمود (سلیمانی، ۱۴۰۴). در شرایطی که دیدگاه رایج در آن دوران، نتایج حاصل از عملکرد بازار را بی‌نظم و آشفته می‌دانست و «برنامه‌ریزی مرکزی» را به‌طور حتم ترجیح می‌داد، آدام اسمیت دیدگاه بازار آزاد را مطرح نمود. در دیدگاه اسمیت، نظام بازار رقابتی دقیقاً نقطه مخالف هرج‌ومرج بود؛ چراکه این نظام یک دست‌نمائی قوی ایجاد کرد و این دست‌نمائی تضمین می‌کرد که منابع به مسیری سوق داده شوند که بیشترین ارزش را داشته باشند؛ یعنی تخصیص منابع به شکلی طبیعی و کارآمد بدون نیاز به دخالت خارجی گسترده (نیکلسون، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸).

«نظم خودجوش» و «برنامه‌ریزی مرکزی» کلان‌گفتمان‌هایی هستند که هریک بیان اقتصادی آرای فلسفی اکابر پیش از خودند. «نظم خودجوش» برخاسته از «عقلانیت تکاملی کانت» است؛ درحالی‌که «برنامه‌ریزی مرکزی» ریشه در «عقلانیت ثنوی دکارتی» دارد (فیضی، ۱۳۹۰). دکارت با طرح دوگانه روح - بدن، سوژه - ایزه و ذهن - جهان، قائل به عقلانیتی مستقل از ماده و شرایط تاریخی بود که از طریق تعقلی‌خودبنیاد و درونی‌قادر به دستیابی به حقیقتی محض است. او مصونیت عقلانیت محض را به‌مثابه «نفس انسان» اثبات کرد و آن را از بدن به‌عنوان هستی مستقل جدا دانست، تا جایی که عقلانیت را به شکلی فراگیر و غیرتاریخی برای شناخت پدیده‌های جهان قائل شد. افزون بر این، انگاره مکانیکی دکارت از بدن و به‌طور کلی جهان طبیعت، نوعی نگاه اثبات‌گرایانه (positive) به جهان است که خواهان کاربست روش‌ها و قانونمندی‌های علوم طبیعی در علوم انسانی می‌باشد. از این‌رو ایده «برنامه‌ریزی مرکزی» بازگوکننده عقلانیت غیرتاریخی، غیرزمانی و مکانی دکارتی

است که هیچ قیدوبندی برای آن متصور نیست و فرض می‌کند عقل انسانی می‌تواند همه چیز را کنترل و برنامه‌ریزی کند (سلیمانی، ۱۴۰۴)

در مقابل عقلانیت ثنوی‌گرای دکارت، عقلانیت تکاملی کانت وجود دارد. کانت، به‌عنوان یکی از اسلاف فکری هایک، با طرح فلسفه «ایده‌نالیسم استعلایی» (Transcendental idealism) یا «عقلانیت تکاملی» (evolutionary rationality)، نوعی همزیستی بین عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان ایجاد می‌کند که در آن عقل نه موجودی منفعل است و نه ماهیتی غیرتاریخی دارد. به عبارتی دقیق‌تر، کانت نقشی فعال برای عقلانیت قائل می‌شود، اما حد و مرز عاملیت عقل از نظر او در چهارچوب قالب‌های خاصی موسوم به «امکانات شناخت» یا «مفاهیم استعلایی» صورت می‌گیرد. «کمیت»، «کیفیت»، «علیت» و «بالاخص «زمان» و «مکان» همان مفاهیم استعلایی‌اند که عقلانیت عامیت خود را در چهارچوب آنها مقید می‌کند. در این نظام فلسفی، پدیدارهای مختلف جهان آن‌طور که هستند بر عقل آشکار نمی‌شوند؛ چراکه عقلانیت برای شناخت اصیل آن باید در قیدوبند اقتضائات خاصی نباشد. از سویی برداشتن از محدودیت‌ها، فهم داده‌های حسی از محیط را ناممکن می‌کند، لذا عقل تنها می‌تواند به تعمق پیرامون تصویری از واقعیت (phenomenon) بپردازد و نه خود واقعیت (nomenon). این دیدگاه فلسفی پایه‌ای برای درک اینکه بازار آزاد چگونه بدون برنامه‌ریزی مرکزی، نظم طبیعی ایجاد می‌کند، فراهم می‌آورد. از قضا هایک بر آن است تا نشان دهد دانش محدود افراد قابلیت جمع‌آوری تمام داده‌هایی را که «نظم خودانگیزخته» به‌وسیله آن با هماهنگ‌سازی رفتارهای افراد، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته را به وجود می‌آورد، ندارد. بر این اساس «نظام بازار» به‌عنوان یکی از مصادیق بارز، عمده و ملموس «نظم خودجوش»، نه‌تنها تحت کنترل مستقیم انسان نیست که حتی توسط آن افرادی که از آن بهره می‌برند نیز به‌طور کامل درک نمی‌شود. تأثیرپذیری شگرف هایک از عقلانیت تکاملی کانت بدان معناست که ضمن یورش به ادعاهای عقلانیت تصنعی و تقلیل‌گرایی‌های اثبات‌گرایانه، باید از قید خوش‌بینی‌های روشنگری افراطی مبنی بر اینکه همان‌طور که طبیعت را به لطف قانونمندی‌های ماشین‌واره‌اش کنترل کردیم، جامعه را نیز به همین ترتیب در چنگ خود خواهیم داشت، اجتناب کرد. این فلسفه نشان می‌دهد که بازار آزاد نه یک هرج‌ومرج، بلکه یک سیستم پیچیده و خودسازمان‌ده است که از تعاملات آزادانه افراد پدیدار می‌شود (سلیمانی، ۱۴۰۴).

از منظر مخالفین حکمرانی بازار (تسخیر تنظیم‌گری)، پژوهش‌هایی که در نظام بازار انجام می‌شود، باید در روش تحقیق مربوط به گزاره‌های اثباتی صورت پذیرد. فریدمن در مورد روش تحقیق معتقد است اقتصاد به‌عنوان یک علم اثباتی، مجموعه‌ای از تعمیم‌های موقتاً پذیرفته‌شده درباره پدیده‌های اقتصادی است که می‌توان از آنها برای پیش‌بینی پیامدهای تغییر شرایط استفاده کرد. پیشرفت در گسترش این مجموعه تعمیم‌ها، تقویت اعتماد

به اعتبار آنها و بهبود دقت پیش‌بینی‌هایی که ارائه می‌دهند، نه تنها توسط محدودیت‌های توانایی انسانی که مانع جست‌وجوی دانش می‌شود، بلکه همچنین توسط موانعی که برای علوم اجتماعی وجود دارد، با مشکل مواجه می‌شود. اینکه یک فرضیه تنها با تطابق پیش‌بینی‌های آن با پدیده‌های قابل مشاهده، قابل آزمون است، کار را دشوارتر می‌کند. راه معناداری برای مقایسه مستقیم «فرضیات» یک نظریه با «واقعیت» وجود ندارد. دستیابی به «واقع‌گرایی کامل» غیرممکن است و اینکه آیا یک نظریه به اندازه کافی «واقع‌گرایانه» است، تنها با ارزیابی کیفیت پیش‌بینی‌های آن تعیین می‌شود (Friedman, 1966).

هایک معتقد است جناح‌های حاضر در بازار باید بتوانند آزادانه و به هر قیمتی که با طرف مقابل به توافق می‌رسند، خریدوفروش کنند و همین طور هر کس باید در تولید، خریدوفروش هر چیزی که قابل تولید و فروش باشد، آزادی عمل داشته باشد. لازم است شرایط ورود به کارهای مختلف تجاری برای همه و به‌طور مساوی فراهم بوده و قانون نباید هیچ‌گونه تلاش در جهت کنترل قیمت‌ها توسط افراد یا گروه‌های مختلف از طریق نیروهای باز یا پنهان برای ورود به بازار را تحمل کند. هرگونه تلاش در جهت کنترل قیمت‌ها یا میزان تولید محصولات خالص، می‌تواند رقابت را از قدرت آن در ایجاد یک هماهنگی مؤثر بین تلاش‌های افراد، محروم کند؛ زیرا تغییرات قیمت‌ها نمی‌تواند در آن صورت نشانگر بروز تغییرات مرتبط در سایر بخش‌ها بوده و دیگر نمی‌تواند راهنمایی قابل اعتماد برای تصمیمات افراد باشد (هایک، ۱۴۰۲، ص ۸۴). به اعتقاد وی دولت‌ها با وضع قوانین، مجوزها و محدودیت‌ها، در واقع از شکل‌گیری رقابت جلوگیری می‌کنند. حتی در صناعی که به نظر انحصاری می‌رسند، پیشرفت‌های فناوری و نوآوری می‌توانند آنها را تغییر دهند و رقابت جدید ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، در صناعی مثل ارتباطات که به‌عنوان انحصار طبیعی شناخته می‌شدند، ورود فناوری‌های جدید، بازار را به‌سوی رقابت سوق داده است. البته از دیدگاه هایک، ممنوعیت استفاده از مواد زیان‌بار آلوده به سم، لزوم توجه به برخی هشدارها در به‌کارگیری آنها، محدود کردن ساعات کاری یا ضرورت توجه به موازین بهداشتی همگی در حفظ رقابت نقش دارند (هایک، ۱۴۰۲، ص ۸۵-۸۶).

اما از دیدگاه موافقین حکمرانی بازار، رفاه جامعه نمی‌تواند مجموع رفاه تک‌تک افراد جامعه باشد و جامعه بزرگ نمی‌تواند از طریق موافقت‌نامه میان افراد آن جامعه به یک نظم مسالمت‌آمیز و آرام و سایر کالاهای عمومی دست یابد. عدم دستیابی جوامع بزرگ به اهداف آرمانی متصور، کم‌کم نظریه‌پردازان را به این سمت سوق داد که برای تضمین و کارایی موافقت‌نامه میان افراد و نیز گسترش فضای لازم جهت کارآمدی آنها در زمینه‌های مختلف، حضور دولت امری ضروری بوده و این ضرورت در راستای منافع معقول کل جامعه می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۳).

شکست بازار از جمله کلیدواژه‌های اصلی در ناتوانی بازار در ایجاد کارایی و رفاه جمعی جامعه است. یکی

از دلایل اصلی ناکارایی بازارها در تحقق کارایی اقتصادی، آثار خارجی، شرایط عدم اطمینان و بازده صوری نسبت به مقیاس است. این عوامل سبب می‌شوند که سازوکار بازار به تنهایی نتواند به تخصیص بهینه منابع دست یابد (لیارد و والترز، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۳۴). مداخله دولت، برنامه‌ریزی و سیاست‌ورزی مبتنی بر ارزش‌ها در موارد شکست بازار، سبب شد مسئله بازار در گزاره‌های هنجاری و اقتصاد رفاه وارد شود. مکتب نئوکلاسیک رفاه با اعتقاد به وجود شکست‌های بازار در تخصیص منابع (بنابر وجود آثار خارجی) یا مصالح اقتصاد کلان، مداخلات اقتصادی دولت را در این شرایط ضروری می‌شمارد. این مداخلات اغلب از طریق اعمال سیاست‌های مالی و اخذ مالیات در شرایط بروز آثار خارجی، قابل انجام است. این در حالی است که نئوکلاسیک‌های لیبرال به هیچ‌عنوان برای دخالت دولت در اقتصاد جایگاهی قائل نشده و در تمام شرایط با اعتقاد به کارایی سازوکارهای بازار، دولت بهینه را «دولت حداقل» تعریف می‌کنند (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۶). علاوه بر این، یکی دیگر از جنبه‌های مهم شکست بازار، توزیع ناعادلانه مالکیت عوامل تولید است. برای اینکه تعادل بازار آزاد بتواند بهینه اجتماعی باشد، مالکیت عوامل تولید باید به شکلی توزیع شود که تمام افراد جامعه بتوانند سبد مصرفی متناسب با وضعیت حداکثر رفاه اقتصادی را تهیه کنند (لیارد و والترز، ۱۳۹۳، ص ۳۴). نابرابری در توزیع منابع، نه تنها عدالت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، بلکه کارایی اقتصادی را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین اصلاح این نابرابری‌ها از طریق سیاست‌های توزیعی و دخالت دولت برای برقراری توازن در قدرت خرید و فرصت‌ها، بخشی ضروری از تلاش برای بهبود عملکرد بازار است. در هر صورت چون در بسیاری موارد، سازوکار بازار ملاحظات رفاهی یا ترجیحات جمعی را در نظر نمی‌گیرد و اگر توزیع اولیه امکانات در جامعه‌ای عادلانه نباشد، دولت در عمل بخش بزرگی از مداخلات خود را با انگیزه بهبود توزیع صورت می‌دهد، این مسئله در بیشتر موارد با عنوان «شکست بازار» خوانده می‌شود (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۶).

چه مدافعین حکمرانی بازار و چه مخالفین آن، هرچند در نظریات خود در محدوده دخالت در بازار و شرایط و ضوابط آن اختلاف نظر جدی دارند، اما همگی ذیل اقتصاد هنجاری قرار می‌گیرند. توضیح آنکه اقتصاد متعارف که به مکتب سرمایه‌داری تعلق دارد، وضعیت بهینه‌ای مرکب از حوزه‌های تولید محصول، توزیع، بازتوزیع و مصرف را هدف قرار می‌دهد. ویژگی شاخص این وضعیت عبارت از این است که در آن مطلوبیت کل بیشینه می‌شود. با توجه به اهداف تعیین شده، مدل پیشنهادی حکمرانی بازار اساساً بهترین روش اقتصادی برای دستیابی به چنین هدفی است. البته همه نظریات مربوط به حکمرانی بازار، علی‌رغم اختلافات زیادی که در محدوده تحقق، شرایط و ضوابط دارند، همگی مدعی هستند نظریه پیشنهادی آنها بهترین روش برای رسیدن به اهداف مکتب سرمایه‌داری است و نسبت به روش‌های دیگر بهتر می‌تواند این بهینه‌سازی را محقق نماید (کرمی، ۱۴۰۳، ص ۲۳).

از این رو هرچند نظریه «تسخیر تنظیم‌گری» به پشتوانه نظم خودجوش بازار، به نوعی منکر دخالت در بازار است و روش تحقیق خود را در اقتصاد اثباتی منحصر می‌کند، اما در واقع مدعی است هدف رفاه اجتماعی را تحقق می‌بخشد. این نظریه بر اساس بازار آزاد و نظم خودانگیخته، توصیه‌های سیاستی را تجویز می‌کند که باید مداخلات حاکمیتی در بازار به‌نحو حداقلی باشد و صرفاً در عرصه‌هایی مانند قانون‌گذاری، حفاظت از حقوق مالکیت و ایجاد آزادی و چارچوب‌های حقوقی منحصر گردد. همچنین بهینه‌سازی نئوکلاسیکی مبتنی بر عقلانیت کامل در بازار آزاد برای رسیدن به هدف منافع اجتماعی نیز عملاً یک دستور و توصیه برای حداکثرسازی منافع است نه صرف تبیینی از واقع (اقدس طینت و همکاران، ۱۳۹۸)؛ زیرا شناخت واقعیت‌هایی که عینیت خارجی دارند نسبت به تجویز و توصیه یکسان نیستند. برای مثال رنگ سیاه سنگ‌های موجود در کره ماه یک واقعیت عینی است و مسموم بودن آب شرب یک شهر نیز ممکن است یک واقعیت عینی دیگر باشد. علم به واقعیت اول هیچ‌گونه خواست و توصیه‌ای در ساحت روح دانشمند به دنبال ندارد، ولی شناخت واقعیت عینی دوم در ساحت روح دانشمند علوم آزمایشگاهی، دستورالعمل و توصیه‌های مناسب را به دنبال دارد. این قبیل شناخت‌هایی که در ارتباط با خواسته‌ها و نیازهای انسان‌ها هستند، اقتضائات خاص خود را دارند (نظری، ۱۳۸۹). شناخت اقتصاددانان از واقعیت و رابطه متغیرات عینی اقتصاد جامعه نیز چنین اقتضایی را دارد که تجویز مناسب را برای سیاست‌مداران و مسئولان صادر می‌کنند. بر همین اساس، زمانی که آدام اسمیت تقسیم کار را می‌ستود، مقصودش این بود که اگر بالا رفتن رفاه مادی، هدف عمومی مطلوبی است، تقسیم کار کمکی است برای رسیدن به این هدف. همچنین آنگاه که رشد اقتصادی را هدف مهم اجتماعی - اقتصادی تلقی می‌کرد، به قناعت در مصرف و انباشت سرمایه جهت دسترسی به این هدف را توصیه می‌نمود. نظریه‌های مربوط به شرایط تعادل اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و ثبات آنها نیز همین ماهیت تجویزی را دارند (Mises, 1993, p. 35).

بنابراین هرچند نظریات مربوط به حکمرانی بازار در حیطه اقتصاد خرد، اختلاف نظر دارند، اما آنچه که مسئله حکمرانی را ذیل اقتصاد هنجاری قرار می‌دهد، آن است که حکمرانی بازار اساساً یک راهبرد مدیریتی مطلوب برای رسیدن به نقطه مطلوب ارزشی است. هرچند این راهبرد مدیریتی به ادعای نظریه‌پردازان اقتصاد نئوکلاسیک از گذرگاه بازار آزاد عبور نماید، اما سبب نمی‌شود از حیث روش‌شناسی ذیل اقتصاد اثباتی مورد پژوهش قرار گیرد.

روش پژوهش مسئله حکمرانی بازار در اقتصاد اسلامی

آنچه که در پاسخ به مسئله بازار و مشخص نمودن شرایط و ضوابط آن تعیین‌کننده است، روشن نمودن روش‌شناسی مسئله حکمرانی بازار در اقتصاد اسلامی است تا بتوان در مسیر درستی پژوهش‌های لازم را انجام داد. تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری عمده‌تاً در پی تلاش اقتصاددانان برای تبعیت از علوم تجربی همچون

فیزیک و ارائه هویت علمی به دانش اقتصاد در قالب ارائه قوانین جهان شمول اثباتی مطرح شده است. تمایل به تبدیل اقتصاد به دانشی مشتمل بر قوانین جهان شمول عمدتاً از اواخر قرن نوزدهم میلادی و هم‌زمان با گسترش اقتصاد نئوکلاسیک آغاز گردید. اقتصاددانان نئوکلاسیک با استفاده از این تفکیک ادعا کردند که واقعیت و ارزش نه تنها قابل تفکیک‌اند، بلکه از یکدیگر مستقل نیز می‌باشند؛ از این رو پاسخ به هر مسئله مربوط به واقعیت، به ارزش‌ها و بایدها مربوط نیست و برعکس. بر اساس این دیدگاه، علم اقتصاد اثباتی (Positive) باید فارغ از ارزش باشد و در واقع فارغ از ارزش نیز است (ر.ک: هاسمن و مک‌فرسون، ۲۰۰۶، ص ۲۹۶).

بر این اساس، یک نظریه «اثباتی» فقط ادعای توصیف واقعیت را دارد و به توصیف چگونگی عملکرد اقتصاد یا آنچه که «هست» می‌پردازد (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۵). اقتصاد اثباتی از چند کارکرد مهم برخوردار است که پاره‌ای از آنها عبارت‌اند از: ۱. پیش‌بینی: اقتصاد اثباتی به اقتصاددان قدرت می‌دهد تا بتواند ویژگی‌های رفتارهای اجتماعی افراد یک جامعه را پیش‌بینی کند؛ ۲. تبیین: نوعی از تبیین که کاربرد آن رواج دارد به تبیین علی شناخته می‌شود. این تبیین اصطلاحاً به معنای بیان علت یک پدیده است. اقتصاد اثباتی به اقتصاددان قدرت می‌دهد تا بتواند علل پیدایش یک پدیده اقتصادی را پیدا و معرفی کند؛ ۳. توصیف: توصیف به معنای حکایت و اخبار از واقعیت است. با قوانین و نظریات علمی می‌توان امور واقع را بهتر شناخت و توصیف و دسته‌بندی کرد. این کارکردها همگی اثباتی‌اند و گزاره‌های علمی که به اقتصاددان قدرت چنین کارکردهایی را می‌دهد نیز باید اثباتی باشد (کرمی، ۱۴۰۳، ص ۷۷). در مقابل، اقتصاد هنجاری (normative) در مورد گزاره‌هایی که بر مطلوب یا نامطلوب بودن یک امر دلالت دارند، به کار می‌رود و به بررسی ارزش‌ها و خطمشی‌ها می‌پردازد. ضوابطی را که گزاره هنجاری به آنها اشاره دارد، ضوابط معیارهای اخلاقی هستند که به ما می‌گویند چه چیزی را خوب یا بد و درست یا اشتباه بدانیم (Machlup, 1978, p. 429).

مک‌لاپ همچنین اصطلاح «ابزاری» (Instrumental) را نیز در مورد گزاره‌هایی به کار می‌برد که بر مطلوب بودن یا نبودن یک فعل برای رسیدن به هدف مطلوب دیگری دلالت دارند. به دیگر تعبیر، وصف «ابزاری» برای دستورالعمل‌هایی به کار می‌رود که کنش‌ها را برای دستیابی به اهداف مشخص جهت می‌دهند (Machlup, 1978, p. 429, 435). از نگاه وی تمایز اقتصاد هنجاری و ابزاری عمدتاً با توجه به متعلق ارزش‌گذاری و تجویز ترسیم شده است. در اقتصاد هنجاری، معیارها و استانداردهای ارزشی تجویز می‌شوند و در اقتصاد ابزاری (عملی)، یک رفتار یا عمل تجویز می‌شود. بر این اساس، گزاره‌های اقتصاد هنجاری از سنخ گزاره‌های ارزشی بود و گزاره‌های اقتصاد عملی از سنخ توصیه عمل خاص برای دستیابی به یک هدف یا ارزش می‌باشند. بر این اساس، اقتصاد عملی چگونگی دستیابی به اهداف و ارزش‌ها را مشخص می‌کند که از آن تعبیر

به ابزاری می‌شود (توکلی، ۱۳۹۷).

گزاره‌های اثباتی، دستوری و ابزاری را می‌توان به‌وسیله ارتباطات ساده بین حوادث A و B بدین صورت مشخص نمود:

گزاره اثباتی: اگر A [واقع شود]؛ سپس B [واقع خواهد شد]؛ به این معنا که B معلول علت A است.

گزاره دستوری: B خوب است؛ یعنی شما باید B را کسب کنید (در به‌دست آوردن B بکوشید).

گزاره ابزاری: اگر شما B را می‌خواهید، A آن را برای شما به‌دست می‌آورد؛ یعنی A وسیله برای رسیدن به هدف B است (مک‌لاپ، ۱۳۸۱).

بنابر تقسیم‌بندی پیشنهادی مک‌لاپ از روش‌شناسی گزاره‌های اقتصادی، می‌توان مسائل مختلف در اقتصاد اسلامی را نیز بر همین اساس ارزیابی نمود؛ از این‌رو در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، تقسیم‌بندی اثباتی و هنجاری مورد توجه قرار گرفته و مطالعات زیادی حول آن شکل گرفته است. اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی از این جهت قابل تفکیک‌اند که هریک کارکرد متفاوتی دارند. اقتصاد هنجاری اسلامی علاوه بر ترسیم وضعیت‌های مطلوب و ارزیابی وضعیت موجود، حاوی توصیه‌هایی برای دستیابی به وضعیت مطلوب است. این توصیه‌ها می‌تواند ناظر به ساختارها و سیاست‌های اقتصادی باشد. در مقابل، اقتصاد اثباتی به تبیین رفتارهای عاملان اقتصادی و کارکرد نظام اقتصادی می‌پردازد. این تحلیل رفتاری و کارکردی جدا از مباحث اقتصاد هنجاری نیست. تحلیل مزبور حداقل وابسته به ساختارها و سیاست‌های اقتصادی است که در جامعه ایجاد و اجرا می‌شود. هدف از اقتصاد اثباتی اسلامی، توصیف، تبیین و پیش‌بینی است؛ درحالی‌که اقتصاد اسلامی هنجاری، ارزیابی و ارزش‌دآوری و توصیه ساختار و سیاست‌های اقتصادی می‌باشد (توکلی، ۱۳۹۷).

شهید صدر در تحلیل‌های خود از دوگان مذهب و علم اقتصاد اسلامی بحث می‌کند. ایشان معتقد است مذهب اقتصادی برای یک جامعه، روشی است که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی جهت حل مشکلات عملی خود برمی‌گزیند. علم اقتصاد نیز علمی است که به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن، رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۷). شهید صدر تمایز مذهب و علم اقتصاد را در کارکرد آن دو می‌بیند. ایشان مذهب را متکفل ارائه روش و طریق، و علم را در پی تبیین واقعیت می‌داند. مفهوم علم اقتصاد در کاربردهای شهید صدر شباهت زیادی به اقتصاد اثباتی دارد، ولی تناظر یک به یکی بین مذهب اقتصادی و اقتصاد هنجاری وجود ندارد. این دو از این جهت شبیه‌اند که هر دو متضمن ارزش‌گذاری می‌باشند. در اقتصاد هنجاری، ارزش‌گذاری رکن اساسی است و در مذهب اقتصادی نیز ارزش عدالت، محور تحلیل است (توکلی، ۱۳۹۷).

هرچند اقتصاد هنجاری با تبیین ارزش‌ها و توصیه سیاست‌ها معرفی می‌شود، ولی بهتر است بین این دو وظیفه تفکیک شود. این تفکیک خصوصاً برای اقتصاد اسلامی ثمرات زیادی دارد و جایگاه هر کدام از علوم اسلامی و کارکرد آن را در اقتصاد هنجاری و اقتصاد تجویزی با وضوح بیشتری مشخص می‌نماید.

با توجه به نکات مطرح شده و تقسیم‌بندی پیشنهادی مک‌لاپ، به نظر می‌رسد خصوص مسئله حکمرانی مطلوب بازار را می‌توان ذیل اقتصاد تجویزی (ابزاری) ترسیم نمود. توضیح آنکه حکمرانی اقتصادی با رویکرد اسلامی عبارت است از مجموعه قواعد و چارچوب‌ها و ارائه سازوکارها یا ترتیبات نهادی بر اساس مبانی اسلامی و برگرفته از هنجارهای اسلامی که بهره‌مندی از جامعه یا اقتصادهای ملی را از مواهب به صورت منصفانه و عادلانه در جامعه بهینه می‌سازد (مقصودی و همکاران، ۱۴۰۱). بازار مطلوب اسلامی متکی بر ارزش‌ها و هنجارهایی است که حکمرانی اسلامی، ارائه راه‌حلی برای عبور از وضعیت موجود برای رسیدن به نقطه مطلوب است؛ از این رو می‌توان حکمرانی اسلامی بازار را در دسته اقتصاد تجویزی قرار داد، نه اقتصاد اثباتی و هنجاری. هرچند در بازار مطلوب اسلامی، مجموعه‌ای از گزاره‌های اثباتی و هنجاری وجود دارد، اما حکمرانی بازار در حقیقت مدیریت فرآیند رسیدن به نقطه مطلوب بازار اسلامی است.

عناصر مهمی در نقطه مطلوب بازار اسلامی مؤثر می‌باشند، از جمله قیمت عادلانه به عنوان قلب تپنده بازار اسلامی، یکی از عناصر ارزشی و هنجاری است که برای طراحی بازار مبتنی بر آن جهت رسیدن به نقطه مطلوب، می‌بایست دستورات شرعی مرتبط با آن را به عنوان توصیه‌هایی سیاست‌گذارانه به کار گرفت. امام علی (ع) به مالک اشتر دستورات خاصی برای تعیین قیمت‌ها مطابق با مقتضیات عدالت فرمودند. امام (ع) با والی خود در مورد بازرگانان صحبت کرد و سپس فرمود:

وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًا قَبِيحًا، وَاخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَبِيبٌ عَلَى الْوَلَاةِ. فَاَمْنَعُ مِنَ الْاِخْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا: بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ «(نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ حضرت فرمودند: اما می‌دانم که در بسیاری از بازرگانان، تنگ‌نظری آشکار و بخل زشت و احتکار منافع و کنترل بر فروش وجود دارد و این همان چیزی است که برای مردم موجب ضرر می‌باشد و برای حاکمان و مسئولان نیز عیب است. پس از احتکار منع کن؛ چراکه پیامبر خدا ﷺ از انحصار جلوگیری می‌کرد. بگذار خرید و فروش آسان و روان باشد: با عدل منصفانه و قیمت‌هایی که به دو طرف فروشنده و خریدار اِجحافی نشود.

از این رو قیمت عادلانه یک هدف مهم و ارزش اسلامی به شمار می‌رود که در نظام اقتصادی اسلام نیز، عنصر «عدالت» یکی از کلیدی‌ترین ارزش‌های آن محسوب می‌گردد.

همچنین یکی دیگر از عناصر مهم در بازار مطلوب اسلامی، حقوق مالکیت می‌باشد که به‌عنوان یک ارزش مورد توجه است. مشخص نمودن حدود و ثغور مالکیت افراد و التزام به رعایت آن، یکی از ارکان بنیادین طراحی و حکمرانی بازار اسلامی، برای رسیدن به نقطه مطلوب بازار است. حکمرانی بازار از طریق بسته‌های جامع حقوق مالکیت (شامل حق تصاحب، استفاده، مدیریت، درآمد، سرمایه، امنیت، انتقال به ارث، فقدان محدودیت زمانی و ممنوعیت استفاده زیان‌بار)، قواعد فقهی دادوستد (مانند قاعده تسلیط، شرط مالیت در معاملات، مکاسب محرمه، قاعده لاضرر، ضمانت و احترام مال مؤمن)، و توازن ارزش افزوده با سود (از طریق منع سود ناشی از اضطرار، احتکار، ربا، قمار، نجش و تلقی رکیان) نقش تعیین‌کننده‌ای در حقوق مالکیت ایفا می‌کند. این عناصر نه تنها ساختار مالکیت را شفاف و مشروع می‌سازند، بلکه با جلوگیری از سوءاستفاده، تضمین عدالت توزیعی و تخصیصی، و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و آثار خارجی منفی، چارچوبی منسجم برای حکمرانی بازار فراهم می‌آورند که در آن کارایی اقتصادی با اخلاق و عدالت اسلامی هم‌افزا می‌شود.

وجود اطلاعات متقارن نیز، یکی از عناصر مطلوب بازار اسلامی است. آموزه‌های اسلامی با لحاظ عدم تقارن اطلاعات در عینیت، در پی ارائه مدلی از بازار می‌باشد که مشکل اطلاعات نامتقارن در آن به حداقل رسانده و با منع معاملات مبتنی بر جهالت و نهی معاملات غرری تلاش می‌کند اطلاعات طرفین معامله به کامل‌ترین اندازه ممکن برسد. احکامی همچون حرمت نجش، منع سمساری، حرمت تلقی رکیان، منع غرر، منع تبانی و انحصار، حرمت غش، تدلیس و کذب درحقیقت به نوعی به مسئله سوءاستفاده از فقدان اطلاعات اشاره دارند. ایجاد شفافیت در بازار، یکی از عوامل حکمرانی بازار برای رساندن آن به نقطه مطلوب است.

همچنین باید توجه داشت که بازار مورد نظر اسلامی دارای تفاوت‌هایی ساختاری با بازار آزاد رقابتی است و ارزش‌ها و آداب اخلاقی کسب و کار در آن نقش کلیدی دارد. مواردی از قبیل استحباب اقاله نادم، رعایت انصاف و عدل، مسامحه و آسان‌گیری در خریدوفروش و رعایت سایر مسائل اخلاقی حاکی از اصالت رویکرد الهی در باب بازار است. بدین ترتیب قیمتی که در این ساختار نهادی با ویژگی‌های شرعی و اخلاقی دینی منحصر به خود شکل می‌گیرد، صرفاً یک قیمت رقابتی مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی نیست، بلکه علاوه بر آن حاوی انگیزه‌های اخلاقی و مقید به چارچوب‌های شرعی است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹).

در بازار اسلامی، مسئله قیمت عادلانه، حقوق مالکیت، وجود شفافیت، ارزش‌های اخلاقی و سایر ویژگی‌های ارزشی بازار، گزاره‌هایی ارزشی و هنجاری است که نحوه تحقق و فرآیند حل مسائل آن برای رسیدن به وضع مطلوب، موضوع حکمرانی بازار اسلامی خواهد بود. از این‌رو روش تحقیق در مسئله حکمرانی بازار، به کلی متفاوت از گزاره‌های اثباتی و هنجاری می‌باشد؛ چراکه گزاره‌های اثباتی به تبیین واقعیات و گزاره‌های هنجاری به تبیین

ارزش‌ها می‌پردازند؛ درحالی‌که گزاره‌های اقتصاد تجویزی، ابزارهای تحقق و چگونگی رسیدن به نقطه مطلوب را مورد مطالعه قرار می‌دهد که در اقتصاد اسلامی جایگاه فقه، به‌ویژه رویکرد فقه نظام، در این خصوص جهت مدیریت دوران گذار، بسیار پررنگ خواهد بود؛ چراکه فقه نظام به‌عنوان یک رویکرد نظام‌ساز هم ناظر به مباحث نظری حکمرانی و طراحی نظامات در مقام اندیشه است و هم ناظر به عمل بوده و به فرآیندها، ساختارها و حتی نهادهای عینی جامعه می‌پردازد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵).

در رویکرد اسلامی مبتنی بر نظریه شهید صدر، تعیین و تنظیم قواعد اقتصادی و چارچوب‌ها بر عهده علم فقه است. منطق طراحی بازار در نگرش اسلامی همان منطق فقهی است که به دنبال تخصیص و توزیع عادلانه، منصفانه و مشروع مواهب به عموم مردم و جامعه است. بنابراین مواهب، اعم از کالاها و خدماتی که موضوع حکمرانی هستند، طبق چارچوبی هدفمند و دقیق با مقصود مشخص، در نسبت با معوض‌های معین پیوند می‌خورند و سازوکار تسویه مناسب در محیط بازار متناسب با قواعد اسلامی را شکل می‌دهند (مقصودی و همکاران، ۱۴۰۱). علاوه بر این، در گزاره‌های هنجاری می‌توان از مجموعه علوم اسلامی و خصوصاً آموزه‌های حکمی، معرفتی، کلامی و اخلاقی کمک بیشتری گرفت.

جمع‌بندی و نتایج

در ادبیات حکمرانی اقتصادی بازار، دو دیدگاه بنیادین و متعارض در خصوص ضرورت و ماهیت حکمرانی بازار قابل شناسایی است: دیدگاه نخست، معروف به نظریه منفعت عمومی (Public Interest Theory)، تنظیم‌گری را پاسخی ضروری به پدیده شکست بازار می‌داند. شکست بازار در سطوح مختلف - شامل انحصار طبیعی یا مصنوعی، آثار خارجی مثبت و منفی، اطلاعات نامتقارن، کالاهای عمومی، نابرابری قدرت چانه‌زنی، و حتی مسائل کلان مانند بیکاری ساختاری و نابرابری درآمدی - تخصیص بهینه منابع را مختل می‌کند. از این منظر، مداخله دولت از طریق نهادهای تنظیم‌گر مستقل، نه تنها کارایی تخصیصی را احیا می‌کند، بلکه عدالت توزیعی را نیز تضمین می‌نماید؛ دیدگاه دوم، مبتنی بر نظریه تسخیر تنظیم‌گری (Regulatory Capture) و فلسفه نظم خودانگیخته (Spontaneous Order)، بر محدودیت واقعی و گستره شکست‌های بازار تأکید دارد و معتقد است بخش خصوصی و مکانیسم‌های دادگاهی غیردولتی قادر به رفع اکثر این نارسایی‌ها هستند. این دیدگاه، ریشه در سنت لیبرالیسم کلاسیک و عقلانیت تکاملی کانت - هایک دارد و بازار را سامانه‌ای پیچیده و خودسازمان‌ده می‌بیند که هرگونه مداخله گسترده، خطر تسخیر نهادهای تنظیم‌گر توسط گروه‌های ذی‌نفع رانت‌جو و در نتیجه تشدید ناکارایی را به همراه دارد.

هرچند اقتصاد متعارف، به‌ویژه جریان اصلی نئوکلاسیک، روش‌شناسی خود را بر اساس دیدگاه دوم بنا نهاده

است و در ظاهر به یک‌سری گزاره‌های اثباتی (Positive Statements) بسنده می‌کند. باین‌حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این ادعای خلوص اثباتی درست نیست، بلکه اساساً حکمرانی بازار، علی‌رغم اختلاف نظر در این حیطه، مبحثی هنجاری (Normative Statements) است. نظریات پیرامون حکمرانی بازار صرفاً توصیف نمی‌کنند که بازار «چگونه کار می‌کند»، بلکه تجویز می‌کنند که برای بیشینه‌سازی رفاه جامعه (هدف ارزشی مکاتب مختلف)، اقتصاد «باید چگونه اداره شود». حتی نظریه «تسخیر تنظیم‌گری» که ظاهراً اثباتی به نظر می‌رسد و دخالت حاکمیت را بسیار محدود می‌کند، در واقع با استناد به نظم خودانگیخته، توصیه می‌کند دولت تنها در قانون‌گذاری و حفاظت از حقوق مالکیت دخالت کند تا رفاه بیشینه شود. بنابراین حکمرانی بازار نه یک مسئله صرفاً اثباتی، بلکه یک راهبرد هنجاری برای تحقق نقطه مطلوب است، صرف‌نظر از اینکه این راهبرد از مسیر بازار کاملاً آزاد بگذرد یا با تنظیم‌گری همراه باشد.

با توجه به نتایج مذکور، برای تحلیل مسائل کاربردی و سیاستی مانند حکمرانی بازار، ضرورت بهره‌گیری از مجموعه گزاره‌هایی ابزاری یا تجویزی (Instrumental Statements) آشکار می‌شود. این گزاره‌ها چنانچه یکایک آنها اثباتی باشند نیز، مجموعه آنها به «چگونگی» دستیابی به اهداف مطلوب از طریق ابزارها، سازوکارها و ترتیبات نهادی می‌پردازند و پلی میان ارزش‌های هنجاری و واقعیت‌های اثباتی ایجاد می‌کنند. این رویکرد در اقتصاد اسلامی از اهمیت راهبردی برخوردار است؛ زیرا ارزش‌های محوری مانند عدالت توزیعی و تخصیصی، انصاف در معاملات، و قیمت عادلانه نه تنها هنجاری هستند، بلکه نیازمند طراحی عملی مکانیسم‌های تحقق می‌باشند.

به نظر می‌رسد روش‌شناسی مناسب برای پژوهش در حکمرانی بازار - به‌ویژه از منظر اقتصاد اسلامی - قرارگیری ذیل اقتصاد ابزاری (تجویزی) است. در این چارچوب، حکمرانی فراتر از توصیف وضعیت موجود (اثباتی) یا ارزیابی ارزشی محض آن (هنجاری) عمل می‌کند، بلکه به مدیریت فرآیند گذار به بازار مطلوب می‌پردازد. این روش‌شناسی تجویزی، پژوهش را از دام تقلیل‌گرایی اثبات‌گرایانه یا انتزاع هنجاری صرف‌رهایی می‌بخشد و به‌سوی سیاست‌گذاری عملی، مؤثر و عدالت‌محور هدایت می‌کند که در آن کارایی اقتصادی نه در تقابل، بلکه در هم‌افزایی با عدالت اسلامی قرار می‌گیرد. در بازار اسلامی، مسئله قیمت عادلانه، حقوق مالکیت، وجود شفافیت، ارزش‌های اخلاقی و سایر ویژگی‌های ارزشی بازار، گزاره‌هایی ارزشی و هنجاری است که نحوه تحقق و فرآیند حل مسائل آن برای رسیدن به وضع مطلوب، موضوع حکمرانی بازار اسلامی خواهد بود که ذیل روش‌شناسی اقتصاد تجویزی قرار می‌گیرد. البته روش تحقیق و پژوهش لازم برای تولید گزاره‌های اقتصاد تجویزی، موضوع مستقل مهمی است که پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده ناظر به آن صورت پذیرد.

منابع

نهج البلاغه.

- استیگلیتز، ژوزف ای. (۱۳۹۱). اقتصاد بخش عمومی. ترجمه محمد مهدی عسکری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). درآمدی بر اجتهاد تمییز ساز. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- افتخاری، حمید (۱۳۸۳). مبانی نظری دخالت دولت. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس.
- اقدس طینت، جواد، پورفرج، علیرضا و کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۸). ماهیت ترکیبی بهینه‌سازی و تصمیم‌گیری نهادی. جستارهای اقتصادی، ۱۶ (۳۲)، ۱۲۱-۱۴۷.
- امامیان، سید محمد صادق، ذوالفقاری، امیر احمد، محمدزاده، احسان و زمانیان، مرتضی (۱۳۹۷). مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی. مرکز پژوهش‌های مجلس. شماره ۱۵۹۴۰.
- توکلی، محمد جواد (۱۳۹۷). بررسی امکان‌پذیری تمایز اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۸ (۷۲)، ۳۳-۵.
- حسینی، شمس‌الدین و شفیعی، افسانه (۱۳۸۶). تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تأملی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۵ (۴۳)، ۲۵-۶۰.
- حسینی، سید عقیل، بهمن‌پوری، عبدالله و حیدری خوراسگانی، محمدرضا (۱۳۹۹). تحلیل فقهی - اقتصادی قیمت و قیمت‌گذاری (تسعیر) با تکیه بر دیدگاه علامه حلی. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۱ (۲۲)، ۱۴۳-۱۵۴.
- سلیمانی، محمد امین (۱۴۰۴). مبانی فلسفی نظم خودانگیخته. وبسایت: <https://iifom.com/eco102/>
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ق)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- فیضی، مهدی (۱۳۹۰). جادوی کاتالاکسی. مهرنامه، ۲ (۱۱).
- کرمی، محمد حسین (۱۴۰۳). ماهیت فلسفی اقتصاد رفاه و رابطه آن با فلسفه اخلاق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه اخلاق و تربیت.
- لیارد، پی. آر جی و والتر، ا. ا. (۱۳۹۳). تئوری اقتصاد خرد. ترجمه عباس شاکری. تهران: نشر نی.
- مقصودی، حمیدرضا، بهرامی، حسین، سعیدی، علی و احسان‌فر، ابوالفضل (۱۴۰۱). بررسی نقش و اثرات نظریه طراحی بازار در حکمرانی اقتصادی با رویکرد اسلامی. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۵ (۲۹)، ۲۸۵-۳۲۰.
- مک‌لاپ، فریتز (۱۳۸۱). اقتصاد اثباتی و دستوری. ترجمه یدالله دادگر و محمدنقی نظریور. مفید، ۳۱، ۱۵۱-۱۸۴.
- نظری، حسن آقا (۱۳۸۹). روش‌شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در در راستای نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۶ (۶۴ و ۶۵)، ۳۳-۴۱.
- نیکلسون، والتر (۱۳۸۹). نظریه اقتصاد خرد. ترجمه محمد مهدی عسکری. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- هاسمن، دانیل و مک‌فرسون، مایکل (۱۳۹۸). تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی. ترجمه سیدهای عربی. قم: سبحان.

هایک، فریدریش (۱۴۰۲). راه بردگی. ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش. تهران: نگاه معاصر.

Baldwin, Robert and Martin Cave and Martin Lodge (2012). *Understanding Regulation: Theory, Strategy, and Practice*, OUP Oxford, UK.

Friedman, M. (1953). *The Methodology of Positive Economics*. p. 3-43 of Essays in Positive Economics. Chicago: University of Chicago Press.

Friedman, M. (1966). *The Methodology of Positive Economics*. In *Essays In Positive Economics* (Chicago: Univ. of Chicago Press, 1966), 3-16, 30-43.

Glaeser, Edward I. and Andrei Shleifer (2003). *The Rise of Regulatory State*. Journal of Economic Literature, Vol. XLI, June.

Hausman, Daniel M. (2018). *The Bond between Positive and Normative Economics, PHILOSOPHY AND ECONOMICS: RECENT ISSUES AND PERSPECTIVES, REP*, 128(2) mars-avril.

Hausman, D. & McPherson, M. (2006). *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*; Cambridge: Cambridge University Press.

KEYNES J. N. (1890). *The Scope and Method of Political Economy*. Rpt. Batoche Books Kitchener, 1999.

Machlup, F. (1978). *Positive and Normative Economics*. In *F. Machlup; Methodology of economics and other social sciences*. New York: Academic Press.

MILL J. S. (1949). *A System of Logic (1843)*. Rpt. London: Longmans.

Mises, Ludwig von (1993). *Epistemological Problem of Economics*, English edition. New York: Van Nostrand Co, 1960.

Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, Cambridge University Press. New York.

Ryan, W. J. L., Pearce, D. W. (1977). *Normative Price Theory*. In: *Price Theory*. Palgrave. London.

Basics of wage determination in Islamic economics

Saeed Mohammad Beigi  / PhD in Islamic Economic Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute
beigi.1992@gmail.com

Received: 2025/09/09 - Accepted: 2026/02/09

Abstract

Determining fair wages for workers is one of the challenging issues in the country's economic policy-making system. In this context, the question arises as to what is a fair wage and what components should be used to determine it. This article uses an analytical method to examine the foundations of wage determination in Islamic economics and the principles governing the determination of the minimum wage. Based on the research findings, determining the minimum wage, although not directly mentioned in religious texts, is consistent with the general principles of social justice in Islam. In the Islamic economic approach, justice in paying wages does not only include its amount, but is also related to the time and method of payment. Factors affecting wage determination in Islamic economics include components such as employee characteristics, job characteristics, market factors, and compensation methods. These components can determine the framework for wage determination in the Islamic economic approach in the form of a holistic method based on ethical principles. In this study, wage determining factors are introduced within the framework of Islamic economic thought.

Keywords: Islamic economics, fair wages, justice, Islamic wage determination

JEL Classification: D12, D31, J14, J16

مبانی تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی

beigi.1992@gmail.com

سعید محمدیگی / دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

تعیین دستمزد عادلانه کارگران یکی از موضوعات چالشی در نظام سیاست‌گذاری اقتصادی کشور است. در این زمینه این سؤال مطرح است که دستمزد عادلانه چه مقدار است و بر اساس چه مؤلفه‌هایی باید تعیین شود. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی مبانی تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی و اصول حاکم بر تعیین حداقل دستمزد می‌پردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش، تعیین حداقل دستمزد، هرچند به‌طور مستقیم در متون دینی مطرح نشده، اما با اصول کلی عدالت اجتماعی در اسلام همخوانی دارد. در رویکرد اقتصاد اسلامی، عدالت در پرداخت دستمزد تنها شامل مقدار آن نیست، بلکه با زمان و نحوه پرداخت نیز مرتبط است. عوامل مؤثر بر تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی شامل مؤلفه‌هایی همچون ویژگی‌های کارکنان، ویژگی‌های شغلی، عوامل بازار و شیوه‌های جبران خسارت می‌شود. این مؤلفه‌ها می‌توانند در قالب یک روش کلی‌نگر و مبتنی بر اصول اخلاقی، چارچوب تعیین دستمزد در رویکرد اقتصاد اسلامی را مشخص کند. در این پژوهش عوامل تعیین‌کننده دستمزد در چارچوب اندیشه اقتصاد اسلامی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، دستمزد عادلانه، عدالت، تعیین دستمزد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: J16، J14، D31، D12.

مقدمه

برای بیش از دو قرن، تئوری‌های تعیین دستمزد متعددی ارائه شده است که هر دو دیدگاه طرف عرضه و سمت تقاضا را دربر می‌گیرد. در این ارتباط بسیاری از روش‌های تعیین دستمزد به‌عنوان روش‌هایی ناعادلانه مورد انتقاد قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به نظریه جست‌وجوی کار (Labor Search Theory) در مکتب نئوکلاسیک، نظریه کار رقابتی استاندارد (Standard Competitive Labor Theory) در چارچوب مکتب نئوکلاسیک و کلاسیک، نظریه مدرن دستمزد (Modern Theory of Wages) در مکتب نئوکلاسیک و نظریه چانه‌زنی (Bargaining Theory) در مکتب نهادی و برخی رویکردهای نئوکلاسیک اشاره کرد (Azid & et al., 2022 Syed, 2006; Azid, 2016). در واقع، واقعیت تجربی در برخی از پژوهش‌ها حاکی از این حقیقت است که نشان می‌دهد بازارها آن‌طور که نظریه‌های مبتنی بر تعیین دستمزد فرض کرده‌اند، کار نمی‌کنند؛ چراکه عوامل زیادی فراتر از عرضه و تقاضای نیروی کار، همچون عرف جامعه و فرهنگ، دستمزدها را تعیین می‌کنند (Halkos & et al., 2017 Hoque, 2017). در دیدگاه اقتصاد متعارف، اخلاق، عدالت و انصاف در روند تعیین دستمزد نادیده گرفته شده است. با توجه به این شکاف در پژوهش‌های انجام‌شده تا اینجا و نقدهای موجود نسبت به نظریه‌های مرسوم اقتصاد متعارف، دیدگاه اسلام در تعیین دستمزد اهمیت پیدا می‌کند؛ چراکه چنین دیدگاهی مبتنی بر اصول عدالت و انصاف که از اصول اخلاق اسلامی و مبنای شرعی است، نهفته است (Akhtar, 1992). در واقع، توجه به این نکته ضروری است که فرآیند تعیین دستمزد منصفانه پیچیده است و شامل در نظر گرفتن عوامل متعددی می‌شود.

درحالی‌که بسیاری از پژوهشگران اقتصاد اسلامی عوامل مختلفی را در تعیین دستمزد مطرح کرده‌اند که بر تعیین و کارایی تخصیص دستمزد تأثیرگذار است. با این حال، خلأ قابل توجهی در ادبیات اقتصاد اسلامی به دلیل فقدان یک مدل مفهومی جامع برای تعیین دستمزد وجود دارد. با وجود نتایج قابل توجه پژوهش‌های محققین اقتصاد اسلامی در این زمینه، چارچوبی یکپارچه هنوز معرفی نشده است. محققانی مانند عبدالرحمن (۲۰۱۲)، عبداللطیف و عبدالرشید (۲۰۱۸)، علی و اسماعیل (۲۰۱۹)، علی و همکاران (۱۳۹۶) و علی و قریشی (۱۳۹۴) استدلال می‌کنند که در تعیین دستمزد باید عدالت در نظر گرفته شود. عبدالرحمن (۲۰۱۲) معتقد است که برابری نیز باید در نظر گرفته شود. محققانی دیگر، از جمله عبود و المصری (۲۰۱۶)، عبده و عمر (۲۰۱۲) و عبدالرحمن و همکاران (۲۰۱۴)، در نظر گرفتن اصول شرعی و حقوق مبتنی بر بازار را برای تضمین دستمزدهای منصفانه توصیه می‌کنند. علاوه بر این، عبداللطیف و عبدالرشید (۲۰۱۸)، علی و همکاران (۱۳۹۶) و علی و قریشی (۱۳۹۴)

پیشنهاد می‌کنند که مهارت و تلاش نیز باید برای تعیین دستمزد در نظر گرفته شود. علاوه بر این، عبدالرحمن و عبدالرزک (۲۰۱۵) و عبدالرحمن و همکاران (۲۰۱۴) کارگران حقوق‌بگیر را بر اساس عملکرد و تجربه آنها دسته‌بندی می‌کنند تا بر این اساس حقوق کارگران تعیین شود؛ درحالی‌که عابدین و همکاران (۲۰۱۹) بر اهمیت تسهیم سود و مالکیت کارکنان در تعیین دستمزد تأکید می‌کنند. علاوه بر این، عابدین و همکاران (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که نیازهای اساسی و نیازهای خانواده افراد باید در نظر گرفته شود. آلاسفور (۲۰۲۰) و هاراهاپ و همکاران (۲۰۲۳) پیشنهاد می‌کنند که رابطه کارفرما - کارمند نیز باید در تعیین دستمزد در نظر گرفته شود.

چارچوب ارائه‌شده توسط این پژوهش در مورد تعیین دستمزد، در پرتو اصول شریعت اسلام ارائه شده و با تئوری‌های مرسوم اقتصاد متعارف نیز پشتیبانی می‌شود و در نتیجه رویکردی کل‌نگر و مبتنی بر اخلاق را در تعیین دستمزد ارائه می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که عواملی مانند مهارت‌های کارکنان، ارزش کار، دستمزد مبتنی بر عملکرد، بهره‌وری، مشارکت کارکنان، کیفیت کار، سود کارفرما، ماهیت کار، روش‌های جبران عادلانه دستمزد برای نیروی کار، تقسیم سود، مالکیت کارکنان، مشوق‌های پولی، عدالت، انصاف، نرخ حاکم بر بازار، توافق دوجانبه، تورم و قدرت خرید، نیازهای کارگران، اخلاق، اصل همکاری، هزینه زندگی و تقاضا و عرضه نیروی کار در تعیین دستمزد باید در نظر گرفته شود. این چارچوب به‌عنوان طرحی برای سیاست‌گذاران و کسب‌وکارها در اقتصاد ایران عمل می‌کند و می‌تواند سیستمی مبتنی بر دستمزد منصفانه ایجاد کند، در نتیجه چارچوب ارائه‌شده توسط این پژوهش به‌طور بالقوه از این امکان برخوردار است تا شرایط اقتصادی - اجتماعی را بهبود بخشد و سطح استانداردهای اخلاقی را در کسب‌وکارها بالا برد.

این مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم حداقل دستمزد به‌طور خاص در قرآن یا حدیث مورد اشاره قرار نگرفته است. با این حال، قرآن کریم بر اهمیت عدالت، انصاف و برابری به‌طور عام تأکید دارد. این مطالعه شکاف موجود در تحقیقات قبلی را با روشن کردن علل اختلاف تعیین دستمزد بر اساس اصول شرعی انصاف و عدالت - تحصیلات، مشارکت و تجربه - پر می‌کند و تأکید دارد که اصول برابری شریعت در تعیین دستمزد با تبعیض بر اساس نژاد، مذهب، ملیت یا فرقه مخالف است. این تحقیق بر تأثیر متقابل بین تعیین دستمزد و ارزش‌های اسلامی، برابری، عدالت و کرامت انسانی تأکید می‌کند و در نتیجه درک تفاوت‌های دستمزدی را که طبق اصول شریعت قابل قبول تلقی می‌شود، آسان‌تر می‌کند. به‌علاوه این پژوهش با بررسی تلاقی چارچوب‌های اقتصادی و دیدگاه‌های حقوقی - اسلامی در تعیین دستمزد، به بحث در حوزه‌های که به‌طور تفصیلی بررسی نشده است، پرداخته است. علاوه بر این، این مطالعه اهمیت دستمزد برابر برای کار برابر را تأیید می‌کند و توصیه‌های سیاستی و راهنمایی‌هایی را برای سیاست‌گذاران و کارفرمایان ارائه می‌کند تا سیاست‌های دستمزدی منصفانه و غیرجانبدارانه

را ایجاد کنند که با اصول اسلامی همسو باشد. در چارچوب بحث چالش‌های اجرا برای تعیین دستمزد از دیدگاه اسلامی، اجرای اصول اسلامی در تعیین دستمزد با چالش‌های متعددی مواجه است که از آن جمله می‌توان به عدم اجماع و شفافیت در کاربرد آنها، تنوع در تفسیر، عدم وجود یک چارچوب جامع در این زمینه، آگاهی و درک محدود از اقتصاد اسلامی و محدودیت‌های قانونی و مقرراتی اشاره کرد.

مطالعه حاضر در شش بخش مجزا سازماندهی شده است. بعد از بیان مقدمه بخش ۱ شامل بررسی ادبیات پژوهش به صورت تفصیلی و جامع است که به چندین بخش مجزا تقسیم می‌شود؛ بخش ۲ روش تحقیق مورد استفاده در مطالعه را شرح می‌دهد؛ بخش ۳ یافته‌های پژوهش را به جهت دستیابی به اهداف اعلام شده ارائه و بررسی و تحلیل می‌کند؛ و در نهایت بخش ۴ نتیجه‌گیری پژوهش حاضر را ارائه می‌کند که یافته‌های اصلی مطالعه را به صورت خلاصه ارائه کرده است.

۱. بررسی ادبیات پژوهشی

بررسی ادبیات پژوهش در سه قسمت سازماندهی شده است: بخش اول، تعیین دستمزد را از منظر اقتصاد متعارف با استفاده از نظریه‌ها، مدل‌ها و مطالعات تجربی بررسی می‌کند؛ بخش دوم، دیدگاه اسلامی در مورد تعیین دستمزد و چگونگی تعیین دستمزد عادلانه برای کارگران توسط اصول اسلامی را تحلیل می‌کند. این بخش نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود: یکی بررسی دیدگاه متعارف و دیگری دیدگاه اسلامی درباره حداقل دستمزد؛ بخش سوم به چالش‌ها و راه‌حل‌های بالقوه مرتبط با اجرای اصول اسلامی برای تعیین دستمزد می‌پردازد. این بررسی ادبیات، تحلیلی جامع و روشنگر از تعیین دستمزد از هر دو دیدگاه اقتصاد متعارف و اسلامی ارائه می‌کند و هدف اصلی آن ارائه اطلاعات زمینه‌ای برای مطالعه تعیین دستمزد در اقتصاد اسلامی است.

۱-۱. مطالعات مرسوم در اقتصاد متعارف در مورد تعیین دستمزد

در حوزه اقتصاد، نظریه‌های متعددی برای تبیین تعیین دستمزد مطرح شده‌اند. تئوری صندوق دستمزد آدام اسمیت (قرن هجدهم) نشان می‌دهد که نرخ دستمزد به نسبت دستمزد به تعداد کارگران بستگی دارد، ولی نادیده گرفتن کیفیت کارگر مورد انتقاد قرار گرفته است (Andrada and Boyanowski, 2019). نظریه ارزش اضافی مارکس نیز استدلال می‌کند که نیروی کار کالای قابل خرید است. این نظریه به دلیل استعمار طبقه کارگر مورد انتقاد قرار گرفته است. واکر چهار عامل تولید را فرض می‌کند: زمین، نیروی کار، سرمایه و کارآفرینی. این نظریه، سهم دریافتی مالکان، سرمایه‌داران و کارآفرینان را ثابت می‌پندارد که غلط است. ریکاردو استدلال می‌کند که تئوری معیشت نشان می‌دهد دستمزدها باید به حد معیشت برسند، اما این نظریه نیز تنها سمت عرضه را توضیح می‌دهد و نادیده گرفتن سمت تقاضا که مورد انتقاد است. طبق تئوری جست‌وجوی کار

(Labor Search Theory)، میتوان اثر حداقل دستمزد را مشاهده کرد که در آن توزیع کل دستمزد کمتر از محصول نهایی کار کاهش می‌یابد. حداقل دستمزد به عنوان یک سقف پایین برای دستمزدها عمل می‌کند که کارفرمایان نمی‌توانند دستمزدی کمتر از آن به کارگران بپردازند. این موضوع باعث می‌شود که توزیع کلی دستمزدها کاهش یابد و همچنین تفاوت بین دستمزدهای پایین و بالا کمتر شود. به بیان دیگر، کارگران با دستمزدهای پایین با افزایش حداقل دستمزد از حقوق بیشتری بهره‌مند می‌شوند، ولی این افزایش می‌تواند باعث کاهش استخدام یا ساعات کاری آنان گردد. در تئوری جست‌وجوی کار، حداقل دستمزد باعث کاهش توزیع کلی دستمزد کمتر از محصول نهایی کار می‌شود؛ یعنی کارگرانی که دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند، نسبت به مقدار ارزشی که ایجاد می‌کنند، سهم کمتری از دستمزد دریافت می‌کنند. این مسئله نیز می‌تواند منجر به افزایش دستمزد واقعی کارگران بدون تأثیر نامطلوب بر مقدار اشتغال شود (Stigler, 1961). تئوری مدرن دستمزد نیز بیان می‌کند که دستمزد، قیمت خدماتی است که نیروی کار به کارفرما ارائه می‌کند و با کمک تقاضای نیروی کار و عرضه نیروی کار ثابت می‌شود (Bordt and Mortensen, 1998). جان دیویدسون تئوری چانه‌زنی (Bargaining Theory) را در سال ۱۹۹۹ ایجاد کرد که بیان می‌کند دستمزد باید از طریق قدرت چانه‌زنی بین کارمند و کارفرما تعیین شود (Davidson & et al., 1999). اگر قدرت چانه‌زنی نیروی کار زیاد باشد، دستمزد بیشتری خواهد گرفت. تئوری رفتار دستمزد بر اساس مطالعات قبلی موجود در مورد تعیین دستمزد ساخته شده است و بیان می‌کند که پذیرش کارمند از سطح دستمزد، نرخ دستمزد را تعیین می‌کند (Bulz and Gintis, 2002). با وجود این تئوری‌های مختلف، بدیهی است که هیچ راه حل واحدی برای رسیدگی به مسائل مربوط به دستمزد پیشنهاد نشده است. در واقع، مسائل مربوط به دستمزد بسیار پیچیده هستند و نیازمند رویکردهای متنوع و متعددی هستند.

۱-۲. دیدگاه اسلام در تعیین دستمزد

مفهوم دستمزد عادلانه در ادبیات اقتصاد اسلامی از منظرهای مختلفی، از جمله تعیین دستمزد، عدالت توزیعی و سازگاری اصول اسلامی با نظام‌های اقتصادی مدرن مورد بحث قرار گرفته است. ویلدان (۲۰۲۲) استدلال می‌کند که پرداخت دستمزد عادلانه یک اصل اساسی اسلامی است که به عدالت اجتماعی کمک می‌کند و استدلال می‌کند که حداقل دستمزد باید بر اساس هزینه زندگی تعیین شود. قریشی (۲۰۱۲) معتقد است که آموزه‌های اسلامی بر اهمیت دستمزد عادلانه و جلوگیری از استثمار نیروی کار تأکید می‌کند و چارچوب تعیین دستمزد را بر اساس بهره‌وری، هزینه زندگی و سودآوری پیشنهاد می‌کند. رافای و منور (۲۰۱۹) به بررسی سازگاری تعیین دستمزد اسلامی با اقتصاد مدرن می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که دیدگاه اسلام در مورد

دستمزد عادلانه می‌تواند رویکردی جامع و اخلاقی برای تعیین دستمزد ارائه دهد. باین‌حال، این محققین همچنین به نیاز به تحقیقات بیشتر برای کاهش شکاف بین عمل و نظریه اشاره می‌کنند. شیخ و خان (۲۰۱۶) استدلال می‌کنند که مدیریت منابع انسانی می‌تواند با در نظر گرفتن عواملی مانند بهره‌وری، هزینه زندگی و مسئولیت اجتماعی، نقشی کلیدی در تعیین دستمزد عادلانه از منظر اسلامی ایفا کند.

اصول عدالت، برابری و تعادل باید تعیین دستمزد را در نظام‌های اسلامی هدایت کنند. نظام اسلامی ساختار دستمزدی متعادلی را ترویج می‌کند که ضمانت می‌کند کارگران بر اساس تلاش و مشارکتشان در تولید حقوق بگیرند (Abdu and Misri, 2016). اصولی مانند عدالت اجتماعی، انصاف و برابری نیز می‌بایست در تعیین دستمزد مدنظر قرار گیرد. ارزش‌های اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تأثیر بسزایی بر پاداش کارکنان دارند و مؤسسات مالی اسلامی باید سیستم تقسیم سود عادلانه‌ای برای کارگران اتخاذ کنند.

صدیقی (۲۰۰۲؛ ۲۰۰۹؛ ۲۰۱۱) بر اهمیت عدالت توزیعی در اقتصاد اسلامی تأکید دارد، و نیاز به توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها را برجسته می‌کند. سلام و انور (۲۰۲۰) اصول اسلامی را برای تضمین دستمزدهای منصفانه در صنعت پوشاک بنگلادش مناسب می‌دانند. صالح و عثمان (۲۰۱۹) بهره‌وری، هزینه زندگی و تقاضای بازار را به عنوان عوامل مهم در تعیین دستمزد شناسایی کرده‌اند. صدیقی (۲۰۱۱) مفهوم عدالت توزیعی اسلامی را که مستلزم توزیع مجدد ثروت برای رفاه اجتماعی و کاهش فقر است، بررسی می‌کند. او معتقد است که عدالت توزیعی اسلامی جامع‌تر از عدالت اجتماعی غربی است؛ زیرا مسائل اقتصادی و سیاسی را نیز دربر می‌گیرد. طاهر (۲۰۱۸) قوانین حداقل دستمزد در پاکستان و ایالات متحده را با تأکید بر تعهد اخلاقی کارفرمایان نسبت به پرداخت دستمزد عادلانه بررسی کرده است. زین‌الدین و همکاران (۲۰۱۵) مبانی اسلامی تعیین دستمزد را برای عدالت اجتماعی، و زمان و همکاران (۲۰۱۸) اخلاق کار اسلامی را برای تعیین سطح دستمزد مورد بحث قرار داده‌اند. در اقتصاد اسلامی، تعیین دستمزد به‌طور اصولی بر پایه عدالت، انصاف و رعایت حقوق طرفین قرارداد قرار دارد. آزادی قرارداد میان مردم به این معناست که طرفین قرارداد (کارگر و کارفرما) باید بتوانند بدون فشار یا اجبار، توافقات خود را بر اساس شرایط خودشان انجام دهند. در این چارچوب، هر دو طرف باید به اصول شریعت پایبند باشند و از توافقات ناعادلانه یا سوءاستفاده جلوگیری شود. این آزادی به معنای آن است که هیچ‌کدام از طرفین نمی‌توانند به‌صورت غیرمنصفانه دیگری را تحت فشار قرار دهند یا شرایطی ایجاد کنند که در آن یکی از طرفین زیان کند (Abul Qasim, 2020).

باین‌حال، نظارت دولت در اقتصاد اسلامی نیز نقشی حیاتی ایفا می‌کند. این نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که از نقض حقوق افراد جلوگیری کند و از وقوع قراردادهای ناعادلانه یا تبعیض‌آمیز جلوگیری کند. دولت در این

چارچوب موظف است که قوانینی وضع کند که حقوق تمامی افراد را حفظ کرده و از افراط در بهره‌کشی یا انحصار جلوگیری کند. نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که هم آزادی قراردادها حفظ شود و هم منافع عمومی و اجتماعی به خطر نیفتد (Abdulwahab & et al., 2016). به عبارت دیگر، نظارت دولت به‌منظور تضمین تحقق عدالت اجتماعی و جلوگیری از فساد اقتصادی ضروری است. در مجموع، در اقتصاد اسلامی، آزادی قرارداد به معنای امکان انجام توافقات بر اساس توافق دو طرف است، ولی این آزادی نباید به‌گونه‌ای باشد که حقوق فردی یا اجتماعی آسیب ببیند. نظارت دولت به‌عنوان یک اهرم تضمینی برای رعایت اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی در تعیین دستمزدها عمل می‌کند.

در بخش عمومی - دولتی، برخلاف بخش خصوصی که قیمت‌ها و دستمزدها عمدتاً بر اساس عرضه، تقاضا و رقابت تعیین می‌شوند، دولت به‌عنوان یک نهاد عمومی و سیاست‌گذار نقش برجسته‌ای در تعیین دستمزد ایفا می‌کند. این نقش، در نظر گرفتن منافع عمومی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی است (Azid, 2016). دولت در بخش عمومی نمی‌تواند مانند بخش خصوصی تنها بر اساس مدل‌های بازار و رقابت عمل کند؛ زیرا مسئولیت‌های اجتماعی، تأمین رفاه عمومی و رعایت اصول اسلامی مانند عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار کم‌درآمد برای آن اولویت دارد. در این راستا، دولت ممکن است از مدل‌هایی مانند «مدل ارتزاق» استفاده کند که در آن دستمزدها نه فقط بر اساس نیاز بازار، بلکه با توجه به نیازهای اجتماعی، اقتصادی و اسلامی جامعه تعیین می‌شوند. این مدل بیشتر به دنبال تأمین نیازهای اساسی مردم و جلوگیری از فقر و نابرابری است (Chapra, 1985).

نظریه ارتزاق در این زمینه می‌تواند به‌طور خاص به نقش دولت در تأمین حداقل‌های زندگی و تنظیم دستمزدها اشاره داشته باشد، به‌ویژه در بخش‌هایی که ارتباط مستقیم با نیازهای اساسی مردم دارند. در واقع، مدل ارتزاق می‌تواند به دولت این اجازه را بدهد که در تعیین دستمزدها، علاوه بر مؤلفه‌های بازار، مؤلفه‌های انسانی و اجتماعی را نیز مدنظر قرار دهد. بنابراین در بخش عمومی - دولتی، باید مبانی اسلامی خاصی که دولت به آن متکی است، به‌ویژه در زمینه تأمین معیشت و عدالت اجتماعی، وارد تحلیل شود. در نهایت، بر اساس اطلاعات ارائه‌شده در سطور بالا، می‌توان استنباط کرد که در ادبیات اسلامی در مورد تعیین دستمزد، شکاف وجود دارد؛ چراکه تنوع و تفاوت دیدگاه‌های فقهی و تفسیرهای مختلف از متون اسلامی وجود دارد. این اختلافات می‌تواند منجر به رویکردهای متفاوت و حتی متضاد در مورد اصول و مبانی تعیین دستمزد شود و به همین دلیل نتایج یکپارچه و جامع به‌دست نیاید. این مقالات تنها بر اهمیت تلفیق ارزش‌ها و اصول اسلامی مانند عدالت اجتماعی و انصاف در تعیین دستمزد تأکید می‌کنند. در واقع، این پژوهش‌ها مدل‌ها و چارچوب‌های پیشنهادی برای نظام دستمزد اسلامی، ساختار دستمزد متعادل و عادلانه‌ای را ترویج می‌کند که به نفع کارگران و سازمان‌ها

باشد. این مطالعات به بحث در مورد نقش اخلاق در تصمیم‌گیری اقتصادی و نیاز به جامعه‌ای عادلانه‌تر، به‌ویژه در زمینه نظریه اقتصادی اسلامی کمتر پرداخته‌اند.

۱-۳. مؤلفه‌های قابل دریافت از قرآن و سنت در تعیین دستمزد

دستمزدها بخش مهمی از بازار کار به‌شمار می‌روند و تعیین آنها سال‌ها موضوع بحث و بررسی پژوهش‌های مختلفی بوده است. در اسلام مسئله تعیین دستمزد نیز بسیار مهم است و در فقه اسلامی نیز به آن اهمیت زیادی داده شده است. محققین اقتصاد اسلامی رهنمودها و اصولی را برای اطمینان از عادلانه و منصفانه بودن روند تعیین دستمزد ارائه کرده‌اند. این رویکرد تحلیلی و بررسی انتقادی دیدگاه اسلامی در مورد تعیین دستمزد، متغیرها و بازیگران در نظر گرفته شده برای تعیین دستمزد اسلامی را بررسی می‌کند. در ابتدا باید متذکر شد که در اسلام تعیین دستمزد بر اساس اصل عدالت و انصاف است و آن را توافقی متقابل بین کارفرما و کارمند در اسلام می‌دانند. کارفرما باید دستمزد منصفانه‌ای به کارمند بپردازد که ماهیت شغل، نرخ بازار و وضعیت اقتصادی کشور را منعکس کند.

امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ» (علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۸)؛ مزد کارگر را پیش از آنکه عرقش خشک شود، بدهید.

تعیین دستمزد اسلامی بر اساس متغیرهای مختلفی، از جمله ماهیت شغل، مهارت و تخصص مورد نیاز، وضعیت اقتصادی کشور و نرخ بازار است. علاوه بر این، تعیین دستمزد اسلامی، رفاه کارگر و خانواده او را مدنظر دارد و بر مفهوم معیشت نیز تأکید دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶)؛ و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر مکن. این آیه بر اهمیت پرداخت حقوق کارگران، از جمله مزد و مزایای عادلانه تأکید می‌کند. این آیه تأکید می‌کند که باید حقوق هر کس به‌درستی و به‌صورت عادلانه پرداخت شود. و در واقع به مسئولیت اجتماعی انسان‌ها اشاره دارد که به نزدیکان، مستمندان و وامندگان در راه کمک کنند و حقوق آنان را رعایت نمایند. این آموزه به اهمیت پرداخت حقوق کارگران بر اساس عدالت نیز اشاره دارد؛ زیرا کارگران نیز جزء افرادی هستند که نیازمند دریافت حقوق عادلانه برای تأمین نیازهایشان هستند. پرداخت منصفانه دستمزد به کارگران تضمین می‌کند که آنان بتوانند به‌خوبی زندگی کنند و از فقر و نابرابری اجتماعی رها شوند. علاوه بر این، آیه به پرهیز از اسراف و تبذیر نیز اشاره دارد که به معنای استفاده بهینه از منابع و ثروت است. این موضوع نیز به‌طور غیرمستقیم به پرداخت عادلانه حقوق کارگران مرتبط است؛ چراکه توزیع منصفانه و جلوگیری از اسراف منابع می‌تواند به بهبود شرایط زندگی و رفاه اجتماعی تمامی افراد کمک کند. بنابراین این آیه می‌تواند بر اهمیت

رعایت عدالت در پرداخت حقوق و کمک به افراد نیازمند تأکید داشته باشد و می‌توان آن را به‌عنوان یک راهنما برای پرداخت حقوق کارگران بر اساس اصول عدالت و انصاف در نظر گرفت.

در تعیین دستمزد اسلامی، علاوه بر کارفرما و کارمند، نقش دولت نیز بسیار مهم است. دولت مسئول است تا اطمینان حاصل کند که روند تعیین دستمزد منصفانه و عادلانه باشد و کارگران مورد استثمار قرار نگیرند. قرآن کریم در آیه ۱۸۸ سوره بقره بر اهمیت جلوگیری از استثمار و فساد در نظام اقتصادی تأکید می‌کند. اسلام بر دستمزدهای منصفانه و تأمین نیازهای کارکنان تأکید دارد. کارفرمایان موظفاند دستمزد عادلانه‌ای به کارکنان بپردازند و از آنها سوءاستفاده نکنند. آیه ۳۵ سوره اسراء نیز، به لزوم رعایت انصاف در معاملات اشاره دارد. قرآن کریم در آیات متعددی تعیین اصول کلی دستمزد را مورد اشاره قرار داده است. یکی از برجسته‌ترین آیات در این زمینه در سوره نساء آیه ۲۹ مورد اشاره قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

این آیه اهمیت انجام تجارت عادلانه و با رضایت دوجانبه، از جمله در تعیین دستمزد را مورد تأکید قرار داده است. مصرف ناعادلانه مال دیگران ممنوع است و از این رو باید جبران عادلانه نیروی کار تعیین شود. آیه مرتبط دیگر در این زمینه در سوره نحل آیه ۹۰ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. این آیه بر اهمیت عدالت در همه شئون زندگی، از جمله در تعیین دستمزد تأکید دارد. پرداخت غرامت به کارگران و پرهیز از ظلم یا استثمار آنها در این آیات مورد تأکید قرار گرفته است.

علاوه بر آیات قرآن کریم، احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ نیز به تعیین دستمزد و اصول آن اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال، حدیث «أَعْطِهِمْ أَجُورَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُمْ» بر اهمیت پرداخت به موقع دستمزد تأکید دارد. اسلام تأکید ویژه‌ای بر پرداخت عادلانه و سریع دستمزد به جهت حفاظت از حقوق کارگران دارد. روند تعیین دستمزد در دیدگاه اسلام بر اساس عدالت، انصاف، رضایت متقابل و پرداخت به موقع است. همچنین متغیرهایی همچون ماهیت شغل، مهارت و تخصص، وضعیت اقتصادی و نرخ تقاضای بازار مورد توجه قرار می‌گیرد. در این فرآیند، کارفرما، کارمند و دولت نقش‌های مهمی در تضمین عادلانه بودن تعیین دستمزد ایفا می‌کنند. اگرچه اسلام به حداقل دستمزد مشخصی اشاره نکرده، اما بر اهمیت دستمزد عادلانه و تأمین معاش کارکنان توسط کارفرما تأکید دارد.

۲. حداقل دستمزد

۲-۱. مطالعات انجام شده در اقتصاد متعارف در زمینه اثرات حداقل دستمزد

تحقیقات درباره اثر قوانین حداقل دستمزد بر بازار کار با نتایج مختلفی به پایان رسیده است. نتایج نیومارک و واشر (۲۰۰۸) و سابی و بیرکهاوزر (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که این قوانین خصوصاً برای کارگران با مهارت و تحصیلات پایین‌تر، اثر منفی روی اشتغال دارند. بررسی‌های میر و وست (۲۰۱۶) و رانگل (۲۰۱۶) به تأثیرات منفی این قوانین بر صناعی که به نیروی کار با دستمزد پایین متکی هستند اشاره می‌کند. مطالعه دیجونج و همکاران (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهد که این قوانین ممکن است به بیکاری یا کاهش عملکرد بیانجامد. باین‌حال، بررسی توسط بروک و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که قوانین حداقل دستمزد در کشورهای در حال توسعه تأثیر بسیار کمی روی اشتغال دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌های حداقل دستمزد می‌توانند اثرات مثبتی بر کارگران و اقتصاد داشته باشند. آلگرتو و همکاران (۲۰۱۸ الف؛ ۲۰۱۸ ب) استدلال می‌کنند که افزایش حداقل دستمزد می‌تواند نابرابری درآمد و فقر را کاهش دهد. اشمیت (۲۰۱۳) بیان می‌کند که افزایش حداقل دستمزد تأثیر منفی اندکی بر اشتغال دارد و می‌تواند مخارج مصرف‌کننده و رشد اقتصادی را افزایش دهد. مطالعات همچنین نشان می‌دهند که این افزایش می‌تواند بهره‌وری کارگران را افزایش دهد، جابه‌جایی کارکنان را کاهش دهد و تأثیرات مثبتی بر سلامت کارگران با دستمزد پایین داشته باشد. باین‌حال، برخی مطالعات، مانند دوب و همکاران (۲۰۱۰) و آلگرتو و همکاران (۲۰۱۸ الف؛ ۲۰۱۸ ب)، دلالت دارند که قوانین حداقل دستمزد کمترین تأثیر را بر از دست دادن شغل یا کاهش ساعات کار دارند. تأثیر قوانین حداقل دستمزد بر بازار کار بسته به زمینه و روش مورد استفاده در مطالعات متفاوت است.

۲-۲. حداقل دستمزد از دیدگاه اسلام

عدالت اجتماعی از جنبه‌های اساسی ایمان محسوب می‌شود. یکی از راه‌های دستیابی به آن نیز از طریق ایده دستمزد منصفانه بیان شده است. درحالی که قرآن کریم و روایات به‌طور خاص قانون حداقل دستمزد را ذکر نکرده‌اند، اما اصول انصاف و عدالت در جبران خسارت را می‌توان از این منابع استنباط کرد. به‌عنوان مثال، قرآن کریم مسلمانان را تشویق می‌کند که هنگام پیمانه و وزن اجناس، عدالت را رعایت کنند «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسراء: ۳۵)؛ و هنگامی که پیمانه می‌کنید، حق پیمانه را ادا نمایید، و با ترازوی درست وزن کنید، این برای شما بهتر، و عاقبتش نیکوتر است، که بر اهمیت انصاف در معاملات و رعایت عدالت تأکید می‌کند. علاوه بر این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر لزوم رفتار کارفرمایان با کارگران خود و پرداخت منصفانه به آنها تأکید دارد. بنابراین مفهوم دستمزد عادلانه در اصول اعتقادی عدالت اجتماعی، محوری

است و مورد تأکید قرار گرفته است. درحقیقت از این آیه شریفه می‌توان یک تعبیر درک کرد که کارگران باید به‌طور عادلانه در قبال کارشان دستمزد دریافت کنند. علاوه بر این، تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پرداخت مزد کارگر قبل از خشک شدن عرقش نشان‌دهنده اهمیت پرداخت سریع و عادلانه دستمزد کارگر است.

قرآن کریم به‌طور مستقیم قانون حداقل دستمزد را مطرح نکرده است، اما اصولی را ارائه می‌دهد که می‌توان آنها را به چنین مفاهیمی تعمیم داد. یکی از این اصول، تأکید بر رعایت عدالت و انصاف در معاملات و تعاملات اقتصادی است (Akhtar, 1992). آیه ۳۵ سوره اسراء به رعایت انصاف در وزن و پیمانه تأکید دارد. حال ممکن است این پرسش مطرح شود که چه ارتباطی میان این آیه و پرداخت دستمزد وجود دارد؟ پاسخ این است که معیارهای عدالت در هر نوع معامله، خواه مبادله کالا و خواه پرداخت حق الزحمه، باید رعایت شود. عدالت در وزن و پیمانه به‌عنوان نمونه‌ای از عدالت اقتصادی بیان شده و بر لزوم رعایت حقوق دیگران تأکید می‌کند. این آیه همچنین به پیامدهای مثبت رعایت انصاف اشاره دارد: «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». این عبارت نشان می‌دهد که رعایت عدالت نه تنها برای فرد عادل، بلکه برای جامعه نیز نتایج مثبت به همراه دارد. این نتایج می‌تواند شامل ایجاد اعتماد در معاملات، جلوگیری از نارضایتی اجتماعی، و تقویت همبستگی اقتصادی باشد. وقتی این مفهوم را به پرداخت دستمزد تعمیم می‌دهیم، درمی‌یابیم که پرداخت منصفانه و عادلانه حقوق، از دیدگاه قرآن نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی، بلکه ضرورتی اجتماعی است (Saleh and Osman, 2019).

علاوه بر این، روایات اسلامی نیز بر پرداخت عادلانه دستمزد تأکید دارند. یکی از روایات نبوی که به آن اشاره شد، حدیثی است که در آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مزد کارگر را پیش از خشک شدن عرقش پرداخت کنید». این حدیث به نکات مهمی اشاره دارد: نخست، بر اهمیت پرداخت به‌موقع تأکید می‌کند. پرداخت به‌موقع دستمزد نشان‌دهنده احترام به شأن انسانی کارگر است و مانع از ایجاد تنش میان کارگر و کارفرما می‌شود؛ دوم، این حدیث نشان می‌دهد که پرداخت دستمزد نباید تنها عادلانه باشد، بلکه باید به‌گونه‌ای انجام شود که نیازهای فوری کارگر را برطرف کند. همچنین در روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که: «کسی که برای شما کار می‌کند، مزدش را به‌گونه‌ای بپردازید که با او به انصاف رفتار کرده باشید». این روایت به بعد دیگری از عدالت در پرداخت دستمزد اشاره دارد. منظور از انصاف، تنها پرداخت حقوق مالی نیست، بلکه شامل رفتار انسانی و اخلاقی با کارگر نیز می‌شود. بنابراین کارفرما باید نه تنها حقوق عادلانه پرداخت کند، بلکه با کارگر به‌گونه‌ای رفتار کند که کرامت انسانی او حفظ شود (Seyed, 2006).

با در نظر گرفتن این مبانی قرآنی و روایی، می‌توان به این نتیجه رسید که قانون حداقل دستمزد، هرچند به‌طور مستقیم در متون دینی مطرح نشده، اما با اصول کلی عدالت اجتماعی در اسلام همخوانی دارد. پرداخت

دستمزد منصفانه و به‌موقع، ضرورتی است که از این اصول استنباط می‌شود. از طرف دیگر، این اصول نشان می‌دهند که عدالت در پرداخت دستمزد، صرفاً یک وظیفه قانونی یا اقتصادی نیست، بلکه به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی و دینی نیز مطرح است. نکته دیگری که می‌توان از این دلایل استنباط کرد، این است که عدالت در پرداخت دستمزد تنها شامل مقدار آن نیست، بلکه زمان و نحوه پرداخت نیز اهمیت دارد. تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پرداخت دستمزد پیش از خشک شدن عرق کارگر، نشان‌دهنده اهمیت زمان در رعایت حقوق کارگر است (Samad, 2016). این موضوع تأکید دارد که تأخیر در پرداخت، حتی اگر میزان دستمزد عادلانه باشد، می‌تواند نوعی بی‌عدالتی محسوب شود. درحقیقت این مبنای نشان می‌دهند که عدالت در پرداخت دستمزد از دیدگاه اسلامی چند بعد دارد: انصاف در تعیین مقدار دستمزد، رعایت کرامت انسانی در تعامل با کارگر، و پرداخت به‌موقع حقوق. این سه بعد، مجموعاً تصویری جامع از مفهوم عدالت در پرداخت دستمزد ارائه می‌دهند که می‌توان آن را به قانون حداقل دستمزد در دنیای مدرن تعمیم داد (Brown and Nowlan, 1988).

علاوه بر اصول مطرح‌شده، لازم است به زمینه‌های اجتماعی و فلسفی که در مبنای اسلامی بر عدالت اقتصادی تأکید دارند نیز پرداخته شود. عدالت در پرداخت دستمزد تنها محدود به حقوق مالی کارگر نیست، بلکه در بطن خود به مفاهیم گسترده‌تری نظیر کرامت انسانی، همبستگی اجتماعی و تأمین معیشت کافی برای افراد جامعه اشاره دارد. از این‌رو قانون حداقل دستمزد از منظر اسلامی می‌تواند به‌عنوان بخشی از نظام عدالت اجتماعی در نظر گرفته شود. اسلام به‌طور کلی به توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از شکاف طبقاتی توجه دارد. در قرآن کریم، آیه‌هایی وجود دارد که بر لزوم حمایت از مستضعفین و اقشار آسیب‌پذیر تأکید می‌کند، مانند آیه ۷ سوره حشر: «كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». این آیه به جلوگیری از تمرکز ثروت در دست گروه خاصی از افراد جامعه اشاره دارد. اگر دستمزد کارگران به‌گونه‌ای باشد که زندگی شرافتمندانه برای آنها فراهم نشود، این تمرکز ثروت و نابرابری اجتماعی تقویت خواهد شد. بنابراین تعیین حداقل دستمزد نه تنها یک الزام اقتصادی، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی و اخلاقی است (Bahri, 2022).

همچنین در فقه اسلامی مفهومی به نام «رد مظالم» وجود دارد که در شرایطی که ظلمی بر فردی وارد شده، باید جبران خسارت صورت گیرد. در زمینه دستمزد، اگر کارگری در اثر عدم پرداخت حقوق منصفانه دچار آسیب معیشتی شود، این مسئله می‌تواند نوعی ظلم محسوب شود. بر این اساس، تعیین حداقل دستمزد به‌عنوان یکی از سازوکارهای جلوگیری از ظلم به کارگران قابل استناد است. یک نکته دیگر که می‌توان از دیدگاه اسلامی استخراج کرد، لزوم تأمین نیازهای اساسی افراد است. در اسلام، تأمین حداقل معیشت برای همه افراد جامعه از وظایف اصلی حکومت اسلامی است. این موضوع در قالب مفاهیمی مانند «مسئولیت ولی امر» و «رفع فقر»

مطرح می‌شود. اگر دستمزد پرداختی به کارگران از حداقل معیشت آنها کمتر باشد، این موضوع با اصل اسلامی حمایت از نیازمندان و جلوگیری از فقر در تضاد است. بر این اساس، پرداخت دستمزد عادلانه و کافی، علاوه بر عدالت، نوعی مسئولیت اجتماعی و حکومتی نیز محسوب می‌شود (Ali and Esmail, 2019).

یکی دیگر از ابعاد مهم در پرداخت دستمزد، تأثیر آن بر ایجاد انگیزه در نیروی کار است. در اسلام، کار کردن و تلاش برای کسب روزی حلال از ارزش‌های والای انسانی محسوب می‌شود. قرآن کریم در آیه ۳۹ سوره نجم می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ یعنی انسان به آنچه برای آن تلاش کرده، دست خواهد یافت. حال اگر تلاش انسان به‌درستی جبران نشود، این اصل تضعیف خواهد شد. از این‌رو پرداخت عادلانه دستمزد نه تنها حقوق کارگر را تضمین می‌کند، بلکه ارزش‌گذاری بر تلاش و کار انسان نیز به‌شمار می‌آید. از طرفی، مفهوم «تکافل اجتماعی» در آموزه‌های اسلامی مورد توجه است. این مفهوم به معنای همکاری و همدلی میان اقشار مختلف جامعه برای رفع مشکلات یکدیگر است. در پرداخت دستمزد، کارفرما به‌عنوان عضوی از جامعه موظف است نیازهای معقول کارگر را مدنظر قرار دهد و تنها به منافع شخصی خود توجه نکند (Azid, 2016). این موضوع می‌تواند ارتباط مستقیمی با تعیین حداقل دستمزد داشته باشد؛ زیرا هدف از این قانون، تضمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد جامعه است. در واقع پرداخت دستمزد منصفانه و به‌موقع به کارگران، نمادی از عدالت اجتماعی و اخلاقی است که اسلام همواره به آن تأکید دارد. این عدالت نه تنها باعث ایجاد رضایت درونی و اعتماد میان کارگر و کارفرما می‌شود، بلکه به تقویت بنیادهای اخلاقی و اجتماعی جامعه نیز کمک می‌کند. بنابراین حداقل دستمزد از دیدگاه اسلامی نه تنها یک موضوع حقوقی و اقتصادی، بلکه بخشی از ارزش‌های بنیادین عدالت و کرامت انسانی است.

برخی از محققان اقتصاد اسلامی معتقدند قانون حداقل دستمزد می‌تواند به کاهش فقر و نابرابری کمک کند و با عدالت اجتماعی اسلامی همخوانی دارد، اما تعیین حداقل دستمزد توسط دولت‌ها ممکن است نتواند ارزش واقعی کار را منعکس کند و منجر به استثمار کارگران شود که این با اصول اسلامی سازگار نیست. عبدالرحمن (۲۰۱۲) تأکید می‌کند که اصل اسلامی برابری نشان می‌دهد که کارگران باید به‌طور عادلانه دستمزد دریافت کنند. عبدالوهاب و همکاران (۲۰۱۶) بر حقوق و دستمزدهای مبتنی بر بازار و عبدو و المصری (۲۰۱۶) بر اصول شریعت تأکید دارند که دستمزد باید متناسب با مهارت و تجربه کارگر باشد. عبدالرحمن و همکاران (۲۰۱۶) مفهوم اسلامی مقاصد الشریعه را در زمینه عدالت اجتماعی و دستمزد منصفانه بررسی کرده‌اند. عابدین و همکاران (۲۰۱۹) بر اهمیت مشارکت در سود و مالکیت کارکنان تأکید کرده و قرآن کریم به تأمین دستمزد معیشتی تأکید دارد. اجرای قانون حداقل دستمزد به‌منظور اطمینان از اینکه کارگران به حداقل معیشت و حفظ استاندارد معینی از زندگی دست می‌یابند، مطابق با تأکید اسلام بر عدالت اجتماعی و جبران خسارت منصفانه

است. محققین اقتصاد اسلامی اصول عدالت اقتصادی و انصاف را به قرآن و روایات پیوند داده‌اند. مسئولیت ایجاد محیط کار منصفانه و عادلانه بر عهده کارفرمایان بوده و اصولی مانند «دستمزد برابر برای کار برابر» در اسلام مورد تأکید است. علی‌رغم این، برخی پژوهشگران استدلال می‌کنند که حداقل دستمزد ممکن است به بیکاری برای کارگران کم‌مهارت منجر شود و مطالعات نشان داده‌اند که سیاست‌های حداقل دستمزد می‌تواند پیامدهای متفاوتی بر بازار کار داشته باشد. با وجود دیدگاه‌های مختلف، بسیاری از کشورهای با اکثریت مسلمان قوانین حداقل دستمزد را اجرا کرده‌اند و بر عدالت اجتماعی تأکید دارند. در پاکستان، حداقل دستمزد بسته به منطقه و صنعت تعیین می‌شود. در مالزی، حداقل دستمزد از سال ۲۰۱۳ معرفی و به‌طور دوره‌ای افزایش یافته است (Asutay and Yilmaz, 2015). در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، دستمزد کارگران محلی بسیار بالاتر از کارگران خارجی با تخصص و دانش مشابه است (Al-Hinai and Yasmin, 2020). این موضوع پرسش‌هایی درباره عدالت و انصاف در نظام دستمزد این کشورها ایجاد کرده است. علاوه بر این، مطالعات اسلامی انجام‌شده در این زمینه، تأثیر منفی حداقل دستمزد را نشان داده است. در بررسی تأثیرات منفی احتمالی قانون حداقل دستمزد از دیدگاه اسلامی، لازم است از اصول و مبنای اسلام درباره عدالت، اشتغال و روابط اقتصادی بهره‌گیری کرد. در نگاه اول، تعیین حداقل دستمزد با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، به نظر با عدالت اجتماعی که از اصول اساسی اسلام است همسو می‌آید. با این حال، وقتی اجرای این قانون با برخی پیامدهای اقتصادی یا اجتماعی همراه باشد، می‌تواند چالش‌هایی ایجاد کند که از دیدگاه اسلامی نیازمند تحلیل دقیق‌تر باشد. یکی از تأثیرات منفی که می‌تواند از اجرای نادرست قانون حداقل دستمزد ناشی شود، کاهش فرصت‌های شغلی است. اسلام بر اهمیت کار و تلاش برای کسب روزی حلال تأکید دارد و کار را نه تنها وسیله‌ای برای تأمین معیشت، بلکه راهی برای تقویت کرامت انسانی می‌داند (Abul Qasim, 2020). قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). اگر اجرای قانون حداقل دستمزد منجر به افزایش هزینه‌های نیروی کار شود و کارفرمایان توانایی استخدام افراد جدید یا حفظ نیروهای موجود را نداشته باشند، می‌تواند باعث افزایش بیکاری شود. این مسئله از دیدگاه اسلامی نوعی تضییع حق است؛ زیرا افراد از امکان کار کردن و کسب روزی محروم می‌شوند.

علاوه بر این، اجرای غیرمنعطف این قانون ممکن است برخی کارفرمایان را به سمت فعالیت‌های غیررسمی سوق دهد. در اقتصاد غیررسمی، نه تنها حقوق کارگران امکان دارد که رعایت نشود، بلکه از حمایت‌های قانونی، بیمه و مزایای اجتماعی نیز محروم می‌شوند. از نگاه اسلامی، شفافیت در معاملات و رعایت حقوق طرفین در تعاملات اقتصادی یک اصل است (Asutay and Yilmaz, 2015). پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «هر کس

کارگری را به کار گیرد، باید دستمزدش را به طور کامل و عادلانه بپردازد» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۷). اگر کارفرمایان به دلیل فشار ناشی از قانون حداقل دستمزد از قوانین رسمی فاصله بگیرند، این امر می تواند منجر به ایجاد نوعی بی عدالتی سیستماتیک شود که مغایر با آموزه های اسلامی است. فشار بر کسب و کارهای کوچک نیز، یکی دیگر از پیامدهای احتمالی این قانون است. اسلام همواره به حمایت از تجار کوچک و صاحبان کسب و کارهای متوسط تأکید داشته است. در شرایطی که کارفرمایان کوچک توانایی پرداخت حداقل دستمزد تعیین شده را نداشته باشند، ممکن است مجبور به کاهش فعالیت یا حتی تعطیلی شوند. این وضعیت، نه تنها به کارفرما، بلکه به کارگران وابسته به این کسب و کارها نیز آسیب می رساند. در نتیجه، قانون حداقل دستمزد اگر بدون توجه به شرایط اقتصادی و توانایی کارفرمایان تدوین و اجرا شود، ممکن است به جای عدالت، نابرابری بیشتری ایجاد کند.

یکی دیگر از چالش ها به انعطاف پذیری در تعیین دستمزد مرتبط است. اسلام تأکید دارد که پرداخت دستمزد باید با عدالت همراه باشد، اما این عدالت به معنای در نظر گرفتن شرایط و تفاوت ها در بهره وری و نوع کار نیز است. تعیین یک دستمزد ثابت و یکسان برای همه، بدون توجه به میزان تلاش یا شرایط خاص اقتصادی، ممکن است منجر به نارضایتی یا حتی نوعی بی عدالتی شود. حدیثی از امام علی علیه السلام می فرماید: «حق هر صاحب حقی را به او بدهید». این نشان می دهد که انصاف در پرداخت دستمزد به معنای در نظر گرفتن شرایط و ارزش واقعی کار است، نه اعمال معیارهای تحمیلی که ممکن است در برخی موارد غیرمنطقی باشد (Al-shaker and Wilson, 2006). از سوی دیگر، افزایش بیش از حد حداقل دستمزد بدون در نظر گرفتن بهره وری کارگران می تواند به کاهش سودآوری شرکت ها و در نهایت رکود اقتصادی منجر شود. اسلام بر اهمیت تعادل میان حقوق کارگر و منافع کارفرما تأکید دارد. اگر کارفرمایان با هزینه های غیر قابل تحمل مواجه شوند، ممکن است به کاهش سرمایه گذاری یا حتی ترک فعالیت اقتصادی تمایل پیدا کنند. این مسئله در بلندمدت می تواند به ضرر کل جامعه باشد؛ زیرا رشد اقتصادی و اشتغال زایی کاهش خواهد یافت (Akhtar, 1992).

یکی از موضوعاتی که می تواند از دیدگاه اسلامی مهم باشد، تأثیر حداقل دستمزد بر انگیزه های نیروی کار است. اگر پرداخت ها به گونه ای باشد که ارزش واقعی تلاش و بهره وری کارگران را منعکس نکند، ممکن است انگیزه کارگران برای بهبود عملکرد یا افزایش مهارت کاهش یابد. این امر برخلاف اصول اسلام در مورد تلاش برای تعالی و پیشرفت است. بنابراین هرچند اصول عدالت اجتماعی در اسلام به طور کلی با هدف قانون حداقل دستمزد همخوانی دارد، اما اجرای نادرست آن می تواند پیامدهایی داشته باشد که با این اصول در تضاد باشد. اسلام بر تعادل، انصاف و انعطاف در تعاملات اقتصادی تأکید دارد، و این بدان معناست که تعیین حداقل دستمزد

باید با دقت و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، بهره‌وری و تأثیرات اجتماعی انجام شود. باین‌حال، در صورت اعمال اصول قرآنی، نمی‌توان انتظار داشت که حداقل دستمزد تأثیر منفی بر جامعه داشته باشد؛ چراکه قرآن کریم بر عدالت و انصاف تأکید دارد که خلاف استثمار و نابرابری است. اگر کارگران توسط کارفرمایان استثمار شوند، باید به مراجع قانونی مراجعه کنند و دولت می‌تواند در این زمینه نقش مهمی ایفا کند. اجرای حداقل دستمزد ممکن است تأثیرات گسترده‌ای بر بازار کار داشته باشد، اما راهکارهای دیگری مانند بیمه بیکاری و زکات نیز می‌توانند برای حمایت از کارگران کم‌مهارت مؤثر باشند. قوانینی مانند حداقل دستمزد باید با در نظر گرفتن تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی هر کشور به اجرا درآیند تا اطمینان حاصل شود که اجرای آنها به عدالت و انصاف اقتصادی کمک می‌کند (Al-hanai and Yasmin, 2020).

۳. بررسی چالش‌ها و راه‌حل‌های اجرای اصول اسلامی برای تعیین دستمزد

اجرای دیدگاه اسلامی در تعیین دستمزد، چالش‌ها و مسائل متعددی را به همراه دارد: اولاً، عدم شفافیت و اجماع در مورد اعمال اصول اسلامی در تعیین دستمزد است؛ ثانیاً، محققین و سیاست‌گذاران اقتصادی کشور تفسیرهای متفاوتی از اصول اقتصادی اسلام دارند و همین امر باعث شده است که در کاربرد این اصول در عمل تغییراتی ایجاد شود (Zaman, 2018)؛ ثالثاً، فقدان یک چارچوب جامع برای تعیین دستمزد بر اساس اصول اسلامی، موضوع را با چالش‌های متعددی مواجه کرده است؛ چالش دیگر عدم آگاهی و درک اقتصاد اسلامی در بین کارفرمایان و کارمندان است. در واقع بسیاری از کارفرمایان و کارمندان با اصول اسلامی آشنا نیستند و اهمیت ملاحظات اخلاقی و اهمیت کاربردی کردن آنها در تعیین دستمزد را به درستی درک نمی‌کنند (Ali and Ahmad, 2021). این عدم آگاهی و درک، منجر به مقاومت در برابر پذیرش نظام دستمزد اسلامی شده است. به همین دلیل اجرای نظام دستمزد مبتنی بر اصول اسلامی با محدودیت‌ها و چارچوب‌های قانونی و نظارتی متعددی مواجه شده است. البته توجه به این نکته ضروری است که این امر مختص اقتصاد ایران نیست و در بسیاری از کشورها، چارچوب قانونی و نظارتی به‌طور کامل با اصول اسلامی منطبق نیست که در نتیجه چالش‌هایی را در اجرای نظام دستمزد اسلامی ایجاد کرده است (Hassan, 2019). در واقع، فقدان شواهد تجربی در مورد اثربخشی نظام دستمزد مبتنی بر اصول اسلامی، پذیرش آن را با چالش مواجه کرده است. در نتیجه، نیاز به تحقیقات گسترده‌تر در جهت ارزیابی تأثیر سیستم‌های دستمزد مبتنی بر اصول اسلامی بر نتایج اقتصادی مانند بهره‌وری، ایجاد شغل و توزیع درآمد احساس می‌شود (Hassan and Bahati, 2020). اجرای دیدگاه اسلامی در تعیین دستمزد با چالش‌هایی مانند عدم شفافیت و اجماع در مورد اعمال اصول اسلامی، تفسیرهای متفاوت محققین از اصول اقتصادی اسلام، فقدان چارچوب جامع، و عدم آگاهی کارفرمایان و کارمندان مواجه است. این مسائل منجر به محدودیت‌ها و چارچوب‌های

قانونی و نظارتی متعدد در اجرای نظام دستمزد اسلامی شده است. فقدان شواهد تجربی دربارهٔ اثربخشی این نظام، پذیرش و قابلیت آن را با چالش روبه‌رو کرده و نیاز به تحقیقات گسترده‌تر برای ارزیابی تأثیر سیستم‌های دستمزد مبتنی بر اصول اسلامی بر بهره‌وری، ایجاد شغل و توزیع درآمد احساس می‌شود (Ali and Ahmad, 2021).

راهکارهایی برای اجرای اصول اسلامی در تعیین دستمزد وجود دارد، از جمله دستمزد منصفانه یا حداقل معیشت که هزینه‌های زندگی و استاندارد مناسب زندگی برای کارگران را لحاظ می‌کند، شامل غذا، پوشاک، سرپناه، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش (Abdallah and Kari, 2017; Austy, 2014). طرح‌های مشارکت در سود و مالکیت کارکنان نیز که با اصول اسلامی مشارکت و ریسک‌پذیری سازگار است (Karim, 2016)، سهمی از سود شرکت را به کارگران می‌دهد و می‌تواند آنها را به کارآمدتر کار کردن ترغیب کند. این رویکردها ضمن حفظ اصول اسلامی، عدالت و انصاف در تعیین دستمزد را تحقق می‌بخشند. برای اجرای اصول اسلامی در تعیین دستمزد، ایجاد چارچوب نظارتی صحیح و واضح ضروری است که این چارچوب توسط فقیهان، سیاست‌گذاران و ذی‌نفعان و با مشورت اقتصاددانان مسلمان و متخصصان اسلامی می‌تواند تدوین شود. این چارچوب باید از استثمار کارگران جلوگیری کند و سهم عادلانه‌ای از سود شرکت را به آنها بدهد. کارفرمایان می‌توانند رویکرد مشارکتی اتخاذ کنند که شامل مشورت با کارگران و ایجاد سیاست دستمزد منصفانه است (Ahmad and Haroun, 2002). همچنین طرح‌های تشویقی مبتنی بر عملکرد می‌تواند انگیزه‌های برای بهبود مهارت‌ها و دانش کارگران و افزایش تعهد به اهداف شرکت باشد.

جدول ۱: متغیرهای مستقل و مؤثر در تعیین دستمزد

متغیرهای مستقل تعیین دستمزد عادلانه
خصوصیات کارمند:
• مهارت‌های کارکنان • کیفیت کار • اخلاق و اخلاق • آموزش و پرورش • تجربه
خصوصیات شغلی:
• ارزش کار / مبتنی بر عملکرد • پرداخت / بهره‌وری و مشارکت کارمند • ماهیت کار

عوامل بازار :
• نرخ غالب بازار • تقاضا و عرضه نیروی کار • تورم و قدرت خرید
نیازهای کارگران :
هزینه‌های زندگی
روش‌های جبران خسارت :
• حقوق صاحبان سهام • شیوه‌های جبران منصفانه • غرامت عادلانه برای نیروی کار • تقسیم سود • مالکیت کارکنان • مشوق‌های غیرپولی
اصول اسلامی :
• عدالت و انصاف • توافق متقابل • اراده

منبع : یافته‌های پژوهش

۳-۱. تحلیل چارچوب اسلامی تعیین دستمزد و چالش‌های عدالت و انصاف در پرداخت‌ها

این مطالعه فقدان یک چارچوب جامع برای تعیین دستمزد از دیدگاه اسلامی را بررسی می‌کند. عوامل مختلفی از جمله ارزش کار، قیمت بازار و نیازهای کارکنان در پژوهش‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند (Ibrahim, 2017; Saleh and Uthman, 2019). اصولی مانند عدالت اجتماعی، انصاف، تورم، تقسیم سود، اخلاق و ارزش‌های کاری نیز بررسی شده‌اند (Abdur Rahman, 2012; Kahf, 2000; Khan, 2015; Abdo and Al-Masri, 2016). عواملی همچون تخصص، عملکرد کارکنان، تجربه کارکنان، رفاه اجتماعی و مهربانی با کارکنان نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (Abdul Latif and Abdul Rashid, 2018). در چارچوب دیدگاه اسلامی، متغیرهای مختلفی مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما چارچوب جامعی برای تعیین دستمزد بر اساس اصول اسلامی در یک مطالعه واحد

وجود ندارد. این پژوهش تلاش می‌کند با ادغام متغیرهای مختلف از مطالعات قبلی و جست‌وجوی متغیرهای جدید در آیات و روایات، یک چارچوب پیشنهاد دهد.

جدول ۲: تعیین متغیرهای تعیین دستمزد

عواملی که در تعیین دستمزد باید در نظر گرفته شود	توضیح و تفسیر متغیر
مهارت‌های کارمند	مهارت، دانش و تخصص کارمند در زمینه مربوطه باید برای تعیین دستمزد وی در نظر گرفته شود.
ارزش کار / پرداخت مبتنی بر عملکرد / بهره‌وری و مشارکت کارگر	برای تعیین دستمزد کارگر باید ارزش کار و بهره‌وری و مشارکت او در سازمان در نظر گرفته شود، پرداخت مبتنی بر عملکرد می‌تواند برای ایجاد انگیزه در بهره‌وری بالاتر استفاده شود.
انصاف	برابری به انصاف و عدالت در توزیع منابع، فرصت‌ها و منافع، بدون توجه به تفاوت‌ها یا شرایط فردی اشاره دارد.
اراده	اراده به انگیزه و عزم درونی فرد برای انجام یک کار یا هدف اشاره دارد.
کیفیت کار	کیفیت کار یک کارمند و توانایی او برای برآورده کردن استانداردهای کیفیت کار، باید برای تعیین دستمزد او در نظر گرفته شود.
سود کارفرما	سود به دست آمده توسط کارفرما می‌تواند در تعیین دستمزد کارمند در نظر گرفته شود.
ماهیت کار	ماهیت کار و درجه سختی، خطر و مهارت مورد نیاز باید برای تعیین دستمزد کارمند در نظر گرفته شود.
شیوه‌های جبران منصفانه	دستمزد کارمند باید منصفانه و شفاف و بدون تبعیض یا استثمار باشد.
غرامت عادلانه برای نیروی کار	دستمزد کارمند باید متناسب با کار انجام شده باشد و منعکس‌کننده نرخ رایج بازار باشد.
تقسیم سود	تقسیم سود با کارگر می‌تواند برای ایجاد انگیزه در بهره‌وری بالاتر و افزایش روحیه کارکنان مورد استفاده قرار گیرد.

مالکیت کارمند	کارکنان می‌توانند در شرکتی که کار می‌کنند مالکیت داشته باشند که می‌تواند آنها را به کار سخت‌تر و افزایش بهره‌وری ترغیب کند.
مشوق‌های غیرپولی	انگیزه‌های غیرپولی، همچون شناخت، امنیت شغلی و فرصت‌های رشد و توسعه، می‌تواند برای ایجاد انگیزه در کارکنان استفاده شود.
عدالت و انصاف	عدالت و انصاف از مؤلفه‌های کلیدی اخلاق اسلامی است و باید در دستورالعمل‌های تعیین دستمزد منعکس شود.
نرخ غالب بازار	نرخ رایج بازار برای کارهای مشابه باید برای تعیین دستمزد کارمند در نظر گرفته شود.
توافق متقابل	کارمند و کارفرما باید در مورد دستمزد به توافق متقابل برسند که این امر باید منصفانه و شفاف باشد.
تورم و قدرت خرید / نیازهای کارگران	تأثیر تورم بر قدرت خرید کارگران و نیازهای آنها باید در تعیین دستمزد در نظر گرفته شود.
اخلاق	ملاحظات اخلاقی، مانند اصل همکاری باید در دستورالعمل تعیین دستمزد منعکس شود.
خرج زندگی	در تعیین دستمزد باید هزینه زندگی در منطقه محل سکونت کارمند در نظر گرفته شود.
تقاضا و عرضه نیروی کار	در تعیین دستمزد باید عرضه و تقاضای نیروی کار در رشته مربوطه در نظر گرفته شود.

منبع: یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر موضع قرآن و روایات در باب حداقل دستمزد را بررسی کرده و چالش‌های اجرای رویکرد اسلامی در تعیین دستمزد را تحلیل نموده است. این تحقیق به سیاست‌گذاران اقتصادی کمک می‌کند تا با توجه به مبنای شرعی، موارد اختلاف دستمزد را روشن کنند. اختلاف دستمزدها می‌تواند به دلیل سطوح مختلف تحصیلات، مشارکت و تجربه باشد که با اصول شرعی انصاف و عدالت همسو است. اصول اسلامی قاطعانه در برابر تبعیض دستمزد بر اساس نژاد، رنگ، مذهب، ملیت یا فرقه تأکید دارد. کارفرمایان مسئولیت ایجاد یک محیط کار منصفانه و عادلانه را دارند و به‌صراحت از «دستمزد برابر برای کار برابر» حمایت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

تعیین دستمزد موضوع پیچیده‌ای است و نظریه‌های متعددی در باب تعیین دستمزد، به دلیل نادیده گرفتن اصولی مانند عدالت، اخلاق و انصاف مورد نقد قرار گرفته‌اند. در مقابل، دیدگاه اسلامی بر اصولی همچون عدالت و اخلاق تأکید دارد و رویکردی بالقوه و عادلانه‌تر را برای تعیین دستمزد پیشنهاد می‌کند. از این رو به دلیل فقدان یک الگوی جامع و یکپارچه برای تعیین دستمزد، شکاف قابل توجهی در ادبیات اسلامی در این زمینه وجود دارد. این مقاله سعی کرده با استفاده از تحلیل موضوعی از طریق استفاده از داده‌های ثانویه و بررسی آیات و روایات در این زمینه، این شکاف را با توسعه چارچوب تعیین دستمزد پر کند.

چارچوب تعیین دستمزد پیشنهادی در این مطالعه یک رویکرد کلی‌نگر و مبتنی بر اخلاق برای تعیین دستمزد است که با دیدگاه‌های اسلامی و متعارف سازگار است. این چارچوب شامل مقوله‌های مختلفی برای تعیین دستمزد، حصول اطمینان از همسویی با مبانی شرعی و تأکید بر ملاحظات اخلاقی است. این رویکرد شامل ویژگی‌های کارکنان، ویژگی‌های شغلی، عوامل بازار، شیوه‌های جبران خسارت و اصول اسلامی است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که اگرچه متغیرهای هر دسته ممکن است فراتر از موارد ذکر شده باشند، اما باید به اصول شرعی پایبند بوده و ارزش‌های اخلاقی را مدنظر قرار دهند.

این مطالعه همچنین درک عمیق‌تری از تفاوت‌های حداقل دستمزد تحت اصول اسلامی ارائه می‌کند و بر دستمزد برابر برای کار برابر و رد تبعیض تأکید می‌کند. با این حال، اجرای اصول شرعی در تعیین دستمزد با چالش‌های مختلفی، از جمله عدم وضوح و اجماع، اختلاف در تفسیر، عدم آگاهی از اقتصاد اسلامی و محدودیت‌های قانونی و مقرراتی مواجه است. برای غلبه بر این چالش‌ها، یک چارچوب نظارتی صحیح توسط سیاست‌گذاران، فقیهان و ذی‌نفعان و یک رویکرد مشارکتی و مبتنی بر عملکرد توسط کارفرمایان پیشنهاد شده است.

در اصل، مطالعه حاضر با دیدگاهی منحصربه‌فرد در مورد تعیین دستمزد، پرورش رویکردی متعادل مبتنی بر عدالت و اخلاق که به‌طور بالقوه شرایط اقتصادی - اجتماعی را ارتقا می‌دهد و استانداردهای اخلاقی را در کشورهای دارای اکثریت مسلمان بهبود می‌بخشد، ارائه شده است. این مطالعه می‌تواند به‌عنوان طرحی برای توسعه سیستم‌های تعیین دستمزد منصفانه مطابق با اصول اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم (۱۴۰۶ق). صحیفه الإمام الرضا علیه السلام. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.

فنا نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین. قم: الشریف الرضی.

Abdallah, A. A. & Kari, F. (2017). Fair wage as minimum living standard in Islamic economics. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 3(1), 45-62.

Abdeh, M. & Omar, M. A. (2012). Market rights and Shariah compliance in labor markets. *International Journal of Economics, Management and Accounting*, 20(1), 55-74.

Abdo, A. & Al-Masri, R. (2016). Shari'ah principles for skill-based wage determination. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 7(4), 289-305.

Abdu, M. & Al Misri, A. (2016). Balanced wage structures in Islamic systems: Effort-based remuneration. *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, 29(2), 3-20.

Abdul Latif, N. & Abdul Rashid, Z. (2018). Fair wages in Islamic labor markets: Integrating equity and efficiency. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 9(3), 312-329.

Abdul Latif, S. & Abdul Rashid, H. (2018). Expertise, performance, experience, and employee welfare in Islamic labor economics. *Pacific-Basin Finance Journal*, 48, 112-130.

Abdul Rahman, A. & et al. (2016). Maqasid al-Shari'ah and social justice in fair wage policies. *ISRA International Journal of Islamic Economics and Finance*, 3(2), 112-130.

Abdul Wahab, N. & et al. (2016). Market-based wages in Islamic labor principles. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 9(3), 456-472.

Abdulrahman, A. & Abdul Razak, S. (2015). Experience and productivity in Islamic wage models. *Journal of Islamic Marketing*, 6(3), 378-392.

Abdulrahman, A., Zainol, Z. & Kamaruddin, M. (2014). Performance-based wage categorization in Islamic firms. *Asian Journal of Economics and Empirical*

- Research*, 1(1), 12-25.
- Abdulrahman. (2012). Wage determination and Islamic justice: A conceptual framework. *International Journal of Islamic Economics and Finance Studies*, 1(1), 45-62.
- Abdur Rahman, M. (2012). Social justice and equity in Islamic wage systems. *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, 25(1), 123-140.
- Abedin, M. T., Hassan, M. K. & Uddin, M. G. S. (2019). Profit-sharing and employee ownership in Islamic wage determination. *Global Finance Journal*, 41, 100-115.
- Abu Al Qasim, H. (2020). Freedom of contract in Islamic labor markets: Justice and fairness. *Journal of Islamic Law and Society*, 22(3), 345-367.
- Ahmad, K., & Haroun, M. (2002). Collaborative frameworks for Islamic wage policies: Consultation and fair profit distribution. *Islamic Economic Studies*, 10(1), 33-51.
- Akhtar, S. W. (1992). Justice and equity in Quranic economic principles. *Journal of Islamic Studies*, 3(2), 145-162.
- Al Asfour, A. (2020). Employer-employee relations and fair wages in Islamic perspective. *International Journal of Islamic Thought*, 17, 45-60.
- Al-Hanai, A. & Yasmin, S. (2020). Contextual implementation of minimum wage laws: Islamic justice across diverse economic landscapes. *Journal of Islamic Finance*, 9(2), 78-95.
- Ali, M. & Ismail, A. (2019). Justice in Islamic wage determination: Empirical insights from Malaysia. *Humanomics*, 35(2), 112-130.
- Ali, M. & Qureshi, M. A. (2015). Equity and skill-based wage setting in Shariah-compliant firms. *Pacific-Basin Finance Journal*, 34, 78-95.
- Ali, M., Hassan, M. K. & Ali, S. (2017). Determinants of wages in Islamic economics: Role of justice and effort. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 10(4), 456-472.
- Ali, S. M. & Esmail, Z. (2019). Red al-mazālim and minimum living wage in Islamic jurisprudence: Governmental responsibility for poverty alleviation. *Journal of Islamic Law Studies*, 12(2), 134-152.
- Allegretto, S. A. & et al. (2018a). Minimum wage effects on employment and wages. *Journal of Economic Perspectives*, 32(1), 205-230.
- Allegretto, S. A. & et al. (2018b). Effects of minimum wages on local labor markets.

- ILR Review*, 71(3), 556-585.
- Al-Shaker, M., & Wilson, R. (2006). Flexibility and justice in Islamic wage determination: Balancing worker rights and market realities. *Islamic Economic Studies*, 14(1), 67-89.
- Andrada, C. & Boyanowski, E. J. (2019). Adam Smith's wage fund theory revisited: Critiques on labor quality. *History of Economic Ideas*, 27(2), 115-132.
- Austy, M. (2014). Living wage principles: Food, shelter, health, and education in Shari'ah-compliant labor markets. *International Journal of Economics, Management and Accounting*, 22(2), 112-130.
- Azid, T. (2016). Government role in wage determination in Islamic public sector. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 9(3), 378-395.
- Azid, T. (2016). Islamic labor economics: A survey of theory and evidence. In *Handbook of Islamic economics* (p. 1-25). Emerald Group Publishing.
- Azid, T., Hyder, N. & Tariq, A. (2022). Wage determination in Islamic framework: Evidence from Pakistan. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 8(2), 123-146.
- Bahri, M. (2022). Islamic social justice and minimum wage: Preventing wealth concentration through Quranic principles. *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 18(1), 89-110.
- Bewley, T. F. (2002). Fairness, reciprocity, and wage rigidity. In H. Gintis (Ed.), *The behavioral economics of markets and contracts* (p. 145-167). MIT Press.
- Broecke, S. & et al. (2015). The effect of minimum wages on employment in developing countries. *IZA World of Labor*, 202.
- Brown, J. & Nowlan, J. (1988). Dimensions of justice in Islamic wage systems: Quantity, timing, and dignity. *Islamic Quarterly*, 32(4), 210-228.
- Burdett, K. & Mortensen, D. T. (1998). Wage dispersion: Theory and evidence. *Journal of Labor Economics*, 16(2), 257-297.
- Chapra, M. U. (1985). Towards a just monetary system: The model of rizq (sustenance) in Islamic economics. Islamic Foundation Publications.
- Davidson, C., Martin, L. & Matusz, S. (1999). Multiple free trade equilibria in a model

- of international trade with bargaining. *Journal of International Economics*, 48(1), 139-160.
- Dijong, H. & et al. (2018). Minimum wage effects on unemployment and performance. *Empirical Economics*, 54(2), 567-589.
- Dube, A. & et al. (2010). Minimum wage effects across state borders. *Review of Economics and Statistics*, 92(4), 945-964.
- Halkos, G. E., Tzeremes, N. G. & Kourtis, G. (2017). The cultural determinants of wage inequality: Evidence from Europe. *Applied Economics Letters*, 24(12), 828-832.
- Harahap, S. A., Yuliana, D. & Pratama, A. (2023). Relational factors in Shariah wage setting: Indonesian evidence. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 9(1), 89-110.
- Hoque, N. (2017). Wage determination in Bangladesh: A survey of empirical evidence. *Bangladesh Development Studies*, 40(1/2), 1-28.
- Ibrahim, A. (2017). Determinants of wages in Islamic economics: Work value, market prices, and employee needs. *Journal of Islamic Economics*, 9(2), 89-107.
- Kahf, M. (2000). Islamic perspectives on wages, inflation, and profit-sharing. *American Journal of Islamic Social Sciences*, 17(3), 45-68.
- Karim, M. F. (2016). Profit-sharing and employee ownership: Aligning risk-sharing with Islamic jurisprudence. *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 14(3), 201-218.
- Khan, M. F. (2015). Ethics, work values, and fair compensation in Shari'ah. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 6(2), 210-228.
- Meer, J. & West, J. (2016). Effects of the minimum wage on employment dynamics. *Journal of Political Economy*, 124(2), 437-481.
- Neumark, D. & Wascher, W. (2008). Minimum wages. MIT Press.
- Qureshi, M. I. (2012). Islamic teachings on fair wages and labor exploitation prevention. *International Journal of Business and Social Science*, 3(12), 145-158.
- Rafai, N. S. & Munawar, S. (2019). Compatibility of Islamic wage determination with modern economies. *Humanomics*, 35(4), 289-305.
- Rahman, F. (2012). Equality and fair wages in Islamic economics. *Journal of Islamic*

- Economics*, 4(1), 23-41.
- Rangel, M. A. (2016). The effects of minimum wage on employment and wages in Brazil. *Journal of Labor Research*, 37(1), 1-25.
- Sabia, J. J. & Burkhauser, R. V. (2010). Minimum wages and poverty: Will a \$9.50 federal minimum wage really help the working poor? *Southern Economic Journal*, 76(3), 592-623.
- Salam, M. A. & Anwar, J. (2020). Islamic principles for fair wages in Bangladesh garment industry. *Journal of Islamic Marketing*, 11(5), 1023-1041.
- Saleh, A. S. & Osman, M. H. (2019). Quranic principles of fairness in wages and transactions. *International Journal of Islamic Economics and Finance Studies*, 5(2), 45-62.
- Saleh, M. & Uthman, H. (2019). Integrated factors in Islamic wage determination. *International Journal of Islamic Economics and Finance Studies*, 5(1), 56-74.
- Samad, A. G. M. (2016). Prophetic traditions on timely wage payment in Islamic labor ethics. *Journal of Islamic Business and Management*, 6(1), 45-62.
- Schmidt, J. (2013). Minimum wage and economic growth. *Economic Policy Review*, 19(2), 45-62.
- Sheikh, N. A. & Khan, M. A. (2016). Human resource management and fair wage setting in Islamic perspective. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 7(3), 210-228.
- Sidiqi, M. N. (2002). Distributive justice in Islamic economics. *Journal of Islamic Economics*, 14(1), 23-40.
- Sidiqi, M. N. (2009). Resource and opportunity distribution: Islamic principles. *Islamic Economic Studies*, 17(1), 89-110.
- Sidiqi, M. N. (2011). Islamic distributive justice: Comprehensive framework for social welfare. *Humanomics*, 27(3), 167-185.
- Stigler, G. J. (1961). The economics of information. *Journal of Political Economy*, 69(3), 213-225.
- Syed, J. (2006). A study of the status of fair wages in Islam. In T. Azid & M. A. Chaudhry (Eds.), *Labour economics: Islamic perspective* (p. 45-62). Islamic Research and Training Institute, IDB.

- Taher, A. (2018). Minimum wage laws in Pakistan and USA: Ethical obligations of employers. *Journal of Business Ethics*, 149(4), 891-905.
- Villan, A. (2022). Fair wages as a pillar of Islamic social justice: Minimum wage based on cost of living. *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, 18(1), 67-85.
- Zain Al Din, M. & et al. (2015). Islamic foundations of wage determination for social justice. *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, 28(1), 55-72.
- Zaman, N. & et al. (2018). Islamic work ethics and wage level determination. *International Journal of Ethics and Systems*, 34(2), 210-228.

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

 10.22034/marefateeqtasadi.2026.5002175

 20.1001.1.17354545.1404.23.2.1.8

The Ideal Model of Financing Marriage with Emphasis on Housing

✉ **Seyyed Rouhollah Nourbakhsh**  / PhD Research Fellow, Imam Khomeini Educational and Research Institute sr.noorbakhsh@gmail.com

Seyyed Kazem Rajaei / Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute rajaii@iki.ac.ir

Gholamali Masouminia / Associate Professor, Department of Economics and Islamic Banking, Faculty of Economics, Kharazmi University masumini@khu.ac.ir

Omid Izanloo / PhD in Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute

Received: 2025/08/02 - Accepted: 2026/01/15 omidezanlo@gmail.com

Abstract

Society needs to form a family as a sacred and safe institution to raise a righteous person. In recent decades, Iran has faced a marriage crisis in which the problem of housing plays an important role. This research aims to design a local model for financing marriage, especially to solve the housing crisis. In this article, using an analytical-descriptive approach and relying on Islamic principles, the model of "the state and the people" is presented. This model places the family at the center of a comprehensive cooperation and, by combining financial resources and networks of trust and cooperation People's solidarity and kinship, and the integration of traditional mechanisms with modern policies, seeks to utilize people's capacities to remove structural barriers. For this purpose, five sub-strategies are introduced under the grand strategy of assistance. Land transfer is identified as the main driving force and culture building and empowerment are identified as essential platforms for this strategy. The ultimate goal is to create a justice-oriented, sustainable and efficient path to facilitate marriage and strengthen the family center.

Keywords: Financing, marriage, family, housing, government-people assistance, land transfer

JEL Classification: Z23, P42, O18

الگوی مطلوب تأمین مالی مطلوب ازدواج با تأکید بر تأمین مسکن

sr.noorbakhsh@gmail.com

سیدروح‌الله نوربخش  / دانش‌پژوه دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

rajaii@iki.ac.ir

سیدمحمد کاظم رجائی / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

masuminia@khu.ac.ir

غلامعلی معصومی‌نیا / دانشیار گروه آموزشی اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی

omidezanlo@gmail.com

امید ایزانلو / دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵

چکیده

جامعه برای تربیت انسان صالح نیازمند تشکیل خانواده به‌عنوان نهادی مقدس و امن است. در دهه‌های اخیر، ایران با بحران ازدواج مواجه بوده که مشکل تأمین مسکن نقش مهمی در آن ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف طراحی الگویی بومی برای تأمین مالی ازدواج، به‌ویژه حل بحران مسکن شکل گرفته است. در این مقاله، با استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی و با اتکا به مبانی اسلامی، الگوی «معیت دولت و مردم» ارائه شده است. این الگو خانواده را در مرکز یک همکاری همه‌جانبه قرار می‌دهد و با تلفیق منابع مالی و شبکه‌های اعتماد و همکاری مردمی و همبستگی خویشاوندی، و ادغام سازوکارهای سنتی با سیاست‌های مدرن، درصدد بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی برای رفع موانع ساختاری است. بدین منظور پنج راهبرد فرعی ذیل کلان راهبرد معیت معرفی می‌شود. واگذاری زمین به‌عنوان ابزار محرک اصلی و فرهنگ‌سازی و توانمندسازی به‌عنوان بسترهای ضروری این راهبرد شناسایی شده است. هدف نهایی، ایجاد مسیری عدالت‌محور، پایدار و کارآمد برای تسهیل ازدواج و تقویت کانون خانواده است.

کلیدواژه‌ها: تأمین مالی، ازدواج، خانواده، مسکن، معیت دولت - مردم، واگذاری زمین.

طبقه‌بندی JEL: Z23، P42، O18.

مقدمه

خانواده به‌عنوان نهادی فطری و الهی، در ساختار اجتماعی جامعه نقشی اساسی و بنیادین ایفا می‌کند و به‌مثابه مهم‌ترین سازمان اجتماعی، بازتاب‌دهنده کل جامعه و کانون اصلی انتقال ارزش‌ها، فرهنگ و سرمایه‌های انسانی به نسل‌های آینده است. در نظام معرفت‌شناختی اسلام، اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده بارها مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در آیه ۳۲ سوره نور که نه‌تنها توصیه، بلکه حکم تکلیفی بر تلاش جامعه و حکومت در فراهم ساختن زمینه‌های ازدواج برای مجردان است. این تکلیف معطوف به مسئولیت همگانی است که تأمین شرایط ازدواج را به وظیفه‌ای شرعی و اجتماعی تبدیل می‌کند. افزون بر آن، ازدواج نقش مهمی در ارتقای تعادل روان‌شناختی افراد، افزایش خویشتن‌داری و بهبود کیفیت روابط اجتماعی ایفا می‌کند. بنابراین تسهیل تشکیل خانواده نه‌تنها از منظر شرعی، بلکه از حیث منافع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز امری حیاتی و غیر قابل انکار است و بدون وجود خانواده‌های سالم و مستحکم، پویایی و ثبات پایدار جامعه با چالش‌های اساسی مواجه خواهد شد.

رویارویی با مسئله خانواده، مستلزم نگاهی چندجانبه و میان‌رشته‌ای است که وجوه حقوقی، اجتماعی، روانی، تربیتی، اقتصادی و سیاسی آن را به‌طور هم‌زمان مدنظر قرار دهد. از میان این ابعاد گوناگون، جنبه اقتصادی به‌ویژه تأمین مالی ازدواج و به‌ویژه بُعد مسکن نقش تعیین‌کننده‌ای در امکان شکل‌گیری و استحکام خانواده ایفا می‌کند. جوانان در زمینه ازدواج به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که با وجود تمکن مالی، به دلایل فرهنگی ازدواج را به تأخیر می‌اندازند؛ دسته‌ای که علی‌رغم وضعیت اقتصادی نامطلوب، تحت تأثیر عوامل فرهنگی ازدواج می‌کنند؛ و دسته میانی که تنها در صورت فراهم بودن شرایط اقتصادی اقدام به ازدواج می‌نمایند. این گروه بیشترین تأثیرپذیری را از عوامل اقتصادی دارد و تغییر در نرخ ازدواج عمدتاً از طریق این گروه محقق می‌شود. بنابراین از این مسیر، تمرکز بر راهکارهای اثربخش در حوزه تأمین مسکن و دیگر هزینه‌های ازدواج می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تسهیل ازدواج و تقویت بنیان خانواده‌ها ایفا کند. از این جهت است که تلاش جامعه برای فراهم کردن زمینه‌های ازدواج مؤثر واقع می‌شود و مطابق آیه شریفه ۳۲ سوره نور، جامعه نسبت به آن مکلف هم شده است.

هزینه‌های ازدواج شامل طیف گسترده‌ای از تأمین جهیزیه و مراسم آیینی تا مسکن و ایجاد اشتغال است که در شرایط اقتصادی کنونی، به‌ویژه در حوزه مسکن، به چالشی پیچیده تبدیل شده است. مسکن علاوه بر سهم قابل توجه در بودجه خانواده و جایگاه راهبردی در اقتصاد ملی، نقشی حیاتی در تشکیل خانواده دارد.

شواهد سال ۱۴۰۳ از نابرابری شدید بحران مسکن حکایت دارد. سهم مسکن از هزینه‌های غیرخوراکی خانوارهای شهری به‌طور متوسط حدود ۵۶ درصد است، اما این رقم در دهک کم‌درآمد اول به حدود ۹۰ درصد می‌رسد که نشانگر تخصیص تقریباً کامل درآمد غیرخوراکی فقیرترین قشر به مسکن است (مرکز آمار ایران،

۱۴۰۳). در تهران، این سهم حدود ۴۸ درصد (حدود ۱۸ درصد بیش از استاندارد جهانی) بوده و نرخ اجاره‌نشینی کم‌درآمدها تقریباً دوبرابر دهک ثروتمند است. دوره انتظار خانه‌دار شدن به چندین دهه افزایش یافته و خانوارها ناگزیر به حذف هزینه‌های ضروری شده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳).

تحلیل سازوکارهای تأمین مالی ازدواج در ایران نشان می‌دهد که نظام موجود در این حوزه دچار نوعی گسست ساختاری و کارکردی است. از یک‌سو، الگوهای سنتی و مردمی که در گذشته بر پایه سرمایه اجتماعی، همیاری خویشاوندی و مشارکت جامعه محلی شکل گرفته بودند، به تدریج تحت تأثیر فشارهای اقتصادی، افزایش هزینه‌های زندگی، بحران مسکن و ضعف حمایت نهادی، کارکرد مؤثر خود را از دست داده‌اند؛ از سوی دیگر، سیاست‌های حاکمیتی و برنامه‌های دولتی، هرچند با نیت‌های حمایتی و در چارچوب سیاست‌های رفاهی تدوین شده‌اند، اما به دلیل تمرکزگرایی، ناهماهنگی بین‌بخشی - به‌ویژه میان سیاست‌های حوزه خانواده، اشتغال و مسکن - و رویکردهای مقطعی و بخشی‌نگر، در تحقق اهداف خود ناکام مانده‌اند؛ از این رو طراحی یک الگوی منسجم و علمی، برای تأمین مسکن جوانان، به یک ضرورت پژوهشی و عملی تبدیل شده است.

پیشینه

مطالعات حوزه تأمین مالی مسکن و ازدواج رویکردهای متنوعی ارائه کرده‌اند. بت‌شکن و ملک (۱۴۰۱) با مرور تجارب جهانی، الگویی مبتنی بر نظام مالی ایران پیشنهاد داده‌اند، لکن نقش مردم و شبکه‌های اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار داده است. زیاری و همکاران (۱۳۹۶) نیز در مطالعه سیاست‌های تأمین مسکن کم‌درآمدها، بر محور دولت و نظام بانکی تمرکز کرده‌اند.

در حوزه سنت‌های بومی، صادقی و احمدزاده (۱۳۹۹) و افشار و همکاران (۱۳۹۸) به ترتیب «سنت شاباش» و «شیربها» را بررسی کرده‌اند که اگرچه از منظر حقوقی و فقهی قوی هستند، اما در تحلیل کارکردهای اقتصادی - اجتماعی معاصر ضعف دارند.

از منظر اجتماعی - اقتصادی، مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) و راستی‌زائی (۱۳۸۵) عوامل اقتصادی و فرهنگی را در تأخیر ازدواج مؤثر دانسته‌اند؛ در حالی که فعله‌گری و همکاران (۱۳۹۷) بر عوامل خانوادگی و ساختاری تأکید بیشتری داشته‌اند.

در حوزه سیاست‌گذاری، خان‌محمدی و همکاران (۱۴۰۳) بر ضرورت تأمین مالی تأکید کرده‌اند و موسوی لقمان و همکاران (۱۳۹۸) بر فقدان چارچوب نظری منسجم اشاره نموده‌اند. مطالعه تونون (۲۰۱۱) نیز ترکیب سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد. اسدی و همکاران (۱۴۰۰) با تحلیل کارکردهای اقتصادی خانواده در اقتصاد اسلامی، هدف اصلی خانواده را تربیتی و معنوی معرفی کرده‌اند. محقق داماد (۱۳۹۹) نیز ماهیت کنونی جهیزیه را مورد نقد حقوقی قرار داده است.

جمع‌بندی مطالعات نشان می‌دهد ادبیات موجود فاقد رویکردی جامع برای تعریف نقش‌های نهادهای حکومتی و کنشگران اجتماعی است. این خلأ، طراحی الگویی جامع را ضروری می‌سازد که تعاملات دولت، نهادهای مالی، خانواده و شبکه‌های خویشاوندی را به‌طور متوازن سازماندهی کند. حل معضل ازدواج و مسکن جوانان مستلزم گذار از الگوهای تک‌بعدی به چارچوبی جامع، بومی و هم‌افزاست که تعامل سازنده‌ای بین ظرفیت‌های مردمی و نقش هدایت‌گرانه حاکمیت برقرار می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که: «الگوی مطلوب تأمین مالی مسکن ازدواج در چارچوب همراهی دولت و مردم چیست؟» و درصدد است با روش تحلیل محتوای کیفی و با تلفیق روش قیاسی (برای استنباط اصول کلان) و روش استقرایی (برای بررسی مصادیق عینی در سیره نبوی)، الگویی مشتمل بر مبانی، اصول طراحی راهبردها، کلان راهبرد، راهبردهای فرعی و راهکارها را به‌عنوان الگوی مطلوب پیشنهاد نماید. بدین منظور، مقاله حاضر «الگوی معیت دولت - مردم» را به‌عنوان چارچوب کلان معرفی نموده و راهبردهای فرعی، سازوکارهای عملیاتی، بسترهای اجرایی و همچنین چالش‌ها و محدودیت‌های اجرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مبانی و اصول

خانواده در اندیشه اسلامی، بنیادی‌ترین نهاد انسانی و نخستین بستر اجتماعی شدن افراد است که علاوه بر تأمین نیازهای طبیعی، کارکردی قدسی در تربیت انسان صالح دارد. قرآن خانواده را عنصر محوری جامعه می‌داند (نساء: ۱). بر این اساس، توانمندی یا اخلال در آن، مستقیماً بر کلیت نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

از منظر اسلامی، ازدواج تنها پاسخ به نیازهای زیستی و عاطفی نیست، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به آرامش وجودی و تکامل معنوی است. قرآن در آیه ۲۱ سوره روم ازدواج را مایه سکون معرفی کرده و روایات نیز بر نقش آن در تقویت دین‌داری تأکید دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹). بر این اساس، خانواده در نگاه اسلام، بستر پرورش انسان صالح و نهادی تمدن‌ساز است که تداوم و پیشرفت جامعه را تضمین می‌کند. در این مسیر، همه افراد به‌اندازه وسع خود مسئولیت دارند (نور: ۳۲؛ بقره: ۲۸۶؛ طلاق: ۷)، و تشکیل خانواده بر پایه‌ای از مسئولیت‌های تدریجی و شبکه‌ای استوار شده است.

در آموزه‌های اسلامی، مسئولیت تشکیل خانواده تنها بر عهده زوجین نیست، بلکه در چارچوب شبکه‌ای از پیوندهای خویشاوندی و اجتماعی تعریف می‌شود. خویشاوندان بر اساس فطرت مؤدت و رحمت (روم: ۲۱) و تکلیف شرعی حراست از سلامت دینی فرزندان (تحریم: ۶) در این مسیر مشارکت می‌کنند و اعضای جامعه نیز در مسئولیت‌های حیاتی مانند ازدواج، متقابلاً مسئول و یاریگر یکدیگرند.

این شبکه حمایتی به جهت قربات خویشاوندی و به جهت قربات مکانی - در همسایگان - اطلاعات کامل‌تری

دارد؛ لذا می‌تواند شکاف اطلاعاتی بین نیاز زوجین و نهادهای حامی را کاهش داده و با افزایش کارآمدی، اعتماد خیرین و سرمایه اجتماعی را تقویت کند. در این منظومه، والدین، خویشاوندان و همسایگان هریک به دلیل جایگاه و شناخت خاص خود، نقش مؤثری در پشتیبانی از جوانان دارند. این یاری‌رسانی علاوه بر کمک به تشکیل خانواده، موجب برکت در زندگی خود ایشان نیز می‌شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

چنانچه زوجین و خانواده آنان از ایفای نقش حمایتی بازمانند، مسئولیت به سطح گسترده‌تر، یعنی جامعه ایمانی منتقل می‌شود. مبتنی بر آیات ۱۰ سورة حجرات «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و ۹۶ سورة مریم «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»، می‌توان پایه‌های مسئولیت اجتماعی همگانی را در قبال نیازهای اساسی اعضای جامعه، رابطه اخوت و مودت بین مؤمنان دانست که انگیزه لازم نقش‌آفرینی را در آنان ایجاد می‌کند. در سطح کلان، این تکلیف متوجه دولت اسلامی است که شهید صدر آن را ذیل مفهوم «ضمان اجتماعی» تبیین می‌کند. بر اساس این اصل، حکومت اسلامی موظف است سطح کفاف از زندگی را برای همه شهروندان فراهم کند (صدر، ۱۴۴۳ق، ص ۱۱۲).

این رویکرد در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب یافته است. اصل ۳۱ قانون اساسی، داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده دانسته و دولت را موظف به تحقق آن می‌سازد. امام خمینی علیه السلام نیز در فرمان تشکیل بنیاد مسکن، بر ضرورت تأمین این حق تأکید کرده و دولت و مردم را به مشارکت در این مسئولیت فراخواندند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۵۱۹). بدین ترتیب، تأمین مالی ازدواج، به‌ویژه در حوزه مسکن، مسئولیتی اجتماعی حکومتی است که مستلزم همکاری تمام سطوح جامعه است و با توجه به آنکه در اسلام، میزان تکلیف به میزان وسع و توان، ارتباط دارد، پس این تکلیف سلسله‌مراتبی نیز هست؛ زیرا خود زوجین اصالتاً و اولاً مسئول هستند؛ چون تا آنان نخواهند، ازدواج تحقق پیدا نمی‌کند، و نیز پدر و مادر به جهت امکانی که به لحاظ تربیتی برایشان فراهم است و نیز به جهت تکلیف خاصشان در حفظ دین‌داری فرزندان، در رتبه بعد باید پاسخگو باشند و حکومت و اغنیا نیز مسئولیت بیشتری دارند و به‌طور کلی هر گروه به جهت قوت مالی، اطلاعاتی، قوت اثرگذاری و قرابت و نظیر آن به‌نحوی مسئولیت بیشتری بر عهده آنان است. اگرچه نهادهای متعدد بر اساس مبانی فطری، شرعی و عرفی مکلف به ایفای نقش هستند، اما این تکثر نهادی در صورت فقدان انسجام و هم‌افزایی، به پراکندگی منابع و شکست در تحقق اهداف می‌انجامد، یعنی نیاز به شبکه‌ای از همکاری‌ها وجود دارد. بنابراین تأمین مالی ازدواج، «مسئولیتی همگانی، شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی» است که از زوجین آغاز شده و با دربرگیری خانواده، خویشاوندان، جامعه محلی و در نهایت حکومت اسلامی، ساختاری جامع و یکپارچه را تشکیل می‌دهد.

در سطح کلان، الگوی مطلوب تأمین مالی ازدواج باید هم‌زمان سه هدف بنیادین نظام اسلامی؛ یعنی رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و تعالی معنوی را محقق سازد.

نتیجه اینکه الگوی مطلوب تأمین مالی ازدواج باید: ۱. تعریف‌کنندهٔ وظیفه دولت - مردم و شبکهٔ مسئولیت بین نهادها؛ ۲. محقق‌کنندهٔ هم‌زمان رشد، عدالت و معنویت (پوشش‌دهندهٔ هم‌زمان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده)؛ ۳. جامع، متناسب و منعطف با گروه‌های مختلف زوجین باشد. تحقق این ویژگی‌ها از مسیر کلان راهبرد معیت دولت - مردم، قابل دستیابی است که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.

کلان راهبرد معیت دولت - مردم در تأمین مالی ازدواج

حاکمیت اسلامی با توجه به اختیارات و ظرفیت‌های گسترده، مسئولیت سنگینی در تأمین مالی ازدواج و تسهیل تشکیل خانواده بر عهده دارد، لکن تجربه‌های تاریخی و واقعیت‌های اجرایی نشان داده است که تأمین مؤثر نیازهای عمومی جامعه؛ مانند امنیت، آموزش، درمان، حمل‌ونقل، کشاورزی، صنعت، مسکن و حتی مقابله با بحران‌ها، جز در سایهٔ بسیج منابع اجتماعی و مشارکت فعال مردم به موفقیت نمی‌رسد و مقصود از آن به کارگیری منابع فردی، مالی و اجتماعی در یک اقدام جمعی است که طیف گسترده‌ای از همکاری‌های میان دولت، بخش خصوصی و جامعه را دربر می‌گیرد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۹).

با این حال، در چارچوب اندیشهٔ اسلامی، سطحی عمیق‌تر و معنوی‌تر از این مشارکت مورد نظر است، و مناسب است با تعبیر «الگوی معیت امام و امت» از آن یاد شود؛ الگویی که در آن، بسیج حداکثری منابع انسانی و مالی امت اسلامی، با انگیزه‌های الهی و جهادی، در خدمت تحقق اهداف عام‌المنفعه و عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد. دولت و مردم دو سوی یک پیوند تعاملی، ایمانی و تکلیفی‌اند.

قرآن با فرمان‌هایی هماهنگ و مکمل، هم‌زمان مردم و دولت را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ از تعمیق ایمان و تقوا گرفته تا برقراری عدالت و رفع فقر. همان‌گونه که از مردم می‌خواهد زکات بپردازند، از رسول خدا ﷺ نیز در مقام ولایت فرمان می‌دهد که زکات دریافت کند؛ همچنین درحالی که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم»؛ به اجرای عدالت میان شما مأمورم، به مردم نیز فرمان «إِعْدِلُوا»؛ عدالت‌پیشگی کنید، صادر شده است.

نوع مطلوب از رابطهٔ مردم و نظام حاکمیتی در نظام اسلامی، در ذیل قالب امر به تعاون بر «بِرِّ وَتَقْوَا» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۶۵؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۶۵)، معیت با پیامبر ﷺ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» و پشتیبانی مردم از همدیگر و پیامبر ﷺ «كَزَرَ عَ أَخْرَجَ شَطَاةً فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» (فتح: ۲۹) قرار می‌گیرد. از این منظر، همبازی دولت و مردم نه یک عمل اختیاری یا خیرخواهانه صرف، بلکه یک تکلیف شرعی - اجتماعی و در عین حال برپایه ولاء ولایت و عشق و محبت است که تحقق آن به سطح ایمان، آگاهی و کیفیت رابطهٔ متقابل میان حاکمیت و مردم وابسته است.

در سیرهٔ پیامبر اکرم ﷺ، الگوی معیت در بالاترین سطح آن تحقق یافته است. گرچه پیش از بعثت، پیمان

«حلف الفضول» به عنوان نمونه‌ای از همکاری جمعی در حمایت از مظلومان است (هاشمی بصری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳)، ولی پس از بعثت، همراهی مردم با پیامبر ﷺ در شکل عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر، در دوران سخت محاصره اقتصادی سیاسی شعب ابی طالب، با صبر، مقاومت و همکاری جمعی مؤمنان در سایه مدیریت الهی پیامبر ﷺ سپری شد (سبحانی صدر، ۱۳۹۹، ص ۲۳). پیمان عقبه پیش از هجرت و مشارکت گسترده مهاجران و انصار در ساخت مسجد النبی و مسجد قبا، پس از هجرت (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۴) از نمونه‌های برجسته تحقق معیت و همیاری عمومی در قالب یک طرح اجتماعی بود.

در عرصه نظامی، غزوه خندق نمونه‌ای درخشان از تحقق راهبرد معیت بود؛ در شرایطی که دشمن از نظر نیرو و تجهیزات برتری آشکار داشت (ر.ک: واقدی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳)، حفر خندقی به طول حدود پنج کیلومتر، عرضی میان هفت تا ده متر و عمقی نزدیک به سه متر و با نیرویی کمتر از سه هزار نفر و در زمانی کوتاه، (ولوی، ۱۳۷۹، ص ۲) دلیل روشن در نقش فوق‌العاده معیت در حل پیچیده‌ترین بحران‌هاست.

جلوه‌های عملی دیگر این راهبرد، تأسیس نظام تکافل اجتماعی و عقد اخوت میان مهاجران و انصار بود که با ایجاد عقد اخوت و برادری و مشارکت اقتصادی، به کاهش فقر و نابرابری در جامعه نوپای اسلامی انجامید (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۶، ص ۶۶؛ بحرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۱۰۸؛ ر.ک: حجرات: ۱۰).

راهبرد «معیت» بر سه پایه استوار است: مردم مسئولیت‌پذیر با روحیه جهادی؛ رهبری الهی که با مشورت و مدیریت فعال مردم را سازماندهی می‌کند؛ و رابطه تعاملی مبتنی بر اعتماد، مؤدت و خیرخواهی در چارچوب دولت مشروع اسلامی شواهد تاریخی مانند گشودن خانه‌های انصار به روی مهاجران و حتی اقامت خود پیامبر ﷺ در ابتدا در خانه یکی از آنان (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۰۰)، بیانگر آن است که بحران‌هایی نظیر کمبود مسکن با تکیه بر روح تعاون و همیاری مردمی قابل حل است. چنین الگویی، امروز نیز می‌تواند الهام‌بخش طراحی سازوکارهای نوین برای تأمین مالی ازدواج در جوامع اسلامی باشد، به‌ویژه در بخش مسکن که یکی از اصلی‌ترین موانع ازدواج به‌شمار می‌آید.

همراهی و همکاری نظام‌مند امت با رهبری، در تمامی عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز جریان دارد و کارآمد است. بنابراین راهبرد معیت دولت و مردم در تأمین مالی ازدواج نیز کارآمد خواهد بود و البته تحقق این معیت مبتنی بر درجه تربیت آحاد جامعه است؛ هرچه درجه تربیت توحیدی بیشتر باشد، درجه معیت مردم در انجام وظایف افزایش یافته و دولت چابک‌تر و کارآمدتر خواهد شد.

در این چارچوب، الگوی معیت دولت و مردم در تأمین مالی ازدواج، بر همکاری نهادی و هماهنگی چندسطحی میان بازیگران اصلی استوار است. پیوند کارکردی میان نهادها (زوجین و خانواده‌ها در سطح خرد، عموم مؤمنان در سطح اجتماعی، و دولت اسلامی در سطح کلان)، اساس محقق شدن «معیت» در دوران کنونی را تشکیل

می‌دهد و نشان می‌دهد که تأمین مالی ازدواج، تنها یک وظیفه دولتی نیست، بلکه مأموریتی مشترک، ایمانی و تمدنی است که در پرتو آموزه‌های وحیانی و از طریق تعامل سازنده بین دولت و مردم به ثمر می‌رسد.

نهادهای اصلی و منظومه وظایف در کلان راهبرد معیت

تحقق «کلان راهبرد معیت دولت و مردم در تأمین مالی ازدواج» مستلزم سازمان‌دهی دقیق نهادهای فعال در سطوح فردی، اجتماعی و حاکمیتی است، و بر چهار رکن اصلی استوار است: رکن نخست، زوجین به‌عنوان کنشگران اصلی، مسئولیت بنیان‌گذاری زندگی بر اساس ارزش‌های اسلامی را بر عهده دارند. این مسئولیت شامل نهادهای سازای فرهنگ ازدواج مبتنی بر توکل، قناعت و ساده‌زیستی، همراه با تلاش برای کسب درآمد حلال از طریق ارتقای مهارت‌های شغلی است؛

رکن دوم، خانواده و خویشاوندان با ارائه حمایت‌های مالی و اقتصادی نقش پشتیبان را ایفا می‌کنند. این حمایت از طریق انتقال سرمایه در قالب ارث، انفاق، هدایا و وقف، و نیز توانمندسازی زوجین با انتقال مهارت‌ها، ایجاد فرصت‌های شغلی و مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های خانوادگی محقق می‌شود. استمرار پیوندهای خویشاوندی و عمل به صلّه رحم، پایداری این نظام حمایتی را تضمین می‌کند؛

رکن سوم، شامل عموم مؤمنین است که بر اساس تکلیف قرآنی «تعاونوا علی البرّ والتقوی» مسئولیت همکاری در رفع نیازهای اساسی جامعه را بر عهده دارند. این همکاری در سه حوزه اصلی صورت می‌پذیرد: همیاری مالی از طریق قرض‌الحسنه، وقف و صدقات هدفمند؛ مشارکت اقتصادی در فعالیت‌های مولد؛ و تأمین مسکن با بهره‌گیری از الگوهای نوین مانند مسکن تعاونی و استفاده از مسکن‌های مازاد و حتی مسکن اشتراکی رکن چهارم، حاکمیت اسلامی با بهره‌گیری از اختیارات و منابع عمومی، نقش هدایتگر، تنظیم‌گر و پشتیبان ساختاری را ایفا می‌کند. وظایف محوری دولت شامل واگذاری زمین برای مسکن و اشتغال، توسعه آموزش‌های مهارتی، تصویب قوانین حمایتی، تخصیص منابع مالی، و ترویج فرهنگ ازدواج اسلامی از طریق بازتولید الگوی اخوت و تقویت روحیه جهادی است.

هم‌افزایی این چهار رکن، شبکه‌ای جامع از همکاری چندسطحی ایجاد می‌کند که قادر به رفع موانع ساختاری ازدواج خواهد بود. این الگو، تأمین مالی ازدواج را از یک مسئله صرفاً اقتصادی به مأموریتی تمدنی ارتقا داده و در نهایت به احیای روح تعاون، عدالت و برادری در جامعه اسلامی منجر می‌شود.

راهبردهای فرعی و راهکارهای عملیاتی

ورود به سطح عملیاتی الگو، مستلزم تبدیل تعامل نظری دولت، خانواده و جامعه به راهبردهای فرعی اجرایی است. این راهبردها، ترسیم‌کننده شیوه‌های همکاری‌های عینی و متناسب با ظرفیت‌های هر گروه اجتماعی

می‌باشد؛ از این رو پنج گونه فرعی از راهبردهای معیت در تأمین مالی ازدواج معرفی می‌شود که هریک بر نوع خاصی از همکاری فعالانه و چندسطحی میان دولت، خانواده، خویشاوندان، مردم و بخش خصوصی استوارند و از نظر ترکیب نهادی، منابع مالی و انگیزه‌ها تفاوت دارند. در همه این راهبردها نقش دولت و خود زوجین و خانواده آنان، تعریف شده است. با حضور یا عدم حضور نهادهای دیگر (خویشاوند، مردم جهادی، بخش خصوصی، بازارهای مالی) ترکیبات دیگر به دست می‌آید.

الگوی معیت با هدف کارایی حداکثری، توزیع عادلانه و جهت‌دهی هدفمند منابع، از یک رویکرد جامع و چندبعدی بهره می‌گیرد. هر راهبرد فرعی، با در نظرگیری شرایط اجتماعی - اقتصادی زوجین و ظرفیت‌های نهادی موجود، می‌تواند در قالب ترکیب‌های متفاوتی از همکاری تعریف و اجرایی شود.

۱. معیت دولت - خانواده (تمرکز بر توانمندسازی زوجین)؛

۲. معیت دولت - خانواده - خویشاوندان (تکیه بر پیوند خویشاوندی)؛

۳. معیت دولت - خانواده - مردم جهادی (محوریت کنش‌های داوطلبانه)؛

۴. معیت دولت - خانواده - بخش خصوصی (جهت‌دهی بازار به سمت مسکن معیشتی)؛

۵. معیت دولت - خانواده - بخش خصوصی توسعه‌یافته (به کارگیری ابزارهای مالی اسلامی).

این الگو در یک پیوستار عملیاتی، در هفت بُعد کلیدی، قابل انشعاب است: نخست، بُعد انگیزشی که طیفی از مشارکت‌های خیرخواهانه محض تا الگوهای سودمحور اقتصادی را دربر می‌گیرد؛ دوم، بُعد مدل‌های بازاری که از الگوهای غیربازاری کامل نظیر وقف، تا مدل‌های تجاری و سرمایه‌گذاری خصوصی امتداد دارد؛ سوم، بُعد منابع تأمین مالی که از بودجه‌های دولتی تا بازار سرمایه، نظام بانکی، ظرفیت‌های بخش خصوصی و منابع مردمی را شامل می‌شود؛ چهارم، بُعد توان مالی زوجین که از گروه‌های غیرتوانمند و نیازمند حمایت مستقیم تا زوجین خودکفا و توانمند متغیر است؛ پنجم، بُعد توانمندسازی که پیوستاری از وابستگی کامل تا خودکفایی پایدار را دربر می‌گیرد؛ ششم، بُعد حقوق بهره‌برداری از مسکن که از مالکیت کامل تا اشکال وقفی، اجاره‌ای یا اشتراکی را شامل می‌شود؛ و سرانجام، هفتمین بُعد، تنوع الگوهای نهادی است که بسته به نوع رابطه میان دولت، مردم و نهادهای دینی، درجات متفاوتی از تمرکز، نظارت و مشارکت را نشان می‌دهد.

ویژگی برجسته این ساختار، درهم‌تنیدگی و تأثیر متقابل این ابعاد است. این هفت بُعد، در رابطه‌ای تعاملی، یکدیگر را متأثر می‌سازند و به الگوی معیت، جامعیت، پویایی و انعطاف می‌بخشند. به عنوان نمونه، انگیزه مشارکت خیرخواهانه معمولاً با مدل‌های غیربازاری مانند وقف و منابع مردمی هماهنگ است و به طور طبیعی، بر گروه‌های زوجین با توان مالی پایین متمرکز می‌شود. در مقابل، انگیزه‌های سودمحور، با الگوهای تجاری، سرمایه‌گذاری

و منابع بازار سرمایه همسو شده و برای زوجین دارای توان اقتصادی بالاتر کارایی دارد.

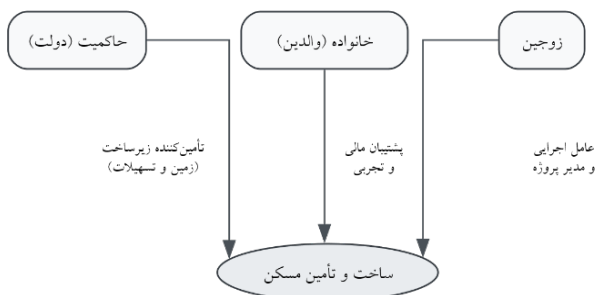
این تنوع ساختاری، الگوی معیت را از یک‌بعدی بودن رها ساخته و امکان پوشش طیف وسیعی از نیازهای اجتماعی را فراهم می‌کند. بدین صورت، تضمین می‌کند که هیچ زوجی از دستیابی به مسکن محروم نماند. این الگو به‌عنوان نظامی پویا و عدالت‌محور، از طریق بسیج هم‌زمان ظرفیت‌های مختلف جامعه، قادر به رفع شکاف ساختاری در تأمین مسکن است. انعطاف و جامعیت، وجهه‌ی متمیزه‌ی معیت بوده و آن را به چارچوبی راهبردی برای هم‌افزایی دولت و امت تبدیل می‌کند.

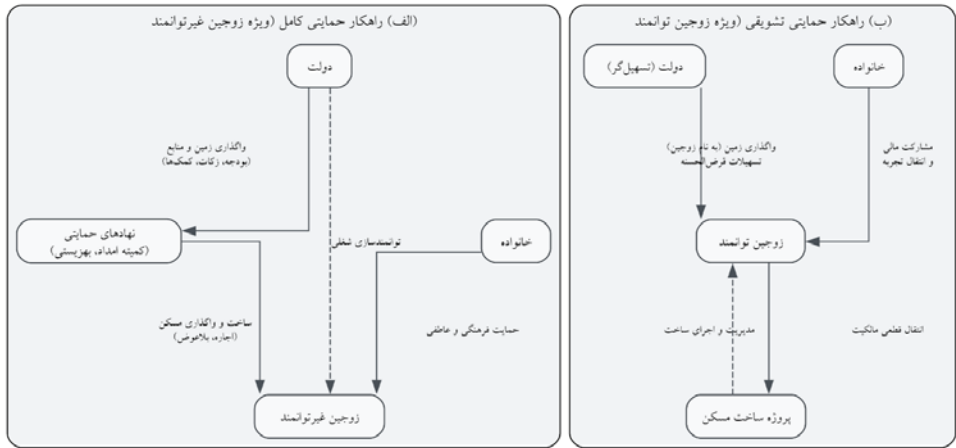
۱. راهبرد معیت دولت - خانواده

نخستین راهبرد فرعی از کلان راهبرد معیت، بر تعامل مستقیم دولت و خانواده برای توانمندسازی زوجین متمرکز است؛ زیرا اگرچه خانواده، نخستین نهاد حمایتگر از ازدواج است، اما برای ایفای نقش مؤثر نیازمند حمایت ساختاری دولت است. دولت با واگذاری زمین، اعطای تسهیلات مالی و تسهیل فرآیندهای ساخت، بستری فراهم می‌کند تا خانواده بتواند نقش سستی خود در حمایت از ازدواج را به‌طور کامل ایفا کند.

در این راهبرد، رابطه‌ای سه‌جانبه و هم‌افزا بین حاکمیت (تأمین زیرساخت)، خانواده (پشتیبان مالی و تجربی) و زوجین (عامل اجرایی) شکل می‌گیرد. این سه ضلع در کنار یکدیگر، فرآیند تأمین مسکن را از وابستگی به سمت خوداتکایی هدایت می‌کنند.

راهبرد معیت دولت-خانواده برای تأمین مسکن





شکل ۱: راهبرد معیت دولت - خانواده

الگوی معیت دولت - خانواده در دو شاخه مکمل طراحی شده است.

۱-۱. راهکار حمایتی کامل (ویژه زوجین غیرتوانمند مالی)

این راهکار مختص زوجینی است که تحت پوشش نهادهای حمایتی قرار داشته و فاقد توانایی مالی برای ساخت‌وساز هستند. در این الگو، دولت زمین و منابع مالی (از بودجه عمومی، زکات و کمک‌های مردمی) را تأمین می‌کند و نهادهای حمایتی، عملیات ساخت را اجرا می‌کنند. نقش دولت سه‌گانه است: تأمین منابع، حمایت بلاعوض و توانمندسازی از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی. خانواده نیز با ترویج فرهنگ کار و قناعت، نقش فرهنگی - تربیتی خود را ایفا می‌کند. شکل واگذاری از اجاره ارزان تا مالکیت کامل متغیر است.

۱-۲. راهکار حمایتی تشویقی (ویژه زوجین توانمند و نیمه‌توانمند از جهت مالی)

این راهکار برای زوجینی طراحی شده که توانایی نسبی مالی و انگیزه مشارکت دارند. در این مدل، زمین به نام خود زوجین واگذار شده و آنان با ترکیب پس‌انداز شخصی، حمایت خانواده و تسهیلات دولتی، مدیریت ساخت را بر عهده می‌گیرند. دولت نقش تسهیل‌گر دارد با واگذاری زمین با قیمت حمایتی، اعطای وام قرض‌الحسنه و ساده‌سازی فرآیندهای اداری. خانواده با مشارکت مالی و انتقال تجربه، و زوجین با روحیه خودیاری، سه ضلع اصلی این همکاری هستند. نتیجه نهایی، انتقال قطعی مالکیت پس از تکمیل پروژه است.

۲. راهبرد معیت دولت - خانواده - خویشاوندان

در راهبرد فرعی دوم از الگوی معیت، مثلث حمایتی بین دولت، خانواده و خویشاوندان شکل می‌گیرد. این الگو

با بهره‌گیری از همبستگی اجتماعی شبکه خویشاوندی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، پیوندهای عاطفی را به سرمایه اقتصادی برای تسهیل ازدواج جوانان تبدیل می‌کند.

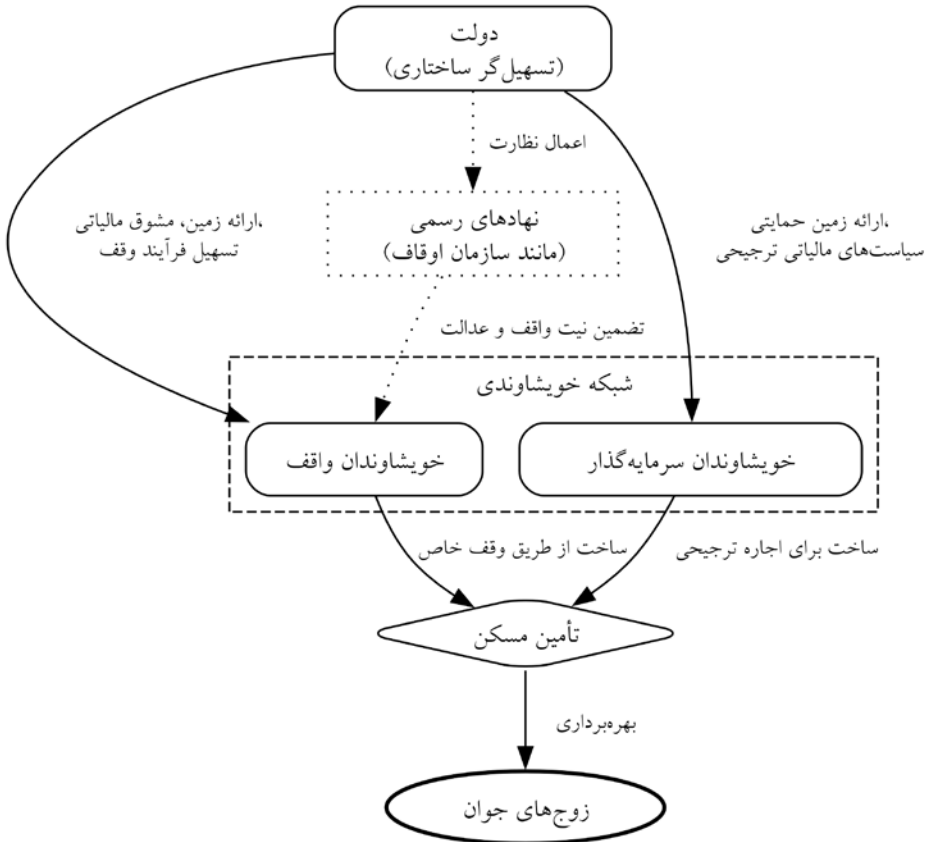
در این مدل، دولت از طریق واگذاری زمین، تدوین چارچوب حقوقی شفاف، اعطای مشوق‌های مالیاتی و نظارت بر اجرا، بستری رسمی برای مشارکت خویشاوندان در تأمین مسکن ایجاد می‌کند.

خویشاوندان به دو دسته واقف و سرمایه‌گذار تقسیم می‌شوند. خویشاوندان واقف با بهره‌گیری از سنت وقف، واحدهای مسکونی را بر روی زمین‌های وقفی یا دولتی احداث کرده و به‌عنوان «وقف خاص» در اختیار زوجین نیازمند خویشاوند دور و نزدیک قرار می‌دهند. دولت با فراهم کردن زمین‌های مناسب، اعطای تسهیلات مالیاتی و تسهیل فرآیند ثبت وقف‌نامه‌های خانوادگی، نقش حمایتی خود را ایفا می‌کند.

در مقابل، خویشاوندان سرمایه‌گذار با رویکردی اقتصادی‌تر اما همچنان خانوادگی، در ساخت و اجاره مسکن برای بستگان خود مشارکت می‌کنند. دولت زمین را با شرایط حمایتی در اختیار آنان قرار داده و از طریق سیاست‌های مالیاتی ترجیحی، انگیزه سرمایه‌گذاری در اجاره‌داری منصفانه را تقویت می‌کند.

خویشاوندان در این طرح، با تأمین سرمایه ساخت و مدیریت فرآیند احداث، واحدهای مسکونی را با اجاره‌بهای پایین یا به‌صورت رایگان در اختیار زوجین جوان خویشاوند قرار می‌دهند. به این ترتیب، نوعی «بخش خصوصی خرد خانوادگی» شکل می‌گیرد که برخلاف سرمایه‌گذاری‌های سوداگرانه در بازار مسکن، کارکردی حمایتی، پایدار و اخلاقی دارد.

در هر دو شکل وقف خویشاوندی و اجاره ترجیحی، روابط عاطفی و اعتماد درون خانوادگی اساس موفقیت الگو را تشکیل می‌دهد. نتیجه این فرآیند، پیدایش «اقتصاد خانوادگی توسعه‌گرا» است که در آن منابع مالی و زمین‌های بلااستفاده در خدمت رفاه نسل جدید قرار می‌گیرند. این راهبرد به دولت کمک می‌کند تا از ظرفیت‌های مردمی در قالبی منظم بهره‌گیرد و فاصله میان سیاست‌های کلان و نیازهای خرد خانواده‌ها را کاهش دهد.



شکل ۲: سازوکار همیاری دولت، خانواده و خویشاوندان برای مسکن زوج‌های جوان

۳. راهبرد معیت دولت - خانواده - مردم جهادی

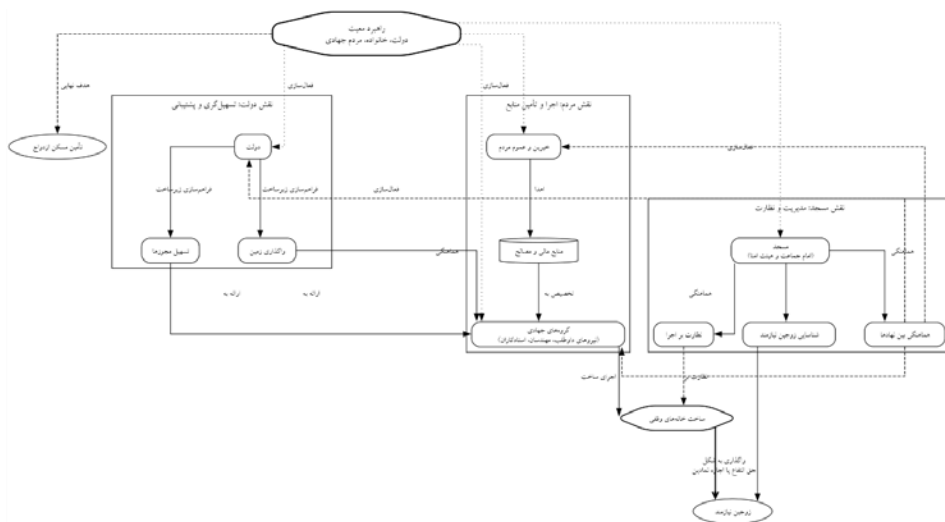
این راهبرد، نقطه تلاقی ایمان، همبستگی اجتماعی و کنش داوطلبانه در تأمین مالی ازدواج محسوب می‌شود. در این چارچوب، دولت با نقشی فعال، زیرساخت نهادی و قانونی لازم برای فعالیت گروه‌های مردمی را از طریق واگذاری زمین‌های بلااستفاده، تسهیل مجوزها و کاهش موانع اداری فراهم می‌سازد. در سوی دیگر، خانواده و نهادهای محلی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی خود به بازیگران اصلی عرصه عمل تبدیل می‌شوند. در مرکز این سازمان‌دهی، مسجد به‌عنوان نهادی ریشه‌دار و مورد اعتماد، نقش قانونی در هماهنگی بین خیرین، مردم و گروه‌های جهادی ایفا می‌کند.

در عمل، مسجد با تکیه بر امام جماعت و هیئت امناء، مسئولیت شناسایی زوجین نیازمند، اولویت‌بندی متقاضیان و نظارت بر اجرای طرح‌های مسکن را بر عهده می‌گیرد. گروه‌های جهادی متشکل از داوطلبان،

مهندسان و استادکاران به‌عنوان بازوی اجرایی، با استفاده از منابع و مصالح اهدایی مردم، واحدهای مسکونی را با هزینه‌ای به مراتب کمتر از ساخت‌وسازهای دولتی برای زوجین کم‌برخوردار احداث می‌کنند.

از این همکاری، ایده ساخت خانه‌های وقفی برای ازدواج متولد می‌شود. در این مدل، زمین‌های وقفی یا دولتی در اختیار گروه‌های جهادی قرار گرفته و با کمک‌های مردمی و نظارت مسجد، واحدهای مسکونی وقفی برای زوجین احداث می‌شود. این خانه‌ها به‌صورت حق انتفاع بلندمدت یا اجاره نمادین در اختیار زوجین قرار می‌گیرد.

ویژگی کلیدی این مدل، قابلیت بومی‌سازی و تکرار در مقیاس محلی است. هر مسجد می‌تواند با توجه به نیازها و منابع خود، طرحی کوچک مقیاس از خانه‌های وقفی اجرا کند. این ساختار شبکه‌ای، استمرار پروژه‌ها بدون وابستگی کامل به دولت را ممکن ساخته و از تمرکزگرایی ناکارآمد جلوگیری می‌کند و سازوکاری کارآمد برای تأمین مسکن ازدواج ارائه می‌کند.



شکل ۳: راهبرد معیت دولت، مسجد و مردم برای تأمین مسکن ازدواج

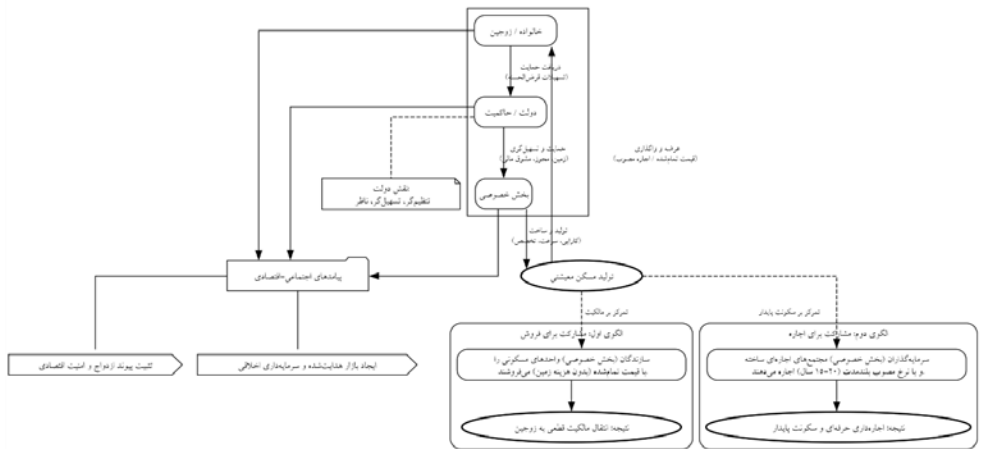
۴. راهبرد معیت دولت - خانواده - بخش خصوصی

این راهبرد با هدف هدایت ظرفیت‌های بازار به سمت تأمین مسکن جوانان، به بخش خصوصی امکان می‌دهد با استفاده از زمین حمایتی، مجوزهای سریع و مشوق‌های مالی، در تولید مسکن ارزان سرمایه‌گذاری کند.

این راهبرد دو نوع اصلی دارد: «مشارکت برای فروش» با هدف انتقال مالکیت مسکن به زوجین، و «مشارکت برای اجاره» برای توسعه اجاره‌داری پایدار. در نوع نخست، دولت زمین را به‌صورت رایگان یا بسیار ارزان در اختیار

سازندگان قرار می‌دهد، به شرطی که واحدها با قیمت تمام‌شده (بدون ارزش زمین) به زوجین فروخته شود. دولت از طریق تأمین زمین، تنظیم قیمت، نظارت بر کیفیت و ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه از خریداران حمایت می‌کند.

در نوع «مشارکت برای اجاره»، زمین و تسهیلات حمایتی در اختیار سرمایه‌گذاران خصوصی قرار می‌گیرد تا واحدهای مسکونی به هدف بهره بردای حداقل ۱۵ تا ۲۰ سال جهت اجاره، احداث کنند. این واحدها با قراردادهای میان مدت (برای چند سال) و نرخ مصوب به زوجین اجاره داده می‌شوند. دولت با تعیین شیوه قیمت‌گذاری، شاخص‌های تعدیل سالانه و اعطای وام قرض‌الحسنه، هم از سوداگری جلوگیری می‌کند و هم هزینه ساخت را کاهش می‌دهد. این سازوکار، در واقع نوعی «بازار هدایت‌شده» ایجاد می‌کند.



شکل ۴: چرخه همکاری دولت، بخش خصوصی و خانواده برای مسکن معیشتی

۵. راهبرد معیت دولت - خانواده - بخش خصوصی توسعه یافته

نوین‌ترین سطح از الگوی معیت، در پیوند میان دولت، خانواده و نظام مالی اسلامی، در بستر بازار سرمایه و از طریق ابزارهای مالی نوین همچون صکوک، اوراق اجاره و صندوق‌های سرمایه‌گذاری تخصصی تحقق می‌یابد. در این چارچوب، نقش دولت، بسترسازی، سیاست‌گذاری و نظارت کلان است و از طریق، واگذاری زمین، تدوین مقررات شفاف، اعطای مشوق‌های مالیاتی و نظارت بر نهادهای مالی، بستر مشارکت گستردهٔ مردم را در طرح‌های ساخت مسکن فراهم می‌سازد. نهادهای مالی مانند بانک‌های توسعه‌ای، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های تأمین سرمایه، مسئول طراحی ابزارهای مالی اسلامی، انتشار اوراق، مدیریت وجوه و نظارت بر حسن اجرای طرح‌ها هستند. بخش خصوصی و سازندگان نیز در نقش مجریان فنی، مأمور ساخت و بهره‌برداری می‌شوند.

در نوع «اوراق مسکن» - به‌عنوان یکی از انواع اصلی این راهبرد - هر فرد با خرید این اوراق، به نسبت

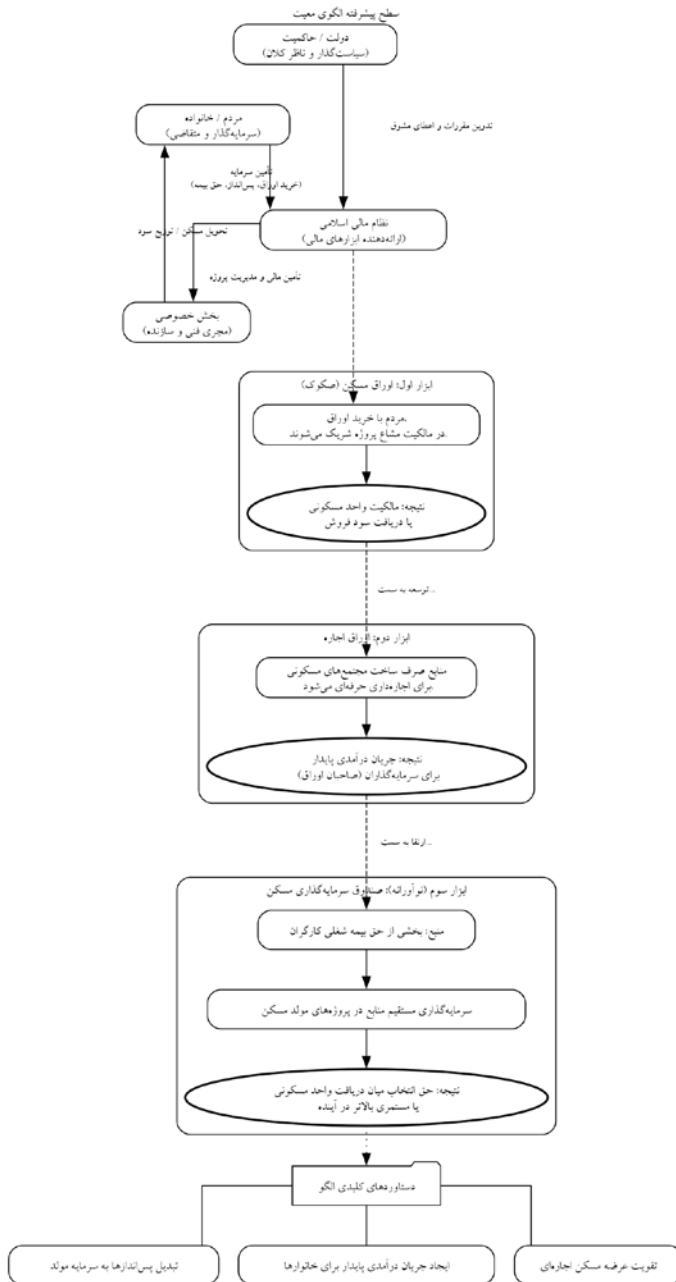
سهم خود در مالکیت مشاع طرح شریک می‌گردد. این سازوکار علاوه بر هدایت منابع مالی کلان از مسیرهای غیرمولد به سمت تولید مسکن، به مردم امکان می‌دهد تا به‌جای نقش صرفاً مصرف‌کننده، در جایگاه سرمایه‌گذار و مالک ایفای نقش کنند.

نوع «اوراق اجاره» با هدف توسعه اجاره‌داری حرفه‌ای و بلندمدت طراحی شده است. در این مدل، منابع مالی از طریق انتشار صکوک اجاره تأمین می‌شود و نهادهای مالی یا شرکت‌های تخصصی، مجتمع‌های مسکونی اجاره‌ای احداث می‌کنند. مالکیت آن به صاحبان اوراق تعلق دارد و مدیریت حرفه‌ای ساختمان به عهده شرکت‌های اجاره‌داری است. سود خالص حاصل از اجاره‌بها، میان سهام‌داران توزیع می‌شود. دولت از طریق تصویب آیین‌نامه تعیین اجاره‌ها، اعمال نظارت حقوقی و ارائه مشوق‌های مالیاتی، نقش تنظیم‌گر بازار و تضمین‌کننده عدالت در توزیع منافع را ایفا می‌کند.

نوآورانه‌ترین بخش این راهبرد، شکل‌گیری «صندوق سرمایه‌گذاری مسکن» است که پیوندی ساختاری میان نظام تأمین اجتماعی و سیاست مسکن ایجاد می‌کند. در این سازوکار، بخشی از حق بیمه شغلی کارگران - به‌جای ورود به صندوق‌های بازنشستگی - به صندوق مستقل مسکن هدایت می‌شود. این منابع مستقیماً در ساخت مسکن اجاره‌ای سرمایه‌گذاری شده و سود حاصل از اجاره‌بها به‌صورت دوره‌ای به سهام‌داران توزیع می‌گردد. کارگران به‌عنوان سهام‌داران این صندوق، در آینده حق انتخاب خواهند داشت؛ دریافت واحد مسکونی معادل سهام خود، یا ادامه دریافت مستمری از محل درآمدهای اجاره‌ای.

از منظر نهادی، وظیفه دولت و مجلس شورای اسلامی، تدوین چارچوب‌های قانونی برای تضمین استقلال مالی صندوق‌ها، تفکیک حساب‌ها و شفاف‌سازی عملکرد است. همچنین نظارت دقیق بر جریان منابع و جلوگیری از اختلاط آنها با سایر مصارف بیمه‌ای، پیش‌شرط اعتماد عمومی محسوب می‌شود.

در نهایت، نظام مالی اسلامی از طریق این سازوکار، به ابزاری برای تحقق عدالت سکونت، تقویت سرمایه اجتماعی و پایداری بازار مسکن ازدواجی تبدیل می‌شود.



شکل ۵: سطح پیشرفته الگوی معیت

راهبردهای پشتیبان و مکمل سیاست‌های اصلی

در کنار راهبردهای اصلی ساخت مسکن، سه راهکار تکمیلی مطرح می‌شود که شرایط لازم برای تحقق پایداری مالی، عدالت توزیعی و پویایی بازار را فراهم می‌سازند.

۱. تأمین مالی خرد

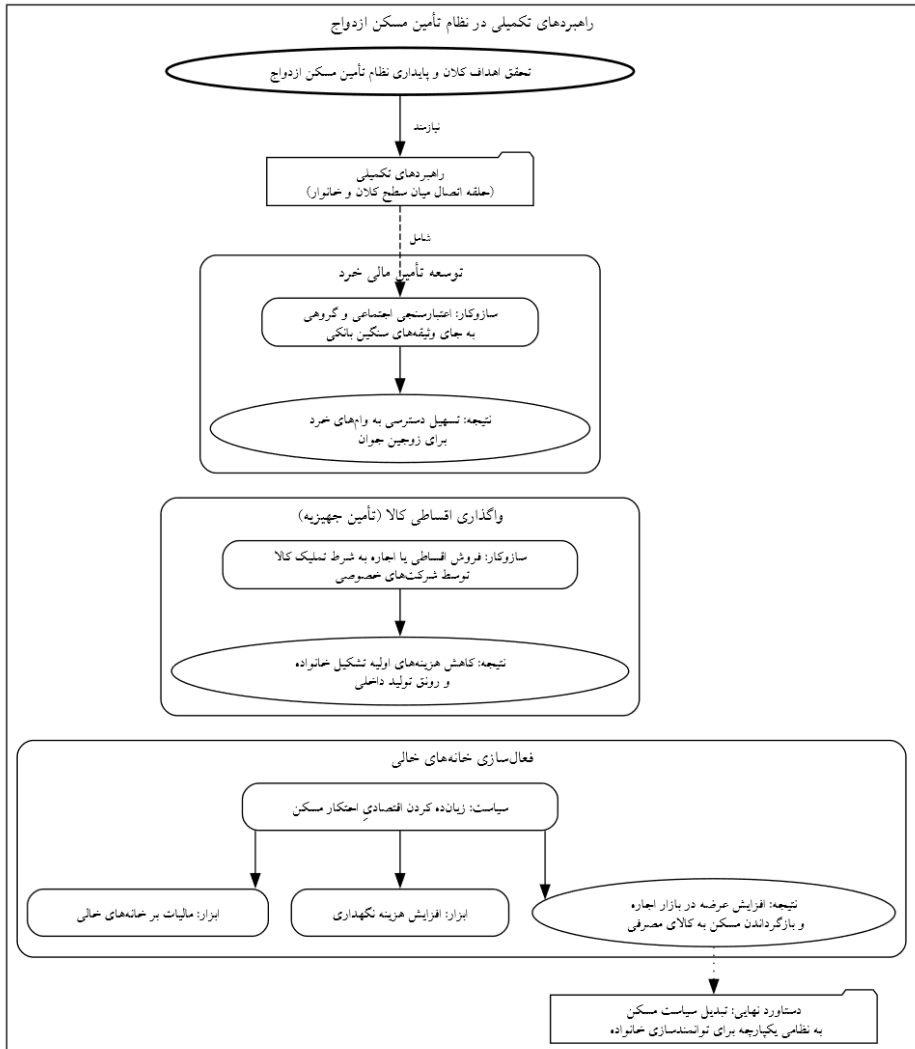
با هدف رفع مانع وثیقه‌های سنگین بانکی برای زوجین جوان طراحی شده است. نهادهای تأمین مالی خرد با اتکا به اعتبارسنجی اجتماعی و گروهی - به جای وثیقه ملکی - امکان دریافت تسهیلات خرد را فراهم می‌کنند. این نهادها نه تنها دسترسی به وام‌های کوچک برای هزینه‌های اولیه ازدواج را تسهیل می‌کنند، بلکه با سازوکارهای مشارکتی مبتنی بر اعتماد اجتماعی، به تقویت همبستگی اجتماعی و ظرفیت اقتصادی محلات می‌پردازند.

۲. واگذاری اقساطی کالا (تأمین جهیزیه)

اگرچه به ظاهر از حوزه مسکن فاصله دارد، اما در عمل بخشی از فرآیند استقرار خانواده و سکونت پایدار محسوب می‌شود. در این الگو، شرکت‌های خصوصی تحت نظارت دولت، کالاهای ضروری زندگی را به صورت فروش اقساطی یا اجاره به شرط تملیک در اختیار زوجین قرار می‌دهند. برای جلوگیری از آسیب فروشندگان خرد، ضروری است آنان با یکدیگر شبکه‌سازی راهبردی داشته باشند تا بتوانند در کنار بخش خصوصی قدرتمند به عرضه کالاهای اقساطی بپردازند. این پیوند سازنده بین سیاست‌های حمایت از خانواده و تقویت تولید داخلی، از یک سو دسترسی خانواده‌ها به کالاهای باکیفیت و مقرون به صرفه را ممکن ساخته؛ و از سوی دیگر تقاضایی پایدار برای تولید داخلی ایجاد می‌کند.

۳. فعال‌سازی خانه‌های خالی

فعال‌سازی خانه‌های خالی از طریق ابزارهای مالیاتی و قانونی، پاسخی به معضل احتکار دارایی‌های ملکی است. دولت می‌تواند با وضع مالیات بر خانه‌های خالی، افزایش هزینه نگهداری دارایی غیرمولد و اجاره اجباری در مواقع بحرانی، نگهداری این واحدها را از نظر اقتصادی زیان‌بار سازد. این سیاست‌ها ضمن افزایش عرضه واقعی در بازار اجاره، از رفتارهای سوداگرانه جلوگیری کرده و مسکن را به کالایی مصرفی و اجتماعی باز می‌گردانند. این راهکارهای تکمیلی در کنار سایر سیاست‌ها، به تقویت همبستگی اجتماعی، کاهش هزینه‌های تشکیل خانواده، رونق تولید داخلی و افزایش عرضه مسکن منجر شده و کارکرد اجتماعی مسکن را احیا می‌کند.



شکل ۶: راهبردهای تکمیلی در نظام تأمین مسکن

پیش‌نیازها و بسترهای اجرایی راهبردها

اجرای مؤثر راهبردهای الگوی معیت در حوزه تأمین مسکن و ازدواج، مستلزم توجه هم‌زمان به سه سطح پیش‌نیازها، الزامات و بسترهای اجرایی است. پیش‌نیازها به شرایط فرهنگی و اجتماعی لازم قبل از اجرا، الزامات به ساختارهای حقوقی و نهادی ضروری برای اجرا، و بسترهای اجرایی به زمینه‌های عملیاتی برای استمرار طرح اشاره دارند.

در سطح پیش‌نیازها، بنیان فرهنگی جامعه اسلامی جایگاهی محوری دارد. تربیت توحیدی، فرهنگ قناعت و روحیه جهادی، زمینه روانی و اخلاقی مشارکت‌های داوطلبانه را فراهم می‌کنند. در این چارچوب، ازدواج و مسکن به‌مثابه عرصه‌ای از تعاون ایمانی درک می‌شوند. نهادهای فرهنگی مانند خانواده، مدارس و مساجد از طریق ترویج ارزش‌های تعاون و اعتماد اجتماعی، سرمایه فرهنگی لازم برای موفقیت و پایداری الگوی معیت را تولید می‌کنند.

در سطح الزامات اجرایی، سیاست «عرضه گسترده زمین» به‌عنوان اهرم راهبردی اصلی، نیازمند چارچوب حقوقی شفاف، سازوکارهای نظارتی دقیق و ساختار نهادی منسجم است. سهم بالای زمین در هزینه نهایی ساخت‌وساز موجب شده است که هرگونه کاهش در بهای زمین، به‌طور مستقیم بر توان اقتصادی خانواده‌های جوان تأثیر گذارد. واگذاری زمین به زوجین، تعاونی‌های مسکن و گروه‌های جهادی نه‌تنها بخشی از هزینه اولیه را حذف می‌کند، بلکه از طریق ایجاد دارایی مولد، ثبات اقتصادی و تاب‌آوری معیشتی خانواده را تقویت می‌نماید. منابع زمین می‌تواند از انفال، اراضی مازاد دولتی و عمومی، زمین‌های وقفی فعال‌سازی‌شده، یا اراضی بلااستفاده بخش خصوصی تأمین گردد. استقرار نظام‌های شفاف ثبت اطلاعات، محدودیت زمانی در نقل‌وانتقال، و پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی برای تخلفات، از جمله این الزامات به‌شمار می‌رود. از آنجا که حاکمیت در خصوص تأمین مسکن مسئول است و از آنجا که انفال در اختیار حاکمیت است، پس حاکمیت لازم است به واگذاری زمین اقدام نماید.

افزون بر این، تلفیق سیاست زمین با ابزارهای توانمندسازی مالی مانند نهادهای تأمین مالی خرد و صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی، استفاده مؤثر از زمین تخصیص‌یافته را برای خانواده‌ها ممکن می‌سازد. هم‌زمان، با به‌کارگیری ابزارهای تنظیمی مانند مالیات بر خانه‌های خالی و کنترل سوداگری در بازار مسکن، عرضه واقعی افزایش می‌یابد. از منظر عدالت قضایی، توزیع زمین باید بر اساس نیاز واقعی، ظرفیت محلی و اصول پایداری صورت گیرد. تخصیص منابع در مناطق دارای زیرساخت‌های قابل توسعه، با اولویت‌دهی به زوجین جوان و خانواده‌های کم‌درآمد، توازن اجتماعی را تضمین و از پراکندگی بی‌رویه شهری جلوگیری می‌کند. برای تحقق این هدف، ایجاد یک نهاد هماهنگ‌کننده میان‌بخشی ضروری است که مسئولیت شناسایی و تخصیص اراضی، طراحی بسته‌های حمایتی ترکیبی و تضمین شفافیت در اجرا را بر عهده گیرد.

در نهایت، مرحله‌بندی اجرای طرح‌ها و طراحی پروژه‌های آزمایشی در مقیاس‌های محدود می‌تواند به استخراج تجربیات میدانی و اصلاح تدریجی سیاست‌ها منجر شود. پایش مستمر، ارزیابی نتایج کمی و کیفی، و مشارکت نهادهای مدنی در فرآیند نظارت، از ملزومات موفقیت بلندمدت چنین سیاستی است.

چالش‌ها، ریسک‌ها و محدودیت‌های اجرایی الگوی معیت

الگوی «معیت دولت و مردم» در مسیر اجرا با چهار چالش عمده روبه‌رو است که مدیریت هوشمندانه آنها برای موفقیت طرح ضروری می‌باشد. نخستین چالش، ریسک فساد و رانت‌خواری در واگذاری زمین‌های حمایتی است که با راهکارهای عملی همچون استقرار سامانه ملی شفاف، وضع قیود حقوقی (مانند ممنوعیت انتقال ۱۰ تا ۱۵ ساله) و بهره‌گیری از نهادهای محلی مانند هیئت‌های امنای مساجد قابل کنترل خواهد بود؛ دومین چالش، ناهماهنگی بین‌نهادی و پیچیدگی بروکراسی است که با ایجاد «شورای عالی معیت» به‌عنوان نهاد راهبری فرابخشی و طراحی «پنجره واحد خدمات» برای ساده‌سازی فرآیندها قابل حل می‌باشد؛ سومین مانع جدی، محدودیت منابع مالی و پشتیبانی دولت است که از طریق بسیج ظرفیت‌های مردمی، اجرای مرحله‌ای طرح در شهرهای کوچک، استفاده از اراضی وقفی و جذب مشارکت بخش خصوصی و خیرین قابل جبران است. در این مسیر، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی می‌تواند با سازماندهی نیروهای جهادی، در شناسایی و آماده‌سازی زمین‌های مناسب نقش محوری ایفا کند؛ در نهایت، چالش‌های فرهنگی و اجتماعی مانند تجمل‌گرایی و تغییر ارزش‌های خانوادگی، نیازمند تدوین پیوست فرهنگی - اجتماعی و ترویج فرهنگ ازدواج آسان از طریق رسانه‌ها و نهادهای آموزشی می‌باشد. بدین ترتیب، موفقیت الگوی معیت در گرو مدیریت هم‌زمان این چالش‌ها از طریق ترکیبی از راهکارهای شفافیت، حکمرانی متمرکز، بسیج مردمی و اصلاح فرهنگی است.

نتیجه‌گیری

این مقاله در راستای پاسخگویی به چالش‌های ساختاری تأمین مالی ازدواج و مسکن جوانان در ایران، تلاش نموده است تا بر مبنای مبانی نظری و شواهد تجربی، الگویی جامع با عنوان «معیت دولت و مردم» را صورت‌بندی نماید. این الگو با تکیه بر مبانی اندیشه اسلامی، تلاشی است برای گذر از الگوهای تک‌بعدی، دولتی یا بازارمحور، و حرکت به‌سوی شبکه‌ای هم‌افزا از کنش‌های فردی، خانوادگی، خویشاوندی، اجتماعی و حاکمیتی.

خانواده در اسلام نهادی مقدس و محوری است که کارکردهای تربیتی، معنوی و تمدنی دارد. تأمین مالی ازدواج، به‌ویژه در حوزه مسکن، یک مسئولیت شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی است که بر عهده زوجین، خویشاوندان، جامعه و در نهایت دولت می‌باشد و موفقیت آن مستلزم هماهنگی و همکاری همه این سطوح در چارچوب راهبرد «همیاری دولت و مردم» است.

تحلیل مبانی نظری در این پژوهش نشان داد که تأمین مالی ازدواج و مسکن جوانان، نه صرفاً یک مسئله اقتصادی، بلکه پدیده‌ای چندسطحی و شبکه‌ای است که تحقق آن نیازمند هم‌زمانی و تعامل میان چهار رکن اصلی می‌باشد:

- زوجین به‌عنوان کنشگران فعال با تکیه بر توکل و قناعت، فرهنگ کار و پس‌انداز هدمند.

- خانواده و خویشاوندان به‌عنوان نخستین حلقه حمایتی مالی، عاطفی و اخلاقی.

- عموم مؤمنین در قالب جامعه‌ای مسئولیت‌پذیر با ابزارهایی نظیر وقف، قرض‌الحسنه و تعاون اجتماعی با رویکرد جهادی.

- دولت اسلامی در دو مقام؛ یکی در جایگاه هدایتگر، بسترساز، تنظیم‌گر و ناظر کلان بر تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی، و دیگری در مقام حمایتگری به‌ویژه برای نیازمندان.

بر اساس این مبانی، پنج راهبرد عملیاتی به‌عنوان تجسم عینی فلسفه «معیت» طراحی و تبیین گردید. هریک از این راهبردها نمایانگر گونه‌ای از همکاری چندسطحی و شبکه‌ای میان ارکان فوق هستند:

۱. معیت دولت - خانواده: با تمرکز بر توانمندسازی زوجین از طریق واگذاری زمین و تسهیلات مسکن.
۲. معیت دولت - خانواده - خویشاوندان: تقویت پیوند خویشاوندی با فعال‌سازی سرمایه مالی شبکه خویشاوندی از مسیرهایی چون وقف خاص یا اجاره‌داری ترجیحی.
۳. معیت دولت - خانواده - مردم جهادی: از طریق بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای محلی و مردمی نظیر مسجد و گروه‌های جهادی برای ساخت مسکن وقفی.
۴. معیت دولت - خانواده - بخش خصوصی: با هدایت بازار به سمت تولید مسکن معیشتی و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای مشارکت کارآمد بخش خصوصی.

۵. معیت توسعه‌یافته با بازارهای رسمی: با استفاده از ابزارهای نوین مالی اسلامی جهت پیوند دادن نظام تأمین اجتماعی، بازار سرمایه و سیاست‌های حمایتی دولت.

در کنار این راهبردهای اصلی، مجموعه‌ای از راهکارهای تکمیلی همچون توسعه تأمین مالی خرد، طرح‌های واگذاری اقساطی کالاهای اساسی برای جهیزیه، و کنترل سوداگری از طریق مالیات بر خانه‌های خالی، به‌عنوان اجزای مکمل الگو مورد توجه قرار گرفتند. این مجموعه، نظامی پویا و چندلایه را شکل می‌دهد که می‌تواند برای طیف‌های گوناگون زوجین - از اقشار نیازمند تا طبقه متوسط - پاسخ‌های متناسب و مرحله‌بندی‌شده ارائه کند.

برای اجرای مؤثر راهبرد «معیت دولت و مردم» در حوزه تأمین مسکن و ازدواج، پیش‌نیازهای فرهنگی مبتنی بر ترویج ارزش‌هایی مانند قناعت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مقابله با چالش‌هایی چون تجمل‌گرایی از طریق تدوین پیوست فرهنگی و رسانه‌ای ضروری است. در سطح الزامات ساختاری، عرضه گسترده زمین همراه با تدوین چارچوب حقوقی شفاف و ایجاد نهادهای نظارتی منسجم مانند «شورای عالی معیت» و استقرار سامانه ملی شفاف برای پیشگیری از فساد، نقش محوری دارد. در نهایت، بسترهای اجرایی از طریق تلفیق این سیاست‌ها

با ابزارهای عملیاتی مانند وام‌های خرد، صندوق‌های قرض‌الحسنه، بسیج ظرفیت‌های مردمی و اجرای آزمایشی در شهرهای کوچک، تحقق عینی و پایدار این الگو را ممکن می‌سازد.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که در چارچوب الگوی معیت، زمین رایگان نه تنها به عنوان یک دارایی کالبدی، بلکه به مثابه ابزاری راهبردی برای بازتولید سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی عمل می‌کند. واگذاری زمین در این چارچوب، انگیزه جوانان را برای تشکیل خانواده تقویت کرده، هزینه ساخت را کاهش می‌دهد و زمینه هم‌افزایی میان دولت و جامعه را فراهم می‌سازد.

در جمع‌بندی نهایی، الگوی «معیت دولت و مردم» صرفاً یک طرح سیاستی محدود نیست، بلکه طرحی تمدنی است که می‌کوشد مسئله مسکن و ازدواج جوانان را از سطح بحران اقتصادی به سطح بازآفرینی امید، همبستگی اجتماعی و اخلاقی ارتقا دهد. این الگو با پیوند دادن ایمان، عقلانیت نهادی و عدالت اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای خانواده‌محور، کارآفرین و همبسته گردد؛ جامعه‌ای که در آن، همیاری دولت و مردم نه در قالب یارانه و وابستگی، بلکه در چارچوب مسئولیت متقابل، اعتماد اجتماعی و عدالت توزیعی معنا می‌یابد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- افشار، اباذر، موحدی‌نیا، مهدی و الله‌قلی‌پور، احد (۱۳۹۸). واکاوی ماهیت و جواز شیربها از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۱۶(۱)، ۴۶-۶۴.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۴). گزارش تحولات بازار معاملات مسکن شهر تهران. معاونت اقتصادی بانک مرکزی. بازیابی شده از: <https://cbi.ir/publications/>
- بت‌شکن، محمدهاشم و ملک، هومن (۱۴۰۱). تأمین مالی مسکن. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعث.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خان محمدی، هادی، اصلی‌پور، حسین، یغمائی‌ان، معصومه و عسکری باقرآبادی، محبوبه (۱۴۰۳). شناسایی عوامل مؤثر بر اجرای سیاست‌های کلی خانواده در ایران. *زنان و خانواده*، ۱۹(۶۶)، ۱۳۶-۱۵۶.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- راستی‌زائی، ناصر (۱۳۸۵). موانع ازدواج دختران. *مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۳(۴)، ۱۰۸-۹۱.
- زیاری، سمیه، فرهودی، رحمت‌الله، پوراحمد، احمد و حاتمی‌نژاد، حسین (۱۳۹۶). الگوی تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد (مطالعه موردی: شهر کرج). *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۹(۴)، ۸۶۹-۸۸۳.
- سبحانی‌صدر، حمید (۱۳۹۹). راهبرد اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. قم، واژه‌پرداز اندیشه.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۹۶). الگوی تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی. مشهد: حوزه علمیه خراسان.
- حسین‌زاده یزدی، سیدسعید (۱۳۹۶). بررسی اقتصاد مقاومتی در سیره اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. مشهد: حوزه علمیه خراسان.
- موسوی لقمان، سیده‌اشرف، معینی، علیرضا و رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۸). تحلیل مضمون سیاست‌های اقتصاد خانواده در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۱(۸۳)، ۸۱-۱۰۴.
- صادقی، محمد و احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۹۹). جنبه‌های حقوقی و فقهی سنت شاباش به‌عنوان تأمین مالی ازدواج. حقوق اسلامی، ۱۷(۶۵)، ۱۸۳-۲۰۶.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۴۳ق). الإسلام بقود الحیاة. قم: دار الصدر.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ولوی، علی‌محمد (۱۳۷۹). مدیریت در بحران پژوهشی موردی در مدیریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غزوة احزاب. *تاریخ اسلام*، ۱(۳)، ۷-۳۳.
- فعله‌گری، زینب، پروین، ستار و پارسامهر، مهربان (۱۳۹۷). واکاوی دلایل تأخیر ازدواج دختران: یک پژوهش کیفی. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۱۶(۱)، ۱۲۷-۱۵۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

محقق داماد، مریم‌سادات (۱۳۹۹). نقدی حقوقی بر ماهیت کنونی جهیزیه در ایران. فقه و حقوق، ۲۵(۷۳)، ۱۰۳-۱۲۵.

هاشمی بصری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۴ق). الطبقات الکبری. محقق: محمد بن صامل السلمی. الطائف: مکتبه الصدیق.

محمدی، مهدی، اصلانی، فرشید و سیدی قهفرخی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۹). موانع تأمین مالی بخش عمومی برای پروژه‌های

عمرانی استان اصفهان با رویکرد چندمعیاره مدیریت دارایی و تأمین مالی، ۸(۴)، ۱۰۱-۱۱۶.

مرادی، گلرمد و صفاریان، محسن (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی

شهر کرمانشاه). مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۳(۷)، ۸۸۱-۱۰۸.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۴). چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار: زمستان ۱۴۰۳. بازبایی شده از:

<https://www.amar.org.ir>

مرکز آمار ایران (۱۴۰۳). نتایج تفصیلی طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۴۰۳. بازبایی شده از:

<https://www.amar.org.ir>

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

اسدی، نصرالله، حسینی، سیدرضا و کاظمی نجف‌آبادی، مصطفی (۱۴۰۰). تحلیل کارکردهای اقتصادی تشکیل خانواده در

اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه. اقتصاد اسلامی، ۲۱(۸۳)، ۱۳۳-۱۶۳.

هرورانی، حسین (۱۳۹۰). مروری بر انواع فعالیت‌های نوین بیمه‌ای در صنعت بیمه جهان و موانع توسعه آنها در ایران (گزارش

شماره ۱۲۱۶۶). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران.

واقدی، محمد بن عمر (بی‌تا). کتاب المغازی. بیروت: دار الأعلی.

Thévenon, O. (2011). Family policies in OECD countries: A comparative analysis.

Population and Development Review, 37(1), 57-87. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00390.x>.

The Credential Existence of the State Institution and a Comparative Analysis of Its Economic Implications from the Perspective of Islam and Liberalism

Mohammad Bidar  / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute bidarparchin@iki.ac.ir

Received: 2025/11/21 - Accepted: 2026/02/03

Abstract

The study of the characteristics of the state in order to distinguish it from other institutions constitutes one of the important areas of state studies. This research, using the analytical method, divides the characteristics of the state into two intrinsic and transversal parts and explains the credibility existence as one of the intrinsic characteristics of the state. The comparative analysis of the economic implications of the credibility existence of the state from the perspective of Islam and liberalism is considered the most important part of the present research. The existence of different economic implications in Islamic economy and capitalism regarding the credibility existence of the state constitutes the research hypothesis. Based on the research findings, three cases of legal personality, instrumentality, and coercion or compromise can be identified as manifestations of the credibility existence of the state. Although the Islamic and liberal states are essentially characterized by manifestations of They have some commonalities, but they also have deep and fundamental differences that have a fundamental impact on the economic implications of how the state is credible.

Keywords: State, nature of the state, functions of the state, Islamic state, liberal state, Islamic economy, capitalist economy

JEL Classification: O38, H70, P4

وجود اعتباری نهاد دولت و تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی آن از منظر اسلام و لیبرالیسم^۱

bidarparchin@iki.ac.ir

محمد بیدار  / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴

چکیده

بررسی ویژگی‌های دولت به‌منظور تمایز آن از سایر نهادها یکی از حوزه‌های مهم دولت‌پژوهی را تشکیل می‌دهد. این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی، اوصاف دولت را به دو بخش ذاتی و عرضی تقسیم کرده و وجود اعتباری را به‌عنوان یکی از اوصاف ذاتی دولت توضیح داده است. تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی وجود اعتباری دولت از منظر اسلام و لیبرالیسم، مهم‌ترین بخش تحقیق حاضر به‌شمار می‌رود. وجود دلالت‌های اقتصادی متفاوت در اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری درباره وجود اعتباری دولت، فرضیه تحقیق را تشکیل می‌دهد. بر اساس یافته‌های پژوهش، سه مورد شخصیت حقوقی، ابزارمندی و اجبار یا مصالحه به‌عنوان جلوه‌های وجود اعتباری دولت قابل شناسایی است. هرچند دولت اسلامی و لیبرالی، در اصل اتصاف به جلوه‌های مزبور اشتراکاتی دارند، اما وجوه تمایز عمیق و مبنایی نیز دارند که تأثیری اساسی بر دلالت‌های اقتصادی چگونگی اعتبار دولت دارد.

کلیدواژه‌ها: دولت، اوصاف ذاتی دولت، وجود اعتباری، دولت اسلامی، دولت لیبرال، اقتصاد اسلامی، اقتصاد سرمایه‌داری.

طبقه‌بندی JEL: O38، H70، P4.

مقدمه

دولت (State) به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و جهانی‌ترین نهادهای اجتماعی، همواره در کانون توجهات تمامی نظام‌های حکمرانی (اعم از الهی و بشری) قرار گرفته است. هرچند که برخی جریان‌ات فکری مانند آنارشیزم (Anarchism) با معرفی دولت به‌عنوان بلایی تمام عیار (لسانی، ۱۳۹۴، ص ۶۸۶)، مشروعیت اخلاقی و کارکردی آن را به چالش کشیده و به سازمان‌دهی جامعه به‌صورت خودگردان و داوطلبانه اعتقاد دارند، اما گفتمان‌های مسلط در علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... بر اصل وجود دولت به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی تأکید می‌کنند. گفتنی است هرچند که اختلافات عمیق و دامنه‌داری در میان طرف‌داران دولت درباره ماهیت، ساختار، وظایف، اختیارات و نحوه عملکرد آن مشاهده می‌گردد، اما برخی مؤلفه‌ها و اوصاف ماهوی مشترک وجود دارد که تمامی گفتمان‌های موافق دولت، وجود آنها را برای دولت می‌پذیرند. چنین مؤلفه‌هایی را که تمامی گرایش‌های فکری مزبور بر وجود اصل آنها در دولت اتفاق نظر دارند، می‌توان «اوصاف ذاتی دولت» نام‌گذاری کرد.

اوصاف ذاتی (عمومی) دولت در مقابل اوصاف عرضی (اختصاصی) آن قرار دارد. اوصاف ذاتی، هسته مرکزی مفهوم دولت هستند و اصل و جوهره آنها در تمام دولت‌ها وجود دارد؛ هرچند که جزئیاتشان بر اساس نوع نظام سیاسی و ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی متفاوت است. اوصافی همچون وجود اعتباری، حاکمیت و وحدت‌آفرینی را می‌توان جزو اوصاف ذاتی نهاد دولت قلمداد کرد. در مقابل، اوصاف عرضی تنها به برخی دولت‌ها تعلق دارند و از مبانی خاص معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی حاکم بر نظام حکمرانی مربوط به قلمرو سرزمینی مشخص نشئت می‌گیرند. به‌طور نمونه، نصب الهی حاکم (مشروعیت الهی)، تقدس و اقامه دین، جزو اوصاف اختصاصی دولت اسلامی هستند؛ درحالی‌که اموری همچون جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)، دموکراسی (مشروعیت مردمی) و آزادی‌های مدنی، اوصاف اختصاصی دولت لیبرال را تشکیل می‌دهند و وجود اعتباری دولت، مهم‌ترین وصف ذاتی آن به‌شمار می‌رود؛ زیرا مواردی از قبیل شخصیت حقوقی، هویت ابزارمندی و نحوه استفاده از ابزارهای حکمرانی دولت، همگی جزو نتایج و جلوه‌های اعتباری بودن آن به‌شمار می‌روند. همان‌طور که اشاره شد، ذاتی بودن برخی اوصاف در نهاد دولت بدین معنی نیست که تمامی گفتمان‌های طرفدار دولت، نظر یکسانی درباره همه وجوه و جزئیات مربوط به اوصاف ذاتی داشته باشند، بلکه اجماع فکری آنان تنها به اصل اتصاف دولت به اوصاف مزبور محدود می‌گردد، اما از جهت حدود و ثغور، نحوه عملکرد و سایر جزئیات متعلق به اوصاف ذاتی، اختلاف نگرش‌های جدی در میان آنان وجود دارد و همین تفاوت‌های نگرشی، سیاست‌گذاری‌های متفاوت و متضادی را درباره کارکردهای دولت در جوامع انسانی ایجاد کرده است. وجود اعتباری دولت نیز همانند سایر اوصاف ذاتی آن، از این جریان مستثنی نیست و نگرش‌های مختلف درباره نحوه

اعتبار دولت، موجب شکل‌گیری دولت‌هایی با ساختارها، کارکردها و اهداف متفاوت در جوامع بشری شده است. در این میان، دو نظام فکری اسلام و لیبرالیسم بیشترین حجم اختلاف دیدگاه‌ها دربارهٔ چگونگی اعتبار نهاد دولت را با یکدیگر دارند و همین امر، دلالت‌ها و نتایج مختلفی در شاخه‌های این دو نظام فکری از جمله در حوزهٔ اقتصادی به همراه داشته است. از این‌رو پژوهش پیش رو با روش تحلیلی - توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، وجود اعتباری دولت را به‌عنوان مهم‌ترین وصف ذاتی آن برگزیده و پس از شناسایی جلوه‌های آن در عرصهٔ دولت‌پژوهی به تحلیل تطبیقی آنها از منظر اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری پرداخته است. تفکیک اوصاف نهاد دولت به ذاتی و عرضی، برشماری وجود اعتباری به‌عنوان وصف ذاتی دولت، شناسایی جلوه‌های وجود اعتباری دولت، تبیین جلوه‌های مزبور در دولت‌پژوهی اسلامی و لیبرالی و تطبیق دلالت‌های آنها بر اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری، نوآوری‌های این پژوهش به‌شمار می‌روند.

دربارهٔ ماهیت دولت و مباحث پیرامونی آن (ساختار، وظایف، اختیارات و نحوهٔ عملکرد) آثار علمی گسترده‌ای در قالب کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی در رشته‌های گوناگونی همچون علوم سیاسی، حقوق، اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی نگاشته شده و بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها به بررسی مقایسه‌ای دولت‌های اسلامی و لیبرال اختصاص یافته است. با وجود حجم انبوه تحقیقات موجود، خلأ پژوهشی در زمینهٔ تبیین اوصاف ذاتی دولت و تطبیق آن در الگوهای دولت اسلامی و لیبرال، به‌ویژه بررسی تطبیقی وجود اعتباری دولت و دلالت‌های اقتصادی آن مشاهده می‌شود؛ بنابراین مقاله حاضر فاقد پیشینهٔ مستقیم است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

برخی از واژگان اساسی این تحقیق نیاز به مفهوم‌شناسی و تبیین معنای منتخب دارند که در این قسمت به توضیح سه اصطلاح وجود اعتباری، دولت و لیبرالیسم پرداخته می‌شود.

۱-۱. وجود اعتباری

موجودات در یک تقسیم‌بندی کلی در دو گروه حقیقی و اعتباری قرار می‌گیرند. موجودات حقیقی به آن دسته از موجودات گفته می‌شود که در عالم خارج، تحقق عینی داشته باشند. موجودات حقیقی به دو دسته واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود منشعب می‌شوند. هر ممکن‌الوجودی مانند انسان، درخت، آب، سنگ و... معلول علت‌های خاص تکوینی می‌باشد، ولی موجودات اعتباری، وجود حقیقی و عینی خارجی ندارند و بر اساس اعتبارات و قراردادهای افراد انسانی ایجاد می‌شوند. به‌عنوان مثال، ملکیت یک امر اعتباری است و به معنای تسلط اعتباری انسان بر یک چیز که می‌تواند به شکلی از آن بهره‌مند شود، می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۲۶۴).

یکی از تفاوت‌های موجودات حقیقی و اعتباری این است که موجودات اعتباری نه تنها اصل و ذات وجودی

خودشان بر اساس اعتبار ایجاد می‌گردد، بلکه تمامی خصوصیات ماهوی آنها نیز بر اثر اعتبار به وجود می‌آیند، اما خصوصیات ماهوی موجودات حقیقی به دو بخش قابل اعتبار و غیر قابل اعتبار تقسیم می‌شوند؛ مثلاً فلزات، یک‌سری خصوصیتی همچون رنگ، وزن، شکل، رسانایی، آلیاژ و چگالی دارند که غیر قابل اعتبار هستند، اما درعین حال می‌توان ویژگی‌هایی را همانند مملوکیّت، واسطهٔ مبادله و گران‌قیمتی برای آنها اعتبار نمود.

۲-۱. دولت

واژهٔ «دولت» به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در ادبیات سیاسی و حکمرانی، دستخوش برداشت‌های متفاوت شده است؛ زیرا از یک‌سو در معانی اصطلاحی متعددی به‌کار رفته و از سوی دیگر، مفاهیمی همچون حکومت، حاکمیت و نظام سیاسی که دلالت‌های نظری و عملی متمایزی دارند، اغلب به‌عنوان واژگان مترادف دولت استعمال شده‌اند.

دولت کلمه‌ای عربی است که به دو صورت فتح و ضم «دال» تلفظ شده است. برخی لغت‌شناسان هر دو نوع تلفظ را به یک معنی می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۲)، ولی برخی دیگر معتقدند که دولت (به فتح دال) به معنای پیروزی و انتقال قدرت به‌وسیلهٔ جنگ و به ضم آن به معنای مالی است که در بین مردم جریان می‌یابد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۹۹). تمامی معانی دولت به یک معنای جامع منتهی می‌شوند و آن «تغییر وضعیت یک شیء یا پدیده از حالتی به حالت دیگر» است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۳) که معمولاً تغییر وضعیت ناگوار به دورهٔ نیک‌بختی را شامل می‌گردد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴۵).

بررسی لغت‌شناختی مترادف‌های واژهٔ دولت در منابع انگلیسی نشان می‌دهد، دولت «State» از واژهٔ لاتین «Stare» به معنی «در جایی ایستادن» و «Status» به معنی «منزلت و موقعیت» گرفته شده است. افراد واجد اقتدار، دارای نشان رسمی، تاج و مواردی از این قبیل بوده‌اند که جلال و شکوه آنان را نشان می‌داده است (وینسنت، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

تعاریف اصطلاحی دولت که از مفهوم‌شناسی لغوی آن سرچشمه گرفته، در قرن ۱۶ میلادی در ادبیات سیاسی و اجتماعی مطرح شده است. برخی «نیکولو ماکیاولی» را بانی اولیهٔ آن می‌دانند، ولی برخی دیگر وارثان اومانیزم ایتالیایی در فرانسه نظیر «گیوم بوده»، «برناردو هیلان» و «ژان بدن» را عرضه‌کنندگان مفهوم اصطلاحی دولت معرفی می‌کنند (وینسنت، ۱۳۸۳، ص ۱۷). مفهوم دولت گاهی در یک معنای بسیار عامی مانند کشور یا کل حاکمیت سیاسی به‌کار رفته و گاهی نیز در مفهومی بسیار خاص مانند هیئت وزیران استعمال شده است.

اغلب دولت‌پژوهان برای تعریف نهاد دولت بر چهار عنصر جمعیت (Population)، سرزمین (Territory)، حکومت (Government) و حاکمیت (Sovereignty)، به‌عنوان اجزا و ارکان

تشکیل دهنده دولت تأکید دارند؛ به گونه‌ای که فقدان هر کدام از عناصر مزبور، فقدان دولت را در پی دارد (Heywood, 2002, P. 86-87؛ کلایمرودی و دیگران، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۱۱). جمعیت به عنوان رکن انسانی، بعد اجتماعی دولت می‌باشد. سرزمین به عنوان بعد جغرافیایی، رکن اقلیمی آن را تشکیل می‌دهد. حکومت به عنوان رکن ساختاری، بعد سیاسی دولت به شمار رفته و در نهایت، رکن حاکمیت در دو بخش داخلی و خارجی، بعد حقوقی دولت محسوب می‌گردد.

یکی دیگر از تعاریف اصطلاحی دولت، تعریف آن به «نهاد جامع اداری حاکم» است. در این تعریف، مجموعه دستگاه و تشکیلات اداره‌کننده یک کشور در چارچوب دیوان‌سالاری اداری آن، دولت نامیده می‌شود. در لغت انگلیسی عبارت «Government» را برای این معنی به کار می‌برند. این تعریف که در زبان عامه مردم متداول است (جمالی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶)، نسبت به تعریف قبلی خاص می‌باشد؛ زیرا در آن، تنها رکن حکومت مدنظر قرار گرفته است. توجه به این نکته ضرورت دارد که ماهیت اداری دولت، تنها به حوزه تصدی‌گری محدود نمی‌گردد، بلکه حوزه‌های نظارت، ارشاد و سیاست‌گذاری‌های راهبردی را نیز شامل می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی (اصول ۳، ۸، ۹، ۱۱ و ...) اصطلاح دولت در معنای نهاد اداری کشور استعمال شده است. در حکومت‌های دموکراسی، دستگاه اداری کشور بر اساس اصل تفکیک قوا به سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم می‌شود. نیروهای مسلح نیز جزو دستگاه اداری به شمار می‌رود که در برخی کشورها در ذیل قوه مجریه قرار دارد و در برخی دیگر از هویت مستقلی برخوردار می‌باشد. در حکومت اسلامی در دوران حضور معصوم علیه السلام، ریاست دولت اسلامی به ایشان اختصاص دارد و شخصیت حقوقی معصوم به همراه سایر نهادهای اجرایی مرتبط با اداره جامعه، دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند. در عصر غیبت معصوم علیه السلام، حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه و بر اساس مردم‌سالاری دینی تشکیل می‌گردد. در این حکومت، ولی فقیه (مقام رهبری) در رأس دستگاه اداری کشور قرار دارد و قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه به همراه نیروهای مسلح و برخی نهادها و سازمان‌های اداری دیگر، مسئولیت مدیریت کشور را بر عهده گرفته و مجموعاً دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند.

واژه دولت همچنین در سطحی ویژه‌تر موسوم به «قوه مجریه» (Executive) کاربرد فراوان دارد (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۴۳). رویکردهای مفهومی قوه مجریه به دو گروه سنتی و نوین تقسیم می‌گردد. در خوانش سنتی، قوه مجریه به عنوان یک نهاد اداری که وظیفه اجرای قوانین مصوب قوه مقننه را بر عهده دارد، تلقی می‌گردد، اما در خوانش نوین، اجرای قوانین توسط کارکنان اداری این قوه صورت می‌گیرد و مقامات بلندپایه سیاسی آن، اجرای قانون را کنترل می‌کنند (کدخدایی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳-۱۵۳). واژه دولت به‌طور فراوان در معنای قوه مجریه به هر دو خوانش سنتی و نوین آن در متون حقوقی، سیاسی و اقتصادی استعمال شده است. هر جا واژه

دولت در مقابل یکی از قوای دیگر قرار بگیرد، منظور از آن، قوه مجریه می‌باشد. در اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصول ۸۰ و ۵۲، دولت در معنای قوه مجریه به کار رفته است. در برخی از استعمالات، دولت در معنای «هیئت وزیران» که بخشی از قوه مجریه بوده و محدودترین معنای دولت است به کار رفته است.

منظور از دولت در این پژوهش، نهاد جامع اداری است که به عنوان قوه حاکمه در سه حوزه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی، به اداره امور اجتماع می‌پردازد. دلیل انتخاب این معنی، سازگاری آن با چارچوب تحلیلی پژوهش به دلیل تناسب با وجود اعتبار دولت به عنوان یکی از اوصاف ذاتی دولت است. معنای عام دولت (ارکان چهارگانه) با وجود اعتباری دولت و جلوه‌های آن همخوانی و تناسب کامل ندارد؛ زیرا مردم و سرزمین به عنوان دو رکن مهم، وجود حقیقی دارند. از سوی دیگر، وجه مقبولی برای انتخاب معنای محدودتر (قوه مجریه، هیئت وزیران و...) به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وجود اعتباری، اختصاصی به قوه مجریه نداشته و در سایر نهادهای اداری و قوای دیگر نیز تجلی دارد؛ از این رو به خاطر اجتناب از تقلیل‌گرایی مفهومی از انتخاب معنای محدود خودداری می‌گردد.

۱-۳. لیبرالیسم

لیبرالیسم (Liberalism) یک واژه اسپانیایی‌الاصل است و از نام یک حزب سیاسی که در اوایل قرن ۱۹ میلادی از استقرار حکومت مشروطه در اسپانیا طرفداری می‌کرد، گرفته شده است. این اصطلاح در سایر کشورهای اروپایی نیز رایج گردید و برای نامیدن هر نوع حکومت، حزب، سیاست و عقیده‌ای که طرفدار آزادی و مخالف آمریت‌طلبی بود، به کار رفت (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۳). بنابراین لیبرالیسم نظریه‌ای فلسفی و سیاسی است که در برابر تسلط یا هدایت دولت یا هر مؤسسه تهدیدکننده آزادی بشر، خواهان درجاتی از آزادی برای شهروندان می‌باشد (براتعلی‌پور، ۱۳۸۱، ص ۱۴). در زمینه اندیشه‌های اقتصادی نیز لیبرالیسم به معنای مقاومت در برابر تسلط دولت بر حیات اقتصادی و به‌ویژه در برابر محدود کردن تجارت با مالیات بر واردات و مقاومت در برابر هر نوع انحصار و مداخله غیرضروری و زیان‌آور دولت در تولید و توزیع ثروت است (آشوری، ۱۳۵۲، ص ۱۴۸-۱۴۹).

لیبرالیسم در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع فرهنگی و اقتصادی منشعب می‌گردد. لیبرالیسم فرهنگی به سه قسم سیاسی، اخلاقی و الهیاتی تقسیم می‌شود و مواردی همچون حمایت از آزادی‌های افراتی فردی و اجتماعی، ترویج تساهل و تسامح اباحه‌گرانه و عدم پذیرش حاکمیت الهی، نقاط مشترک اقسام سه‌گانه لیبرالیسم فرهنگی به‌شمار می‌رود.

لیبرالیسم اقتصادی نیز به سه شاخه لیبرالیسم کلاسیک (Classical liberalism)، لیبرالیسم اجتماعی (Social liberalism) و نئولیبرالیسم (Neoliberalism) تقسیم می‌شود. لیبرالیسم کلاسیک با اندیشه‌های اقتصادی بزرگان مکتب کلاسیک همچون آدام اسمیت، ریکاردو و مالتوس شکل گرفته است. آنان قصد داشتند اقتصادی را پایه‌گذاری کنند که در آن فرد با آزادی دادوستدها و قراردادهای، میدان عمل آزادی برای پرورش و

توسعه توان و استعدادهایش داشته باشد (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۳۵). دولت در نگاه کلاسیک‌ها به‌عنوان دولت نگهبان تعریف می‌شود و فعالیت‌های آن به تأمین امنیت داخلی و خارجی، آموزش و قضاوت محدود می‌شود. لیبرالیسم اجتماعی، دومین مرحله لیبرالیسم اقتصادی است که پس از پایان جنگ جهانی اول تا اواسط قرن بیستم با شکل‌گیری دولت‌های رفاه کشورهای غربی پدیدار شد. جان مینارد کینز، ویلیام بوریج، ساموئلسون و بریتونز جزو اقتصاددانان برجسته دولت رفاه بودند. آنان برخلاف اقتصاددانان کلاسیک که بی‌تأمینی اقتصادی را به‌منزله انگیزه اساسی تولید ثروت می‌دانستند، بر امنیت اقتصادی تأکید ورزیدند و نیل به آن را با وضع قوانین مساعد برای اشتغال کامل با دستمزدهای بالا و با انجام اصلاحات اجتماعی به‌منزله انگیزه افزایش تولید امکان‌پذیر می‌دانستند. لیبرالیست‌های اجتماعی حمله همه‌جانبه به فقر شروع کردند و آن را از طریق دستمزدهای بالاتر و کمک‌های اجتماعی (از طریق وضع مالیات سنگین بر درآمدهای بالای افراد و شرکت‌ها) تأمین می‌کردند (شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۱). دولت در نگاه لیبرالیسم اجتماعی، دولت رفاه است که فعال و مداخله‌گر بوده و علاوه بر فعالیت‌های دولت کلاسیکی، وظایف دیگری نیز همچون ارائه خدمات رفاهی (بیماری، بیکاری، بازنشستگی)، سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت همگانی و تنظیم بازار برای جلوگیری از انحصار و آسیب به اقشار کم‌درآمد (کارگران و مصرف‌کنندگان) را بر عهده داشت.

نئولیبرالیسم، آخرین مرحله لیبرالیسم می‌باشد که زمینه‌های شکل‌گیری آن به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. هایک، میزس و فریدمن سه تن از اصلی‌ترین اقتصاددان‌های نئولیبرال به‌شمار می‌روند. در دهه ۱۹۷۰ به‌خاطر بروز پدیده «رکود تورمی» در کشورهای اروپایی، تردیدهای جدی درباره کارایی دولت رفاه ایجاد گردید. در واکنش به تحولات مزبور، برخی از کشورهای غربی به اصول نظام بازار آزاد بازگشتند. آنان مداخلات دولتی را علت اصلی بحران اقتصادی می‌دانستند و معتقد بودند که حمایت‌های دولتی در افزایش بی‌رویه نقش اتحادیه‌های کارگری باعث کاهش انگیزه سرمایه‌داری شده است (براتعلی‌پور، ۱۳۸۱، ص ۹۱). دولت نئولیبرالیستی، دولت حامی بازار آزاد است و وظایفی همچون خصوصی‌سازی اموال دولتی، تضعیف اتحادیه‌های کارگری، حمایت از نفع شخصی رقابت‌آمیز (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴-۱۸۶)، مقررات‌زدایی، حفظ ثبات پولی و مبارزه با تورم را بر عهده دارد.

۲. وجود اعتباری نهاد دولت و جلوه‌های آن

دولت، وجود اعتباری دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۳۷). هرچند گروهی از طرفداران افراطی ماهیت ارگانیکی دولت همچون فاشیست‌ها و برخی از هگلی‌ها دولت را موجودی حقیقی می‌دانند، اما واقعیت این است که نهاد دولت به لحاظ فلسفی وجود حقیقی ندارد، بلکه یک موجود اعتباری است؛ زیرا دولت چیزی جز مشارکت اشخاص خاص به همراه رفتارهای معنادار آنان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۶۶). متفکران مسلمان، اصل ریاست و رئوسیت را

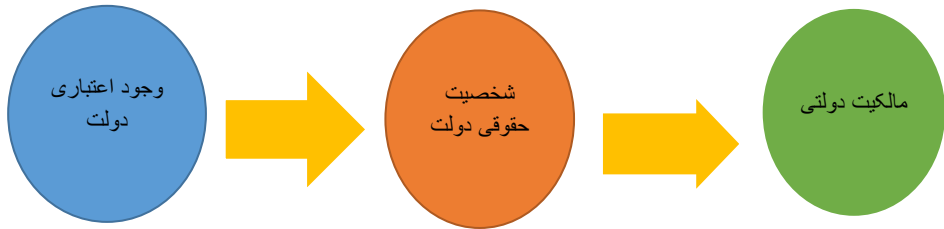
که دولت، بارزترین مصداق آن می‌باشد، جزو اعتباریات بعدالاجتماع برشمرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۴۸).
گفتنی است نفی حقیقت فلسفی از دولت به معنای موهوم‌انگاری و نادیده گرفتن مناسبات اجتماعی آن نیست؛ زیرا هرچند دولت وجود حقیقی ندارد، اما منشأ انتزاع آن (افراد انسانی شاغل در دولت) وجود عینی خارجی دارند و به همین جهت، رفتارها و مناسبات حقیقی دربارهٔ دولت قابل تصور می‌باشد. از سوی دیگر، هر موجود اعتباری می‌تواند آثار حقیقی داشته باشد و اساساً اعتبارات عقلایی نیز به همین منظور صورت می‌گیرد. بنابراین نهاد دولت به‌عنوان یکی از مصادیق بارز موجود اعتباری، آثار حقیقی و جلوه‌هایی در ادارهٔ جوامع انسانی دارد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱. شخصیت حقوقی

یکی از جلوه‌ها و ثمرات وجود اعتباری دولت، برخورداری آن از شخصیت حقوقی است. در منابع فقهی، عباراتی همچون «جهت عامه»، «جهات عامه» و «مصالح عامه»، به‌عنوان مترادف اصطلاح شخصیت حقوقی به‌کار رفته‌اند (نظری، ۱۳۹۲، ص ۵۴). عنوان «شخصیت» قابلیت و اهلیت پذیرش حقوق و تکالیف را دارد. این اهلیت اگر از امور ذاتی شخص ذی‌حق و مکلف باشد، از آن به‌عنوان شخصیت حقیقی تعبیر می‌شود و چنانچه اهلیت مزبور از امور ذاتی فرد ذی‌حق نبوده و با اعتبار عقلایی ایجاد شده باشد، شخصیت حقوقی نامیده می‌شود و عنوانی را که واجد این اهلیت اعتباری باشد، شخص حقوقی می‌نامند (صفار، ۱۳۷۴، ص ۸۰-۸۱). به بیان دیگر، شخص حقوقی به موجود اعتباری اطلاق می‌گردد که عقلاً برای رسیدن به اهداف خاصی آن را پدید آورده و در قانون، برای آن شخصیت مستقلی لحاظ کرده باشند (مدنی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۹۲). هر موجود اعتباری می‌تواند به لحاظ انتساب به مسئولیت‌ها و اختیاراتی که برای وی اعتبار می‌گردد، دارای شخصیت حقوقی باشد. وجود شخصیت مستقل قانونی بدین معناست که موجود اعتباری، صلاحیت‌های ویژه و مستقلی از اعضای حقیقی آن دارد. بنابراین موجود اعتباری می‌تواند همانند اشخاص حقیقی با دیگران (اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی) مناسبات مالی متعددی داشته باشد بدون اینکه فعالیت‌های مزبور به افراد حقیقی مباشر نسبت داده شود.

مالکیت، ملموس‌ترین چیزی است که دربارهٔ اشخاص حقوقی مطرح می‌شود. گفتنی است که اعتبار شخصیت حقوقی مستقل به معنای ایجاد یک ظرفیت حقوقی برای آن شخص است که به وی اجازه حضور در میادین حقوقی می‌دهد و او را از بسیاری از حقوق اشخاص حقیقی همچون حق انعقاد قرارداد، حق اقامهٔ دعوی و... برخوردار می‌گرداند. در این میان، اعطای حق مالکیت به اشخاص حقوقی، بدیهی‌ترین حق به‌شمار می‌رود و در تمامی نظام‌های فقهی و حقوقی، مالکیت اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شده است.

نمودار ۱: رابطه وجود اعتباری، شخصیت حقوقی و مالکیت



۲-۲. ابزارمندی

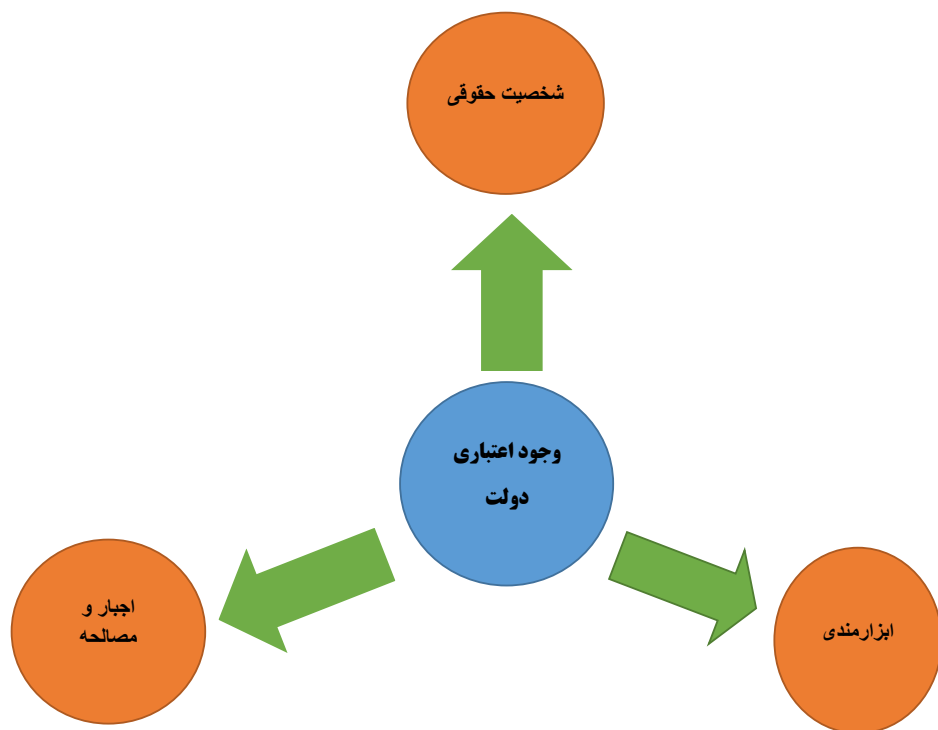
جنبه ابزارمندی دولت را می‌توان به‌عنوان یکی از جلوه‌های وجود اعتباری آن در نظر گرفت. دولت، هویت وسیله‌مندی دارد و تشکیل آن در جوامع مختلف به خاطر دستیابی به اهداف خاص اعتبار شده است. به بیان دیگر، دولت، خودش هدف نهایی نیست؛ هرچند که تشکیل آن می‌تواند به‌عنوان یک هدف میانی برای پاره‌ای از فعالیت‌های اجتماعی منظور گردد. بر اساس دیدگاه مکانیکی دولت که گفتمان غالب در مفهوم‌شناسی دولت به‌شمار می‌رود، دولت به‌منزله ابزار است که حاصل عمل ارادی انسان‌ها بوده و برای دستیابی به مصالح آنان تشکیل می‌گردد (محمدی ضیاء و لک‌زایی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹-۱۷۱).

درباره اصل هویت ابزارمندی دولت، اختلاف چندانی بین مکاتب مختلف وجود ندارد، اما درباره غایت ابزارمندی دولت، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. مکاتب مختلف در پاسخ به این سؤال که «دولت، ابزار چه چیزی است؟» با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند. پاسخ به سؤال مزبور بر اساس نوع اعتبار حکومت‌ها و مبانی معرفتی و ارزشی حاکم بر دولت‌ها فرق می‌کند که در مطالب آینده به تفصیل در این باره بحث خواهد شد.

۲-۳. اجبار و مصالحه به‌مثابه ابزار حکمرانی

انتخاب نوع ابزار حکمرانی، یکی دیگر از جلوه‌های وجود اعتباری دولت به‌شمار می‌رود. یکی از سؤالات بسیار مهم در عرصه دولت‌پژوهی این است که دولتمردان چگونه و با استفاده از چه ابزاری حاکمیت خود را عملیاتی کرده و مردم را به پذیرش قوانین و سیاست‌های خودشان وادار می‌نمایند؟ در پاسخ، دو ابزار اجبار و مصالحه توسط دولت‌پژوهان معرفی شده است. برخی دولت‌ها از ابزار اجبار استفاده می‌کنند، برخی دیگر ابزار مصالحه را ترجیح می‌دهند و برخی دیگر ترکیبی از اجبار و مصالحه را به‌کار می‌گیرند. انتخاب یکی از دو ابزار اجبار و مصالحه یا برگزیدن شیوه ترکیبی بر اساس اعتباراتی است که طبق ارزش‌های بنیادین حاکم بر هر دولتی صورت می‌گیرد.

نمودار ۲: جلوه‌های وجود اعتباری



۳. تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی وجود اعتباری دولت از منظر اسلام و لیبرالیسم

موجودات اعتباری، هم در ذات و هم در خصوصیات ماهوی خودشان، تابع اعتبار معتبر هستند. بنابراین ممکن است دو نفر، ذات و اصل یک موجود اعتباری را به نحو یکسان اعتبار نمایند، اما درباره اوصاف ماهوی آن، اعتبارات مختلفی داشته باشند. اعتبار اصل دولت و خصوصیات ماهوی آن در منظومه فکری اسلام و لیبرالیسم، نمونه روشنی در این زمینه به شمار می‌رود. هر دو نظام فکری، اصل اعتبار دولت را می‌پذیرند، اما درباره اعتبارات مربوط به اوصاف ماهوی و جلوه‌های آن اختلاف نظر دارند. تفاوت نگرش‌های مزبور، دلالت‌های متفاوتی را در حوزه‌های مختلف زندگی انسان‌ها به همراه دارد که در این قسمت به تطبیق دلالت‌های اقتصادی وجود اعتباری دولت از منظر اسلام و لیبرالیسم پرداخته شده و تشابهات و تمایزات جلوه‌های وجود اعتباری دولت در نظام اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری تبیین می‌گردد.

۳-۱. تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی شخصیت حقوقی دولت از منظر اسلام و لیبرالیسم

اصل شخصیت حقوقی دولت، مورد پذیرش اسلام و لیبرالیسم قرار گرفته است، اما درباره نوع اعتبار و لوازم

حقوقی آن، اختلاف نظر جدی در نظام فکری اسلام و لیبرالیسم وجود دارد. اسلام، شخصیت حقوقی دولت را به عنوان نهاد خیر و مقدسی اعتبار کرده است که مشروعیت آن منشأ الهی دارد و تمامی اختیارات و مسئولیت‌های دولت، تابع نظر شارع مقدس می‌باشد، اما لیبرالیسم به عنوان سنگ بنای معرفتی اقتصاد سرمایه‌داری، مشروعیت دولت را بر اساس قرارداد اجتماعی توجیه کرده و حدود اختیارات و وظایف دولت را تابع نظر اکثریت مردم می‌داند. در اسلام، ریاست دولت در عصر حضور معصوم علیه السلام در اختیار ایشان بوده و در عصر غیبت، شخصیت حقوقی ولی فقیه به عنوان رئیس دولت اسلامی اعتبار شده است. عصمت معصوم علیه السلام و لزوم ملکه عدالت در ولی فقیه، امکان اداره جامعه اسلامی را بر اساس خواسته‌های شخصی حاکم منتفی نموده و با حاکمیت ولایت تشریعی الهی و معیار قرار دادن ضوابط و حیانی و خرد سلیم در اداره جامعه زمینه‌های تعارض منافع حاکم و مردم از بین می‌رود، اما در دولت‌های لیبرالی، تعارض منافع شدیدی میان حکمرانان و شهروندان صورت می‌گیرد که نظریه انتخاب عمومی (Public choice) به روشنی بر آن دلالت دارد.

اسلام و لیبرالیسم، هر دو شخصیت حقوقی دولت را به عنوان مهم‌ترین ثمره وجود اعتباری و مالکیت دولتی را به مثابه بارزترین روینای شخصیت حقوقی دولت می‌پذیرند، اما درباره کیفیت پذیرش مالکیت دولتی و قلمرو آن با یکدیگر هم‌داستان نیستند. اقتصاددانان سرمایه‌داری با اتکا به مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی لیبرالیستی همچون اصالت انسان (Humanism)، اصالت فرد (Individualism)، آزادی اقتصادی (Economic Freedom) و نظم خودجوش بازار (Spontaneous market order)، مالکیت خصوصی را به عنوان اصل و قاعده قبول دارند و با پذیرش دولت به عنوان «شر ضروری» به مالکیت دولتی به صورت یک پدیده موقت، فرعی، درجه دوم و استثنایی می‌نگرند، اما در اقتصاد اسلامی، خدا که مالک اصلی تمامی ثروت‌های جهان می‌باشد (بقره: ۱۰۷ و ۱۱۶؛ آل عمران: ۱۲۹؛ نساء: ۱۲۶؛ ملک: ۱) آنها را به حکم آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) به نفع عموم بشر قرار داده است؛ زیرا خلافت خدا در زمین، اختصاص به افراد یا گروه‌های خاص انسانی ندارد و تمامی فرزندان حضرت آدم علیه السلام خلیفه خدا هستند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۱۶). از این رو اسلام برای استفاده بهتر از اموال و زمینه‌سازی برای رشد آنها مالکیت خصوصی را در کنار سایر اشکال مالکیتی، به عنوان شیوه‌ای برای قیام افراد جامعه به مسئولیت‌های خود در زمینه خلافت الهی پذیرفته و آن را همانند جان و آبروی انسان، محترم شمرده است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳). نتیجه اینکه اسلام، مالکیت مختلط را پذیرفته است و هر سه شکل آن (خصوصی، عمومی و دولتی) را در عرض یکدیگر دارای اصالت دانسته و هیچ کدام را به صورت موقتی و استثنایی اعتبار نکرده است، بلکه برای هر کدام از مالکیت‌های سه‌گانه، محدوده و دامنه متناسب با آن را مشخص نموده است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۲).

تفاوت میان رویکرد اسلام و لیبرالیسم درباره نحوه اعتبار مالکیت دولتی، اثر خود را بر چگونگی حل مشکل به هنگام تراحم میان مالکیت دولتی و خصوصی نیز برجای گذاشته است. در اقتصاد اسلامی گرچه مالکیت فردی همانند مالکیت‌های عمومی و دولتی از اصالت برخوردار می‌باشد، اما حدود آن محدود به مصالح اجتماعی است و چنانچه تراحمی بین مصالح اجتماعی و فردی صورت بگیرد، قطعاً مصالح اجتماعی مقدم می‌گردد؛ زیرا افراد در مقابل مصالح عمومی و اجتماعی آزاد نیستند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۷۲)، اما در اقتصاد سرمایه‌داری که عموماً مداخلات دولتی (اعم از مالکیت و تولید) را تنها برای مصادیق شکست بازار (Market failure) قبول دارد، رویکردهای متفاوتی در میان شاخه‌های مختلف لیبرالیسم درباره تراحم میان مالکیت فردی و دولتی وجود دارد. در یک سر طیف، لیبرالیسم کلاسیک قرار دارد که مالکیت خصوصی را تقریباً در برابر هرگونه دخالت دولتی مصون می‌داند؛ در سر دیگر طیف، لیبرالیسم اجتماعی قرار دارد که مالکیت خصوصی را مشروط به تحقق رفاه عمومی می‌داند. دولت‌های رفاه، وجود یک دولت قوی را در کنار فعالیت‌های بازاری لازم دانسته و بدین خاطر برای دولت حق مداخله گسترده قائل هستند (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۴۸۱). نئولیبرالیسم نیز اگرچه در عمل به لیبرالیسم کلاسیک نزدیک است، اما با پذیرش نوعی مداخله دولت برای حفظ خود بازار، موضع پیچیده‌تری دارد؛ زیرا مداخله مزبور نه برای نقض مالکیت فردی و تقویت مالکیت دولتی، بلکه برای نهادینه‌سازی مالکیت فردی و استحکام فضای بازار آزاد صورت می‌گیرد.

از مجموع مطالبی که درباره شخصیت حقوقی دولت و نحوه اعتبار مالکیت دولتی در اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت در اقتصاد اسلامی از ظرفیت والایی برای کارآمدی برخوردار است؛ زیرا اسلام، دولت را نهادی دست‌بسته اعتبار نکرده است، بلکه آن را در چارچوب شریعت اسلامی برای تأمین گسترده عدالت اجتماعی و سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی، آزاد گذاشته است، اما دولت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری دولتی حذاقلی و محدود می‌باشد و به همین خاطر، انتظار قابل توجهی از آن برای حل مشکلات جامعه وجود ندارد.

جدول ۱: تشابهات و تمایزات شخصیت حقوقی دولت از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری

تمایزات			تشابهات
مؤلفه	اسلام	لیبرالیسم	
منشأ اعتبار دولت	شارع مقدس	اکثریت مردم	
مبنای مشروعیت رئیس دولت	نصب الهی به دو صوت خاص و عام	قرارداد اجتماعی بشری	
تعارض منافع رئیس دولت و شهروندان	وجود ندارد	وجود دارد	
ارزشمندی دولت	خیر و مقدس	شر ضروری	
جایگاه دولت	کارآمد و آزاد در چارچوب شریعت	لیبرالیسم کلاسیک: محدود لیبرالیسم اجتماعی: فعال در حوزه تأمین رفاه مادی نئولیبرالیسم: بسیار محدود	
مبنای مالکیت	توحید در مالکیت الهی خلافت انسان عدالت اقتصادی	اصالت انسان اصالت فرد آزادی اقتصادی نظم خودجوش بازار	۱. پذیرش نهاد دولت به‌عنوان موجود اعتباری ۲. به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی مستقل برای نهاد دولت ۳. پذیرش اصل مالکیت دولتی
جایگاه مالکیت دولتی	اصالت مالکیت دولتی در کنار اصالت مالکیت‌های عمومی و خصوصی (مالکیت مختلط)	اصالت مالکیت خصوصی و نگاه فرعی به مالکیت دولتی	
حل مشکل به هنگام تزاخم میان مالکیت خصوصی و دولتی	تقدم قطعی مالکیت دولتی بر خصوصی	لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم: تقدم قطعی مالکیت خصوصی لیبرالیسم اجتماعی: تقدم مالکیت خصوصی مشروط بر تحقق رفاه عمومی	

۳-۲. تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی ابزارمندی دولت از منظر اسلام و لیبرالیسم

هویت ابزارمندی دولت، حداقل از سه منظر حکومت‌های دیکتاتوری، دموکراسی و اسلامی قابل بررسی می‌باشد. حکومت‌های دیکتاتوری، دولت را ابزار سرکوب مردم برای چپاول اموال آنان می‌دانند. تاریخ سیاسی و اجتماعی، نمونه‌های بسیار زیادی از حکومت‌های استبدادی و پادشاهی گزارش کرده است که حاکمان ستم‌پیشه از قدرت فرمان‌روایی خود به‌عنوان ابزاری برای شهوت‌رانی و جلب منافع شخصی و خانوادگی خویش بهره برده و حقوق ملت مظلوم را تضییع نموده‌اند.

حکومت‌های دموکراسی، دولت را ابزار رفاه مادی مردم معرفی می‌کنند. هم دموکراسی سرمایه‌داری (لیبرالیسم) با شعار «قانون توسط مردم، برای مردم و از مردم» و هم دموکراسی کمونیستی با شعار «قانون برای مردم»، دولت را مسئول و ابزار تأمین رفاه دنیوی مردم می‌دانند (قحف و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷).

مکتب اسلام، دولت را ابزار تقرب امت به خدا می‌داند؛ هرچند که خود دولتمردان نیز به سبب ارائه خدمات معنوی به آحاد امت اسلامی و بسترسازی برای تکامل خداپسندانه آنان، خودشان نیز به درگاه خدای متعال تقرب می‌یابند. بنابراین قلمرو مسئولیت دولت اسلامی، تنها در امور دنیوی شهروندان خلاصه نمی‌گردد، بلکه امور معنوی و اخروی آنان را نیز شامل می‌شود (قحف، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۷۶). قرآن کریم بندگی خدای متعال و دوری از طاغوت را هدف از بعثت پیامبران الهی به‌عنوان حاکمان مأذون از طرف خداوند برای ریاست دولت دینی، معرفی کرده است (نحل: ۳۶). روشن است که عبادت پروردگار جهانیان اختصاصی به امور دنیوی یا اخروی ندارد و هر دو را شامل می‌گردد. در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، برپایی عدالت به‌عنوان هدف قرارگاه رسالت معرفی شده است. بدیهی است آثار برپایی عدالت از چنان وسعتی برخوردار است که تمامی امور فردی و اجتماعی انسان‌ها را در جوانب اخروی و دنیوی پوشش می‌دهد. خدای متعال در آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱)، اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر را از اوصاف دولتمردان الهی بیان کرده است. روشن است چنانچه موارد چهارگانه فوق به‌نحو درست توسط حاکمان و کارگزاران دولت اسلامی اجرا شود، برکات معنوی و مادی بی‌نظیری نصیب امت اسلامی خواهد شد.

اسلام و لیبرالیسم هر دو در نفی حکومت دیکتاتوری و نامشروع دانستن دولت به‌عنوان ابزار سرکوب شهروندان، با یکدیگر اتفاق نظر دارند، اما در میان آنها اختلاف مهمی دربارهٔ هویت ابزارمندی دولت وجود دارد. لیبرالیسم به دلیل نگاه تک‌بعدی به انسان، دولت را تنها مسئول تأمین رفاهیات مادی جامعه می‌داند، ولی اسلام به دلیل نگاه جامع به انسان و دوساحتی دانستن وی، دولت را مسئول تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها

معرفی می‌کند. بنابراین دولت لیبرال به دلیل نگرش ناقص به انسان دربارهٔ انحصار رفاهیات وی به مادیات نمی‌تواند ابزار مناسبی برای تأمین تمامی نیازهای شهروندان خود باشد؛ زیرا رفاه حقیقی انسان ترکیبی از رفاه معنوی و مادی اوست و پیشرفت‌های روحی و معنوی، بخش مهم و اصیل رفاه واقعی افراد و جوامع انسانی را تشکیل می‌دهد. دولتمردانی که شهروندان خود را از رفاه حقیقی محروم نموده و به تأمین جزء فرعی رفاه (رفاه مادی) به‌عنوان رفاه واقعی آنان اکتفا کنند، درحقیقت نتوانسته‌اند از ابزار دولت و قدرت به‌نحو شایسته استفاده کنند. مکتب اسلام، نگاه تک‌بعدی به دنیا یا آخرت را باطل می‌داند. آموزه‌های اسلامی و سیرهٔ عملی پیشوایان دینی بر توجه هم‌زمان به سعادت دنیوی و اخروی تأکید دارند. به‌طور مثال، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و حضرت علی علیه السلام کسی را که به فرماندهی لشگری و یا فرمانداری جایی مشخص می‌کردند، اقامهٔ نماز جماعت و امامت جمعه را نیز بر عهدهٔ وی می‌گذاشتند (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۲). این امر نشان می‌دهد که دولتمردان و کارگزاران دولت اسلامی باید اهتمام هم‌زمان نسبت به امور دینی و دنیوی مردم داشته باشند.

جدول ۲: مقایسهٔ ابزارمندی دولت در نظام‌های مختلف حکومتی

نوع حکومت	ابزارمندی دولت
حکومت اسلامی	ابزار تقرب به خدای متعال
حکومت دموکراسی	ابزار رفاه مادی
حکومت دیکتاتوری	ابزار سرکوب مردم

نگرش‌های متفاوت اسلام و لیبرالیسم به وصف ابزارمندی دولت، اختلافات گسترده‌ای در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و عملکردهای اقتصادی دولت اسلامی و لیبرالی ایجاد می‌کند. اقتصاد سرمایه‌داری به دلیل اینکه به لحاظ نظری، اختیارات وسیع‌تری برای دولت اعتبار نکرده است، بدیهی است که وظایف زیادی را هم نمی‌تواند بر عهدهٔ دولت بگذارد. به همین خاطر، عمدهٔ مکاتب فکری اقتصاد سرمایه‌داری از دولت محدود و حداقلی دفاع کرده و دولتی را شایستهٔ بهترین می‌دانند که کمترین مداخلهٔ ممکن را در اقتصاد داشته باشد. به‌طور نمونه، طرفداران مکتب اقتصادی فیزیوکراسی (طبیعت‌گرایی) به‌عنوان نخستین مروجان جدی تفکر «لسه‌فری» (Laissez-faire)، وظایف دولت را به حوزه‌های تأمین امنیت، تعلیم رموز نظام طبیعی و اجرای امور عام‌المنفعه در قالب ایجاد راه‌ها، حفر قنوات و... محدود می‌کنند (تفضلی، ۱۳۸۷، ص ۷۸-۷۹؛ ژید و ریست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۷-۵۸)، اما اسلام وظایف بسیار فراتری بر عهدهٔ دولت اسلامی گذاشته است. در اقتصاد اسلامی، قلمرو مسئولیت دولت تنها به امور دنیوی مردم محدود نمی‌گردد، بلکه دولت اسلامی موظف است علاوه بر سامان‌دهی عادلانه بر امور رفاهی دنیوی شهروندان به تربیت معنوی آنان نیز جهت نیل به سعادت اخروی بپردازد. اسلام،

دولت را به‌عنوان مجری شریعت و نهاد اقامهٔ دین می‌داند. در اندیشهٔ اسلامی، دولت علاوه بر وظیفهٔ رفاه‌گستری، مسئولیت فضیلت‌گستری هم دارد؛ بدین معنی که هم جان، مال و ناموس افراد را حفظ کند و هم معنویت و اخلاق فرد و جامعه را تعالی بخشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۴، ص ۲۳۸). آیات زیادی از قرآن کریم (حج: ۴۱؛ توبه: ۱۰۳؛ حدید: ۲۵) به روشنی بر این نکته دلالت دارند.

جدول ۳: تشابهات و تمایزات ابزارمندی دولت از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری

تمایزات			تشابهات
لیبرالیسم	اسلام	مؤلفه	۱. نگاه ابزاری به دولت
لیبرالیسم کلاسیک: دخالت حداقلی (دولت نگهبان) لیبرالیسم اجتماعی: مداخله‌گری (دولت رفاه) نئولیبرالیسم: دخالت بسیار حداقلی (دولت حامی بازار)	دخالت منطقی بر اساس مصالح اجتماعی (دولت کریمهٔ منعطف)	قلمرو دخالت دولت در اقتصاد	۲. عدم پذیرش دولت به‌عنوان ابزار سرکوب مردم
محدود	گسترده	اختیارات دولت	
رفاه‌گستری مادی	فضیلت‌گستری و رفاه‌گستری (اقامهٔ دستورات دین اسلام)	وظایف دولت	
مالیات	انفال و مالیات‌های منصوص (خمس و زکات) و غیرمنصوص	منابع درآمدی دولت	
حداکثرسازی رفاه مادی و آزادی فردی	سعادت اخروی و دنیوی آحاد مردم با محوریت عدالت اجتماعی	هدف نهایی دولت	

۳-۳. تحلیل تطبیقی دلالت‌های اقتصادی اجبار و مصالحهٔ دولتی از منظر اسلام و لیبرالیسم

دولت‌پژوهان در پاسخ به چگونگی اعمال حاکمیت دولت، دو ابزار اجبار و مصالحه را معرفی کرده‌اند. معرفی ابزارهای مزبور بر اساس دیدگاه‌های رایج در نظریهٔ قدرت صورت گرفته است. نظریه‌های قدرت در دورهٔ مدرن به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند: دیدگاه اول، قدرت را امری متمرکز، سلطه‌گرایانه، عاملانه و مالکانه می‌داند، ولی دیدگاه دیگر، قدرت را به‌عنوان یک پدیدهٔ ارتباطی، تعاملی و مشارکتی تعریف می‌کند (سام خانیانی و خائفی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵-۲۵۵).

نظریه‌پردازانی همچون ماکیاولی، هابز و ماکس وبر جزو طرفداران دیدگاه اول (Barnes, 1988, p. 14) و اندیشمندانی مانند جان لاک، پارسونز و هانا آرنت از طرفداران دیدگاه دوم به‌شمار می‌روند (نظری، ۱۳۹۱، ص ۳۱). شایان ذکر است که نظریه‌های مربوط به قدرت با دیدگاه‌های حاکمیتی دولت همخوانی دارند. توضیح اینکه در ادبیات سیاسی غرب، دو نظریه عمده دربارهٔ حدود حاکمیت دولت وجود دارد: برخی حاکمیت دولت را به‌صورت مطلق (نظریهٔ حاکمیت مطلق‌گرایی) (Absolutism theory) و گروهی دیگر آن را به‌طور نسبی و ناقص (نظریهٔ حاکمیت کثرت‌گرایی) (pluralist theory of governance) می‌پذیرند. حاکمیت مطلق‌گرایی در تاریخ فلسفهٔ سیاسی غرب از تقدم تاریخی برخوردار است و حاکمیت دولت از همان ابتدا با ویژگی‌هایی همچون اطلاق، تجزیه‌ناپذیری، انحصار، جدایی‌ناپذیر و مهارنشُدنی تعریف شده است (رحیمی‌نژاد و جواهری طهرانی، ۱۴۰۱، ص ۳۱-۶۳). ژان بدن به‌عنوان واضع واژهٔ حاکمیت، «تابع هیچ‌کس نبودن جز خود» را از ویژگی‌های دولت برشمرده و معتقد است که به غیر از خداوند هیچ فرد یا مقامی قدرت تهدید دولت را ندارد. با توجه به همین ویژگی، توماس هابز دولت را یک «هیولای بزرگ» دانسته که به موجب قرارداد اجتماعی و گذر از وضع طبیعی به جامعهٔ مدنی، قدرت برتر به آن واگذار شده است (هیوود، ۱۳۷۸، ص ۵۸).

در مقابل مطلق‌گرایان حاکمیتی، نظریه‌پردازان دیگری وجود دارند که ضمن پذیرش اصل حاکمیت برای دولت، مطلق و مهارنشُدنی آن را قبول ندارند. این افراد از ایدهٔ کثرت‌گرایی حاکمیتی دفاع می‌کنند و برای دولت نوعی حاکمیت ناقص و نسبی در نظر می‌گیرند. این رویکرد که همان تفکر لیبرالیستی حاکمیتی است، نظریهٔ حاکمیت انحصاری دولت را به دلیل تقابل آن با آزادی تقبیح می‌کند. طرفداران کثرت‌گرایی حاکمیتی، حق حاکمیت انحصاری را سرچشمهٔ همهٔ مشکلات و آفات کنونی جوامع قلمداد کرده و نظریه‌پردازان مهارناپذیری قدرت دولت را تبهکاران مسئول جنایت‌های موجود در جوامع بشری می‌دانند (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۷-۱۱۸). با توجه به توضیحاتی که دربارهٔ انواع دیدگاه‌های حاکمیت دولت داده شد، می‌توان نتیجه گرفت که نظریهٔ سلطه‌گرایانهٔ قدرت با دیدگاه حاکمیت مطلق‌گرا و نظریهٔ قدرت تعاملی (مشارکتی) با دیدگاه حاکمیت کثرت‌گرایی لیبرالیستی تناسب دارد.

تمرکزگرایان، اجبار را مهم‌ترین مشخصه و جزو ذاتیات دولت می‌دانند. آنان برای تعریف دولت بر مقولهٔ «زور مشروع» به‌عنوان ابزار انحصاری دولت تأکید کرده و دولت را نهادی دانسته‌اند که برای اجرای قواعد و مقررات خود در داخل یک سرزمین، به‌طور انحصاری، زور مشروع به‌کار می‌برد (امیری و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۴). در تاریخ فلسفهٔ سیاسی مدرن غرب، نیکولو ماکیاولی، نخستین اندیشمندی به‌شمار می‌رود که بهره‌گیری از نیروی الزام را به دولتمردان (شهریان) توصیه کرده است. وی معتقد بود که شهریار باید برای برقراری حکومت مطلوب و گذار از جامعهٔ ناامن، متمردان را با زور و خشونت تنبیه نماید. وی تصریح می‌کند که شهریاران

برای آنکه شهریار را از دست ندهند، باید شیوه‌های ناپرهیزکاری را بیاموزند و هر جا که لازم شد، آنها را به کار ببندند (ماکیاولی، ۱۳۷۵، ص ۷۹). ماکیاولی دولت موفق را دولتی می‌داند که فکر کند بر جنگلی حاکم است که هر کس از زور و حیله بیشتری برخوردار باشد، پیروز می‌شود. از نظر وی، دولت میل به گسترش و توسعه طلبی دارد؛ بنابراین برای رسیدن به اهداف خود نمی‌تواند متعهد به اخلاق، دین، انسانیت و قوانین بین‌المللی باشد (بیگدلی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶). برخی از رئالیست‌های سیاسی و مارکسیست‌ها نیز دولت را به عنوان ابزار اجبار معرفی کرده‌اند (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳۷-۱۲۵۹). همچنین ماکس وبر دولت را نوعی نهاد یا اجتماع انسانی می‌داند که مدعی انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی در چارچوب قلمرو معین می‌باشد (وبر، ۱۹۵۸، ص ۷۸). گفتنی است تعریف وبر از دولت با وجود مناقشه آمیز بودنش بستر مناسبی برای اجماعی شگفت‌آور درباره دولت ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که اغلب دولت‌پژوهان در تعریف خودشان بر قلمرومندی، انحصار آفرینی و سروکار داشتن دولت با ابزارهای خشونت و اجبار تأکید دارند (گل محمدی، ۱۳۹۴، ص ۵۷-۸۰).

لیبرالیست‌ها (تعامل‌گرایان) بر این باورند که دولت نباید برای پیشبرد اهداف خود، تنها به ابزار روز متوسل شود، بلکه در بیشتر موارد لازم است از ابزار دیگری موسوم به «مصلحه» استفاده نماید. آستین رنی می‌گوید:

بهترین روشی که یک دولت می‌تواند با استفاده از آن گروه‌های مشترک‌المنافع رقیب را تا اندازه‌ای خشنود نگه دارد تا عصیان نکنند، این است که به هریک بخشی از خواسته‌هایشان را بدهد تا هیچ گروهی خود را به کلی بازنده نپندارد و به این احساس ناامیدکننده دچار نشود که کل نظام در برابرش جبهه گرفته؛ به گونه‌ای که هرگز به آرزوها و نیازهایش توجهی جدی نمی‌شود. به این منظور، دولت باید با تعدیل خواسته‌های افراطی متضاد، پیروزی کامل را از برندگان دریغ دارد (Runney, 1971, p. 22).

انتخاب ابزار اجبار یا مصالحه در شیوه حکمرانی، دلالت‌های اقتصادی متفاوتی را در پی داشته است. تمرکزگرایان به دلیل اینکه اجبار را تنها شیوه حکمرانی مطلوب می‌دانند، در جمع‌آوری مالیات، رفتارهای قهری و غیرمنعطف دارند، در بودجه‌ریزی به نظر شهروندان توجه ندارند و اولویت‌های بودجه‌ای توسط نخبگان حاکم و به صورت غیرمسئولانه تعیین می‌گردد، دولت در قیمت‌گذاری دستوری کالاها و دستمزدها دخالت گسترده دارد و ارائه کالاهای عمومی مورد نیاز جامعه در انحصار دولت می‌باشد، اما تعامل‌گرایان که از مصالحه به عنوان ابزار حداکثری حکمرانی استفاده می‌کنند، در تعیین و اجرای سیاست‌های اقتصادی با ذی‌نفعان جامعه تعامل دارند، مالیات و بودجه به شیوه مشارکتی و توسط نمایندگان مردم انجام می‌گیرد، نظارت‌های مختلفی (پارلمانی، اجرایی و قضایی) بر نحوه اجرای بودجه وجود دارد، بخش خصوصی با دولت در ارائه کالاهای عمومی مشارکت فعال دارد، قیمت‌ها توسط بازار تعیین می‌گردد و دولت به جز در وضعیت شکست بازار، اقدام به قیمت‌گذاری دستوری نمی‌کند.

جدول ۴: مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تمرکزگرایی و تعامل‌گرایی (لیبرالیستی)

مؤلفه	تمرکزگرایی	تعامل‌گرایی
نظریه حاکمیت دولت	مطلق‌گرایی	کثرت‌گرایی
ابزار حکمرانی	اجبار	اجبار حداقلی و مصالحه حداکثری
نوع دولت	ژاندارم	رفاه
شیوه مالیات‌ستانی	قهری و غیرمنعطف	توافقی و منعطف
شیوه بودجه‌ریزی	متمرکز و غیرمسئولانه	مشارکتی و نظارتی
شیوه ارائه کالاهای عمومی	انحصار دولتی	مشارکت دولت با بخش خصوصی
قیمت‌گذاری دستوری	گسترده	فقط در وضعیت شکست بازار

در تفکر اسلامی، مصالح واقعی جامعه اسلامی به عنوان ملاک تمامی فعالیت‌های دولت شناخته می‌شود و استفاده از ابزار اجبار یا مصالحه دولتی نیز تابع مصالح اجتماعی می‌باشد. اسلام برای فعلیت بخشیدن به اهداف عالی خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی مسائل عبادی نیاز به قوه قاهره دارد (محمدی ضیاء و لک‌زایی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹-۱۷۱)، اما فعالیت‌های فرهنگی بستر ساز صلح اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر همگانی را برای کاهش زمینه‌های لازم جهت اعمال قوه قهریه و کاهش هزینه‌های دولت از طریق مشارکت مردمی در اولویت قرار داده است. بنابراین اجبار و مصالحه هر دو در اسلام پذیرفته شده‌اند و دولت اسلامی می‌تواند با توجه به اقتضای شرایط از هر دو ابزار برای تأمین مصالح عمومی مسلمین استفاده کند.

آیات و روایات فراوانی درباره مقبولیت اجبار و مصالحه وجود دارد. تعیین حدود و تشریع تعزیرات در جوانب مختلف زندگی و تأکیدات فراوان مبنی بر اجرای دقیق آنها نشان از جایگاه اجبار قانونی در شریعت اسلامی دارد. در شرایط خاصی، دولت اسلامی می‌تواند مسلمانان را حتی بر انجام برخی امور مستحبی الزام نماید. تعداد زیادی از فقهای امامیه معتقدند چنانچه مسلمانان، زیارت مرقد شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ را به دلایل غیرمالی ترک کنند، حاکم اسلامی می‌تواند مسلمانان را برای رفتن به زیارت مرقد آن حضرت الزام نماید (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۲۰؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۳). درباره مقبولیت مصالحه نیز آیات و روایات فراوانی در منابع اسلامی وجود دارد. قرآن کریم با بیان آیاتی همچون «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا

فِي السَّلَامِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸)، پیروان خود را به یک زندگی مسالمت‌آمیز دعوت کرده است. در رفتارهای دولت اسلامی با مردم نیز مصالحه و برخوردهای رأفت‌آمیز تا جایی که به تضییع حقوق دیگران و پایمالی مصالح عمومی منجر نشده باشد، یک اصل اساسی تلقی می‌گردد.

آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)، راهبردهای بنیادین حکمرانی اسلامی در عرصه حاکمیت داخلی و خارجی دولت اسلامی را صریحاً تشریح کرده است. با استفاده از راهبردهای حکمرانی اسلامی، چگونگی به‌کارگیری ابزار اجبار یا مصالحه توسط دولت اسلامی نیز مشخص می‌گردد. در اسلام، حاکمیت داخلی بر اساس اصل رحمت و مؤدت بین مردم و دولت (مصالحه) بوده و حاکمیت خارجی بر پایه اصل سخت‌گیری بر دشمنان و حساسیت فوق‌العاده نسبت به استقلال جامعه اسلامی و عدم نفوذ افکار بیگانگان (اجبار) تعریف می‌گردد. دولتمردان اسلامی به حکم آیه شریفه «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه: ۱۲۳) باید صلابت و غلظت را به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی خود در تعامل با دشمنان انتخاب کنند، اما در عرصه حاکمیت داخلی وظیفه دارند که با مسلمانان با رأفت اسلامی رفتار کرده و با مشارکت دادن عموم مردم در امور مملکتی به حل مسائل و مشکلات جامعه اسلامی بپردازند.

با توجه به مطالبی که درباره دیدگاه اسلام و لیبرالیسم نسبت به نحوه استفاده از ابزارهای حکمرانی بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو نظام فکری بر استفاده حداکثری از ابزار مصالحه در حاکمیت داخلی تأکید می‌کنند، اما درعین‌حال، تفاوت‌های جدی نیز در این زمینه با یکدیگر دارند. با توجه به مفاد نظریه انتخاب عمومی که خاستگاه لیبرالیستی دارد، دولتمردان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره جامعه بر اساس حداکثرسازی نفع شخصی مادی خود عمل می‌کنند. وجود این منطق رفتاری در کنار استفاده حداکثری از ابزار مصالحه، دولتمردان لیبرال را به آسانی در معرض لابی‌گری با گروه‌های ذی‌نفع جامعه و غرق در فساد مالی قرار می‌دهد. چانه‌زنی دو طبقه قدرت و ثروت، نتایج ناگواری درباره رفاه اکثریت شهروندان به همراه دارد. مقامات دولتی لیبرال به دلیل حاکمیت تفکر سکولاریستی، خدا را ناظر بر رفتارهای خودشان نمی‌بینند و تنها چیزی که می‌تواند مانع فسادهای اقتصادی آنان بشود، همان قوانین و نهادهای اجرایی و قضایی بشری است. این قوانین اولاً ناقص هستند و ثانیاً توسط همین دولتمردان اجرا می‌شوند؛ بنابراین به‌راحتی امکان دور زدن قانون و تخلف از آن وجود دارد. در جوامع لیبرالی، فسادهای مالی و اقتصادی دولتمردان حاکم تا زمانی که افکار عمومی و جریان‌های سیاسی رقیب حزب حاکم به مقابله با آن برخاسته باشند، ادامه می‌یابد؛ ازاین‌رو دولت لیبرالیستی به شدت در معرض این خطر جدی قرار دارد که با گروه‌های ذی‌نفع زورگو که عموماً سرمایه‌داران و ثروتمندان جامعه را تشکیل می‌دهند، وارد مصالحه و تعامل بشود و مصالح عمومی را فدای منافع طبقه سرمایه‌دار نماید.

دولت‌های لیبرال تا جایی که بتوانند در تمامی عرصه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی از ابزار مصالحه به نفع زورگویان سرمایه‌دار و از ابزار اجبار برای طبقات ضعیف و کارگری استفاده می‌کنند. این کار عواقب نامطلوبی در اداره جامعه از جمله در مدیریت اقتصادی دارد که فساد اقتصادی، شکل‌گیری انحصارات، تشدید شکاف طبقاتی و بهره‌وری ناقص از استعدادهای عمومی نمونه‌هایی از آن به‌شمار می‌رود.

منطق رفتاری اسلام در تعامل با ذی‌نفعان غیرقانونی تفاوت آشکاری با لیبرالیسم دارد. حاکم در دولت اسلامی حق مصالحه با طبقات زورگو و چانه‌زنی با آنان را در راستای تضييع حقوق اقشار ضعیف و کم‌درآمد جامعه ندارد. در اسلام، مصالح عمومی فدای منافع حزبی و شخصی نمی‌شود. اسلام از ابزار مصالحه در رفتار بر مستمندان جامعه بهره می‌برد و دولت اسلامی، خدمتگزاری به اقشار آسیب‌پذیر جامعه را وظیفه ذاتی خود می‌داند تا از این طریق، شکاف طبقاتی را تعدیل نموده و در راستای تحقق عدالت اجتماعی حرکت نماید.

آموزه‌های اسلامی بر لزوم هم‌نشینی حاکمان و زمامداران با اقشار ضعیف جامعه و رفتار محترمانه و عطاوت‌آمیز با آنان تأکید کرده‌اند. قرآن کریم در آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)، گرامیداشت مستضعفان و رسانیدن آنان به جایگاه زمامداری را جزو سنت‌های الهی برشمرده است. روشن است که حاکم جامعه اسلامی باید در تحقق این سنت الهی تمام تلاش خودش را به‌کار بگیرد. حضرت علی علیه السلام در فرمان تاریخی خودشان به مالک اشتر (فرماندار مصر) با عبارت: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، ایشان را به دستگیری از مستضعفان و پایین‌دستان جامعه سفارش مؤکد کرده‌اند.

دولت اسلامی با عموم مردم و مؤمنین که در فعالیت‌های اقتصادی خودشان اختلالی در نظام معیشتی دیگران ایجاد نکرده و به تولید، تجارت و مصرف سالم اشتغال دارند، با مصالحه و عطاوت رفتار می‌کند. به‌طور نمونه، حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را به مدارا و مصالحه با مالیات‌دهندگانی که در تولید محصولات کشاورزی به مشکل برخوردده‌اند، دستور داده است: «وَتَقَدَّرْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، اما در عین حال، دولت اسلامی موظف است با کسانی که با ابزاری همچون رباخواری، قمار، کم‌فروشی، غش و احتکار سلامت و شفافیت بازار مسلمانان را به خطر انداخته و از این طریق، باعث اختلال در نظام معیشتی عموم مردم می‌شوند، با قاطعیت و جدیت تمام برخورد نماید. به‌طور نمونه، حاکم اسلامی موظف است محتکران را به عرضه کالاهای احتکاری در بازار و فروش آنها به مشتریان الزام نماید. در فقه اسلامی بیع محتکر از مصادیق بیع مکره صحیح به‌شمار می‌رود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۸).

تأکید بر مصالحه (رفتار مداراجویانه و عطاوت‌آمیز) با مستضعفان و به‌کارگیری ابزار اجبار (قدرت، قاطعیت

و قانون) در برابر زورگویان، یک دوگانگی حکیمانه در حکمرانی اسلامی است که دلالت‌های اقتصادی مهمی برای دولت اسلامی دارد و دلالت‌های مزبور می‌توانند عناصری از الگوی حکمرانی اقتصادی کارآمد را تشکیل بدهند. بر اساس این دوگانگی حکیمانه، اقتصاد اسلامی یک اقتصاد مردم‌بنیاد می‌باشد و دولت اسلامی به دلیل برخورد‌های ملاطفت‌آمیز با توده مردم از ظرفیت عظیم مشارکت مردمی در اداره جامعه بهره‌مند می‌گردد، ولی اقتصاد لیبرالی یک اقتصاد سرمایه‌داربنیاد است و دولت‌های لیبرال معمولاً تحت تأثیر طبقه اقلیت سرمایه‌دار قرار می‌گیرند. در چنین نظامی تشدید شکاف طبقاتی یک پدیده اجتناب‌ناپذیر است، ولی در اقتصاد مردم‌بنیاد زمینه برای فاصله طبقاتی چندان میسر نیست.

در اقتصاد اسلامی که اصل را بر مردم‌بنیادی و مصالحه با اکثریت افراد جامعه و حمایت‌های دولتی از آنان قرار داده است، مواردی همچون عدالت اقتصادی، افزایش سرمایه اجتماعی، ثبات و امنیت اقتصادی، بازار رقابت کامل، پیشرفت پایدار و متوازن پیشگیری از چرخه فقر و بروز خلاقیت‌های اقتصادی آحاد افراد جامعه، به‌راحتی قابل دستیابی هستند و انگیزه‌ها و زمینه‌های لازم و کافی برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در سطح بسیار کلان با حضور و مشارکت فعالانه نیروی مردمی وجود دارد. موارد مزبور یک دلالت مستقیم بر اقتصاد بخش عمومی اسلامی دارد و آن اینکه دولت اسلامی با صرف کمترین هزینه و بودجه می‌تواند با بهره‌مندی از توان عظیم مردمی، وظایف اقتصادی و غیراقتصادی خود را در بالاترین سطح کارایی ممکن انجام دهد. همچنین مقابله سخت‌گیرانه با اقلیت متمرّد و ثروتمندان غیرقانونی، نتایج مثبت دیگری در عرصه اقتصادی دارد که در این باره می‌توان به مقابله با انحصارات، شفافیت و سلامت بازار، مبارزه با فساد مالی و تأمین عادلانه درآمدهای دولت اشاره کرد، اما اقتصاد سرمایه‌داری به دلیل ماهیت سرمایه‌داربنیادی و غفلت از ظرفیت‌های مردمی با مشکلات جدی در بسیاری از مؤلفه‌های اقتصادی مواجه است.

جدول ۵: تشابهات و تمایزات اجبار و مصالحه دولتی از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری

تمایزات			تشابهات
لیبرالیسم	اسلام	مؤلفه	اصالت دادن به ابزار مصالحه در حکمرانی اقتصادی
سرمایه‌داربنیاد	مردم‌بنیاد	بنیاد اقتصادی	
طبقه سرمایه‌دار	عموم مردم	مخاطبان مصالحه	
طبقه کارگری و توده مردم	عوامل اختلال در نظام معیشتی مردم	مخاطبان اجبار	
ضعیف	قوی	فقرزدایی	
ضعیف	قوی	فسادستیزی	
پایین	بالا	سرمایه اجتماعی	
انحصاری	رقابتی	رقابت و انحصار در بازار	
پایین	بالا	امنیت اقتصادی	
زیاد	کم	هزینه‌های دولتی	
پایین	بالا	کارآمدی اقتصاد	
ضعیف	قوی	پیشرفت پایدار	

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که به بررسی وجود اعتباری دولت و تطبیق دلالت‌های اقتصادی آن از منظر اسلام و لیبرالیسم می‌پردازد، نکات ذیل به‌عنوان نتایج و جمع‌بندی بیان می‌گردند.

۱. اوصاف ماهوی دولت به دو گروه ذاتی و عرضی تقسیم می‌گردد. اوصاف ذاتی دولت مؤلفه‌هایی هستند که تمامی دولت‌ها از آنها برخوردار هستند، اما درعین حال، جزئیات مربوط به آنها بر اساس مبانی مختلف متفاوت است، اما اوصاف عرضی از اساس تنها به برخی دولت‌ها تعلق دارند.

۲. وجود اعتباری، یکی از اوصاف ذاتی دولت است و نظام فکری اسلام و لیبرالیسم در پذیرش دولت به‌عنوان موجود اعتباری اتفاق نظر دارند.

۳. دولت، معانی اصطلاحی متعددی دارد. «نهاد جامع اداری حاکم» به‌عنوان معنای منتخب در این پژوهش برگزیده شده است.

۴. لیبرالیسم به دو بخش فرهنگی و اقتصادی منشعب می‌گردد که بخش اقتصادی آن به سه شاخه لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم اجتماعی و نتولیبرالیسم تقسیم می‌شود. شاخه لیبرالیسم کلاسیک در مقایسه با دو شاخه دیگر به دولت اسلامی نزدیک است.

۵. وجود اعتباری دولت، یک‌سری آثار و جلوه‌هایی در نحوه حکمرانی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: شخصیت حقوقی، ابزارمندی دولت و اجبار و مصالحه به‌مثابه ابزارهای حکمرانی دولت. میان نگرش اسلام و لیبرالیسم درباره جلوه‌های وجود اعتباری دولت، تفاوت‌های جدی وجود دارد که آثار اقتصادی آن در دو نظام اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری قابل مشاهده است.

۶. اسلام و لیبرالیسم در پذیرش شخصیت حقوقی دولت و به رسمیت شناختن مالکیت دولتی به‌عنوان ثمره شخصیت حقوقی دولت با یکدیگر تشابه دارند، اما اسلام، مالکیت دولتی را در کنار مالکیت‌های عمومی و خصوصی دارای اصالت می‌داند، ولی لیبرالیسم، اصالت را به مالکیت خصوصی داده و مالکیت دولتی را به‌عنوان یک پدیده موقت و استثنایی می‌پذیرد. این اختلاف‌نظر، اثر خود را در حوزه توصیه‌های سیاستی، از جمله چگونگی حل مشکل به هنگام تراحم میان مالکیت دولتی و خصوصی برجای گذاشته است. به هنگام تراحم، از نظر اسلام، تقدم قطعی با مالکیت دولتی و از نظر لیبرالیسم، تقدم با مالکیت خصوصی است.

۷. اسلام و لیبرالیسم هر دو نگاه ابزاری به دولت را پذیرفته و همچنین دولت را به‌عنوان ابزار سرکوب مردم قبول ندارند، اما اسلام، دولت را ابزار تقرب به خدا و لیبرالیسم، آن را ابزار رفاه مادی می‌داند. بنابراین دولت اسلامی، فضیلت‌گستری و رفاه‌گستری را وظیفه خود دانسته و تأمین سعادت اخروی و دنیوی آحاد مردم را هدف نهایی خود قرار می‌دهد؛ درحالی‌که دولت‌های لیبرالی تنها رفاه مادی شهروندان را به‌عنوان هدف و وظیفه نهایی خود قلمداد می‌کنند.

۸. اسلام و لیبرالیسم، هر دو از ابزار مصالحه به‌عنوان ابزار اصلی برای حکمرانی اقتصادی استفاده می‌کنند، ولی اسلام از مصالحه برای توده مردم بهره برده و ابزار اجبار را برای عوامل اختلال در نظام معیشتی به کار می‌گیرد، اما لیبرالیسم دقیقاً برعکس رفتار می‌کند و با طبقه ثروتمند سرمایه‌دار مصالحه نموده و از ابزار اجبار برای طبقات کارگری و توده ضعیف جامعه بهره می‌برد. این اختلاف‌نظر، اقتصاد اسلامی را مردم‌بنیاد و اقتصاد سرمایه‌داری را سرمایه‌داربنیاد قرار داده است که همین نکته، دلالت‌های اقتصادی بسیار متفاوتی را در بخش عمومی اسلامی و لیبرالی به همراه دارد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

آشوری، داریوش (۱۳۵۲). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع و دار صادر.

امیری، هادی، شهنازی، روح‌الله و دهقان شبانی، زهرا، زیر نظر الیاس نادان (۱۳۹۱). اقتصاد بخش عمومی. قم و تهران:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۱). لیبرالیسم. قم: انجمن معارف اسلامی ایران.

بشیریه، حسین (۱۳۷۸). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.

بیگدلی، علی (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب. تهران: لادن.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۷). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.

تفضلی، فریدون (۱۳۸۷). تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر. تهران: نشر نی.

جمالی، حسین (۱۳۸۰). تاریخ و اصول روابط بین‌الملل. تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت ع.

دادگر، بدالله (۱۳۸۳). تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد). قم: دانشگاه مفید.

رحیمی‌نژاد، حمید و جواهری طهرانی، محمد (۱۴۰۱). دیرینه‌شناسی مفهوم حاکمیت با تأکید بر روش دیرینه‌شناسی دانش

میشل فوکو. فلسفه حقوق، (۱)، ۳۱-۶۳.

ژید، شارل و ریست، شارل (۱۳۷۰). تاریخ عقاید اقتصادی. ترجمه کریم سنجابی. تهران: دانشگاه تهران.

سام خانیانی، محمدجواد و خائفی، عباس (۱۳۹۶). مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی در اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی و خواجه نظام‌الملک.

سیاست جهانی، (۱)، ۲۵۵-۲۲۵.

شاپیرو، جان سالوین (۱۳۸۰). لیبرالیسم: معنا و تاریخ آن. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز.

شهریاری، شهره، شیرزادی، رضا و نوذری، حسینعلی (۱۳۹۹). دولت و جامعه در فلسفه سیاسی کارل مارکس. جامعه‌شناسی

سیاسی ایران، (۳)، ۱۰-۱۲۵۹.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان).

صفار، محمدجواد (۱۳۷۴). شخصیت حقوقی. تهران: دانا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریه.
- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فیومی، احمد (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
- قحف، منذر و همکاران (۱۳۸۴). درس‌هایی در اقتصاد اسلامی. قم: دانشگاه مفید.
- کدخدایی، عباسعلی و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۰). مفهوم قوه مجریه. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۵(۲)، ۱۳۳-۱۵۳.
- کلایمردی، کارلتون، جیمز آندرسن، توتون و کریستول، کارل کویمی (۱۳۵۱). آشنایی با علم سیاست. ترجمه بهرام ملکوتی. تهران: امیرکبیر.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۴). مفهوم‌بندی وبری دولت. دولت‌پژوهی، ۱(۱)، ۵۷-۸۰.
- لسانی، سیدبهزاد (۱۳۹۴). دولت در اندیشه لیبرالیسم. اندیشه‌های حقوق عمومی، ۵(۸)، ۶۹-۸۶.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۵). شهریار. ترجمه داریوش شایگان. تهران: مرکز.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). حقوق مدنی. تهران: پایدار.
- مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۶). ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زیان‌بار آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- محمّدی ضیاء، علی و لک‌زایی، نجف (۱۳۹۸). تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی؛ رویکردهای مفهومی، ساختاری و نظری، دولت‌پژوهی، ۱۷(۵)، ۱۳۹-۱۷۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- نجم‌الدین، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۱۲ق). النهایه و نکته‌ها. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۸۳). مفهوم دولت. ترجمه علیرضا کاهه. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- نظری، حسن آقا (۱۳۹۲). مبانی فقهی - اقتصادی نهادهای مالی بازار سرمایه اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۱). سوره، قدرت و سیاست از ماکیاولی تا پس از فوکو. تهران: آشیان.
- هیوود، اندرو (۱۳۷۸). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی. ترجمه سیدباسم موالی‌زاده و اردشیر امیرارجمند. تهران: امیرکبیر
- Barnes, Barry (1988). The Nature of Power. Cambridge. Cambridgeu.p.
- Heywood, A. (2002). Politics, Palgrave. New York: second edition.
- Runney, Austin (1971). Governing: A brief introduction to political Science. New York: Holt Rinehart and Winston.
- Weber, M. (1958). Politics as a Vocation. in From Max Weber: Essays in Sociology, tran. And ed. H. Gerth and C. Wright Mills. New York: Oxford University Press.

Necessary conditions for implementing the principle of authenticity in newly introduced transactions

Abbas Yaghoobzadeh Mojarad / PhD student in Islamic Economics, Research Institute of Hawzah and University
yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

 Hossein Abuei Mehrizi / PhD student in Islamic Economics, Research Institute of Hawzah and University
habouei@rihu.ac.ir

Received: 2025/05/31 - Accepted: 2025/10/04

Abstract

Newly introduced transactions, including insurance, goodwill, and stock market transactions, are key issues in contemporary jurisprudence and affect believers due to civilizational developments and socio-economic complexities. In order to legitimize these transactions and overcome the primary principle of corruption, jurists have proposed various approaches such as relying on rational behavior, delegating the affairs of the believer to himself, adhering to Quranic generalities and applications (such as “fulfilling contracts” and “trading by consent”), and the rule of *la haraj*. However, these arguments face challenges such as the general rejection of examples from the era of legislation, the limited ability of the legislator to express restrictions, and the incompleteness of the authority of the new rational path. Using the *ijtihad* method, this research focuses on the capacity of the authoritative application of the set of arguments while examining the comprehensive solutions provided. Based on authoritative application, although innovative transactions did not exist at the time of the legislator, the legislator, as the legislator, has generally stated the necessary conditions for achieving the Sharia validity of contracts by forging various laws such as the prohibition of taking all property for granted, the prohibition of *gharar*, the rule of profit that is not guaranteed, the prohibition of usury, and the rule of no harm, by forging various laws; therefore, if the innovative transactions do not contradict those general rules, and in view of preserving the necessary purposes of the Sharia, the silence of the legislator regarding the criteria for the invalidity of that contract will lead to knowledge of its Sharia validity.

Keywords: Jurisprudence of contracts, authenticity, corruption, innovative transactions, Islamic economics

JEL Classification: D86, H73, P4

نوع مقاله: پژوهشی

شرایط لازم برای اجرای اصل صحت در معاملات مستحدثه^۱

yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

habouei@rihu.ac.ir

عباس یعقوبزاده مجرد / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حسین ابوبئی مهریزی  / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

چکیده

معاملات مستحدثه از جمله بیمه، سرقفلی و معاملات بورسی به دلیل تحولات تمدنی و پیچیدگی‌های اقتصادی اجتماعی، از مسائل کلیدی فقه معاصر و مبتلا به مؤمنان می‌باشد. فقها برای مشروعیت بخشی به این معاملات و غلبه بر اصل اولیه فساد، رویکردهای متنوعی نظیر استناد به سیره عقلایی، تفویض امور مؤمن به خود او، تمسک به عموماً و اطلاقات قرآنی (مانند «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض») و قاعده لاجرح پیشنهاد کرده‌اند. با این حال، این ادله با چالش‌هایی چون انصراف عموماً به مصادیق عصر تشریع، محدودیت تمکن شارع در بیان مقیدات، ناتمام بودن حجیت سیره عقلایی جدید مواجه‌اند. این پژوهش با استفاده از روش اجتهادی، ضمن بررسی راهکارهای جامع ارائه شده، بر ظرفیت اطلاق مقامی مجموع ادله تمرکز دارد. بر اساس اطلاق مقامی، اگرچه معاملات مستحدثه در زمان شارع وجود نداشته است، اما شارع به عنوان مقنن با جعل قوانین مختلف مانند حرمت اکل مال به باطل، ممنوعیت غرر، قاعده ربح ما لم یضمن، حرمت ربا و قاعده لاضرر، شرایط لازم برای تحقق صحت شرعی در باب عقود را به طور کلی بیان کرده است، لذا اگر معاملات مستحدثه مخالف با آن ضوابط کلی نباشد، با لحاظ حفظ اغراض لزومی شریعت، از سکوت شارع نسبت به ملاک بطلان آن قرارداد، علم به صحت شرعی آن حاصل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: اصالة الصحة در معاملات، اصالة الفساد، معاملات مستحدثه، اطلاق لفظی، اطلاق مقامی.

طبقه‌بندی: JEL: D86، H73، P4.

مقدمه

دین مبین اسلام به عنوان شریعتی جهان شمول و جاودانه، مدعی سعادت بخشی به انسان ها و جوامع بشری در تمامی اعصار و شرایط است. جهان شمولی و زمان شمولی این شریعت ایجاب می کند که قوانین آن مترقی، حیات بخش و پاسخگوی نیازهای متغیر جوامع در هر عصر باشد تا زمینه ساز سعادت دنیا و آخرت انسان ها گردد. باین حال، با گذشت نزدیک به پانزده قرن از ظهور اسلام، تحولات شگرف در زندگی بشر، به ویژه در عرصه های مادی و اجتماعی، چنان بوده که بازگشت به سبک زندگی صدر اسلام یا حتی یک قرن پیش، ناممکن به نظر می رسد. بسیاری از موضوعات مورد ابتلا در گذشته که احکام شرعی به آنها تعلق می گرفت، از بین رفته و مسائل نوظهوری جایگزین آنها شده اند که به ظاهر حکمی صریح درباره آنها در منابع شرعی یافت نمی شود. این تحولات، لازمه ذاتی حیات بشری و جهان مادی است و گریزی از آن نیست. از سوی دیگر، یکی از مهم ترین مسائل در استمرار شریعت اسلامی، چگونگی سرایت احکام الهی به موضوعات نوظهور یا همان «مسائل مستحدثه» است که در فقه اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است (موسوی، ۱۳۹۷).

در میان مسائل فقهی مستحدثه، معاملات و قراردادهای از جایگاه ویژه ای برخوردارند؛ زیرا بخش مهمی از زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان ها را شکل می دهند. با پیشرفت تمدن و پیچیده تر شدن نیازهای جوامع، معاملات و قراردادهای نوینی پدید آمده اند که در گذشته متداول نبوده اند (آهنگران و امساک، ۱۳۹۸). البته در ملاک مستحدثه بودن مسائل جدید، اختلاف نظرهایی وجود دارد. قاننی (۱۴۲۴ق) معتقد است معقول نبودن وجود موضوع در عصر تشریع ملاک مستحدثه بودن است؛ از این رو آنچه بایستی به عنوان ملاک و ضابطه در مستحدثه بودن یک موضوع مطرح شود، این است که وجود خارجی موضوع آن در عصر تشریع معقول نباشد. صاحب این اندیشه بین مستحیل بودن و نامتعارف بودن موضوع در زمان گذشته تفاوت می گذارد و می گوید:

گاه می بینیم که در زمان های گذشته وقوع مسئله ای نامتعارف و ناشناخته بوده است و بنابراین در احادیث و متون دینی از آنها سؤالی مطرح نشده است. با این وجود بایستی آن را جزء مسائل جدید به شمار آورد. به عنوان نمونه معاملات و قراردادهای جدیدی که در گذشته وجود نداشته است، سبب نمی شود که قراردادهای جدید را داخل در مسائل مستحدثه بدانیم (قاننی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۷۲۳)

از این رو ایشان تمسک به عموم و اطلاق «احل الله البیع» و «اوفا بالعقود» در عقدهای جدید مانند بیمه، سرقفی، فروش زمانی و مانند آنها را داخل در محل نزاع نمی داند؛ زیرا این عقود تصورشدنی بوده اند، اگرچه واقع نشده یا به تفصیل تصور نشده اند.

در مقابل برخی دیگر معتقدند مسائل مستحدثه دو دسته اند: دسته اول شامل مواردی است که با تغییر شرایط

اجرای احکام، ابهام یا تردید در بقای حکم شرعی ایجاد می‌شود. به‌عنوان مثال، روزه در مناطق قطبی، جایی که به دلیل نبود چرخه متداول طلوع و غروب خورشید، تعیین زمان وجوب روزه با چالش مواجه می‌شود، نمونه‌ای از این دسته است. در این موارد، تغییر شرایط ممکن است اصل وجوب حکم را زیر سؤال ببرد؛ زیرا موضوع سنتی حکم (مانند طلوع و غروب در مناطق عادی) منتفی می‌گردد (شیرازی و کریمی، ۱۴۰۰)؛ دسته دوم مسائلی را دربر می‌گیرد که با ظهور مصادیق و افراد جدید، در حکم شرعی آنها شک پدید می‌آید. معاملات نوظهور، مانند بیمه، سرقفلی و ابزارهای مالی مدرن از این دسته‌اند. این معاملات، هرچند ذیل مفهوم کلی «العقود» (قراردادها) در فقه قرار می‌گیرند و به‌عنوان مصداق آن تلقی می‌شوند، اما این پرسش مطرح است که آیا شارع مقدس در زمان تشریع، حکمی خاص برای این نوع معاملات وضع کرده است یا خیر؟ این ابهام، مشروعیت آنها را محل نزاع قرار داده است (شیرازی و کریمی، ۱۴۰۰).

با وجود اختلاف نظر در جواز تمسک به اطلاق و عموم آیات و روایات مرتبط با وفای به عهد و حلیت بیع برای توجیه عقود مستحدثه، دیدگاه انحصار نزاع به مواردی که در عصر نزول وحی غیر قابل تصور بوده‌اند، قابل قبول به نظر نمی‌رسد. این دیدگاه، دامنه بررسی شرعی را محدود می‌کند و مانع از انطباق احکام با نیازهای جدید می‌شود. بنابراین برای تصحیح شرعی معاملات نوظهور، ضروری است ادله فقهی دقیق‌تر و متناسب با شرایط کنونی مورد بحث و تحلیل قرار گیرند تا هم انطباق با شریعت حفظ شود و هم نیازهای جامعه مدرن پاسخ داده شود.

نکته مهم آن است که اصل اولیه بطلان معاملات جدید است؛ چراکه استصحاب مالکیت قبلی برای طرفین معامله اقتضا دارد که ملکیتی منتقل نشده باشد، مگر آنکه بتوان از طریق امارات شرعی، اصل اولیه بطلان را کنار زد و صحت معاملات جدید را به‌طور عام اثبات نمود (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷-۲۱۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۲). از این رو فقها و اندیشمندان در صدد بوده‌اند تا با بیان‌های مختلف، معاملات مستحدثه را که ناشی از رویه‌های جدید عقلایی است، تصحیح نمایند. حجیت سیره عقلا و تمسک به اطلاعات و عموماً و... از استدلال‌های مهم جهت اثبات اصل صحت در معاملات جدید است که البته هر کدام با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. در این تحقیق تلاش شده است ضمن مطرح نمودن استدلال‌های مختلف و بیان چالش‌های آن، شرایط لازم برای اجرای اصل صحت معاملات مستحدثه بیان گردد.

پیشینه بحث

نسبت به حجیت معاملات مستحدثه مطالعات مختلفی صورت گرفته است که محور غالب آنها، تمسک به اطلاعات و عموماً باب معاملات بوده است. موسوی (۱۳۹۷) در مقاله «حجیت اطلاعات و عموماً شریعت در موضوعات نوظهور»، آهنگران و امساک (۱۳۹۸) در مقاله «بازپژوهی مشروعیت قراردادهای نوپدید با تأکید

بر آیه شریفه «اوفوا بالعقود»، شیرازی و کریمی (۱۴۰۰) در مقاله «اخذ به عمومات و اطلاعات در مسائل مستحدث فقهی در پرتو تبیین ملاک مستحدث بودن» و امین (۱۴۰۱) در مقاله «مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعهود با تمسک به اطلاعات و عمومات شرعی»، پیرامون اطلاق لفظی ادله استدلال و نقدهایی را مطرح نموده‌اند. محققانی همچون قائنی (۱۴۲۴ق)، علیدوست (۱۳۹۶) و شهیدی‌پور (۱۴۰۰) نیز ادله مختلفی را برای قبول و ردّ حجیت مسائل مستحدثه مطرح نموده‌اند.

در این مقاله تلاش شده است جامع استدلال‌ها و راهکارهای ارائه‌شده از سوی فقها برای تصحیح معاملات مستحدثه مطرح شود و به چالش‌های هر راهکار نیز اشاره گردد. در ادامه به اطلاق مقامی مجموع ادله بر اساس رعایت ضوابط و شرایط کلی باب معاملات، به‌عنوان راه‌حلی مفید برای حل این مسئله استناد می‌شود.

۱. بررسی ادله دال بر صحت معاملات مستحدثه

۱-۱. تفویض امور مؤمن به خود او

برخی فقها با استناد به روایاتی نظیر صحیحۀ سماعه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أُمُورَهُ إِلَيْهِ كُلِّهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳)، استدلال کرده‌اند که تمامی امور مؤمن به خود او واگذار شده است. بر اساس این دیدگاه، هر عملی که در عرف به‌عنوان امور مؤمن تلقی شود، تحت ولایت او قرار دارد و نیازی به احراز امضای صریح شارع ندارد، مگر آنکه ردع آشکاری از سوی شارع وجود داشته باشد (مؤمن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۹). این استدلال با تأکید بر هدف شریعت مبنی بر هدایت انسان به سعادت ابدی و عدم مداخله در امور عادی زندگی تقویت می‌شود؛ به‌گونه‌ای که امور دنیوی غالباً به تشخیص عقلا واگذار شده است؛ از این‌رو مادامی که شارع از امور عقلائی ردع نکرده است، عمل به سیره عقلائی مجاز خواهد بود (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲).

این دیدگاه با چالش‌هایی مواجه است: نخست، اطلاق روایت مذکور مقید به مواردی است که با عزت و کرامت مؤمن منافات نداشته باشد؛ چنان که در ادامه همان روایت آمده است: «وَلَمْ يُفَوَّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ نَفْسَهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ بِنَبِيِّهِ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَلَا يَكُونَ دَلِيلًا يُعْزُهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳). مطابق این اشکال، تنها معاملات مستحدثه‌ای که با کرامت انسانی تنافی داشته باشد از شمول اطلاق حدیث خارج است، نه تمام معاملات مستحدثه؛ دوم، احتمال وجود ملاحظات خاص شارع که رفتار عقلائی را نادرست بداند، قابل اعتناست و پذیرش این تفویض مطلق را دشوار می‌سازد. تنها در صورتی که سکوت شارع نشانه رضایت او باشد، این استدلال قابل دفاع خواهد بود. افزون بر این، به نظر می‌رسد این روایات بیشتر ناظر به جنبه‌های اخلاقی و رفتاری مؤمن هستند تا تأیید مطلق قراردادهای و معاملات (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰)؛ همچنین تعبیر صدر روایت: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ أُمُورَهُ إِلَيْهِ كُلِّهَا»، ظاهر در مقدمه‌چینی

برای بیان ذیل روایت است و در این صورت، دیگر در مقام بیان قیود نیست تا اطلاق داشته باشد. بنابراین استناد به این روایات برای اثبات حجیت سیره عقلایی نیازمند تحلیل دقیق‌تر و شواهد مکمل است.

۱-۲. کفایت وجود سیره عقلا

سیره عقلایی به‌عنوان یکی از ادله مهم در اثبات صحت معاملات مستحدثه مورد توجه فقها قرار گرفته است. در حجیت سیره عقلایی، برخی از فقها از جمله صاحب کفایه بر این باورند که عدم وصول ردع شارع از سیره عقلائیه برای اثبات حجیت آن کفایت می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۳). محقق اصفهانی نیز در نهایتاً الدرایه این نظر را تأیید کرده و استدلال می‌کند که شارع به‌عنوان رئیس عقلا، هم‌مسیر با عقلاست و تنها در صورت وصول ردع صریح می‌توان به اختلاف مسلک او با عقلای دیگر پی برد. به تعبیر وی، مقتضای حجیت سیره، وجود اتحاد مسلک میان شارع و عقلاست و عدم وصول ردع، کاشف این اتحاد می‌باشد و اساساً نیازی به احراز امضای شارع نیست (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۹).

سیره عقلایی به رویه‌های متداول میان مردم اطلاق می‌شود که ممکن است ریشه در عقل، عادت، یا پیروی از الگوهای پذیرفته‌شده داشته باشد. با این حال، ولو برخی فقها همچون محقق اصفهانی تأکید دارند که سیره‌های عقلائیه را به تبعیت از احکام عقلی محدود کنند، اما طبق هر دو تعریف، نمی‌توان به‌طور قطع به اتحاد مسلک شارع با عقلا علم یافت؛ زیرا مطابق تعریف اول، روشن است که امکان تخطئه شارع از سیره وجود دارد و بر اساس تعریف دوم نیز شارع با دیدی متعالی، مصالح و مفسدات را فراتر از درک عقلای عادی ارزیابی می‌کند. برای مثال، حرمت ربا ممکن است برای عقلایی که صرفاً به مصالح مادی توجه دارند، آشکار نباشد، اما شارع آن را نهی کرده است؛ زیرا شارع ورای مصالح عقلایی، مصالح و ملاحظات خاص خود را دارد؛ از این‌رو هرچند شارع را رئیس عقلا بدانیم، لزوماً اتحاد مسلک شارع با سایر عقلا قابل اثبات نخواهد بود (شمس، ۱۴۰۳؛ شهیدی‌پور، ۱۴۰۰).

البته محقق اصفهانی در بخشی دیگر از *نهایة الدرایه* تأکید می‌کند که این استدلال صرفاً برای سیره‌های عملی زمان شارع معتبر است و شامل بنای فرضی در آن زمان نمی‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۸). بنابراین نمی‌توان به قطعیت گفت ایشان در مورد بناهای عقلایی مستحدثه نیز، عدم وصول ردع شارع را کافی می‌داند. نکته دیگر آنکه اساساً در باب معاملات، عدم وصول ردع شارع به‌تنهایی کافی نیست، بلکه صحت معامله، نیازمند احراز امضای شارع است نه صرف سکوت وی؛ زیرا اصل اولیه مطابق بیان شارع در معاملات، اصل فساد است که به نوعی ردع شارع محسوب می‌شود و مادامی که دلیل مقتضی بر صحت وجود نداشته باشد، معامله باطل خواهد بود (شمس، ۱۴۰۳).

۱-۳. احراز امضای شارع بر سیره‌های مستحدثه

برخی فقها تقریر متفاوتی از حجیت سیره عقلایی ارائه کرده‌اند و استدلال می‌کنند که اگرچه حجیت سیره منوط به امضای شارع است، این امضا از طریق تحلیل نقض غرض قابل احراز است. بر این اساس، اگر شارع سیره‌ای را مخالف اغراض شریعت بداند، باید از آن ردع کند تا اغراض او حفظ شود. سکوت شارع در برابر سیره‌های معاصر خود، نشانه رضایت او تلقی می‌شود. این استدلال به سیره‌های مستحدثه نیز تعمیم داده شده، با این استدلال که اگر سیره‌ای مخل اغراض شارع بود، می‌بایست ردع صریحی از سوی او به‌دست ما می‌رسید. فقها بر این باورند که شارع به‌عنوان مبین شریعت، در صورت مخالفت با سیره‌های زمان خود، موظف است آن را رد کند، و عدم ردع، کاشف از امضای اوست. این اصل برای سیره‌های مستحدثه نیز به‌کار گرفته شده، با این توجیه که شارع با علم به اغراض شریعت، در صورت تعارض سیره‌های آینده با این اغراض، می‌بایست به‌گونه‌ای ردع کند که به نسل‌های بعدی منتقل شود (شمس، ۱۴۰۳).

این استدلال در مورد سیره‌های معاصر شارع یا معصوم علیه السلام قابل دفاع است؛ زیرا وظیفه امام علیه السلام به‌عنوان مبین شریعت و ناهی از منکر، ردع از سیره‌های خلاف شرع در زمان خود ایشان است. این وظیفه از نقش ایشان در حفظ شریعت و هدایت امت ناشی می‌شود. با این حال، در مورد سیره‌های مستحدثه که در آینده پدید می‌آیند و گاه به‌صورت عادی قابل پیش‌بینی نیستند، نمی‌توان چنین وظیفه‌ای را برای معصوم علیه السلام قائل شد. شریعت از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، در زمان خود آنها حفظ می‌شود، و این حفظ به شرایط و امکانات موجود در آن زمان وابسته است. در شرایطی مانند غیبت یا حبس امام علیه السلام که دسترسی به معصوم علیه السلام ممکن نیست، نمی‌توان انتظار داشت که معصوم علیه السلام تکلیف تمامی مسائل آینده را به‌صراحت روشن کرده باشد. شواهد تاریخی نیز مؤید این امر است؛ در عصر غیبت، فرقه‌های انحرافی و مسائل متعددی پدید آمده‌اند که ائمه علیهم السلام به آنها نپرداخته‌اند، و این نشان می‌دهد که وظیفه ایشان محدود به زمان حضور اوست. علاوه بر این، اگرچه ممکن است معصوم علیه السلام از انحرافات آینده آگاه باشد، لکن دلیلی وجود ندارد که ایشان موظف باشد در زمان خود برای تمامی این انحرافات یا سیره‌های مستحدثه تعیین تکلیف کند. شریعت به‌گونه‌ای طراحی شده که هر امام علیه السلام در زمان خود به حفظ آن بپردازد، و در غیبت، این مسئولیت به فقها واگذار شده است. حتی در مواردی که معصوم علیه السلام به دلیل حبس یا غیبت در دسترس نیست، این محدودیت ناشی از شرایط امت است و نمی‌توان آن را به وظیفه معصوم علیه السلام نسبت داد. بنابراین سکوت امام علیه السلام در برابر سیره‌های مستحدثه که در آینده پدید می‌آیند، نمی‌تواند به‌تنهایی کاشف از امضای شارع باشد، مگر آنکه سیره در زمان و مکان وقوع خود در حضور امام علیه السلام رخ داده و سکوت ایشان به معنای رضایت تفسیر شود (شمس، ۱۴۰۳).

۴-۱. جلوگیری از تضییع حقوق مؤمنان و اختلال نظام

این استدلال بر این اصل استوار است که ابطال سیره‌های عقلایی، به‌ویژه اگر مستحدث باشند، می‌تواند به نقض حقوق مؤمنان و اختلال در نظام اجتماعی و اقتصادی منجر شود. بر اساس تعالیم اسلامی، شارع مقدس به‌هیچ‌وجه راضی به تضییع حقوق مؤمنان نیست (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰). یکی از مهم‌ترین روایات در تأیید این استدلال، روایت ضریس کناسی است که در آن آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَّةِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ لَا يُوْجَدَ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ، فَإِنْ لَمْ يُوْجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ، لِأَنَّهُ لَا يَضْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ (کلبنی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۶).

در این روایت، امام باقر عليه السلام پذیرش شهادت غیرمسلمانان در وصیت را در شرایط فقدان شاهد مسلمان جایز دانسته‌اند، با این استدلال که تضییع حق مؤمن یا ابطال وصیت او جایز نیست. این روایت بر اهمیت حفظ حقوق مؤمنان تأکید دارد و مبنایی برای تعمیم این اصل به سایر موارد فراهم می‌آورد. برخی فقها معتقدند که حکمت پذیرش شهادت غیرمسلمانان در وصیت، جلوگیری از تضییع حقوق است و این حکمت قابل تعمیم به سایر حوزه‌ها، ازجمله معاملات مستحدثه است. بر این اساس، هرگاه ابطال یک سیره عقلایی، مانند اسناد مالکیت (نظیر اسناد خانه و زمین) یا نهادهای اقتصادی مدرن (مانند بانک، بورس و سهام)، به تضییع حقوق مؤمنان منجر شود، می‌توان امضای شارع را برای آن فرض کرد. برای مثال، ابطال نهادهای اقتصادی معاصر می‌تواند به اختلال گسترده در نظام اقتصادی و نقض حقوق افراد منجر شود که با اهداف شریعت مبنی بر حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی ناسازگار است (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰).

این استدلال با چالش‌هایی مواجه است: نخست، روایت ضریس کناسی صرفاً به حکمت پذیرش شهادت غیرمسلمانان در وصیت اشاره دارد و تعمیم آن به سایر موارد نیازمند دلیل مستقل است. در فقه اسلامی، تمایز میان علت و حکمت حکم اهمیت دارد. آنچه در این روایت بیان شده، حکمت حکم است و نه علت آن؛ بنابراین نمی‌توان آن را به‌صورت مطلق به تمامی سیره‌های عقلایی، به‌ویژه در معاملات تعمیم داد (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰). دوم، اگر جلوگیری از تضییع حقوق به‌عنوان ملاک کلی حجیت پذیرفته شود، ممکن است به توجیه اعمال نادرست یا حتی خلاف شرع منجر شود. شارع مقدس چنین مجوزی برای مشروعیت خودسرانه هر سیره‌ای به بهانه حفظ حقوق نداده است (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰)؛ سوم، استدلال به اختلال نظام نیز به‌تنهایی کافی نیست. اختلال نظام می‌تواند حکمت تشریع یا اعتبار یک سیره باشد، اما حجیت ذاتی آن را اثبات نمی‌کند. حجیت ذاتی نیازمند جعل اعتبار از سوی شارع است، نه صرف وجود اختلال در صورت ابطال سیره. همچنین این‌طور نیست

که ردع از سیره عقلایی در معاملات خاص مثل معاملات ربوی و غرری، منجر به اختلال در کل معاملات گردد؛ از این رو ردع شارع به معنای نفی کلی سیره‌های عقلایی نیست و حجیت سیره‌های مستحدثه همچنان منوط به احراز امضای شارع خواهد بود (شمس، ۱۴۰۳). اختلال نظام نهایتاً می‌تواند مستند حکم ثانوی باشد، اما لازم است به مرور و بهنجوی که اختلال نظام حاصل نشود، به سمت معاملات و نهادهای جایگزین رفت.

۱-۵. تمسک به قاعده لاجرح

قاعده لاجرح یکی از قواعد فقهی است که بر رفع مشقت غیرقابل تحمل از امت اسلامی تأکید دارد. این قاعده مبتنی بر اصل رحمت و آسان‌گیری در شریعت اسلامی است و حکمی را که به حرج نوعی منجر شود، مورد تأیید شارع قرار نمی‌دهد. یکی از مستندات اصلی این قاعده، روایت صحیح ابوبصیر از امام صادق علیه السلام است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّا نَسَافِرُ قَرِيبًا بَلِينًا بِالْغَدِيرِ مِنَ الْمَطَرِ يَكُونُ إِلَى جَانِبِ الْقَرْيَةِ فَيَكُونُ فِيهِ الْعَذْرَةُ وَيَبُولُ فِيهِ الصَّبِيُّ وَتَبُولُ فِيهِ الدَّابَّةُ وَتَرَوْتُ فَقَالَ: إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَأَفْعَلْ هَكَذَا يَعْنِي أَفْرِجِ الْمَاءَ بِيَدِكَ ثُمَّ تَوَضَّأْ فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۲)؛

ابوبصیر نقل می‌کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما در سفر هستیم و گاهی به برکه‌ای از باران کنار روستا می‌رسیم که در آن کثافت است، کودکان در آن ادرار می‌کنند، حیوانات در آن ادرار و مدفوع می‌کنند. امام علیه السلام فرمودند: اگر در دلت نسبت به آن چیزی (ناخوشایندی) احساس کردی، به این صورت عمل کن، یعنی با دستت آب را کنار بزن و سپس وضو بگیر؛ زیرا دین سخت‌گیر نیست. خداوند عزوجل می‌فرماید: «در دین بر شما هیچ تنگنایی قرار نداده است».

این روایت به وضوح نشان می‌دهد که شریعت اسلامی بر رفع سختی و آسان‌گیری بنا شده است. آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) نیز مؤید این اصل است.

در شرایط کنونی، ابطال معاملات مستحدثه، نظیر معاملات بانکی، بورس، بیمه و سایر قراردادهای اقتصادی نوین، می‌تواند به حرج نوعی و اختلال در نظام اقتصادی و معیشت مردم منجر شود. قاعده لاجرح ایجاب می‌کند که در نبود نص صریح بر حرمت، این معاملات مشروع تلقی شوند. برای مثال، تعطیلی نظام بانکی یا ابطال معاملات بورسی می‌تواند نظم اقتصادی جامعه را مختل کرده و مشکلات جدی برای معیشت افراد ایجاد کند. این امر با روح شریعت که بر رفع حرج و تسهیل امور امت تأکید دارد، ناسازگار است. نفی حرج نوعی، می‌تواند ملاک مشروعیت این معاملات قرار گیرد، مگر در مواردی که نص صریح بر حرمت وجود داشته باشد، مانند معاملات ربوی (شهیدی‌پور، ۱۴۰۰).

اگرچه قاعده لاجرح ممکن است برای تصحیح معاملات مستحدثه استفاده شود، اما باید حدود و ثغور آن

مشخص گردد. این قاعده در مواردی اعمال می‌شود که حرج نوعی یا اختلال نظام به صورت عینی و قابل اثبات وجود داشته باشد. تعمیم بی‌ضابطه آن ممکن است به توجیه معاملات مشکوک منجر شود. ادله نفی حرج، تنها نافی احکام حرجی در ظرف حرج هستند و مثبت مشروعیت ذاتی و در حال اختیار نیستند. به همین دلیل، باید مطابق برنامه زمان‌بندی شده و به نحوی که مستلزم حرج و اختلال نظام نباشد، معاملاتی که دلیلی بر صحت آنها در حالت عادی و غیرحرجی وجود ندارد، از جامعه حذف شود.

۱-۶. تمسک به عموماً و اطلاعات لفظی

عمده استدلال‌های مطرح شده جهت تصحیح معاملات مستحدثه، تمسک به اطلاعات و عموماً در باب معاملات است. مهم‌ترین دلیل برای تمسک، عمومیت آیه شریفه «أوَفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) است. ظاهر آیه این است که عمل به هر عقدی واجب است و هر آنچه که وفا کردن به آن واجب باشد، صحیح است؛ زیرا صحت به معنای آن است که از نظر شرعی اثری بر عقد بار شود. بنابراین هرگاه شارع چیزی را تأیید کند که به آن وفا شده است و به مقتضای آن عمل شده معلوم می‌شود که دارای اثر بوده است. به عبارت دیگر، منظور از صحت قرارداد آن است که اثر مورد نظر از سوی شارع پذیرفته شود و چنین پذیرشی از امر به وفای قرارداد فهمیده می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰). به عبارت دیگر، وقتی شارع دستور داده است که به معاملات عمل کنید، از این دستور فهمیده می‌شود که قراردادها دارای اثر و صحیح هستند؛ چون اگر قراردادی صحیح نباشد امر به انجام آن معنایی نخواهد داشت (آهنگران و امساک، ۱۳۹۸).

از مدلول این آیه، امضای همه انواع معاملات و قراردادها از جمله مواردی که در زمان معصومان علیهم‌السلام سابقه نداشته‌اند، قابل استنباط است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۱۰۴؛ حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۷۱). فقهایی همچون امام خمینی رحمه‌الله با استناد به این آیه، حجیت عقد بیمه را تأیید کرده‌اند. ایشان معتقدند هر چند عقد بیمه در زمان اهل بیت علیهم‌السلام وجود نداشته است، اما چون عنوان عقد بر آن صدق می‌کند، مشمول وجوب وفا به عقد شده و رعایت آن واجب است (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۴۹).

همچنین به اطلاق آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) برای تصحیح معاملات مستحدثه استناد شده است. تعبیر «تجارة عن تراض» در آیه حاکی از آن است که هر آنچه به سبب تجارت ناشی از رضایت طرفین حاصل شود، صحیح است. اطلاق این آیه شامل معاملات مستحدثه نیز خواهد بود؛ چراکه عرفاً مصداقی از «تجارة عن تراض» می‌باشد (امین، ۱۴۰۱).

البته نسبت به استدلال‌های مذکور، اشکالاتی از جهت تمسک آن به معاملات مستحدثه وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۶-۱. انصراف عمومات و اطلاعات به معاملات موجود در عصر تشریع

آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مطابق نظر مفسران، آخرین سوره نازل بر پیامبر ﷺ است و بدون تردید قبل از نزول آیه به بسیاری از عقود امر به وفا شده است. باین وجود، گمان و حداقل احتمال داده می شود که آیه به عقود در عصر تشریع ناظر باشد؛ مثل عقد بین خداوند و بندگان و برخی عقود مردم. بنابراین نمی توان با تمسک به اصالة الحقیقه و اصالة العموم، شمول آیه را نسبت به معاملات مستحدثه در زمان های بعد اثبات نمود (علیدوست، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

برخی از اصولیان در پاسخ به این اشکال بین عمومات و اطلاعات تفاوت گذاشته اند. از نظر آنان انصراف تنها توان جلوگیری از شمول اطلاقی را دارد، ولی به عموم وضعی لفظ آسیبی نمی زند. محقق نراقی معتقد است عموم وضعی افراد شایع و نادر را دربر می گیرد؛ درحالی که مطلق تنها افراد شایع را پوشش می دهد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۷۸). امام خمینی رحمه الله نیز معتقد است کثرت تنها در باب اطلاق می تواند مانع باشد، نه عموم (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۳)؛ چراکه عمومات از ابتدا برای موضوع له وضع شده و همه افراد را دربر می گیرد؛ درحالی که اطلاعات بنابر مقدمات حکمت تنها به مصادیق شایع توجه دارد. از این رو اطلاعات باب معاملات به عقود عصر معصوم ﷺ انصراف دارد و شامل معاملات مستحدثه نمی شود، مگر آنکه قائل شویم عمومیت عام تنها متفرع بر وضع لغوی نیست، بلکه مقدمات حکمت مثل در مقام بیان بودن متکلم نسبت به افراد عام نیز در مقدار شمولیت آن دخیل می باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۷)؛ زیرا نهایت چیزی که در توان یک لفظ عام وجود دارد، این است که همه مصادیق موضوع له برای آن لفظ را دربر گیرد، اما باید توجه داشت که الفاظ برای مصادیق قابل تصور برای واضع وضع شده، نه آنچه در ذهن واضع خطور هم نکرده است. از آنجا که مصادیق جدید مورد نظر واضع قدیم نیست، الفاظ وضع شده برای انطباق بر مصادیق پدیدآمده بعد از وضع لفظ صلاحیت ندارد (علیدوست، ۱۳۹۶، ص ۷۸-۷۹). به بیان دیگر، مصداقیت افراد عام یا مطلق به طور کلی باید عرفی باشد، لذا افرادی که فقط از نظر علمی و فرضی قابلیت مصداقیت برای عام یا مطلق دارند، ولی عرف آنها را مصداق نمی داند، اصلاً عموم یا اطلاق لفظ شامل چنین مصادیقی نمی شود و از آن منصرف می باشد (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۵-۸۶). با این بیان، اطلاعات و عمومات معاملات مستحدثه را دربر نخواهند گرفت.

۱-۶-۲. عدم تمکن شارع از بیان مخصصات و مقیدات

یکی از اشکالات اساسی مطرح شده در تمسک به عمومات و اطلاعات مذکور نسبت به شمول معاملات مستحدثه، عدم تمکن شارع از بیان مخصصات و مقیدات این آیات است. این اشکال بر این مبنا استوار است که اطلاق و عموم خطاب، مشروط به امکان تقیید عرفی باشد؛ بدین معنا که لازم است برای

شارع امکان بیان قید وجود داشته باشد تا در مرحله استظهار بتوان از عدم بیان قید، مراد جدی شارع را بر طبق عموم و اطلاق به دست آورد (شهیدی پور، ۱۴۰۰).

توضیح آنکه رابطه اطلاق و تقیید، رابطه ملکه و عدم ملکه است؛ بدین معنا که اطلاق تنها در جایی محقق می شود که شارع قادر به بیان قید یا مخصص باشد. در زمان تشریع، معاملات نوین وجود نداشته و از این رو ذهن مخاطبان اولیه نصوص با این مصادیق بیگانه بوده است؛ در نتیجه، بیان قید یا تخصیص برای این مصادیق به گونه ای که برای عرف آن زمان قابل فهم باشد، ناممکن بوده و به تبع آن، اطلاق این آیات نسبت به مصادیق مستحدثه نیز محقق نمی شود (علیدوست، ۱۳۹۶، ص ۷۹). در رابطه با عمومات نیز اگر مولایی تمکن عرفی از ذکر مخصص نداشته باشد، اصالة العموم نزد عقلا جاری نمی شود؛ زیرا هر چند قائل باشیم مقدمات حکمت در اجرای اصالة العموم نیاز نیست، اما این شرط که امکان ذکر مخصص به طور عرفی لازم است، شرط انعقاد ظهور لفظ عام می باشد در اینکه مراد جدی مولا بر طبق عموم است؛ از این رو اگر شارع به دلیل عدم وجود معاملات مستحدثه در عصر تشریع، قادر به بیان قید نبود، نمی توان اطلاق یا عموم خطاب را شامل این مصادیق دانست. برای شارع امکان نداشت که این طور امر کند که به معاملات خود وفا کنید، مگر معاملاتی که در بورس انجام می شود. چنین بیانی برای عرف آن زمان نامأنوس و غیر قابل فهم بود (شهیدی پور، ۱۴۰۰).

جواب این اشکال مطرح شده آن است که شارع حکیم نسبت به همه جزئیات عالم و تغییرات موضوعات و مصادیق آنها در طول زمان آگاه است و از آنجاکه خود را موظف به تبیین احکام برای همه انسان ها در هر زمان و مکان می داند، غالب احکام او از قبیل قضایای حقیقیه و به صورت قوانینی جعل می شود که برای تمامی زمان ها و همه بشریت قابل استفاده و تطبیق باشد. موضوع قضایای حقیقیه با نگاه به وضعیت خارجی آن لحاظ نمی شود، بلکه موضوع، مفروض الوجود و بدون تقید و اختصاص به عرف خاصی در نظر گرفته می شود. تخصیص یا تقیید مصادیق نوظهور که اثری از آنها در عصر تشریع وجود نداشته است، برای شارع آگاه و حکیم حتی در عرف نامأنوس با این مصادیق کار دشواری نیست و شارع می تواند به بیان های متفاوتی این تخصیص یا تقییدها را بیان کند؛ از این رو با توجه به علم و احاطه شارع به گذشته، حال و آینده، این امکان برای او وجود داشت که به نحوی عمومات و اطلاقات را خطاب کند که اطلاق خطاب هایش شامل فروض آینده نشود (موسوی، ۱۳۹۷).

به نظر می رسد این پاسخ تمام نباشد؛ زیرا در بسیاری از موارد که اساساً عرف هیچ ذهنیتی نسبت به مصادیق مستحدثه ندارد، امکان بیان آن به صورت قید عمومات یا اطلاقات نیست و اگر بیان هم شود، به دلیل عدم تصور صحیح، فهمی از این قیود حاصل نمی شود تا انگیزه برای نقل آن شکل بگیرد. نهایتاً در صورتی که علم یا اطمینان به تمکن شارع در بیان قیود و مخصصات مذکور نداشته باشیم، با صرف احتمال تمکن نمی توانیم شرایط تمسک

به عموماً و اطلاقات شریعت را نسبت به معاملات مستحدثه با عرف زمان تشریع مهیا بدانیم؛ چراکه موجب تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل پیش می‌شود؛ زیرا از شرایط اصلی تمامیت مقدمات حکمت و جواز تمسک به عموماً، احراز عدم وجود قید اعم از قید متصل و منفصل می‌باشد و مشخص است که تحقق این شرط مترتب بر احراز تمکن شارع از تقیید و تخصیص می‌باشد (موسوی، ۱۳۹۷). با توجه به اشکالات مطرح‌شده، روشن نیست که بتوان حکم اطلاقات و عموماً را به معاملات مستحدثه نیز تسری داد و حکم به تصحیح آن نمود.

۱-۷. تمسک به اطلاق مقامی مجموع ادله

بهترین راه برای حل مسئله معاملات مستحدثه، استفاده از اطلاق مقامی مجموع ادله است. اطلاق مقامی به معنای سکوت شارع در برابر امری است که مستلزم علم به حکم شرعی و موضع شارع نسبت به آن باشد، مشروط به اینکه این سکوت منجر به تفویت غرض لزومی شارع گردد. برخلاف اطلاق لفظی که مبتنی بر بنای عقلا و از مقوله الفاظ است، اطلاق مقامی از حکم عقل نسبت به نقض غرض شارع در صورت سکوت او ناشی می‌شود و به الفاظ وابسته نیست. مقام در اطلاق مقامی، مقام حفظ اغراض لزومی شارع یا به تعبیری مقام حکمت است؛ درحالی‌که مقام بیان در مقدمات حکمت به معنای عدم اجمال یا اجمال در بیان متکلم است. همچنین اطلاق لفظی متوقف بر این است که مولا در مقام بیان باشد، اما اطلاق مقامی چنین شرطی ندارد و حتی در مواردی که امکان تقیید خطاب برای شارع وجود نداشته باشد، قابل تحقق است (قائمی، ۱۳۹۰).

تمسک به اطلاق مقامی مستلزم تحقق چند مقدمه است: نخست، عدم تنبیه شارع نسبت به موضوع مورد نظر، چه به صورت قید متصل و چه منفصل؛ دوم، موضوع مورد بحث از اموری باشد که نزد عامه مردم مغفول مانده و عدم تذکر آن منجر به تفویت آن نزد ایشان شود؛ سوم، غرضی که با سکوت شارع فوت می‌شود، از اغراض لزومی شارع باشد. اغراض ترخیصی، مانند مواردی که مردم به اشتباه حکمی را واجب پنداشته و احتیاط کنند، مشمول اطلاق مقامی نمی‌شوند؛ زیرا در این موارد، غرض لزومی شارع فوت نمی‌شود و شارع ملزم به بیان نیست. عمده دلیل حجیت اطلاق مقامی آن است که سکوت شارع حکیم به دلیل عقلانیت و حکمت او، موجد علم به موضع شریعت نسبت به حکم مورد نظر می‌شود. شارع حکیم راضی به تفویت اغراض لزومی خود نیست و به تحقق آنها تسبیب می‌کند؛ از این رو علم به حکم شرعی از سکوت شارع استنباط می‌شود (قائمی، ۱۳۹۰).

در موضوع معاملات مستحدثه، اگر ادله پیشین برای تصحیح این معاملات پذیرفته نشود، حکم صحت یا بطلان آنها از اموری است که شارع نسبت به آن تنبیه و تذکری نداده و در نتیجه، نزد عامه مردم مغفول مانده است. همچنین حکم شرعی معاملات مستحدثه از اغراض لزومی شارع است؛ زیرا این معاملات بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی کنونی را دربر می‌گیرند و بر مالکیت و تصرف در اموال تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین مقدمات لازم برای تمسک به اطلاق مقامی در این مورد فراهم است.

دین اسلام خاتم ادیان است و پیامبر اکرم ﷺ خاتم النبیین بوده‌اند. مطابق آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۲۸)، تشریع اسلام برای همیشه است. مردم در معاملات مستحدثه اگر امرشان مهمل باشد و حکمی نداشته باشند، نقض غرض از بعث رسل خواهد بود؛ از این رو سکوت شارع در برابر معاملات مستحدثه، با توجه به حکمت و علم او، دلالت بر صحت این معاملات دارد؛ زیرا اگر این معاملات باطل بودند، شارع به دلیل غرض لزومی خود در حفظ نظام اقتصادی و مالکیت، آن را بیان می‌کرد.

آیت‌الله شبیری زنجانی معتقدند اموری که به‌عنوان معاملات و الزامات و تعهدات صحیح در بین مردم رایج است و مردم حکم به بطلان آنها نمی‌کنند، شارع نمی‌تواند در قبال چنین اموری که در بین عرف جاری است اظهار نظر نکند و تکلیف آنها را مشخص نماید؛ بنابراین اگر شروطی را در صحت آنها شرط می‌داند و مردم به آن ملتفت نیستند، باید بیان کند، و لذا اگر قراردادی در بین مردم به‌عنوان قرارداد صحیح انجام می‌شود، به اطلاق مقامی برای اثبات صحت شرعی آن می‌توان تمسک کرد. ایشان بر این باورند که شارع می‌توانست با استفاده از کلیات و عمومات، این نوع بنای عقلا را رد کند، اما چون چنین ردی صورت نگرفته است، معاملات جدید معتبر و حجت خواهند بود، ولو اینکه بین عقلا شیوع نیافته باشد. به تعبیر ایشان، شارع با پیش‌بینی شرایط آینده و آگاه بودن از نیاز مردم، در صورت مخالفت، باید با ابزارهای موجود مخالفت خود را اعلام می‌کرد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۴).

برخی دیگر از اندیشمندان نیز به نوعی دیگر از اطلاق مقامی مجموع ادله برای تصحیح معاملات مستحدثه کمک گرفته‌اند؛ بدین صورت که از اطلاق مقامی برای رفع موانع صحت و از عمومات لفظی برای تأیید و امضای شرعی آن استفاده کرده‌اند. از منظر آنان، فقیه به صرف استناد به مثل اطلاق مقامی نمی‌تواند وضعیت معامله مشکوک را تمام‌شده بداند؛ زیرا حد اقتضای اطلاق مقامی این است که این معامله مشکوک، موانع شرعی را ندارد، لکن دلیلی که صحت این معامله را اثبات می‌کند، نصوصی مثل آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُود» است. پس در سیر استنباط حکم قرارداد مشکوک، ابتدا باید از اطلاق مقامی کمک گرفت تا اقتضای صحت شرعی این قرارداد، ثابت شود؛ سپس سراغ ادله امضا و انفاذ رفت. این دیدگاه را می‌توان «دیدگاه شمول باواسطه» نام‌گذاری نمود. طبق این دیدگاه شمولیت آیات مذکور نسبت به صحت معاملات مستحدثه قابل برداشت است (علیدوست، ۱۳۹۶، ص ۹۶-۱۰۶). البته به نظر می‌رسد اطلاق مقامی تنها رافع موانع نیست، بلکه با تحلیل نقض غرض، اثبات‌کننده صحت معاملات هم خواهد بود.

۲. بررسی شرایط عمومی لازم برای اصالت صحت در معاملات مستحدثه

همان‌طور که مشخص گردید بر اساس اطلاق مقامی، اگرچه معاملات مستحدثه در زمان شارع وجود نداشته است، اما شارع به‌عنوان مقنن با جعل قوانین مختلف (مانند لاضرر و...) شرایط لازم برای تحقق صحت شرعی

در باب عقود را بیان کرده است؛ لذا اگر معامله‌ای صحیح در نظر عرف، مخالف آن قوانین نباشد، باید حکم به صحت شرعی آن نمود (شیرازی، ۱۳۹۴). بنابراین لازم است قوانین و ضوابط عمومی معاملات معرفی گردد تا چنانچه معامله مستحدثه مخالف با این قوانین کلی نبود، بتوان بر اساس اطلاق مقامی مجموع ادله حکم به تصحیح آن نمود.

از آنجایی که معاملات مستحدثه قسم جدید و مستقلاً از عقود می‌باشند، تلاش می‌شود به ضوابط عمومی معاملات اشاره گردد. البته برخی از معاملات جدید نیز ترکیبی از عقود مختلف شناخته شده در فقه هستند که به تبع لازم است متناسب با هر عقدی، احکام مربوط به آن رعایت گردد. شرایطی که به آن اشاره می‌شود در واقع ضوابطی است که برای نفس معامله در نظر گرفته شده است. افزون بر این موارد، ضوابطی همچون بلوغ، رشد، رضایت برای متعاقدين و ضوابطی نیز برای مورد معامله ذکر شده است که از محل بحث بیرون می‌باشد (موسویان، ۱۳۹۲، ص ۷۷).

۲-۱. حرمت اکل مال به باطل

بی تردید یکی از مهم‌ترین احکام مالی اسلامی مسئله حرمت اکل مال به باطل است. قرآن کریم در موارد متعددی به این مسئله اشاره کرده و آن را هم‌ردیف گناهان بزرگی چون قتل نفس، رباخواری و صدّ عن سبیل الله قرار داده است (بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۲۹ و ۱۶۱؛ توبه: ۳۴).

از این رو آنچه در اینجا اهمیت دارد ملاک و مناط اکل به باطل است که در آیه تجارت بیان شده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)؛ به این معنا که ای مؤمنان، اموالتان را بین خودتان به باطل نخورید، مگر آنکه تجارتی ناشی از رضایت باشد در تبیین مفاد این آیه، نظرات و آرای متعددی توسط فقها بیان شده است. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اختلاف، تفسیر معنای «با» در «بالباطل» است. در واقع سؤال اساسی این است که مراد آیه این است که اموالتان را با اسباب باطل معامله نکنید یا اینکه اموالتان را در مقابل باطل معامله نکنید؟

در صورت پذیرش مبنای مقابله، اکل به باطل، مبادله مال در مقابل باطل است، و طبعاً باطل، اعم از باطل عرفی و شرعی خواهد بود و آیه شریفه اولاً و بالذات ناظر به شرایط عوضین است؛ اما در صورت پذیرش مبنای سببیت، اساساً آیه ناظر به اسباب باطل است و حداقل به دلالت مطابقی، ناظر به شرایط عوضین نیست؛ همچنین در صورت پذیرش مبنای سببیت، باطل، باطل شرعی خواهد بود و معنای آیه چیزی جز نهی از اسبابی که پیش از این تحریم شده (نظیر قمار و ربا و...) نیست (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳). البته تعبیر «بینکم» در آیه سوره بقره، تا حدی احتمال دوم را تقویت می‌کند؛ زیرا منظور آن است که اموالی که بین شما در حال دادوستد است، به سبب باطل نباید صورت بگیرد، بلکه اموالی که در روابط اجتماعی بین شما منتقل می‌شود، بایستی اسباب

صحیحی داشته باشد. علامه طباطبائی ذیل آیه تجارت بیان می‌دارند که این آیه بازدارنده از معاملاتی است که جامعه را از سعادت و رستگاری بازمی‌دارد و به ضرر اجتماع بوده و آن را به سمت فساد سوق می‌دهد؛ از این رو از معاملاتی نهی می‌شود که از نظر دین، باطل به حساب می‌آیند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۷).

دوم؛ قاعده بطلان ربح ما لم یضمن

بر اساس آموزه‌های دینی می‌توان یک قاعده مهم اصطیادی از ادله و مدارک و منابع اسلامی را تحت عنوان قاعده ربح با مفاد «ممنوعیت کسب سود از سرمایه بدون قبول ریسک سرمایه» معرفی نمود (یوسفی و دیگران، ۱۴۰۱). آیت‌الله هاشمی شاهرودی در تبیین این قاعده کلی می‌نویسد:

مادامی که مالی برای فردی ضمانت شده باشد؛ به گونه‌ای که اگر آن مال تلف شد، ثمن آن برایش محفوظ باشد، در این صورت دیگر حق سود بردن از آن مال وجود نخواهد داشت. همان طور که در باب ربا، قرض گیرنده از طریق قرض گرفتن، ضامن مال قرض دهنده بر ذمه‌اش می‌شود؛ فلذا قرض دهنده دیگر نمی‌تواند از قرض گیرنده طلب ربح و سود کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۸ق).

این قاعده که از آن به عنوان «قاعده ربح» تعبیر می‌شود، تطبیقات مهمی در باب‌های مختلف فقه معاملات داشته و نقش مهمی در نظریه اقتصادی دارد. این قاعده در کنار حرمت ربا توسط شارع مقدس جعل شده تا تمام راه‌های فرار از ربا و نیز عوامل بی‌اثرکننده حکم تحریم ربا را به طور کامل مسدود کند و اساساً بعید نیست که بگوییم حرمت ربا یکی از مصادیق قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۸ق). توضیح مطلب آنکه فرق جوهری و ماهوی ربا با سایر تجارات این است که در هر کاری، فرد سرمایه‌گذار و تاجر، ریسک‌های متعددی من جمله نوسانات بازار، بلاهای آسمانی، از بین رفتن کالا، پیروزی رقا و... وجود دارد؛ لذا فرد با پذیرش همه ریسک‌های متعدد اقدام به فعالیت اقتصادی می‌نماید. خصوصیت بارزی که در ربای جاهلی اصلی (ربای قرض) وجود دارد، این است که مالک مال با اینکه اصل سرمایه را بر قرض گیرنده تضمین کرده است، اما خود هیچ خسارت و ریسکی را متحمل نمی‌شود و در ازای سود تضمینی‌ای که طلب می‌کند، هیچ کار مفید اقتصادی انجام نمی‌دهد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۸ق). با این مقدمات می‌گوییم قاعده مذکور دقیقاً ناظر به همین نوع ظلم است، ولو آنکه در قالب عقود دیگر واقع شود. به عنوان مثال فردی که مال خود را برای مضاربه به دیگری داده است، اگر عامل را ضامن اصل مال بداند، ماهیت کار او با ربادهنده هیچ فرق ماهوی ندارد. بر اساس این قاعده، هر کجا سرمایه‌گذار ضامن زیان سرمایه نباشد، حق انتفاع از منافع سرمایه را ندارد. گویا شارع چنین شخصی سرمایه‌گذار را مالک حقیقی مال نمی‌داند و مالک حقیقی همان کسی است که ضامن اصل سرمایه شده است.

این قاعده مستفاد از مجموعه‌ای از ادله مختلف است که به برخی از آن اشاره می‌شود. در روایت صحیح

سلیمان بن صالح آمده است: «يُسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ» (حر عاملی، ۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۵۸). در روایات مختلفی به این مضمون اشاره شده است که تا زمانی که ضمان مالی بر عهده انسان نباشد؛ به صورتی که اگر تلف شد ثمن آن بر عهده انسان باشد، مستحق ربح آن نیست. همچنین در صحیحه حلبی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَقْبَلُ الْأَرْضَ بِالثُلُثِ أَوِ الرَّبْعِ فَأَقْبَلُهَا بِالنِّصْفِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ فَأَتَقْبَلُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَأَقْبَلُهَا بِأَلْفَيْنِ قَالَ لَا يَجُوزُ قُلْتُ لِمَ قَالَ لِأَنَّ هَذَا مَضْمُونٌ وَذَلِكَ غَيْرُ مَضْمُونٍ (حر عاملی، ۴۰۹ ق، ج ۱۹، ص ۱۲۶)؛

راوی می گوید به امام صادق عليه السلام گفتم زمین را به یک سوم یا یک چهارم قبالة (مزارعه) می کنم و سپس آن را به نصف به دیگری می سپارم. حضرت فرمودند که اشکال ندارد؛ عرض کردم آیا آن را می توانم به هزار درهم قبول کنم و آن را به دیگری به دوهزار بسپارم؟ حضرت فرمود جایز نیست. عرض کردم چرا؟ فرمود: چون در دومی تضمین شده، اما اولی تضمین نشده است.

شیخ انصاری نیز در بحث قاعده (من له الغنم فعليه الغرم) به برخی از ابعاد این قاعده اشاره می کند که: «هر کسی مالک فایده مالی است، خسارت وارده بر آن مال نیز بر عهده او می باشد» (انصاری، ۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۰۱). معنای این قاعده تلازم بین خسارت و فایده است؛ بدین صورت که هر کسی که از نظر شرعی فایده مال برای اوست، خسارت آن مال نیز بر عهده او می باشد. برخی از این قاعده به قاعده «تلازم بین نماء و درک» نیز تعبیر کرده اند (یزدی، ۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۵۶).

سوم؛ ممنوعیت غرر

از جمله قواعدی که فقیهان در بررسی معاملات به ویژه معاملات جدید و ابزارهای مالی معاصر به آن توجه می کنند، قاعده فقهی «نفی غرر» به صورت مطلق یا «نفی بیع غرری» به صورت خاص است. می توان گفت مدرک اصلی این قاعده حدیث معروف «نهی النبی عن بیع الغرر» می باشد که سند آن مورد قبول است (علیدوست، ۱۳۸۲).

در تعبیر «بیع الغرر» دو احتمال به نظر می رسد: نخست آنکه تعبیر «بیع الغرر» از باب اضافه موصوف به صفت باشد که در این حالت به معنای بیع غرری است؛ اما چنانچه آن را از باب اضافه مصدر به مفعول در نظر بگیریم، به معنای بیع چیزی است که در آن غرر باشد. بسیاری از فقها همان معنای اول را صحیح می دانند؛ چراکه از تعبیری همچون بیع غرری به صورت موصوف و صفتی در کتب خود بهره گرفته اند. ابهام دیگر مربوط به معنای نهی در روایت است. آیا نهی در این روایت، نهی مولوی است و بر حرمت معامله دلالت دارد یا نهی

ارشادی است و ما را به فساد و بطلان معامله راهنمایی می‌کند و یا بر هر دو (حرمت و بطلان) دلالت دارد؟ چنانچه غرر در بیع به معنای خدعه باشد، در این صورت باید نهی را به معنای حرمت گرفت، اما چنانچه معنای غرر به غیر از خدعه چون جهل و خطر، حمل شود، احتمال دوم، یعنی ارشاد به بطلان بیع مطرح می‌شود. در عین حال، بسیاری از فقیهان در مقام افتا، نهی روایت را ارشاد به فساد معامله در نظر گرفته‌اند (علیدوست، ۱۳۸۲).

در هر صورت فقها در موارد متعددی بر اساس نهی بیع غرری استدلال کرده‌اند؛ مثلاً اشتراط قدرت بر تسلیم عوضین معامله، اشتراط علم تفصیلی به عوضین، اشتراط علم به شرایط معامله، از جمله مواردی است که بسیاری از فقها به این قاعده تمسک نموده‌اند. شکی نیست که مجرای عقد، یعنی کالا و بهای آن، و نیز چگونگی انتقال هر کدام به طرفین باید خالی از هرگونه ابهام باشد؛ زیرا هر ابهامی در این موارد مشمول حدیث غرر خواهد بود نکته دیگر پیرامون اختصاص غرر به بیع، تعمیم آن به سایر عقود است. با توجه به اینکه عموم فقها معلوم بودن تمام جهات مربوط به عقود را به‌ویژه آنچه که به ارکان عقد مربوط است، لازم دانسته‌اند، بستر لازم برای حذف خصوصیت باب بیع و تعمیم نهی به همه عقود، فراهم می‌گردد (تسخیری، ۱۳۷۷).

چهارم؛ حرمت ربا

یکی از مهم‌ترین قوانین اسلامی ممنوعیت ربا می‌باشد که در تاروپود اقتصاد متعارف عمدتاً در قالب نرخ بهره حضور دارد و به اشکال مختلف اوراق قرضه، سپرده‌ها، وام‌ها و اعتبارات بانکی، کارت‌های اعتباری و... در همه ابعاد اقتصاد سرمایه‌داری جریان دارد و اسلام به شدت تمام از آن نهی کرده است (موسویان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲). ربا در شرع مقدس دو مصداق دارد: اول، معامله دو کالای هم‌جنس با زیادی در یک طرف که از آن به ربای معاملی تعبیر می‌شود. چنانچه کالای مورد معامله، مکمل و موزون باشد ربای معاملی در آن جریان دارد به خلاف کالای شمارشی (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۷۰). این ربا هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی. امام خمینی رحمه‌الله حکم ربای معاملی را صرفاً به صورت تعدی مورد پذیرش می‌داند. چه بسا در بعضی موارد ربای معاملی عقلایی هم باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۷۹)؛ دوم، قرض دادن به شرط زیادی که به آن ربای قرضی گفته می‌شود. ربای قرضی خود بر دو قسم است:

الف) در عقد قرض، به کسی قرض داده شود و در ضمن آن اضافه‌ای شرط شود؛ چنانچه سه مشخصه در قرارداد وجود داشته باشد، ربای قرضی تحقق پیدا می‌کند و اگر هریک از این ارکان تغییر کند دیگر ربا نیست. این سه مشخصه عبارت است از: ۱. قرض؛ ۲. به شرط؛ ۳. زیاده. زیاده حکمی نیز نوعی از زیاده است که به معنای آن است که در ضمن قرض، منفعت یا خدمتی شرط شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۹۵). این نوع قرض ربوی حرام است ولی باطل نیست (حسینی خامنه‌ای، بی تا، ج ۲، درس ۶۹)؛

ب) ربای جاهلی؛ در تمديد مهلت بدهی، از بدهکار بابت اینکه دیرتر بدهی را برگرداند، مبلغی دریافت شود (موسویان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵). ربای جاهلی عبارت است از افزودن در حق (دین)، در ازای افزودن طرف دیگر به موعد ادای آن، مانند آنکه کسی جنسی را نسبه بخرد و با رسیدن موعد پرداخت بهای آن، از فروشنده بخواهد در ازای افزایش بهای کالا، زمان پرداخت آن را به تأخیر بیندازد. این نوع ربا به خلاف حالت قبل، منوط به عقد قرض نیست، بلکه در هر مدیونی مطرح است.

پنجم؛ حیل ربا

حیله ربا عبارت است از انجام عملی برای خارج کردن مورد معامله از موضوع ربا تا حکم حرمت و ممنوعیت ربا شامل آن نشود (موسویان، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹). هرچند مشهور فقها حیل ربا را جایز می‌دانند، اما در نحوه استنباط از ادله آن اختلافات زیادی وجود دارد. آیت‌الله مکارم شیرازی حیل‌های فرار از ربا را در اقسام متعددی قرار می‌دهد که حکم همه آنها یکسان نیست، بعضی از آنها جایز و صحیح و برخی دیگر باطل است. موارد باطل عبارت است از:

۱. حیل‌هایی که قصد جدی در آن وجود ندارد؛ مثل ضمیمه کردن یک قوطی کبریت به وام، یا معامله و فروختن آن به صدها برابر قیمت! این نوع حیل‌ها مشروع نیست؛

۲. حیل‌هایی که بر فرض قصد جدی در آن باشد، عقلایی نمی‌باشد و عقلاً آن را عملی سفیهانه می‌دانند. این قسم نیز باطل است؛

۳. حیل‌هایی که قصد جدی در آن متصور است و سفهی نیز نمی‌باشد، اما محتوا و فلسفه حرمت ربا در آن کاملاً موجود است، یعنی این حیل، فلسفه تحریم ربا را از بین نبرده است. این قسم نیز باطل است؛

۴. مصادیقی که حیل صورت عقلایی دارد و صورت‌سازی نیست؛ مانند دو معامله مستقل که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشد. این نوع حیل و هر آنچه مانند آن است جایز می‌باشد و درواقع حیل به معنای منفی آن نیست، بلکه نوعی چاره‌جویی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹-۱۱۰).

موسویان نیز مواردی از حیل ربا را باطل می‌داند که یکی از این سه ویژگی را داشته باشد: نداشتن قصد جدی برای معامله، صدق عنوان ربا بر حیل و اتحاد عرفی و عقلایی حیل با ربا. از منظر ایشان مصادیق حیل ربای مجاز عبارت است از: خریدوفروش نقد و نسبه، خرید و اجاره به شرط تملیک دارایی‌های ثابت، فروش نسبه و تنزیل (موسویان، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴-۱۸۷).

در مقابل برخی فقها همچون امام خمینی علیه السلام و شهید صدر، حیل ربا را به کلی جایز نمی‌دانستند. امام خمینی علیه السلام معتقد است تخلص از ربا به هیچ نحوی از این راهکارها، جایز نیست و آنچه جایز است خلاصی یافتن از ربای

معاملی با اضافه نمودن ضمیمه است؛ مانند فروش یک من گندم که در قیمت مساوی دو من جو یا دو من گندم نامرغوب است که اگر کسی بخواهد از خرید و فروش دو مثل هم با اضافی خلاص شود، به ناقص چیزی ضمیمه می‌کند تا از حرام به حلال فرار کند و این درحقیقت خلاصی از ربا و اضافه گرفتن نیست (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۷۲). حیلۀ ربا نمی‌تواند موضوع ربا را از تحت علت‌هایی که در کتاب و سنت برای تحریم ربا ذکر شده است مانند ظلم، فساد اموال و تعطیلی تجارت خارج سازد. اگر گفته شود ظلم و فساد، حکمت حکم است و علت آن نیست تا حکم دائر مدار آن باشد. در پاسخ می‌گوییم این مطلب درست است، ولی این باعث نمی‌شود که به‌طور کلی با دلالت آیات و روایات حکمت ربا مخالفت کرد. وقتی حکمت تحریم ربا ظلم و فساد است، تجویز حیلۀ‌های ربا در تمام موارد؛ به‌طوری‌که هیچ موردی باقی نماند، جایز نیست؛ زیرا مستلزم لغویت در جعل حکم است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰).

ششم: قاعده لا ضرر و لا ضرار

یکی دیگر از قواعد مهم باب معاملات، قاعده لا ضرر است. می‌توان گفت شیخ انصاری اولین فقیهی است که قاعده لا ضرر را به‌صورت رساله مستقل بررسی کرده است. قاعده لا ضرر در کتب خاصه و عامه مستندات فراوانی دارد؛ به‌طوری‌که حتی در مورد آن، ادعای تواتر معنوی یا لفظی شده است. داستان سمره بن جندب مشهورترین مستند قاعده لا ضرر است که سه روایت در کتب شیعه و یک روایت در کتب عامه دارد (ارشاد و دیگران، ۱۴۰۲). اصل داستان سمره بن جندب از این قرار است که سمره یک درخت خرما در داخل حیاط خانه شخصی از انصار داشت و به بهانه سر زدن به آن درخت، سر زده و بدون اجازه وارد خانه آن شخص می‌شد. صاحب‌خانه نسبت به عمل سمره بن جندب به رسول گرامی اسلام ﷺ شکایت کرد. ایشان از سمره می‌خواهد که با اجازه وارد خانه انصاری شود، اما او همچنان رفتار گذشته خودش را تکرار می‌کرد. پیامبر ﷺ برای جلوگیری از رفتار سمره به او پیشنهاد می‌دهد که در قبال درخت خرماش یک درخت دیگر به او بدهد، ولی سمره راضی نمی‌شود. هر مقدار که پیامبر ﷺ بر تعداد درختان پیشنهادی افزود، وی آن را نمی‌پذیرفت، حتی پیشنهاد معاوضه ده درخت در مقابل درخت خرماش را قبول نکرد. لجاجت او به‌گونه‌ای بود که حتی از پیشنهاد معاوضه درختش با درختی در بهشت سر باز زد. پیامبر اکرم ﷺ با مشاهده رفتار سمره بن جندب به مرد انصاری دستور داد که درخت خرماي سمره را قطع کن و آن را به صورتش بزن! (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۲۹).

در مورد معنای ضرر و ضرار دو دیدگاه کلی وجود دارد: محقق نائینی معتقد است ضرار خصوص اضرار عمدی است و ضرر اعم از آن است و گروهی نیز با شواهد مختلف آن را تقویت نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۶)؛ در مقابل امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «استعمال ضرر در موارد مختلف اشاره به ضرر مالی و جانی دارد و هر جا کلمه

ضرار آمده است به معنای تضییق و ایجاد حرج و سختی است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸).

اما ترکیب و معنای کلمه «لا» در عبارت «لاضرر و لاضرار» نتایج متفاوتی را به دنبال دارد: دیدگاه اول نفی ضرر در تعبیر مذکور را به معنای نفی ادعایی حکم ضرری در اسلام می‌داند؛ بدین معنا که در اسلام حکم ضرری وجود ندارد و چنانچه بر یکی از احکام الهی ضرری بر مکلف مترتب شود، آن حکم برداشته می‌شود (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۶۲)؛ دیدگاه دوم بیان می‌کند تعبیر لاضرر و لاضرار نفی ادعایی حکم به اعتبار نفی موضوع آن می‌کند. بر این اساس وضوی دارای ضرر در اسلام برداشته شده است، نه آنکه فقط وجوب وضو لغو شده باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۱)؛ محقق شریعت اصفهانی در دیدگاه سوم، لاضرر را به معنای نهی تلقی کرده و معتقد است مفاد این قاعده آن است که مؤمنان از اضرار به یکدیگر نهی شده‌اند (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴)؛ دیدگاه چهارم دیدگاه امام خمینی رحمه الله است که قاعده لاضرر را از باب حکم سلطانی می‌داند. از منظر ایشان این قاعده از جمله احکام حکومتی و اجرایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که به عنوان یک ضابطه حکومتی مردم را از وارد کردن ضرر و خسارت به یکدیگر منع نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱). بر اساس دیدگاه اول و دوم، قاعده لاضرر بر احکام اولیه حاکمیت دارد و همه موارد ضرری را از دایره حکم اولیه خارج می‌کند.

با توجه به ضوابط کلی سلبی مطرح شده، معاملات مستحدثه باید مورد تأیید قرار بگیرد. چنانچه معاملات مستحدثه ممنوعیت‌های مذکور را نداشته باشند، بر اساس سکوت شارع و با توجه به حفظ اغراض لزومی شریعت و اطلاق مقامی مجموع ادله، می‌توان حکم به تصحیح آن موارد نمود.

نتیجه‌گیری

با گذشت نزدیک به پانزده قرن از ظهور اسلام، تحولات شگرف در زندگی بشر، به‌ویژه در عرصه‌های مادی و اجتماعی چنان بوده که بازگشت به سبک زندگی صدر اسلام یا حتی یک قرن پیش ناممکن به نظر می‌رسد. بسیاری از موضوعات مورد ابتلا در گذشته که احکام شرعی به آنها تعلق می‌گرفت، از بین رفته و مسائل نوظهوری جایگزین آنها شده‌اند که به ظاهر حکمی صریح درباره آنها در منابع شرعی یافت نمی‌شود.

در میان مسائل فقهی مستحدثه، معاملات و قراردادهای جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا بخش مهمی از زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها را شکل می‌دهند. از آنجایی که اصل اولیه در معاملات، اصاله الفساد است، فقها برای مشروعیت‌بخشی به این معاملات، ادله مختلفی نظیر استناد به سیره عقلایی، تفویض امور مؤمن به خود او، تمسک به عموماً و اطلاقات قرآنی (مانند «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض») و قاعده لاجرح پیشنهاد کرده‌اند. با این حال، سیره عقلی چنانچه در حضور معصوم علیه السلام به تأیید نرسیده باشد، اعتباری ندارد. اطلاقات و عموماً قرآنی نیز با چالش‌هایی چون انصراف عموماً به مصادیق عصر تشریع و محدودیت تمکن شارع در بیان مقیدات مواجه‌اند.

به نظر می‌رسد استفاده از اطلاق مقامی مجموع ادله می‌تواند برای تصحیح معاملات مستحدثه راهگشا باشد. شارع نمی‌تواند در قبال معاملات مستحدثه که در بین عرف جاری است اظهار نظر نکند و تکلیف آنها را مشخص ننماید؛ چراکه ناقض اغراض لزومی شریعت خواهد بود؛ بنابراین اگر شروطی را در صحت معاملات مستحدثه شرط می‌داند که نوعاً مغفول واقع می‌شود، لازم است آن را ابزار نماید. از این رو اگر قراردادی در بین مردم به عنوان قرارداد صحیح انجام می‌شود و مخالف با ضوابط کلی قراردادها نیست، از سکوت شارع نسبت به بطلان آن، علم به صحت آن حاصل می‌گردد. ضوابط کلی قراردادها عبارت‌اند از: حرمت اکل مال به باطل، قاعده بطلان ربح ما لم یضمن، حرمت ربا، منع حیل ربا، ممنوعیت غرر و قاعده لا ضرر. معاملات مستحدثه چنانچه موافق با این ضوابط کلی باشند، بر اساس اطلاق مقامی مجموع ادله، حکم به صحت آن خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۷ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

آهنگران، محمدرسول و امساکى، نوید (۱۳۹۸). بازپژوهی مشروعیت قراردادهای نوپدید با تأکید بر آیه شریفه اوفوا بالعقود. پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۱۰(۳۶)، ۱۸۵-۲۰۹.

ارشاد، احمد و دیگران (۱۴۰۲ق). تخریج روایات داستان سمره بن جندب به منظور استنباط قاعده لاضرر. *فقه و اصول*، ۵۵(۱۳۴)، ۲۹-۹.

اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۴ق). *نهایة الدرایه*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

امین، سیدعلیرضا (۱۴۰۱). مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعهود با تمسک به اطلاعات و عمومات شرعی. *تملن حقوقی*، ۵(۱۰)، ۲۸۲-۲۶۱.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

انصاری، مرتضی (۱۴۲۲ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

ایروانی، علی (بی‌تا). *حاشیة المکاسب*. قم: کتابفروشی کتبی نجفی.

تسخیری، محمدعلی (۱۳۷۷). مسئله نفی غرر در معاملات و نظر امام خمینی درباره آن. *کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی* علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا). *رساله آموزشی*. وب سایت: Leader.ir.

خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *مصباح الفقاهه*. قم: غدیر.

شبییری زنجانی، سیدموسی (۱۳۹۴). *درس خارج فقه*.

شبییری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه رای پرداز.

شمس، قدیرعلی (۱۴۰۳). *درس خارج اصول فقه*.

شهیدی‌پور، محمدتقی (۱۴۰۰). *درس خارج فقه*.

شیرازی، سیدرضا و کریمی، محمدتقی (۱۴۰۰). اخذ به عمومات و اطلاعات در مسائل مستحدث فقهی در پرتو تبیین ملاک مستحدث بودن. *فقه و اصول*، ۵۳(۱۲۷)، ۱۰۷-۸۹.

شیخ الشریعه اصفهانی، فتح‌الله بن محمدجواد نمازی (۱۴۱۰ق). *قاعده لاضرر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.

طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ق). *الاستبصار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *قاعده نفی غرر در معاملات*. *اقتصاد اسلامی*، ۳(۹).

- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۶). فقه و حقوق قراردادهای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائنی، محمد (۱۳۹۰). درس خارج اصول فقه.
- قائنی، محمد (۱۴۲۴ق). المبسوط فی فقه المسائل المعاصره. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۰). قواعد فقه. بخش مدنی ۲. تهران: سمت.
- مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). بررسی طرق فرار از ربا. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). دراسات فی مکاسب المحرمه. قم: قدس.
- موسوی، سیدسجاد (۱۳۹۷). حجیت اطلاقات و عمومات شریعت در موضوعات نوظهور. فقه و اجتهاد، ۵ (۱۰)، ۵۱-۲۷.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۹۲). ابزارهای مالی اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: عروج.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- مؤمن، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه. قم: جامعه مدرسین.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه مکاسب. تقریر موسی خوانساری. تهران: المکتبه المحمديه.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الایام. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۸ق). قاعده بطلان ربح ما لم یضمن. منهاج، ۶ ۴۴-۷.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق). حاشیه مکاسب. قم: اسماعیلیان.
- یوسفی، احمد و دیگران (۱۴۰۱). بررسی فقهی کسب سود بدون قبول ریسک. اقتصاد اسلامی، ۲۲ (۸۷)، ۵-۲۲.

A critical reading of the book “Budget Structural Reforms” (Institutional Analysis of Isomorphic Imitation and Secularist Foundation)

Hossein Bahreini Yazdi  Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute

Bahreini@iki.ac.ir

Received: 2025/09/14 - **Accepted:** 2026/01/11

Abstract

Budget structural reforms in Iran, as one of the most central programs of economic transformation, require a redefinition of theoretical and methodological foundations. In this context, one of the most recent proposals is presented in the book “Budget Structural Reforms” by Pour Mohammadi, Madinizadeh and colleagues. In this article, using the “critical content analysis” and “documentary-analytical” methods, the proposed model in this book is criticized and examined. The main idea of the book is based on institutional and policy developments (reforms of the political economy of budgeting) with the aim of increasing the government’s capacity based on the rational rule of sustaining sufficient income and controlling expenditures to overcome budget deficits and inflation. This plan is inspired by conventional models Western and international, provides a framework for reforming the budgeting system in Iran and as an operational program. Based on the research findings, “methodological secularism” as a fundamental challenge is pervasive in the content of the book and the aforementioned plan; therefore, it is far from the desired economic model envisaged by Islam and the Constitution. The aforementioned plan, by not understanding the role of religious and cultural identity in designing institutions, leads to institutional imitation of external templates without paying attention to performance and local context. This article emphasizes the necessity of abandoning the secular paradigm and moving towards the “Islamic-Iranian budgeting” model in the form of consolidating Islamic economic and financial regulations and customs, and pursues the theory of developing Islamic state capability in the form of Islamic thought.

Keywords: methodological secularism, budget structural reforms, institutional imitation, Islamic budgeting, state capability

JEL Classification: H61, H68, H69

خوانشی انتقادی از کتاب «اصلاحات ساختاری بودجه» (تحلیلی نهادی از تقلید هم‌شکل و بنیان سکولاریستی)

Bahraini@iki.ac.ir

حسین بحرینی یزدی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۱

چکیده

اصلاحات ساختاری بودجه در ایران به‌عنوان یکی از محوری‌ترین برنامه‌های تحول اقتصادی، نیازمند بازتعریف مبانی نظری و روش‌شناختی است. در این زمینه یکی از جدیدترین پیشنهادها در کتاب «اصلاحات ساختاری بودجه» اثر پورمحمدی، مدنی‌زاده و همکاران ارائه شده است. در این مقاله، با استفاده از روش «تحلیل محتوای انتقادی» و «اسنادی - تحلیلی»، الگوی پیشنهادی در این کتاب نقد و بررسی می‌شود. ایده اصلی کتاب مبتنی بر تحولات نهادی و سیاستی (اصلاحات اقتصاد سیاسی بودجه‌ریزی) با هدف ظرفیت‌افزایی دولت بر اساس قاعده عقلایی پایدارسازی درآمد کافی و کنترل هزینه‌ها برای غلبه بر کسری بودجه و تورم است. این طرح با الهام از الگوهای متعارف غربی و بین‌المللی، به ارائه چارچوبی برای اصلاح نظام بودجه‌ریزی در ایران و به‌عنوان یک برنامه عملیاتی می‌پردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش، «سکولاریسم روش‌شناختی» به‌عنوان چالشی اساسی، در محتوای کتاب و طرح مذکور فراگیر است؛ از این‌رو از الگوی اقتصادی مطلوب مدنظر اسلام و قانون اساسی فاصله دارد. طرح مذکور، با عدم درک از نقش هویت دینی و فرهنگی در طراحی نهادها، به تقلید نهادی از قالب‌های بیرونی بدون توجه به عملکرد و زمینه بومی می‌انجامد. این مقاله بر ضرورت کنار گذاشتن پارادایم سکولار و حرکت به‌سوی الگوی «بودجه‌ریزی اسلامی - ایرانی» در قالب تحکیم مقررات، آداب اقتصادی و مالی اسلامی تأکید و نظریه توسعه قابلیت دولت اسلامی را در قالب اندیشه اسلامی دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سکولاریسم روش‌شناختی، اصلاحات ساختاری بودجه، تقلید نهادی، قانون اساسی ایران، بودجه‌ریزی اسلامی، قابلیت دولت.

مقدمه

در جوامع جدید، سند بودجه دولت، مهم‌ترین سند مالی کشور است که به تأمین منافع ملی و عدالت دلالت دارد. این هماهنگی میان مردم و دولت، اقتصاد سیاسی را نشان می‌دهد. در اقتصاد ایران اسلامی دو مشکل «کسری بودجه عمومی دولت» و «نرخ رشد ناکافی و نرخ تورم زیاد» بسیار چشمگیر است. برخی ریشه هر دو را در بی‌نظمی مالی دولت می‌دانند. بعضاً سعی شده با قاعده‌مند کردن دولت، گسترش بازارها و محدود کردن دایره مداخلات اقتصادی دولت، راهکار ارائه شود، اما اگر معضل نهادی رفع شود الزاماً بهترین عملکرد رخ نمی‌دهد. برخی از این مشکلات سابقه ۷۰ ساله دارد و بسیاری از اقدامات ساختاری و نهادی برای رفع آنها انجام شده است (کردبچه، ۱۴۰۱)؛ درعین حال مسائل پیش‌گفته همچنان باقی مانده و مزمن شده‌اند.

از جمله طرح‌های در حال پیگیری، کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه* (۱۴۰۱) اثر پورمحمدی، مدنی‌زاده، دمنه و خان‌میرزایی است. این برنامه از سال ۱۳۹۷ به میزبانی سازمان برنامه‌و بودجه ایران طراحی شده است. کتاب پس از تبیین مشکل کسری مزمن بودجه و آثار آن، سیاست‌های اجرایی برای اصلاح نظام مالیاتی، تأمین اجتماعی، بدهی‌های دولت، مدیریت دارایی‌ها، مالیه نفت و گاز و نظام بودجه‌ریزی ارائه می‌دهد. این موارد برای نیل به دو هدف اصلی هزینه‌کرد کارا و درآمدزایی پایدار به‌منظور برقراری کارایی و اثربخش در کوتاه‌مدت و توسعه و عدالت در بلندمدت است. این حرکت منجر می‌شود تا کسری بودجه و به‌تبع آن تورم حل شود. به نظر طراحان، همه این موارد که از استانداردهای بین‌المللی و رفتار کشورهای مشابه و اصول نظری گرفته شده‌اند (کردبچه، ۱۴۰۱، ص ۳۸)، صرفاً با تغییر تعادل اقتصاد سیاسی (کردبچه، ۱۴۰۱، ص ۱۸-۱۷ و ۲۹) و اجماع داخلی بر تحول اقتصاد سیاسی بودجه‌ریزی (کردبچه، ۱۴۰۱، ص ۱۹، ۲۶۵ و ۲۶۸) ممکن است. این اقدام، مکمل همه اصلاحات گذشته و زمینه لازم همه اقدامات بعدی دانسته شده است (کردبچه، ۱۴۰۱، فصل ۶).

اما ادعای مقاله حاضر این است که طراحان - خواسته یا ناخواسته - از منظر پارادایم سکولار به اصلاحات بودجه‌ای نگرسته‌اند. برخی مفاهیم با مغالطه اشتراک لفظی با ادبیات متناسب با ایران اسلامی خلط شده است. منشأ این معضل، از تقلید نهادی و جهانی‌سازی برنامه‌های اقتصادی و «رویکرد استعماری اقتصاد متعارف» است که منجر شده اهداف انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های امامین انقلاب و اصول مهمی از قانون اساسی (به‌خصوص اصول ۱، ۲، ۳، ۴ و ۴۳) فراموش شود (برای بررسی مفهوم استعمار علم اقتصاد ر.ک: Khavar, 2025). الگوهای متعارف اصلاحات ساختاری، غالباً بدون توجه به مبانی ارزشی و بومی، نمی‌توانند مبنای اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی قرار گیرند و مهم‌ترین دلیل آن «سکولاریسم روش‌شناختی» نهفته در شاکله اصلاحات (نه الزاماً هر جزء آن) است. این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا محتوای طرح مذکور، به سکولار شدن از دریچه تقلید نهادی مبتلاست؟

نویسنده در این مقاله سعی می‌کند تا به صورت مختصر، مفهوم «سکولاریسم روش‌شناختی» و ارتباط آن با تقلید نهادی در بودجه‌ریزی را مشخص کند؛ سپس به برخی جلوه‌های صحیح ارزش‌های اسلامی در بودجه‌ریزی در اندیشه اقتصاددانان اسلامی و قانون اساسی - به عنوان آرمان حکمرانی - اشاره کند؛ در نهایت به این داوری بنشیند که آیا می‌توان طرح اصلاحات ساختاری بودجه را تقلیدی از مبانی متعارف دانست؟ یا طرحی بر پایه قانون اساسی است.

روش‌شناسی پژوهش

با استفاده از منابع ذیل و البته آثار دیگر، یک استدلال چندلایه ارائه می‌شود:

طبق (Taylor, 2007)، این تبارشناسی صورت می‌گیرد که چرا مدل‌های متعارف ذاتاً «سکولار» هستند؛

طبق (Addas, 2008)، این استفاده می‌شود که محتوای روش‌شناسی اقتصادی سکولار در تقابل با

روش‌شناسی اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود؛

طبق (Andrews & et al, 2017)، ابزار مفهومی «تقلید هم‌شکلی» به دست می‌آید که نشان می‌دهد

چگونه این روش‌شناسی سکولار، نه از طریق یک انتخاب فلسفی آگاهانه، بلکه از طریق یک فرآیند جامعه‌شناختی

«تقلید» از «بهترین رویه‌ها» (که ظاهراً خنثی و فنی هستند) وارد سیستم بودجه‌ریزی ایران اسلامی شده است؛

طبق (صدر، ۱۴۳۴ق؛ چپرا، ۱۳۸۴) و قانون اساسی مبانی بودجه‌ریزی اسلامی برای مقایسه دو پارادایم،

استخراج می‌شود؛

موارد محدودی از مبانی کلیدی کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه* مطرح می‌گردد که بر اساس مورد ۱، ۲ و

۳ در روند سکولار و بر اساس مورد ۴ به دور از روند اسلامی هستند. در اینجا از روش مهار یا جدل استفاده

می‌شود؛ از این رو کل محتوای کتاب مذکور مورد بررسی قرار نگرفته است.

این تحقیق با روش تحلیلی - قیاسی به بررسی اسناد مکتوب می‌پردازد. در استدلال دینی، مستقیماً به سراغ

اجتهاد و بررسی متون فقهی نمی‌رود و در حد استدلال فقهی نهفته در «قانون اساسی جمهوری اسلامی»، کتاب

اقتصادنا و کتاب *اسلام و چالش اقتصادی* کفایت می‌کند. در مورد الگوی پیشنهادی جایگزین به استنباط قیاسی

از مجموعه اسناد می‌پردازد.

۱. مبانی نظری و پیشینه موضوع

۱-۱. پیشینه اصلاحات بودجه در ایران

بودجه‌ریزی مدرن در قالب قاعده‌مندی و سازمان‌وارگی پس از انقلاب مشروطه پدیدار شد. نظم جدید، به دنبال

این بود که تولید و مدیریت ثروت را قانونمند کند، خشونت را بزدايد و دولت به درآمدهای مالیاتی بیشتری دست

یابد و قاعده‌مند شود (برای بررسی بیشتر ر.ک: قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱). از ابتدا مهم‌ترین مشکل در بودجه‌ریزی ایران، کسر بودجه بود. سال ۱۳۲۰ اولین درآمد نفتی در بودجه تزریق شد، ولی معضل کسری حل نشد و قالب دولت رانتی (Rentier State) در ایران پایه‌ریزی شد (طالب‌نیا و طالبی، ۱۳۹۷).

دولت‌ها در ایران، در یک تضاد توسعه بازارها در جامعه فقیر ایران یا تسلط خود بر برخی منابع اقتصادی خصوصاً نفت به‌منظور اهرم شدن برای توسعه گرفتار بودند. با پیدایش ادبیات تقویت اقتصاد ملی، دولت به‌عنوان نیروی محرک توسعه در ایران همیشه دچار مشکلات، بلکه بحران مالی بوده که تا به حال نیز ادامه دارد. دولت‌ها (به‌طور خوش‌بینانه) علاوه بر توسعه سرمایه‌گذاری باید نیروی زیاد برای این کار را نیز فراهم می‌کردند؛ همچنین برای ارتقای رفاه جامعه فقیر ایران نیز باید می‌اندیشیدند.

بالدوین، عضو گروه دانشگاه هاروارد، محرک اولین اصلاحات ساختاری بودجه در ایران را سیاسی می‌داند. اراده دولت ایران برای استقلال نسبی از روسیه و انگلستان موجب شد تا ساختارهای پولی، اداری خصوصاً گمرک و امتیازات تجاری و درآمدی از جمله مالیات‌ها و نفت در بودجه ایران بازتعریف شوند. پس از آن نفت سهم بزرگی از فرایند توسعه را بر عهده داشت؛ به‌گونه‌ای که حتی ضعف نیروی انسانی در کار، مدیریت، سیاست‌گذاری و فرایند بودجه‌ریزی را پوشانده است (بالدوین، ۱۴۰۱). همین موضوع به تقویت سیاست مخرب و تضعیف برنامه‌ریزی در ایران انجامید. با تأسیس سازمان برنامه‌وبودجه ایران، این فکر پرورش یافت که با استخدام متخصصان خارجی و تقلیدهای علمی و روشی، ضعف فرهنگی ایرانیان در برنامه‌ریزی رفع شود.

پس از انقلاب، بودجه به شدت به منابع نفتی وابسته و کسری دولت افزایشی بود. با پایان جنگ، دولت به دنبال تعدیل اقتصادی بود، ولی استقراض از بانک مرکزی، تورم و کسری بودجه را به دنبال داشت. بسیاری از اصلاحات در دهه ۸۰ برنامه سوم توسعه رخ داد. با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، خصوصی‌سازی مورد توجه قرار گرفت و سازمان خصوصی‌سازی تأسیس شد (ادعا شده است که خصوصی‌سازی در ایران اسلامی پس از جنگ با نگاه‌ها نئوکلاسیکی و شرینداری دولت صورت گرفته است) (برای تحلیل اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی ر.ک: مؤمنی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹). انرژی و نفت باید موتور محرک توسعه می‌شد؛ از این‌رو سازمان هدفمندی یارانه‌ها و تغییر در قیمت‌گذاری انرژی رخ داد، اما نه از قبل خصوصی‌سازی و نه از بابت هدفمندی یارانه‌ها، بار هزینه‌های دولت کاهش نیافت و کسری مزمن بودجه و تورم‌های دورقمی بالای ۳۰ درصد از ویژگی‌های اقتصاد ایران شد. در ابتدای اجرای برنامه چهارم، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منحل شد، اما «نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» اجرایی شد. در دهه ۹۰ تحریم‌های امریکا فروش نفت را محدود کرد و رشد اقتصادی را کند کرد (کرديچ، ۱۴۰۱، فصل ۴). از آن پس تا زمان حال با محوریت سازمان برنامه‌وبودجه

اصلاحات ساختاری برای درآمدسازی پایدار و کنترل هزینه‌های دولت مد نظر است تا مشکل قدیمی «کسری - تورم - کندی رشد» حل شود. خلاصه منظور طراحان از این اصلاحات این است: «بودجه انعکاس تعادل‌های سیاسی و اقتصادی شکل گرفته و نحوه ارتباط ذی‌نفعان مختلف در یک حاکمیت است و تغییر در نظام بودجه یک کشور، به معنای تغییر در رابطه بین ذی‌نفعان و تغییر در تعادل‌های اقتصادی و سیاسی کشور است و می‌تواند در حکمرانی یک کشور تسهیل جدی ایجاد کند» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۷ و ۲۹). طراحان مذکور مدعی هستند که با همه تغییرات پی‌درپی ساختاری در گذشته مشکلات باقی مانده است و تنها راه حل موجود همین اصلاحات به همین معنای اخیر مبتنی بر تقلید نهادی است.

۱-۲. چارچوب نظری نقد

۱-۲-۱. سکولاریسم روش‌شناختی (Methodological Secularism)

آثار فراوانی در ادبیات فارسی و انگلیسی برای استخراج این مفهوم وجود دارد. رابرت پناک ریشه این بحث را در ناتورالیسم روش‌شناختی توضیح می‌دهد و قائل است که این اصل یک «قرارداد» یا «قاعده بازی» ضروری برای علم است (Pennock, 1999). برخی اندیشمندان این اصل را به سرحد الحاد روش‌شناختی نیز رسانده‌اند (Berger, 1967). برخی اندیشمندان به دلیل قرار گرفتن در جامعه علمی سکولار یا ارتباط با آثار ایشان، ناخواسته به این اصل ملتزم می‌شوند؛ از این رو اختلافاتی در مورد دایره تأثیر سکولاریسم در میان اندیشمندان مسلمان وجود دارد (محمد ارکون اندیشمند مسلمان فرانسوی از دهه ۷۰ میلادی درباره سکولاریسم و چگونگی ورود آن به اندیشه جهان اسلام و عرب مطالعه دارد و اتفاقاً از مفاهیم و نظریاتی استفاده می‌کند که در تحقیق مرجع بعدی به کار رفته است) (منهاجی، ۱۴۰۱).

در این قسمت از دو منبع مهم برای تبیین سکولاریسم روش‌شناختی و گریز از اختلافات استفاده می‌شود: نخست، *A Secular Age* (Taylor, 2007)؛ دوم، *Methodology of Economics Secular vs Islamic a Comparative Study of Economics: From Self-Interest to God-Interest* (Addas, 2008) چارلز تیلور با ارائه یک تحلیل در بستر زمان، همه تحولات ناشی از مفهوم سکولاریسم را تبیین می‌کند. در نهایت وی سکولاریسم را صرفاً حذف دین نمی‌داند، بلکه «باور به حضور اندیشه انسانی به عنوان باور مرجع و موجه» معرفی می‌کند. با این بیان و با توجه به تجربه زیسته، سکولاریسم، نهاد رو به تحول و تکامل است که در نسخه امروزی خود اتفاقاً در کنار اندیشه دینی ایستاده است. این نتیجه، سکولاریسم را پیچیده‌تر و فهم آن را دشوارتر کرده است، اما توضیح مختصر این مطلب:

تیلور در مقدمه کتاب خود برای ظهور سکولاریسم سه مرحله را به صورت تحولی بیان می‌کند:

مرحله اول، ظهور سکولاریسم در فضای عمومی: به معنای جدایی نهادهای دینی از فضای عمومی مانند دولت، اقتصاد، فرهنگ، آموزش و علم است. در اینجا هنجارهای روش‌شناختی بر اساس عقلانیت و خردورزی انسانی به‌صورت محض تشویق می‌شود. به این نوع از سکولاریسم «تمایز نهادی» گفته می‌شود (Taylor, 2007, p. 13, 15, 33). جرج ادوارد مور در یک جمله این مطلب را بیان کرد: «من قبلاً می‌گفتم اگر عیسی مسیح بود چه می‌اندیشید؟ اما اکنون می‌گویم من چه می‌اندیشم؟» (پیو و گرت، ۱۳۸۷، ص ۲۳)؛

مرحله دوم، تضعیف باور و عمل دینی: عقایدی همانند باور به خدا، قیامت و مسئولیت در برابر خداوند، حضور در مناسک دینی، و عدالت به معنای مورد قبول دین، کم‌کم از زندگی افراد زیادی حذف یا کم‌رنگ شدند (Taylor, 2007, p. 14)؛

مرحله سوم، تغییر شرایط باور: ما از جامعه‌ای که در آن «باور به خدا مسلم بود» به جامعه‌ای رسیده‌ایم که ایمان یکی از امکان‌های بشری است. بی‌اعتقادی گزینه پیش‌فرض شده است (ibid, p. 16). نظم غیرشخصی (چارچوب ذاتی) و خودبسنده (بدون نیاز به امر متعالی) در ذهن افرادی که پس از مدرنیته زندگی می‌کنند، حضور دارد که نمی‌خواهد امر متعالی را انکار کند، بلکه لازم نمی‌داند یا نمی‌تواند از دخالت آن بهره‌مند شود. تیلور توضیح می‌دهد که این سکولاریسم روشی دارای آثاری مانند احساس پوچی و بی‌معنا شدن زندگی است (ibid, ch. 2). (شاید یکی از موارد مهم برای مشاهدۀ این خودبسنده‌گی، فراگیری بیماری کرونا بود. شرایط امنیت وجودی، بر اساس اضطراب حیاتی، تغییرات مشهودی در سیر تغییر از ارزش‌های دینی به ارزش‌های عرفی را شکل داد) (حمیدیان، ۱۴۰۰).

ترویج علم، روش و مذهب زندگی سکولار، مانند عامل بیماری مسری، ظهور معنای سوم تیلور را در اندیشه مسلمان تسهیل کرد (منهاجی، ۱۴۰۱). عدم حساسیت در به‌کارگیری مفاهیم، نظریات و روش‌هایی که برای بهره‌مندی از خرد انسانی بدون استفاده از وحی به وجود آمده‌اند، پایه اصلی سکولاریسم روش‌شناختی را می‌سازد. پیگیری اهداف و نتایجی که خودشان یا لوازم آنها مورد پذیرش معرفت دینی نیست، نشانه این است که اندیشمند اسلامی خواسته یا ناخواسته، یا مرجعیت معرفت دینی را انکار می‌کند یا در کنار آن، معرفت مرجع دیگری نیز می‌پذیرد. نکته نهایی این است که سکولاریسم از معنای «ضد‌دینی» به معنای «قرار گرفتن غیردین در معرفت انسانی ولو در کنار معرفت دینی» مبدل شد.

ولید عداس در کتاب خود به‌طور خاص به بررسی تفاوت‌های اقتصاد سکولار و اقتصاد اسلامی می‌پردازد. وی اثبات‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی روش‌شناختی و ارتباط «هست و باید» را از ارکان روش‌شناسی اقتصادی موجود معرفی می‌کند. در اقتصاد اسلامی، پذیرش معرفت مرجع وحیانی، نگرش کل‌نگر و توحیدی و درهم‌تنیدگی «هست و باید» به‌عنوان هنجارهای روش‌شناختی اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند (Addas, 2008, ch. 1). عداس هدف غایی اقتصاد سکولار را رشد و حداکثر شدن مطلوبیت فردی معرفی می‌کند؛ درحالی‌که در اقتصاد

اسلامی «فلاح» (نه رفاه) که مفهومی کشیده شده از دنیا تا ابدیت است؛ همچنین عدالت اجتماعی، از اهداف غایی هستند (ibid, ch. 6). عداس ابزارها و نهادهای کلیدی اقتصاد سکولار را سازوکار بازار و قیمت، بازار پول و نرخ بهره، سیاست مالی و مالیات‌های متغیر می‌داند. در اقتصاد اسلامی بازار مشروط به اخلاق، حرمت ربا، نظام مالی بر پایه مشارکت در سود و زیان، زکات، خمس و وقف معرفی می‌کند (ibid. ch. 8). جهت‌گیری اقتصاد به سمت خصوصی‌سازی، توسعه بازار آزاد و حاکمیت نظام قیمت‌ها به جای توسعه اخلاق و عدالت، نمودی از نفوذ سکولاریسم در جامعه اسلامی است.

از مجموع مطالب فوق می‌توان این برداشت را داشت که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های سکولاریته از یک‌طرف و منابع سکولاریسم از طرف دیگر، عبارت است از تقلید نهادی و استفاده از ظرفیت‌های نامتناسب با اهداف دین و جامعه دینی. به همین منظور به صورت مختصر به تبیین این مطلب پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲. تقلید نهادی (Institutional Mimicry)

منبع اصلی این مقاله برای این قسمت کتاب Building State Capability: Evidence, Analysis, Action (Andrews & et al, 2017) است که از منابع مورد استناد کتاب اصلاحات ساختاری بودجه نیز می‌باشد.

مفهومی که از آن به عنوان «تقلید نهادی» (Institutional Mimicry) یاد می‌شود، توسط نویسندگان کتاب Building State Capability مت اندروز، لنت پریچت و مایکل وولکاک به صورت دقیق‌تری تحت عنوان «تقلید هم‌شکلی» (Isomorphic Mimicry) نظریه پردازی شده است. این مفهوم، هسته اصلی کتاب را برای توضیح شکست اصلاحات در کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌دهد (ibid, ch. 2).

تقلید هم‌شکلی فرآیندی است که در آن، دولت‌ها یا سازمان‌ها در کشورهای در حال توسعه، «شکل» (Form) نهادهای مدرن و موفق جهانی (عمدتاً غربی) را اتخاذ می‌کنند، بدون آنکه «کارکرد» (Function) واقعی آن نهادها را کسب کرده باشند. به عبارت دیگر، نهادهای جدید، شبیه نهادهای موفق به نظر می‌رسند، اما این صرفاً یک تقلید سطحی است. به عبارتی میان شکل و کارکرد شکاف و فاصله وجود دارد.

شکل: شامل ساختارهای سازمانی، قوانین رسمی، سیاست‌های اعلام شده و نمودارهای سازمانی است. این موارد به راحتی قابل مشاهده، اندازه‌گیری و کپی برداری هستند (مثلاً تصویب قانون جدید بودجه‌ریزی عملیاتی یا ایجاد سازمان مبارزه با فساد).

کارکرد: شامل ظرفیت واقعی برای اجرای آن قوانین، اعمال سیاست‌ها و دستیابی به نتایج مطلوب است. کارکرد، ریشه در هنجارهای اجتماعی، انگیزه‌های واقعی بازیگران و سازگاری نهاد با بستر فرهنگی و سیاسی خود دارد. بر اساس تحلیل این کتاب، دولت‌ها اغلب نه برای حل مشکلات واقعی، بلکه برای کسب مشروعیت

به این تقلید دست می‌زنند. فشارهای بین‌المللی دولت‌ها را وادار می‌کند تا «بهترین رویه‌ها» (Best Practices) جهانی را بپذیرند تا «مدرن» و «اصلاح‌طلب» به نظر برسند (ibid, p. 29-53). نتیجه این فرآیند «تله ظرفیت» (The Capability Trap) است. دولت‌ها به‌طور مداوم در حال «اصلاح» هستند، اما ظرفیت واقعی آنها بهبود نمی‌یابد. این امر منجر به «اصلاحات بدون نتیجه» می‌شود (ibid, p. 97). در این حالت نیاز به قاعده‌مندی و دوری هرچه بیشتر از سیاست و دست‌بازی کارگزاران در امور، ضروری می‌نماید.

دو مفهوم «تقلید هم‌شکلی» و «سکولاریسم روش‌شناختی» نه تنها با هم سازگارند، بلکه «تقلید هم‌شکلی» می‌تواند به عنوان مکانیسم انتقال سکولاریسم روش‌شناختی عمل کند. بر اساس تحلیل تیلور، جوامع غربی در چارچوب درون‌ماندگار عمل می‌کنند. بهترین رویه‌ها در اقتصاد (مانند بودجه‌ریزی عملیاتی، تحلیل هزینه - فایده) محصول این چارچوب هستند. این روش‌ها «فنی» هستند که هدفشان صرفاً کارایی و رشد اقتصادی و بهبود معیشت مردم در بلندمدت است؛ بنابراین مدلی که در حال تقلید شدن است، ذاتاً بر پایه سکولاریسم روش‌شناختی بنا شده است. این سکولاریسم روش‌شناختی، نه یک انتخاب فلسفی آگاهانه، بلکه پیامد جامعه‌شناختی فرآیند «تقلید نهادی» از «بهترین رویه‌های جهانی» است؛ رویه‌هایی که خودشان محصول چارچوب درون‌ماندگار غربی هستند. همین تقلید نهادی در روش‌شناسی علم نیز وارد شده و منجر شده است برخی اندیشمندان اسلامی به سمت نفی سنت اسلامی مبتنی بر فلسفه و فقه و دیگر دانش‌ها حرکت کنند و در برابر واردات روش‌شناسی‌های متعارف مدرن خضوع کنند (برای نمونه ر.ک: چلوی و همکاران، ۱۴۰۱).

کتاب اندروز و همکاران با معرفی روش PDIA (Problem Driven Iterative Adaptation) بدون لحاظ سکولاریسم، به مسئله‌یابی و حل آن می‌پردازد. روش PDIA یک چارچوب عمل‌گرا برای مواجهه با مسائل پیچیده است که بر چهار اصل استوار است: تمرکز بر مسائل عینی، تجزیه مسئله، طراحی اقدامات تکرار شونده با قابلیت یادگیری و ساخت ظرفیت نهادی از طریق مشارکت (ibid, p. 120). این روش نمی‌تواند صرفاً به عنوان ابزار مهندسی برای مسئله‌یابی تلقی شود، بلکه در پس آن از ادراک مسئله تا ارائه راه‌حل و اجرا، یک چارچوب مفهومی و نظری سکولار یا اسلامی قرار دارد. دیدن هر مسئله و حل آن، کاملاً مسبوق به نظریه و شرایط است.

۳-۱. چارچوب نظری بودجه‌ریزی اسلامی

بسیاری از آثار موجود در بودجه‌ریزی اسلامی، نگاهی هنجاری دارند. کتاب اصلاحات ساختاری بودجه با ادبیات اثباتی و فنی برای سیاست‌گذاری ارائه شده است، اما این کتاب، اصول هنجاری را نیز خواسته یا ناخواسته مورد توجه قرار داده است. لازم است برای مقایسه اصول پارادایمی کتاب مذکور، به برخی اصول مهم بودجه‌ریزی اسلامی خصوصاً در ادبیات قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره شود.

۱-۳-۱. مبانی «بودجه‌ریزی اسلامی» در «اقتصاد اسلامی»

در این قسمت از دو منبع مرجع، یعنی *اقتصادنا* (صدر، ۱۴۳۴ق) و *اسلام و چالش اقتصادی* (چپرا، ۱۳۸۴) استفاده می‌شود. می‌توان از شهید صدر در ضمن ارائه تحلیل انسانی - اجتماعی بر اساس دستگاه فکر اسلامی و معرفی مذهب اقتصاد اسلامی به اصول ذیل دست یافت که کاملاً با روش‌های منحصربه‌فرد حاکمیت اقتصادی در اسلام ارتباط دارد:

اصل مالکیت چندگانه (دولتی، عمومی، خصوصی): برخلاف سرمایه‌داری و سوسیالیسم، شهید صدر مالکیت را سه‌گانه می‌داند. منابع طبیعی بزرگ (انفال) جزو اموال عمومی یا دولتی (تحت اختیار امام / دولت اسلامی) هستند (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۱). این اصل مستقیماً بر بخش منابع بودجه تأثیر می‌گذارد. معنای مهم این است که دولت اسلامی موظف است به وظایف خود پردازد و همه ظرفیت مالی - سیاسی - اقتصادی خود در راستای پیشرفت جامعه اسلامی به کار بگیرد. از این‌رو توسعه بازارها با تکیه بر خصوصی‌سازی الزاماً یک هدف نیست، بلکه نهایتاً یک ابزار تلقی می‌شود. یکی از جلوه‌های مالکیت سه‌گانه بروز سه نوع بودجه‌ریزی است: بودجه خصوصی، بودجه عمومی، بودجه حاکم اسلامی. ممکن است در مسیر اداره زندگی فردی یا کشور از منابع عمومی، کمبود رخ دهد، در این حالت از منابع مشخصی که در مالکیت حاکم اسلامی قرار دارد استفاده می‌شود تا وی کمبودها را جبران کند. برنامه‌ریزی بودجه‌ای بر روی منابع عمومی صورت می‌گیرد و کمبود آن از منابع حاکمیتی جبران می‌شود؛ در نتیجه کسری تراز عملیاتی در بودجه‌ریزی عمومی رخ نمی‌دهد یا حل می‌شود. یکی از موارد قابل طرح در کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه* همین نکته است. در کتاب مذکور از پوشایی بودجه و یکتایی سند مالی حاکمیت سخن گفته است که می‌تواند با این برداشت متفاوت باشد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۷۰).

اصل تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی: دولت اسلامی وظیفه‌ای ذاتی در قبال «تأمین اجتماعی» آحاد جامعه دارد. هدف نظام اقتصادی صرفاً «رشد» نیست، بلکه در نهایت «توازن اجتماعی» است. بودجه باید ابزاری برای تضمین سطح معیشت (حد کفاف) (رجائی، ۱۳۹۲) برای همگان و کاهش شکاف‌های طبقاتی باشد. معنای عدالت در جامعه اسلامی این است که پس از برقراری نظام تولید مبتنی بر کار و نظام توزیعی مبتنی بر نیاز و کار در نهایت تأمین، توازن و رفع واقعی فقر نیز پابرجا شود (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۷۷).

تخصیص هدفمند منابع درآمدی: این یک اصل کلیدی بودجه‌ریزی است. درآمدهای دولت اسلامی (مانند خمس، زکات، انفال) دارای مصارف مشخص و از پیش تعیین‌شده شرعی هستند. این برخلاف مفهوم «خزانه واحد» (General Fund) در بودجه‌ریزی سکولار است که در آن، همه درآمدها به یک خزانه واریز و سپس بر اساس اولویت‌های سیاسی تخصیص می‌یابد. در مدل صدر، بخش قابل توجهی از بودجه، «بودجه تخصیص‌یافته»

است. به عبارتی دست دولت برای تغییر اهداف و سیاست‌ها مبتنی بر خواست حکمران یا مردم آن‌چنان باز نیست و باید برخی اهداف اسلامی به صورت ثابت دنبال گردد (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۷۷۷).

پایش و مدیریت مؤثر نهاد پول: مهم‌ترین بحث در اقتصاد اسلامی این است که پول به عنوان نهاد مردم‌ساخت می‌تواند بین کار و تولید همچنین تولید و مصرف فاصله بیندازد و اهداف خاص مالی در راستای منافع فردی را دنبال کند. نظام اسلامی همه تلاش خود را در مهار قدرت‌افزایی و ثروت‌اندوزی پول به معنای اخلال در عرضه و تقاضای حقیقی و احداث بازار مستقلى برای پول به منظور کسب سود انجام می‌دهد. دو اصل مهم حرمت ربا و حرمت کنز در اینجا مورد توجه است (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۴۰۶).

نقش دوگانه دولت (تضمین‌کننده و هدایت‌کننده): دولت هم باید حداقل‌ها اعم از پاسداری از خیرات عامه (الصالح العام) مانند صلح و امنیت و سلامت را تضمین کند (نقش اول) و هم در حوزه‌هایی که بخش خصوصی وارد نمی‌شود (کالای عمومی و کالای خصوصی ضروری)، به عنوان یک عامل اقتصادی فعال عمل کند (نقش دوم) (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۷۹۹). محمد چپرا اقتصاد اسلامی را در قالب ادبیات مدرن اقتصاد توسعه و با محوریت «مقاصد الشریعه» بازطراحی می‌کند. وی چهار اصل کلیدی را مطرح می‌کند:

اصل حاکمیت «مقاصد الشریعه»: بودجه و سیاست مالی، ابزار فنی خنثی نیستند، بلکه مهم‌ترین ابزار دولت برای تحقق اهداف کلان شریعت (مقاصد) هستند. این اهداف شامل حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال است؛ بنابراین هرگونه تخصیص بودجه باید از گذرگاه مقاصد عبور کند (چپرا، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

اصل «فلاح» به جای «مطلوبیت»: هدف غایی بودجه‌ریزی، حداکثر کردن مطلوبیت فردی یا رشد اقتصادی نیست، بلکه «فلاح» (رستگاری و بهزیستی همه‌جانبه دنیوی و اخروی) است. این بدان معناست که بودجه باید به حوزه‌هایی مانند آموزش معنوی، سلامت روان و تحکیم خانواده نیز به اندازه زیرساخت‌های فیزیکی اهمیت دهد (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۴۲ و ۵۰۰).

اصل عدالت توزیعی (به عنوان اولویت): چپرا صراحتاً بیان می‌کند که در صورت وجود تزاخم میان «کارایی» و «عدالت»، اولویت با عدالت و فقرزدایی است. بودجه دولت اسلامی باید به طور فعال در جهت کاهش نابرابری‌های شدید ثروت (که مانع تحقق مقاصد است) عمل کند (صدر، ۱۴۳۴ق، فصول ۳ و ۴).

پرهیز از اسراف و تجمل (تقویت اخلاق): دولت نه تنها در هزینه‌کردهای خود باید از اسراف پرهیز کند، بلکه باید از طریق سیاست‌های مالی (مانند مالیات بر کالاهای لوکس) الگوی مصرف جامعه را نیز به سمت اعتدال هدایت کند. (صدر، ۱۴۳۴ق، فصل ۵ خصوصاً ص ۴۲۳).

حداقل در مورد سوم فاصله مشخصی با اصلاحات پیشنهادی بودجه در ایران مشاهده می‌شود. معنایی که

در بسیاری از طرح‌های اصلاحات ساختاری از عدالت مطرح می‌شود با معنای عدالت اسلامی در اندیشه شهید صدر و محمد چپرا فاصله دارد و از ادبیات توانمندسازی متعارف پیروی می‌کند. بعداً بدین مطلب اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. مبانی بودجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پارادیمی کاملاً متفاوت و در تضاد با سکولاریسم روش‌شناختی ارائه می‌دهد؛ درحالی‌که سکولاریسم روش‌شناختی در یک «چارچوب درون‌ماندگار» عمل می‌کند که در آن جهان به‌عنوان یک سیستم خودبسته و فاقد اهداف متعالی درک می‌شود. پارادایم قانون اساسی بر یک «چارچوب متعالی» استوار است. تفاوت بنیادین این دو ابرانگاره در هدف‌شناسی نهفته است. در پارادایم سکولار، اهداف اقتصادی (رشد GDP، کارایی، رفاه) اهدافی دنیایی و خودبسته هستند، اما قانون اساسی این چارچوب را به‌صراحت رد می‌کند.

در مقدمه قانون اساسی به‌صراحت آمده است: «در اسلام اقتصاد وسیله‌ای است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت». این هدف غایی، یک هدف درون‌ماندگار نیست، بلکه هدفی متعالی است: «رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل او و فراهم آوردن زمینه برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی و بدین منظور... رسیدن به تکامل و حرکت به‌سوی الله». همین مقدمه به‌تنهایی، پارادایم حاکم بر قانون اساسی را از چارچوب درون‌ماندگار تیلور خارج می‌کند. اقتصاد یک سیستم خودبسته نیست، بلکه ابزاری است که باید بر اساس یک «امر متعالی» تنظیم و داوری شود. قانون اساسی دقیقاً بر عکس عمل می‌کند و تحلیل اقتصادی را بر پایه‌های اعتقادی بنا می‌نهد.

اصل دوم نظام جمهوری اسلامی را نظامی مبتنی بر «پایه‌های» اعتقادی معرفی می‌کند که مستقیماً هرگونه تحلیل درون‌ماندگار «بسته» را نفی می‌کند.

قانون اساسی در تبیین اصل سوم اهداف دولت را صرفاً اقتصادی و رفاهی نمی‌داند، بلکه شامل «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا» و «مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» نیز برمی‌شمرد. این بدان معناست که بودجه و سیاست‌های اقتصادی باید مستقیماً در خدمت این اهداف معنوی و اخلاقی باشند.

اصل ۴۳، هدف‌گذاری فرامادی: هدف اقتصاد، تأمین نیازهای اساسی (مسکن، خوراک، بهداشت، آموزش) و اشتغال برای رسیدن به هدفی فراتر از رفاه مادی است: «فراهم آوردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های انسانی». این در تقابل مستقیم با مدل «انسان اقتصادی» (Homo Economicus) است. این اصل به‌پشتوانه تربیت اسلامی محقق می‌گردد. همچنین این اصل عدالت توزیعی (نه صرفاً رویه‌ای) را نشانه گرفته است و بر نتایج واقعی تأکید دارد: «جلوگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص»، «منع اسراف و تبذیر» و «منع ربا».

اصل ۴۴، ساختار مالکیت: پارادایم سکولار (به‌ویژه در نسخهٔ نئولیبرال) توسعهٔ بازار و بخش خصوصی را به‌عنوان اصل اولیه می‌پذیرد. قانون اساسی یک ساختار سه‌بخشی دولتی، تعاونی و خصوصی را تعریف می‌کند. در این ساختار، بخش دولتی و تعاونی، پایه‌های اصلی نظام اقتصادی هستند و بخش خصوصی در عرض و مکمل آنهاست. این اصل، برخلاف روند «تقلید هم‌شکل» از مدل‌های مبتنی بر اصالت بازار است.

درحالی‌که سکولاریسم روش‌شناختی هنجارهای خود را از منابع درون‌ماندگار مانند عقلانیت ابزاری استخراج می‌کند، پارادایم قانون اساسی مستقیماً به «امر متعالی» (وحی و خداوند) به‌عنوان منبع هنجارها ارجاع می‌دهد. این تفاوت در هدف غایی نیز آشکار است؛ اقتصاد سکولار به دنبال شکوفایی انسانی درون‌ماندگار است، اما قانون اساسی صراحتاً اقتصاد را «وسیله‌ای» برای هدفی متعالی، یعنی «تکامل و حرکت به‌سوی الله» می‌داند. مدل انسان‌شناختی نیز از «انسان اقتصادی» به «انسان به‌مثابهٔ خلیفهٔ خدا» با اهداف معنوی تغییر می‌کند. برخلاف جدایی «هست» و «باید» در رویکرد سکولار، در پارادایم قانون اساسی، اخلاق و فقه جزو ذاتی و سازندهٔ سیستم هستند. نهایتاً، به‌جای اصالت بازار، قانون اساسی بر اصالت‌بخش دولتی و تعاونی (اصل ۴۴) و به‌جای عدالت رویه‌ای، بر عدالت ماهوی و جلوگیری از «تمرکز ثروت» (اصل ۴۳) تأکید می‌کند.

با کنار هم قرار دادن این اصول، آشکار می‌شود قانون اساسی، متأثر از پارادایمی کاملاً متفاوت و در تضاد با سکولاریسم روش‌شناختی است. این پارادایم، اهداف، ساختارها و محدودیت‌های مشخصی را تعیین می‌کند. اصلاحات ساختاری ارائه‌شده که مبتنی بر توسعهٔ بازارها، خصوصی‌سازی و مدل‌های متعارف کارایی هستند، نه‌تنها این پارادایم بومی را نادیده گرفته‌اند، بلکه مصداق دقیق تقلید نهادی از پارادایم رقیب (سکولاریسم روش‌شناختی در نسخهٔ نئولیبرال) است. از این منظر، شکست این اصلاحات در حل مشکلاتی مانند تورم مزمن و عدم تحقق رفاه، نه ناشی از نقص ذاتی «بی‌نظمی دولت» و تقابل سیاست اسلامی و قاعده‌مندی، بلکه ناشی از شکاف بنیادین میان «شکل» نهادهای تقلیدشده (سکولار / بازارمحور) و «کارکرد» مورد انتظار در بستر ارزشی و ساختاری قانون اساسی (اسلامی / عدالت‌محور) است.

۲. بازخوانی مبانی نظری پیش‌گفته در محتوای کتاب اصلاحات ساختاری بودجه

با استفاده از این مقدمه و چارچوب نظری مفصل، محتوای طرح مورد اشاره مورد ارزیابی جدلی قرار می‌گیرد.

۲-۱. شناسایی نمودهایی از سکولاریسم روش‌شناختی

در کتاب اصلاحات ساختاری بودجه راهکارها و سیاست‌های اجرایی به‌گونه‌ای ضمنی به مبانی خودشان اشاره می‌کنند. برخی از این مبانی با شریعت در تضاد هستند یا معادل شرعی مصرح را ترک گفته‌اند بدون اینکه دلیل موجهی برای آن وجود داشته باشد. نویسندگان کتاب مذکور به همین مطلب اعتراف دارند:

بودجه انعکاس تعادل‌های سیاسی و اقتصادی شکل گرفته و نحوه ارتباط با ذی‌نفعان مختلف در یک حاکمیت است و تغییر در نظام یک کشور به معنای تغییر در رابطه ذی‌نفعان و تغییر در تعادل‌های اقتصادی و سیاسی کشور است و می‌تواند در حکمرانی یک کشور تسهیل جدی ایجاد کند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۸).

نویسندگان کتاب مذکور بارها با ادبیات مختلف بیان کرده‌اند که بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های درست اقتصادی در کشور به سرانجام نرسیده است؛ چراکه فضای اقتصاد سیاسی کشور مساعد نبوده یا دولت کفایت و کارآمدی لازم را نداشته که آن هم به دلیل همین ساختار بد بودجه ناشی از اقتصاد سیاسی موجود است: «شکست‌های مکرر برنامه‌ها و سیاست‌های درست... معمولاً ناشی از محدود شدن فضای تغییر در ساخت اقتصاد سیاسی یا عدم توسعه اجرایی و ضعیف بودن ساختارهای دیوان‌سالار کشور است» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۵ و ۲۶۵). تعجب از این برداشت نویسندگان است که بودجه‌ریزی به سهولت می‌تواند به تغییر در فضای اقتصاد سیاسی کشور منتهی شود؛ حال آنکه قاعده این است که بودجه باید در فضای اقتصاد سیاسی شکل بگیرد. اساساً استفاده از اصطلاح «تعادل سیاسی و اقتصادی» به معنای چانه‌زنی میان قدرت و ثروت، در ادبیات بودجه‌ریزی اسلامی کهرنگ است؛ چراکه اصول اسلامی بودجه‌ریزی که قبلاً مطرح شد در قالب حقوق مالکیت و وظایف گسترده دولت اسلامی، اجازه چندانی به ادبیات نتولیرالی چانه‌زنی و برقراری تعادلی میان ارباب قدرت و ثروت نمی‌دهد. بودجه اسلامی یک بازار نیست که در اطراف آن ذی‌نفعان نشسته باشند و بر سر آن منازعه کنند، بلکه مطابق با قانون شرع و عدالت، سهم افراد و سازمان‌ها از آن مشخص است؛ سهمی که برای وظایف خاصی نیز تعیین شده است. نویسنده مقاله متوجه است که بودجه‌ریزی نوین لاجرم در فضای تجدد و توسعه بازارها صورت می‌گیرد، ولیکن غلبه نهادی در ادبیات اسلامی بسیار قوی‌تر از سیاست‌گذاری تخصیصی و رفاهی است (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۷۱۷ و ۷۷۱؛ چپرا، ۱۳۸۴، ص ۷۷-۸۱). سؤال مهم در این عبارت طرح مذکور نهفته است: «... لیکن عدم تعریف درست این پروژه در سازمان موجب شد، بار کار روی دوش تیم سه نفره تدوین‌کننده طرح قرار گیرد که هم بایستی مطالب را جمع‌بندی و ارائه می‌کردند و هم اینکه ذی‌نفعان را با طرح همراه می‌کردند» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۵۶). حال چگونه تعادل سیاسی و اقتصادی در این طرح برقرار شده است و شاخص آن چیست؟ پاسخ این است که در این طراحی نیز از یک تقلید نهادی علمی و عملی تبعیت شده است به این امید که یک اجماع میان کارگزاران و همه ذی‌نفعان سیاسی و اقتصادی رخ دهد. دولت از مسیر بازار به تأمین نیازهای اجتماعی بپردازد و به‌صورت هدفمند از اقشار نیازمند حمایت کند و نهایتاً تولید کالا و خدمات عمومی را گسترش دهد.

یکی دیگر از موارد تکرارشونده در کتاب اصلاحات ساختاری بودجه، امثال این اندیشه است که پشتوانه نظری‌بخش قبلی را نیز آشکار می‌کند: «بودجه یک کشور، قراردادی میان حاکمیت با عموم مردم و مهم‌ترین

ابزار مالی برای تحقق اهداف آن در خصوص چگونگی کارکرد نهادهای حاکمیتی... ذیل اهداف تعریف شده در تعادل سیاسی بین حاکمیت و مردم است» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۹). نویسندگان طرح مذکور هویت بودجه اسلامی را با تکرار همین جملات انکار کرده‌اند و صرفاً آن را یک قرارداد اجتماعی می‌دانند؛ حال آنکه بودجه در ادبیات اسلامی صرفاً تابع مطلوبیت‌های مردم حتی مطلوبیت دینی - اگر اصطلاح درستی باشد - نیست. بودجه اسلامی فارغ از قرارداد با مردم باید چه از حیث هستی‌شناختی و نهادی و چه از حیث معرفت‌شناختی از دین و فرهنگ اسلامی تبعیت کند و صرفاً با معیار کارایی، یعنی برآوردن حداکثر خواسته‌ها در قبال حداقل هزینه‌ها سنجیده نمی‌شود. همین تبعیت از خواسته‌ها و خروجی چانه‌زنی میان ارکان اجتماع (دولت فقط تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نیست)، پشتوانه معرفتی برای ادبیات «حکمرانی خوب» و «پاسخگویی» در نهادگرایی جدید است. با اینکه این تعابیر بسیار ارزش‌بار هستند و انکار آنها همانند انکار اخلاقی است، اما با توجه به پشتوانه معنوی غیردینی آنها، باید بیشتر تأمل کرد.

نکته دیگر، دیدگاه این کتاب به اقتصاد انفال خصوصاً درآمدهای نفت و گاز است. در بخش‌های مربوط به منابع درآمدی دولت، کتاب/اصلاحات ساختاری بودجه با تمرکز بر «کاهش وابستگی به نفت» و «انتقال تدریجی درآمدهای نفت و گاز به صندوق‌های ثروت ملی» تلاش می‌کند چارچوبی نهادی برای پایداری مالی ارائه دهد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۹). تصریح می‌کنند که: «درآمدهای نفتی باید به‌گونه‌ای مدیریت شود که در فرآیند بودجه‌ریزی به‌عنوان اهرم سرمایه‌گذاری تلقی شده و صرفاً در چارچوب قواعد مالی و محدودیت‌های هزینه‌ای مورد استفاده قرار گیرد» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۷۱). تلقی کتاب از انفال به‌عنوان دارایی اقتصادی قابل تخصیص در چارچوب «تعادل سیاسی میان دولت و مردم»، مصداق دیگری از سکولاریسم روش‌شناختی است. در رویکرد کتاب، درآمدهای نفتی به‌صورت نهادی در ردیف سایر درآمدهای دولت (مالیات، واگذاری دارایی‌ها و استقراض) آمده است و هدف، صرفاً «پایداری مالی» است، اما در نظام بودجه‌ریزی اسلامی، انفال منبعی برای تحقق عدالت، رفع فقر و تأمین نیازهای پایه جامعه است، نه صرفاً ابزاری برای تثبیت متغیرهای کلان مالی. به‌عبارت دیگر، نفت در نگاه اسلامی «وسیله برقراری قسط و عدل» است، نه صرفاً ابزار تعادل حساب‌های ملی.

مطلب مهم این است که نویسندگان طرح مذکور خصوصاً در مورد نفت به انفال نگاه نمی‌کنند، بلکه به عملکرد شرکت ملی نفت می‌نگرند که شرکت باید دارای سود باشد. این شرکت، در قالب تسهیم درآمد نفتی میان ذی‌نفعان و کاهش فروش نفت به دلیل تحریم و قیمت‌گذاری محصولات، به سودآوری منتهی نمی‌شود (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵). روش اصلاحی مدنظر ایشان این است که باید به‌صورت یک قاعده درآمدی، شرکت ملی نفت تابعی از میزان تولید باشد نه حق‌العمل کاری. به‌زعم ایشان این روش، اهمال و

کژمنشی را از این شرکت دور می‌کند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۸). نویسندگان به این سؤال و دغدغه پاسخ نمی‌دهند که بالاخره انتقال منافع اقتصادی انفال که مالکیت عمومی دارد به یک شرکت، یک رانت بزرگ است و بعداً با آثار تخصیصی و توزیعی آن چگونه باید برخورد کرد؟

از حیث روش‌شناسی، نادیده گرفتن تفاوت هستی‌شناختی انفال با سایر منابع مالی، موجب می‌شود تصمیم‌گیری درباره آن در سطح تکنوکراتیک باقی بماند (خود نویسندگان به این ابهام اعتراف دارند) (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۱۹). به همین دلیل است که در مدل کتاب، سیاست‌گذاری نفتی تابع قواعد مالی و نهادی خاصی است، نه تابع «قواعد عدالت و کفایت». در چنین پارادایمی، تخصیص یا عدم تخصیص درآمدهای نفتی نه بر مبنای تکلیف شرعی و عدالت اجتماعی، بلکه بر مبنای کارایی اقتصادی و پایداری بودجه سنجیده می‌شود. البته در کتاب مذکور بعضاً از واژه انفال و عدالت بین نسلی و... صحبت می‌شود (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۰)، ولی به مقتضای فقهی آن ملتزم نمی‌ماند؛ از جمله تناسب قیمتی انفال نسبت به شرایط اقتصادی برای بهره‌مندی جامعه از مواهب آن به‌صورت عادلانه. امام خمینی علیه السلام در این خصوص چنین می‌گویند: «ظاهراً همه انفال در زمان غیبت برای شیعیان مباح است، البته به‌نحوی که قانون حکومتی اقتضا دارد بدون فرق میان فقیر و ثروتمند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۸۷). فتوای مقام معظم رهبری در این باره چنین است:

انفال یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم او قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین است (تحت تصرف حکومت اسلامی است) و از آن باید در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره‌برداری شود (farsi.khamenei.ir).

نتیجه نهایی طرح مذکور این است: «برای کاهش این معضلات باید نظام قیمت‌گذاری به سمت نظام قیمت‌گذاری غیردولتی و مبتنی بر عرضه و تقاضا حرکت کند؛ به‌طوری که دولت اجازه قیمت‌گذاری نداشته باشد و قیمت آزاد حامل‌های انرژی بر اساس عرضه و تقاضا (برای مثال در بورس انرژی) و قیمت‌های صادراتی تعیین شود» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۱). این کاملاً با بنیان فقهی انفال در تعارض است.

در تعریف منابع انفال، هویت الهی و امانی آنها تصریح شود و دولت اسلامی نه «مالک نماینده»، بلکه «امین مأذون» در مصرف آن تلقی می‌گردد؛ از این رو باید هرگونه رانت شرکتی از بین برود و نه صرفاً از بابت کارایی بین نسلی، بلکه عدالت اقتصادی - اجتماعی و اجرای احکام حکومت‌داری به این موضوع نگریسته شود.

معیار تخصیص منابع نفتی از «پایداری مالی» به «پایداری عدالت اجتماعی» ارتقا یابد و الگوهای بودجه‌ریزی با شاخص‌های فقهی «کفایت»، «کفاف» و «عدالت توزیعی» ارزیابی شوند.

به این ترتیب، اصلاح نگرش به انفال، از یک اصلاح فنی به یک اصلاح معرفتی با منشأ وحیانی تبدیل می‌شود

و «بودجه اسلامی» از درون به غایت خود بازمی‌گردد؛ ابزاری برای عدالت، نه صرفاً مکانیسمی برای توازن مالی. نکته مهم و پایانی در این بخش که اتفاقاً از بحث سکولاریسم روش‌شناختی هم معلوم بود، نگاه به انسان است. در این طرح شواهد محکمی وجود دارد که انسان، حداقل به دو نوع انسان عامل اقتصادی و انسان مخلوق تقسیم شده است و انسان عامل محور تحلیل اقتصادی قرار گرفته است. به‌طور مختصر در مباحث بعدی (عدالت) به این مطلب اشاره‌ای می‌شود.

۲-۲. برخی مصادیق تقلید نهادی

در این قسمت به دو نمونه از وجود تقلید هم‌شکلی در طرح اصلاحات ساختاری بودجه اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. نظام یارانه‌ها

کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه*، به یارانه‌ها غالباً از منظر برقراری «کارایی مالی»، «کاهش هزینه دولت» و «اجتناب از ناترازی در هر بخش از اقتصاد» می‌نگرد. در ضمن این گفتمان نوعی بازخوانی هنجاری ضمنی وجود دارد دال بر اینکه این یارانه‌ها چه نقش اجتماعی - عدالتی دارند. این نمایی از «تقلید هم‌شکلی» است که غالباً نتیجه‌ای جز تله قابلیت دولت نداشته است، شبیه یک نسخه متداول از اصلاح و هدفمندی یارانه‌ها. ردپای این نوع نگرش را به‌خوبی می‌توان در ادبیات بخش عمومی متعارف یافت؛ همچنین از توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) برداشت می‌شود. صندوق بین‌المللی پول در سند کاری (WP/15/105-May 2015) «یارانه انرژی جهانی چقدر است؟» توسط دیوید کادی و همکاران دقیقاً به همین مطالب اشاره می‌کند. لب مطلب در این مقاله رسمی این است: «یارانه‌های انرژی پس از کسر مالیات به‌طور چشمگیری بالاتر از آنچه قبلاً تخمین زده شده بود، هستند... این یارانه‌ها در درجه اول منعکس‌کننده قیمت‌گذاری کمتر از حد مجاز از دیدگاه داخلی (و نه جهانی) هستند؛ به‌طوری که اصلاح یک‌جانبه قیمت‌ها به نفع خود کشورهاست. تأثیرات بالقوه مالی، زیست‌محیطی و رفاهی اصلاح یارانه‌های انرژی قابل توجه است». این به نفع بودن صرفاً از جهت کارایی و مدیریت مالی اقتصاد کلان است. نسخه به‌روزر این گزارش در (WP/21/236-September 2021) توسط یان پری و همکاران تهیه شده است. محور این گزارش این است که هزینه‌های خارجی مثل آلودگی و انتشار Co2 را محاسبه می‌کند؛ یعنی فراتر از کمک‌های بودجه‌ای آشکار و اثبات می‌کند که این یارانه‌ها به خلاف عدالت اجتماعی خصوصاً از جهت ایجاد مرگ‌های زودرس ناشی از آلودگی است. همچنین سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در گزارش‌های متعدد، از جمله «مالیات بر مصرف انرژی ۲۰۱۹» در قالب توصیه مالیات سبز و آب و هوایی (۲۰۲۰) همین مطالب را تکرار کرده است. در مقدمه همین گزارش آمده است:

افزایش قیمت انرژی ابزاری بسیار مؤثر برای کاهش انتشار است، اما تأثیر آن بر خانوارها ممکن است سنگین باشد. برخی خانوارها ممکن است دریابند که الگوهای عادی مصرف انرژی دیگر برایشان قابل تحمل نیست. بسیاری از آنها نیز شاید نتوانند سریعاً مصرف انرژی خود را کاهش دهند؛ به گونه‌ای که هزینه‌های سایر اقلام کاهش یابد. بنابراین باید توجه داشت که اصلاح قیمت انرژی نباید برای خانوارها طاقت‌فرسا شود. تحقیقات OECD نشان می‌دهد که استفاده از بخشی از درآمد حاصل از مالیات‌های بالاتر انرژی معمولاً برای حفظ توان پرداخت انرژی کافی است، و راهبردهای گسترده‌تر باز یافت درآمد مانند پرداخت‌های انتقالی یا کاهش مالیات بر درآمد می‌توانند اطمینان دهند که تلاش‌های کربن‌زدایی از نظر اجتماعی عادلانه هستند. بررسی تفصیلی مالیات‌های انرژی در این گزارش، اطلاعات دقیقی در اختیار سیاست‌گذاران می‌گذارد تا بتوانند کارآمدترین و فراگیرترین گزینه‌های اصلاحی را شناسایی کنند.

خلاصه این عبارت می‌شود هدفمندی یارانه‌های انرژی در جانب هزینه‌ها و حذف یارانه‌ها و مداخلات قیمتی در سمت درآمدها. بالاخره باید منابع درآمدی از سمت نفت به سمت مالیات‌ها مبتنی بر عملکرد بازار تغییر یابد و یارانه‌ها نیز از منبع مالیات بر ثروتمندان پایه‌گذاری شود. همین مطالب عیناً در کتاب *اصلاحات ساختاری* بودجه تکرار شده است. با تمرکز بر همین مطالب در بخش اصلاحات ساختاری یارانه‌ها به دو مفهوم پرتکرار با رویکرد تقلید نهادی اشاره می‌شود.

۲-۲-۲. تقلیل و حذف یارانه پنهان (Implicit Subsidies)

نویسندگان طرح مذکور به دنبال اصلاح به معنای حذف یارانه پنهان انرژی و کالاهای اساسی هستند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۰). این مسئله در خصوص یارانه انرژی بسیار پررنگ است: نخست، از حیث رفع کسری بودجه؛ دوم، از حیث آثار جانبی مصرف انبوه ناشی از قیمت‌های اندک مثل گسترش آلودگی سوخت‌های فسیلی (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۵۹). اندیشه اصلی این است که اولاً مداخله قیمتی دولت در هر بخش اقتصادی از پول تا سوخت، چیزی جز تورم یا رکود و رانت (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۴) به دنبال ندارد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۳)؛ ثانیاً پرداخت یارانه به کمتر از قیمت‌های جهانی، ضد انگیزه اقتصادی، بازار و رقابت است؛ از این رو باید نظام یارانه به کالاهای اساسی اصلاح شود (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴). راه‌حل اصلی نیز عبارت است از اینکه دولت همه نیازها را از بازار به قیمت‌های بازاری خریداری کند و فقط به ذی‌نفع نهایی در برخی کالاهای اساسی پرداخت نماید (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۹۷). مهم‌ترین جنبه تقلید هم‌شکلی در همین بخش صورت می‌گیرد؛ زیرا ساختار اقتصاد اکثر کشورهای جهان پیشرفته و در حال توسعه بنا به توصیه‌های متعارف علمی یا سازمان‌های بین‌المللی به هم‌گرو تمایل دارد، این موجب شده است تا برای انرژی و برخی کالاهای اساسی بازار وجود داشته باشد و دولت‌ها واقعاً نیاز کشور را از

آن بازارها تأمین کنند، اما این بحث در ایران نیست و دقیقاً به عکس رفتار می‌شود؛ یعنی دولتی که نباید - به قول نویسندگان - قیمتی را تحمیل کند، به قیمت‌گذاری در سطح جهانی می‌پردازد تا کم‌کم بازاری برای این کالاها ایجاد شود یا بازار موجود تقویت گردد. نویسندگان طرح مذکور دقیقاً به همین نکته اشاره کرده‌اند:

... باید نظام قیمت‌گذاری به سمت نظام قیمت‌گذاری غیردولتی و مبتنی بر عرضه و تقاضا حرکت کند... در این روش، فروش منابع ملی به قیمت واقعی صورت می‌گیرد و امکان حضور و فعالیت بخش خصوصی در این بازار شکل می‌گیرد و رانت برداشته می‌شود... (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۴۱).

این همان تغییر اقتصاد سیاسی به نفع بازار (نسخه معهود نئولیبرال) است.

۳-۲-۲. عدالت توزیعی

شاید معروف‌ترین مغالطه اشتراک لفظی، در واژه عدالت رخ داده باشد. همه نظامات اجتماعی از جمله نظام اقتصادی باید نظر خود را درباره عدالت بیان کنند و راهکارها و روش خود را برای تحقق آن مطرح نمایند. کتاب اصلاحات ساختاری بودجه بسیار پرتکرار، عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند، اما برآیند همه مطالب چیزی نیست جز عدالت توزیعی. این عدالت توزیعی نیز از طریق سیاست‌گذاری اقتصادی محقق می‌شود، نه از باب حقوق مالکیت؛ از این رو با تعبیر «یارانه» از این سیاست یاد می‌شود. تنها موضوع نهادی این است که با گسترش بازار و تقویت سهم عامل اقتصادی، سهم سیاست رفاهی کم و کمتر شود. البته طرفداران اقتصاد رفاه قائل‌اند که شأن بودجه نیز همین است. اگر در منظومه فکر ارباب سیاست‌گذاری اقتصادی مباحث نهادی ثروت و توزیع آن مهم بود، شاید لازم نبود که بودجه این قدر بر مباحث عدالت و رفاه تکیه کند. همان‌طور که قبلاً مطرح شد در ادبیات اسلامی توزیع مبتنی بر نهادهای اسلامی بسیار بااهمیت است. کتاب مذکور در عبارات کلیدی خود در مورد کارکرد بودجه به صراحت به عدالت اشاره نمی‌کند و انگار عدالت را موردی و صرفاً در باب توانمندسازی برخی از افراد و موضوعی تبعی می‌داند: «بودجه خوب و نظام بودجه‌ریزی مناسب باید محل تجلی پنج ویژگی «انضباط مالی، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی» باشد... اثربخشی به معنای استفاده از منابع عمومی در جهت دستیابی به خروجی‌های برنامه‌ریزی شده بر مبنای اولویت‌هاست» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۹).

پر واضح است که توزیع مجدد ثروت از سمت عامل اقتصادی پردرآمد به سمت سایر انسان‌ها که همانند آن عامل درآمد ندارند صورت می‌گیرد. به عبارتی انسان اقتصادی به فریاد انسانیت می‌رسد، اما اینکه کدام عامل، چقدر، به کدام انسان و با چه شرایطی کمک می‌کند، در توابع رفاه اجتماعی مطرح می‌شود. کتاب مذکور، به‌طور ضمنی به هیچ تابع خاصی اشاره نمی‌کند. عملیات مدنظر ایشان از رسته توانمندسازی است نه یارانه گسترده یا همگانی. راهکار اجرایی نیز ارتباط نظام مالیاتی (ستاندن از انسان اقتصادی) - نظام یارانه (عطا کردن

به شئون انسانی) است؛ نوعی نظام یکپارچه که معیار رفاه را درآمد پولی - هزینه پولی می‌داند. به این عبارت دقت کنید:

محور اصلی اصلاح نظام مالیاتی که بر مسئله عدالت اجتماعی نیز اثرگذار است، ایجاد نظام مالیاتی بر مجموع درآمد خانوار است که می‌تواند بین مالیات و عدالت اجتماعی ارتباط برقرار کند... با اتخاذ این شیوه، گروه‌های ثروتمند شناسایی شده و مالیات خواهند داد و دهک‌های پایین نیز شناسایی شده و تحت پوشش حمایت دولت و یارانه قرار خواهند گرفت (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۶۹).

«اگر این طرح تصویب و با موفقیت اجرا شود... دولت به راحتی مالیات عادلانه دریافت می‌کند و مستقیماً نیازمندان را مورد حمایت قرار می‌دهد» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۷۰). جنبه‌های زیادی در عبارت‌های کتاب مذکور وجود دارد که به استقرار نظام مالیات بر مجموع درآمد خانوار در رأس نظام یکپارچه مالیاتی - حمایتی اشاره می‌کند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۳۰). در این عبارت صرفاً حمایت دیده می‌شود و تعبیری مثل لزوم تأمین و توازن حتی مورد اشاره قرار نمی‌گیرد. دغدغه همه این طرح «رشد با تورم محدود» است که پسوند عملکردی بسیار محدودی با عنوان «عدالت‌محور» بدان ملحق شده است. این تقلید نهادی به وضوح در اسناد بین‌المللی و دروس اقتصاد بازار دیده می‌شود.

نکته خیلی مهم این است که در نظام حمایتی بالا یک انسان جدید تعریف می‌شود: «انسان ذی‌نفع» در مقابل «عامل ذی‌نفع». همه پرداخت‌ها باید برای برقراری نفعی که وی نتوانسته است در بازار ببرد به صورت مستقیم به خود او صورت گیرد نه در زنجیره قیمت و بازارها (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۰۵). با این حساب همه قیمت‌ها باید از انواع حمایت‌ها خالی شود و فقط همین فرد مدنظر قرار گیرد.

در طرح مذکور هیچ توضیح مشخصی وجود ندارد که چگونه همه منافع در این زنجیره سنجیده شده است و مشخص شده است که باید قطع شود و فقط به این فرد آخر رسیدگی شود آن هم در حدی که معلوم نیست رفاه اولیه او را جبران می‌کند یا نه. به عبارتی تبیین تحلیل خرد و کلان صورت نگرفته است.

نویسندگان کتاب مذکور به این پرسش پاسخ صریحی نمی‌دهند: «چرا کسری ناشی از برقراری عدالت، نامطلوب‌تر از تعادل بدون عدالت است؟» ایشان می‌گویند: «اصولاً اعطای یارانه، با هدف حمایت مؤثر از اقشار کم‌برخوردار و حتی رونق تولید، لازم است با رویکرد حمایت مستقیم از خانوار بوده تا نظام‌های انگیزشی در سطوح مختلف تولید اصلاح شوند» (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۲۲). به عبارتی اساساً دغدغه ایشان تولید است نه عدالت - حتی به همان معنای حمایتی - و در این مسیر باید مراقب ناترازی‌ها بود.

در همه این کتاب و خصوصاً در قسمت عدالت هیچ ارجاع مستقیمی به ظرفیت اقتصاد اسلامی مثلاً در جانب درآمدهای شرعی، از جمله زکات و خمس و ارتباط آنها به هزینه‌های یارانه‌ای خاص نشده است.

۳. مغایرت با مبانی قانون اساسی و الگوی اسلامی

قبلاً بیان شد که مظهر اقتصاد اسلامی در ایران، قانون اساسی است. طرح اصلاحات ساختاری بودجه در کتاب مذکور با جنبه‌های مختلفی از قانون اساسی نیز در تضاد است.

در ساختار این کتاب یک برداشت نادرست از هماهنگی میان اصول مختلف قانون اساسی خصوصاً اصل ۳، ۴۳ و ۴۴ و به عبارت درست‌تر سیاست‌های کلی اجرای اصل ۴۴ رخ داده است:

با هدف مشخص شدن وظایف دولت و مشخص شدن مأموریت‌های معطل‌مانده، باید در ابتدا بازتعریف نقش، ساختار و وظایف اصلی دولت صورت پذیرد. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، قلمرو فعالیت‌های دولت را تعیین کرده است که مبنای عمل در این پروژه قرار گرفته است. بر این اساس، مشخص می‌شود که کدام‌یک از کارکردهای فعلی، در حیطه وظایف دولت است. رویکرد اصلی در پاسخ به این سؤال، مبنا قرار دادن عرضه کالاهای عمومی و بازتوزیع منابع به‌عنوان وظایف اصلی دولت است (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۳).

این عبارت در این کتاب به زبان‌های مختلف در چند جا تکرار شده است؛ حال آنکه اصل ۴۴ قانون اساسی به بحث از مالکیت و تعریف بخش عمومی، خصوصی و دولتی می‌پردازد نه وظایف دولت و این وظایف در اصل ۳ قانون اساسی آورده شده است که لوازم اقتصادی بسیار زیادی دارد و ربطی هم به مالکیت و تصدی دولت بر دارایی‌ها ندارد خصوصاً بند ۱۲ این اصل: «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه». با این حساب قانون ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نمی‌تواند مخالف اصل ۳ باشد و هر نوع ظاهر یا تفسیری از آن، که برخلاف اصل مذکور است، معتبر نیست. علاوه بر اینکه وظایف دولت اسلامی قطعاً در تدارک کالای عمومی و بازتوزیع ثروت خلاصه نمی‌شود. نویسندگان در این کتاب صرفاً از آموزش سخن می‌گویند و هرگز از تربیت و فرهنگ در کنار این مقوله سخنی به میان نمی‌آورند. (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۴) امنیت، بهداشت و سلامت، رفاه اجتماعی، عدالت و قسط، توسعه فرهنگ دینی و بسیاری از امور دیگر، قابلیت واگذاری به غیردولت اسلامی را ندارد. این موارد از خیرات عامه (Common Good) است نه کالای عمومی (Public Goods).

نویسندگان به این تغییر در تعیین وظایف دولت بدین گونه اشاره می‌کنند:

با بازتعریف وظایف دولت، در مرحله بعد به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا کارکردهایی که جزء وظایف دولت به حساب می‌آیند، به صورت کارا انجام می‌شوند یا خیر؟... بر این اساس پیشنهاد می‌شود که کمیته بازمینی هزینه‌ها و ساختار، در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و بند ۱۶ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، در سازمان برنامه‌وبودجه... تشکیل شود (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۴).

به عبارتی طراحان به وضوح درصدد بازتعریف بسیاری از اجزای اقتصاد سیاسی مطرح در قانون اساسی هستند. سعی طراحان در کالایی سازی بسیاری از کالاهای عمومی و سپردن تولید آنها به بخش خصوصی است:

با بازتعریف وظایف آن دسته از این وظایف که امکان ارائه آنها توسط بخش خصوصی وجود دارد در قالب خرید خدمت و برون سپاری اجرایی می شود. هدف از این کار علاوه بر افزایش چابکی دولت، بهینه تر کردن خرج دولت نیز است؛ چراکه در صورت وجود قواعد مشخص برای برون سپاری نحوه هزینه کرد در بخش خصوصی کارتر برای ارائه خدمات بهینه تر از دولت می باشد. خرید خدمت در حوزه های متعددی مانند آموزش عالی بهداشت درمان و آموزش و پرورش می تواند انجام پذیرد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۹۵).

ایشان در ادامه بیان می کنند این به نفع اقشار آسیب پذیر هم است. این نمونه ای از پیشنهادات طرح مذکور است که در عمل به تضعیف اهداف اقتصادی مصرح در قانون اساسی مانند عدالت و استقلال اقتصادی منجر می شود.

نتیجه گیری

این مقاله به خوانشی انتقادی از کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه پرداخت تا نشان دهد چگونه یک پیش فرض فلسفی ناگفته و شاید ناخواسته، یعنی «سکولاریسم روش شناختی»، بر بسیاری از تحلیل و تجویزهای آن حاکم است. هدف این پژوهش، نه صرفاً نقد یک کتاب، بلکه تبارشناسی یک شکست تئوریک در سیاست گذاری اقتصادی ایران بود که منجر به ناکارآمدی اصلاحات و تداوم مشکلات مزمن اقتصادی شده است.*

خلاصه یافته ها

یافته اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه کتاب *اصلاحات ساختاری بودجه*، به مثابه نماینده گفتمان غالب سیاست گذاری در ایران، در چارچوبی عمل می کند که چارلز تیلور آن را «چارچوب درون ماندگار» می نامد. در این چارچوب، مسائل اقتصادی (مانند تورم و کسری بودجه) به عنوان پدیده هایی صرفاً فنی، مکانیکی و خودبسنده تحلیل می شوند که راه حل هایی فنی، عقلانی (ابزاری) و جهان شمول دارند. اهداف غایی این اصلاحات، مفاهیمی درون ماندگار مانند «کارایی»، «ثبات اقتصاد کلان» و «رشد اقتصادی» است؛ اهدافی که به عنوان بدیهیات علمی و بدون نیاز به توجیه در چارچوب ارزشی بومی (اسلامی - ایرانی) پذیرفته شده اند.

این مقاله نشان داد که مکانیسم ورود این چارچوب سکولار به نظام سیاست گذاری ایران، نه لزوماً از طریق یک انتخاب فلسفی آگاهانه، بلکه از طریق فرآیندی جامعه شناختی بوده است که مت اندروز و همکاران آن را «تقلید هم شکل» می نامند. نخبگان سیاست گذار، تحت فشار برای کسب مشروعیت داخلی و بین المللی، به «تقلید» از «شکل» نهادها و «بهترین رویه های» جهانی (مانند خصوصی سازی، مقررات زدایی و توسعه بازارها

که همگی محصول پارادایم نئولیبرال هستند) روی آورده‌اند. این در حالی است که این اشکال، فاقد «کارکرد» واقعی در بستر بومی ایران هستند؛ زیرا با مبانی ارزشی و نهادی آن در تضاد قرار دارند.

نویسندگان طرح همه این تحولات نهادی و سیاستی را با نام قاعده مالی ارائه می‌کنند تا محدودیتی طولانی و پایدار را از طریق تعیین حدود مرزهای عددی بر شاخص‌های اساسی بودجه برقرار کنند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۸) تا بدین وسیله نقش سیاست را کمتر نمایند. برای این اقدامات لازم است گفتمان‌سازی و اقناع‌سازی صورت گیرد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۶۵).

پاسخ به پرسش اصلی

پرسش اصلی این بود که چرا این اصلاحات پیشنهادی، علی‌رغم ادعای علمی و فنی بودن، در حل مسائل مزمن اقتصاد ایران ناکام مانده‌اند؟ پاسخ این مقاله، «تضاد پارادایمی» است. راه‌حل‌های ارائه‌شده (که عمدتاً نسخه‌ای از سکولاریسم روش‌شناختی با طعم نئولیبرالیسم هستند) در تقابل مستقیم با پارادایم «متعالی» حاکم بر سند بالادستی نظام، یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.

قانون اساسی (در مقدمه و اصول ۳، ۴۳ و ۴۴) پارادایمی را ترسیم می‌کند که در آن، اقتصاد وسیله‌ای برای «تکامل معنوی انسان» است و اهداف آن نه صرفاً کارایی، بلکه «عدالت ماهوی» (توازن)، «استقلال اقتصادی» و «تأمین حد کفاف» است. ساختار مطلوب آن نیز اصالت مبادله و بازار اسلامی در کنار اصالت بخش «دولتی و تعاونی» است.

بنابراین یکی از جنبه‌های ناکامی اصلاحات، نه به دلیل اجرای بد یک نسخه درست، بلکه به دلیل تلاش برای اجرای یک نسخه ذاتاً «بی‌ربط» است (شاکله موضوع منظور است نه اجزای آن). این مقاله استدلال می‌کند که آدرس دادن به «بی‌نظمی دولت» یا «مقاومت نهادی» به‌عنوان علت شکست، «آدرس غلط» است؛ زیرا این خود «تقلید هم‌شکل» از پارادایم سکولار است که با ایجاد «شکاف میان شکل و کارکرد»، منجر به بی‌نظمی، تشدید نابرابری، تورم مزمن و تله ظرفیت شده است. هیچ تضمینی وجود ندارد که استمرار این‌گونه اصلاحات مسیر مشکلات ۷۰ ساله بودجه‌ریزی در ایران را حل کند. حال نوبت تحلیل علمی و آزمون توانمندی اقتصاد اسلامی است.

منابع

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- بالدین، جورج بی. (۱۴۰۱). برنامه‌ریزی و توسعه در ایران. ترجمه میکائیل عظیمی. تهران: علم.
- بریان، پیر (۱۳۹۲). تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر). ترجمه مهدی سمسار. تهران: علم.
- پورمحمدی، سیدحمید، مدنی‌زاده، سیدعلی، دمنه، نیلوفر و خان میرزایی، فرهاد (۱۴۰۱). اصلاحات ساختاری بودجه. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.
- پیو، پیترو و گرت، گریس (۱۳۸۷). کینز. تهران: نظر.
- حمیدیان، اکرم (۱۴۰۰). کرونا و سکولاریسم: تحلیل رابطه مذهب، علم و سیاست در مواجهه با بحران بیماری کووید ۱۹ در کشور ایران. علوم اجتماعی. ۲۸ (۹۵)، ۱۸۳-۲۱۴.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۸۴). اسلام و چالش اقتصادی. ترجمه سیدحسین میرمعزی، علی‌اصغر هادوی‌نیا، احمدعلی یوسفی و ناصر جهانیان. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- چلوی، سیدمهدی، کریمی فرد، حسین، عبدالخانی، لنا و محقق‌نیا، حامد (۱۴۰۱). بررسی علل عدم امکان حصول سکولاریسم در جوامع اسلامی با استفاده از نظریه سازه‌نگاری. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲۷ (۱۳)، ۸۴۰-۸۵۲.
- رجائی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۲). مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی. معرفت اقتصادی، ۱ (۹)، ۷۹-۱۰۴.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۴ق). اقتصادنا. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- طالب‌نیا، قدرت‌الله و طالبی، مریم (۱۳۹۷). نظام بودجه‌ریزی در ایران و ساختار آن. رویکردهای پژوهشی نو در علوم مدیریت، ۱ (۶)، ۴۱-۶۷.
- قاسمی، حمیدرضا، عرب‌مازار یزدی، علی و زمانی، رضا (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی نظام بودجه‌ریزی در ایران بر اساس رهیافت نظم اجتماعی (۴۰۳۱-۴۸۲۱). پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۷ (۹۳)، ۶۱-۱۰۴.
- کردبچه، محمد (۱۴۰۱). سیر تحولات برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در ایران و جهان. تهران: نور علم.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. تهران: نقش و نگار.
- منهاجی، مجید (۱۴۰۱). بازنمایی انگاره‌های سکولاریسم در جهان اسلام در اندیشه محمد ارکون. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۶ (۳۱)، ۴۵۷-۴۸۵.

Addas, W. (2008). *Methodology of Economics Secular vs Islamic a Comparative Study of Economics: From Self-Interest to God-Interest*. International Islamic University Malaysia.

Andrews, M., Pritchett, L. & Woolcock, M. (2017). *Building State Capability: Evidence, Analysis, Action*. Oxford University Press.

Berger, Peter L. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of*

Religion. Garden City, NY: Doubleday.

Coady, David, Flamini, Valentina, Sears, Louis. (2015). *How Large Are Global Energy Subsidies?* IMF Working Paper (WP/15/105).

Comim, F., Qizilbash, M., Alkire, S. (Editors). (2008). *The Capability Approach: Concepts, Measures and Applications*. Cambridge University Press.

Khavar, Maryam (2025). Decoloniality and Islamic Economics. *ReOrient*, 9(2), 267-287.

OECD. (2019). *Taxing Energy Use 2019: Using Taxes for Climate Action*. OECD Publishing, Paris.

Parry, Ian, Black, Simon, Vernon, Nate (2021). Still Not Getting Energy Prices Right: A Global and Country Update of Fossil Fuel Subsidies. IMF Working Paper (WP/21/236).

Pennock, Robert T. (1999). *Tower of Babel: The Evidence against the New Creationism*. Cambridge, MA: MIT Press.

Sarihan, Ali. (2025). The Ascendancy of Secular Trends in Iran. *Religions*, 16(5), 592-613.

Taylor, C. (2007). *A secular age*. the Belknap press of Harvard university press.

سایت‌های اینترنتی:

farsi. khamenei. ir

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

 10.22034/marefateeqtasadi.2026.5003399

 20.1001.1.17354545.1404.23.2.1.8

Providing an operational and Islamic model of microfinance in *Qeshm* Island: SWOT analysis and monitoring of businesses and microfinance institutions

 **Mostafa Shahidinasab**  / Postdoctoral Fellow in Financial Management, Imam Sadeq University, Tehran, Iran m.shahidinasab@isu.ac.ir

Hossein Hassanzadeh Sarvestani / Assistant Professor, Department of Financial Management, Imam Sadeq University, Tehran, Iran h.hasanzadehisu.ac.ir

Mohammad Hossein Ghavam / Assistant Professor, Department of Financial Management, Imam Sadeq University, Tehran, Iran ghavam@isu.ac.ir

Received: 2025/12/10 - **Accepted:** 2026/01/21

Abstract

This study aims to monitor microbusinesses and evaluate the performance of microfinance institutions in *Qeshm* Island. Using the SWOT approach, this study identifies internal strengths and weaknesses and environmental opportunities and threats of microfinance in *Qeshm* Island and provides an operational and Islamic model for the development of microfinance. The study is applied in terms of purpose and mixed in terms of method. The data were collected through reviewing official and regional documents and field interviews were collected. Data analysis was conducted using the SWOT model and qualitative content analysis. The findings show that sectors such as fisheries and aquaculture, food and processing industries, tourism, handicrafts, and innovative agriculture have a competitive advantage, but weak branding and marketing, lack of logistics infrastructure, difficulty in obtaining licenses, and limited working capital are the main obstacles to their development. Also, the institutional assessment indicates overlapping tasks, institutional incoherence, and inefficiency of financial instruments appropriate to island conditions. As a result, the research suggests a local and Islamic model based on diversification of financial resources, group guarantees, and linking microcredit with local value chains, which can be a suitable model for island and border regions of the country.

Keywords: Microfinance, Islamic Finance, *Qeshm* Island, Competitive Advantage

JEL Classification: O16, O17, G23

ارائه مدل عملیاتی و اسلامی تأمین مالی خرد در جزیره قشم: تحلیل SWOT و پایش کسب و کارها و نهادهای تأمین مالی خرد

m.shahidinasab@isu.ac.ir

مصطفی شهیدی نسب  / فوق دکتری مدیریت مالی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

h.hasanzadehisu.ac.ir

حسین حسن زاده سروسناری / استادیار گروه مدیریت مالی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

ghavam@isu.ac.ir

محمدحسین قوام / استادیار گروه مدیریت مالی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱

چکیده

این پژوهش با هدف پایش کسب و کارهای خرد و ارزیابی عملکرد نهادهای تأمین مالی خرد در جزیره قشم انجام شده است. این بررسی با بهره‌گیری از رویکرد SWOT، نقاط قوت و ضعف داخلی و فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی تأمین مالی خرد در جزیره قشم را شناسایی کرده و مدلی اسلامی و عملیاتی برای توسعه تأمین مالی خرد ارائه می‌دهد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از حیث روش، ترکیبی (آمیخته) است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد و گزارش‌های رسمی و منطقه‌ای و نیز انجام مصاحبه‌های میدانی گردآوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل SWOT و تحلیل محتوای کیفی انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد رسته‌هایی مانند شیلات و آبریز پروری، صنایع غذایی و تبدیلی، گردشگری، صنایع دستی و کشاورزی نوآورانه از مزیت رقابتی برخوردارند، اما ضعف برندینگ و بازاریابی، کمبود زیرساخت‌های لجستیکی، دشواری اخذ مجوز و محدودیت سرمایه در گردش از موانع اصلی توسعه آنهاست. همچنین ارزیابی نهادی حاکی از هم‌پوشانی وظایف، ناهماهنگی نهادی و ناکارآمدی ابزارهای مالی متناسب با شرایط جزیره است. در نتیجه، پژوهش مدلی بومی و اسلامی مبتنی بر تنوع‌بخشی منابع مالی، ضمانت گروهی و پیوند اعتبارات خرد با زنجیره‌های ارزش محلی پیشنهاد می‌کند که می‌تواند الگوی مناسبی برای مناطق جزیره‌ای و مرزی کشور باشد.

کلیدواژه‌ها: تأمین مالی خرد، تأمین مالی اسلامی، جزیره قشم، مزیت رقابتی.

طبقه‌بندی JEL: O16، O17، G23.

مقدمه

کسب و کارهای خرد به عنوان یکی از کارآمدترین ابزارهای توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی، در ادبیات توسعه همواره جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. این دسته از فعالیت‌ها، ضمن ایجاد اشتغال پایدار و ارتقای درآمد خانوارهای کم‌درآمد، نقشی مؤثر در کاهش فقر و افزایش تاب‌آوری اجتماعی ایفا می‌کنند. در مناطق جزیره‌ای همچون قشم، که ترکیبی از فرصت‌های ویژه (منابع دریایی، موقعیت ژئوپلیتیک و ظرفیت گردشگری) و محدودیت‌های محیطی (دسترسی محدود به منابع مالی، چالش‌های لجستیکی، ناپایداری اقلیمی) وجود دارد، اهمیت این کسب و کارها دوچندان است. در چنین شرایطی، دسترسی به تأمین مالی خرد کارآمد و متناسب با ویژگی‌های محلی، یکی از پیش‌نیازهای اساسی توسعه پایدار به‌شمار می‌رود. جزیره قشم به‌عنوان بزرگ‌ترین جزیره ایران، دارای ظرفیت‌های منحصر به فرد در حوزه‌های شیلات و آبریز پروری، صنایع غذایی و تبدیلی، گردشگری، صنایع دستی و کشاورزی سازگار با کم‌آبی است.

این پژوهش با سه هدف اصلی دنبال شده است: نخست، شناسایی و تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای زیست‌بوم کسب و کارهای خرد در قشم؛ دوم، ارزیابی عملکرد نهادی بازیگران اصلی تأمین مالی خرد در این جزیره؛ و سوم، ارائه یک مدل بومی و اسلامی برای هم‌راستا کردن عرضه و تقاضای اعتبار خرد. به این ترتیب، تحقیق حاضر تلاش دارد تصویری دقیق و کاربردی از وضعیت موجود و ظرفیت‌های بالقوه ارائه دهد. یکی از نوآوری‌های اصلی پژوهش حاضر، تمرکز بر یک منطقه مشخص با ویژگی‌های اقتصادی، نهادی و جغرافیایی خاص است که امکان تحلیل عمیق و زمینه‌مند تأمین مالی خرد را فراهم می‌کند. اگرچه یافته‌ها و پیشنهادها بر اساس داده‌های ارائه شده مستقیماً متأثر از شرایط خاص جزیره قشم هستند و قابل تعمیم مکانیکی به سایر مناطق نیستند، اما چارچوب تحلیلی، منطق سیاست‌گذاری و رویکرد اتخاذ شده در این پژوهش می‌تواند به عنوان الگویی مفهومی و اقتباس‌پذیر برای سایر مناطق جزیره‌ای و مرزی کشور مورد استفاده قرار گیرد؛ به گونه‌ای که با در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری و نهادی هر منطقه، متناسب‌سازی و بازطراحی شود.

پس از این مقدمه، باقی مقاله به این شرح سازمان یافته است: در بخش اول پیشینه تحقیق در دو بعد داخلی و بین‌المللی بررسی می‌شود؛ در بخش دوم، مبانی نظری اسلامی تأمین مالی خرد مرور می‌شود؛ بخش سوم به کسب و کارهای خرد در قشم؛ بخش چهارم به عملکرد نهادهای تأمین مالی خرد در قشم اختصاص دارد؛ در بخش پنجم به تبیین روش‌شناسی می‌پردازیم؛ در بخش ششم، یافته‌ها و تحلیل SWOT در مورد عملکرد نهادهای تأمین مالی خرد ارائه می‌شود؛ در بخش هفتم، الگوی بومی تأمین مالی خرد در قشم بررسی می‌گردد؛ در نهایت، بخش هشتم نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی پژوهش را بیان می‌کند.

۱. پیشینه تحقیق

۱-۱. پیشینه بین‌المللی

منبع	عنوان پژوهش	نتایج
South Pacific Business Development, 2022	عملیات تأمین مالی خرد SPBD در جزایر اقیانوس آرام	ترکیب وام‌های خرد با آموزش مالی و توانمندسازی زنان، به‌ویژه در مناطق روستایی جزیره‌ای، منجر به افزایش نرخ بازپرداخت و کاهش چشمگیر فقر شده است.
Abu Karsh, 2022	ظهور وام‌های خرد در خاورمیانه	ضعف چارچوب‌های قانونی، نرخ بالای نکول و محدودیت دسترسی زنان و اقشار محروم، مهم‌ترین موانع هستند و اصلاح نظام نظارت و استفاده از ابزارهای دیجیتال، از الزامات توسعه پایدار تأمین مالی خرد در کشورهای منطقه است.
Fonkoze, 2024	بررسی عملکرد بزرگ‌ترین مؤسسه مالی خرد در هائیتی	توسعه شعب روستایی و تمرکز بر خدمات خرد برای زنان، موجب افزایش چشمگیر اشتغال و بهبود معیشت در جوامع محروم شده است
Ben Ltaifa & et al, 2018	شمول مالی در شورای همکاری خلیج فارس: وضعیت و مسیر پیش رو	شکاف‌های معناداری در تأمین مالی بنگاه‌های کوچک / خرد وجود دارد و اصلاحات نظارتی، توسعه ابزارهای اعتبارسنجی و فین‌تک می‌تواند سمت عرضه را تقویت و سمت تقاضا را تحریک کند.
Organization of Islamic Cooperation, 2017	گردشگری پایدار در کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی	پیوند برنامه‌های زیرساختی / گردشگری با اعتبار خرد و آموزش کسب‌وکار، مشارکت اقتصادی و تاب‌آوری درآمدی خانوارهای جزیره‌ای را بهبود می‌دهد.
OECD, 2023	سیاست‌گذاری کارآفرینی ابوظبی و اکوسیستم کسب‌وکارهای کوچک و متوسط: پلی به سوی زنجیره‌های ارزش جهانی	تنوع ابزارهای تأمین مالی و نهادهای توسعه‌ای (صندوق‌ها / بانک توسعه‌ای) شکاف‌های سمت عرضه را کاهش می‌دهد.
Emirates Development Bank, 2022	گزارش عملکرد سال ۲۰۲۲	توسعه ابزارهای دیجیتال و تضمین‌های هدفمند، هزینه‌های معامله را کاسته و دسترسی بنگاه‌های کوچک به اعتبار را افزایش داده است.

Milken Institute, 2019	فین تک در خاورمیانه و شمال آفریقا: چشم‌انداز سرمایه‌گذاری	فین تک می‌تواند فاصله عرضه / تقاضا در اعتبار خرد را کاهش دهد، مشروط به تنظیم‌گری تدریجی.
World Bank, 2024	بهبود شمول مالی در اقیانوس آرام	دسترسی دیجیتال و خدمات بدون شعبه برای جزیره‌ها حیاتی است و بر رفتار تقاضا نیز اثر مثبت دارد.
Asian Development Bank, 2016	بهبود شمول مالی در اقیانوس آرام	ترکیب تضمین‌های اعتباری با بسترهای دیجیتال، ریسک نکول ادراک‌شده را کاهش و تقاضای مؤثر را افزایش می‌دهد.
Musari & Arodha, 2017	تأمین مالی خرد اسلامی، سرمایه اجتماعی و رفاه خانوار جوامع ساحلی در اندونزی	انطباق فرهنگی عرضه، کیفیت تقاضا را بهبود می‌دهد.
Agbola & et al, 2017	آیا تأمین مالی خرد فقر را کاهش می‌دهد؟ شواهدی از فیلیپین	کاهش فقر در گروه‌های هدف، مشروط به هدفمندسازی و نظارت بر مصرف اعتبار است.

۱-۲. پیشینه ملی و منطقه‌ای ایران

منبع	عنوان پژوهش	نتایج
قدیری معصوم و احمدی، ۱۳۹۵	سازه‌های مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه	متغیرهای میزان تحصیلات، سازه‌های حمایتی، اقتصادی و آموزشی، با موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد، رابطه مثبت و معنادار دارند. سن و تعداد افراد خانوار با موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد رابطه منفی و معنادار دارد.
محمدی و دیگران، ۱۳۹۷	نقش تأمین مالی خرد بر کیفیت زندگی زنان روستایی در پروژه بین‌المللی ترسیب کربن در استان خراسان جنوبی	عضویت در صندوق‌های تأمین مالی خرد سبب شده است زنان درآمدهای بیشتری کسب کنند
بوزرجمهری و دیگران، ۱۴۰۱	بررسی اثرات صندوق اعتبارات خرد بر توانمندسازی اقتصادی و رفاهی زنان روستایی (مطالعه موردی: روستاهای دهستان پیوه ژن)	صندوق اعتبارات خرد بر بعد اقتصادی و رفاهی زنان روستایی عضو تأثیر داشته است.

کیانی و قنبری، ۱۴۰۱	شناسایی و تحلیل نقش صندوق‌های اعتباری خرد در پیشرفت و آبادانی روستاها (مطالعه موردی: شهرستان رزن و فامنین)	رابطه مثبت و معنی‌داری بین ابعاد اجتماعی، مشارکت، اقتصادی، بهره‌وری، اشتغال، آموزشی و فرهنگی با ایجاد صندوق اعتبارات خرد وجود دارد.
بنیاد علوی، ۱۴۰۱	عملکرد طرح‌های تأمین مالی خرد در جزایر لارک و هنگام	ترکیب سرمایه‌گذاری زیربنایی (مانند احداث اسکله، برق‌رسانی و بوستان‌ها) با اعطای وام‌های خرد (۱۵۰ میلیون تومان با نرخ ترجیحی ۴ درصد) منجر به افزایش تاب‌آوری اقتصادی، ایجاد مشاغل پایدار و کاهش مهاجرت روستاییان شده است.
زروکی و همکاران، ۱۴۰۲	اثر تأمین مالی خرد بر احتمال خروج خانوارها از فقر شهری و روستایی	خانوارهایی که از خدمات مالی خرد بهره‌مند شده‌اند، در مقایسه با خانوارهای فاقد این خدمات، احتمال کمتری برای فقر دارند و اثر مثبت آن در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی بوده است.
امیری، قلیچ و کرمی، ۱۴۰۲	آسیب‌شناسی پیاده‌سازی بانکداری پیوندی در ایران؛ با استفاده از تحلیل عاملی SWOT	راهبرد تهاجمی مبتنی بر اتصال مؤسسات خردمالی با دانشگاه / نهادهای محلی و استفاده از گروه‌های خودیار می‌تواند کارایی سمت عرضه و کیفیت تقاضا را ارتقا دهد.
حیدری قشلاقی و دیگران، ۱۴۰۲	طراحی مدل تأمین مالی خرد در پایداری کسب‌وکارهای نوپای کارآفرینانه در ایران (مطالعه موردی: بانک صادرات ایران)	انعطاف‌پذیری عرضه و ابزارهای ارزیابی ریسک داده‌محور، تقاضای پایدار را افزایش می‌دهد.
کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۱۴۰۲	سالنامه آماری ۱۴۰۲	تمرکز بر ارزیابی میدانی و پشتیبانی پس از اعطای وام، پایداری مشاغل خرد را افزایش می‌دهد.
سازمان منطقه آزاد قشم، ۱۴۰۲	حمایت از کارآفرینی و کسب‌وکارهای محلی در قشم	پیوند تأمین مالی خرد با آموزش مهارتی و دسترسی به بازار، شکاف عرضه / تقاضا را در بافت جزیره‌ای کاهش می‌دهد.
بنیاد برکت، ۱۴۰۲	حمایت از کارآفرینان و کسب‌وکارهای خرد	نهاد واسط حرفه‌ای برای تطبیق عرضه با نیاز واقعی تقاضاکنندگان حیاتی است.

شکاف‌های پژوهشی

با وجود پژوهش‌های متعددی در حوزه تأمین مالی خرد و توسعه کسب‌وکارهای خرد، بررسی هم‌زمان این دو حوزه در بسترهایی با ویژگی‌های نهادی و فضایی خاص کمتر مورد توجه بوده است. جزیره قشم از این جهت

واجد اهمیت پژوهشی است که به طور هم زمان دارای ویژگی های ذیل است:

۱. جزیره و منطقه آزاد تجاری (ترکیبی نادر در ایران)؛
۲. همزیستی اقتصاد غیررسمی خرد با سیاست های رسمی منطقه آزاد؛
۳. تمرکز بالای نهادهای متعدد تأمین مالی خرد در یک قلمرو محدود؛
۴. اقتصاد معیشتی وابسته به دریا (شیلات، گردشگری، صنایع دستی)؛
۵. اتصال مستقیم به بازارهای فرامرزی (عمان، امارات).

این ترکیب در اغلب مطالعات پیشین وجود نداشته است. در چنین بستری، سازوکارهای متعارف تأمین مالی خرد که عمدتاً برای مناطق روستایی یا سرزمین های پیوسته طراحی شده اند، با چالش ها و کارکردهای متفاوتی مواجه می شوند. از این رو نوآوری پژوهش حاضر در آن است که نشان می دهد چگونه ویژگی های نهادی و فضایی خاص قشم، منطق عملکرد نهادهای تأمین مالی خرد و تعامل آنها با کسب و کارهای خرد را دگرگون می کند. این مطالعه با مقایسه این وضعیت با تجربه های بین المللی در مناطق جزیره ای مشابه، تلاش دارد شکافی را پر کند که در آن، نقش «بافت مکانی - نهادی خاص» در اثربخشی سیاست های تأمین مالی خرد کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری و مدل مفهومی

۲-۱. چپستی تأمین مالی خرد اسلامی

۲-۱-۱. تأمین مالی خرد اسلامی

تأمین مالی خرد عبارت است از: ارائه اعتبار - در یک فرآیند ساده و منعطف - به فقرا و قشر متوسط فعال اقتصادی، کارآفرینان خرد و کسب و کارهای خرد و کوچک با هدف توانمندسازی از طریق تأمین مالی فعالیت های درآمدزا و خوداشتغالی به همراه تلاش برای تجهیز منابع خرد (جمع آوری پس اندازهای خرد جامعه هدف) و ارائه بیمه های خرد به ایشان و در برخی موارد کمک به توزیع و بازاریابی محصول مشتریان. تفاوت ماهوی آن با تأمین مالی خرد اسلامی در این است که اهداف، اصول، مبانی، ابزارها و نهادهای تأمین مالی خرد اسلامی، همه در چارچوب تعالیم اقتصادی اسلام طراحی شده اند (شهیدی نسب، ۱۳۹۵).

۲-۲. مبانی تأمین مالی خرد اسلامی

۲-۲-۱. اصول خاص تأمین مالی خرد اسلامی

در ادامه به بررسی چند روایتی که بیشترین قرابت را با مفهوم تأمین مالی خرد دارند می پردازیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: زندگانی یکی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار سخت شد، همسرش گفت: ای کاش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفتمی و از او درخواست کمک می نمودی. آن مرد خدمت

رسول خدا ﷺ آمد، و چون پیامبر او را دید فرمود: هر که از ما طلب کند ما به او عطا می‌کنیم، و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند. مرد با خود گفت: مقصودش غیر از من نیست، به‌سوی همسرش آمد و جریان را برایش گفت. زن گفت: رسول خدا ﷺ هم بشر است، باید وضع خود را به او می‌گفتی. مرد نزد رسول خدا ﷺ آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما طلب نماید به او عطا کنیم و هر که بی‌نیازی بجوید خداوند بی‌نیازش کند. تا سه مرتبه آن مرد این کار را تکرار کرد؛ سپس رفت و کلنگی را عاریه گرفت و به بالای کوه رفت و با آن مقداری هیزم جمع کرد، و آن را آورده و به نصف مدّ (نیم چارک) آرد فروخت، و آن را به خانه برد و بخوردند، فردا هم رفت و از آن کوه بالا رفته و بیشتر از آن هیزم آورد و فروخت، و همواره کار می‌کرد و می‌اندوخت تا خودش کلنگی خرید، باز هم اندوخت تا اینکه دو شتر و یک غلام خرید؛ سپس ادامه داد تا ثروتمند و بی‌نیاز شد؛ سپس خدمت پیغمبر ﷺ رسید و گزارش داد که چگونه برای طلب حاجت آمد و از پیغمبر چه شنید. پیامبر ﷺ فرمود: من که گفتم هر که از ما طلب کند ما عطاایش کنیم، و هر که بی‌نیازی جوید خدایش بی‌نیاز کند (طبرسی، ۱۳۷۹، باب ۳، فصل ۲۶، ص ۳۸۳).

توضیح: روایات فوق دربردارنده نکات جالبی پیرامون تأمین مالی خرد است. فرد درخواست‌کننده به‌منظور تأمین نیازهای مصرفی‌اش به رسول الله ﷺ مراجعه می‌نماید. گرچه رسول الله ﷺ می‌تواند به وی پرداختی نقدی داشته باشد تا وی نیاز مصرفی‌اش را پوشش دهد، ولی به‌صورت غیرمستقیم، با توصیه فرد به بی‌نیازی جستن و طلب روزی از خدا، فرد را تشویق به کسب‌وکاری خرد - قاعدتاً با توجه به شرایط فرد - می‌نماید. فرد سائل با این انگیزه اقدام به راه‌اندازی کسب‌وکاری خرد می‌نماید. وی که در ابتدا حتی از ابزار کار هم بی‌بهره است، اقدام به عاریه گرفتن ابزار کار نموده و به تدریج بخشی از درآمدش را صرف مخارج مصرفی و بخشی را برای تهیه ابزار کار - مخارج سرمایه‌ای - می‌نماید. وی از این طریق خود و خانواده‌اش را از فقر می‌رهاند (هدف فقرزدایی در تأمین مالی خرد محقق می‌شود). فرد سائل این کسب‌وکار خرد را ادامه می‌دهد و تدریجاً با گسترش دامنه فعالیت اقتصادی، ثروتمند شده و بی‌نیاز می‌گردد و علاوه بر این برای دیگران نیز اشتغال ایجاد می‌کند.

بنابراین هدف اشتغال‌زایی و نیز رشد و توسعه اقتصادی نیز که از اهداف مصحح تأمین مالی خرد است، محقق می‌شود.

انس بن مالک روایت کرده است: مردی از انصار به نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان طلب چیزی کرد. پیامبر ﷺ پرسید: آیا هیچ چیز در خانه نداری؟ او پاسخ داد: آری تکه پارچه‌ای که بخشی از آن را می‌پوشم و بخشی از آن را روی زمین پهن می‌کنیم و یک کاسه چوبی که از آن آب می‌خوریم. ایشان فرمودند: آنها را به نزد من بیاور. آن مرد این وسایل را به نزد پیامبر ﷺ آورد و ایشان آنها را در دستش گرفت و پرسید: چه کسی این وسایل را می‌خرد؟ یک مرد گفت: من آنها را به یک درهم می‌خرم. پیامبر ﷺ چندین بار فرمودند چه کسی بیشتر از یک درهم پیشنهاد می‌دهد؟ یک مرد گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم. پیامبر ﷺ آن وسایل را به مرد پیشنهاددهنده داد و دو درهم را گرفت و آن را به مرد انصاری داد و فرمود: با یکی از دو درهم غذا بخر و به خانواده‌ات

بده و با یک درهم دیگر یک تبر بخر و برای من بیاور. انصاری رفت و تبر را آورد و به پیامبر داد. نبی خدا ﷺ با دست خود برای آن دسته درست کرد و فرمود: برو هیزم جمع کن و بفروش و اجازه نده تا تو را تا زمانی طولانی ببینم.

مرد رفت و هیزم جمع کرد و فروخت. وقتی او ده درهم به دست آورد، به نزد پیامبر ﷺ آمد و با بخشی از آن لباس و با بخشی غذا خرید؛ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: این برای تو از گدایی که در روز قیامت به شکل لکه‌ای بر چهره‌ات مشاهده می‌شود، بهتر است (سجستانی، ۲۰۰۹، کتاب الزکاة، ح ۱۶۴۱).

رسول الله ﷺ فرمود: «اینکه یکی از شما ریسمان خویش برگیرد و به کوه رود و هیزم فراهم آرد و بفروشد و بخورد و صدقه دهد برای وی بهتر است که از مردم بخواهد» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۲۲).

توضیح: از این حدیث سه مطلب برداشت می‌شود:
اولاً تشویق به کار و تلاش به جای درخواست از دیگران؛
ثانیاً توصیه با هدف فقرزدایی (طراحی استراتژی فقرزدایی)؛
ثالثاً تشویق به کسب و کار خرد.

۲-۲-۲. اصول عام تأمین مالی خرد اسلامی

۲-۲-۲-۱. اصول سلبی تأمین مالی خرد اسلامی

الف) ممنوعیت ربا

امام رضا علیه السلام فرمود: «و اما حرام بودن ربای نسیه بدان سبب است که عمل نیک را تباه می‌کند و اموال را تلف می‌نماید و مردم را به سوداندوزی تشویق می‌کند و از قرض دادن باز می‌دارد؛ درحالی‌که قرض دادن کاری است نیکو، و نیز فساد و ستم و نابودی اموال را در پی دارد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۶، ح ۴۹۳۴).

ب) حرمت کنز (راکد گذاشتن مال)

... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! (توبه: ۳۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «جز آن نیست که خداوند این ثروت‌های بیشین را به شما عطا فرموده تا آن را هرگونه خدا خواهد، صرف کنید، نه آنکه آن را انباشته نمایید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵).

ج) کراهت ابراز نیاز

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس در خواهش را برای زیاده‌جویی نگشود، مگر آنکه خداوند به سبب آن، کاستی‌اش

را افزود» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۹۶۳۰).

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «به آن که جان محمد در دست اوست، سه چیزند که رواست تا بدانها سوگند یاد کنم:.... هیچ بنده‌ای در خواهش را بر خویش نگشاید، مگر آنکه خداوند در فقر را بر او باز کند» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۱۶۷۴).

۲-۲-۲. اصول ایجابی تأمین مالی خرد اسلامی

الف) تکافل

امام علی علیه السلام فرمود: هر کس خداوند به او مالی دهد، باید آن را به خویشاوندان برساند، مهمانی‌های نیکو دهد، اسیر و گرفتار را از بند برهاند، تنگدست و وامدار را بهره بخشد، به امید پاداش، خویشان را بر [ادای حقوق و تحمل] بلاهای سخت صبور سازد که هر آینه دستیابی به این ویژگی‌ها، بهره‌ور شدن از کرامت‌های دنیایی و فضیلت‌های آخرتی است، اگر خدای خواهد! (سید رضی، ۱۴۰۳ق، خطبه ۱۴۲).

امام علی علیه السلام فرمود: «بهترین مال آن است که یاریگر نیکی‌ها باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۴۹۹۳).

ب) عدالت

امام باقر علیه السلام فرمود: «چه گشایش آفرین است عدالت! مردم آن گاه که در میانشان عدل رعایت گردد، توانگر می‌شوند و آسمان روزی‌اش را فرو می‌فرستد و زمین برکتش را به رخصت پروردگار برون می‌دهد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۳، ح ۱۶۷۷).

الکافی از حماد بن عیسی از یکی از شیعیان از امام کاظم علیه السلام: همانا خداوند هیچ دسته‌ای از اموال را رها نکرده، مگر اینکه آن را تقسیم فرموده و حق هر صاحب حق را عطا کرده، خواص و عوام و فقیران و بینوایان و هر دسته از مردم را - سپس امام علیه السلام فرمود: - اگر در میان مردم عدالت رعایت می‌شد، هر آینه بی‌نیاز می‌گشتند - سپس فرمود: - همانا عدل از غسل شیرین‌تر است و به عدل نمی‌گراید جز کسی که آن را نیکو می‌شمارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۲، ح ۴).

ج) تعاون

«بر نیکی و تقوا همکاری کنید» (مائده: ۲).

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است و از نیکی به او خودداری نمی‌کند» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۶۴۴).

پیامبر خدا ﷺ فرمود: مادام که مردمی امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر نیکی و تقوا همکاری ورزند، همواره در خیرند؛ و هرگاه چنین نکنند، برکت‌ها از ایشان سلب گردد و برخی‌شان بر برخی دیگر مسلط گردند و در زمین و آسمان یآوری نیابند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۳۷۳).

امام علی علیه السلام فرمود: «همراهی کردن با برادر ایمانی، روزی را می‌افزاید» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۲).

۲-۲-۳. نظرات اقتصادپژوهان اسلامی

در ادامه به نظرات اقتصادپژوهان اسلامی پیرامون مبانی تأمین مالی خرد می‌پردازیم.
جدول ۲-۱. مبانی تأمین مالی خرد اسلامی از دیدگاه اقتصاددانان مسلمان

اقتصاددان	مبانی تأمین مالی خرد اسلامی
Ahmad khan, 2008	ممنوعیت ربا
Zubeir Mughal, 2011	ممنوعیت ربا، ممنوعیت غرر، حمایت از فقرا، تأمین مالی مبتنی بر دارایی، تسهیم ریسک، تأمین مالی فعالیت‌های حلال مطابق با شریعت و بیمه خرد اسلامی
Siddiqi, 2004	ممنوعیت ربا، غرر و تکافل خرد
El-komi and Croson, 2013	ممنوعیت ربا، ممنوعیت غرر، تسهیم ریسک
Shikoh and khan, 2012	ممنوعیت ربا، ممنوعیت غرر و ممنوعیت تأمین مالی فعالیت‌های حرام، فقرزدایی
Abdul mannan, 2007	فقرزدایی
Khaleequzzaman, 2007	اعتماد و تعاون، عدل، احسان، تکافل، زکات و انفاق
Abdul Manap, 2014	ممنوعیت ربا، حمایت از فقرا به عنوان یک وظیفه، تأمین مالی مبتنی بر دارایی، تسهیم ریسک، احترام به قراردادهای، تأمین مالی فعالیت‌های حلال، تکافل خرد

منبع: یافته‌های تحقیق

پیش از تبیین مبانی اسلامی تأمین مالی خرد، لازم است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا در اقتصاد اسلامی، مبانی تأمین مالی خرد و کلان با یکدیگر تفاوت دارند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که در سطح مبانی بعیده، یعنی اصول ارزشی و هنجاری مانند عدالت، نفی ربا و مشروعیت فعالیت اقتصادی، میان تأمین مالی خرد و کلان تفاوتی وجود ندارد. باین حال، در سطح مبانی قریبه، یعنی سازوکارهای عملیاتی، نهادی و کارکردی، تأمین مالی خرد به دلیل مقیاس کوچک، ماهیت معیشتی و آسیب‌پذیری ذی‌نفعان، دارای اقتضائات متمایزی است. از این رو می‌توان از مبانی قریبه خاص تأمین مالی خرد سخن گفت، بی‌آنکه اصول بنیادین اقتصاد اسلامی دچار تغییر شود. همچنان که مرور شد به صورت خلاصه وجه مشترک مبانی تأمین مالی خرد اسلامی شامل موارد ذیل است

جدول ۲-۲: مبانی بعیده و قریبه تأمین مالی خرد

مبانی بعیده سلبی	مبانی بعیده ایجابی	مبانی قریبه
ممنوعیت ربا	تعاون	تسهیم ریسک
ممنوعیت غرر	عدالت	تکافل خرد
عدم سرمایه‌گذاری در مکاسب محرمة	کفالت	تأمین مالی فعالیت‌های حلال
	زکات و انفاق	تأمین مالی مبتنی بر دارایی واقعی

منبع: یافته‌های تحقیق

مبانی بعیده سلبی و ایجابی، چارچوب ارزشی مشترک تأمین مالی اسلامی در سطوح خرد و کلان را شکل می‌دهند؛ درحالی‌که مبانی قریبه ناظر بر اقتضائات اجرایی تأمین مالی خرد هستند و بر کاهش ریسک، حمایت اجتماعی و پیوند تأمین مالی با فعالیت‌های واقعی و معیشتی تأکید دارند.

۳. کسب‌وکارهای خرد در جزیره قشم

۳-۱. تعیین کسب‌وکارهای مزیت‌دار جزیره قشم

شناسایی و اولویت‌بندی کسب‌وکارهای مزیت‌دار در یک منطقه، یکی از ابزارهای کلیدی در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی محلی به‌شمار می‌رود. این فرایند بر اساس ارزیابی منابع طبیعی، ظرفیت‌های انسانی، موقعیت جغرافیایی و وضعیت بازار انجام می‌شود (Porter, 1998). شهرستان قشم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک در تنگه هرمز، برخورداری از تنوع زیستی و اکوسیستم منحصربه‌فرد دریایی و همچنین ظرفیت‌های گردشگری، فرصت‌های متعددی برای توسعه کسب‌وکار دارد (Sarvar & Khaliji Oskouei, 2014). تحلیل مزیت‌های نسبی کسب‌وکارهای خرد قشم می‌تواند مسیر روشنی برای سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری اقتصادی فراهم آورد.

۳-۱-۱. روش‌شناسی شناسایی مزیت‌ها

برای تعیین کسب‌وکارهای مزیت‌دار شهرستان قشم، از ترکیب داده‌های ثانویه (آمار رسمی و گزارش‌های سازمان منطقه آزاد) و داده‌های اولیه (مصاحبه‌های عمیق با کارآفرینان محلی، تسهیل‌گران نهادهای تأمین مالی خرد و مسئولان دولتی) استفاده شده است؛ سپس نتایج با استفاده از ماتریس ارزیابی عوامل داخلی و خارجی (SWOT) و روش امتیازدهی وزنی تحلیل گردید. این روش، هم‌زمان هم پتانسیل‌های بازار و هم محدودیت‌های زیرساختی را لحاظ کرده و اولویت‌بندی را واقع‌بینانه‌تر کرده است.

۳-۱-۲. نتایج: رسته‌های دارای مزیت نسبی

نتایج تحلیل نشان داد که کسب و کارهای ذیل در شهرستان قشم از مزیت نسبی برخوردارند.

الف) شیلات و آبی‌پروری

قشم دارای پهنه‌های آبی مناسب و تجربه موفق پرورش گونه‌های اقتصادی نظیر هامور، سرخو و سوکلا در قالب پرورش ماهی در قفس است. بازار داخلی و صادراتی (به کویت و عمان) نیز برای این محصولات وجود دارد (Tasnim News, 2021). حوزه پرورش میگو از دهه ۱۳۷۰ در قشم فعال بوده و با توجه به امکان صادرات و ارزش افزوده بالا، از مزیت‌های مهم منطقه محسوب می‌شود (IRNA, 2023). صیادی سنتی و صنعتی نیز همچنان یکی از منابع اصلی درآمد خانوارهای بومی بوده و ظرفیت توسعه فناوری‌های نوین صید و فراوری دارد.

مزیت‌ها:

- منابع غنی دریایی و پهنه‌های آبی مناسب برای پرورش ماهی و میگو.
- بازارهای صادراتی فعال (کویت، عمان، امارات).
- وجود دانش محلی در صیادی و پرورش آبزیان.

ماتریس SWOT - شیلات و آبی‌پروری

نقاط ضعف (W)	نقاط قوت (S)
محدودیت تجهیزات مدرن پرورش	دسترسی به پهنه‌های دریایی مناسب
کمبود صنایع فراوری پیشرفته	تجربه بومی در صیادی
مشکلات تأمین خوراک آبزیان	

تهدیدها (T)	فرصت‌ها (O)
نوسانات قیمت جهانی آبزیان	توسعه فناوری پرورش در قفس
تغییرات اقلیمی و آلودگی دریایی	حمایت دولت و نهادهای مالی بازار صادراتی آماده

منبع: یافته‌های تحقیق

ب) صنایع غذایی و تبدیلی

فراوری محصولات شیلاتی: تولید فیله ماهی، کنسرو و محصولات نیمه‌آماده دریایی، هم ارزش افزوده بالا دارد

و هم اشتغال‌زایی محلی ایجاد می‌کند.

تولید محصولات بومی مانند نان‌های محلی، خیارشور و ترشیجات: این محصولات ضمن حفظ هویت محلی، بازار گردشگران را هدف قرار می‌دهد.

مزیت‌ها:

- وجود مواد اولیه محلی (شیلات و محصولات کشاورزی خاص).
- بازار گردشگران و صادرات منطقه‌ای.
- ظرفیت بالای ارزش افزوده.

ماتریس SWOT - صنایع غذایی

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
تنوع مواد اولیه	ضعف برندینگ و بازاریابی
مهارت‌های محلی در فراوری	محدودیت سردخانه و انبارداری

فرصت‌ها (O)	تهدیدها (T)
رشد گردشگری بومی	رقابت محصولات مشابه وارداتی
حمایت از مشاغل خانگی	نوسانات قیمت نهاده‌ها

منبع: یافته‌های تحقیق

ج) گردشگری و خدمات

ظرفیت بالای گردشگری طبیعی (ژئوپارک قشم، جنگل‌های حرا، دره ستارگان)، تقاضای بالایی برای اقامتگاه‌های بومی ایجاد کرده است (UNWTO, 2021). علاقه گردشگران به تجربه غذاهای محلی، این حوزه را به یک فرصت اقتصادی سودآور تبدیل کرده است. توسعه زیرساخت‌های خدماتی در قالب مجتمع‌های خدماتی - رفاهی و حمل‌ونقل دریایی برای گردشگران و فعالان اقتصادی ضروری است.

مزیت‌ها:

- جاذبه‌های طبیعی (ژئوپارک جهانی قشم، جنگل‌های حرا، دره ستارگان).
- فرهنگ و سبک زندگی بومی جذاب.
- دسترسی آسان برای گردشگران داخلی و خارجی.

ماتریس SWOT - گردشگری

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
تنوع جاذبه‌های گردشگری	ضعف زیرساخت اقامتی ارزان
فرهنگ بومی غنی	نبود تبلیغات مؤثر

فرصت‌ها (O)	تهدیدها (T)
توسعه بوم‌گردی	رقابت مناطق گردشگری دیگر
افزایش تقاضای داخلی	بحران‌های زیست‌محیطی

منبع: یافته‌های تحقیق

د صنایع دستی

صنایع خوس‌دوزی و گلابتون‌دوزی ریشه فرهنگی عمیقی دارند و در بازارهای گردشگری و حتی صادراتی قابل عرضه‌اند. تولید عروسک‌های بومی و مصنوعات صدفی نیز با هویت فرهنگی و جذابیت خاص خود می‌توانند برند محلی قوی ایجاد کنند (بنیاد علوی، ۱۴۰۱).

مزیت‌ها:

- ریشه فرهنگی و اصالت تولیدات (خوس‌دوزی، گلابتون‌دوزی).
- جذابیت برای گردشگران داخلی و خارجی.
- امکان ایجاد مشاغل خانگی.

ماتریس SWOT - صنایع دستی

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
مهارت بومی زنان محلی	ضعف بازاریابی و فروش اینترنتی
محصولات خاص و متمایز	کمبود سرمایه اولیه تولید

فرصت‌ها (O)	تهدیدها (T)
رشد بازار هدایا و سوغات	رقابت محصولات مشابه از خارج کشور
امکان صادرات به بازار منطقه	ناپایداری تقاضای گردشگری

منبع: یافته‌های تحقیق

هـ) کشاورزی خاص و نوآورانه

کشت گیاهان دارویی و آلوئه‌ورا سازگار با اقلیم خشک جزیره و دارای بازار روبه رشد (به‌ویژه در صنایع بهداشتی و آرایشی) است. پرورش قارچ دکمه‌ای نیز به دلیل نیاز اندک به زمین و آب، گزینه مناسبی برای مشاغل خانگی است. مزیت‌ها:

- سازگاری با اقلیم خشک و کم‌آب.
- تقاضای روبه رشد صنایع آرایشی و دارویی.
- امکان تولید در مقیاس کوچک.

ماتریس SWOT - کشاورزی خاص

نقاط قوت (S)	نقاط ضعف (W)
نیاز آبی اندک	دانش فنی محدود در کشت صنعتی
قابلیت توسعه صنایع جانبی	مشکلات بازاریابی فراسرزمینی

فرصت‌ها (O)	تهدیدها (T)
رشد صنایع آرایشی و دارویی	واردات محصولات مشابه ارزان
حمایت سیاست‌های کشاورزی نوین	تغییرات اقلیمی و خاکی

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-۱-۳. تحلیل راهبردی SWOT کسب‌وکارهای مزیت‌دار شهرستان قشم

در ادبیات برنامه‌ریزی راهبردی، تحلیل SWOT صرفاً ابزاری برای فهرست کردن عوامل داخلی و خارجی نیست، بلکه چارچوبی تحلیلی برای استخراج راهبردهای عملیاتی از تعامل میان این عوامل محسوب می‌شود (Gürel & Tat, 2017). بر همین اساس، تحلیل حاضر با عبور از سطح توصیفی، به بررسی روابط متقابل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها در کسب‌وکارهای مزیت‌دار شهرستان قشم می‌پردازد تا مسیرهای واقع‌بینانه توسعه اقتصادی مشخص شود.

الف) منطق تحلیلی SWOT در بستر جزیره‌ای قشم

ویژگی‌های ساختاری مناطق جزیره‌ای، از جمله محدودیت منابع، وابستگی به بازارهای بیرونی و آسیب‌پذیری

زیست محیطی، سبب می شود که تحلیل SWOT در این مناطق ماهیتی راهبردی تر پیدا کند. در قشم، هم زمان با وجود نقاط قوت قابل توجه (منابع دریایی، موقعیت منطقه آزاد، سرمایه اجتماعی بومی)، ضعف هایی نظیر محدودیت زیرساختی و شکنندگی بازار نیز مشاهده می شود؛ از این رو تحلیل راهبردی باید به گونه ای انجام شود که هم ظرفیت توسعه و هم ضرورت مدیریت ریسک را در نظر بگیرد.

ب) تحلیل راهبردهای تهاجمی (SO): توسعه مبتنی بر مزیت های بومی

تعامل نقاط قوت با فرصت های محیطی نشان می دهد که مسیر اصلی توسعه کسب و کارهای قشم، راهبردهای تهاجمی مبتنی بر مزیت های بومی است. در حوزه شیلات و آبزی پروری، هم زمانی منابع دریایی غنی و بازارهای صادراتی منطقه ای، امکان توسعه فعالیت هایی با ارزش افزوده بالاتر را فراهم می کند. این بدان معناست که تمرکز صرف بر صید سنتی، جای خود را به پرورش هدفمند و فراوری می دهد.

در بخش گردشگری، تنوع جاذبه های طبیعی و فرهنگی قشم در کنار رشد تقاضای گردشگری تجربه محور، امکان توسعه کسب و کارهای خرد خدماتی و بوم گردی را فراهم می سازد. این راهبردها نشان می دهد که سیاست های حمایتی و تأمین مالی خرد، در صورتی اثربخش خواهند بود که بر تقویت زنجیره ارزش محلی و پیوند تولید با بازار متمرکز شوند، نه صرفاً بر افزایش تعداد واحدهای اقتصادی.

ج) تحلیل راهبردهای بازنگرانه (WO): اصلاح ضعف ها از مسیر فرصت ها

تحلیل تعامل ضعف ها و فرصت ها نشان می دهد که بسیاری از محدودیت های کسب و کارهای قشم، ماهیتی نهادی و مهارتی دارند، نه ساختاری غیر قابل تغییر. ضعف در بازاریابی، بسته بندی و برندینگ، در صورتی که با فرصت هایی مانند رشد تجارت الکترونیک، گردشگری داخلی و حمایت نهادی همراه شود، قابل جبران است. در این چارچوب، راهبردهای WO بر توانمندسازی نرم (آموزش، مشاوره، شبکه سازی) تأکید دارند. به عنوان مثال، صنایع دستی قشم علی رغم اصالت و کیفیت، به دلیل ضعف در دسترسی به بازار، از مزیت اقتصادی کامل برخوردار نیستند. بهره گیری از فرصت های فروش آنلاین و بازار گردشگری می تواند این ضعف را کاهش دهد. این تحلیل نشان می دهد که نقش نهادهای تأمین مالی خرد باید فراتر از اعطای تسهیلات و شامل هدایت هوشمند منابع باشد.

د) تحلیل راهبردهای محافظه کارانه (ST): تاب آوری در برابر تهدیدها

تهدیدهایی نظیر نوسانات بازار، رقابت وارداتی و آسیب های زیست محیطی، واقعیت های اجتناب ناپذیر اقتصاد قشم هستند. تحلیل SWOT نشان می دهد که استفاده از نقاط قوت محلی می تواند نقش ضربه گیر در برابر این تهدیدها ایفا کند. برای نمونه، اتکای صنایع دستی به هویت فرهنگی و تمایز بومی، امکان رقابت قیمتی را به رقابت کیفی تبدیل می کند. در حوزه گردشگری نیز تنوع فعالیت ها (طبیعت گردی، فرهنگی، خوراک محلی) موجب کاهش

وابستگی به یک محصول خاص می‌شود. این راهبردها بر مفهوم تاب‌آوری اقتصادی تأکید دارند و نشان می‌دهند که توسعه پایدار در قشм نیازمند تنوع‌بخشی هوشمند است.

هـ) تحلیل راهبردهای تدافعی (WT): مدیریت ریسک و جلوگیری از شکست اقتصادی

در شرایطی که ضعف‌های داخلی با تهدیدهای بیرونی هم‌زمان شوند، راهبردهای تدافعی اهمیت می‌یابند. در قشм، محدودیت زیرساختی در کنار نوسانات تقاضا، ایجاب می‌کند که از سرمایه‌گذاری‌های پرریسک و تک‌محصولی پرهیز شود.

راهبردهای WT بر توسعه کسب‌وکارهای خرد کم‌سرمایه، متنوع‌سازی معیشت خانوارها و تقویت فعالیت‌های مکمل تأکید دارند. در این سطح، تأمین مالی خرد نقش حفاظتی پیدا می‌کند و به‌جای رشد شتاب‌زده، بر حفظ پایداری اقتصادی تمرکز می‌کند.

جمع‌بندی تحلیلی

تحلیل راهبردی SWOT نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی قشм نه از مسیر حذف ریسک‌ها، بلکه از طریق مدیریت هوشمند تعامل میان مزیت‌ها و محدودیت‌ها امکان‌پذیر است. اولویت راهبردی منطقه باید بر راهبردهای SO و WO متمرکز باشد؛ درحالی‌که راهبردهای ST و WT نقش مکمل برای حفظ تاب‌آوری و پایداری ایفا می‌کنند. این تحلیل چارچوبی کاربردی برای سیاست‌گذاری نهادهای تأمین مالی خرد و برنامه‌ریزی توسعه محلی در شهرستان قشم فراهم می‌آورد.

جدول نهایی استخراج راهبردهای SWOT

نوع راهبرد	جهت‌گیری راهبردی
SO	توسعه شیلات فراوری‌شده، بوم‌گردی، صنایع دستی صادرات‌محور
WO	توانمندسازی بازاریابی، آموزش برندینگ، هدایت تسهیلات هدفمند
ST	تنوع‌بخشی محصولات، تقویت هویت بومی، مدیریت منابع طبیعی
WT	تمرکز بر مشاغل خرد کم‌ریسک، تنوع معیشت، پرهیز از سرمایه‌گذاری پرهزینه

منبع: یافته‌های تحقیق

۴. نهادهای تأمین مالی خرد در جزیره قشم

۴-۱. بنیاد برکت

بنیاد برکت در ۲۰ آذر ماه سال ۱۳۸۶ تأسیس شد تا به‌عنوان مجموعه‌ای برای توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی،

در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته فعالیت نماید.

بنیاد برکت مأموریت‌های ذیل را در چارچوب اساسنامه و تکالیف ابلاغی به انجام می‌رساند:

۱. مشارکت در توانمندسازی اقتصادی، توسعه کارآفرینی و اشتغال‌زایی؛

۲. کمک به آبادانی و توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی - مذهبی؛

۳. کمک به ارتقای سطح سلامت و توسعه فضاهای بهداشتی و درمانی؛

۴. ارائه خدمات حمایتی، بیمه‌ای و مالی به محرومین.

۱-۴. الگوهای توانمندسازی بنیاد برکت

الف) الگوی توانمندسازی اقتصادی بنگاه‌محور

الگوی فعالیت در طرح‌های اقتصادی بنگاه‌محور، مشارکت حداکثر ۴۹ درصدی بنیاد برکت و حداقل ۵۱ درصدی کارآفرین بومی است.

این گونه مشارکت در اجرای طرح‌های کوچک و متوسط، با استفاده از مدل‌های مالی خرد انجام می‌شود. از مزیت‌های فراوان این شیوه مشارکت بنیاد، می‌توان به ایجاد فرصت‌های شغلی محلی و در نهایت جلوگیری از مهاجرت نیروهای بومی از مناطق محروم و کمتر توسعه یافته اشاره کرد.

ب) الگوی حمایتی برای کسب و کار خانوادگی و احیای کارگاه‌های تولیدی

در این الگو، به منظور سرمایه‌گذاری و حمایت از کسب و کارهای خانوادگی و کارگاه‌های تولیدی از قالب‌های مشارکت مدنی و عقود مبادله‌ای استفاده می‌شود.

در این الگو، با شناسایی طرح‌های واجد شرایط در مناطق هدف، نسبت به احیا و حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط در حوزه صنعت و معدن، با استفاده از منابع بانکی اقدام می‌شود. ویژگی‌های این الگو عبارت است از:

۱. حمایت از کارآفرینان با تأمین منابع مالی مورد نیاز از طریق اعطای تسهیلات ارزان قیمت؛

۲. تقبل بخشی از هزینه‌های مالی تسهیلات توسط بنیاد به منظور ترغیب کارآفرینان به سرمایه‌گذاری در مناطق محروم؛

۳. حفظ، افزایش و پایداری اشتغال و تولید واحدهای تولیدی.

ج) الگوی توانمندسازی اقتصادی اجتماع‌محور

با بررسی سازمان‌های غیردولتی برتر جهان در حوزه توان‌افزایی و فقرزدایی، ارزیابی و ارتباط مؤثر با سازمان‌های مردم‌نهاد و همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز علمی مطرح، آیین‌نامه‌ها و الگوهای جدید توانمندسازی اقتصادی اجتماع‌محور شامل «آفتاب» (آیین‌نامه فقرزدایی و توان‌افزایی برکت)، «آسمان» (آیین‌نامه سرمایه‌گذاری مردمی

و اشتغال نیروی انسانی)، «مہتاب» (مدل هادی تلاش اقتصادی برکت) و «سحاب» (سرمایه‌گذاری حمایتی اشتغال‌زایی برکت) در سال‌های اخیر تدوین و در دستور کار بنیاد برکت قرار گرفته‌اند. در این الگو، ضمن حضور تسهیل‌گران و مجریان در مناطق روستایی هدف و احصای ظرفیت‌ها و مزیت‌های محلی، کارآفرینان، شناسایی و اهلیت‌سنجی شده و برای تأمین مالی به بانک‌ها معرفی می‌شوند. در راستای اجرای الگوی فوق با اتکا به امکانات و ظرفیت‌های محلی و توجه ویژه به ایجاد زنجیره‌های ارزش و خوشه‌های تولید، بیش از ۶۰ درصد منابع سرمایه‌گذاری توسط مردم تأمین گردیده و منجر به اجرای ۱۰۰ هزار طرح اجتماع‌محور شده است.

۲-۱-۴. عملکرد در حوزه تأمین مالی خرد در جزیره قشم

نتایج مصاحبه با مسئولین بنیاد برکت در جزیره قشم نشان داد که بیشتر وام‌گیرندگان خرد این نهاد در قشم اهل تسنن بودند. این رقم معادل ۶۰ درصد و برای تشیع معادل ۴۰ درصد بوده است. همچنین غالب وام‌گیرندگان تسهیلات خرد از مجموعه شرکت‌های دانش‌بنیان که از بنیاد برکت وام دریافت کردند (۹۰ درصد) شیعه بودند. همچنین بهزیستی، بنیاد شهید و امور زندانیان نیز متقاضیان تسهیلات خرد خود را به بنیاد برکت معرفی می‌کنند، و از طریق بنیاد برکت به ایشان تسهیلات می‌دهند. تمرکز بنیاد برکت روی تأمین مالی خرد روستایی است و در مجموع به ۱۸ روستا در قشم وام پرداخت شده است.

سایر طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت که در قشم اجرا شده است غالباً متمرکز بر طرح‌های سحاب (سرمایه‌گذاری حمایتی اشتغال برکت) می‌باشد که شامل پرورش بز تالی، صنایع دستی، لنج‌سازی، دکان‌داری، پرورش طیور، بوم‌گردی، مشاغل خدماتی و... می‌باشد.

الف) عملکرد تسهیلات خرد اشتغال‌زایی بنیاد برکت در قشم

جدول ۴-۱: تسهیلات تأمین خرد بنیاد برکت در قشم

مصارف وام	نرخ سود (درصد)	دوره بازپرداخت (ماه)	میزان وام (میلیون تومان)	نوع وام	تعداد دریافت کنندگان تسهیلات خرد (نفر)	
صنایع دستی خرد	۴	۶۰	۵۰	قرض الحسنه	۹۵	۱۴۰۰
اقامتگاه، کارگاه نقاشی، پرورش حلزون و ماساژ درمانی، صیادی	۴	۶۰	۱۰۰		۲۰۶	۱۴۰۱
همه مشاغل خرد، صیادی، سوپر مارکت، تعمیرگاه، کابینت سازی، کاشی فروشی	۴	۸۴	۱۵۰		۱۰	
(۵) تا شرکت دانش بنیان در حوزه پرورش جلبک، سامانه شیلاتی، حوزه پزشکی (تخت MRI)، ۱ نفر در حوزه دستگاه دزدگیر، سامانه کامپیوتری - حوزه کارفرمایی اقامتگاه (به خاطر مشکلات مالی داشت تعطیل می شد)، کارگاه نجاری، هایپر مارکت	۴	۸۴	۵۰۰		۱۱	
طرح سحاب	۴	۸۴	۱۵۰		۱۵۰	۱۴۰۲

منبع: مصاحبه های اکتشافی، ۱۴۰۲

ب) بسته تأمین مالی خرد بنیاد برکت

آموزش به وام گیرندگان داده می شود. این آموزش قبل از واریز وام و بعد واریز وام انجام می شود. همچنین بنیاد در هر روستا صندوق خرد محلی راه اندازی می کند. در این صندوق ماهیانه هر وام گیرنده باید پس انداز کنند. پس از یک دوره پس انداز به ایشان وام پرداخت می شود. پس انداز برای وام گیرندگان اجباری است. این صندوق های خرد محلی بین ۱۰ تا ۴۰ نفر عضو دارند. وام های صندوق، قرض الحسنه است. مدیر عامل و حسابدار را بنیاد انتخاب می کند.

ج) تأثیر تسهیلات اشتغال زایی خرد بنیاد برکت

بر اساس مصاحبه های اکتشافی صورت گرفته، کاهش فقر، خروج از فقر و توسعه اشتغال برای وام گیرندگان خرد ثابت شده است.

۴-۲. کمیته امداد

۴-۲-۱. معرفی

کمیته امداد امام خمینی علیه السلام از جمله اولین نهادهایی است که با هدف ساماندهی و رسیدگی به وضعیت معیشت امور محرومان و نیازمندان کشور تأسیس شد.

۴-۲-۲. عملکرد در حوزه تأمین مالی خرد در جزیره قشم

تعداد ۳۶۶۰ خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه السلام در قشم هستند که از این تعداد ۲۶۰۰ زن سرپرست خانوار هستند. از این تعداد ۸۲ درصد روستایی و ۱۸ درصد شهری هستند. از کل جمعیت تحت پوشش ۸۰ درصد سنی و ۲۰ درصد شیعه هستند.

میزان تسهیلات خرد اعطایی ۱۴۰۱ کمیته امداد، معادل ۶۰ میلیارد تومان و میزان تسهیلات خرد اعطایی ۱۴۰۲ کمیته امداد (تا آبان ماه)، معادل ۳۰ میلیارد تومان بوده است. ۸۴۱ پرونده در ۱۴۰۲ برای تسهیلات خرد تشکیل شده است.

الف) عملکرد تسهیلات خرد اشتغال زایی کمیته امداد در قشم

جدول ۴-۲. تسهیلات تأمین خرد کمیته امداد در قشم

ماهیت وام	موضوع وام	میزان وام (میلیون تومان)	دوره بازپرداخت (ماه)	نرخ کارمزد (درصد)	شرایط
قرض الحسنه	صنایع دستی (البسة محلی، خوس بافی و ...)	تا ۳۰	۶۰	۴	مدرک صنایع دستی و فرهنگ و ارشاد
		۵۰-۳۰	۸۴		
	خوداشتغالی	۲۰۰-۱۵۰	۸۴	۴	پروانه کسب
	کارانگیزی	۲۰	۶۰	۴	
نوع چهارم	کارفرمایی	۱۵۰	۸۴	۴	به حساب کارفرما واریز می شود

ب) تأثیر تسهیلات اشتغال‌زایی خرد کمیته امداد

در سال ۱۴۰۱، ۱۰۰ خانوار از چرخه فقر خارج شد و در سال ۱۴۰۲، ۹۵ خانوار از فقر خارج شدند که توانایی اداره خود را دارند.

۴-۳. بنیاد علوی

۴-۳-۱. معرفی

بنیاد علوی بازوی محرومیت‌زدایی و مجری طرح‌های فرهنگی، اجتماعی و حمایتی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی است. تمرکز بر توانمندسازی محرومین از وظایف اصلی این مؤسسه به‌شمار می‌رود. در حال حاضر بنیاد در ۷۸ منطقه، از جمله هرمزگان (بخش احمدی و جزیره لارک) حضور دارد و الگوی جامع پیشرفت و آبادانی را پیاده می‌کند.

۴-۳-۲. عملکرد در حوزه تأمین مالی خرد

بنیاد علوی برای اجرای تأمین مالی خرد از الگوی منطقه‌محور استفاده می‌نماید. تمرکز بنیاد علوی روی دهک‌های ۴-۱ است. این بنیاد تا کنون در جزیره لارک اقدام به ارائه تسهیلات خرد اشتغال‌زایی نموده است؛ همچنین فعالیت عمرانی نیز در جزیره لارک انجام شده است.

الف) عملکرد تسهیلات خرد اشتغال‌زایی

جدول ۴-۳: تسهیلات تأمین خرد کمیته بنیاد علوی در قشم

ماهیت وام	تعداد دریافت‌کنندگان تسهیلات خرد (خانوار)	میزان وام (میلیون تومان)	دوره بازپرداخت (ماه)	نرخ کارمزد (درصد)	شیوه ضمانت
قرض الحسنه	۱۴۰	۱۵۰	۳۶-۶۰	۴	گروهی

منبع: مصاحبه‌های اکتشافی، ۱۴۰۲

ب) اقدامات در جزیره لارک

جزیره لارک، یکی از مناطق پایدارشونده بنیاد علوی محسوب می‌شود. مجموع اعتبارات تخصیصی در ۵ سال گذشته حدود ۶۰ میلیارد تومان بوده که بخش عمده آن در حوزه زیرساختی هزینه شده است. در طی سال‌های اخیر علاوه بر این پروژه‌ها، طرح‌های متعدد اجتماعی در حوزه‌هایی مانند تعمیر و تجهیز مدارس و مساجد، تجهیز مراکز درمانگاهی، توان‌افزایی جوامع محلی، آموزش فنی و حرفه‌ای، احداث سالن‌های ورزشی و کمک به گروه‌های جهادی نیز در لارک در دست انجام بوده است (بنیاد علوی، ۱۴۰۳).

ج) اقدامات برای توسعه گردشگری

بنیاد مستضعفان در خصوص مشکلات فعالان حوزه گردشگری شهرستان قشم در سال ۱۳۹۹ اقدام به تخصیص هشت میلیارد و ۲۲۰ میلیون ریال کمک نقدی نمود. در این طرح به ازای هر فرد ۱۰ میلیون ریال کمک هزینه در نظر گرفته شد. بخش عمده‌ای از این فعالان در روستاهای لافت، گورزین، سهیلی، گوران، شیب دراز، دیرستان، شهر طبل و جزایر هنگام و لارک قرار داشتند (نصری، ۱۳۹۹).

د) اقدامات محرومیت‌زدای مشترک با کمیته امداد امام خمینی (ره)

در سال ۱۴۰۱، بنیاد مستضعفان اقدام به توزیع ۲ هزار و ۳۵۰ بسته مواد غذایی به‌منظور کمک به معیشت مددجویان تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) ساکن بخش‌های مرکزی، شهاب، حرا و شهر قشم نموده است (ایرنا، ۲۰۲۳).

ه) تفاهم‌نامه پرورش ماهی در قفس

سه‌م تولید ماهی در قفس کشور بر اساس برنامه ششم، ۲۰۰ هزار تن تعیین شده است که سهم قشم در این برنامه ملی ۸۴ هزار تن است. در سال ۱۳۹۷ طی تفاهم‌نامه بنیاد مستضعفان و سازمان منطقه آزاد قشم مقرر شد سازمان منطقه آزاد قشم ۱۰ هکتار اراضی روستای گامبرون را با هدف فعالیت شیلاتی در اختیار بنیاد مستضعفان قرار داده تا همه مراحل زنجیره تولید ماهی در قفس در یک مجموعه انجام شود. ظرفیت ابتدایی این طرح ۱۰ هزار و ظرفیت نهایی ۵۰ هزار تن در سال بود (فرینا، ۱۳۹۷).

۵. روش تحقیق

۵-۱. تحلیل SWOT به‌عنوان چارچوب تحلیل راهبردی

تحلیل SWOT یکی از ابزارهای شناخته‌شده در حوزه مدیریت راهبردی است که با هدف تحلیل هم‌زمان عوامل درونی و بیرونی، زمینه انتخاب و تدوین راهبردهای مناسب را فراهم می‌کند. این روش بر این فرض استوار است که عملکرد و جهت‌گیری راهبردی هر سازمان یا نظام اقتصادی، حاصل تعامل میان قابلیت‌ها و محدودیت‌های درونی از یک‌سو و فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی از سوی دیگر است (Wehrich, 1982). در این چارچوب، نقاط قوت و ضعف به عوامل درونی و قابل کنترل مرتبط هستند؛ درحالی‌که فرصت‌ها و تهدیدها عمدتاً از محیط بیرونی ناشی می‌شوند و خارج از کنترل مستقیم سازمان قرار دارند. اهمیت تحلیل SWOT در آن است که به‌جای تمرکز صرف بر محیط یا منابع داخلی، رابطه میان این دو سطح را مبنای تصمیم‌گیری راهبردی قرار می‌دهد (Fred & Forest, 2017). در ادبیات مدیریت راهبردی، توسعه ماتریس SWOT به چارچوب TOWS امکان می‌دهد که از مرحله

شناسایی عوامل فراتر رفته و به استخراج راهبردهای تهاجمی، بازنگرانه، محافظه کارانه و تدافعی دست یابیم (Wehrich, 1982)؛ از این رو SWOT نه صرفاً یک ابزار توصیفی، بلکه یک چارچوب تحلیلی برای طراحی راهبرد محسوب می شود.

۵-۲. مراحل به کارگیری تحلیل SWOT در پژوهش حاضر

در این پژوهش، تحلیل SWOT به صورت گام به گام و متناسب با ماهیت مطالعه به کار گرفته شده است. در گام نخست، عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر کسب و کارهای خرد در جزیره قشم شناسایی شدند. این شناسایی مبتنی بر داده های ثانویه (گزارش های رسمی و اسناد نهادی) و داده های اولیه حاصل از مصاحبه های میدانی بود. در گام دوم، عوامل داخلی در قالب نقاط قوت و ضعف و عوامل خارجی در قالب فرصت ها و تهدیدها دسته بندی شدند؛ سپس با پرهیز از وزن دهی عددی صوری و غیرمستند، تمرکز تحلیل بر تبیین کیفی اهمیت نسبی عوامل و روابط متقابل آنها قرار گرفت؛ رویکردی که در مطالعات کیفی و زمینه مند توصیه شده است (Gürel & Tat, 2017). در گام نهایی، با استفاده از منطق ماتریس TOWS، راهبردهای چهارگانه ST، WO، SO، و WT استخراج شد تا نحوه بهره گیری از مزیت های موجود، اصلاح ضعف ها، مدیریت تهدیدها و افزایش تاب آوری اقتصادی مشخص شود. این رویکرد امکان گذار از سطح شناسایی عوامل به سطح تحلیل راهبردی را فراهم کرده و مبنای ارائه پیشنهاد های سیاستی پژوهش حاضر قرار گرفته است.

۶. تحلیل SWOT عملکرد نهادهای تأمین مالی خرد در جزیره قشم

۶-۱. کمیته امداد

مبتنی بر مصاحبه های اکتشافی با دریافت کنندگان اعتبارات خرد و نیز مسئولین جدول SWOT تأمین مالی خرد در جزیره قشم برای کمیته امداد به شرح ذیل است.

	فرصت	تهدید
	- توانمندسازی زنان سرپرست خانوار - زیر ۵۰ سال غیر تحت پوشش - آموزش تخصصی به مددجویان - فرصت های اشتغال در جزیره قشم	- دشواری کسب مجوز برای مشاغل از معاونت صنایع - نبود مشاوره شغلی - برخی دوره های غیر تخصصی و غیر رقابتی - محصول تولید شده با چالش فروش مواجه است - فشار نهادهای غیر امدادی برای جذب مستمری بگیر
۶۰	- فقدان راهبرد مشخص - از سوی مسئولین - مستمری کمیته امداد!!	- علاقه و انگیزه بالای برخی از مددجویان - رفع نیازهای اساسی مددجو قبل از اعطای تسهیلات

منبع: یافته‌های تحقیق

راهکارهای پیشنهادی کمیته امداد

مبتنی بر مصاحبه‌های اکتشافی صورت گرفته، راهکارهای ذیل برای استقرار و پیاده‌سازی تأمین مالی در جزیره قشم توسط کمیته امداد پیشنهاد شد:

۱. آموزش تخصصی؛
۲. مجوزها ساده باشد؛
۳. تسهیلات و ضمانت‌ها ساده و منعطف باشد؛
۴. اندازه تسهیلات قابل قبول باشد؛
۵. قطعات زمین از منطقه آزاد اخذ و به صورت تجمیعی به کارآفرینان خرد ارائه شود؛
۶. از ظرفیت توریست‌ها که از شهرپور تا اردیبهشت می‌آید، برای اجاره سوئیت - کاشانه به‌ویژه در شهرهای طبل، سهیلی و طولا استفاده شود؛
۷. امکان ارائه وام تجمیعی به ۵۰ خانوار تا سقف ۱۰ میلیارد برای مجتمع تفریحی یا شناور؛
۸. حمایت واقعی نه دستوری از تأمین مالی خرد؛
۹. ارائه مشوق‌های بیمه‌ای (Micro-insurance)؛
۱۰. اعطای مجوز خاص در فصل‌های خاص برای گردشگری؛
۱۱. اعطای مشوق‌های نظیر افزایش دوره تنفس وام، معافیت از وام و مالیات یا معافیت از قبوض آب و برق؛
۱۲. تسهیل شرکت در نمایشگاه‌های خارجی و داخلی برای کارآفرینان خرد؛
۱۳. تسهیل ورود و خروج کالای مددجویان از قشم؛
۱۴. سهمیه بنزین برای گردشگران به دلیل شکل هندسی جزیره برای تسهیل بازدید ایشان از اقصى نقاط جزیره
۱۵. تخفیف اقامتی برای متقاضیان سفر به قشم؛
۱۶. الزام دستگاه‌ها به تهیه صنایع دستی فاخر از مددجوها؛
۱۷. کمک سازمان به بازاریابی مجازی محصولات مددجویان.

۲-۶. بنیاد برکت

مبتنی بر مصاحبه‌های اکتشافی با دریافت‌کنندگان اعتبارات خرد و نیز مسئولین، جدول SWOT تأمین مالی خرد در جزیره قشم برای بنیاد برکت به شرح ذیل است.

فرصت		تهدید	
- جذابیت گردشگری - جذابیت رستوران سنتی - بازار مناسب برای فروش البسة محلی - عملیاتی شدن صادرات محصولات کسب و کارهای خرد به کویت و عمان		- نبود وثیقه مناسب - فقدان کشاورزی و دامداری - مشکلات در کسب مجوز کسب و کار - مشکلات با گمرک برای صادرات محصول	
ف.م.	- اعتقاد به حرام بودن وام ۴ درصد صرفاً بیشترین مشکل است	- بنیاد برکت مشکل منابع مالی ندارد	ت.م.

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-۶. سازمان منطقه آزاد

مبتنی بر مصاحبه‌های اکتشافی با دریافت کنندگان اعتبارات خرد و نیز مسئولین، جدول SWOT تأمین مالی خرد در جزیره قشم برای سازمان منطقه آزاد به شرح ذیل است.

فرصت		تهدید	
- امکان صادرات به کشورهای حوزه خلیج فارس - تنوع کسب و کارهای خرد زیاد است - تعداد روستاها در قشم زیاد است - در هیچ روستا محصول مشابه تولید نمی‌شود		- عدم حمایت دولت - نبود بازار فروش - دلال‌های زیاد - فقدان زیرساخت لازم - گمرک ایران اجازه ورود صنایع دستی را به داخل کشور نمی‌دهد، و برای خروج از کشور باید تعرفه بدهد	
ف.م.	- کیفیت پایین صنایع دستی قشم در مقایسه با مشابه خارجی (هند و بنگلادش) - فقدان برندسازی - نبود انسجام - مشکلات در کسب مجوز از اصناف	- تنوع بالای صنایع دستی و تمایز محصولات در سطح روستاها - اصالت فرهنگی و ریشه بومی صنایع دستی - قابلیت تولید خرد و خانگی متناسب با معیشت محلی	ت.م.

منبع: یافته‌های تحقیق

راهکارهای پیشنهادی سازمان منطقه آزاد

مبتنی بر مصاحبه‌های اکتشافی صورت گرفته، «پیشنهاد تشکیل اتحادیه برای تولید کنندگان صنایع دستی» برای

استقرار و پیاده‌سازی تأمین مالی در جزیره قشم توسط سازمان منطقه آزاد پیشنهاد شد.

۴-۶. بنیاد علوی

مبثنی بر مصاحبه‌های اکتشافی با دریافت کنندگان اعتبارات خرد و نیز مسئولین، جدول SWOT تأمین مالی خرد در جزیره قشم برای بنیاد علوی به شرح ذیل است:

فرصت	تهدید
- موقعیت منطقه آزاد قشم و ظرفیت‌های صادراتی و گردشگری - ظرفیت بالای شیلات، گردشگری و صنایع وابسته به دریا - امکان پیوند تسهیلات خرد با پروژه‌های بزرگ (مانند ماهی در قفس) - وجود روستاهای متعدد با نیاز بالا به مداخلات معیشتی - تجربه موفق اجرای پروژه‌های زیرساختی در لارک	- ناهماهنگی نهادی میان بنیاد علوی، سازمان منطقه آزاد و سایر نهادهای محلی - ریسک‌های زیست‌محیطی و فنی در پروژه‌های بزرگ شیلاتی - ناپایداری سیاست‌های کلان حمایتی و تغییر اولویت‌های بودجه‌ای - وابستگی معیشت محلی به پروژه‌های دولتی و شبه‌دولتی - احتمال کاهش مشارکت مردمی در صورت تداوم نگاه بالا به پایین
- تمرکز محدود تسهیلات خرد به برخی مناطق (مانند لارک) و پوشش ناکافی سایر نقاط قشم - غلبه رویکرد عمرانی بر توسعه زنجیره‌های ارزش کسب‌وکارهای خرد - محدود بودن حجم تسهیلات خرد نسبت به نیاز سرمایه در گردش کسب‌وکارها - ضعف در نظام پایش اثربخشی اقتصادی تسهیلات پس از پرداخت - وابستگی بالا به منابع مالی متمرکز بنیاد مستضعفان	- رویکرد منطقه‌محور و بلندمدت (حضور ۳ تا ۵ ساله در مناطق هدف) - ترکیب هم‌زمان مداخلات زیرساختی، اجتماعی و تأمین مالی خرد - استفاده از ضمانت گروهی و نرخ ترجیحی در تسهیلات خرد - تمرکز بر دهک‌های ۱ تا ۴ و گروه‌های کم‌برخوردار - بهره‌گیری از مشارکت مردمی و گروه‌های جهادی

منبع: یافته‌های تحقیق

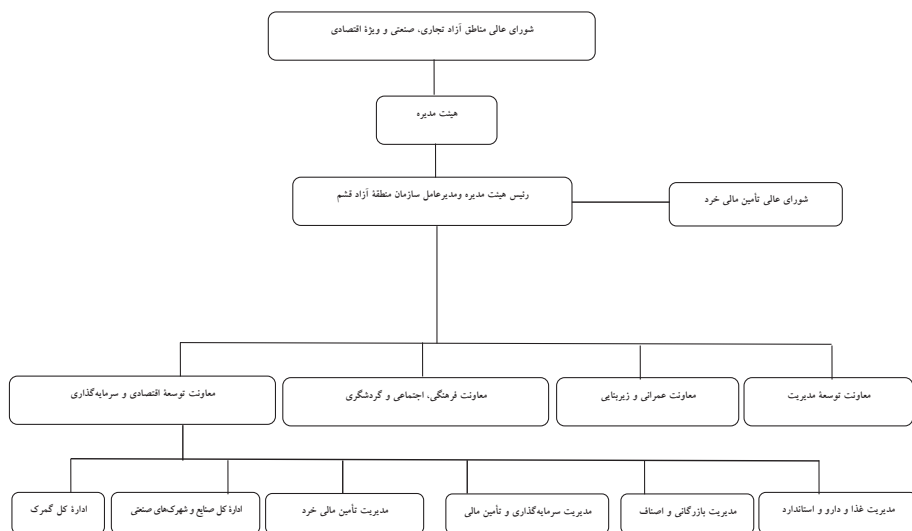
۷. الگوی بومی تأمین مالی خرد در جزیره قشم

با بررسی مدل‌های مختلف تأمین مالی خرد و منطبق با بوم قشم و همچنین بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته با کارشناسان حوزه تأمین مالی خرد و نیز مدیران اجرایی مرتبط با حوزه تأمین مالی خرد، مدل ذیل به‌عنوان

مدل برگزیده انتخاب شد که در ادامه به تشریح آن می پردازیم.

در این مدل مدیریت تأمین مالی خرد ذیل معاونت توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری قرار می گیرد. وظیفه معاونت تأمین مالی خرد راهبردی تأمین مالی خرد در جزیره قشم و اموری چون احصای مدل های تأمین مالی خرد و... می باشد. همچنین شورای مشورتی تأمین مالی خرد به عنوان بازوی مشورتی مدیر عامل قرار می گیرد.

۷-۱. ساختار مؤسسه



نمودار ۷-۱: ساختار پیشنهادی نهادهای تأمین مالی خرد در قشم در مدل برگزیده

منبع: یافته های تحقیق

۷-۲. مدل اجرایی

۷-۲-۱. مدیریت تأمین مالی خرد

مدیریت تأمین مالی خرد وظایف ذیل را به عهده دارد:

۱. برگزاری جلسات فصلی شورای عالی تأمین مالی خرد؛
۲. تهیه برنامه سالانه مدیریت تأمین مالی خرد در جزیره قشم و ارائه در شورای عالی برای تصویب؛
۳. اجرای مصوبات شورای عالی تأمین مالی خرد؛
۴. گزارش فصلی به شورای عالی در مورد میزان تحقق برنامه مصوب؛
۵. ساماندهی وضعیت تأمین مالی خرد در جزیره قشم؛

۶. تعامل با بیمه‌ها، اصناف، صاحبان صنایع، صاحبان کسب و کارهای خرد و سایر بازیگران تأمین مالی خرد در قشمت با هدف اجرای بهینه تأمین مالی خرد در قشمت.

۲-۷. شورای عالی تأمین مالی خرد

الف) هدف

۱. مشورت به هیئت مدیره و مدیرعامل سازمان برای پیشبرد تأمین مالی خرد در قشمت؛
۲. نظارت بر کیفیت اجرا و تحقق برنامه‌های سالیانه مدیریت تأمین مالی خرد در قشمت.

ب) اعضا

اعضای شورای عالی تأمین مالی خرد شامل مدیرعامل سازمان منطقه آزاد قشمت، معاونت توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری، معاونت سرمایه‌گذاری، مدیریت تأمین مالی خرد، معاونت فرهنگی، معاونت عمرانی، معاونت توسعه مدیریت سازمان منطقه آزاد قشمت، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه قشمت، امام جمعه قشمت، بنیاد برکت، بنیاد علوی، بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره)، مدیرعامل بانک قرض الحسنه مهر ایران، بانک رسالت و بانک کشاورزی، ۳ نفر متخصص از میان اعضای هیئت علمی و پژوهشگران مبرز حوزه تأمین مالی خرد، فرمانده قرارگاه محرومیت‌زدایی سپاه پاسداران در قشمت، نماینده کانون‌های کسب و کارهای خرد می‌باشند. دبیرخانه این شورا در معاونت اقتصادی قشمت می‌باشد.

ج) وظایف

۱. تصویب برنامه سالانه مدیریت تأمین مالی خرد در قشمت؛
۲. نظارت و هماهنگی برای اجرای تأمین مالی خرد در قشمت؛
۳. ارسال ایده‌های جدید و راهکارهای بدیع به مدیریت تأمین مالی خرد سازمان قشمت برای استفاده در برنامه‌ریزی و اجرا.

۳-۷. تجهیز و تخصیص منابع

بازیگران تأمین مالی خرد برای تجهیز و تخصیص منابع می‌توانند از موارد ذیل بهره ببرند.

۱-۳-۷. تجهیز منابع

مؤسسه تأمین مالی خرد وقفی به منظور تجهیز منابع از منابع ذیل استفاده می‌کند:

۱. وجوه حاصل از صدقات؛
۲. تبرّعات، هبه، نذورات و...؛

۳. سپرده‌های قرض‌الحسنه.

تجهیز منابع در مؤسسات تأمین مالی خرد قرض‌الحسنه مشتمل بر موارد ذیل است:

۱. منابع سازمان منطقه آزاد؛

۲. سپرده‌های قرض‌الحسنه؛

۳. تبرّعات (کمک‌های اهدایی و...).

مؤسسه تأمین مالی خرد مبتنی بر صدقات به منظور تجهیز منابع از منابع ذیل استفاده می‌کند:

۱. وجوه حاصل از صدقات؛

۲. تبرّعات، هبه، نذورات و...؛

۳. سپرده‌های قرض‌الحسنه.

مؤسسه تأمین مالی خرد بر پایه زکات به منظور تجهیز منابع از منابع ذیل استفاده می‌کند:

۱. منابع بنیاد علوی؛

۲. وجوه حاصل زکات (زکات به معنای عام)؛

۳. سپرده‌های قرض‌الحسنه؛

۴. تبرّعات، هبه، نذورات و....

۲-۳-۷. تخصیص منابع

مؤسسه تأمین مالی خرد وقفی به منظور تخصیص منابع صرفاً از عقود اسلامی مختص تأمین مالی خرد (قرض‌الحسنه، انواع اجاره، انواع بیع، جعاله، مشارکت، استصناع، مضاربه، مساقات، مزارعه) استفاده می‌نماید.

تخصیص منابع مؤسسه تأمین مالی خرد مبتنی بر زکات به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. با توجه به ماهیت زکات، بخشی از وجوه حاصل از زکات، صرفاً به صورت هبه غیرمعوّض به فقرایی که

در فقر مطلق هستند، اعطا می‌شود؛

۲. بخشی از منابع زکات، منابع حاصل از سپرده‌های قرض‌الحسنه و سایر منابع (تبرّعات و...) را بر اساس عقود

اسلامی مختص تأمین مالی خرد به فقرایی که در فقر نسبی‌اند و سایر متقاضیان اعتبارات خرد اعطا می‌شود.

تخصیص منابع در مؤسسه تأمین مالی خرد مبتنی بر صدقات به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. با توجه به ماهیت صدقات، بخشی از وجوه حاصل از صدقات، صرفاً به صورت هبه غیرمعوّض به فقرایی

که در فقر مطلق هستند، اعطا می‌شود؛

۲. بخشی از منابع صدقات، منابع حاصل از سپرده‌های قرض‌الحسنه و سایر منابع (تبرّعات و...) را بر اساس

عقود اسلامی مختص تأمین مالی خرد به فقرایی که در فقر نسبی‌اند و سایر متقاضیان اعتبارات خرد اعطا می‌شود. تخصیص منابع در مؤسسات تأمین مالی خرد قرض‌الحسنه منحصرأً ابزار قرض‌الحسنه می‌باشد.

۳-۷. ضمانت وام‌ها

تضامین مؤسسه تأمین مالی خرد وقفی به این صورت می‌باشد: برای متقاضیانی که برای بار اول از اعتبارات خرد استفاده می‌کنند از عقد مرابحه و قرض‌الحسنه‌های کوچک استفاده می‌شود. وثیقه در مورد این افراد این است که مالکیت کالاها در مرابحه تا انتهای قرارداد در دست مؤسسه است. در صورتی که این مشتریان عملکرد اعتباری مطلوبی داشتند در مرحله بعد از عقود مشارکتی استفاده می‌شود. ضمانت این دسته از افراد هم مبتنی بر ضمانت گروهی می‌باشد.

تسهیلات مؤسسه تأمین مالی خرد مبتنی بر زکات به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. تسهیلات مبتنی بر زکات برای رفع فقر مطلق فقرا؛

۲. تسهیلات مبتنی بر زکات برای رفع فقر نسبی فقرا.

مشخص است که بحث ضمانت در مورد دسته اول معنایی نخواهد داشت و تنها در دسته دوم امکان برقراری ضمانت وجود دارد. در این بخش نیز، بر اساس ساختار مؤسسه تأمین مالی خرد، ضمانت تسهیلات به صورت ضمانت گروهی می‌باشد.

تسهیلات مؤسسه تأمین مالی خرد مبتنی بر صدقات به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. تسهیلات مبتنی بر صدقات برای رفع فقر مطلق فقرا؛

۲. تسهیلات مبتنی بر صدقات برای رفع فقر نسبی فقرا.

واضح است که بحث ضمانت در مورد دسته اول معنایی نخواهد داشت و تنها در دسته دوم امکان برقراری ضمانت وجود دارد. در این بخش نیز، بر اساس ساختار مؤسسه تأمین مالی خرد، ضمانت تسهیلات به صورت ضمانت گروهی می‌باشد.

ضمانت وام‌ها در مؤسسات تأمین مالی خرد قرض‌الحسنه مبتنی بر ضمانت گروهی می‌باشد و این از تفاوت‌های این مؤسسه با صندوق‌های قرض‌الحسنه رایج می‌باشد. البته در صورتی که فردی خود تمایل به ارائه سایر وثایق رایج باشد، مانعی در این زمینه نیست. این وثایق می‌تواند شامل دارایی ثابت (مانند طلا و جواهرات) یا ضامن‌های کارمند و... باشد.

۸. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

یافته‌های این پژوهش نشان داد که کسب و کارهای خرد در جزیره قسم از ظرفیت‌های متنوعی در حوزه‌هایی چون شیلات و آبریز پروری، صنایع غذایی و تبدیلی، گردشگری، صنایع دستی و کشاورزی خاص برخوردارند.

با وجود این مزیت‌ها، موانعی همچون کمبود سرمایه در گردش، ضعف زیرساخت‌های سردخانه‌ای و بازاریابی، دشواری اخذ مجوزها و نبود الگوهای متنوع وثیقه‌ای، مانع شکوفایی کامل این ظرفیت‌ها شده است. در ارزیابی نهادی نیز روشن شد که نهادهایی نظیر بنیاد برکت، کمیته امداد امام خمینی (ع) و بنیاد علوی هرچند در تسهیل دسترسی به اعتبار خرد و ارتقای معیشت خانوارهای کم‌درآمد نقش آفرینی کرده‌اند، اما عدم هماهنگی نهادی، نبود چارچوب نظارت یکپارچه و عدم اتصال نظام‌مند به زنجیره‌های ارزش، کارایی آنها را محدود کرده است. از نظر علمی، این تحقیق با ترکیب تحلیل SWOT و ارزیابی نهادی، چارچوبی بومی برای تحلیل هم‌زمان عرضه و تقاضای اعتبار خرد در مناطق جزیره‌ای ارائه می‌دهد. این چارچوب، ادبیات تأمین مالی خرد را از سطح ملی به سطح محلی - جزیره‌ای گسترش داده و نشان می‌دهد که تفاوت‌های جغرافیایی و نهادی می‌تواند در موفقیت یا ناکامی سیاست‌های خرد مالی نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

از منظر سیاست‌گذاری، نتایج تحقیق بر ضرورت ایجاد یک ساختار هماهنگ‌کننده در قشم - مانند «مدیریت تأمین مالی خرد» ذیل سازمان منطقه آزاد - و تشکیل «شورای عالی تأمین مالی خرد» تأکید دارد. همچنین تنوع‌بخشی منابع مالی از طریق وقف، زکات، صدقات و قرض‌الحسنه، طراحی سازوکارهای ضمانت گروهی، و پیوند تأمین مالی به زنجیره‌های ارزش در رسته‌های مزیت‌دار، از مهم‌ترین توصیه‌های عملی پژوهش است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تکمیلی مانند سردخانه‌ها، مراکز بسته‌بندی و بازاریابی دیجیتال نیز می‌تواند کارایی کسب و کارهای خرد را افزایش دهد.

با این حال، پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز داشته است. محدودیت در دسترسی به داده‌های آماری رسمی، اتکا به بخش‌هایی از اطلاعات کیفی و تمرکز صرف بر یک منطقه جغرافیایی (قشم) موجب می‌شود تعمیم کامل یافته‌ها به سایر مناطق با احتیاط صورت گیرد.

پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی با بهره‌گیری از داده‌های طولی و روش‌های کمی پیشرفته، اثرات علی و بلندمدت تسهیلات خرد بر کاهش فقر و ایجاد اشتغال را بررسی کنند؛ همچنین مطالعه تطبیقی بین جزایر و سایر مناطق ساحلی کشور می‌تواند در اعتبارسنجی مدل پیشنهادی این پژوهش و توسعه چارچوب‌های سیاستی مؤثر مفید واقع شود.

منابع

- امیری، حسین، قلیچ، وهاب و کرمی، محبوبه (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی پیاده‌سازی بانکداری پیوندی در ایران؛ با استفاده از تحلیل عاملی SWOT. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۳۱ (۱۰۷)، ۱۸۷-۲۱۲.
- بنیاد برکت ستاد اجرایی فرمان امام (۱۴۰۲). گزارش‌های عملکرد حمایت از کارآفرینان و کسب‌وکارهای خرد. تهران: بنیاد برکت.
- بنیاد علوی (۱۴۰۱). عملکرد طرح‌های تأمین مالی خرد در جزایر لارک و هنگام. تهران: بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی.
- بنیاد علوی (۱۴۰۳). اقدامات بنیاد علوی در جزیره لارک قابل دسترس در: <https://www.alavi-bonyad.com/7430/>.
- بوزرجمهری، خدیجه، شجری، محبوبه، صادقلو، طاهره و پاسبان، فاطمه (۱۴۰۱). بررسی اثرات صندوق اعتبارات خرد بر توانمندسازی اقتصادی و رفاهی زنان روستایی (مطالعه موردی: روستاهای دهستان پیوه ژن). جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. <https://doi.org/10.22067/jgrd.2023.81066.1246>.
- حیدری قشلاقی، سیمین، محمدکاظمی، رضا و صادقی، حسین (۱۴۰۲). طراحی مدل تأمین مالی خرد در پایداری کسب‌وکارهای نوپای کارآفرینانه در ایران (مطالعه موردی: بانک صادرات ایران). توسعه کارآفرینی، ۱۶ (۳)، ۸۶-۹۷.
- زروکی، شهریار، یدالهی اطاقسرا، مستانه، توسلی‌نیا، علی و سحاب خدامردی، مرتضی (۱۴۰۲). تحلیل اثر تأمین مالی خرد بر فقر خانوارهای شهری و روستایی در ایران. مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، ۱۰ (۱)، ۱۹۹-۲۱۸.
- سازمان منطقه آزاد قشم (۱۴۰۲). گزارش حمایت از کارآفرینی و کسب‌وکارهای محلی در قشم. قشم: سازمان منطقه آزاد.
- شهیدی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۵). طراحی مدل بومی، عملیاتی و اسلامی تأمین مالی خرد بر اساس آموزه‌های اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پایگاه خبری مناطق آزاد اقتصادی (۱۳۹۷، ۲۱ مهر). تفاهم‌نامه ساخت نخستین شهرک شیلاتی آبی‌پروری در قشم با واگذاری ۱۰ هکتار زمین امضاشده. بازیابی از: <https://freena.ir/detail/48310/>.
- قدیری معصوم، مجتبی و احمدی، افسانه (۱۳۹۵). سازه‌های مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۴۷ (۴)، ۷۵۹-۷۷۲.
- سالنامه آماری (۱۴۰۲). سالنامه آماری کمیته امداد امام خمینی (ع). تهران: کمیته امداد.
- کیانی، فاطمه و قنبری، یوسف (۱۴۰۱). شناسایی و تحلیل نقش صندوق‌های اعتباری خرد در پیشرفت و آبادانی روستاها (مطالعه موردی: شهرستان رزن و فامنین). پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۵۴ (۳)، ۹۳۷-۹۵۲.
- محمدی، یاسر، نعمت‌الهی، جواد و سپهوند، فاطمه (۱۳۹۷). نقش تأمین مالی خرد بر کیفیت زندگی زنان روستایی در پروژه بین‌المللی ترسیب کربن در استان خراسان جنوبی. توسعه محلی (روستایی - شهری)، ۱۰ (۲)، ۲۳۹-۲۶۰.
- نصری، علیرضا (۱۳۹۹، ۱۳ اردیبهشت). اختصاص ۸ میلیارد و ۲۲۰ میلیون ریال کمک نقدی بنیاد مستضعفان به فعالان گردشگری قشم. بازار. بازیابی از: <https://www.tahlilbazaar.com/news/17128/>.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- أبی‌داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی (۱۴۱۸ق). سنن أبی‌داود. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم ﷺ*. تهران: دنیای دانش.
- أبی داود، سلیمان بن الاشعث السجستانی (۲۰۰۹). *سنن أبی داود*. تحقیق: شعیب الأرنؤوط و همکاران. بیروت: دار الرسالة العالمیه.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ق). *نهج البلاغه*. قم: دار الهجرة.
- صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵ق). *الخصال*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹). *مشکاة الأنوار*. قم: دار الثقلین.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *تهذیب الأحکام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- Abdul Manap, T. A. (2014). Islamic Microfinance, Islamic Research and Training Institute Islamic Development Bank Group, Jeddah 21413 Kingdom of Saudi Arabia.
- Abdul Mannan, M. (2011). Islamic microfinance: an instrument for poverty alleviation. *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 5(9), 620-626.
- Abu Karsh, S. M. (2022, January). The rise of microfinance in the Middle East. *SunText Review of Economics & Business*, 3(3). <https://doi.org/10.51737/2766-4775.2022.066>
- Agbola, F. W., Acupan, A. & Mahmood, A. (2017). Does microfinance reduce poverty? New evidence from Northeastern Mindanao, the Philippines. *Journal of Rural Studies*, 50, 159-171.
- Ahmed Khan, Ajaz (2008). *Islamic Microfinance: Theory, Policy and Practice*, Islamic Relief Worldwide, Birmingham, United Kingdom.
- Armendáriz, B. & Morduch, J. (2010). *The economics of microfinance* (2nd ed.). MIT Press.
- Asian Development Bank (2016). Improving Financial Inclusion in Asia and the Pacific: Constraints, Applicability, and Lessons from Digital Financial Services. Manila: ADB. Retrived: <https://www.adb.org/publications/improving-financial-inclusion-asia-and-pacific>
- Ben Ltaifa, N., Alreshan, A., Bibolov, A., Kirti, D., Ndoeye, A. & Roos, E. (2018).

- How Developed and Inclusive are Financial Systems in the GCC. IMF Policy Paper, International Monetary Fund, Washington, DC.
- El-Komi, M. & Croson, R. (2013). Experiments in Islamic microfinance. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 95, 252-269.
- Emirates Development Bank. (2022). Annual performance report 2022. Abu Dhabi: EDB.
- Fonkoze (2024). Fonkoze annual microfinance performance report. Port-au-Prince: Fonkoze.
- Fred, D. & Forest, D. (2017). Strategic management: A competitive advantage approach. Volume ke-1.
- Ghatak, M. & Guinnane, T. W. (1999). The economics of lending with joint liability. *Journal of Development Economics*, 60(1), 195-228. [https://doi.org/10.1016/S0304-3878\(99\)00041-3](https://doi.org/10.1016/S0304-3878(99)00041-3)
- Gürel, E. & Tat, M. (2017). SWOT analysis: A theoretical review. *Journal of International Social Research*, 10(51), 994-1006.
- Khaleequzzaman, M. (2007, April). Islamic microfinance: Outreach and sustainability. In A paper presented at IIUM International Conference on Islamic Banking and Finance, 23-25 April 2007, Kuala Lumpur, Malaysia.
- Milken Institute (2019). Fintech in the Middle East and North Africa: Investment outlook. Washington, DC: Milken Institute.
- Musari, K. & Arodha, D. (2017). Can islamic microfinance unleash the coastal community from the loan shark?: A case study of Indonesia. *International Journal of Islamic Banking and Finance Research*, 1(1), 14-24.
- OECD (2023). Entrepreneurship policy in Abu Dhabi and SME ecosystem: A bridge to global value chains. Paris: OECD.
- Organization of Islamic Cooperation. (2017). Sustainable tourism in OIC member states. Jeddah: OIC.
- Porter, M. (1998). *Competitive advantage of nations*. New York: Free Press.
- Sarvar, V. & Khaliji Oskouei, R. (2014). Tourism and local development in Qeshm Island. *Middle East Journal of Tourism Research*, 3(1), 22-37.
- Shikoh, R & Khan, R. A. (2012). What is Islamic Microfinance? Making it a Sustainable Reality, www.dailymotion.com/video/x302ch2.

- Siddiqi, M. N. (2004). Riba, bank interest and the rationale of its prohibition. Jeddah: Islamic Research and Training Institute.
- South Pacific Business Development (2022). SPBD microfinance operations in Pacific Islands. Apia: SPBD. Retived from: <https://spbdmicrofinance.com/>
- Tasnim News (2021). Aquaculture development in Qeshm Island.
- Weihrich, H. (1982). The TOWS matrix-A tool for situational analysis. *Long Range Planning*, 15(2), 54-66.
- World Bank (2024). Enhancing financial inclusion in the Pacific Islands. Washington, DC: World Bank.
- Yunus, M. (1999). *Banker to the poor: Micro-lending and the battle against world poverty*. PublicAffairs.
- Zubeir Mughal, M. (2011) Islamic microfinanc e, International Seminar on Financial Inclusion for Central Asia, the Caucasus, and South Asia, 12-14 July 2011, Urumqi, PR China.
- Free Zones News (2022). Qeshm Free Zone business development report. Retrieve from <https://www.freezonesnews.Com>.
- IRNA (2023). Qeshm shrimp farming expansion project. Retrieve from <https://www.irna.Ir>.
- Tasnim News (2021). Qeshm aquaculture industries. Retrieve from <https://www.tasnimnews.Com>.
- UNWTO (2021). Tourism development in Qeshm Island. Retrieve from <https://www.unwto.Org>.

The Impact of Philosophical Foundations of Allameh Tabatabaei's Attitude on the Formation of the Theory of Muslim Consumer Behavior

✉ **Alemdad Haidari**  / PhD in Economic Sciences, Islamic Economics, Al-Mustafa International University, Institute of Higher Education in the Humanities haidari1154901@gmail.com

Mohammad Saeed Panahi Boroujerdi / Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaei University ms_panahi@atu.ac.ir

Ali Jaberi / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute ali_jaberi2@yahoo.com

Received: 2025/10/17 - Accepted: 2025/12/08

Abstract

The theory of consumer behavior is based on philosophical principles. In this article, we will use an analytical method to examine the impact of Allameh Tabatabaei's philosophical principles on the theory of Muslim consumer behavior. Based on the research findings, Allameh Tabatabaei's philosophical principles in the form of his view on desires, theoretical and practical reason can be effective as a basis and premise on the theory of Muslim consumer behavior. Based on the research findings, Allameh Tabatabaei, citing verses from the Quran, proposes two guidance for the pious from the aspects of nature and the Quran. He also believes that theoretical reason is potential at the beginning of every human being's existence, and practical reason is actual. Practical reason receives the premises of its ruling from lust and anger and does not allow theoretical reason to become actual. Religion rushes with the help of theoretical reason and Meaning: Religion is in accordance with nature. Accordingly, according to the level of development of theoretical and practical power, there are levels of utilitarianism in individuals; as theoretical and practical power is strengthened in individuals, utilitarianism is weakened and more income is allocated to otherworldly uses. On the contrary, as theoretical and practical power is weakened, utilitarianism is strengthened and more income is allocated to worldly uses.

Keywords: Islamic economics, consumer behavior theory, Allameh Tabataba'i, religious rationality, economic man

JEL Classification: B41, D11, P4

تأثیر مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی در شکل‌گیری نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان

✉ علمداد حیدری  / دکتری علوم اقتصادی گرایش اقتصاد اسلامی دانشگاه بین‌المللی المصطفی، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی

haidari1154901@gmail.com

ms_panahi@atu.ac.ir

ali_jaberi2@yahoo.com

محمدسعید پناهی بروجردی / استادیار گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

چکیده

نظریه رفتار مصرف‌کننده مبتنی بر مبانی فلسفی شکل می‌گیرد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی تأثیر مبانی فلسفی علامه طباطبائی بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان می‌پردازیم. بر اساس یافته‌های پژوهش، مبانی فلسفی علامه طباطبائی در قالب دیدگاه ایشان نسبت به امیال، عقل نظری و عملی می‌تواند به عنوان مبنا و پیش‌فرض بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان مؤثر باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش، علامه طباطبائی با استناد به آیات قرآن، برای متقین دو هدایت از ناحیه فطرت و قرآن مطرح می‌کنند. همچنین به اعتقاد ایشان عقل نظری در آغاز وجود هر انسان بالقوه است و عقل عملی فعلیت دارد. عقل عملی مقدمات حکم خود را از شهوت و غضب دریافت می‌کند و نمی‌گذارد عقل نظری فعلیت پیدا کند. دین به کمک عقل نظری می‌شتابد و به این معنا دین موافق فطرت است. بر این اساس، با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی، منفعت‌طلبی در افراد مراتب دارد؛ هرچه قوه نظری و عملی در افراد تقویت شود منفعت‌طلبی تضعیف می‌شود و درآمد بیشتر به مصارف اخروی اختصاص پیدا می‌کند. در مقابل، هرچه قوه نظری و عملی تضعیف شود، منفعت‌طلبی تقویت می‌شود و درآمد بیشتری به مصارف دنیایی اختصاص پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، نظریه رفتار مصرف‌کننده، علامه طباطبائی، عقلانیت دینی، انسان اقتصادی.

مقدمه

در این پژوهش برآنیم که نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان را بر مبنای مبانی و پیش‌فرض‌های نگرش علامه طباطبائی تبیین کنیم. علامه طباطبائی در تفسیر آیه اول سوره بقره به این نکته اشاره می‌کند که متقین دارای دو هدایت هستند: هدایت اول از ناحیه فطرت و هدایت دوم از ناحیه قرآن است. به اعتقاد ایشان عقل نظری در صورتی که با فطرت سالم همراه باشد، بدیهیات اولیه را درک می‌کند و به شناخت‌های درست دست پیدا می‌کند. به اعتقاد ایشان ضرورت وجود خدا، ضرورت وجود پیامبر و ضرورت وجود روز آخرت جزء بدیهیات اولیه است که عقل نظری همراه با فطرت سالم آنها را درک می‌کند. بر این اساس در صورتی که عقل نظری با فطرت سالم همراه باشد، به هدایت اول که درک بدیهیات اولیه است، دست پیدا می‌کند و در نتیجه از هدایت دوم که از ناحیه قرآن است نیز برخوردار می‌شود. همچنین ایشان در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره به این نکته اشاره می‌کند که عقل نظری در آغاز وجود هر انسانی بالقوه است و عقل عملی که مقدمات حکم خویش را از احساسات باطنی (شهوت و غضب) دریافت می‌کند فعلیت دارد و عقل عملی نمی‌گذارد عقل نظری فعلیت پیدا کند؛ در نتیجه دین به کمک عقل نظری می‌شتابد و معنی اینکه گفته می‌شود دین موافق فطرت است نیز همین می‌باشد.

بنابراین اگر عقل نظری در مسیر فطرت حرکت کند به شناخت‌های درست دست پیدا می‌کند و معارف وحیانی را که مطابق فطرت است می‌پذیرد. در صورتی که عقل عملی تابع عقل نظری و معارف وحیانی باشد، عقلانیت حاکم بر رفتار انسان عقلانیت دینی و در صورتی که تابع شهوت و غضب باشد، عقلانیت حاکم بر رفتار انسان عقلانیت ابزاری خواهد بود. میزان تبعیت عقل عملی از شهوت و غضب در انسان‌ها مراتب دارد و با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی در افراد شدت و ضعف پیدا می‌کند. هدف از ارسال رسل و انزال کتب نیز تربیت قوه نظری و عملی افراد بوده است که در قرآن تحت عنوان تعلیم و تزکیه یاد شده و نتیجه آن ایمان و عمل صالح است. از آنجایی که نظریه علمی از سه عنصر مبانی و پیش‌فرض‌ها، روابط بین متغیرها و پیش‌بینی تشکیل می‌شود، در این پژوهش ابتدا مفاهیمی که به عنوان مبانی و پیش‌فرض‌های نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان مورد استفاده قرار می‌گیرد - نظیر عقلانیت دینی، عقلانیت ابزاری، انسان اقتصادی و تعامل‌گرایی - بر مبنای نگرش علامه طباطبائی مطرح می‌شود و در نهایت با استفاده از روش فرضیه‌ای قیاسی نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان بر مبنای مبانی و پیش‌فرض‌های فوق تبیین می‌گردد. در این پژوهش ما به این نتیجه دست یافتیم که با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی، منفعت‌طلبی در افراد مراتب دارد؛ هرچه قوه نظری و عملی در افراد تقویت شود، منفعت‌طلبی تضعیف و هرچه قوه نظری و عملی تضعیف شود، منفعت‌طلبی تقویت خواهد شد.

پیشینه پژوهش

با توجه به تفاوت آشکار و عدم سازگاری مبانی انسان‌شناختی و نظام ارزشی مکتب سرمایه‌داری با مبانی و آموزه‌های اسلامی، اقتصاددانان مسلمان مبانی و مفروضات نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد متعارف را قابل تعمیم به فرد مسلمان ندانسته‌اند و تلاش کرده‌اند تا برای تحلیل رفتار مصرف‌کننده مسلمان، چارچوب متناسب با ارزش‌های اسلامی ارائه کنند. در این راستا برخی از اقتصاددانان مسلمان اصل موضوعه پیشینه‌سازی مطلوبیت را با وارد کردن احکام و محدودیت‌های اسلامی بازسازی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه انس زرقا معتقد است که یکی از تفاوت‌های ساختاری میان انسان اقتصادی غربی و انسان اقتصادی اسلامی آن است که تابع مطلوبیت دومی دارای متغیر جدیدی است موسوم به پاداش و جزا در آخرت (Zarqa, 1992; 1976). اسد زمان نیز برای ترسیم تابع مطلوبیت مسلمان چهار اصل موضوعی را مطرح کرده و مواردی از ارزش‌های اسلامی مانند رفتار نوع‌دوستانه، اشباع‌پذیری مصرف، تفاوت میان نیازهای اساسی و غیراساسی را در تحلیل رفتار مصرف‌کننده مسلمان وارد می‌کند (Zaman, 1987). توتونچیان با استفاده از اصل موضوعه مطلوبیت مفاهیم انفاق، اسراف، تبذیر و حد کفاف، مصرف را تجزیه و تحلیل کرده است (توتونچیان، ۱۳۶۳). برخی دیگر از اقتصاددانان مسلمان با رد اصل موضوعه مطلوبیت، اصول موضوعه دیگری را مطرح کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، نجات‌الله صدیقی و منذر قحف معیار و منطق انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را باتقوا بودن و تطابق بیشتر رفتار با ضوابط شرعی می‌دانند. منذر قحف به تبعیت از نجات‌الله صدیقی معتقد است که موفقیت در باتقوا بودن است و هر قدر رفتار فرد تطابق بیشتری با استانداردهای اخلاقی داشته باشد و درستکاری وی در سطح بالاتری قرار گیرد، وی موفق‌تر است (Kahf, 1981; Siddiqi, 1992; 1996). از دیدگاه اقتصاددانان مذکور مطلوبیت فرد تربیت‌شده مکتب اسلام در گرو پیروی از احکام شرع است. به اعتقاد منذر قحف لذت بردن از مصرف کالاها و خدمات چون اطاعت از اوامر الهی شمرده می‌شود فضیلت است (Kahf, 1981; Siddiqi, 1992; 1996). فهیم خان نیز انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را دارای چهار مرحله می‌داند: مرحله اول، انتخاب بین تخصیص درآمد به نیازهای دنیایی و انفاق فی سبیل‌الله است؛ مرحله دوم، انتخاب بین مصارف حال و آینده؛ مرحله سوم، انتخاب بین سطوح گوناگون نیازهای مصرفی حال؛ مرحله چهارم، انتخاب بین گزینه‌های مختلف از سبد کالاهای مصرفی می‌باشد. به اعتقاد وی نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد متعارف فاقد تبیین در دو مرحله نخست است و نظریه رفتار مصرف‌کننده غربی مربوط به مرحله سوم می‌شود که نوبت تصمیم‌گیری در فضای انتخاب کالا می‌رسد. وی معیار انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را رعایت اعتدال و توازن معرفی می‌کند؛ درحالی که در اقتصاد سرمایه‌داری انتخاب بر مبنای حداکثرسازی مطلوبیت با توجه به قید بودجه صورت می‌گیرد. وی «نیازها» را

به‌عنوان جایگزین مطلوبیت مطرح می‌کند و نیازهای زندگی انسان را به پنج نوع (لوازم حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال) و سه سطح (ضروریات، حاجیات و تحسنیات) تقسیم می‌کند. به اعتقاد ایشان درحالی که خواسته‌ها به‌واسطه مفهوم مطلوبیت معین می‌شود، ولی نیاز که یک دیدگاه اسلامی است به‌وسیله مفهوم مصلحت تعیین می‌گردد. وی همچنین تصریح می‌کند که مطلوبیت یک امر ذهنی است که به امیال ذهنی افراد وابسته است، ولی مصلحت درحالی که یک مفهوم ذهنی است به امیال ذهنی افراد وابسته نیست؛ چون معیارهای مصلحت از ناحیه شریعت تعیین می‌شود (Khan, 1984; 1992; 1995; 2002).

مقالات دیگری نیز در این زمینه نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

محمد اکرم خان نیز در مقاله‌ای مصرف را دارای چهار بعد اعتدال، اسراف، تبذیر و بخل می‌داند و معتقد است که ابعاد مختلف مصرف با توجه به طبقات مختلف اجتماعی ممکن است معانی مختلف پیدا کند. همچنین ایشان خاطر نشان می‌کند رفتارهای مصرفی در بسترهای مختلف فردی، اجتماعی و عمومی رخ می‌دهد. در نهایت ایشان میل نهایی به مصرف را بسط می‌دهد و میل نهایی به اعتدال، میل نهایی به اسراف، میل نهایی به تبذیر و میل نهایی به بخل را معرفی می‌کند (M Fahim Khan, 2020). فرح یاسر هم در مقاله‌ای به بررسی رفتار مصرف‌کننده از دیدگاه اسلامی پرداخته است. وی تلاش می‌کند نشان دهد که اصول اسلامی تا چه اندازه در رفتار مصرف‌کنندگان تأثیرگذار است و چه جایگاهی در انتخاب‌ها و تصمیم‌های اقتصادی آنان دارد. این مطالعه با استفاده از روش‌های تحقیق تجربی صورت گرفته و داده‌ها از طریق ابزارهای آماری تحلیل شده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قوانین شریعت، مفاهیم اخلاقی و ملاحظات دینی نقش قابل توجهی در شکل‌دهی الگوهای مصرفی افراد مسلمان دارند و مصرف‌کنندگان در انتخاب کالاها و خدمات، ملاحظات اسلامی همچون حلال بودن، ساده‌زیستی و دوری از اسراف را در نظر می‌گیرند (Yasser, 2017). شلحین نیز در مطالعه‌ای درباره رفتار مصرف‌کننده مسلمان به این نتیجه دست یافته است که رفتار مصرف‌کننده مسلمان با عقلانیت اسلامی مطابقت دارد و آگاهی بالا نسبت به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی موجب تعهد به مصرف محصولات حلال می‌شود (Sholihin, 2023). سیدکاظم صدر نیز معیار انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را بیشینه کردن رضایت یا محبت خداوند می‌داند. منظور وی از حب، محبت فرد تربیت‌شده تحت آموزه‌های اسلام است که در اثر این تربیت فرد به کالاهای حرام و مکروه محبتی نشان نمی‌دهد و در واقع محبت او به کالاهای منحصر است که مصرف آنها موجب رضایت پروردگار می‌شود (صدر، ۱۳۷۵). سیدمحمدکاظم رجائی نیز در بررسی منطق فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی، لذت‌ها را به لذت‌های فکری مطابق با فطرت، فکری مخالف با فطرت و موافق هواهای نفسانی تقسیم می‌کند و نتیجه می‌گیرد که لذت‌های نوع اول و دوم موافق با فطرت

و سازگار با هدایت تشریعی می‌باشد و لذت‌های نوع سوم منشأ اختلاف و استخدام انسان‌ها توسط یکدیگر می‌گردد (رجائی، ۱۳۹۵). رضا اکبریان و غلامحسین محمودی نیز رفتار مصرف‌کننده را در اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که هدف مصرف‌کننده در جامعه اسلامی حداکثر کردن رضایت خداوند است (اکبریان و محمودی، ۱۳۹۴). حسن اعمی بنده قرایی نیز در بررسی تئوریک نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، متفاوت بودن خط بودجه مصرف‌کننده مسلمان و غیرمسلمان، کوچک بودن سبد کالای مسلمان نسبت به غیرمسلمان و ثابت بودن و کاهشی نبودن مطلوبیت نهایی مخارج روی کارهای نیک را نتیجه گرفته است (اعمی بنده قرایی، ۱۴۰۱) محمدحسین کرمی نیز در کتابی تحت عنوان *اقتصاد خرد با رویکرد انتقادی بر اساس نگرش اسلامی*، در پنج بخش و سیزده فصل نظریه رفتار مصرف‌کننده، تولیدکننده و تخصیص منابع را از دیدگاه اقتصاد اسلامی و غربی مورد بررسی قرار داده است (کرمی، ۱۳۹۶).

مفاهیم محوری در مبانی فلسفی علامه طباطبائی ناظر به نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان

در این پژوهش به بررسی تأثیر مبانی فلسفی علامه طباطبائی بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان می‌پردازیم. منظور از مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی مطالبی است که ایشان در تفسیر بعضی آیات در رابطه با ماهیت، طبیعت، ساحت‌های معرفتی انسان و ماهیت و هستی جامعه بیان کرد است. بنابراین ابتدا به توضیح بعضی مفاهیمی نظیر عقل نظری، عقل عملی و فطرت پرداخته می‌شود و در ادامه عقلانیت دینی، عقلانیت ابزاری، انسان اقتصادی و تعامل‌گرایی بیان می‌گردد و در نهایت به تبیین نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان بر مبنای فروض فوق پرداخته می‌شود.

عقل نظری و عقل عملی: عقل همان نیروی است که کلیات را درک می‌کند و به واسطه آن انسان توان ساختن و کشف قوانین عقلی را پیدا می‌کند (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸). در یک تقسیم‌بندی، فلاسفه عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کنند. عقل نظری همان نیروی درک‌کننده کلیات است، اما از آن جهت که هست‌ها را درک می‌کند عقل نظری گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۵۱-۵۵). عقل عملی نیز همان نیروی درک‌کننده کلیات است، ولی اموری را درک می‌کند که مربوط به افعال اختیاری ما می‌شود، مثل اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است (مظفر، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۱۳).

فطرت: «فطر» به معنی ابتدا و اختراع است و «فطره» به معنی نوع آفرینش است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۵۰-۴۵۷). کلمه فطرت در قرآن در مورد رابطه انسان با دین به کار رفته است؛ یعنی انسان به گونه‌ای آفریده شده است که آمادگی پذیرش دین را دارد و اگر به حال خودش واگذار شود و تحت هیچ گونه تعلیم و تعلم قرار نگیرد، فطرتش او را به سوی توحید هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۴۴۴).

۱. تأثیر مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان

۱-۱. تأثیر مبانی معرفت‌شناختی نگرش علامه طباطبائی بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان

بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی فرایند شناخت از بدیهیات آغاز می‌شود و به بدیهیات ختم می‌شود؛ چون انکار نظریات مستنتج از بدیهیات به انکار بدیهیات می‌انجامد و کسی که واجب‌الوجود را انکار می‌کند درحقیقت استحالة دور و تسلسل را انکار می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۵۰۸-۵۱۰). اما طبق دیدگاه علامه طباطبائی تمام علوم انسان، اعم از علمی که از طریق حواس یا از راه فکر و استدلال حاصل می‌شود و علوم عملی که انسان آنها را برای رفع حوائج زندگی اعتبار کرده است، «الهام الهی» است که بدون واسطه یا به واسطه ابزار و ادواتی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است به انسان الهام می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۵۰۸-۵۱۰).

بنابراین از آنجای که همه علوم از جانب خداوند به انسان الهام می‌شود، برای اینکه این الهام صورت بگیرد، باید عقل انسان با فطرت سالم و تقوای دینی همراه باشد. اگر عقل انسان با فطرت سالم و تقوای دینی همراه نباشد، این الهام صورت نمی‌گیرد؛ یعنی عقل نظری به شناخت‌های درست دست نمی‌یابد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۵۰۸-۵۱۰).

علامه طباطبائی در تفسیر آیات اول سورة بقره (۱ و ۲) که ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به رسولان و کتاب‌های قبلی و یقین به آخرت را جزء صفات متقین می‌داند، معتقدند که متقین به واسطه هدایت اولی که از سلامت فطرت آنها ناشی می‌شود، به این صفات دست یافته‌اند و قرآن هدایتی دوم است که به هدایت اولشان افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، متقین دو هدایت دارند: هدایت اول که از سلامت فطرت آنها ناشی شده است و به واسطه آن، آنها به صفات مذکور دست یافته‌اند؛ و هدایت دوم که قرآن است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۰). به اعتقاد ایشان هدایتی را که متقین به واسطه سلامت فطرتشان به آن دست یافته‌اند، درحقیقت همان درک بدیهیات است که عقل به کمک فطرت سالم به شناخت آنها راه یافته است و از طریق درک بدیهیات اولیه به صفات مذکور دست یافته است. بارزترین مصداق بدیهیات اولیه نیز تعلق و وابستگی وجودی ممکنات به ذات واجب است که با علم حضوری درک می‌شود و اگر انسان به فطرت انسانی خویش مراجعه کند، در خواهد یافت که او و تمام موجودات عالم فقیر و نیازمند هستند و باید یک موجود بی‌نیاز باشد که نیازمندی آنها را برآورده کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱-۷۲). بنابراین با توجه به رابطه عقل، دین و فطرت، در ادامه کارکرد عقل نظری، عقل عملی و فطرت بیان می‌گردد، و بر مبنای رابطه عقل، دین و فطرت، عقلانیت دینی و عقلانیت ابزاری بیان می‌شود تا در تبیین نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان مورد استفاده قرار بگیرد.

۱-۱-۱. کارکرد عقل نظری

با توجه به مطالب قبل می‌توان گفت عقل نظری مدرک حقایق است؛ یعنی هستی و حقیقت اشیا را درک می‌کند

و کارکرد عقل نظری نیز درک حقایق و شناخت حقیقت و هستی اشیاست، اما عقل نظری در صورتی به شناخت‌های صحیح دست می‌یابد که به مقتضای فطرت به فعلیت رسیده باشد و در سایه تقوای دینی عمل کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۵۰۸-۵۱۰).

۱-۱-۲. کارکرد فطرت

فطرت، نحوه خلقت و آفرینش هر موجود است که او را به سوی کمال هدایت می‌کند. بنابراین هر موجودی، اگر به مقتضای فطرتش عمل کند، به کمال می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۸۱). علامه معتقد است که وجود خداوند و نیاز به پیامبر، جزء بدیهیات است که عقل با سلامت فطرت آنها را درک می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۸۰). پس از مباحث فوق نتیجه می‌گیریم که بدیهیات اولیه هدایت اول است که عقل با سلامت فطرت آنها را درک می‌کند و در صورتی که عقل با سلامت فطرت همراه نباشد، بدیهیات اولیه را درک نمی‌کند؛ در نتیجه به هدایت اول دست نمی‌یابد و وقتی به هدایت اول دست نیافت، به هدایت دوم که توسط قرآن صورت می‌گیرد نیز دست نمی‌یابد. بنابراین عقل نظری در صورتی شناخت درست ارائه می‌کند که همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی باشد.

۱-۱-۳. کارکرد عقل عملی

به اعتقاد علامه طباطبائی، طبیعت در وجود هر موجود زنده، جهازاتی را کار گذاشته و این جهازات، اقتضائاتی دارد که در اثر این اقتضائات، قوای فعاله، احساسات و امیالی را پدید می‌آورد و این احساسات باعث می‌شود ما تصورات و تصدیقاتی را اعتبار کنیم، آنگاه آن تصورات و تصدیقات را میان خود و ماده خارجی واسطه قرار دهیم، و عملی بر طبق آن انجام دهیم تا غرض ما حاصل شود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۱).

علامه معتقد است که هرگاه خالی‌الذهن در احوال انسان نظر کنیم خواهیم دید که بین او و کارهای حیاتی‌اش به اندازه فکر و ادراک واسطه شده است که کثرت آن ما را به دهشت می‌اندازد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۳). بر این اساس هرگاه از عقل در جهت تأمین حوائج زندگی دنیایی استفاده شود، عقل به کمک شهوت و غضب دست به اعتبار تصورات و تصدیقاتی می‌زند که ماهیت اعتباری دارد و اثر حقیقی بر آنها مترتب می‌شود؛ مثل ریاست و مرئوسیت.

علامه معتقد است خداوند انسان را مجهز به نیروی عقل نموده و همه موجودات را مسخر او گردانیده تا در آنها تصرف کند و به کمال برسد. انسان نیز به مقتضای فطرتش از عقلش استفاده می‌کند و سایر موجودات را در خدمت می‌گیرد تا به خواسته‌ها و علایقش برسد، چه آن موجود بی‌جان باشد یا جاندار باشد، یا حتی از نوع خودش باشد. انسان در صورتی همه خواسته‌ها و حوائجش تأمین می‌شود و به کمال می‌رسد که به صورت اجتماعی زندگی کند؛ چون انسان استخدام‌گر است و به تنهایی به همه خواسته‌ها و حوائجش دست نمی‌یابد،

بلکه تنها در اجتماع به همه خواسته‌ها و حوائج دست می‌یابد؛ لذا به زندگی اجتماعی تن می‌دهد. در اجتماع چون همه انسان‌ها به عقل عملی مجهز و استخدام‌گرند، لذا کشمکش و نزاع پدید می‌آید، و این کشمکش و نزاع در سایه قانون فروکش می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۸۰).

پس کارکرد عقل عملی این است که به کمک شهوت و غضب ادراکاتی را پدید می‌آورد که ماهیت اعتباری و با توجه به غایت و هدفی که در اعتبار آنها منظور شده است، اثر حقیقی دارد. همچنین همین عقل عملی است که انسان را وادار می‌کند که برای رسیدن به خواسته‌ها و حوائج همه چیز را به خدمت بگیرد و ابزار آلات اختراع کند. بدین‌سان زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد و قانون پدید می‌آید. قانون نیز یا از عقل بشر نشئت می‌گیرد که در این صورت انسان را به سعادت خیالی، یعنی سعادت و کمالی که واضعان قانون تصور کرده‌اند می‌رساند، یا از ناحیه خداوند است که در این صورت انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۸۹).

۴-۱-۱. کارکرد احساسات فطری

احساسات فطری منشأ جلب منفعت و دفع ضرر هستند که از این طریق زمینه بقا و دوام انسان را فراهم می‌کند و انسان را به‌طرف کمال هدایت می‌کند. علامه معتقد است که طبیعت موجودات زنده را به ابزار و قوای مجهز نموده است که حوائج آن موجود را برطرف می‌کند. اگر آن‌گونه که باید از آن ابزار و قوا استفاده کند، به کمال می‌رسد. انسان را نیز به ابزار و قوای مجهز نموده است که اگر آن‌گونه که باید از آن ابزار و قوا استفاده کند، به کمال می‌رسد؛ مثلاً طبیعت، جهاز تغذیه، قوه تغذیه، جهاز تناسل و قوه تولید مثل را در وجود انسان کار گذاشته است که اگر آن‌گونه که باید از این ابزار و قوا استفاده کند، به کمال می‌رسد. کارکرد این ابزار و قوا این است که این ابزار و قوا، امیالی را در ما پدید می‌آورد؛ در نتیجه احساساتی در ما پدید می‌آید که سبب می‌شود اندیشه‌های اعتباری را پدید آوریم تا بین ما و کارهای ما واسطه قرار گیرد که از این طریق به خواسته‌های خود برسیم. اما این احساسات فطری به تنهایی کافی نیست؛ زیرا این احساسات فطری سبب درگیری و اختلاف می‌شود؛ لذا علامه معتقد است که این جهازات تکوینی که در وجود انسان کار گذاشته شده است، هر کدام مقتضی قضایای عملی است که از ناحیه شریعت به ما رسیده است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۸۹).

۵-۱-۱. رابطه عقل دین و فطرت در علوم نظری

فطرت به معنای نحوه آفرینش است و فطریات به بینش‌ها و گرایش‌های فطری تقسیم می‌شود. بینش فطری به این معناست که انسان این‌گونه آفریده شده است که اگر در مسیر با مانعی برخورد نکند، خداشناس بار می‌آید. قبلاً متذکر شدیم که احساس نیازمندی همه موجودات به یک موجودی که نیازمندی موجودات را برطرف کند،

همچون احساس نیاز به اصل وجود راهنما، درک ضرورت روز واپسین، مسائلی است که عقل با سلامت فطرت به سادگی درک می‌کند. اگر کسی در این مسائل تردید می‌کند، معلوم است که از سلامت فطرت برخوردار نیست. پس عقل با سلامت فطرت بدیهیات را درک می‌کند؛ یعنی اصل نیاز موجودات به یک موجود بی‌نیاز، اصل نیاز انسان‌ها به وجود راهنما، اصل ضرورت روز واپسین را درک می‌کند؛ در نتیجه دین‌دار می‌شود. اما کسی که فطرتش تباه شده است، بدیهیات را درک نمی‌کند؛ در نتیجه وقتی دین بر او عرضه می‌شود، نمی‌پذیرد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱).

۱-۱-۶. رابطه عقل، دین و فطرت در علوم عملی

همان‌گونه که عقل نظری در صورتی به ادراک صحیح دست پیدا می‌کند که همراه با فطرت سالم و تقوای دینی باشد، در حوزه عمل نیز عقل در صورتی منشأ احکام و علوم عملی صحیح (علوم عملی که سعادت و کمال حقیقی انسان را تأمین کند) قرار می‌گیرد که متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و وحی باشد. ادراکات نظری مطابق با واقع نیز از عقل همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی حاصل می‌شود. هدف عقل نظری رسیدن به ادراکات مطابق با واقع است، و این در صورتی حاصل می‌شود که عقل همراه با فطرت سالم و تقوای دینی باشد. هدف عقل عملی رسیدن به قضایای عملی است که سعادت و کمال انسان را تأمین کند. عقل عملی در صورتی به این هدف نائل می‌شود که متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و وحی باشد.

۱-۱-۷. عقلانیت دینی

عقلانیت می‌تواند به معنای عقلانیت معرفت‌های عقلی باشد و یا به معنای عقلانیت احکام عقل. در بحث فعلی می‌خواهیم عقلانیت «معرفت‌های عقلی» و «عقلانیت احکام عقل» را بر مبنای رابطه عقل، دین و فطرت بررسی کنیم. بر مبنای رابطه عقل، دین و فطرت، معرفت‌های عقلی در صورت عقلانی است (مطابق با واقع است) که از عقل نظری، همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی حاصل شده باشد. احکام عقل نیز در صورتی عقلانی است (کمال و سعادت انسان را حقیقتاً تأمین می‌کند نه خیالاً و وهماً) که از عقل عملی متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی حاصل شده باشد. اگر عقل نظری با سلامت فطرت و تقوای دینی همراه نباشد، معرفت‌هایش عقلانی نیست؛ چراکه بدیهیات را درک نمی‌کند و دچار شکاکیت و پوچ‌گرایی می‌شود. عقل عملی نیز، اگر متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی نباشد، به عقل ابزاری تبدیل می‌شود.

۱-۱-۸. عقلانیت ابزاری

از آنجایی که انسان از یک طرف مجهز به نیروی عقل است و از طرفی دیگر منفعت‌طلب است؛ یعنی احساسات فطری او را وادار می‌کند که از هر چیزی به نفع خودش استفاده کند تا به امیال و آرزوهایش برسد، برای تحقق

این هدف از عقل استفاده می‌کند. بر این اساس اگر عقل عملی متکی بر شناخت‌های نظری مطابق با واقع و تابع وحی نباشد، آنگاه از احساسات فطری، یعنی شهوت و غضب دستور می‌گیرد و در نتیجه عقلانیت حاکم بر رفتارش عقلانیت ابزاری خواهد بود. در عقلانیت ابزاری انتخاب هدف عقلانی نیست؛ زیرا عقل عملی بر ادراکات نظری مطابق با واقع متکی نیست، بلکه بر شکاکیت و پوچ‌گرایی متکی است؛ در نتیجه انتخاب هدف عاطفی است و تنها انتخاب وسیله می‌تواند عقلانی یا غیرعقلانی باشد. این نیز بدین جهت است که عقل عملی از شهوت و غضب دستور می‌گیرد. انسان اقتصادی، بارزترین مصداق عقلانیت ابزاری است. انسان اقتصادی از یک طرف حسابگر است، یعنی به نیروی فکر و اندیشه مجهز است و از طرف دیگر منفعت‌طلب است. از حسابگری‌اش استفاده می‌کند تا منفعتش را حداکثری کند (داودی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸). این انسان اقتصادی غرب است. اما انسان اقتصادی اسلامی به نیروی عقل مجهز و منفعت‌طلب است، اما عقل عملی‌اش متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی است.

۱-۲. تأثیر مبانی انسان‌شناختی نگرش علامه طباطبائی در شکل‌گیری نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان
به اعتقاد علامه طباطبائی انسان نوعی مستقل است که خداوند او را از خاک آفریده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲). همچنین ایشان معتقدند که انسان مرکب از روح و بدن است و مایه برتری انسان بر دیگر موجودات و منشأ ارزش‌های معنوی و الهی، عنصر روحانی انسان است. کسی که انسان را به جنبه مادی و زندگی دنیایی محدود می‌کند، سعادت را نیز سعادت مادی دیده و در فعالیت‌هایش هم هدفی جز کسب مال و مقام نخواهد داشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷۰).

همچنین یکی از امتیازات منحصر به فرد انسان نیروی عقل و اندیشه است که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. اگر از عقل در راستای شناخت حقایق هستی استفاده شود، عقل نظری و اگر در راستای تأمین حوائج زندگی فردی و اجتماعی استفاده شود، عقل عملی اطلاق می‌شود. به اعتقاد علامه طباطبائی عقل عملی مبدع ادراکات اعتباری است؛ ادراکاتی که ماهیت اعتباری دارند و به درد عمل می‌خورند و انسان این ادراکات را بین خود و کارهای حیاتی‌اش در زندگی فردی و اجتماعی واسطه قرار می‌دهد. اگر در احوالات انسان نظر افکنیم خواهیم دید که به قدری بین انسان و کارهای حیاتی‌اش این ادراکات واسطه قرار گرفته که انسان را به دهشت می‌اندازد. همچنین ایشان تصریح می‌کند که عقل نظری در آغاز وجود هر انسانی بالقوه است و عقل عملی که مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی می‌گیرد فعلیت دارد. عقل عملی نمی‌گذارد که عقل نظری به فعلیت برسد. ایشان نتیجه می‌گیرد که عقل عملی تابع شهوت و غضب، انسان را از انسانیت دور می‌کند و به طرف حیوانیت سوق می‌دهد، دین به کمک عقل نظری می‌شتابد تا عقل نظری به فعلیت برسد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۴).

بنابراین عقل عملی در صورتی می‌تواند راهگشای انسان باشد که تابع وحی و عقل نظری باشد، یعنی تربیت شود. وظیفه انبیا نیز این بوده که عقل نظری را به فعلیت برساند و عقل عملی را تربیت کنند؛ چنانچه تعلیم و ترکیه در قرآن به عنوان هدف بعثت پیامبران ذکر شده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). می‌توان گفت تعلیم با تربیت قوه نظری و ترکیه با تربیت قوه عملی حاصل می‌شود و نتیجه آن ایمان و عمل صالح است. پس انسان اقتصادی اسلامی به مقتضای طبیعت‌اش به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر است، اما با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی منفعت‌طلبی در افراد مراتب دارد و شدت و ضعف پیدا می‌کند؛ هرچه قوه نظری و عملی بیشتر تکامل پیدا کند، منفعت‌طلبی کمتر و هرچه قوه نظری و عملی کمتر تکامل پیدا کند، منفعت‌طلبی بیشتر خواهد شد.

۳-۱. تأثیر مبانی جامعه‌شناختی نگرش علامه طباطبائی بر نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان

از نظر علامه طباطبائی انسان مدنی بالطبع به طبع ثانوی است؛ چون طبع اولی انسان استخدام است و در اثر استخدام اجتماع شکل می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۹-۳۲۲)؛ یعنی فطرت انسان، از طرفی به استخدام و بهره‌کشی از دیگران و از طرفی به زندگی گروهی و اجتماعی حکم می‌کند، و این تنافی بین دو حکم فطری (نفع‌طلبی انسان او را به اختلاف و بهره‌کشی سوق می‌دهد؛ درحالی که طبیعت اجتماعی او وی را به هم‌زیستی با دیگران جهت می‌دهد) را خداوند متعال با ارسال رسولان و فرستادن کتب آسمانی بین مردم حکم کرده و تنافی این دو امر فطری را حل کرده است (طباطبائی ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷). با اینکه هر فرد انسان فطرتاً اجتماعی است، ولی نخستین اجتماعی که در تاریخ بشر شکل گرفته، اجتماع خانوادگی بوده که بر مبنای تناسل شکل گرفته و با مرور زمان پیچیده‌تر شده و به صورت اجتماع فامیلی و قبیله‌ای و ملت درآمده است (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۵۱). برای اینکه این اجتماعی که بر مبنای استخدام شکل گرفته تعاونی باشد و همه از همه بهره‌مند شوند؛ یعنی هرکس از دیگری به مقداری که آن دیگری از او بهره‌مند می‌شود، بهره‌مند شود، بشر ناچار است به قانون عدل اجتماعی تن دردهد؛ بنابراین عدالت اجتماعی چیزی است که بشر در پذیرفتن آن ناچار است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۶۷).

اسلام دین فطری و اجتماعی است. فطرت به معنای آفرینش و اجتماع به معنای همبستگی و ائتلاف است. آفرینش دستگاهی به هم پیوسته است. با توجه به یکی بودن معنای فطرت و اجتماع می‌توان گفت فطرت و اجتماع قرین و لازم و ملزوم همدیگر بوده و از هم تفکیک‌پذیر نیستند؛ پس لابد دین فطری اجتماعی هم خواهد بود. نه تنها اسلام یک دین اجتماعی است، بلکه اهمیت ویژه برای جامعه قائل است؛ چنانچه بسیاری احکامش را روی جامعه پایه‌ریزی نموده و آن را مستقلاً مورد خطاب قرار داده، و مستحق جزا و پاداش و دارای حیات و

ممات می‌داند، و برای جامعه حقیقتی جداگانه از تک‌تک افراد قائل است که دارای احکام و خواص جداگانه است. درعین حال از فرد نیز چشم‌پوشی نمی‌کند، بلکه افراد صالح تربیت نموده و در ساختن جامعه صالحه به کار می‌برد، و جامعه درحالی که از افراد ساخته شده دارای صورت و هیئت و موجودیت مستقل از افراد می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۸۹، ۲۷-۲۹). مطابق دیدگاه علامه طباطبائی اولاً جامعه از وجود عینی و وحدت حقیقی برخوردار است؛ یعنی شخصیت مستقل و جداگانه از افراد دارد و رابطه فرد و جامعه رابطه حقیقی است. گواه این مطلب نیز آیاتی از قرآن است که پاداش و کیفر، زندگی و مرگ، را به جامعه نسبت داده‌اند؛ ثانیاً رابطه حقیقی فرد و جامعه سبب می‌شود که جامعه دارای آثار و خواص نیرومندی باشد که نیروی جامعه بر نیروی فکر و شعور فرد غلبه کند، به حدی که فکر و شعور افراد را از آنها بگیرد؛ ثالثاً شخصیت جامعه پیوند وثیقی با تفکر اجتماعی دارد، یعنی در هر جامعه تفکر افراد با فکر جامعه هماهنگ است (کیاشمشکی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۲).

با توجه به مطالب قبل باید متذکر شد که اقتصاد خرد متعارف مبتنی بر اصالت فرد است و رویکرد فردگرایی باعث شده در اقتصاد خرد متعارف از تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی غفلت شود و تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی بر رفتارهای اقتصادی افراد نادیده انگاشته شود، و این نقیصه باعث عدم کارایی تئوری‌ها اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک در شرایط مختلف فرهنگی و اجتماعی و عدم موفقیت آنها در کشورهای درحال توسعه و توسعه نیافته گردیده است. از طرف دیگر در رویکرد سوسیالیستی بر تأثیر ساختارها و نهادها تأکید می‌شود و تأثیر کنش‌های فردی نادیده گرفته می‌شود. اما رویکرد درست رویکرد تعامل‌گرایی است که علاوه بر تأثیر متقابل کنش‌های فردی و ساختارها و نهادهای اجتماعی بر یکدیگر تأثیر متقابل کنش‌های افراد را بر یکدیگر نیز در نظر می‌گیرد. رویکرد اجتماعی که علامه طباطبائی مطرح می‌کند به رویکرد تعامل‌گرایی نزدیک است؛ چراکه علاوه بر تأثیر متقابل کنش‌های افراد و ساختارها و نهادهای اجتماعی از تأثیر متقابل کنش‌های افراد بر یکدیگر نیز غفلت نمی‌کند.

۱-۲. تبیین نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان با استفاده از مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی

تا کنون با استفاده از مبانی فلسفی نگرش علامه طباطبائی به تبیین مبانی و مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان، یعنی عقلانیت دینی، انسان اقتصادی و تعامل‌گرایی پرداختیم. بنابراین بر مبانی نگرش علامه طباطبائی اولاً عقل نظری در صورتی به شناخت‌های درست دست پیدا می‌کند که با فطرت سالم همراه باشد. عقل عملی نیز در صورتی انسان را به سعادت و کمال هدایت می‌کند که تابع عقل نظری و معارف وحیانی باشد. در این صورت عقلانیت حاکم بر رفتار انسان عقلانیت دینی خواهد بود؛ ثانیاً انسان اقتصادی اسلامی هم به مقتضای طبیعتش به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر است، اما با توجه به تکامل قوه نظری و عملی منفعت‌طلبی در افراد ذومراتب بوده

و شدت و ضعف دارد؛ ثالثاً با توجه به دیدگاه اجتماعی علامه طباطبائی که رابطه فرد و جامعه را طرفینی می‌داند، می‌توان گفت که رفتارهای اقتصادی افراد تحت تأثیر انگیزه‌های درونی (منفعت‌طلبی) و عوامل بیرونی (ساختارها و نهادهای اجتماعی نظیر اسلامیت محیط، نهادهای فرهنگی و آموزشی، محدودیت‌های شرعی و...) شکل می‌گیرد؛ یعنی اسلامیت محیط، نهادهای آموزشی و فرهنگی و متولیان دینی میزان تکامل قوه نظری و عملی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و میزان تکامل قوه نظری و عملی افراد بر میزان منفعت‌طلبی آنها تأثیر می‌گذارد.

بنابراین عقل نظری اگر با فطرت سالم همراه باشد، بدیهیات اولیه (ضرورت وجود خدا، پیامبر و روز آخرت) را می‌پذیرد و در مسیر دین و معارف وحیانی قرار می‌گیرد. هرچه بیشتر در مسیر دین و معارف وحیانی حرکت کند ایمان و تقوای دینی وی تقویت می‌شود. با توجه به اینکه عقل نظری و عملی دو روی یک سکه هستند و عقل نظری، عقل در عرصه شناخت و عقل عملی، عقل در عرصه عمل است، عقل عملی یا عقل در عرصه عمل از مراتب ایمان و تقوای دینی فرد تأثیر می‌پذیرد و بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای اقتصادی وی تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، رفتارهای اقتصادی افراد تحت تأثیر میزان تکامل قوه نظری و عملی یا تقوای دینی و منفعت‌طلبی قرار دارد؛ هرچه تقوای دینی افراد تقویت شود، منفعت‌طلبی‌شان تضعیف و هرچه تقوای دینی‌شان تضعیف شود، منفعت‌طلبی آنها تقویت می‌شود.

بنابراین اگر فرض کنیم مصرف‌کننده مسلمان در مرحله اول درآمدش را بین مصارف دنیوی و اخروی تخصیص دهد، افراد مختلف با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی و تقوای دینی‌شان ترکیبات مختلفی را انتخاب می‌کنند؛ چراکه ایمان و تقوای دینی افراد از طریق ارزش‌گذاری ذهنی آنها منطبق تصمیم‌گیری‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال، اگر ایمان و تقوای دینی افراد تقویت شود، مصارف اخروی برای آنها ارزش ذهنی و مطلوبیت بیشتری پیدا می‌کند؛ لذا درآمدهای بیشتری را به مصارف اخروی اختصاص می‌دهند، اما اگر ایمان و تقوای دینی افراد تضعیف شود، مصارف اخروی برایشان ارزش ذهنی و مطلوبیت کمتری پیدا می‌کند و بیشتر درآمدشان را صرف مصارف دنیوی خواهند کرد.

بنابراین انتخاب مصرف‌کننده مسلمان می‌تواند مراتب زیاد و طیف وسیعی داشته باشد. جهت ساده‌سازی، مراتب انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را در سه دسته می‌توان ارائه کرد:

(الف) مراتب بالای ایمان و تقوای دینی (شاید مصادیق زیادی نداشته باشد و بتوان به عنوان حالت‌های حدی مطرح کرد)؛

(ب) مرتبه متوسط ایمان و تقوای دینی (شاید اکثریت موارد در این دسته قرار بگیرند)؛

(ج) مراتب پایین ایمان و تقوای دینی (شاید مصادیق زیادی نداشته باشد و بتوان به عنوان حالت‌های حدی مطرح کرد).

بنابراین اگر افراد در مرتبه بالای ایمان و تقوای دینی قرار داشته باشند، مصارف دنیوی برای آنان از ارزش کمتری برخوردار بوده و مصارف اخروی ارزش و مطلوبیت بیشتری دارد و بیشتر درآمدشان به مصارف اخروی اختصاص پیدا می‌کند؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). اگر افراد در مرتبه متوسط ایمان و تقوای دینی قرار داشته باشند، ترکیبات مختلفی از مصارف دنیوی و اخروی را انتخاب خواهند کرد و درآمدشان را به مصارف دنیوی و اخروی اختصاص می‌دهند. اگر افراد در مرتبه پایین ایمان و تقوای دینی قرار داشته باشند، بیشتر درآمدشان را به مصارف دنیوی اختصاص خواهند داد.

در مرحله دوم تخصیص درآمد؛ یعنی تخصیص درآمد به مصارف دنیوی نیز مصرف‌کننده مسلمان تنها تحت تأثیر انگیزه‌های درونی (منفعت‌طلبی) قرار ندارد، بلکه عوامل بیرونی، یعنی ساختارها و نهادهای اجتماعی و محدودیت‌های شرعی نیز در رفتارهای اقتصادی وی تأثیرگذار است. به عنوان مثال، مصرف‌کننده مسلمان نمی‌تواند درآمدش را صرف خرید کالاهای کند که در شریعت مصرف آن کالاهای تحریم شده؛ همچنین نمی‌تواند از کالاهای استفاده کند که هنجارهای اجتماعی و قوانین رسمی یا غیررسمی اجازه استفاده از آن کالاهای را به او نمی‌دهد. میزان تبعیت افراد از محدودیت‌های شرعی و غیرشرعی نیز به میزان ایمان و تقوای دینی آنها بستگی دارد؛ هرچه مرتبه ایمان و تقوای دینی فرد بالاتر باشد، میزان تبعیت وی از محدودیت‌های شرعی و غیرشرعی بیشتر خواهد بود و هرچه مرتبه ایمان و تقوای دینی فرد پایین‌تر باشد، میزان تبعیت وی از محدودیت‌های شرعی و غیرشرعی کمتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به عدم سازگاری مبنای و اصول نظریه رفتار مصرف‌کننده غربی با تعالیم و آموزه‌های اسلامی، اقتصاددانان مسلمان درصدد ارائه نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان بر مبنای تعالیم و آموزه‌های اسلامی برآمده‌اند. در این پژوهش سعی شده است که نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان بر مبنای نگرش علامه طباطبائی تبیین شود. بر مبنای نگرش علامه طباطبائی عقل انسان به تبع مدرکاتش به عقل نظری و عقل عملی تفکیک می‌شود. عقل عملی اگر تابع عقل نظری و معارف وحیانی باشد، عقلانیت حاکم بر رفتار انسان عقلانیت دینی است، اما اگر عقل عملی تابع عقل نظری و وحی نباشد، تابع شهوت و غضب خواهد بود که در این صورت عقلانیت حاکم بر رفتار انسان عقلانیت ابزاری می‌باشد. از طرف دیگر انسان اقتصادی اسلامی منفعت‌طلب است و منفعت‌طلبی در افراد با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی شدت و ضعف پیدا می‌کند؛ اگر میزان تکامل قوه نظری و عملی تضعیف شود، منفعت‌طلبی تشدید می‌شود و بالعکس.

با توجه به میزان تکامل قوه نظری و عملی و مراتب منفعت‌طلبی انتخاب مصرف‌کننده مسلمان مراتب زیاد و طیف وسیعی دارد؛ هرچه قوه نظری و عملی در افراد تقویت شود، منفعت‌طلبی تضعیف می‌شود و درآمد بیشتر به مصارف اخروی اختصاص پیدا می‌کند. در مقابل، هرچه قوه نظری و عملی تضعیف شود، منفعت‌طلبی تقویت می‌شود و درآمد بیشتری به مصارف دنیوی اختصاص پیدا می‌کند.

منابع

- اعمی بنده قرایی، حسن (۱۴۰۱). بررسی تئوریک نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳، ۲۰۶۷-۲۰۸۱.
- اکبریان، رضا و محمودی، غلامحسین (۱۳۹۴). بررسی و تجزیه و تحلیل رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی. *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۳، ۵۳-۸۲.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۶۳). *تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق*. تهران: مرکز اطلاعات فنی ایران.
- داودی، پرویز (۱۳۸۹). *اقتصاد خرد*. تهران: دانایی توانایی.
- رجائی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۵). منطق فعالیت‌های اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی در مقایسه با اقتصاد کلاسیک. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۴، ۵-۲۴.
- صدر، سیدکاظم (۱۳۷۵). *اقتصاد صدر اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. سیدمحمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). *روابط اجتماعی در اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مقدمه و پاورقی استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۷ق). *المستصفی فی علم الاصول*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کرمی، محمدحسین (۱۳۹۶). *اقتصاد خرد با رویکرد انتقادی بر اساس نگرش اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کیاشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۰). کاربرد نظریه اعتباریات علامه طباطبائی در علوم انسانی. در: عبدالحسین خسروپناه، علامه طباطبائی فیلسوف علوم انسانی - اسلامی، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۹۹۰). *اصول فقه*. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۹۴). *نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*. تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Zarqa, A. (1976). Social welfare function and consumer behavior: An Islamic formulation of selected issues. *Paper presented at the First International Conference on Islamic Economics*, Jeddah, Saudi Arabia.
- Kahf, M. (1981). *A contribution to the theory of consumer behaviour in an Islamic society*. In K. Ahmad (Ed.), *Studies in Islamic Economics* (pp. 45-63). Leicester, U.K.: The Islamic Foundation.
- Zaman, A. (1987). Microfoundations for the basic needs approach to development: The lexicographic utility function. *Pakistan Journal of Applied Economics*, 5(1), 1-24. Karachi, Pakistan: Applied Economics Research Centre, University of

Karachi.

- Khan, M. F. (1984). Macroconsumption function in an Islamic framework. *Journal of Research in Islamic Economics*, 1(2), 1-25. Jeddah, Saudi Arabia: International Centre for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University.
- Khan, M. F. (1992). Theory of consumer behaviour in an Islamic perspective. In S. Tahir, M. A. Khan, & M. Fahim Khan (Eds.), *Readings in Microeconomics in Islamic Perspective* (p. 25-40). Selangor, Malaysia: Longman Malaysia.
- Siddiqi, M. N. (1992). Islamic consumer behavior. In S. Tahir, M. A. Khan, & M. Fahim Khan (Eds.), *Readings in Microeconomics in Islamic Perspective* (p. 41-52). Selangor, Malaysia: Longman Malaysia.
- Zarqa, A. (1992). Consumer behaviour in Islamic perspective. In S. Tahir, M. A. Khan, & M. Fahim Khan (Eds.), *Readings in Microeconomics in Islamic Perspective* (p. 53-65). Selangor, Malaysia: Longman Malaysia.
- Khan, M. F. (1995). *Essays in Islamic Economics*. Leicester, U.K.: The Islamic Foundation.
- Siddiqi, M. N. (1996). *Teaching economics in Islamic perspective*. Jeddah, Saudi Arabia: Centre for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University.
- Khan, M. F. (2002). Fiqh foundations of the theory of Islamic economics: A survey of selected contemporary writings on economics relevant subjects of Fiqh. In H. M. H. (Ed.), *Contemporary Issues in Islamic Economics and Finance*. Jeddah, Saudi Arabia: Islamic Development Bank (IDB/IRTI). (p. 23-45).
- Khan, M. A. (2020). *Theory of consumer behavior: An Islamic perspective*. MPRA Paper No. 104208. Munich Personal RePEc Archive. Posted December 3, 2020. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/104208>.
- Farah, Y. (2016). Consumer behavior in Islamic perspective: An empirical analysis. *International Journal of Management Research and Emerging Sciences*, 6(1), 23 pages. Published October 2, 2017. Lahore, Pakistan.
- Sholihin, M. (2023). Islamic rationality of Muslim consumers: New insight from text analytics and Al-Ghazali's thought. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 15(7), 1093-1117. Bingley, U.K.: Emerald Group Publishing Limited.

Table of Contents

Feasibility study of default risk management due to malpractice in partnership contracts under conditions of asymmetric information using Web 3 technology / 7

✍ *Mohammad Andalib / Ahmad Shabani*

Financing of dynamic mega projects; Based on participation, bank leverage and distributive justice / 33

Omid Izanloo / Mohammad Javad Mohagheghniya / Mehdi Khatibi / ✍ Mohammad Jamal Shakeri Shamsi

Monetary Stability Model in Islamic Economy Focusing on Credit Quality Controls: Overlapping Generations (OLG) Modeling Approach / 57

✍ *Ali Ghasemi / Hossein Samsami Mazra-e-Akhund / Mahmoud Mokhtarband*

An analysis of the current state of Islamic economic knowledge and its future extension / 79

Mohammad Javad Tavakoli

Methodology of the Market Governance Issue from the Perspective of Conventional Economics and Islamic Economics / 101

Seyed Reza Hosseini / Mohammad Hossein Karami / ✍ Abbas Yaghoobzadeh Mojarad

Basics of wage determination in Islamic economics / 123

Saeed Mohammad Beigi

The Ideal Model of Financing Marriage with Emphasis on Housing / 151

✍ *Seyyed Rouhollah Nourbakhsh / Seyyed Kazem Rajaei / Gholamali Masouminia / Omid Izanloo*

The Credential Existence of the State Institution and a Comparative Analysis of Its Economic Implications from the Perspective of Islam and Liberalism / 177

Mohammad Bidar

Necessary conditions for implementing the principle of authenticity in newly introduced transactions / 205

Abbas Yaghoobzadeh Mojarad / ✍ Hossein Abuei Mehrizi

A critical reading of the book “Budget Structural Reforms” (Institutional Analysis of Isomorphic Imitation and Secularist Foundation) / 229

Hossein Bahreini Yazdi

Providing an operational and Islamic model of microfinance in Qeshm Island: SWOT analysis and monitoring of businesses and microfinance institutions / 225

✍ *Mostafa Shahidinasab / Hossein Hassanzadeh Sarvestani / Mohammad Hossein Ghavam*

The Impact of Philosophical Foundations of Allameh Tabatabaei's Attitude on the Formation of the Theory of Muslim Consumer Behavior / 293

✍ *Alemdad Haidari / Mohammad Saeed Panahi Boroujerdi / Ali Jaberi*

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

Vol. 16, No. 2

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Spring & Summer 2025

Proprietor: *Imam Khomeini Education and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Seyyed Mohammad Kazem Rajaei*

Executive Manager: *Ali Agha-Mohammadi*

Editorial Board:

▣ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Mohammad Javad Tavakkoli:** *Professor, IKI.*

▣ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

▣ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

▣ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

▣ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Professor, IKI.*

Address:

IKI, Jomhori Eslami Blvd

Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +98 253-211-3473

Fax: +98 253-293-4483

politicsmag@qabas.net

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir
